



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزشها در نگاه اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

شجره طیبه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ارزشها در نگاه اسلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۲	بخش یکم
۲۲	اشاره
۲۴	پیشنوشت
۲۶	جان و جسم
۲۷	فضیلت و رذیلت
۲۸	رذیلت به سان یک مانع
۳۲	دنیا و آخرت
۳۳	علم و جهل
۳۸	آموزگار و شاگرد
۴۳	شک و یقین
۴۷	دلگذشت ها و اندیشه ها
۵۱	فریب و نیرنگ
۵۳	ترس و جسارت
۵۸	امید
۶۲	بزرگی و کوچکی نفس
۶۴	غیرت
۶۷	درنگ و شتاب
۶۹	گمان نیکو
۷۳	شکیبایی و خشم

۷۸	فرو خوردن خشم
۸۰	انتقام و گذشت
۸۴	نرمی و خشونت
۸۷	مدارا
۸۹	اخلاق نیکو
۹۴	دشمنی و شاخه های آن
۱۰۱	خودپسندی
۱۰۵	تکبر و فروتنی
۱۱۶	خود بزرگ بینی
۱۲۱	انصاف
۱۲۴	رحمت
۱۲۶	عزت نفس و آزمندی
۱۳۵	دنیا
۱۵۰	دارایی
۱۵۴	زهد
۱۶۲	بخش دوم
۱۶۲	اشاره
۱۶۴	پیشنوشت
۱۶۶	توانگری و کم توشگی
۱۷۵	گدایی
۱۸۲	قناعت و حرص
۱۸۷	بی نیازی و آزرزی
۱۹۱	بخل و بخشش
۲۰۳	ایثار (برخود برگزیدن)
۲۰۵	ثروت
۲۰۷	زکات

۲۱۱	چگونه پرداختن
۲۱۷	تزکیه بدن
۲۱۹	خمس
۲۲۲	هزینه خانواده
۲۲۶	صدقہ
۲۳۰	هدیه
۲۳۱	مہمانی
۲۳۷	حقّ خرمن
۲۴۰	حقّ معلوم
۲۴۲	قرض
۲۴۶	طلب مال حرام
۲۴۹	پاک داشتن دامن از حرام
۲۵۲	کسب
۲۵۶	امانتداری
۲۵۹	زبان
۲۶۳	حسادت
۲۶۸	خیرخواهی مسلمان
۲۷۲	تحقیر
۲۸۰	دادگری
۲۸۷	شادی مومن
۲۹۱	برآوردن نیازها
۲۹۵	بخش سوم
۲۹۵	اشاره
۲۹۷	پیشنوشت
۲۹۹	خودداری از یاری
۳۰۶	امر به معروف

۳۱۵	اُنس و دوری
۳۲۲	صله رحم
۳۳۱	مادر و پدر
۳۳۹	حقوق همسایه
۳۴۲	معايب
۳۴۷	سخن چين
۳۵۳	اصلاح گری
۳۵۵	زخم زبان
۳۵۷	جدال و کشمکش
۳۶۱	خوش طبعی
۳۶۶	غیبت کردن
۳۷۵	ستایش
۳۷۸	دروغ پردازی
۳۸۶	راستگویی
۳۹۲	سخن و سکوت
۴۰۱	مقام
۴۰۵	بخش چهارم
۴۰۵	اشاره
۴۰۷	پیشنوشت
۴۰۹	گمنامی
۴۱۳	آیا دوست دارید که ستایش شوید؟
۴۱۶	اخلاص
۴۲۸	نفاق
۴۳۲	غرور
۴۳۷	آرزو
۴۵۰	شرم

۴۵۲	گناه
۴۶۴	مراقبت
۴۶۶	نیت
۴۷۳	دوستی خدا و دوستی برای خدا
۴۸۱	گوشه گیری
۴۸۵	خشنودی
۴۹۳	توکل
۵۰۱	سپاسگزاری
۵۰۹	شکیبایی
۵۱۶	سخن پایانی
۵۱۸	درباره مرکز

سرشناسه : حسینی شیرازی، سیدمحمد، 1307 - 1380.

عنوان قراردادی : الاخلاق الاسلامیه. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ارزشها در نگاه اسلام [کتاب] / سیدمحمد حسینی شیرازی ؛ مترجم حمیدرضا آژیر.

مشخصات نشر : مشهد: جلال الدین؛ قم: شجره طیبه، 1393.

مشخصات ظاهری : 495ص.

شابک : 200000 ریال: 4-686-429-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : صفات حمیده (اسلام)

شناسه افزوده : آژیر، حمیدرضا، 1337 - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP247/8/ح5الف33041 1393

رده بندی دیویی : 297/61

شماره کتابشناسی ملی : 3525985

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ارزشها در نگاه اسلام

سید محمد حسینی شیرازی

مترجم حمیدرضا آذیر.

ص: 3

ارزشها در نگاه اسلام

سید محمد حسینی شیرازی

مترجم حمیدرضا آذیر.

مشخصات ظاهری: 495 ص.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: صفات حمیده (اسلام)

ص: 4

فهرست مطالب

بخش یکم

پیشنوشت... 11

جان و جسم... 13

فضیلت و رذیلت... 14

رذیلت به سان يك مانع... 15

دنیا و آخرت... 19

علم و جهل... 20

آموزگار و شاگرد... 25

شك و یقین... 30

دلگذشت ها و اندیشه ها... 34

فریب و نیرنگ... 38 ترس و جسارت... 40

امید... 45

بزرگی و کوچکی نفس... 49

غیرت... 51

درنگ و شتاب... 54

گمان نیکو... 56

شکیبایی و خشم... 60

فرو خوردن خشم... 65

انتقام و گذشت... 67

نرمی و خشنونت... 71

مدارا... 74

اخلاق نيكو... 76

ص: 5

دشمنی و شاخه های آن... 81

خودپسندی... 87

تکبر و فروتنی... 91

خود بزرگ بینی... 102

انصاف... 107

رحمت... 110

عزت نفس و آزمندی... 112

دنیا... 119

دارایی... 133

زهد... 137

بخش دوم

پیشنوشت... 147

توانگری و کم توشگی... 149

گدایی... 158

قناعت و حرص... 164

بی نیازی و آزرزی... 169

بخل و بخشش... 173

ایشار (برخود برگزیدن)... 184

ثروت... 186

زکات... 188

چگونه پرداختن... 192

تذکیر بدن... 198

خمس... 200

هزینه خانواده... 203

صدقه... 207

هدیه... 211

مهمانی... 212

ص: 6

- حَقِّ خَرْمَن... 218
- حَقِّ مَعْلُوم... 221
- قَرَض... 223
- طَلَب مَال حَرَام... 227
- پَاك دَاشْتَن دَا مَن اَز حَرَام... 230
- كَسْب... 233
- اِمَانْتِدَارِي... 237
- زَبَان... 240
- حَسَادَت... 244
- خَيْر خَوَاهِي مَسْلَمَان... 249
- تَحْقِير... 253 دادگري... 261
- شَادِي مَوْن... 267
- بِرْآوَرْدَن نِيَا زَهَا... 271
- بَخْش سَوْم
- پِشْنَوِشْت... 277
- خَوْد دَارِي اَز يَارِي... 279
- اَمْر بَه مَعْرُوف... 286
- اُنْس وَ دَوْرِي... 295
- صَلَه رَحْم... 302
- مَادَر وَ پَدَر... 311
- حَقُوق هَمْسَايَه... 319

معايب... 322

سخن چين... 327

اصلاح گري... 333

زخم زبان... 335

جدال و کشمکش... 337

ص: 7

- خوش طبعی... 341
- غیبت کردن... 346
- ستایش... 355
- دروغ پردازی... 358
- راستگویی... 366
- سخن و سکوت... 372
- مقام... 381
- بخش چهارم
- پیشنوشت... 387
- گمنامی... 389
- آیا دوست دارید که ستایش شوید؟... 393
- اخلاص... 396
- نفاق... 407
- غرور... 411
- آرزو... 416
- شرم... 429
- گناه... 431
- مراقبت... 443
- نیت... 445
- دوستی خدا و دوستی برای خدا... 452
- گوشه گیری... 460

خشنودی... 464

توگل... 472

سپاسگزاری... 480

شکيبايي... 487

سخن پاياني... 494

ص: 8

بخش یکم

اشاره

ص: 9

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله كما هو أهله و الصلاة و السلام على سيد بريته محمد و آله الطاهرين.

و اما بعد، این پاره ای از اخلاق و سرشت اسلامی است که آدمی را سزد تا بدان زیندگی یابد، و آن را از کتاب حکیم و سنت پاک برستانده ایم تا مگر فضیلتی را پراکنده باشیم، و در این راه امید آن می بریم که ارکان ناشایستگی را برچینیم، و تنها از خدای یآوری می جوییم.

سید محمد حسینی شیرازی

ص: 11

انسان را روانی است و پیکری. اولی خاستگاه دانش و فضیلت و خشنودی و خشم و اندوه و شادی و ترس و دلاوری و بخشش و زُفتی و ماندهای آن است، و دومی خاستگاه دریافت است و چشیدن و شنیدن و دیدن و جوانی و پیری و تندرستی و بیماری و آنچه بدان ماند.

هریک از این دوگونه هم راستی می پذیرد هم کژی. کژی جسم بیماری، و راستی آن بهبودی است. کژی روح زُفتی و ترس و همانندهای آن است و راستی آن بخشش و دلاوری و آنچه بدان ماند.

همان گونه که جسم انسان جز با سوختمایه هایی مانند خوراك و نوشاك و هوا و پرتو استواری نمی پذیرد روان او نیز جز با دانش و دادگری و جوانمردی و فضیلت سامان نمی گیرد، و همان گونه که بیمار به پزشك جسمانی نیازمند است وگرنه کالبد تهی می کند بیمار روحی نیز به پزشك روحانی نیازمند است وگرنه از میان خواهد رفت، و در این میان اخلاق بنیان نهاده شده تا روح سامان یابد، همان گونه که دانش پزشکی برای سامان دادن به جسم شالوده ریزی شده است.

بر این اساس ما باید خود را به سوختمایه اخلاقی مجهز کنیم، چنان که جسممان را با سوختمایه جسمی توش و توان می رسانیم، پس برماست تا روح بیمار خود را درمان کنیم چنان که باید جسم بیمار خویش را نیز به سلامتی رسانیم.

هر پدیده ای مقداری محدود سود در خود دارد که اگر از آن پای فراتر نهمیم بد فرجامی آن گریبان ما را خواهد گرفت. برای نمونه آن که باید يك گرده نان بخورد اگر دو گرده نان بخورد گرده دومی موجب تباهی معده او خواهد گشت و چه بسا همین گرده نان اضافی به زندگی او پایان دهد، و از آن سو اگر تنها نیمی از این دو گرده نان را تناول کند در پیکرش سستی پدید خواهد آمد و چه بسا او را به بیماری کشاند و....

روح نیز امری نو آمد نیست و ترازو سنجه دقیق خاص خود را دارد و اگر آدمی از آن درگذرد در تعادل آن درهم ریختگی پدید خواهد آمد. برای نمونه آدمی در رویارویی با سختیهای روزگار و دشواریهای آن و برپا نگاه داشتن زندگی اش در برابر بلایا به قدری دلاوری نیازمند است، در حالی که اگر بر این دلاوری قدری افزوده آید به چنان گستاخی بدل می شود که بر اساس آن بی هیچ سودی به ستیز با مهلکه ها می رود، و اگر از همین دلاوری قدری کم شود به ترسی بدل می شود که بر اساس آن از مشکلات خواهد گریخت که این خود گاه در بردارنده خواری و ذلت و پستی است و نیازی به بازگفت ندارد.

انسان گستاخ خویش را به گشتگاه می افکند و يك ترسو از موش و گربه ای می هراسد، بنابراین فضیلت همان میزان مشخص دلاوری است. بخشش، غیرت، دوستی و ماندهای آن همگی چنین اند. از این سخنان نتیجه می گیریم که فضیلت همان حدّ میانه افزایش و کاهش است که هر دو ردیلت به شمار می آیند، و شاید این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «خیر الأمور أوسطها»⁽¹⁾؛ بهترین کارها میانه آنهاست» اشاره به همین مفهوم داشته باشد.

ص: 14

فرد زیاده رو که همواره در زیاده روی به سر می برد از لذتِ چیرگی بر نفس بی بهره است. ترسویی که حتی از سایه خود می هراسد از فضیلت و ستودگی شجاعت برکنار است. زُفتی که درهمی به نادار نمی بخشد از آثار و فواید بخشش محروم است. هر رذیلتی از فضایی جلو می گیرد و در این هنگام نفس به اتاق تاریکی می ماند که از پرتو نور بی بهره است، یا چونان زمین شوره زاری که از شادابی بستان و خرّمی شکوفه ها محروم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لولا أنّ الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السموات و الأرض (1)؛ اگر چنین نبود که شیاطین بر گرد دل انسانها می گردند هر آینه مردم حقیقت آسمانها و زمین را می دیدند».

نادان به هوا و فضا نظر دارد لیکن فرد آگاه می داند که هوا از چه چیزهایی ترکیب شده است. ابله دهش را دیوانگی می پندارد و خردمند آن را بخشش و فضیلت می شمرد، پس شیاطین با ممانعت و بخل و پرده دری مانع از آن می شوند تا آدمی حقیقت آثار آنها را که خداوند در هستی و ساختمان لطیفشان نهاده دریابد. انسان برای آن که حقایق جهانیان را دریابد نیازمند آن است تا پشت شیاطین را بشکند.

خدای متعال می فرماید: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (2)؛ «و آنان که در راه ما کوشیده اند به یقین راههای خود را بر آنان می نمایم».

آگاهی و دانش راهی از راههای خداست که خودبه خود یافت نمی شود، بلکه آدمی می بایست با جهل بستیزد، ایثار یکی از راههای خداست که نیازمند ستیزه جویی با نفسی

ص: 15

1- . بحار الأنوار، ج 60، ص 332.

2- . سوره عنکبوت، آیه 69.

است که هماره به تنگ چشمی و زُفتی فرا می خواند. دیگر صفات نیز همین گونه هستند. ما فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در پرتو این مفهوم تفسیر می کنیم، آن جا که فرمود:

«من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم(1)؛ هرکه به آنچه می داند عمل کند خداوند علم آنچه را نمی داند بدو ارمان کند».

این قانون در همه هستی جاری است که آنچه هست چونان حلقاتی به هم پیوسته اند. هرکه به آنچه می داند عمل کند و آن را در محدوده توجه خود بنهد شوق پرده برداشتن از مجهول دیگر در او جان می گیرد و هرگاه بدین مجهول پی برد و بدان عمل کرد باز اشتیاق او به پرده برگرفتن از مجهول دیگر فزونی می گیرد و بر همین شیوه... این به کسی می ماند که می تواند بیست کیلو را برگردد و توان خود را چندان فزونی بخشد که روزی سی کیلو را برخواهد گرفت. فضیلت تنها با آرزوی آدمی تحقق پیدا نمی کند وگرنه هر فردی به محض خواستن فضیلت فاضل می شود. خدای متعال می فرماید:

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ»(2)؛ «پاداش و کیفر [به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست، هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند».

چنین کسی باید در امور بینش یابد و همواره فعالانه بکوشد آن را به دست آورد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ليس العلم بكثرة التعلم وإنما هو نور يقذفه الله في قلب من يشاء»(3)؛ علم با آموختن بسیار به دست نیاید، بلکه نوری است که خدا در دل هرکه خواهد افکند».

ولی این افکندن بدون دلیل نیست، چنان که يك درخت در يك شوره زار و با آب شور نمی بالد، و خدا آن را در دل کسی می افکند که یکرنگ باشد و بکوشد و بخروشد.

این مفهوم را امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین تفسیر می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ... قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا وَ مِنَ الْحَبَالِ

ص: 16

1- . خرائج، ج 3، ص 1058.

2- . سوره نساء، آیه 123.

3- . ر.ك: منية المرید، ص 167.

بِأَمْتِنَهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ صَوْنِ الشَّمْسِ (1)؛ دوست ترین بندگان نزد خدا بنده ای است که خداوند او را برتسلط به نفس خویش کمک و یاری کرده است، پس حزن و اندوه را شمع خود قرار داد و خوف و ترس را رویه خویشتن گردانید، پس چراغ هدایت در دل او روشن شد)، تا آن جا که می فرماید: «جامه های شهوات و خواهشهای نفس را از تن بیرون کرده واز همه منظورها خود را تهی نموده و منظوری ندارد مگر یکی، پس از کوری و از شرکت و معاشرت با هواپرستان رهایی یافت و خود از کلیدهای درهای هدایت و رستگاری و قفلهای درهای هلاکت گردید، راه خود را دیده و در آن رفته و علامت و نشانه خویش را شناخته و آنچه که در آن فرو رفته از خود دور کرده و به محکمترین حلقه ها و بندها و استوارترین ریسمانها چنگ در زده، پس یقین او مانند یقین به نور و روشنی آفتاب است».

نیز می فرماید: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَدَّ لَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْأَعْقَابَةِ وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَزْهَى رَبَّهُ (2)؛ بتحقیق خرد خویش را زنده کرد و نفس خود را میراند بطوری که پهنای او باریک شده و سخنش نرم گشته و برای او درخشنده ای پرنور درخشید، پس درخشندگی آن برای او راه را نمودار کرد و به همان روشنایی در راه ره پیمود و بابها او را به باب سلامت و سرای اقامت راندند و پاهایش با آرامش بدن در جای امن و آسوده استوار شد و این به سبب آن است که دل خود را به کار واداشت و در پرتو آن چیزی است که پروردگارش را خشنود گردانید».

آری چنین است، فاضل در آرامش و آسایش است و راه کار را می بیند و لذا پایش در هیچ لغزشگاهی نمی لغزد.

و در سخن سومی فرمود: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ وَ انْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَدَّ حُبُّو الدُّنْيَا بِإِدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى (3)؛ علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوشی یقین و باور به کار بسته اند و سختی و دشواری افراد به ناز و نعمت پرورده را

ص: 17

1- . نهج البلاغه، خطبه 87، ص 118.

2- . همان، خطبه 220، ص 337.

3- . همان، خطبه 147، ص 497.

سهل و آسانیافته اند و به آنچه نادانان دوری گزینند اُنس و خو گرفته اند و با بدنهایی که روحهای آنها به جای بسیار بلند آویخته در دنیا زندگی می کنند».

لیکن نه با بدنهای چارپایان که جز به شکم نمی پردازند و از همسایه گرسنه یا خویشِ شکم تهی کاملاً ناآگاهند. ارواح این گروه در جای بسیار بلندی آویخته اند، در جایی بسیار بلندتر و بلندتر از این مقوله ها.

ص: 18

برخی از مردم از دنیا می‌بروند و به جهان گریزی روی می‌آورند و پاره‌ای از آخرت روی بر می‌تابند و به کفر گرفتار می‌آیند و این هر دو برخطایند. دور نرفته ایم اگر جسم و روح را در رسیدن به سرای آخرتی که پهنه آن به اندازه آسمانها و زمین است به اسب و سوار آن مانند کنیم. همچنان که یک سوار باید به آب و علف اسبش پردازد تا او را به مقصد رساند انسان نیز باید کارهای مربوط به جسم خود همچون خوراک، نوشاک، خواب و آسایش را سامان دهد تا بتواند فضایل خویش را در راه آمادگی برای رسیدن به مقصد کمال بخشد.

در نتیجه کسانی که در رسیدن به کالای دنیوی بی‌هیچ رویکردی به بُعد معنوی باهم رقابت می‌کنند چونان سواری هستند که از خویش غافلند و تنها به مرکبشان می‌پردازند و خود از گرسنگی و تشنگی جان می‌سپرند. اینها مصداق این سخن پروردگارند: «يَحْسِرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»⁽¹⁾؛ «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم».

و کسی که دیده از جسم خویش برمی‌گیرد و تنها - به گمان خود- به آخرت می‌پردازد به سواری می‌ماند که از مرکبش غافل است و تنها به خود می‌پردازد. چنین کسی از راه باز می‌ماند و به مقصد ره نمی‌یابد، و این همان سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید:

«... كَالرَّكَبِ الْمُنْبِتِّ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»⁽²⁾؛ سواری که از مرکب خود زیاده کار کشد نه سفری را به سر رساند و نه پستی برای مرکب باقی بگذارد».

در حدیث آمده است: «لیس منّا من ترك دنیا لآخرته ولا آخرته لدنياه»⁽³⁾؛ از ما نیست آن که دنیايش را در راه آخرتش کنار زند یا آخرتش را در دنیايش وا نهد».

ص: 19

1- . سوره زمر، آیه 56.

2- . کافی، ج 2، ص 86.

3- . من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 156.

گاهی انسان دانشی را می آموزد، لیکن همین دانش باری بر دوش او می گردد، چه، از مرزهای عقل و عرف درمی گذرد و او همواره اموری را از این دانش بیرون می کشد که هیچ واقعیتهایی ندارد و در پایان، این دانش گزافه او را به وسوسه و سفسطه پردازی می کشاند و این مایه نابودی روح و جسم و دنیا و آخرت است.

گاهی نیز آدمی هیچ نمی آموزد و همچنان نادان باقی می ماند که این نیز همچون مورد پیش مصیبت به بار می آورد، ولی جاهلی که به جهل خود آگاه است مصیبتی تحمل پذیرتر از جاهلی دارد که خود را عالم می پندارد، و این همان است که آن را «جهل مرگب» می نامند، زیرا کسی که می داند جاهل است چه بسا در طلب یافتن علم برآید و به سخن عالمان گوش فرا دهد، اما جاهلی که خویش را عالم می پندارد همچنان در جهل خود غوطه ور است و اگر کسی بخواهد او را از این پرتگاه برون کشد استکبار و بزرگی می ورزد و همچنان در جهل دست و پا می زند.

از حضرت مسیح علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إني لا أعجز عن معالجة الأكمه و الأبرص و أعجز عن معالجة الأحمق(1)؛ من از درمان کور و پستی گرفته ناتوان نیستم، لیک از درمان احمق ناتوانم».

زیرا خدای سبحان کلید بهبود بیماری را در دست او نهاد، ولی درمان احمق به شیوه های عادی از توان حضرت مسیح بیرون بود.

دانش در نگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان چنان جایگاه والایی دارد که شاید

ص: 20

1- ر.ك: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 138: «داویت المرضی فشفیتهم یاذن الله و ابرأت الأكمه و الأبرص یاذن الله و عالجت الموتی فأحییتهم یاذن الله و عالجت الأحمق فلم أقدر علی إصلاحه».

آنچه در فضیلت آن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام جاری شده موجب شگفتی آدمی شود، ولی حقیقت این شگفتی را می زداید. آیا جانمایه دنیا و آبادانی آخرت بسته به علم نیست؟ پس سطح علم بسیار بسیار والاست. اینک گزیده هایی درباره علم:

خدای سبحان می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»⁽¹⁾؛ «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند همسانند».

نیز می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»⁽²⁾؛ «هرکه حکمت بدو داده شد خیر بسیار بدو داده شده است».

چه چیز بزرگتر از این حکمتی است که شناخت جایگاه بایسته هر پدیده می باشد.

نیز خدای متعال فرمود: «وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضَّرَ بِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»⁽³⁾؛ «و این مثلها را برای مردم می زنیم و[لی] جز دانشوران آن ها را در نیابند».

آوردن مَثَل امری همگانی است، لیکن تأمل در آن به اهل علم اختصاص دارد، زیرا جاهل بزرگوارانه(!) از کنار پدیده ها می گذرد و تنها عاقل و عالم است که به مغز مورد نظر این پدیده پی می برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اللهم ارحم خلفائي، قيل: يا رسول الله و من خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي يروون حديثي و سنتي»⁽⁴⁾؛ خدایا! بر جانشینانم رحمت آور. عرض شد: جانشینان شما کیانند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند».

آیا کسی که حدیث روایت می کند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟ و جانشین او جز کسی است که سنت نبوی را می شناسد و آن را در میان مردم می پراکند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی را پیرامون علم به ابوذر، صحابی بزرگوار خود می فرماید که هرکس کار آزموده نباشد به شگفتی خواهد آمد. حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: «أما و العلم هو أساس الاجتماع و التمدين و به تناط سعادة الآخرة؛ هان، دانش زیربنای جامعه و شهرنشینی است و سعادت آخرت بسته بدان است».

اگرچه این سخن بسیار بسیار مهم است لیک باز جای شگفتی ندارد.

ص: 21

1- .سوره زمر، آیه 9.

2- .سوره بقره، آیه 269.

3- .سوره عنکبوت، آیه 43.

4- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 420.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «یک ساعت حضور در داد و ستد علمی نزد خداوند دوست داشتنی تر از آن است که کسی هزار شب به نماز بایستد و در هر شب هزار رکعت نماز بگزارد، چنان که خداوند این یک ساعت را از هزار جهاد و ختم دوازده هزار باره قرآن و عبادت یک سال که روزش را روزه و شبش را به عبادت پردازد خوش تر می دارد. هرکه از خانه برون شود تا بایی از ابواب علم را فرا گیرد خداوند برای هرگام او پاداش یکی از پیامبران را به همراه پاداش هزار شهید از شهیدان بدر مقرر می دارد».

در این جا درنگی کوتاه می کنیم و آنگاه به حدیث باز می گردیم:

خاک پای دانش طلب، خاک پای پیامبر و خاک پای هزار شهید از شهیدان بدر است. پس اگر در نظر آوریم که پیامبری یک گام در راه دانش بردارد گام این دانش پژوه نیز همسنگ آن خواهد بود، چنان که با گامهای هزار شهید برابر است. آیا میراث پیامبران و مقصود شهیدان در بالا بردن کلمه الله و آسایش و نیکبختی بشر، در پرتو علم حاصل نمی شود؟ پس چنین سخنی هیچ شگفتی ندارد. این سخن که عبادت تهی از دانش به عملکرد حیوانات می ماند و بهایی بر آن مترتب نیست و عبادت همراه با دانش ارزشی بس سترگ دارد گواه آن است که علم از عبادت فراوان، محبوبتر است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خویش را چنین پی می گیرند: «خداوند به چنین کسی در برابر هر حرفی که می شنود یا می نویسد شهری در بهشت ارزانی می دارد و خدای و فرشتگان و پیامبران، دانش پژوه را دوست می دارند و جز انسان نیکبخت کسی دانش را خوش نمی دارد و خوشا به حال آن که دانش را خواهان است. نگرستن به چهره دانشمند بهتر از آزاد کردن هزار برده است، و هرکه دانش را دوست بدارد بهشت بر او بایسته است و با خشنودی خدا بام و شام را سر می کند و از این سرای رخت بر نمی بندد مگر آن که از آب کوثر بنوشد و از میوه بهشتی خورد و کرم، جنازه او را از هم فرو نپاشاند و در بهشت دمساز خضر علیه السلام باشد»⁽¹⁾.

دانشمندی که دانش او نزد خدای وزنی دارد هرگز پیکرش را کرم نخورد، اما همه دانشمندان چنین نیستند و از همین جا روشن می شود که این پاداشها برای برخی از دانشمندان است.

ص: 22

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «أيتها الناس اعلموا أن كمال الدين طلب العلم والعمل به ألا وإن طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال، إن المال مقسوم مضمون لكم، قد قسمه عادل بينكم وضمنه و سفي لك، و العلم مخزون عند أهله قد أمرتم بطلبه من أهله فأطلبوه(1)؛ ای مردم! بدانید کمال دین به جستن علم و رفتار بدان است. هان، جستن علم از جستن پول بر شما بایسته تر است، زیرا پول برای شما قسمتی ضمانت شده است که خدایی دادگر میان شما تقسیم و ضمانت کرده و به ضمانت خود پیمان داری خواهد کرد، ولی علم نزد اهلش اندوخته است، و شما مأمورید آن را از اهلش بطلبید، پس درصدد یافتن آن باشید».

آیا موجودی بدون روزی دیده اید؟ در حالی که نادانان بسیارند. روزی قسمت شده است و هرکه آن را می جوید تا به سهم خویش دست یابد، در حالی که دانش را جز ویژگیانطلبند، و این همان تفاوتی است که حدیث بدان اشاره دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إذا مات المؤمن و ترك ورقة واحدة، عليها علم تكون تلك الورقة سترا بينه و بين النار و أعطاه الله بكل حرفٍ عليها مدينة أوسع من الدنيا سبع مرّات(2)؛ هرگاه مؤمنی از این سرای رخت بریندد و برگه ای از خود به یادگار نهد که بر آن دانشی نوشته شده باشد این برگه به روز رستخیز مانع او و آتش خواهد بود و خدای در برابر هر حرفی از این برگه شهری بدو ارزانی خواهد کرد هفت بار پهناورتر از این جهان».

آدمی در آن جهان چه نیازمند خواهد بود به شهرهای فراوانی تا برای خود شهریاری گردد چنان که در حدیث آمده و حشم و خدمی از فرشتگان در رکاب او باشند، و آیا يك شهريار از وسعت سرزمین و فراوانی شهرهای خود دل سیر می شود؟ امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «لو يعلم الناس ما في طلب العلم، لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض اللجج(3)؛ اگر مردمان می دانستند در طلب علم چه نهفته آن را می طلبند اگرچه به بهای ریخته شدن خونشان یا فرورفتن به گردابها تمام شود».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد(4)؛ عالمی که از علم خود بهره برد برتر از هفتاد هزار عابد است».

ص: 23

1- . کافی، ج 1، ص 30.

2- . عدة الداعي، ص 77.

3- . کافی، ج 1، ص 35.

4- . همان، ص 33.

کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی و نظایر ایشان با يك دنیا عابد سنجیده نمی شوند، زیرا عابدان اگرچه میلیونها نفر باشند از میان می روند و از آنها بهره ای به دست نمی آید، اما این گروه علم را در میان میلیونها میلیون نفر پراکنده اند، پس اگر یکی از آنها برتر از هفتاد هزار عابد باشد عجیب نخواهد بود.

امام رضا علیه السلام به نقل از نیاکان خود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «جُستن دانش بر هر مسلمانی واجب است، پس علم را در جایگاهش بجوید و از اهلش فرا ستانید که آموختن آن در راه خدا نیکویی و جُستن آن عبادت و بحث و گفتگوی آن تسبیح و پرداختن بدان جهاد و آموختن آن به کسی که نمی داند صدقه و بخشیدن آن به اهلش موجب نزدیکی به خداست، زیرا نشانه های حلال و حرام و گلدسته راه بهشت و مونس روزهای دهشتناک دیار غربت و تنهایی و هم سخن لحظات بی کسی و راهنما به هنگام سختی و سرور و جنگ افزار در برابر دشمنان و آذین در میان دوستان، جز علم نیست، و خدای در پرتو آن مردمانی را به اوج رسانده و در میان برگزیدگان رهبرشان ساخته، راه آنها پی گرفته می شود و از رفتارشان پیروی می کنند و نظر ایشان پذیرفته می شود. فرشتگان به دوستی با ایشان می گریند و با بالهایشان ایشان را می نوازند و در نیایشهایشان بر آنها درود می فرستند و هر خشک و تری از ماهیان و خزندگان دریایی گرفته تا درندگان و چارپایان خشکی برای این گروه آرزوی آمرزش دارند. دانش، مایه زندگی دلها در برابر جهل و پرتوگرفتن دیدگان در برابر تاریکی و نیروگرفتن جسم در برابر سستی است که بردگان را به جایگاه برگزیدگان و مجالس نیکان و درجات والا در این و آن سرای می رساند. ذکر با علم همسنگ روزه و گفتگوی علمی همسنگ با نیایش است. در پرتو آن خدا پرستیده می شود و صله رحم به جای آورده می شود و حلال از حرام شناخته می آید. علم، جلودار است و عمل پیرو آن. خدای آن را به نیکبختان الهام می کند و نگون بختان را از آن بی بهره می گذارد، پس خوشا به حال کسی که خدای او را از آن بی بهره ننهاده است»⁽¹⁾.

بنابراین آدمی باید بیاموزد و بیاموزاند تا کرانه های نوینی از شناخت بر او پدیدار شود و به درجات والایی از درك نایل آید. وسعت نفس و محدوده ذهنی عالم، همسنگ علم اوست. پس نادان دل مرده است، چونان نابینایی که هیچ نمی بیند.

ص: 24

دانش، ارزش است و ارزش آن گاه ارزش است که خود آن مورد نظر باشد، اما اگر آن پلی باشد برای لذتی گذرا یا شهوتی ناپایا یا ثروت یا جاه، به رذیلت ماندتر است. آیا دهش نیکویی شمرده نمی شود؟ ولی اگر شخص انفاق کننده دهش و بخشش را در دل نداشته باشد و تنها در پی ستایش یا شهرت یا مقوله هایی از این دست باشد همین بخشش به رذیلتی بدل می شود بدور از ارزشهای انسانی و الگوهای والا.

دانش نیز چنین است. کسی که می آموزد تا خویش را به کمال رساند یا به مردم کمک کند یا... او براستی طالب علم است، برای خود علم و نزد خدا پاداش خواهد داشت و در میان مردم از خوشنامی برخوردار خواهد بود، در حالی که اگر دانش را بجوید تا به مقام یا مالی دست یابد یا از سر ستیزه جویی یا فخرفروشی بدان روی آورد مردم او را خوار و بی مقدار خواهند شمرد و خدای بدو کیفر خواهد داد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «من طلب العلم لیباهی به العلماء أو یماری به السفهاء أو یصرف به وجوه الناس فلیتیبوا مقعده من النار، إن الرئاسة لا تصلح إلا لأهلها(1)؛ آن که دانش را بجوید تا به دانشمندان بنازد و با نادانان رقابت کند یا چهره مردم را به سوی خود گرداند جایگاهش را در آتش دوزخ فراهم کرده است. ریاست جز برای اهلس شایسته نیست».

پس دانشی که از سر فخرفروشی و ستیزه جویی و جاه طلبی باشد نه تنها شایستگی ریاست به انسان نمی بخشد بلکه او را از این جایگاه دور می کند. مردم پیرو انسان فروتن و خوشرو هستند نه خودپسند فخرفروش.

ص: 25

امام صادق علیه السلام طالبان علم را به سه گروه تقسیم می کند و نشانه های هر یک را بیان می فرماید تا مردم فریب کسی را نخورند که سینه خود را انبار کتاب کرده و از فقر و شکوه دانش و فضیلت برکنارند، و به کسی می مانند که کتاب بخاری را از بر کرده اند. به یکی از علما گفتند: فلانی کتاب بخاری را از بر کرده است. او گفت: نسخه ای از این کتاب بر نسخه های شهر افزوده شد. مقصود این عالم آن است که تنها حفظ این کتاب همسنگ يك کتاب چاپی است که بیشترین بهای آن چند تومان است.

امام علیه السلام می فرماید: «طالبان علم سه گروهند: پس اسم و رسم آنها را بشناسید: گروهی آن را برای جهل و جدال و گروهی برای فخرفروشی و فریب و گروهی برای فقه و خرد می آموزند. دارنده جهل و جدال، آزاردهنده خصومت گرایی است که در انجمنها سخنان علمی به میان می آورد و ویژگیهای شکیبایی را برمی شمرد و جامه فروتنی برتن می کشد در حالی که از پاکدامنی و پرهیزکاری برکنار است، پس خدای بینی او به خاک می مالد.

دیگر آن که اهل فخرفروشی و فریبندگی است و دغل کار است و چاپلوس. در برابر همسنگان خود فخر می ورزد و در برابر توانگران فروتنی. چنین کسی خوراك آنها را می گوارد و دینش را درهم می کوبد، پس خدا خبرش را درپوشاند و در میان آثار علما نشانی از او بر جا نهد.

سوم کسی است که اهل فقه و عقل است و پیوسته اندوهگین است و شام را با بی خوابی به بام می رساند. شب کلاه بر سر می نهد و عمامه زیر زَنخ برآورد و در تاریکی شب به عبادت برمی خیزد. تلاش می کند و می هراسد و دعا می کند و از سرترس پرهیز می کند و روی به کار خود دارد. مردم روزگارش را می شناسد و از مطمئن ترین برادرانش می هراسد، و خداوند از این رو او را ثابت قدم می گرداند و به روز رستخیز زنهارش می دهد» (1).

اینک در این حدیث درنگی می کنیم، ولی نه برای شرح آن که عرصه ای بس فراخ می طلبد بل تنها به این سخن بسنده می کنیم که: جالب آن است که مردم بنا به طبیعت خود این گروهها را می شناسند و دو گروه نخست را واژگونه می کنند و به گروه سوم روی می آورند. هرکس به دانشمندان هرزمانی نظرکند درستی آنچه را ما گفتیم تصدیق می کند، و همین در خواری دو گروه نخست و والایی گروه سوم بس.

ص: 26

دانش از هرگونه ای که باشد نیازمند کار در راهی مستقیم است و در غیر این صورت دانش بشتاب از میان می رود و حسرت آن به جای می ماند. برای نمونه دانش پزشکی یا مهندسی یا ریاضیات و نظایر آن نیازمند کارهای مستقیم و بی واسطه است. دانش اصول دین و حکمت و فلسفه و نظایر آن نیازمند پرداختن و تکرار و عمل به مقتضای آن است، پس يك عالم می بایست این بخش مهم از علم را به جای آورد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«العلم مقرون إلى العمل فمن علم عمل و من عمل علم و العلم يهتف بالعمل فإن أجابه، وإلا ارتحل عنه(1)؛ دانش با عمل همراه است، هرکه دانست عمل می کند و هرکه عمل کند دانسته است. علم، عمل را می خواند اگر بدان پاسخ داد که می ماند وگرنه رخت بر می بندد».

پس اگر آنچه را موجب بقای آن است به جای نیاورد چرا باید رخت برتَبندد؟ امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «مکتوب فی الإنجیل لا- تطلبوا علم ما لا- تعلمون و لَمَّا تعملوا بما علمتم، فإنَّ العلم إذا لم يعمل به لم يزد صاحبه إلاَّ كفرًا، و لم يزد من الله إلاَّ بُعدًا(2)؛ در انجیل نوشته شده دانشی را که بدان عمل نمی کنید مجوید، زیرا علم هرگاه بدان عمل نشود بر دارنده اش جز کفر و دوری از خدا نیفزاید».

آن که کاری را ناروا بدانند، ولی انجامش دهد بیش از کسی از خدا دور می شود که از آن آگاهی ندارد. آن که قانون را بدانند و آن را بدزد گناهِش از آن که قانون نمی داند بیشتر است.

نکوهش آن که عمل را کنار نهد بسیار شدید است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «العلماء رجلان رجل عالم اخذ بعلمه فهذا ناج و عالم تارك لعلمه فهذا هالك، و أن أهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه و ان أشد أهل النار ندامة و حسرة رجل دعا عبدا إلى الله فأستجاب له و قبل منه فأطاع الله فأدخله الله الجنة و أدخل الداعي النار بترك علمه و إتباعه الهوى و طول الأمل، أما اتباع الهوى فيصد عن الحق، و طول الأمل ينسي الآخرة(3)؛ دانشمندان دو گروهند: دانشمندی که به علم خود رفتار می کند و رهایی می یابد، و دانشمندی که دانش خود را وا نهاده است و سرانجام به نابودی کشیده می شود، و دوزخیان از بوی عالم بی عمل در رنج اند.

در میان دوزخیان پشیمانی و حسرت کسی بیش از همه است که بنده ای را سوی خدا خوانده و

ص: 27

1- . همان، ص 44.

2- . همان.

3- . همان.

او پاسخش داده و دعوت این عالم را پذیرفته و خدای را فرمان برده و خدای او را به بهشت در آورده است، و خود دعوتگر را به آتش انداخته، زیرا که عمل را به کناری نهاده است و از هوس پیروی کرده و آرزوهای بسیار داشته است، زیرا پیروی از هوس از حق جلو می گیرد و آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می سپارد». آنچه بر درخشندگی علم و سروری عالم می افزاید آن است که عالم به شکیبایی و فروتنی آراسته باشد، زیرا فروتنی و شکیبایی موجب آراستگی همه کس و کبر و خودپسندی موجب زشتی هر کس است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اطلبوا العلم و تزیّنوا معه بالحلم و الوقار، و تواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم (1)؛ دانش را بجوئید و همراه با آن با شکیبایی و وقار خود را بیارائید و در برابر کسی که به او دانش می آموزید و در برابر کسی که از او دانش می طلبید فروتن باشید و دانشمندانی خودپسند نباشید که باطل شما حقتان را هم از میان خواهد برد».

دانش گوهری پربهاست، از این رو باید فرد عالم آن را در جای مناسب قرار دهد، زیرا بسیاری از دانشها موجب نابودی می گردد، اگر در اختیار افراد خون ریز و جانی قرار گیرد، و در برابر، همین علم می تواند مایه آبادی و پیشرفت گردد اگر در اختیار کسی قرار گیرد که خواهان خیر بشریت و شکوفایی آن است. برای مثال اگر دانش میکروب شناسی در اختیار دشمنان جامعه بشری قرار گیرد، با سوء استفاده از آن، بیماری های کشنده را در میان مردم می پراکنند ولی اگر همین دانش را انسانهای پاک و مردم دوست در اختیار داشته باشند، ریشه میکروبیها را خشکانده، مردم را از گزند آن نجات خواهند داد.

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر اساس روایت امام صادق علیه السلام به همین واقعیت اشاره دارد: «قام عیسی بن مریم خطیباً فی بنیاسرائیل فقال: یا بنیاسرائیل لا تحدّثوا الجهّال بالحکمة فتظلموها و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم (2)؛ عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل به خطبه برخاست و گفت: ای مردم بنی اسرائیل! با نادانان به حکمت سخن نگوئید که در این صورت به حکمت ستم کرده اید و آن را از اهلش باز ندارید که در این صورت به اهلش ظلم ورزیده اید».

ص: 28

1- . همان، ص 36.

2- . همان، ص 42.

اسلام در همه چیز راستی را می خواهد و از درهم پیچیدگی و کژی رویگردان است و از همین رو سخن غیرعالمانه را ناروا می شمرد و ناسپاسی نا آگاهانه را گنه می داند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ(1)؛ حق خدا بر بندگان آن است که سخن با آگاهی بگویند و در آنچه نمی دانند باز ایستند».

پس هیچ کس نباید در علم زُفتی کند تاگسترش یابد و نباید در نادانی گشاده دست باشد تا زیان آن پراکنده نگردد، زیرا هر دانشی سودمند و هر جهلی زیانمند است.

در همین معناست حدیث رسیده از فرزند امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِأَيْتِينَ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»(2) وَقَالَ: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ»(3)؛ خدای تعالی در کتاب خود بندگان را به دو آیه ویژه گردانده است، این که تا ندانسته اند سخنی بر زبان نیاورند و در آنچه نمی دانند پاسخی ندهند، خدای متعال می فرماید: "آیا از آنان پیمان کتاب گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند" و می فرماید: "بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است" (4).

سخن در این جا پایان نمی یابد بلکه به مراحل دورتر دامن می کشد. اسلام نمی خواهد فرد سخنی بر زبان آورد که گمان می کند آن را می داند در حالی که آن را نمی داند تا بدین ترتیب ترازوهای راستی و سنجشهای درستی پاس داشته شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا سَأَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ لَا أَدْرِي وَلَا يَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ فَيُوقِعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكًّا وَإِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهِمُهُ السَّائِلُ(5)؛ هرگاه از کسی چیزی پرسیدند که نمی داند باید بگوید: نمی دانم، و نباید بگوید خدا داناتر است تا بدین ترتیب در دل سؤل کننده بذر تردید بکارد، در حالی که اگر بگوید "نمی دانم" دیگر پرسنده به او بدگمان نمی شود».

بدین ترتیب هر دو طرف دلی پاک خواهند یافت، این يك در سخن خود راست بوده است و آن دگر سخن این يك را تصدیق خواهد کرد.

ص: 29

- 1- . همان، ص 43.
- 2- . سوره اعراف، آیه 169.
- 3- . سوره یونس، آیه 39.
- 4- . کافی، ج 1، ص 43.
- 5- . همان، ص 42.

ایمان به خدا نخستین فضیلت است و آیا فضیلتی برتر از ایمان به آفریننده روزی رسان زنده و میراننده و دهنده و بخشنده یافت می شود؟ ولی چه بسا دو دلی به جانهای سست راه یابد، چنان که پیکرهای ناتوان همواره در معرض بیماریها هستند. آدمی همان گونه که جسم خود را زیر نظر دارد باید جان خود را نیز بپاید تا مبادا در دام توهمات گرفتار آید و به شك و در پی آن به انکار کشیده شود که این از زشت ترین رذیلتهاست و آیا از ناسپاسی خدایی که لگام آفرینش و همه امور در دست اوست رذیلتی زشت تر یافت می شود؟ پس مراتب آن چنین است: وسوسه، شك و ناسپاسی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لا ترتابوا فتشكوا و لا تشكوا فتكفروا(1)؛ دو دل نشوید که شك می کنید و شك نکنید که ناسپاسی در پیش می گیرید».

هرکه كفر و ناسپاسی و شك در پیش گیرد کارش سودی برای او به ارمغان نیاورد، زیرا کار بدون باور همچون ساختمان بی شالوده است، و اگر ساختمانی بدون شالوده ایستایی یافت کار بدون باور نیز پایداری می یابد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لا ینفع مع الشك و الجحود عمل(2)؛ با شك و انکار هیچ کاری فایده مند نباشد».

فرزند ایشان امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ الشك و المعصية في النار، لیسا متًا و لا إلینا(3)؛ شك و گناه هر دو در آتش اند و هیچ يك از آنها نه از مایند نه سوی ما آیند».

این دو پدیده پلید نه از سوی امامان پاك آمده و نه سوی آنها باز می گردد، «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ... وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»(4)؛ «پلیدی ها از آن پلیدها و پاکی ها از آن پاك هایند».

ص: 30

1- . کافی، ج 2، ص 399.

2- . همان، ص 400.

3- . همان.

4- . سوره نور، آیه 26.

از شك كنده امید نیکی نمی رود، و مگر از کسی که در خوبی را به روی خود بسته امید خیری می رود؟ چنین کسی به مرضی گرفتار آمده که امید بهبود آن نمی رود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من شك في الله بعد مولده على الفطرة لم يفئ إلى خير أبدا(1)؛ هرکه پس از تولد بر پایه سرشت به خدا یقین نیابد هرگز ره به خیری نبرد».

آنچه بر حذر داشته شده صیرف شك نیست، زیرا گاهی شیطان به وسوسه هایی در جان دامن می زند که فرد خود نمی خواهد، بلکه آنچه بر حذر داشته شده ماندن بر گمان است.

حضرت می فرماید: «من شك أو ظن فأقام على أحدهما أحبط الله عمله إن حجة الله هي الحجة الواضحة(2)؛ هرکه شك یا ظن ورزد و بر یکی از آن دو پای فشرّد خداوند کار او را خنثی گرداند که حجت خدایی حجتی آشکار است».

چه حجتی آشکارتر از نیاز مردمان پرشمار به آفریننده ای کارگردان! هرچه شك در پستی و زُفتی فرورفته است، در برابر آن یقین فضیلتی است که برتر از آن وجود ندارد، زیرا همه فضایل شاخه هایی از آن هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اليقين الإيمان كله(3)؛ یقین، همه ایمان است».

پس يك باورمند پیوسته باید بپوید، زیرا باور و بیکاری در کنار هم گرد نیایند. آیا هیچ شنیده اید کسی که یقین دارد پشت سر او شیری می غرّد پای به گریز نهد؟ یا آن که می داند این داروی اوست و باز از خوردن آن سر باز زند؟ چنین وضعی جز در میان دیوانگان پدید نمی آید و حال آن که ما درباره خردمندان سخن می گوئیم. پس یقین همان ایمان است و اگر کسی به مقتضیات یقین عمل نکند حالتی که دارد پدیده ای است از میان رونده، و آن که ایمان دارد زیان نمی بیند.

نیز می فرماید: «ما آدمي إلا وله ذنوب و لكن من كانت غريزته العقل و سجيته اليقين لم تضره الذنوب لأنه كلما أذنب ذنبا، تاب و استغفر و ندم فتكفر ذنوبه و يبقى له فضل يدخل به الجنة(4)؛ انسانی نیست که گناه نداشته باشد، ولی آن که سرشتش خرد و یقین باشد گناهان هم به او زیان نمی رسانند، زیرا هرگاه گناهی مرتکب شود طلب آمرزش می کند و پشیمان می گردد و

ص: 31

1- . کافی، ج 2 ص 400.

2- . همان.

3- . ارشاد القلوب، ج 1، ص 127.

4- . جامع السعادات، ج 1، ص 124.

این گناهان او را می پوشاند و فضیلتی برای او ماندگار است که به بهشتش می برد».

یقین و باور در کنار همه این عوامل آرامش در پی دارد، زیرا انسان یقین مند می داند که اندازه همه کارها به دست خداست و اگر در مال یا فرزند یا جان گزند بر او وارد آید به فرمان خدای متعال بوده است و پاداش آن را خواهد ستاند، پس دیگر اندوه چرا؟ امام صادق علیه السلامی فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَهُ وَقَسَطَهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسُّخْطَ (1)؛ خداوند در پرتو دادگری و قسط خود آرامش و آسایش را در یقین و خشنودی و غم و اندوه را در شك و خشم نهاده است».

یقین با همه فضیلتی که دارد بسیار کمیاب است، لیک ادعای وجود آن در میان مردم زیاد است، ولی در حقیقت مصداق آن بسیار بسیار اندک می باشد، البته همین مقدار اندک نیز سودمند است، همچون آب کمی که از نابودی جلوگیری می کند و اگر مقدار آن بیشتر باشد بهتر سیراب می گرداند و فعالیت و پویایی در پی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَقَلُّ مَا أُوتِيتُمُ الْيَقِينَ وَعَزِيمَةُ الصَّبْرِ وَمَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْهُمَا لَمْ يَبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَصِيَامِ النَّهَارِ (2)؛ از یقین و شکیب بهره ناچیزی به شما داده شده و اگر از این دو بهره کامل به کسی داده شود از اینکه پرستش شبانه و روزه روز را از دست دهد باکی نداشته باشد».

این هر دو مستحب هستند و از دست رفتن آن زبانی ندارد، در حالی که از بین رفتن یقین به مفهوم زایل شدن تمامی ایمان است. اندک بودن یقین و شکیب از سرِ ستم در قسمت نیست، بل از آن روست که این هر دو اکتسابی هستند و طالبان آن اندک اند.

پس کار، برخاسته از یقین است و هرگاه یقین فزونی یابد تلاش، افزون می شود یا آن را می توان همچون نور دانست که هرگاه بیشتر شود بر فروزندگی اش افزوده می گردد. چرا چنین نباشد و حال آن که کار برخاسته از آن و از نتایج آن به شمار می آید؟ لقمان به پسرش گفت: «فرزندم! جز با یقین کسی از عهده کاری برون نمی آید و آدمی جز به قدر یقین اش نمی کوشد، و هیچ کس در کار کوتاهی نمی کند مگر آن که در یقین اش رخنه ای پدید آمده باشد» (3).

ص: 32

1- . کافی، ج 2، ص 57.

2- . بحار الأنوار، ج 79، ص 137.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 125.

با این حال کار اندک همراه با یقین برتر است از کار بسیار همراه با شك و گمان، زیرا آنچه مورد نظراست روح کار است نه حجم آن، چه، اولی همچون الماس است و دومی چون سنگ و اندکی الماس بهتر است از سنگ فراوان.

امام صادق علیه السلامی فرماید: «إن العمل الدائم القليل على اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين»⁽¹⁾؛ کار اندک و پیوسته اما همراه با یقین در درگاه خدا برتر است از کار فراوان تهی از یقین».

ص: 33

1- . کافی، ج 2، ص 57.

انسان، آمیزه ای است شگفت که کرانه های بسیار را در خود جای داده و سامانه هایی استوار در خود دارد. آدمی از ابزاری برخوردار است که ژرفای آن بر کسی آشکار نیست و آنچه دانسته شده تنها ظاهر و نمود آن است، او جسمی دارد با ویژگیهای جسمانی و روحی با ویژگیهای روحانی، و هر يك از این دو از محدوده ای فراخ و کناره هایی گسترده برخوردارند که جز اندکی از آن، دانسته نمی شود، اگرچه پاره ای از مدعیان دانش، ادعا می کنند که به ژرفای آن دست یافته اند، ولی این سخنی است تهی که نهاد خود آنها گواه آن است. برای مثال، همین پدیده دلگذشت که در بیداری، دلگذشت و در خواب، رؤا نامیده می شود تا امروز ناشناخته باقی مانده است، اگرچه فروید و گزافه بافان دیگری که راه او را پیموده اند گمان می کنند به ژرفای آن دست یافته اند.

در اینجا حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می شود که دلگذشت ها را تفسیر می کند و ما این تفسیر را می پذیریم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به آن سوی پدیده ها نیز آگاهی داشت و ما به سبب محدودیت درک و منحصر بودن دریافتهمان به محسوسات، آن را به خوبی لمس نمی کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «في القلب لمتان، لمة من الملك إيعاد بالخير و تصديق بالحق، و لمة من الشيطان إيعاد بالشر و تكذيب بالحق(1)؛ دل، دو تعلق خاطر دارد: تعلق خاطری از سوی خدای که نوید خیر می دهد و حق را تصدیق می کند، و تعلق خاطری به شیطان که وعید شر می دهد و حق را تکذیب می کند».

در سخن دیگری می فرماید: «قلب المؤمن بين اصبعين من أصابع الرحمن(2)؛ دل مؤن،

ص: 34

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 143.

2- . همان، ص 144.

میان دو انگشت از انگشتان رحمان قرار دارد».

پس همان گونه که اگر چیزی میان دو انگشت ما قرار داشته باشد می توانیم آن را به دلخواه خود واژگونه کنیم خداوند نیز دل مؤن را به خواست خود، زیر و رو می کند.

به هر روی دلگذشت ها باید پاک گردند وگرنه این زنجیره تا آنجا ادامه می یابد که به وسوسه می انجامد. اگر دلگذشت ها را به سوی خیر متمایل سازیم، آن را تفکر می نامیم، و این همان چیزی است که اسلام بدان فرا می خواند، زیرا موجب پدید آمدن دانشهاست و از رمز و رازها پرده بر می گیرد و اقتضای عمل نیکو دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «التفکر حياة قلب البصیر(1)؛ تفکر، زندگی دل انسان دیده ور است».

و فرمود: «فكرة ساعة خیر من عبادة سنة(2)؛ ساعتی تفکر بهتر است از يك سال عبادت».

زیرا چه بسا يك ساعت اندیشه، خیر دنیا و آخرت را در پی داشته باشد و این همان است که در شهید طف (حزّ ریاحی) می بینیم و آن را باید از سالها پرستش برتر دانست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «إنّ التفکر يدعو إلى البرّ والعمل به(3)؛ اندیشه به نیکی و عمل بدان می خواند».

نیز می فرماید: «تبه بالتفکر قلبك و جاف عن اللیل جنبك و اتق الله ربك(4)؛ دل خویش را با اندیشه هشیار کن و شب، پهلو را از بستر برگیر و از الله، خدای خود پروا کن». امام باقر علیه السلام می فرماید: «باجالة الفکر يستدرّ الرأي المعشّب(5)؛ با به کار انداختن اندیشه، دیدگاه بالنده شکوفا می شود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «الفكرة مرآة الحسنات و كفارة السيئات و ضياء القلوب و فسحة الخلق و إصابة في صلاح المعاد و إطلاع على العواقب و استزادة في العلم و هي خصلة لا- يعبد الله بمثلها(6)؛ اندیشه، آینه نیکوییها و پوشاننده بدیها و پرتو دلها و فراخی سرشتهاست و موجب می شود آدمی به صلاح روز رستاخیز رسد و بر فرجام کارها آگاهی یابد و دانشش فزونی گیرد، و این خصلتی است که چیزی در عبادت خدا همسنگ آن نیست».

امام رضا علیه السلام فرمود: «ليس العبادة كثرة الصلاة و الصوم، إنّما العبادة التفکر في أمر الله

ص: 35

1- . کافی، ج 2، ص 599.

2- . بحار الأنوار، ج 68، ص 326.

3- . کافی، ج 2، ص 55.

4- . همان، ص 54.

5- . جامع السعادات، ج 1، ص 161.

6- . بحار الأنوار، ج 68، ص 325.

عزوجل (1)؛ پرستش به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه به اندیشیدن در کار خداوند است».

زیرا با اندیشه است که ارکان ایمان، استواری می گیرد، وگرنه چه بسیار انسانهایی که نماز می خوانند و روزه می گیرند، ولی با وزش يك باد به لرزه می افتند و ایمانشان چونان علف خشك در برابر طوفان در هم می ریزد.

آدمی باید از یورش خاطره های نکوهیده پرهیز کند وگرنه جان و جسم خود به نابودی می کشد و صحت بدن و عقل خود را از میان می برد، به علاوه آن که چه بسا به کفر و الحاد کشیده شود.

در روایت آمده است: «جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله هلكت، فقال له: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك فقلت: الله، فقال لك: الله من خلقه؟ فقال: اي و الذي بعثك بالحق لكان كذا، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذاك و الله محض الإيمان (2)؛ مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله! نابود شدم. پیامبر فرمود: آیا شیطان بر تو بیامد و گفت: چه کس تو را آفریده؟ و تو در پاسخ گفتی: خدا، و او به تو گفت: چه کس خدا را آفریده؟ آن مرد عرض کرد:

آری سوگند به آن که تو را به حق، مبعوث کرد چنین بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدای این همان ایمان محض است».

این فرد برای راندن دلگذشتی که بر او یورش آورده و برای گسستن زنجیره وسوسه ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پناه آورد، و اگر این اندیشه، ایمان محض خوانده شده از آن روی روشن است که اگر این شخص خدا را باور نداشت دیگر معتقد نمی شد آن که بر وجود او سیطره یافته ابلیس است که می خواهد او را از دین برون کند.

شبهه «چه کسی خدا را آفریده» بسیار احمقانه است، زیرا در آفرینش، هر پدیده قائم به غیر باید به پدیده ای استناد داده شود که بالذات است، برای نمونه پرتو هر پدیده ای از خورشید است و این در علم ثابت شده اما نور خورشید به خود اوست و آن را از پدیده دیگری نستانده است، یعنی در زنجیره نورها خورشید خاستگاه همه آنها شمرده می شود و همان گونه که آشکار است آفرینش، خود آفریده ای بیش نیست، چنانکه چربی هر چیزی از روغن است ولی روغن ذاتاً چرب است و نباید چربی آن را از چیز دیگر دانست.

ص: 36

1- . کافی، ج 2، ص 55.

2- . همان، ص 425.

این اندازه از دلگذشت های نکوهیده، مهم نیست، زیرا همه کس از آن برخوردارند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وضع عن أمّتي تسع خصال: الخطأ والنسيان وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه وما استكروها عليه والطيرة والوسوسة في التفكير في الخلق والحسد ما لم يظهر بلسان أو يد(1)؛ نه خصلت از اّمت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه نمی دانند، آنچه توان آن ندارند، آنچه ناچار بدان دست زده اند، آنچه بدان مجبورند، به فال بد گرفتن، وسوسه در تفکر پیرامون آفرینش و حسادت مادامی که با زبان یا دست، آشکار نشده باشد».

مردی به امام باقر علیه السلام نامه ای نوشت و از وسوسه های خود شکوه کرد. امام علیه السلام بدو پاسخ داد: «همانا خدای تعالی هرگاه بخواهد تورا پایدار می دارد و نمی گذارد ابلیس بر وجود تو راهی یابد. گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از عارض شدن پاره ای وسوسه ها گذاردند و عرض کردند که اگر طوفان بر ایشان بوزد یا پیکرشان پاره پاره گردد بهتر از آن است که پیرامون این وسوسه ها سخن به زبان آورند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: آیا در می یابید که این از شیطان است؟ عرض کردند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جان من در ید قدرت اوست این همان ایمان آشکار است، پس هرگاه چنین حالتی یافتید بگویید: آمنا بالله ورسوله و لا حول و لا قوة إلا بالله؛ به خدا و پیامبر او ایمان آوردیم و توان و نیرویی نیست مگر به خدا»(2).

پس بسیاری از وسوسه ها بخشوده هستند، زیرا از اختیار آدمی بیرون اند و خداوند دادگتر از آن است که کسی را برای چیزی که بی اختیار از او صادر می شود کیفر رساند.

از امام صادق علیه السلام پیرامون وسوسه ها و فراوانی آن پرسش کردند. امام علیه السلام فرمود: «مهم نیست، تنها بگویید: لا إله إلا الله»(3).

جمیل بن درّاج می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وسوسه ای بزرگ در دلم پدید آمده است. امام علیه السلام فرمود: بگو: لا إله إلا الله. جمیل عرض کرد: هرگاه این وسوسه بر دلم می آمد می گفتم: لا إله إلا الله، و بدین سان این وسوسه از دلم رخت بریست»(4).

ص: 37

1- . همان، ص 463.

2- . همان، ص 425.

3- . همان، ص 424.

4- . همان.

گاهی آدمی چیزی را طلب می کند که نمی تواند از راه مستقیم بدان دست یابد و در این هنگام است که به شیوه های پیچیده متوسل می شود که گاهی هم به مقصود، نایل می آید، ولی این کار، وجدان او را می آلود و کرامت او را مخدوش می سازد. این پیچیدگی روش را فریب و نیرنگ می نامند و اسلام به سبب زیانهای این دو آنها را ناروا شمرده است. آنچه اسلام می خواهد راهی مستقیم و آشکار است، در حالی که نیرنگ و فریب از حق بدورند، زیرا شخص فریبکار باید ریا و نفاق و دروغ و تقلب و نظایر آن را به کار زند که همگی از نگاه اسلام باطلند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لیس منّا من ماکر مسلماً(1)؛ هر که به مسلمانی نیرنگ زند از ما نیست».

شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لولا أنّ المکر والخدیعة فی النار لکنّت أمکر الناس(2)؛ اگر فریب و نیرنگ در آتش نبود من فریبکارترین مردم بودم».

آدم فریبکار آن قدر نیرنگ می زند که سرانجام همه مردم به نیرنگ کاری او پی می برند و منشأ هر شری خوانده می شود و از وی پرهیز می کنند. درست است که اگر کسی نیرنگ نزد منافع بسیاری را از دست می دهد ولی پاک داشتن نفس و سلامت وجدان و خوشنامی در میان نسلها سودی است که هر سود دیگری در برابرش رنگ می بازد.

اینک نمونه ای: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام همروزگار معاویه بود. امام علیه السلام هماره از نیرنگ بازی حذر می فرمود و شاید از دست دادن بسیاری از منافع ایشان به این سبب بود، در حالی که معاویه برای استیلا و شهرت، هرگونه راه پیچیده ای را می پیمود، تا

ص: 38

1- . همان، ص 337.

2- . همان، ص 336.

جایی که در تاریخ آمده است هرگاه معاویه از یکی از کشیشان رومی خشمگین می شد برای او از مغانها می فرستاد و از موضعگیری او علیه حکومت خود سپاسگزاری می کرد. او به پیک خویش که هدایا را برای کشیش برده دستور می داد تا خود را گرفتار رومی ها کند و در این هنگام بیچارگی آن کشیش آغاز می شد، زیرا عامل معاویه در دست دشمن، گرفتار بود و پس از بازجویی، داد و ستد هدیه از معاویه به کشیش رومی لو می رفت و بدین ترتیب حکومت روم، آن کشیش را به جرم داشتن پیوند با دشمن به چار میخ می کشید یا به زندان می افکند، و بدین ترتیب معاویه آرام می شد و از خنده در جای خود می غلتید.

حال کدام يك از این دو به خوشنامی دست می یابند: علی علیه السلام یا معاویه؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار آه می کشید و می فرمود: «وا و بلاه، یمکرون بی و یعلمون ائی بمکرهم عالم، و أعرف منهم بوجه المکر و لکن أعلم أنّ المکر و الخدیعة فی النار، فأصبر علی مکرهم و لا- أرتکب مثل ما ارتکبوا(1)؛ ای وای من، بر من نیرنگ می کنند و می دانند که من بر نیرنگ ایشان آگاهم و به گونه های فریبکاری از ایشان داناترم، ولی می دانم که فریب و نیرنگ در آتش خواهند بود پس بر نیرنگ ایشان شکیب می ورزم و آنچه آنها کردند نمی کنم».

آیا خدای مراقب کارهای ما نیست و آیا چنین نیست که او کار تبهکاران را اصلاح نمی کند؟ آیا اگر انسانی نیرنگ زد بر خدای پنهان می ماند؟ پس اگر انسانی فریبکاری کند خدای بر فریب تواناتر است، زیرا او خود در کتابش فرموده: «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكِرِينَ»(2)؛ و [دشمنان] مکر ورزیدند، و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد، و خدا بهترین مکرانگیزان است».

مقصود از مکر خدا مفهوم اصطلاحی آن در میان ما نیست بلکه مفهوم آن درهم کوبیدن مکر است که چگونگی آن پنهان می باشد.

ص: 39

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 191.

2- . سوره آل عمران، آیه 54.

گاهی آدمی از رویارویی با مشکلات زندگی نیز می‌هراسد و این البته سزاوار تقدیر نیست، چنانکه گاهی انسانی بی‌هیچ توجیهی با جسارت، خویش را به خطر می‌افکند چنین شخصی نیز به حماقت نزدیکتر است. اسلام از این هر دو برحذر می‌دارد و آنچه پسندیده است حد میانه این دو یعنی شجاعت است. خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»⁽¹⁾؛ «خویش را با دست خود به نابودی نیندازید».

پس کسی که بدون در میان بودن هدفی شریف همچون جهاد و صرفاً بر اساس هوای نفسانی و نه امری عقلانی که مورد پسند عرف و شرع است خویش را به خطر افکند در حقیقت خود را به نابودی کشیده است. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لا ينبغي للمؤمن أن يكون بخيلاً ولا جباناً»⁽²⁾؛ مؤن را نسزد که خسیس یا ترسو باشد».

«اللهم إني أعوذ بك من البخل وأعوذ بك من الجبن وأعوذ بك أن أزدل العمر»⁽³⁾؛ خدایا من از بخل و ترس و از این که سخت سالخورده شوم [که توانم نباشد و خویش را نشانسم] به تو پناه می‌برم».

پس ترسو و خسیس از يك جایگاه برخوردارند، آن یکی در مال خود بخل می‌ورزد و این یکی در حرکت و جنبش خویش و هر دو موجب ایستایی زندگی هستند، زیرا با مال و دارایی، جهان شکوفا می‌شود و رو به رشد می‌نهد و با حرکت و شجاعت، ستمگر درهم کوبیده می‌شود و ستمدیده از چنگالهای رنگارنگ آن می‌رهد، و ترسو از همان چیزهایی می‌هراسد که بخیل، زیرا دومی از تهیدستی می‌ترسد و اولی از آسیب به جاه و جان و مال

ص: 40

1- . سوره بقره، آیه 195.

2- . جامع السعادات، ج 1، ص 193.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 172.

و این هر دو در دامی گرفتار آیند که از آن می‌گریزند، زیرا بخیل به سرشت خود احساس فقر می‌کند و ترسو بنا به فطرتش، خویش را در معرض آسیب جاه و جان و مال می‌بیند.

خداوند در توصیف مؤنان می‌فرماید: «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»⁽¹⁾؛ «سخت‌گیران بر کافران».

نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»⁽²⁾؛ «ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر ایشان سخت بگیر».

هرکه از [اظهار] حق بهراسد یاور ستمگر است و بدین سان نیمی از طرح ستم را طراحی کرده است، زیرا ستم، اقدامی است از سوی ستمگر و بازداشتنی است از مظلوم، پس ستمگر نیمی از نقشه را طراحی می‌کند و ستم‌دیده، نیمه دیگر را.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف مؤنان می‌فرماید: «نفسه أصلب من الصلبد»⁽³⁾؛ جانمؤن از چوب سخت، سخت‌تر است».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن أصلب من الجبل، إذ الجبل يستقل منه، والمؤمن لا يستقل من دینه»⁽⁴⁾؛ مؤن از کوه استوارتر است، زیرا کوه شکاف بر می‌دارد و از هم می‌شکند در حالی که دین مؤن هیچ‌گاه از هم نمی‌شکند».

پس مؤن در همه شرایط ایمان خود را پاس می‌دارد در حالی که زمان و تبر بر کوه اثر می‌نهند. بنابراین ترس و جسارت هر دو نکوهیده است و تنها شجاعت، پسندیده است. همان‌گونه که ترس، نکوهیده است، هراس بی دلیل و بی توجیه نیز امری ناپسند شمرده می‌شود، مانند ترس بسیاری از مردم از تاریکی یا سوار شدن به هواپیما یا هراس از جن و مرده و نظایر آن. چنین هراسی، نقص شمرده می‌شود، زیرا با این اوهام و خیالات که دلیل خواری نفس است بخشی از حرکات آدمی از کار می‌افتد. جان سنگین و آرام را اوهام به حرکت وانمی‌دارد، چنانکه نفس فرو افتاده را حقایق به جنبش در نمی‌آورند و این هر دو، دوری از حق و گرایش به باطل است.

در اینجا گونه‌ای ترس وجود دارد که پسندیده است و آن ترس از خداست، زیرا با این ترس، نیروهای خیر، متعادل می‌شوند و نیروهای شر، و اخوردگی می‌یابند. هرکه از خدا و

ص: 41

1- .سوره فتح، آیه 29.

2- .سوره توبه، آیه 73.

3- .کافی، ج 2، 227.

4- .جامع السعادات، ج 1، ص 195.

کیفر او بهر اسد ناگزیر باید از آنچه خدا نهی کرده پرهیز کند؛ اموری همچون ستم و خیانت و دزدی و غیبت و ناسزا و تهمت و بالا کشیدن مال مردم و ستمگری در داوری و گرفتن رشوه و ربا و روی آوردن به تقلب و امثال آن.

هرکه از حکومت بهر اسد از قانون، تخلف نمی کند، و کسی که از خدا بهر اسد از او نافرمانی نمی کند. ترس از خدای متعال تنها برای کسانی است که می دانند خدا بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را می پاید و از همین رو در قرآن مجید آمده است که:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1)؛ «از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می هراسند».

پس خداشناسان همان کسانی هستند که از او می هراسند، در حالی که فرد خداشناس او را نگاهبان کارهای خویش نمی بیند تا از او بهر اسد، چونان کسی که شیری نمی بیند تا از آن بگریزد. در ستایش ترس از خدا آیات و احادیث بسیاری رسیده، از جمله این آیات:

«هُدًى وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَابُونَ» (2)؛ «برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند هدایت و رحمتی بود».

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (3)؛ «خدا از آنان خشنود است و ایشان [نیز] از خدا خشنود، این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بهر اسد».

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (4)؛ «مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان هراسان گردد».

پس هرکه از خدای نهر اسد مؤن نیست و آنچه می خواهد می کند، ولی هرکه بیم خدا را در دل داشته باشد مؤن است و تنها بر اساس فرمانهای الهی گام بر می دارد که ضامن صلاح کامل در دنیا و نیکبختی سودمند در آخرت است، و لذا در قرآن آمده:

«وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (5)؛ «اگر مؤن هستید از من بهر اسید».

«سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى» (6)؛ «آن که [از خدا] بترسد به زودی عبرت گیرد».

تنها ترسندگان، وارثان بهشت اند و آنهایند که به فرمان الهی گردن می نهند، خدای متعال می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ»

ص: 42

1- .سوره فاطر، آیه 28.

2- .سوره اعراف، آیه 154.

3- .سوره بینه، آیه 8.

4- .سوره انفال، آیه 2.

5- .سوره آل عمران، آیه 175.

6- .سوره اعلی، آیه 10.

المأوى»(1)؛ «و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس [خود را] از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است».

و بدین سان نخست ترس از خداست و در پی آن تهذیب نفس و سرانجام بهشت. این حلقات زنجیره خیر است، و طبیعی است هرکه در دنیا از خدای بهرأسد در آخرت از او نخواهد هراسید، زیرا ترس او در این دنیا انگیزه کارهای نیکوی او گشته است پس دیگر ترس در آن سرای چرا؟ بر عکس اگر کسی در این سرای از خدای نهراسد در آن سرای از او خواهد هراسید، زیرا احساس آسایش او در این دنیا موجب تباهی و سرکشی او گشته و دیگر در آن سرای طعم آسایش نخواهد چشید.

این حدیث قدسی از زبان خدای متعال به همین معنا اشاره دارد: «و عزّتی لا أجمع علی عبدي خوفین و لا أجمع له أمنین فإذا آمنی فی الدنيا أخفته یوم القيامة و إذا خافی فی الدنيا آمنته یوم القيامة»(2)؛ سوگند به عزتم که هیچ گاه دو ترس را بر بنده ام گرد نیاورم و هرگز دو آسایش را برای او در کنار هم فراهم نکنم، پس هرگاه در دنیا از من، دل آسوده داشت به روز رستخیز هراسش دهم و اگر در دنیا از من هراسید در آخرت بدو آسایش بخشم».

آدمی جز در پرتو ترس از خدا نمی تواند کار خویش را استواری دهد و هر چیزی را در جایگاه مناسب خود نهد. حکومتی که از سر ستم، کشورها را استعمار می کند از دادگری خدا نمی هراسد و گرنه ستمدیدگان را استعمار نمی کرد، آن قاضی که رشوه دریافت می کند از خدا نمی ترسد و گرنه از ستاندن رشوه خودداری می ورزید، بانکهایی که از خدا هراس دارند ربا پول اضافی نمی ستانند و خون تهیدستان را با چک نمی مکنند، مردی که از خدا بترسد زن خویش را نمی آزارد و زن خداترس نیز از شویش نافرمانی نمی کند. پس ترس، حکمتی در آدمی به وجود می آورد که بر اساس آن، حق هر چیزی را می پردازد و هر امری را در جایگاه مناسب خود می نهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «رأس الحکمة مخافة الله (3)؛ اصل حکمت، ترس از خداست».

پس ترس، برای هر فرد و جامعه ای حکمت و عدالت به ارمغان می آورد.

ص: 43

1- . سوره نازعات، آیه های 40 و 41.

2- . خصال، ج 1، ص 79.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 376.

در اینجا حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می شود که شخص ناآگاه، آن را زیاده روی می انگارد، ولی با تأمل، روشنی این حدیث همچون روشنی خورشید در دل روز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من خاف الله أخاف الله منه كل شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء»⁽¹⁾؛ هرکه از خدا بهراسد خدا همه چیز را از او هراسان می گرداند و هرکه از خدا نهراسد خدا او را از هر چیزی هراسان می گرداند».

انسان خداترس بر اساس میزان گام برمی دارد و به همین سبب هر سرکش گنهکاری از او می هراسد، ولی انسانی که از خدا نمی ترسد بر خلاف ملائک و میزان گام برمی دارد و از همین رو می بینیم که شخص منافق یا غاصب یا ستمگر حتی از سایه خود نیز می هراسد، و هرگاه در احوال حاکمان ستمگر، درنگ کنیم ایشان را همواره در ترس و نگرانی و درهم ریختگی می بینیم و از همین رو ستمگری ایشان رو به فزونی می نهد.

اینک برای تأکید بر سخن فوق، آوردن این احادیث را شایسته می بینیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا»⁽²⁾؛ هرکه خدا را شناخت از او می هراسد و هرکه از خدا هراسید، جانش از دنیا بی نیاز می شود».

نیز حضرت فرمود: «ترس زیاد از خدای متعال عبادت است، زیرا خدای سبحان می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»⁽³⁾؛ "از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می هراسند"، و می فرماید: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ»⁽⁴⁾؛ "پس، از مردم نهراسید، از من بهراسید"، و می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»⁽⁵⁾؛ "و هرکه از خدا پروا کند [خدا] برای او گریزگاهی نهد"»⁽⁶⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنْ حَبَّ الشَّرْفَ وَالذِّكْرَ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ»⁽⁷⁾؛ عشق به شخصیت و شهرت در دل انسان ترسان و هراسان، گرد نمی آید».

ص: 44

1- . کافی، ج 2، ص 68.

2- . همان.

3- . سوره فاطر، آیه 28.

4- . سوره مائده، آیه 44.

5- . سوره طلاق، آیه 2.

6- . کافی، ج 2، ص 69.

7- . همان.

امید یعنی انتظار داشتن امری مطلوب که با فراهم کردن مقدمات رسیدن به آن همراه است. شخص کشتکار، زمین را شخم می زند و آن گاه تخم را آبیاری می کند و کشت خود را از هرگونه آفتی دور می دارد و برای حفظ ثمره آن هرچه در توان دارد به کار می بندد و پس از آن در رسیدن نتیجه کار خود به کمال مورد نظر به لطف خدای امید می بندد، زیرا عوامل طبیعی که چیره دست الهی است از قدرت و اراده آدمی بیرون است و وزیدن يك طوفان یا حمله دسته ای حشره یا ریزش قدری تگرگ، کشت او را به تباهی می کشاند و درختها از میان می روند یا میوه ها را کرم می خورد.

اما کسی که هیچ بذری نمی افشاند و امید نتیجه در دل می پروراند احمقی بیش نیست، یا کسی که کشت می کند، ليک مقدمات آن را فراهم نمی آورد و باز امید به لطف خداوندی دارد یا دروغگوست یا فریب خورده.

هستی از قدرت کامل خداوند پدید می آید، ولی خدا خود، برای هر پدیده ای اسباب و عواملی قرار داده است که پاره ای از آنها در دسترس فرد و بخشی بیرون از اراده اوست، و شخص امیدوار همان کسی است که به اسباب و عوامل در دسترس می پردازد و آن گاه بر حَسَب معمول، جریان یافتن مقدرات را انتظار می کشد تا هر چیز نتیجه خود را آشکار سازد و هر عاملی به ثمره خویش رسد.

امید نسبت به مقامات والا و درجات بالای آخرت نیز چنین است. برای مثال اگر فردی از اندوختن دانش دوری ورزد و آن گاه امید برد که دانشمند گردد حماقت کرده است، چنانکه سستی او در کار و امید به پیشرفت، نشان دهنده نادانی اوست. عبادت نیز این گونه است، پس کسی که از خدا فرمان نبرد و پیش خود بیندیشد که از بهره مندان مقامات والای

درگاه الهی است یا نادان است یا فریفته. چنانکه اگر کسی توانش را به کار گیرد ولی امیدی در دل نداشته باشد از خوی و خرد دوری ورزیده است. این هر دو از مرز عقل و شریعت، بیرون است: کسی که امید برد و تلاش نکند، و آن که تلاش کند و نومیدی ورزد.

دو دسته آیه و حدیث در اختیار ماست که گروه نومید و تنبل را تعدیل می کند.

خدای می فرماید: «يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»⁽¹⁾؛ «ای بندگان من که در حق خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مگردید».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردی که ترس از گناهان فراوان، او را به نومیدی از درگاه خدا کشانده بود فرمود: «أيا هذا يأسك من رحمة الله أعظم من ذنوبك»⁽²⁾؛ هان، این نومیدی تو از رحمت خدا، از گناهان تو بزرگتر است».

امام علی علیه السلام مردی را دید که هنگام جان کندن می گفت: خود را می یابم که از گناهانم ترسانم و رحمت خدایم را امید دارم. امام علی علیه السلام فرمود: «ما اجتماعي في قلب عبد في هذا الموطن إلا أعطاه الله ما رجاه و آمنه مما يخاف»⁽³⁾؛ هرگاه در دل بنده ای هنگام مرگ این دو صفت (ترس و امید) فراهم آید، به یقین خدا آنچه را امید داشته، عطایش کند و از هر چه می ترسد ایمنش سازد».

امام باقر علیه السلام فرمود: در نامه علی علیه السلام خواندیم که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود: «والذي لا إله إلا هو ما أعطي مؤمن قط خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الكف عن اغتياب المؤمنين. و الذي لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمنا بعد التوبة و الإستغفار إلا بسوء ظنه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و إغتيابه للمؤمنين و الذي لا إله إلا هو لا يحسن ظنَّ عبد مؤمن بالله إلا كان الله عند ظنَّ عبده المؤمن لأنَّ الله كريم بيدها الخيرات يستحيي أن يكون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم يخلف ظنه و رجاءه فأحسنوا بالله الظن و ارغبوا إليه»⁽⁴⁾؛ سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤنی داده نشد مگر در پرتو خوش گمانی او به خدا و امیدش به پروردگار و اخلاق نیکوی او و دست شستن از غیبت مؤنان. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست خداوند هیچ مؤنی را پس از توبه و طلب آمرزش، کیفر ندهد مگر به سبب بدگمانی او به خدا و کوتاهی او در

ص: 46

1- .سوره زمر، آیه 53.

2- .جامع السعادات، ج 1، ص 225.

3- .همان، ص 226.

4- .کافی، ج 2، ص 71.

امید به پروردگار و بد اخلاقی او و غیبت مؤنان، و سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، گمان بنده مؤن به خدا نیکو نمی گردد مگر آن که خدای نزد گمان بنده مؤن خود باشد، زیرا خدا بخشنده است و همه خیرها به دست اوست و شرم دارد از این که بنده مؤن او بدو خوش گمان باشد و او گمان و امید او را بر نیاورد، پس به خدای خوش گمان باشید و به سوی او گرایید».

این حدیث و نظایر آن برای استواری امید در دل‌های سُست و نفس‌های ضعیفی رسیده است که شیرینی امید به رحمت خدایشان را نچشیده اند، اما آن دسته از آیات و احادیثی که جانهای تنبل و ناپویا را می نکوهد برای جلوگیری از گمراهی و به منظور رهنمود شدن آنها به راه راست آمده است که شماری فراوان هم دارند. خدای سبحان امید صحیح را در این آیه آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» (1)؛ «آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند».

چنانکه گروهی را که بی هیچ عملی امید در دل می پروراند با این آیه نکوهش می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا» (2)؛ «آن گاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند: بخشیده خواهیم شد».

چنان کسی در زبان پیامبر صلی الله علیه و آله (نادان) نامیده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْأَحْمَقُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ» (3)؛ زیرا، کسی است که جانش رام شد و برای جهان پس از مرگ کوشید، و نادان، کسی است که جان خویش را پیرو هوسش گردانید و از خدای امید بهشت داشت».

چگونه چنین کسی احمق نباشد و حال آن که بدون نشاندن درختی امید میوه می برد.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: گروهی گنه می کنند و می گویند به لطف خدای امیدوارند و همچنان می مانند تا آنها را مرگ برآید؟ امام علیه السلام فرمود: «هؤلاء قوم يترجحون في الأمانی كذبوا ليسوا براجين إنَّ من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه» (4)؛ اینان

ص: 47

1- . سوره بقره، آیه 218.

2- . سوره اعراف، آیه 169.

3- . جامع السعادات، ج 1، ص 230.

4- . کافی، ج 2، ص 68.

کسانی اند که در آرزو به سر می برند، آنها دروغ می گویند و امیدوار نیستند، زیرا کسی که چیزی را امید می برد آن را می طلبد و هرکه از چیزی بترسد از آن می گریزد».

امام علیه السلام راست فرمودند، هرکه منصبی را امید برد هنگامی بدو امیدوار گفته می شود که آن را بجوید، و هرکه آن را بخواهد و آرزو کند دروغگویی غیر امیدوار است، و هرکه از شیر بهراسد از آن می گریزد و اگر کسی بگوید که من از شیر می هراسم و خود را در پیش روی او قرار دهم دروغگویی بیش نیست، و هرکه بگوید: من از گناهان می هراسم و باز آنها را مرتکب شود دروغگوست، و هرکه بگوید من رحمت خدا را امید می برم و بر خلاف آن گام بردارد فریفته است.

امام صادق علیه السلام ملائک ترس و امید را با این سخن بیان فرمود: «لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون خائفاً راجياً ولا یكون خائفاً راجياً حتى یكون عاملاً لما یخاف و یرجو(1)؛ مؤن، مؤن نیست تا آن که ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نیست مگر آن که در راه آنچه می ترسد یا امید می برد، بکوشد».

ص: 48

نفس همچون ظرفی است که می تواند فراخ یا تنگ باشد. نفس فراخ را مظلوف اندک پر نمی کند، حال این مظلوف، علم باشد یا مقام یا نظایر آن. در برابر، نفس کوچک را مظلوف اندک نیز پر می کند و چنان سرریز می شود که از بیرون آن نیز آشکار می گردد. چنانکه کسی اندکی دانش بیندوزد و در هر کانون و انجمنی آن را آشکار سازد، یا اگر خدای اندکی مال بدو بخشد از همگان روی می گرداند و خودپسندی در پیش می گیرد و برای خود هزار گونه حساب باز می کند، یا اگر منصبی ناچیز به دست آورد سر به آسمان می ساید و به مردم فخر می فروشد. انسانهایی که نفس کوچک دارند چنین اند.

اما کسی که نفس فراخ یافت و کرانه های اندیشه او رو به گسترش نهاد به هر خیری که دست یازد پس از آن نیز لایه ای می بیند و بالاتر از خود را گسترده می یابد و بدین ترتیب نفسش در نگاه او کمرنگ می گردد و آنچه بدان دست یافته در نظرش خرد می نماید نه همچون کافر که نعمتها را خرد می انگارد و داده خدای را انکار می کند بلکه خرد انگاشتن او از سر تیزهوشی و حکمت است. او برای آنچه بدو داده شده بهایی قایل نیست تا سرمست گردد و آن که در پی یافتن دانش بیشتر و فضیلت افزونتر است چگونه می تواند داشته های خویش را فراوان انگارد؟ هرکس در زندگی خود افرادی را دیده است که افزایش ثروت ایشان موجب فروتنی بیشتر آنها شده است، یا کسانی که افزایش دانش ایشان موجب سختکوشی بیشتر آنها گردیده است، یا کسانی که دست یافتن به مناصب بالا و مقامهای عالی، ایشان را به نیکوکاری و حل مشکلات دیگران و خوشرویی واداشته است، و در برابر کسانی یافت می شوند که به عکس این جماعت هستند. گروه اول، صاحبان نفس فراخند و گروه دوم

دارندگان نفس خُرد. اسلام گروه نخست را می پسندد.

امام باقر علیه السلامی فرماید: «المؤمن أصلب من الجبل(1)؛ مؤن از کوه سخت تر است».

با يك مصيبت درهم نمی ریزد و با يك نعمت، سرمست نمی گردد، همچون کوهی که حتی با طوفان از جای نمی جنبد چه رسد به وزش نسیم.

امام علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ(2)؛ خدای تبارک و تعالی سه خصلت به مؤن بخشیده است: عزت و ارجمندی در هر دو سرای و رستگاری در دنیا و آخرت و شکوه در دل ستمگران».

پس اگر کسی نفسی فراخ نیافته باشد ارجمندی و شکوه نمی یابد، و دارنده نفس خُرد، خوار و پست است. اسلام همان گونه که بر یافتن عزت و فراخی نفس تشویق می کند از خُردی و پستی نفس باز می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا، وَ لَمْ يَفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»(3)-(4)؛ همانا خدای عزوجل همه کارهای مؤن را بدو واگذارده است جز آن که تن به خواری سپرد، آیا این سخن پروردگار را نشنیده ای که: همانا عزت و ارجمندی از آن خدا و رسول و مؤنان است».

آدمی اگرچه در همه کارهایش با دیگر پدیده ها تفاوت دارد ولی دارنده نفس خُرد می تواند ملکه وجودی خویش را دگرگون سازد و نفسش را به بزرگی و وقار کشاند تا دیگر هر نسیمی او را متزلزل نسازد. عزت و فراخی نفس، ملازم یکدیگرند، چنانکه خواری و خردی نفس نیز در کنار یکدیگرند.

ص: 50

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 297.

2- . کافی، ج 8، ص 234.

3- . سوره منافقون، آیه 8.

4- . کافی، ج 2، ص 63.

آدمی در مراحل زندگی تعلقاتی نفسانی یا جسمانی دارد، و همان گونه که در جامعه هم جذب یافت می شود هم دفع، هر انسانی نیز باید صفتی دافعه در خود داشته باشد تا موجودیتش را پاس دارد و تعلقاتش را حفظ کند و بدین ترتیب به دست آزمندان غارت نشود و آماج هدف فرصت طلبان قرار نگیرد.

دین، اخلاق، زن و فرزند، و ثروت و مال و نظایر آن از لوازم و شوئن آدمی هستند که باید از آنها دفاع کرد و در برابر یغماگران و آزرزان ایستاد و در غیر این صورت، وضع و حالش همچون ملا نصرالدین خواهد بود که داستان آن چنین است:

ملاً همسری داشت و خانه ای و میش و لباسی. روزی چند دزد برای سرقت داراییهای او به خانه وی رفتند. دزد اول بیامد و ادعای همسر او کرد و از آنجا که همسر او از دزد جوان خوشش آمده بود دست به دامان ملا شد که او را به دزد دهد و بدین سان ملا بی همسر ماند. دزد دوم بیامد و بر سر خانه با او کشمکش کرد و دو دزد دیگر گواهی دادند که خانه از آن این دزد است و زمانی نگذشت که ملا دیگر خانه ای نداشت. پس از آن دزد سوم به شکل دلقکی بیامد و به ملا گفت که این میش، خیالی است و در حقیقت سگی بیش نیست. دزدان دیگر نیز گواهی دادند که این میش، سگ است و ملا میش را رها ساخت و دزد سوم آن را برداشت. نوبت به دزد چهارم رسید. او در راه ملا بر سر چاهی نشست و همین که ملا از کنار آن چاه گذشت دزد بدو گفت که تو را به خدا این يك دینار را بستان و به چاه فرو رو و انگشتر گرانهای مرا از آن بیرون آور. ملا دینار را گرفت و لباسهای خود را که دینار نیز در آن بود، در آورد و دزد جامه های او برداشت و گریخت و چون ملا از چاه بیرون آمد نیرنگی را که خورده بود دریافت. پس عصای خود را برداشت

و آن را گرد سر خویش می گرداند و هنگامی که دلیل این کار از او پرسیدند گفت: می ترسم دزد پنجمی خود مرا سرقت کند.

صفت پاس دارنده این متعلقات را غیرت می نامند و اسلام بسیار تأکید دارد که شخص به این صفت آراسته گردد. در این باره دو گروه حدیث در دست است که يك گروه، غیرت را می ستایند و گروه دیگر بی غیرتی را نکوهش می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إذا لم یغزّ الرجل فهو منکوس القلب(1)؛ دل مردی که غیرت نوزد واژگونه است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کان ابراهیم غیورا و أنا أغیر منه و جدع الله أنف من لا یغار من المؤمنین و المسلمین(2)؛ ابراهیم، غیور بود و من از او غیرتمندترم و خدای بینی آن دسته از مؤمنان و مسلمانان را که غیرت نوزند به خاک مالده».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی شگفت چگونگی ندای وجدان انسان را تمثیل می فرماید و در پی آن سخن از خاموشی آن به میان می آورد به گونه ای که هیچ آهنگی از آن بر نخیزد:

«اگر مردی پیرامون خانواده یا زن یا کنیز خود به غیرت خوانده شود لیک غیرت نوزد خدا پرنده ای را که قفندر نامیده می شود سوی او می فرستد. این پرنده به در خانه او می آید و چهل روز به او مهلت می دهد و هر روزه ندا سر می دهد که: همانا خدا غیور است و هر غیوری را دوست دارد، پس اگر آن مرد به سر غیرت آمد و آن رفتار را نکوهید، کاری است بجا و گرنه آن پرنده به پرواز درآمده، و بر سر مرد فرود می آید و با دو بالش بر چشمان مرد کوبیده و می رود و از آن پس خدای، روح ایمان را از او می ستاند و فرشتگان او را دیوث می نامند»(3).

صفات فاضله این گونه هستند و هرگاه لگدمال شوند وجدان آدمی آن قدر بانگ می زند که نومید گردد و در این هنگام شیطان چیرگی می یابد و وجدان به خاموشی می گراید و آدمی آن قدر در فرومایگی فرو می رود که کاملاً واژگون می گردد و در این هنگام دیگر برای او پناهگاه و نجات بخشی نیست. آیا دیده اید کسی که کار زشتی را مرتکب می شود، برای نخستین بار وجدان او این کار را زشت می شمارد و وی را از ارتکاب آن باز می دارد،

ص: 52

1- . همان، ص 536.

2- . همان.

3- . کافی، ج 5، ص 536.

ولی در مرتبه دوم و سوم این زشت شمردن و بازداشتن تا جایی کاهش می یابد که همان کار زشت، زیبا می نماید.

حضرت علی علیه السلام خطاب به مردانی که غیرت از آنها گرفته شده با درشت گویی فرمود: «یا أهل العراق نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَائِكُمْ يَدْفَعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحِينُ(1)؟ ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در گذرگاه ها به مردان تنه می زنند، آیا شرم نمی کنید».

«أما تستحيون؟! ولا تغارون؟! نِسَائِكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ(2)؛ آیا شرم ندارید و غیرت نمی ورزید که زنانتان به بازار روند و با گستاخان فرومایه برخورد داشته باشند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ، قَالَتْ: أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلًا، فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ: ذَرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ(3)؛ چه چیز برای زن نیکوتر است؟ عرض کرد: این که زن، مردی را نبیند و مرد، زنی را. پس پیامبر او را در آغوش گرفت و فرمود: فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند».

گاهی نیز انسان نادان زیاده روی می کند و غیرت را در جایی به کار می زند که نباید و به همین سبب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ الْغَيْبَةِ غَيْبَةً يَبْغِضُهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ: وَهِيَ غَيْبَةُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ، مَنْ غَيْرِ رَيْبَةٍ(4)؛ در میان غیرتها غیرتی یافت می شود که خدا و رسول، آن را ناخوش می دارند و آن غیرت بی دلیل مرد است نسبت به زنش».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَكْثُرِ الْغَيْبَةُ عَلَى أَهْلِكَ، فَتَرْمِي بِالسُّوءِ مِنْ أَجْلِكَ(5)؛ به زن خود زیاد غیرت موز که بدین سبب به بدی کشانده می شود».

نیز امام علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَ لَكِنْ أَحْكَمْ أَمْرَهُنَّ فَإِنَّ رَأْيَتَ عِيَابِ فَعَجَلِ النَّكِيرِ عَلَى الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ(6)؛ از این که نابجا غیرت ورزی پرهیز که این، زنان درستکار را به ناهنجاری می کشاند، و کار ایشان استوار بدار و اگر باز عیبی در میانشان دیدی بر خُرد و کلان سخت گیر».

ص: 53

1- . همان.

2- . همان.

3- . بحار الأنوار، ج 43، ص 84.

4- . جامع السعادات، ج 1، ص 242.

5- . همان، ص 305.

6- . کافی، ج 5، ص 537.

هرگاه بادی وزد گیاهان به لرزه می افتند و در حالی که درختان سر به فلک کشیده در برابر طوفان هم پایداری می ورزند چه رسد به نسیم! نفس آدمی نیز چنین است که گاهی سنگین و استوار و زمانی سبک و آسیب پذیر می باشد. برخی از نفسها با اندک نیرویی لرزه می یابند و با شتاب، سراغ انجام کار می روند و پاره ای از نفسها به کاری اقدام نمی کنند مگر پس از درنگ، و بیشتر اوقات، انسان درنگ کننده به اموری دست می یابد که فرد شتابان از آن محروم می ماند، زیرا با درنگ است که آدمی راه خود را می یابد و به صلاح خویش می رسد در حالی که انسان شتابکار از این فایده بی بهره است و بسیاری اوقات، چنان در می لغزد که دیگر راه نجاتی ندارد و چه نیکو سروده شاعر که:

قد يدرك المتأني بعض حاجته *** وقد يكون مع المستعجل الزلل

«انسان درنگ کننده به نیاز خود دست می یابد در حالی که انسان شتابان می لغزد».

درنگ با تبلی متفاوت است، زیرا آدم تبیل پس از شناختن راه حرکت، پویایی ندارد، در حالی که انسان درنگ کننده بی آن که چند و چون حرکت را بداند گام بر نمی دارد. اسلام درنگ را می پسندد و شتاب را ناخوش می دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«العجلة من الشيطان و التأني من الله (1)؛ شتاب از شیطان است و درنگ از خدای».

در حدیث دیگری آمده است: «انه لما ولد عيسى عليه السلام اتت الشياطين إبليس فقالت: أصبحت الأضنام قد نکست رؤوسها. فقال: هذا حادث قد حدث مکانکم. فطار حتى جاء خافقي الأرض فلم يجد شيئاً، ثم وجد عيسى عليه السلام قد ولد، وإذا الملائكة قد حفت حوله»

ص: 54

فرجع إليهم فقال: إن نبياً قد ولد البارحة، ما حملت أنثى قط ولا وضعت إلا وأنا بحضرتها إلا هذا فيأسوا أن تعبد الأصنام بعد هذه الليلة و لكن اتوا بني آدم من قبل العجلة والخفة(1)؛ چون عیسی علیه السلام زاده شد شیاطین پیرامون ابلیس گرد آمدند و گفتند: چرا بتها سرنگون شده اند؟ ابلیس گفت: باید اتفاقی رخ داده باشد، در جای خود بمانید. او پرواز کرد و شرق و غرب زمین را پیمود و هیچ نیافت و در این هنگام عیسی علیه السلام را دید که زاده شده است و فرشتگان پیرامون او گرد آمده اند پس ابلیس سوی شیاطین بازگشت و به ایشان گفت: دیشب پیامبری زاده شده است، هیچ زنی باردار نشده و فرزند خود را شیر نداده مگر آن که من حاضر بودم مگر این یکی از آن غفلت داشتیم، از این شب به بعد نومید باشید از این که بتی پرستیده شود، پس از در شتابکاری به وجود بنی آدم نفوذ کنید».

هرکه در سخن گفتن یا حرکت کردن یا تلاش شتاب ورزد شاید بیش از بت پرستان تباهی به بار آورد، و در بسیاری اوقات، فرد شتابکار در خطاها و مشکلاتی گرفتار می آید که در طول زندگی از آنها رهایی نمی یابد. پس انسان خردمند باید به درنگ و تأمل بگردد و از شتابکاری و سبکسری بپرهیزد.

ص: 55

دل همچون زمینی است که می تواند نمکزار و شوره زار باشد یا گوارا و پاک. زمین شوره زار جز رنجوری و محنت به بار نیاورد و زمین پاک، گیاه سرسبز به ارمغان می آورد.

دل پاک نیز پاکی به بار می آورد و دل پلید، جز پلیدی پیامدی ندارد. دارنده دل پاک سخن و اندیشه اش نیز پاک است و دارنده دل پلید، سخن و اندیشه اش پلید خواهد بود. یکی از کارهای دل، گمان نسبت به دیگران و خداوندگار است. صاحب دل پاک جز خیر به مردم و به پروردگار گمانی نمی برد در حالی که دارنده دل پلید بر عکس آن است. اگر شخص خوش گمان به چیز تردید برانگیزی برخوردار آن را بر محمل درست حمل می کند و اگر سخن زشتی به گوش او خورد با خود می گوید شاید من مفهوم این سخن را در نیافته ام و گوینده مقصودی جز آنچه من فهمیده ام داشته است، و اگر گناهی را ببیند چشم می پوشد و در حق آن فرد، خیر و خوبی می گوید، و بدین سان دل او پاک می گردد و جانش پرتو می نشاند و اندیشه اش ناب می گردد، بنابراین هم خود او آسوده خواهد بود هم مردم از دست او آسوده خواهند بود. این فرد درباره آفریدگار آسمان و زمین، خدای علیم و حکیم نیز همین گونه است و اگر چیزی بشنود کار آن را به خداوند وامی گذارد و با خود گوید: خدا به آنچه او کرده داناتر است. و اگر تلخی بچشد با خود گوید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (1)؛ «و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است».

دارنده دل پلید بر عکس چنین شخصی است، او هم به مردم بدگمان است هم به خدا، و بدین ترتیب خود او بیش از کسانی که آنها را می آزارد از خویش آزار می بیند.

ص: 56

اسلام از هر پدیده، پاك آن را می پسندد: «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (1)؛ «و به گفتار پاك هدایت می شوند».

چنانکه می خواهد انسان مسلمان نیز خوش گمان باشد. خدای متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (2)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید که برخی از گمانها گناه است».

از بسیاری از آنها پرهیزید، زیرا برخی از آنها پلید است چنانکه از داروها می پرهیزید، زیرا برخی از داروها همچون سم کشنده اند.

خدای متعال در آیه دیگری می فرماید: «وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (3)؛ «و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت بودید».

این در مورد بدگمانی نسبت به مردم، اما پیرامون بدگمانی نسبت به خدا باید این آیه را از نظر گذراند: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَأَكُمْ» (4)؛ «و همین بود گمانتان که درباره پروردگارتان بُریدید شما را هلاک کرد».

بدگمانی به خدا انسان را به نابودی می کشاند. شخص بدگمان از بد کردن به خود چه بهره ای می برد؟ بگذریم از این که او کار خود را نیکو هم می پندارد، و هرگاه در چگونگی این گمانها از او پرسش کنیم می گوید: این کار مرا از گرفتار شدن در چاه می رهاند! شگفتا او در چاه گرفتار شده است و شیری که از آن می گریزد پیکرش را دریده است، زیرا انسان بدگمان چندان به این کار ادامه می دهد که کارش بر همه مردم آشکار می گردد و در این هنگام هر آشنا و بیگانه ای از او می رمد و او در تنهایی و هراس به سر خواهد بُرد.

هرگاه احوال مردم را از نظر بگذرانیم این سخن را درست می یابیم، زیرا هر بدگمانی از مردم به دور است و همگان از او متنفرند، و برعکس، هر خوش گمانی به مردم نزدیک است و همگان او را دوست می دارند. اگر اسلام ما را به خوش گمانی توصیه می کند تنهائی خواهد ما به دیگران نیکی کنیم بلکه خواست بیشتر او این است که ما نسبت به خود نیکوکار باشیم.

ص: 57

1- .سوره حج، آیه 24.

2- .سوره حجرات، آیه 12.

3- .سوره فتح، آیه 12.

4- .سوره فصلت، آیه 23.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظنن بكلمة خرجت من أخيك سوءاً، وأنت تجد لها في الخير محملاً(1)؛ کار برادر خود را به بهترین محمل آن حمل کن مگر آن که نشانه ای قوی علیه آن یابی و هیچ گاه سخن برادرت را که می توانی برای آن محملی خیریابی به بدی مگیر».

انسان بدگمان تا آنجا در گمراهی خود فرو می رود که هر خیری را بد می پندارد. هرکه بدو سلام کند گمان می کند به مسخره اش گرفته یا از سر خودپسندی بدو سلام کرده، و هرکه بدو سلام نکند دنیا را زیر و زبر می کند. تو را به خدا به او بگویند: کسی که تو را ببیند چه بکند؟ و این برعکس سفارش امام علیه السلام است که فرمود: کار برادرت را به نیکوترین محمل حمل کن. پس اگر تردید کردی که کسی به تو ناسزا گفت یا خوشامد یا سلام، با خود بگوی سلام کرده، زیرا سلام از خوشامد بهتر است، و بدین سان اسلام در دلها بذر محبت می افشاند و خارها را برمی چیند و حسد را از میان می برد تا جامعه از فروپاشی و نابودی حفظ شود.

اسلام همچنانکه به خوش گمانی سفارش می کند از قرار گرفتن در جایگاههای تهمت نیز برحذر می دارد، و کسی که خود را در جایگاههای تردید برانگیز قرار ندهد دیگر چگونه می توان به او گمان بد برد و کدام سپر نیکوتر از این؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إتقوا مواقع التهم(2)؛ از قرار گرفتن در جایگاههای تهمت بپرهیزید».

در حدیث دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «و من جلس مجالس السوء أتهم(3)؛ هرکه در جایگاههای ناپسند در آید متهم گردد».

این حدیث نیکوترین نمونه در مراقبت اسلام نسبت به جلوگیری از قرار گرفتن در جایگاههای تردید برانگیز است:

«ان النبي صلی الله علیه و آله کان یکلّم زوجته صفیة بنت حی بن اخطب فمرّ به رجل من الأنصار فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله و قال: یا فلان هذه زوجتی صفیة، فقال: یا رسول الله، أفنظن بك إلا خیراً؟! قال: إن الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم، فخشیت أن یدخل علیك(4)؛ پیامبر

ص: 58

1- . کافی، ج 2، ص 362.

2- . جامع السعادات، ج 1، ص 253.

3- . ر.ک: نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 349.

4- . جامع السعادات، ج 1، ص 253.

اکرم صلی الله علیه و آله با همسر خود صفیه دختر حی بن اخطب بود که مردی از انصار از کنار حضرت صلی الله علیه و آله گذشت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله او را بنوازد و بدو گفت: ای مرد! این صفیه همسر من است. آن مرد عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما جز نیکی از تو گمان می بریم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان همچون خون در رگ آدمی جریان دارد، و من ترسیدم مبادا در وجود تو در آید».

[زیرا احتمال داشت آن مرد گمان کند که پیامبر با زن نامحرمی سخن می گوید].

چندی پیش حادثه ای روی داد که میزان اشتباهاتی را که به سبب بدگمانی پیش می آید نشان می دهد: «مردی می گوید من در یکی از اتاقها در محله ای مسکونی اقامت داشتم. در یکی از شبها که خواب بودم صدای اندکی را شنیدم که گویی جوانی به گونه ای حزن آلود، یاری می طلبد و می گوید: نکن، نکن، نکن، آخ رهایم کن، سوختم، سوختم و کلماتی از این قبیلرا پیوسته تکرار می کرد. من تردید نکردم که کار زشتی در شرف انجام است پس برخاستم و سراغ آن اتاق رفتم و از لای در دیدم که مردی می کوشد مقداری زفت (دارو، قیر) را که به سر طاس پسرش نهاده بود بکند. مرد راوی می گوید: در این هنگام یقین کردم که همه گمانهای من خلاف واقع بود».

فرد خردمند نباید خود را در چنین تنگناهایی قرار دهد تا نسبت بدو بدگمانی حاصل آید، و اگر چنین کند خود او مقصر خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من عرض نفسه للثمة فلا يلومن من أساء به الظن⁽¹⁾؛ هرکه خویش را در معرض تهمت نهد نباید کسی را که بدو بدگمان شده نکوهید».

زیرا خود او انگیزه این بدگمانی را فراهم آورده، پس چرا دیگری را نکوهش می کند؟

ص: 59

هرگاه بادی بوزد برگها و چیزهای سبک به هوا بر می خیزند اما اشیاء سنگین با وزش نسیم یا حتی طوفان از جای خویش نمی جنبند. نفس شکبیبا ناسزا یا سرقت يك دزد یا آزار يك نادان به لرزه نمی افتد، و در برابر، نفس سبک با کوچکترین حادثه و ناچیزترین سخن به ناراحتی گرفتار می شود.

موهبتها و نهادهای انسان زیر پوششی قرار گرفته است و چه بسا شخصی را ببینیم که پوششی درخشانده و قالبی فریبنده دارد ولی همین که آن پوشش را کنار زنی نفس او را بی مقدار و بی بها می یابی، و برعکس این مورد نیز پیش می آید، گاهی انسانی نمودی زیبا و جذاب دارد ولی هنگام پیش آمدن سختیها همچون علفی هرز در دریایی موج، قرار و آرام از دست می دهد، گاهی نیز نمود يك فرد چندان زیبا نمی نماید و سخن گفتن او نیز هیچ گونه جذابیتی ندارد ولی در سختیها و مشکلات همچون کوه استوار است و چونان صخره هرگز از جای خود نمی جنبد، گویی دل او تکه ای آهن است.

اسلام خواهان آن است که آدمی ملکه های خویش را بیالاید و کژیهایش را به راستی آورد تا انسان گردد و از این رو بر هر فضیلتی پای می فشرد و از هر پلیدی حذر می دهد. از آنجا که شکبیایی در شمار برترین فضیلتهاست به احادیثی بر می خوریم که همچون شبنم بر گوش آدمیان می نشیند، و بدین سان پیامبر و خاندان پاک او این فضیلت را تشویق می کنند و از خشم بر حذر می دارند. امام صادق علیه السلام در دعای خویش می فرماید:

«اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَزَيِّنِي بِالْحِلْمِ(1)؛ خدایا با دانش بی نیازم کن و با شکبیایی زینتم بخش».

ص: 60

پس شکیبایی زیور است چنان که آدمی با آن به سطوح بالای اجتماع فراز می رود و بدین سبب خدا در کنار دیگر فضایل و نیکوییها پیامبران را با شکیبایی نیز آراسته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خمس من سنن المرسلین... و عدّ منها الحلم(1)؛ پنج چیز از سننهای پیامبران است... و شکیبایی را در شمار آنها می شمارد».

مردم از انسان خشم گیر گریزانند همچنانکه از شیر، زیرا او با درنده خویش، زندگی را بر آنها پرمحنت می کند و آرامششان را درهم می ریزد، فردی با این اخلاق چگونه می تواند پیامبر باشد؟ یا چگونه می تواند همچون پیامبر نزد خدا و مردم منزلت و جایگاهی یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إبتغوا الرفعة عند الله. قالوا: و ما هي يا رسول الله؟ قال: تصل من قطعك و تعطي من حرمك و تحلم عن من جهل عليك(2)؛ نزد خدا رفعت را بجویید. عرض کردند: رفعت کدام است یا رسول الله؟ فرمود: با هرکه با تو قطع پیوند کرد پیوند برقرار ساز و هرکه تو را محروم ساخت بهره مند ساز و در برابر کسی که در حق تو نادانی ورزید شکیب ورز».

این گوهر اخلاق است که کسی از تو ببرد و تو با او پیوند برقرار سازی. ما با کسی که با ما ارتباط برقرار می کند پیوند برقرار نمی سازیم دیگر چه رسد به کسی که از ما بریده؟! و کسی را که به ما می بخشد محروم می سازیم چه رسد به کسی که ما را محروم ساخته؟! در حق کسی که در برابر ما شکیب می ورزد نادانی می ورزیم چه رسد به کسی که در حق ما نادانی می ورزد؟! ولی اسلام می خواهد از این صفات نکوهیده بر کنار باشیم، و خواهان آن است که در شمار بندگان صالح و برگزیدگان او باشیم. این همان چیز است که اسلام آن را می پسندد و می خواهد شخص مسلمان چنین باشد. خدا نیز همین را می خواهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِذِيءَ(3)؛ همانا خداوند با حیا و شکیبا را دوست می دارد و بدکردار بدزبان را ناخوش می شمرد».

تنها خدا نیست که با حیا و شکیبا را دوست دارد بلکه همه مردم چنین فردی را دوست دارند و از بدکردار بدزبان متنفرند هرچند در طول عمر يك بار هم او را ندیده اند. آیا چنین نیست که اگر به شما گفته شود فلانی شکیباست او را به سبب بر خورداری از این ویژگی

ص: 61

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 263.

2- . همان.

3- . همان.

دوست می دارید، و اگر گفته شود فلانی بدکردار است حتی اگر او را نشناسید ناخوشش می شمیرید. شکیبایی، آدمی را به درجه عبادت می رساند و کدام عبادت برتر از شکیبایی! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ لِيَدْرِكُ بِالْحَلْمِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (1)؛ فرد مسلمان در پرتو شکیبایی به درجه روزه داری می رسد که پیوسته به نماز ایستاده است».

عبادت، وابسته به شکیبایی است و هرکه شکیبایی نداشته باشد عابد شمرده نمی شود اگرچه نماز گزارد و روزه گیرد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا (2)؛ شخص، هرگز عابد نمی شود مگر آن که شکیبا باشد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثٌ مِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ فَلَا تَعْتَدُوا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ تَقْوَى تَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حَلْمٍ يَكْفِي بِهَ السَّفِيهِ وَ خَلْقٍ يَعِيشُ بِهَ النَّاسَ (3)؛ سه ویژگی است که اگر یکی از آنها در کسی نباشد اعمالش را هیچ انگارید. تقوایی که او را از سرکشی خدا باز دارد و شکیبایی که او را از انسان نادان دور بدارد و اخلاقی که در پرتو آن با مردم زیست کند». هرکه تقوی نداشته باشد گنه می کند و کاری از انسان گنهکار پذیرفته نمی شود. خدای متعال می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (4)؛ «همانا خدا تنها کار پرهیزگاران را می پذیرد».

هرکه شکیب نورزد ناگزیر باید با دشنام و افترا و سخنان باطل، سر و کار یابد و هرکه از اخلاق نیکو برخوردار نباشد با مردم در جوی تیره و تار سر خواهد کرد و اینها همه در اسلام و آموزشهای دینی کاستی و شکاف تلقی می گردند.

بیشتر مردم گمان می کنند خیر در ثروت و فرزند بسیار نهفته است. هرگز چنین نیست، زیرا چه بسا کسی که ثروت و فرزند بسیار دارد به سبب بد اخلاقی و بد رفتاری در دنیا و آخرت، رنجور باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَاوَدُّكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ (5)؛ خیر، آن نیست که ثروت و فرزند تو فزونی گیرد بلکه خیر، افزایش یافتن دانش و شکیبایی توست».

جالب آن که دنیا هم پیمان فرد شکیباست اگرچه بر ضد او برخیزد و این در سرشت

ص: 62

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 111.

3- . جامع السعادات، ج 1، ص 263.

4- . سوره مائده، آیه 27.

5- . نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 945.

انسان نهاده شده. پس هرگاه کسی را دیدی که با دوستش درشت گویی می کند و دشنامش می دهد و در برابر، دوست او شکیب می ورزد، ناگزیر ما به سوی آن شکیب می گرویم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کفی بالحلم ناصراً(1)؛ شکیبایی در یاری رساندن بس است».

در حقیقت، شکیبایی برترین یاور است، زیرا کسی که در صدد واکنش بر آید هرچند آتش خشم خود را فرو می نشاند ولی در پایان کار، سود نمی برد، لیکن کسی که شکیبایی می ورزد اگرچه تشفی خاطر نیافته ولی پایان کار به سود اوست.

اسلام، خشم را نکوهیده است و خشمگین را رانده است و او را بر ترك این ویژگی پلید سفارش کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَوْقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ، وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلِزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رَجَزَ الشَّيْطَانِ لِيَذْهَبَ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ(2)؛ همانا این خشم، اخگری است از شیطان که در دل آدمیزاده شعله می کشد پس هرگاه کسی از شما خشمگین شد و دو چشمش به سرخی گرایید و رگهایش ورم کرد و شیطان بدان در آمد و از این حالت خویش هراسش گرفت بر زمین نشیند که در این هنگام شیطان او را وارهد».

چنین کسی باید به زمین نشیند تا میان دو طرف خشونت در نگیرد که به قتل و جرح بیانجامد. چه بسا خشم پیامدهای غیر منتظره داشته باشد که اگر انسان از آن آگاه باشد، فرو خوردن خشم را بر تن دادن به شرم آن به مراتب هموارتر می یابد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم علیه السلام می فرمود: «أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟! إِنَّ الرَّجُلَ لِيَغْضِبَ فَيَقْتُلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْذِفَ الْمُحْصَنَةَ(3)؛ چه چیز سخت تر از خشم است. شخص به هنگام خشم، جانی را که خدا حرام کرده می ستاند و نسبت زناى محصنه می دهد». در بیشتر اوقات، کشت و کشتار یا هرگونه تباهاکاری و امری ناشایست دیگر به سبب خشم، صورت می پذیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الغضب مفتاح كل شر(4)؛ خشم، کلید هرگونه شری است».

ص: 63

1- . کافی، ج 2، ص 112.

2- . همان، ص 304.

3- . همان، ص 303.

4- . همان.

بدین مفهوم که خشم به هرگونه شرّی منجر می شود نه شرّ به خشم. اگر خشم، فرصت یابد بر همه قوا چیره می شود و آنها را از کار می اندازد و بدین ترتیب خرد حاکمیت خود را از دست می دهد، زیرا کدام خردمند به دشنام و بهتان و قتل و جرح که فرد خشمگین بدان اقدام می کند کمر می بندد و پیامدهای ناخوش آن را می پذیرد.

نیز می فرماید: «من لم يملك غضبه لم يملك عقله(1)؛ هرکه خشم خویش را در اختیار نداشته باشد خرد خویش را در اختیار ندارد».

و می فرماید: «الغضب ممحقة لقلب الحكيم(2)؛ خشم، دل انسان حکیم را نابود می کند».

زیرا دل انسان حکیم، ظرف حکمت است و اگر خشم این ظرف را در برگیرد دیگر جایی برای خشم باقی نمی ماند. شخص خشمگین در دنیا زشت ترین نمود را دارد و در آخرت از دوزخیان است.

نیز می فرماید: «إنّ الرجل ليغضب فما يرضى أبدا حتّى يدخل النار(3)؛ آدمی که خشمگین می شود خشنود نمی گردد تا آن که به آتش درآید».

ای کاش او خشنود شود و از راه خود باز گردد و از گناهانی که مرتکب می شود رهایی یابد، لیکن خشم، او را آن قدر به ارتکاب جرم می کشاند که به دوزخ در می آورد.

این بیان خشم در امور دنیوی است، اما خشم در راه خدا و در چارچوب مشخص آن از فضایل شمرده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لا يغضب للدنيا، وإذا أغضبه الحق لم يصرفه أحد، و لم يقم لغضبه شيء حتّى ينتصر له(4)؛ او هرگز برای دنیا خشم نمی گیرد و اگر در راه حق خشمگین شود هیچ کس توان بازگرداندن آن را ندارد و هیچ چیز خشم او را فرو نمی نشاند تا آن که پیروزی یابد».

البته مقصود از پیروزی در اینجا حاکمیت دادن به کلمه الهی است.

ص: 64

1- . همان، ص 305.

2- . همان.

3- . همان، ص 302.

4- . جامع السعادات، ج 1، ص 258.

آدمی بنا به سرشت خویش نسبت به آنچه آن را خوش نمی دارد به هیجان می آید، حال قدیس باشد یا تبهکار، زیرا هر کسی ناهنجاری های خود را دارد، و این درهم ریختگی و هیجان، نخستین حلقه از زنجیره رفتار اوست، زیرا شخص هیجانی ناگزیر با زبان، دست یا درهم کشیدن چهره هیجانهای درونی خویش را آشکار می سازد. اگر فرد، اعصاب خود را در اختیار داشته باشد و بر خویش چیره گردد می تواند این آتش سرکش را به خاموشی کشد تا آنجا که خاکستر شود و باد، آن را برباید و این همان چیزی است که فرو خوردن خشم نامیده می شود و آن چنین است که شخص، خود را به شکیبایی وادار می کند و همین تفاوت آن با شکیبایی است.

فرو خوردن خشم همچون شکیبایی و دانش، فضیلت شمرده می شود و خدای بندگان مؤنث را بدان ستوده است: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»⁽¹⁾: «(و فرو خوردندگان خشم)».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من كظم غيظاً ولو شاء أن يمضيه أمضاه أملاً لله قلبه يوم القيامة رضاه»⁽²⁾؛ هر که خشم خویش فرو خورد در حالی که اگر بخواهد می تواند آن را [بر سر طرف خود] فرو ریزد خداوند در روز رستاخیز، دل او را از خشنودی خود می آکند».

فرو خوردن خشم، راحتی و آسایش می آورد حال آن که تندی و هیجان، باعث حسرت و پشیمانی یا دست کم درهم شکستگی نفس و خستگی تن می شود، بگذریم از پیامدهای ناگواری همچون رساندن گزند و آزار و چه بسا قتل و زندانی شدن که انتظار آن می رود.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ما تجرعت جرعة أحب إلي من جرعة غيظ لا أكافي بها

ص: 65

1- . سوره آل عمران، آیه 134.

2- . کافی، ج 2، ص 110.

صاحبها(1)؛ تنها جرعه ای که فرو خوردن آن برایم دوست داشتنی [و گوارا] است، جرعه خشمی است که صاحب (عامل) آن را به جهت آن خشم کیفر نکنم».

فرزند امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام به یکی از فرزندان خود می فرماید: «یا بنی ما من شیء أقرّ لعین أیك من جرعة غیظ عاقبتها صبر و ما یسرّنی أن لی بذلّ نفسی حمر النعم(2)؛ فرزندم آنچه بیش از هر چیزی مایه روشنی دیدگان پدر توست، جرعه خشمی که فرجام آن شکیبایی است و بدست آوردن شتران سرخ موی که ذلت مرا در پی داشته باشد، شادم نمی کند».

گفتنی است که خنك کردن درون با ابزار انتقام، باعث ذلت دنیا و تلخ کامی آخرت شود چرا که هرکه افسار خشم خود را رها کند، قطعاً با وی همان کنند و خواری در پی دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما من عبد كظم غیظاً إلاّ زاده الله عزّوجلّ عزّاً فی الدنيا والآخرة، وقد قال الله عزّوجلّ: «وَالْكَاطِمِينَ الْعِيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»(3) و أشابه الله مكان غیظه ذلك(4)؛ بنده ای خشم خود را فرو نخورد مگر آن که خدای عزّوجلّ در دنیا و آخرت، او را ارجمند گرداند. خدای متعال می فرماید: "آنان که خشم خود را فرو می خورند و از مردم در می گذرند و خدا نکوکاران را دوست دارد." و خدای به جای فرو خوردن خشم، این پاداش بدو دهد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما جرع عبد جرعة أعظم أجراً من جرعة غیظ كظمها ابتغاء وجه الله تعالی(5)؛ بنده خدا جرعه ای ارزشمندتر از فرو خوردن خشم در راه خدا نیاشامیده».

«إنّ لجهنّم باباً لا یدخله إلاّ من شفی غیظه بمعصیة الله تعالی(6)؛ همانا جهنم دروازه ای دارد که کسی از آن وارد نمی شود مگر کسی که خشمش را با نافرمانی خدای متعال آرام کرده است».

زیرا گاهی فرد هیچانی برای انتقام از کسی به غیبت و تهمت و نکوهش و بدنام کردن او و بهتان بدو پناه می برد و این همان آرام کردن دل با گناه است که جایگاهی جز آتش ندارد.

ص: 66

1- . همان، ص 109.

2- . همان، ص 110.

3- . سوره آل عمران، آیه 134.

4- . کافی، ج 2، ص 110.

5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 124.

6- . همان، ص 121.

گاهی کسی انسان را در آبرو یا ثروت یا نظایر آن به کاستی نسبت دهد و طرف دیگر از این رفتار به هیجان آمده و در اندیشه گرفتن انتقام می افتد، اما انتقام از نگاه عقل و احساس دو ملاک گوناگون دارد. عقل، آن را در همه موارد تجویز نمی کند، زیرا گرفتن انتقام در بسیاری از موارد گناه کم ظرفیتی نفس و پستی ذات است. برای مثال انسان حکیم هیچ گاه دشنام را با دشنام و بهتان را با بهتان پاسخ نمی دهد، زیرا این کار، ناگوار است خواه کنش باشد و یا واکنش، در حالی که احساس در آغاز به گرفتن انتقام گرایش دارد، اگرچه موجب سقوط فرد انتقام گیرنده گردد. اسلام پاک، انتقام را جز در مرزهای معقول آن نمی پسندد و گرفتن انتقام را بر اساس احساس تجویز نمی کند و برای آن سنجه ای عقلانی قایل است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ امْرَأَ عَيْرِكُ بِمَا فَيْكَ فَلَا تَعْبِرْهُ بِمَا فِيهِ»⁽¹⁾؛ اگر کسی عیبی از تو گرفت که در تو هست از او عیبی مگیر که در او هست».

در حدیث دیگری می فرماید: «الْمُتَسَابِتَانِ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتِرَانِ»⁽²⁾؛ دو کس که به یکدیگر دشنام می دهند دو شیطان اند که به یکدیگر یاوه می بافند».

آری، اسلام نمی خواهد که آدمی تسلیم و خوار باشد، به ویژه هنگامی که خاموشی او موجب جرأت بیشتر متجاوز گردد، از این رو خدای حکیم مقرر فرموده است که پاسختجاوز، تجاوز است: «فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَیْكُمْ»⁽³⁾؛ «پس هرکس بر شما ستم کرد، همان گونه که بر شما ستم کرده، بر او ستم کنید».

«أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»⁽⁴⁾؛ «جان در برابر جان».

ص: 67

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 265.

2- . همان.

3- . سوره بقره، آیه 194.

4- . سوره مائده، آیه 45.

از نگاه اسلام هرگاه امکان گذشت باشد باید گذشت کرد که بسی برتر و والاتر است.

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (1)؛ «گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی برتاب».

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (2)؛ «پس باید در گذرند و چشم پوشی کنند».

«وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (3)؛ «و گذشت کردن شما به تقوی نزدیکتر است».

چه بسا فرد انتقام گیرنده از حدّ تجاوز بگذرد و در این صورت کار او از تقوی دورتر خواهد بود، در حالی که شخص عفو کننده از زیاده روی بدور است و به تقوی نزدیکتر و از انگیزشهای نفسانی دورتر می باشد. پیامبر انسانیت و خاندان پاک او همواره بر گذشت تشویق می کنند، و این تا جایی است که آدمی راهی برای گذشت بیابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث و الذي نفسي بيده إن كنت حالفاً لحلفت عليهنّ، ما نقصت صدقة من مال فتصدقوا و لا عفا رجل عن مظلمة يتغي بها وجه الله إلاّ زاده الله بها عزّاً يوم القيامة، و لا فتح رجل على نفسه باب مسألة إلاّ فتح الله عليه باب فقر» (4)؛ به خدایی که جان من در ید قدرت اوست سه چیز است که اگر می شد سوگند خورد بر آنها سوگند می خوردم: هرگز مالی از دادن صدقه کاهش نمی یابد، پس صدقه دهید و کسی در راه خدا از ستمی در نگذشت مگر آن که خداوند به روز رستخیز بدو ارجمندی بخشید و کسی در گدایی بر خود نگشود مگر آن که خداوند در تهیدستی به روی او گشود».

اگر دنیا به تو روی آورد که دادن صدقه از مال تو نمی کاهد و اگر به تو پشت کرد خواه صدقه بدهی یا نه پیوسته رو به کاستی خواهی داشت.

گذشت از نظر خدای یکتا پسندیده است و نه تنها در آخرت که در دنیا نیز به عزّت او می افزاید اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را در اینجا ذکر نکرده دلایلی داشته شخص ستمگر نیز انسان با گذشت را بزرگ می دارد و ارزش نفس او و برتری خرد او را در می یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «العفو لا يزيد العبد إلاّ عزّاً فتعافوا يعزكم الله» (5)؛ گذشت، تنها به عزت بنده می افزاید پس از یکدیگر در گذرید تا خدای، ارجمندتان گرداند».

ص: 68

1- .سوره اعراف، آیه 199.

2- .سوره نور، آیه 22.

3- .سوره بقره، آیه 237.

4- .جامع السعادات، ج 1، ص 267.

5- .کافی، ج 2، ص 108.

و نیز فرمود: «قال موسى يا ربّ أيّ عبادك أعزّ عليك؟ قال: الذي اذا قدر عفى(1)؛ موسى عرض کرد: بار خدایا! کدام بنده نزد تو عزیزتر است؟ ندا رسید: کسی که توان دارد و در می گذرد».

و فرمود: «الأ- أخبركم بخير خلائق الدنيا والآخرة؟ العفو عن ظلمك و تصل من قطعك و الإحسان إلى من أساء إليك و إعطاء من حرمك(2)؛ آیا از بهترین خلائق دنیا و آخرت، شما را آگاه نگردانم؟ گذشت از آن که بر تو ستمی کرده و پیوند با کسی که از تو بریده است و نیکوکاری در حق کسی که به تو بد رفتاری کرده است و دهش به کسی که تو را بی بهره ساخته است».

چنین کسی آنچه در دنیا می یابد پدیده ای ملموس است؛ ارجمندی و والایی حتی در نگاه دشمنان و بدخواهان و زندگی گوارا و آسوده، و آنچه در آخرت می یابد همان است که امام سجاد علیه السلام فرمود: «إذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد ثم ينادي منادٍ أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة فيقولون و ما كان فضلکم فيقولون کنا نصل من قطعنا و نعطي من حرمنا و نعفو عن ظلمنا، قال: فيقال لهم:

صدقتم ادخلوا الجنة(3)؛ آن گاه که روز رستاخیز فرا رسد خداوند پیشینیان و پسینیان را در يك جا گرد آورد و بانگ زننده بانگ بر آورد که کجایند اهل فضیلت؟ در این هنگام گروهی از مردم بر می خیزند و فرشتگان از ایشان می پرسند که فضیلت شما کدام است؟ و آنها در پاسخ می گویند: با هرکه از ما برید پیوند بر قرار کردیم و به هرکه ما را محروم ساخت بخشیدیم و از هرکه به ما ستم کرد در گذشتیم. در این هنگام بدیشان ندا می رسد که: راست گفتید، به بهشت اندر شوید».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثلاث من مكارم الدنيا والآخرة تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم إذا جهل عليك(4)؛ سه چیز از اخلاق پسندیده دنیا و آخرت است: از هرکه در حق تو ستم کرده بگذری و با هرکه از تو بریده پیوند برقرار سازی و نسبت به کسی که به تو نادانی ورزیده شکبیا باشی».

آدمی چه گذشت در پیش گیرد چه انتقام ستاند در بسیاری اوقات، پشیمان می شود که چرا گذشت کردم یا انتقام ستاندم، ولی به هر روی، پشیمانی بر گذشت آسانتر است، زیرا او تنها پشیمان می شود و عاطفه ای را مجروح نساخته و کسی را نیاززده است، بر خلاف

ص: 69

1- . منية المرید، ص 323.

2- . کافی، ج 2، ص 107.

3- . همان.

4- . همان.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الندامة على العفو أفضل و أيسر من الندامة على العقوبة(1)؛ پشیمانی بر گذشت، برتر و آسانتر است از پشیمانی بر انتقام».

شخص عفو کننده در پایان، پیروز است اگرچه فرد انتقام گیرنده جان خویش را آرام کرده است، ولی جان آرام گرفته بدون پیروزی را چه سود! امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «ما التقت فنتان قطّ إلاّ نصر أعظمهما عفواً(2)؛ هرگاه دو گروه با یکدیگر روبرو شوند آن پیروز است که گذشت بیشتری دارد».

ص: 70

1- . همان، ص 108.

2- . همان.

گاهی آدمی با آرامی و مدارا به کاری می پردازد، چنین کسی شایسته است که در پایان، کامیاب گردد، اگرچه در نگاه اول، کند یا سبک بنماید. گاهی نیز انسان کارش را با زمختی و سختی به انجام می رساند و حتی اگر موفقیت ظاهری بدست آورد بی قرار و متزلزل است، چرا که نه تنها خود بلکه دیگران را نیز به خستگی و سختی می افکند و چنین موفقیتی با موفقیت فرد برخوردار از نرمی در رفتار و گفتار همسنگی نمی کند. وانگهی انسان تندخو غالباً مطرود و از برخورداری های انسان نرمخو و مردم دار محروم است.

خدای متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (1)؛ «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند».

نرمی و آرامی، آن می کنند که درهم و دینار نمی توانند. فرد زمخت و سخت را دوستی نیست اگرچه مالی بسیار صرف کند، در حالی که انسان آرام را دوستان در بر گرفته اند اگرچه نادر و تهیدست باشد، و چرا که نه؟ زیرا درهم و دینار، بهره جسم است و نرمی و آرامی، بهره روح. در احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام سخنان بسیاری یافت می شود که نرمی و آرامی را تشویق می کند، زیرا این دو، بنیان بسیاری از سعادهای دنیا و آخرت است. اینک پاره ای از این احادیث؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لو كان الرفق خلقاً يُرى ما كان ممّا خلق الله شيء أحسن منه» (2)؛ اگر نرمی، آفریده ای بود که دیده می شد، هیچ يك از آفریده های خداوندی به زیبایی آن نبود».

ص: 71

1- . سوره آل عمران، آیه 159.

2- . کافی، ج 2، ص 120.

«إنَّ الرفق لم يوضع على شيء إلا زانه ولا نزع من شيء إلا شانه(1)؛ نرمی بر چیزی نهاده نشده مگر این که آن را آراسته است و از چیزی برستانده نشده مگر این که آن را زشت گردانیده».

«إنَّ لكلَّ شيء قفلاً و قفل الإيمان الرفق(2)؛ برای هر چیزی قفلی نهاده شده و قفل ایمان، آرامی و نرمی است».

پس هرکه نرمی و آرامی به کار زند بر ایمانش قفل نهاده و شیطان یا نفس اماره دیگر نمی تواند آن را برابیند در حالی که ایمان شخص زمخت پیوسته در معرض سرقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إنَّ الله عزَّوجلَّ رفيق يحب الرفق و يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف(3)؛ همانا خدای متعال نرمخوست و نرمی را دوست دارد و بر نرمی آن می دهد که بر سختی نمی دهد».

نیز فرمود: «ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجراً و أحبهما إلى الله عزَّوجلَّ أرفقهما بصاحبه(4)؛ هرگاه دو کس با هم دوستی کنند آن کس نزد خدا پاداش بیشتری دارد و محبوب تر است که نسبت به دیگری نرمخوتر باشد».

«الرفق يُمن و الخرق شؤم(5)؛ نرمخویی خجستگی است و از حد گذشتن، بدشگونی».

«من كان رفيقاً في أمره نال ما يريد من الناس(6)؛ هرکه در کار خود نرمخو باشد به آنچه از مردم می خواهد دست می یابد».

«إذا أحبَّ الله أهل بيت أدخل عليهم الرفق(7)؛ هرگاه خداوند خاندانی را دوست داشته باشد نرمخویی بر ایشان ارزانی می دارد».

«من أعطي حظَّه من الرفق أعطي حظَّه من خير الدنيا والآخرة و من حرم حظَّه من الرفق حرم حظَّه من الدنيا والآخرة(8)؛ هرکه از بهره خود در نرمخویی برخوردار شد بهره خود از دنیا و آخرت را ستانده است، و هرکه از بهره خود در نرمخویی محروم است از بهره خود در دنیا و آخرت بی بهره است».

ص: 72

1- . همان، ص 119.

2- . همان، ص 118.

3- . همان، ص 119.

4- . همان، ص 120.

5- . همان، ص 119.

6- . همان، ص 120.

7- . جامع السعادات، ج 1، ص 269.

8- . همان.

«إنَّ في الرفق الزيادة و البركة و من يحرم الرفق يحرم الخير(1)؛ همانا در نرمخویی، افزایش و برکت نهفته است، و هرکه از نرمخویی بی بهره شود از خیر بی بهره گشته است».

«أتدرون من يحرم على النار؟ كلَّ هَيِّن لَيِّن سهل قريب(2)؛ آیا می دانید چه کسی بر آتش حرام است؟ شخص ساده، نرمخوی، آسانگیر و در دسترس».

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «الرفق نصف العيش(3)؛ نرمخویی نیمی از زندگی است».

زیرا زندگی دو بُعد روحانی و جسمانی دارد و نرمخویی بُعد روحانی را تأمین می کند، و تنها بُعد جسمانی باقی می ماند.

روزی میان يك مرد و جماعتی سخنی رفت. پس امام کاظم علیه السلام به آن مرد فرمود: «ارفق بهم فإنَّ كفر أحدكم في غضبه و لا خير فيمن كان كفره في غضبه(4)؛ نسبت بدیشان نرمخو باش که کفر هر يك از شما در خشم او نهفته است، و در آن که کفرش در خشمش نهفته باشد امید خیری نمی رود».

این احادیث نیاز به تحلیل فلسفی یا بحث منطقی ندارد، بلکه اموری هستند کاملاً محسوس و ملموس، ولی به هر روی پیاده کردن نرمخویی در عمل بسیار دشوار است.

ص: 73

1- . کافی، ج 2، ص 119.

2- . جامع السعادات، ج 1، ص 269.

3- . کافی، ج 2، ص 120.

4- . همان، ص 119.

از نرمخویی است مدارا کردن با مردم در پرتو همنشینی با ایشان و تحمل آزار آنها و روبرو نشدن با آنچه ایشان خوش ندارند. این رفتار را نباید چنانکه ناآزمودگان می‌پندارند نفاق شمرّد، زیرا نفاق آن است که آدمی دو چهره داشته باشد، یعنی در برابر دوستش يك چهره و در غیبت او از چهره ای دیگر برخوردار باشد، در حالی که مدارا چنین نیست، بلکه چنین شخصی با مردم به نرمی رفتار می‌کند. مدارا نیازمند نفسی جسور، خردی استوار و هوشی برتر است، زیرا چگونه می‌شود آدمی با مردمی به نرمخویی رفتار کند که برخی از ایشان در رفتار خود جبهه می‌گیرند و پرخاشگری می‌کنند؟ ولی سرانجام مدارا همچون فرجام همه اخلاقیهای پسندیده، شیرین است.

کسی که زمختی و پرخاشگری مردم را برنتابد باید یکی از این دو سورا برگزیند: یا از مردم بگریزد که در این صورت آن دسته از موهبتهای خود را سرکوب کرده است، که در جامعه و زندگی جمعی رشد می‌کند و از عرصه انسانیت به پیشه حیوانیت پناه بسته است و یا در هر امر خُرد و کلانی چندان با مردم تنش یابد که کاملاً خسته و کوبیده شود و تحمل پرخاشگری مردم در برابر آن ناچیز جلوه کند. فرد مدارا کننده چندان در آسایش به سر می‌برد که از شادی فزونتتر است، در حالی که غیر او آسایش روانی و فضیلت نفسانی را از کف داده است. از همین رو می‌بینیم که اسلام بر این اخلاق تأکید می‌ورزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مداراة الناس نصف الإیمان و الرفق بهم نصف العیش (1)؛ مدارا با مردم نیمی از ایمان و نرمخویی با آنها نیمی از زندگی است.»

ص: 74

نیز فرمود: «ثلاث من لم یکن فیہ لم یتم له عمل: ورع یحجزه عن معاصی اللہ و خلق یداری به الناس و حلم یردّ به جهل الجاهل(1)؛ سه خصلت است که اگر در کسی نباشد، در عمل او نگریسته نمی شود: پاکدامنی ای که او را از سرکشی خدا باز دارد و اخلاقی که در پرتو آن با مردم، مدارا کند، و شکیبی که با آن نادانی مردم را باز گرداند.» و می فرماید: «أمرني ربّي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض(2)؛ خدای مرا به مدارا با مردم امر فرموده است چونان که مرا به انجام فرایض، فرمان داده است.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «في التورات مكتوب فيما ناجى الله عزوجلّ به موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى اکتُم مکتوم سري في سيرتك و أظهر في علانيتك المداراة عتي لعدوي و عدوك من خلقي(3)؛ در تورات در نجوای خدای عزوجلّ با موسی بن عمران علیه السلام چنین نوشته آمده است: ای موسی! راز سر به مُهر مرا در نهانگاہت، پنهان کن و در آشکارا، نسبت به دشمن من و دشمن خود با مدارا رفتار کن.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «جاء جبرائيل إلى النبيّ صلى الله عليه و آله فقال: يا محمد ربّك يقرؤك السلام و يقول لك دار خلقي(4)؛ جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد! خدایت بر تو درود می فرستد و می فرماید با مخلوقات من به مدارا رفتار کن.»

و فرمود: «همانا گروهی از مردم که مدارای ایشان با دیگران کاهش یافته بود از قریشیان دور شدند و به خدای سوگند که در حَسَب ایشان هیچ گونه خللی نبود، در حالی که مردمی غیر قریشی که با دیگران به خوبی مدارا می کردند به خاندان والا پیوستند، آن گاه فرمود: هرکه دست خویش از مردم باز گیرد يك دست از ایشان باز گرفته در حالی که دستهای بسیاری از او باز گرفته می شود»(5).

این سخن حقی است، زیرا آن که با مردم مدارا می کند در حقیقت يك تن بیشتر نیست در حالی که بسیاری افراد با او مدارا خواهند کرد، و هرکه با مردم پرخاشگری کند، پرخاشگری جماعتی را به سوی خود کشانده است. هرکه در چگونگی صحت این سخن، تردید دارد به فرد مدارا کننده و جز او بنگرد تا ببیند کدام يك از این دو در آسایش و نیکبختی به سر می برد و کدام يك در نگونبختی و سختی.

ص: 75

1- . همان، ص 116.

2- . همان، ص 117.

3- . همان.

4- . همان، ص 116.

5- . همان، ص 117.

ویژگیهای نیکو را ملکه ای در نفس گرد می آورد که در هر مورد به پایداری می خواند و آن را (اخلاق نیکو) می نامند، چنانکه ویژگیهای نکوهیده را صفتی کلی در بر می گیرد که آن را (اخلاق بد) می نامند. اسلام همان گونه که تك تك صفات پسندیده را تشویق می کند و تك تك صفات پلید را می نکوهد بر گردآوری ویژگیهای نیکو پای می فشرد و از گرد آمدن ویژگیهای نکوهیده باز می دارد.

این ویژگی یعنی اخلاق خوب از سخت ترین ملکه های نیکو بر نفس است، زیرا سخن نیکو و همجواری نیکو و نرمخویی و مدارا و نیکورفتاری و نظایر آن هر يك مسئولیتخویش را با خود دارند در حالی که اخلاق خوب مسئولیت همه این صفات را بر دوش می کشد و از همین رو ستایش بسیاری از این صفت در احادیث آمده است. اینک چند روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوریم، حضرت می فرماید:

«إِنَّ حَسَنَ الْخَلْقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(1)؛ اخلاق خوب، خیر دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد.».

«إِنَّ حَسَنَ الْخَلْقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ(2)؛ خوش اخلاقی دارنده خود را به درجه انسان روزه داری می رساند که به عبادت ایستاده است.».

«أَكْثَرُ مَا تَلَجُّ بِهٖ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحَسَنَ الْخَلْقِ(3)؛ بیشترین چیزی که امت مرا به بهشت می رساند تقوای خدا و اخلاق نیکو است.».

«أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقًا الْمَوْطُونِ اَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ(4)؛ برترین شما خوش

ص: 76

1- . خصال، ج 1، ص 42.

2- . کافی، ج 2، ص 103.

3- . همان، ص 100.

4- . همان، ص 102.

اخلاق‌ترین و افتاده‌ترین شماینده، که هم با مردم انس می‌گیرند هم مردم با آنها انس می‌گیرند».

«حسن الخلق خلق الله الأعظم(1)؛ خوش اخلاقی، خلق برتر خداست».

«إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ خَلْقاً(2)؛ همانا محبوب‌ترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به من در روز رستخیز خوش اخلاق‌ترین شماست».

«إِنَّ الْخَلْقَ الْحَسَنَ يَمِثُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ(3)؛ خوش اخلاقی، خطا را از میان می‌برد، چنانکه خورشید یخبندان را از بین می‌برد».

«إِنَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغَ بِحَسَنِ خَلْقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتٍ الْآخِرَةِ وَأَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ يَضَعُ الْعِبَادَةَ(4)؛ بنده در پرتو اخلاق خوب خود به درجات والای آخرت و جایگاههای ارزشمند دست می‌یابد و بدین ترتیب عبادت خود را دو چندان می‌سازد».

«ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق(5)؛ به روز رستخیز هیچ چیز برتر از اخلاق نیکو در میزان نهاده نمی‌شود».

«يا بني عبدالمطلب إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فألقوهم بطلاقة الوجه و حسنالبشر(6)؛ ای فرزندان عبدالمطلب! نمی‌توانید مردم را با ثروت خویش، فراگیرید (جذب خویش کنید)، پس با روی گشاده و اخلاق نیکو آنان را جذب خود کنید».

«إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ لِنَفْسِهِ وَلَا يَصْلِحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا السَّخَاءُ وَحَسَنُ الْخَلْقِ أَلَا فَرَيْتُوا دِينَكُمْ بِهِمَا(7)؛ همانا خداوند این دین را برای خود برگزیده است و جز بخشش و حسن خلق با دین شما سازگار نیست، پس دین خود را در پرتو این دو بیارایید».

«ثلاث من لم يكن فيه أو واحدة منهنّ فلا تعدن بشيء من عمله: تقوى يحجزه عن معاصي الله أو حلم يكفّ به السفية أو خلق يعيش به في الناس(8)؛ سه خصلت است که اگر یکی از آنها در کسی نباشد، عملش به حساب نیاید: تقوایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و شکیبی که با آن [آزار] سفیه را از خود دور کند یا اخلاقی که با آن در میان مردم بزیگد».

سألته أم حبيبة: أن المرأة يكون لها زوجان في الدنيا، فتموت ويموتان ويدخلان

ص: 77

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 272.

2- . همان.

3- . کافی، ج 2، ص 100.

4- . جامع السعادات، ج 1، ص 272.

5- . کافی، ج 2، ص 99.

6- . همان، ص 103.

7- . جامع السعادات، ج 1، ص 272.

8- . مجموعه ورام، ج 1، ص 90.

الجنة لأيهما هي؟ فقال صلى الله عليه وآله: إنها لأحسنهما خلقاً(1)؛ امّ حبيبه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش کرد که اگر زنی در دنیا دو همسر داشته است، و حال بمیرد و آن دو مرد نیز بمیرند و هر دو به بهشت در آیند این زن از آن کدام يك از آن دو خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آن مردی که خوشرفتارتر بوده است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوش اخلاقی و بد اخلاقی را به نیکوترین وجه تشبیه کرده، می فرماید:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهُ بِحَسَنِ الْخَلْقِ وَالسَّخَاءِ وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهُ بِالْبُخْلِ وَسُوءِ الْخَلْقِ(2)؛ چون خدای ایمان را بیافرید، ایمان عرض کرد: خدایا به من توان ده، پس خدای او را با اخلاق نیکو و بخشش توان داد، و چون خدای کفر را بیافرید، کفر عرض کرد: خدایا مرا نیز توان بده، و خدا با بخل و بد اخلاقی او را توان داد».

پس ایمان با خوش اخلاقی و بخشش نیرو می گیرد. و چرا چنین نباشد؟ آیا این دو از ایمان، شمرده نمی شوند؟ چنانکه کفر با بد اخلاقی و بخل توان می گیرد، و چرا چنین نباشد؟ آیا این دو از گرایشهای نفسانی و شیطانی شمرده نمی شوند؟ کار بدین جا محدود نمی شود بلکه بالاتر از آن است و اخلاق بد، ناگزیر آدمی را سوی آتش می کشاند.

«قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فُلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخَلْقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: فلان زن، روز را روزه می گیرد و شب را به عبادت می ایستد، ولی اخلاقی بد دارد و با زبان خود همسایگانش را می آزارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "در او خیری نهفته نیست و از دوزخیان است"(3). و چرا چنین نباشد؟ آیا مگر آزار، حرام نگشته و حرام، انسان را به آتش نمی کشاند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ مِنْ سُوءِ خَلْقِهِ أَسْفَلَ دَرَكِ جَهَنَّمَ(4)؛ بنده بد اخلاق به پایتترین جای جهنم سقوط می کند».

«إِنْ سُوءَ الْخَلْقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ(5)؛ بد اخلاقی، کار را به تباهی می کشاند چنانکه سرکه، عسل را».

«سُوءَ الْخَلْقِ ذَنْبٌ لَا يَغْفِرُ(6)؛ بد اخلاقی گناهی است که بخشوده نمی شود».

ص: 78

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 345.

2- . همان، ص 342.

3- . همان، ص 271.

4- . همان.

5- . کافی، ج 2، ص 321.

6- . جامع السعادات، ج 1، ص 271.

زیرا این اخلاق از صاحبش دور نمی‌گردد و او در حال سرکشی خدا می‌میرد.

«أبى الله لصاحب الخلق السيء بالتوبة، قيل: وكيف ذاك يا رسول الله؟ قال: لأنه إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه(1)؛ خدا توبه انسان بد اخلاق را نمی‌پذیرد. عرض شد: چگونه یا رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا هرگاه او از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری گرفتار می‌آید».

او از آزار رساندن به خانواده اش توبه می‌کند ولی در پی آن پدر و مادرش را می‌آزارد و به همین ترتیب، و البته این ترتیب بندی نه ترتیب عقلی که طبعی خارجی است و بدین سبب بخشایشی در کار بد اخلاق نیست مگر آن که از اصل بد اخلاقی دوری کند. در سخن ائمه علیهم السلام احادیث بسیاری پیرامون این دو ویژگی رسیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إن أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً(2)؛ همانا مؤثرین افراد کسانی هستند که اخلاقی نیکو دارند».

«أتى رسول الله صلى الله عليه وآله رجل فقال: يا رسول الله أوصني، فكان في ما أوصاه أن قال: إلق أخاك بوجه منبسط(3)؛ مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: مرا سفارشی کن. پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفارشهای خود به او فرمود تا با برادرش با رویی گشاده دیدار کند».

اینک چند روایت از امام صادق علیه السلام می‌آوریم، حضرت می‌فرماید:

«ما يقدم المؤمن على الله عز وجل بعمل بعد الفرائض أحب إلى الله تعالى من أن يسع الناس بخلقه(4)؛ مؤن پس از فرایض با کاری محبوبتر از رفتار نیکو با مردم به دیدار خدای متعال نمی‌شتابد».

«البرّ و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدها في الأعمار(5)؛ نیکوکاری و خوشرفتاری موجب آبادانی هستند و به عمرها می‌افزایند».

«إنّ الله تبارك و تعالی ليعطي العبد من الثواب على حسن الخلق كما يعطي المجاهد في سبيل الله يغدو عليه و يروح(6)؛ همانا خدای تبارك و تعالی برای خوشرفتاری پاداشی می‌دهد همسنگ پاداش به مجاهد در راه خدا که بام و شام با او خواهد بود».

«ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنة: الإنفاق من اقتار و البشر لجميع

ص: 79

1- . کافی، ج 2، ص 321.

2- . همان، ص 99.

3- . همان، ص 103.

4- . همان، ص 100.

5- . همان.

6- . همان، ص 101.

العالم و الإنصاف من نفسه(1)؛ سه خصلت است که هرکه با یکی از آنها سوی خدای رود، خدای بهشت را بر او واجب می گرداند: انفاق با وجود تنگدستی و گشاده رویی با همه جهانیان و در داوری میان خود و دیگران انصاف ورزیدن».

«صنائع المعروف و حسن البشر یکسبان المحبّة و یدخلان الجنة، و البخل و عبوس الوجه یبعدان من اللّٰه و یدخلان النار(2)؛ نیکو رفتاری و گشاده رویی موجب کسب محبّت و ورود به بهشت می شوند و زُفتی و تُشرویی موجب دوری از خدا هستند و شخص را به آتش جهنّم می کشانند».

و احادیث بسیار دیگری که در این زمینه رسیده است.

ص: 80

1- . همان، ص 103.

2- . همان.

انسان بزرگ به امور پیش پا افتاده سرگرم نمی شود، زیرا وجودی بزرگتر از این دارد، و فرصتی برای پرداختن به امور بیهوده در اختیار ندارد، زیرا وقت او ارزشمندتر از آن است که صرف این گونه امور کند، و از همین رو بزرگان را می بینیم که هرگز به واژه ای که روان را مخدوش می کند یا عداوتی که نفسهای خُرد به ارمغان می آورند اعتنا نمی ورزند. نفس آدمی هرچه بزرگتر و شخصیت او سترگتر باشد، گذشت و بخشش او بیشتر است و در برابر، مردمان فرومایه که از نفسهایی محدود و اندیشه هایی سبک برخوردارند جز به دشمنی فلان کس و یافتن عیبهای دیگری نمی پردازند.

دشمنی غالباً در نهاد افراد فاسد جای گرفته و در جان های پلید برگ و بار می دهد؛ برگ و بری چون: کینه توزی، ضرب و جرح، ناسزاگویی، نفرین، طعنه و در کمین انتقام جویی نشستن است که تنها از ولگردان شرف باخته بر می آید و تماماً بر پلیدی درون دلالت دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمن ليس بحقود(1)؛ مؤن، کینه توز نیست». «ما کاد جبرئیل یأتیني إلا قال: یا محمد إئتق شحناء الرجال و عداوتهم(2)؛ جبرئیل نزد من نمی آید مگر آن که می گوید: ای محمد از مردان کینه توز و دشمنی ایشان بپرهیز».

«ما عهد إلي جبرئیل في شيء ما عهد إلي في معاداة الرجال(3)؛ هر بار که جبرئیل نزد من می آید می گوید: ای محمد، از کینه توزی و دشمنی مردم بر حذر باش».

حتّی يك فرد عادی برای زندگی نیازمند است که خود را از دشمنی مردان پاس دارد، دیگر چه رسد به پیامبر بزرگی که می خواهد مردم را به سوی نیکی و فضیلت فرا خواند؟

ص: 81

1- . منية المريد، ص 321.

2- . کافی، ج 2، ص 301.

3- . همان، ص 302.

این آموزش ارزنده ای است برای کسی که قصد راهنمایی مردم را دارد. چنین کسی باید به قدر امکان از دشمنی دیگران گریزان باشد، زیرا ارشاد دیگران در جانهای خُرد و روحهای سست، خود بخود موجب دشمنی می گردد، و بدین سان باید از عملکردهایی که موجب دشمنی بیشتر می گردد پرهیز کند. دشمنی جز زیان به ارمغان نمی آورد. شاعر می گوید:

«إِنَّكَ لَا تَجْنِي مِنَ الشُّوكِ الْعَنْبِ؛ تَوَازِ بُوْتَه خَار، اَنْگُورِ نَمِي چيني».

امام صادق علیه السلامی فرماید: «من زرع العداوة حصد ما بذر(1)؛ هرکه عداوت کشت کند آن می درود که کاشته».

اسلام برای مبارزه با دشمنی و پیامدهای آن احادیث تشویقی و توییحی بسیاری دارد تا بدین ترتیب جامعه اسلامی از ثمرات ناگوار این پدیده در امان باشد. اینک احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر می کنیم، حضرت می فرماید:

«ليس المؤمن بالطعان ولا اللعان، ولا الفاحش، ولا البذيء(2)؛ انسان مؤن، طعنه نمی زند، نفرین نمی کند، ناسزا نمی گوید و بدزبان نیست».

«إياكم و الفحش، فإنّ الله لا يحبّ الفحش و التفحش(3)؛ از ناسزا پرهیزید، زیرا خداوند ناسزا و ناسزاگویی را خوش نمی دارد».

«الجنة حرام على كلّ فاحش أن يدخلها(4)؛ بهشت بر هر ناسزاگویی حرام است».

«إنّ الفحش و التفحش ليسا من الإسلام في شيء(5)؛ ناسزا و ناسزاگویی در اسلام هیچ جایگاهی ندارند».

«البدء و البيان شعبتان من النفاق(6)؛ بدزبانی و آشکار کردن عیوب دو شاخه از نفاق است».

«أربعة يؤذون أهل النار على ما بهم من الأذى و عدّ منهم رجلاً يسيل فوه قيحاً هو من كان في الدنيا فاحشاً(7)؛ چهار کس به جهت کيفری که می بینند، مایه آزار دوزخیان هستند: ...»

آن که از دهانش چرک و عفونت روان است و او کسی است که در دنیا ناسزاگو بود».

«لا تسبوا الناس فتكسبوا العداوة بينهم(8)؛ مردم را دشنام ندهید که دشمنی آنها را بدست

ص: 82

1- همان.

2- جامع السعادات، ج 1، ص 277.

3- مجموعه ورام، ج 1، ص 110.

4- همان.

5- همان.

6- همان.

7- جامع السعادات، ج 1، ص 277.

می آورید».

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيءٍ، قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يَبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ (1)؛ خداوند بهشت را بر شخصِ دشنام گوی بدزبان حرام کرده است؛ شخص بی شرمی که به آنچه می گوید یا آنچه بدو می گویند اعتنایی نمی ورزد».

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يَبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِعَبْدٍ لَشَيْطَانٍ (2)؛ هرگاه مردی را دیدید که توجهی ندارد چه می گوید یا درباره او چه می گویند او را گمراه یا دام شیطان بدانید».

«إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَدِيءَ وَالسَّائِلَ الْمَلْحَفَ (3)؛ همانا خداوند دشنام گوی بدزبان و فقیری را که در گرفتن چیزی از مردم پای می فشرد، ناخوش می دارد».

«إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّهَ مَجَالِسَتَهُ لِفَحْشِهِ (4)؛ بدترین بندگان خدا کسی است که به سبب دشنام گویی او همنشینی اش را خوش نمی داری».

«سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمَشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ (5)؛ دشنام دادن به مؤن همچون کسی است که مشرف به هلاکت است».

«الْمُتَسَابِّانِ شَيْطَانَانِ يَتَعَاوَيَانِ وَيْتَهَاتِرَانِ (6)؛ دو کس که یکدیگر را دشنام دهند دو شیطان زوزه کش اند».

«سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فَسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحَرَمَةُ مَالِهِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ (7)؛ دشنام دادن به مؤمن، تبهکاری است و جنگ با او کفر و خوردن گوشت او گناه و حرمت مال او همچون حرمت خون اوست».

«شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَكْرُمُونَ إِتْقَانَ شَرِّهِمْ (8)؛ بدترین مردم نزد خدا در روز رستخیز، کسانی اند که مردم برای محفوظ ماندن از شر آنها بدیشان احترام می گذارند».

«الْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِلَعَّانٍ (9)؛ مؤن، [بیهوده] نفرین نمی کند».

آیا احادیث بیشتری را طالب هستید؟ هرکه به حق ارجح می نهد يك حدیث از این میان

ص: 83

1- . همان، ص 323.

2- . همان.

3- . همان، ص 325.

4- . همان.

5- . همان، ص 359.

6- . مجموعه ورام، ج 1، ص 111.

7- . کافی، ج 2، ص 359.

8- . همان، ص 326.

9- . جامع السعادات، ج 1، ص 279.

اورا کافی است، هرکه اعتدال نیابد چندین جلد حدیث هم برای او کافی نخواهد بود. ائمه اهل بیت علیهم السلام در این سیاق، احادیث بسیاری دارند که به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ شَرِّكَ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يَشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يُبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ» (1)؛ همانا از نشانه های دام شیطان کسی است که در ناسزاگویی تردید به دل راه نمی دهد و باکش نیست که چه می گوید و درباره او چه می گویند».

«الْبَدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ» (2)؛ بدزبانی از خشونت است و خشونت در آتش است».

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (3)؛ هرکه مردم از زبان او بهراسند در آتش است».

«إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى عَبْدَ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ» (4)؛ منفورترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان او بپرهیزند».

امام کاظم علیه السلام فرمود: «وَرَجُلَيْنِ يَتَسَابَانِ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَوَزْرُهُ وَوَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ» (5)؛ دو ناسزاگو که به یکدیگر دشنام دهند آن يك که آغاز به دشنام گویی کرده ستمگرتر است و وبال آن دیگری تا آن هنگام بر دوش اوست که از وی پوزش خواهد».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا وَإِلَّا رَجَعْتَ إِلَى صَاحِبِهَا» (6)؛ هرگاه نفرین از زبان کسی برون آید همچنان در آمد و شد است تا هدف مناسبی بیابد وگرنه به گوینده اش باز می گردد».

«فَإِيَّاكُمْ وَالطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (7)؛ از طعنه زدن بر مؤنان بپرهیزید».

«مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بَشَرًا مَيِّتَةً وَكَانَ قَمِينًا إِلَّا يَرْجِعُ إِلَى الْخَيْرِ» (8)؛ انسانی در برابر دیدگان مؤنی طعنه نمی زند مگر آن که به بدترین شکل، جان می سپرد. چنین کسی شایسته آن است که دیگر به خیر دست نیابد».

نفرین نکردن و طعنه زدن به انسان اختصاص ندارد و اسلام، فرد را باز می دارد تا از زبانش نفرینی برون آید، حال این نفرین بر حیوانی باشد یا بر جمادی. آیا اسلام دین پاکی و پاکیزگی در زبان و رفتار و دل نیست؟ آیا نفرین فرستادن پلید نیست، هرچند آنچه بدان

ص: 84

1- . کافی، ج 2، ص 323.

2- . همان، ص 325.

3- . همان، ص 327.

4- . همان، ص 322.

5- . همان، ص 360.

6- . همان.

7- . همان.

8- . همان، ص 361.

نفرین فرستاده شده جماد یا حیوان یا انسان باشد؟ بنابراین اسلام از آن نیز جلو می گیرد.

روایت شده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْكَرَ عَلَى امْرَأَةٍ لَعْنَتِ نَاقَةِ وَعَلَى رَجُلٍ لَعْنِ بَعِيرٍ(1)؛ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را که ماده شتری را نفرین کرد و مردی که شتر نری را نفرین فرستاد نکوهش کرد».

حتی بالاتر از این در حدیثی آمده است که: «إِنَّهُ مَا لَعَنَ أَحَدَ الْأَرْضِ إِلَّا قَالَتْ: اللَّعْنُ عَلَى أَعْصَانَا لِلَّهِ(2)؛ هیچ کس زمین را نفرین نفرستاد مگر آن که زمین بدو گفت: نفرین بر کسی از ما که خدا را بیشتر سرکشی می کند».

کدام يك از این دو سرکش ترند؟ بدون تردید شخص نفرین فرستنده، زیرا زمین، فرمانبر خدای خویش است: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ(3)؛ «پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمانپذیر آمدیم».

بدین سان اسلام، خواهان آن است که امت خویش را چنان پاکسازی کند که هیچ گاه واژه خشنی از دهان کسی برون نیاید. اسلام به این نیز بسنده نمی کند بلکه در بُعد مثبت، گام دیگری بر می دارد و دعا برای دیگران را پسندیده می شمارد و چنین است که ریسمان برادری و پیوند، استواری می یابد و شراره های دشمنی در جان، رو به خاموشی می نهد، زیرا آن که عهده دار دعا به دیگری می شود ناگزیر باید هنگام نام آوردن او نسبت به وی نرمخو گردد و او را به خود پیوند دهد. همانا نفسها امواجی دارند که به هم پیوند می یابند همچون هنگامی که پرتاب کردن سنگی به میان آب، امواجی را پدید می آورد. پس کسی که برای برادرش در غیاب او دعا می کند زمانی نگذرد که محبت او در دلش جایگزین می گردد و بدین ترتیب خیر آخرت را سود می برد و در این جهان، روانی آسوده می یابد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «المؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب فيقول له الملك: آمين ويقول العزيز الجبار: و لك مثلا ما سألت و قد أعطيت ما سألت بحبك إياه(4)؛ مؤمنی که برای برادرش در غیاب او دعا می کند، فرشته بدو ندا می رساند: آمین. و خدای متعال می فرماید: برای تو باد دو برابر آنچه برای برادرت خواستی و به تو همان داده می شود که از سر محبت برای او خواستی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يستجاب للرجل في أخيه ما لا يستجاب له في نفسه(5)؛

ص: 85

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 281.

2- . همان.

3- . سورة فصلت، آیه 11.

4- . کافی، ج 2، ص 507.

5- . جامع السعادات، ج 1، ص 281.

دعای فرد برای برادرش در حالی مستجاب می شود که برای خود او مستجاب نمی شود».

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا: نَعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُوا لَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَ تَذْكُرُهُ بِالْخَيْرِ، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِثْلِي مَا سَأَلْتَ لَهُ، وَ أَثْنَى عَلَيْكَ مِثْلِي مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ، وَ لَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ(1)؛ هرگاه فرشتگان صدای مؤنی را بشنوند که برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می کند یا به نیکی از او یاد می کند می گویند: نیک برادری تو برای برادرت هستی که در نبودش برای او دعای خیر کردی و از او به نیکی یاد کردی، پس خدای عزوجل به تو نیز دو برابر آنچه برای او خواسته ای می دهد و دو برابر ستایش تو از او ستایش می کند».

برتر از دعا برای انسان زنده دعا برای انسان مرده ای است که دستش از دنیا کوتاه است و از آنچه کرده در حسرت به سر می برد؛ مرده ای که نه فریادرسی دارد نه پناهگاهی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَا مَرْدَةً فِي كُورٍ خُودٌ بِهٖ غَرْقَابَةٌ أَيْ مَاءٌ يَدْرُسُ بِهٖ هِرَّيْطِيَّةً أَوْ يَدْرُسُ بِهٖ حَبَابَةَ الْبَدَنِ أَوْ يَدْرُسُ بِهٖ حَبَابَةَ الْبَدَنِ أَوْ يَدْرُسُ بِهٖ حَبَابَةَ الْبَدَنِ» دعايي از سوی فرزند یا پدر یا برادر یا نزدیکان خویش است.

دعای زندگان، همچون کوهی از نور به گور مردگان وارد می شود و برای مردگان همچون هدیه برای زندگان است. فرشته بر مرده وارد می شود و با خود طبقی از نور همراه دارد که دستمالی از نور بر آن نهاده شده و به مرده می گوید که این هدیه ای است از سوی برادرت یا از سوی فلان خویش. در این هنگام مرده چنان شاد می شود که زنده از دریافت هدیه(2).

در برابر، نفرین و لعنت بر مردگان، و بالی عظیم دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضُوا إِلَيَّ مَا قَدَّمُوا(3)؛ مردگان را دشنام ندهید که آنها به جایی رفته اند که خود پیش فرستاده اند».

نفرین و لعن بر مرده گواه فرومایگی نفس کسی است که بدیشان نفرین می فرستد، وگرنه کدامین کار از میت ساخته است؟ و کدام سود از نفرین بر او حاصل می آید؟

ص: 86

1- . کافی، ج 2، ص 508.

2- . جامع السعادات، ج 1، ص 356.

3- . جامع الأخبار، ص 160.

سرشت انسان آن است که خیر و خوبی و کوشش در به دست آوردن آن را دوست می دارد حال این خوبی دنیوی باشد یا اخروی، به هر روی انسان می کوشد تا شرافت و بزرگی و عزت و شوکت به کف آورد، چنانکه می کوشد به پاداش الهی و خشنودی او و فضیلت و ملکه های نیکو دست یابد، و این همان سرشتی است که آدمی را به سوی کمال می راند و پیشرفت جوامع را موجب می شود و در پیدا کردن فضیلت و شوکت با دیگر ملتها به رقابت بر می خیزد، و اگر چنین نمی بود سامان جامعه از هم می پاشید و تمدن از میان می رفت و انسانیت سوی نابودی و فروپاشی واپس می نشست. اسلام تربیت چنین سرشتی را همراه با ارشاد آن به سوی خیر تشویق می کند و از انسان می خواهد که همواره خود را پایینتر از کمال مطلوب ببیند تا در طول زندگی خود پیوسته بکوشد و بپوید. اسلام برای رسیدن به این هدف، آیات و روایات بسیار دارد، چنانکه سرشت مخالف با این فطرت را که عجب و خودپسندی نامیده می شود می نکوهد. مفهوم خودپسندی آن است که انسان برای خود کمالی را ببیند خواه وجود خارجی پیدا کرده یا همچنان خیال محض باشد.

خودپسندی نیروهای خیر و خوبی را از کار می اندازد و تبلی را موجب می شود و نشاط در تلاش را از آدمی می ستاند و بدین سان آدمی به پرتگاه کاستی فرو می افتد. آیا چنین نیست کسی که معتقد است به قدر کافی دانش اندوخته دیگر در همین حد باز می ماند و به آموختن روی نمی آورد؟ و آیا چنین نیست که اگر کسی گمان برد که به کمال مطلوب دست یافته دیگر سوی کمال گام بر نمی دارد؟ و آیا چنین نیست که اگر کسی توهم کند خدا را چنان که باید پرستیده دیگر از فرمانبری او کاهلی خواهد ورزید؟

پس شگفت نیست که اسلام خودپسندی را از عوامل نابود کننده بشمرد، زیرا خودپسندی هم دین را از بین می برد هم دنیا را.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث مهلكات: شح مطاع و هوی متبع و إعجاب المرء بنفسه (1)؛ سه چیز، نابود کننده است: خستی که از آن فرمان برده شود و هوسی که از آن پیروی گردد و این که آدمی از خویش به شگفت آید».

آدمی باید از همه این افراد بگریزد تا شربت شرنگ آلود ایشان را ننوشد و اخلاق آنها را در پیش رو نگیرد.

و می فرماید: «إذا رأيت شحاً مطاعاً و هویاً متبعاً و إعجاب كل ذي رأي برأيه فعليك بنفسك (2)؛ هرگاه کسی را دیدی که از خست خود فرمان می برد و از هوس خویش پیروی می کند و از اندیشه خویش به شگفت می آید راه خود را در پیش گیر».

خودپسندی از نگاه اسلام بزرگتر از گناه است، زیرا شخص گناهکاری که گناه می کند و می داند که گناه می کند نمی میرد مگر آن که از گناه خود کناره گیرد و توبه کند، در حالی که انسان خودپسند برای خود گناهی نمی بیند که توبه کند و او همچون کسی است که جهل مرکب دارد و خود را عالمی می داند بی نیاز از آموختن. و کسی که جهل بسیط دارد و به جهل خویش اعتراف دارد از او بسی برتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لو لم تذنبوا لخشيت عليكم ما هو أكبر من ذلك العجب (3)؛ اگر گناه نکنید من بر شما از گناه بزرگتری بیم دارم و آن خودپسندی است».

شخص گناهکار خود را مقصر می داند و می کوشد گناه خود را مرتفع سازد و خدای خویش را به یاد می آورد در حالی که شخص خودپسند خدا را جز اندکی به یاد نمی آورد.

احادیث رسیده در نکوهش خودپسندی فراوان است که به بیان بخشی از آنها می پردازیم:

در روایتی آمده است: «روزی موسی نشسته بود که ابلیس با عبایی رنگارنگ بیامد و چون به موسی نزدیک شد عبا از تن بیرون کشید و در کنار موسی ایستاد و بدو درود فرستاد. موسی بدو گفت: تو کیستی؟ پاسخ داد من ابلیس هستم. موسی گفت: خدای تو را از سرایت دور بدارد.»

ص: 88

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 284.

2- . مصباح الشریعه، ص 18.

3- . بحار الأنوار، ج 69، ص 329.

ابلیس گفت: من آمده ام تا به تو سلام کنم، زیرا جایگاهی والا نزد خدای داری. موسی بدو گفت: این عبا چیست؟ ابلیس گفت: با آن دل آدمیزادگان را می ربایم. موسی گفت: به من بگو آن کدامین گناه است که اگر آدمیزاده مرتکب شود تو بر او چیره می گردی؟ ابلیس گفت: آن گاه که از خود بهشگفت آید و کارش را فراوان شمرد و گناهِش را خُرد بیندارد»(1).

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است: «خدای عزوجل فرمود: ای داود! گناهکاران را مژده و صدیقان را هشدار ده. داود گفت: چگونه گناهکاران را مژده و صدیقان را هشدار دهم؟ خداوند فرمود: ای داود گناهکاران را مژده ده که من توبه پذیرم و از گناه در می گذرم، و صدیقان را هشدار ده که مغرور اعمال خویش نشوند و هر بنده ای را که مورد بازخواست و حسابرسی [بدون گذشت و رحمت خویش] قرار دهم به یقین هلاک خواهد شد»(2).

صدیق تا زمانی که به حد عصمت نرسیده قطعاً در حضور خدای یکتا گناهی مرتکب می شود و این گناه هرگاه مورد بازخواست قرار گیرد صاحبش را نابود خواهد کرد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد، و الفاسق صدیق و العابد فاسق. و ذلك انه يدخل العابد المسجد مَدلاً بعبادته يَدِلُّ بها فتكون فكرته في ذلك، و تكون فكرة الفاسق في التندم على فسقه و يستغفر الله عزوجل ممّا صنع من الذنوب(3)؛ دو مرد به مسجد در آمدند که یکی از آن دو عابد بود و دیگری تبهکار. هنگام بیرون رفتن این دو، تبهکار صدیق بود و عابد تبهکار، زیرا عابد در حالی به مسجد در آمد که به عبادت خویش غرّه بود و پیوسته بدان می اندیشید، در حالی که تبهکار از گناه خود پشیمان بود و از خدای طلب آمرزش می کرد». و بدین ترتیب عابد، گناه کرد و تبهکار، پاک شد.

اینک روایاتی چند از امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ عِلْمُ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجَبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتَلَى مُؤْمِنٌ بَذَنْبٍ أَبَدًا(4)؛ همانا خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی است و اگر چنین نمی بود هیچ مؤمنی هرگز به گناهی گرفتار نمی آمد».

«من دخله العجب هلك(5)؛ هرکه خودپسندی به دل او راه یافت نابود شد».

ص: 89

1- . کافی، ج 2، ص 314.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 313.

5- . همان.

«إنَّ الرجلَ ليذنبُ الذنْبَ فيندمُ عليه و يعملُ العملَ فيسرّه ذلك، فيتراخى عن حاله تلك فلاُن يكون على حاله تلك خير له ممّا دخل فيه(1)؛ آدمی گاهی گناه می کند و برگناه خویش پشیمان می گردد، گاهی نیز کاری می کند که از آن کار شاد می گردد و با همین عمل نیک، پشیمانی از گناه را وانهاده نسبت به آن بی تفاوتی می ورزد، در حالی که اگر به حال نخست بماند برای او از این حال (سستی ورزیدن)، نیکوتر است».

«العجب ممّن يعجب بعمله و هو لا يدري بم يختم له(2)؛ شگفتا از کسی که مغرور عمل خویش می شود، حال آن که نمی داند پایان کارش چه خواهد بود». روایت شده است: «قيل له عليه السلام: الرجل يعمل العمل و هو خائف مشفق ثمّ يعمل شيئاً من البرّ فيدخله شبه من العُجب؟ فقال عليه السلام: هو في الحالة الأولى و هو خائف أحسن حالاً منه في حال عجبه(3)؛ به امام علیه السلام عرض شد: کسی با ترس و هراس، کاری را انجام می دهد و بار دیگر کاری نیکو به جای می آورد که چیزی شبیه خودپسندی بر او غالب می شود. امام علیه السلام فرمود: حالت نخست او که ترسان است برتر از حالت خودپسندی اوست».

در برابر خودپسندی، شکسته نفسی و تلقی نفس، پایینتر از مرتبه کمال است که این نیز سرشت آدمی می باشد و موجب می گردد انسانها در عرصه های علم و عمل و عبادت و پرهیزگاری، رشد و ترقی کنند.

در حدیثی آمده است: «أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام أنّ يا موسى أتدري لم اصطفيتك بكلامي دون خلقي؟ قال: يا ربّ و لم ذلك فأوحى الله تبارك و تعالى إليه: إني قلبت عبادي ظهراً لبطن فلم أجد فيهم أحداً أدلّ نفساً لي منك، يا موسى، إنك إذا صليت وضعت خدك على التراب(4)؛ خدای تبارك و تعالی به موسی وحی کرد که ای موسی! آیا می دانی چرا تنها باتو سخن می گویم؟ موسی عرض کرد: چرا بار خدایا؟ پروردگار به او وحی کرد که: من بندگان خود را زیر و رو کردم و هیچ يك را در برابر خود، فروتن تر و خوارتر از تو نیافتم. ای موسی! تو هرگاه نماز می گزاری گونه خود را بر خاک می نهی».

ص: 90

1- . همان.

2- . مصباح الشریعه، ص 81.

3- . کافی، ج 2، ص 314.

4- . همان، ص 123.

نفس بشری والایی مادی و معنوی را خواهان است و هیچ فرد یا گروهی از این سرشت بر کنار نیستند، ولی گاهی در بهره‌گیری از این ملکه به کژراهه می‌افتند و آن را در راههای زیانمند به کار می‌زنند که ثمره‌ای جز تلخی ندارد و گویی چون سرهای شیاطین است. و بدین سان کمالات و ملکات نیکو واپس می‌نشینند و این برعکس گمان دارنده این ملکات است که خود را رو به جلو می‌انگارد.

نفس ترازویی دارد که والایی و انحطاط یا رفعت و پستی خود را با آن می‌سنجد، پس هرگاه کاستی یا کژی بدان راه یابد در این سنجش و وزن در مقایسه با تعادل، خلل پدید می‌آید. هر نفسی باید قدری سنگینی یا سبکی داشته باشد، و گاهی آدمی طالب آن است که نفس خویش را سنگین تر یا سبک تر بیند که در این صورت جز ریا نخواهد بود و آدمی باید بی هیچ فایده‌ای دشواری آن را به دوش کشد. مصیبت شخص خود بزرگ بین آن است که ترازوی نفس خویش را از دست می‌دهد و اگرچه می‌خواهد بدان سود رساند، لیک بدان ضرر می‌زند.

تنها هنگامی «کبر» یا «کبریاء» به کار می‌رود که شخص بر مقدار مورد نظر چندان بیفزاید که نه حق آن را می‌پسندد و نه منطق توصیه می‌کند، چنانکه «ذلت» یا «ابتذال» یا «مهان» هنگامی به کار می‌رود که شخص، از مقدار مورد نظر آن قدر بکاهد که از حقیقت و واقعیت بدور است. این هر دو از واقعیت برکنارند و از تعادل بدور هستند و شخص را به پستی و انحطاط می‌کشانند. انسان متکبر خواهان آن است که خویش را والایی بخشد ولی به پستی اش می‌کشاود، و شخص مبتذل قصد خدمت به خویش را دارد، لیک از نفس خویش می‌کاهد.

میان عزت و تکبر، تفاوت است، چنانکه میان تواضع و ابتذال نیز تفاوت دیده می شود. عزت و تواضع، ستوده هستند و تکبر و ابتذال، نکوهیده. اسلام از آنجا که همواره طالب حقیقت است و بدان فرمان می دهد و از هرگونه ریا و دروغ و انحراف، گریزان است به عزت و ارجمندی فرا می خواند که آمیخته به کبر نباشد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (1)؛ «عزت و ارجمندی از آن خدا و رسول او و مؤمنان است». و از خفت و خواری باز می دارد، نه از تواضع. اینک به بیان پاره ای از آیات و روایات در نکوهش تکبر و متکبر می پردازیم؛ خدای متعال می فرماید:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» (2)؛ «این چنین خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد».

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ» (3)؛ «به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند از آیاتم رویگردان سازم».

«وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ... وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (4)؛ «که فرشتگان [به سوی آنها] دستهایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند] جانهایتان را بیرون دهید... و در برابر آیات او تکبر می کردید».

«ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (5)؛ «از درهای دوزخ در آیید، جاودانه در آن بمانید، وه چه بد [جایی] است جای سرکشان».

«فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (6)؛ «پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند دلهایشان انکار کننده حق است و خودشان متکبرند».

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (7)؛ «در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ در می آیند». «إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ» (8)؛ «در دلهایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی] که آرزوی را دارند [نخواهند رسید]».

ص: 92

1- . سوره منافقون، آیه 8.

2- . سوره غافر، آیه 35.

3- . سوره اعراف، آیه 146.

4- . سوره انعام، آیه 93.

5- . سوره زمر، آیه 72.

6- . سوره نحل، آیه 22.

7- . سوره غافر، آیه 60.

8- . سوره غافر، آیه 56.

و اینک چند روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت می فرماید:

«لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من الكبر(1)؛ کسی که در دلش به مقدار خردلی کبر باشد به بهشت در نیاید».

«من تعظم في نفسه و اختال في مشيته لقي الله و هو عليه غضبان(2)؛ آن کس که خویش را بزرگ بدارد و با کبر راه پیماید به دیدار خدای می رود در حالی که خدای از او خشمگین است».

«لا ينظر الله إلى رجل يجزّ إزاره بطراً(3)؛ خدای به کسی که جامه اش را از روی سرمستی می کشد نمی نگرد».

«قال الله: الكبرياء ردائي و العظمة إزاري فمن نازعني في واحد منهما ألقيته في جهنم(4)؛ خداوند فرموده: کبرياء بالا پوش من و عظمت، جامه من است، پس هرکه در یکی از این دو با من به کشمکش برخیزد او را به دوزخ در اندازم».

«لا يزال الرجل يذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين فيصيبه ما أصابهم من العذاب(5)؛ گاهی آدمی خود را تا آنجا پیش می برد که نامش در سیاهه جباران نوشته می آید و عذابی بدو می رسد که به جباران».

«ألا أخبركم بأهل النار؟ كلّ عتّل جواظ جعظري متكبر(6)؛ آیا شما را از دوزخیان آگاه نکنم؟ هر دُرشخوی خودپسند کم خرد متکبر به دوزخ رود».

«لا يدخل الجنة جبار و لا بخيل و لا سيء الملكة(7)؛ هیچ جبار یا بخیل یا بداخلاقی به بهشت در نیاید».

«يخرج من النار عنق له أذنان تسمعان و عینان تبصران و لسان ينطق، يقول: وکلت بثلاثة: بكلّ جبار عنيد و بكلّ من دعا مع الله إلها آخر، و بالمصوّرین(8)؛ از آتش دوزخ، گردنیفراز آید که دو گوش دارد که می شنوند و دو چشم که می بینند، و زبانی که سخن می گوید. او می گوید: من به سه کس مأمورم: جبار کینه توز، هرکه با خدا خدایی دیگر بخواند و چهره نگاران».

«ثلاثة لا يكلمهم الله و لا ينظر إليهم يوم القيامة و لا يزكّهم و لهم عذاب أليم: شيخ

ص: 93

1- . کافی، ج 2، ص 310.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 199.

3- . همان، ص 197.

4- . همان، ص 198.

5- . جامع السعادات، ج 1، ص 302.

6- . همان.

7- . مجموعه ورام، ج 1، ص 198.

8- . جامع السعادات، ج 1، ص 302.

زان و ملك جبّار و مقلّ مختال(1)؛ سه كس هستند كه خدا با ایشان سخن نگوید و به روز رستخیز بدیشان ننگرد و پاكشان نسازد و كیفری در دناك برای ایشان باشد: پیر مرد زناكار و سلطان ستم پیشه و متكبر خودپسند».

«بئس العبد عبد تجبرّ و اعتدى و نسی الجبّار الأعلى، بئس العبد عبد تبختر و اختال و نسی الكبير المتعال، بئس العبد عبد غفل و سها و نسی المقابر و البلی بئس العبد عبد عتی و بغی و نسی المبدأ والمنتهی(2)؛ چه بد بنده ای است بنده ای كه ستم كند و از حد بگذرد و خدای والا مقام را فراموش كند، چه بد بنده ای است بنده ای كه تكبر ورزد و خدای متعال را از نظر دور دارد، چه بد بنده ای است بنده ای كه غفلت ورزد و سهو كند و گور و پوسیدگی جسم را در نظر نیاورد، چه بد بنده ای است بنده ای كه سرکشی كند و آغاز و انجام آفرینش را فراموش كند».

«إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيْنَا وَ أَبْغَضَكُمْ مَتَّأ فِي الآخِرَةِ الثَّرَاوُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ الْمُتَفِيْقُهُونَ(3)؛ ناپسندترین شما نزد ما و دورترین شما از ما به روز رستخیز، زیاده گویان یاوه پرداز متکبران».

«یحشر الجبارون و المتكبرون يوم القيامة في صورة الذرّ تطأهم الناس لهوانهم على الله تعالى(4)؛ به روز رستخیز، جباران و متكبران به صورت ذره برانگیخته می شوند و به سبب بی مقدار بودن شان نزد خدای متعال، مردمان لگدکوب شان می کنند».

آنها می خواهند بیش از آنچه هستند در نگاه مردم جلوه کنند ولی قضا و قدر، آنها را واژگونه جلوه می دهد. این گروه در دنیا خوار هستند و مردم به سبب تکبر و خودپسندی ایشان از آنها دوری می جویند. نه در مجلسی بزرگشان می دارند، نه حضورشان را احترام می نهند و نه در غیاب، آبرویشان را حفظ می کنند بلکه همه جا زبان به نکوهش و تحقیر ایشان می گشایند و در آخرت به صورت ذره ای هستند که مردم آنها را زیر پا لگدکوب می کنند؛ ای بسا حقارت و پستی! «یحشر المتكبرون يوم القيامة في مثل صور الذرّ تطأهم الناس ذرّاً في مثل صور الرجال يعلوهم كلّ شيء من الصغار ثمّ يساقون إلى سجن في جهنّم يقال له "بولس" تعلوهم نار شرّ أنيار يسقون من طينة الخبال و عصارة أهل النار(5)؛ در روز رستخیز، متكبران به

ص: 94

- 1- . كافي، ج 2، ص 311.
- 2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 198.
- 3- . جامع السعادات، ج 1، ص 302.
- 4- . مجموعه ورام، ج 1، ص 199.
- 5- . جامع السعادات، ج 1، ص 302.

صورت ذره ای برانگیخته می شوند که مردم آنها را زیر پا می نهند و این ذره ها چهره ای چون مردان دارند که هر چیز کوچکی بر آنها برتری می یابد، آن گاه ایشان را به زندانی در جهنم می برند که "بولس" نامیده می شود. آنها زیر یوغ قرار می گیرند و از چکیده اعضای چرکیده و افشره دوزخیان سیراب می گردند». «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وادياً يقال له "ههب" حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْكَنَهُ كُلَّ جَبَّارٍ (1)؛ همانا در جهنم درّه ای است که بدان "ههب" گویند، و بر خدای حق است که هر جباری را در آن سُکنی دهد».

«إِنَّ فِي النَّارِ قَصراً يجعل فيه المتكبرون و يطبق عليهم (2)؛ همانا در دوزخ، قصری است که متکبران را در آن می نهند و این قصر، آنها را در خود می فشرد».

«إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمُطِيطَاءُ وَ خَدَمْتَهُمْ فَارِسُ وَ الرُّومُ سَلَّطَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (3)؛ هرگاه امت من با تکبر گام بردارند و ایرانیان و رومیان خدمت ایشان کنند خداوند بعضی از آنها را بر بعضی دیگر چیره می گرداند».

حضرت مسیح علیه السلام زیباترین مثال را در پذیرش حکمت از سوی دل‌های افتاده و نه متکبر می آورد: «كَمَا أَنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبِتُ عَلَى الصَّفَا كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْ يَتَشَمَّخُ بِرَأْسِهِ إِلَى السَّقْفِ شَجَّةً وَ مِنْ يَطْأُ طِيَّ أظْلَمَ وَ أَكْثَرَهُ (4)؛ همان گونه که بذر در دشت می روید نه بر صخره، حکمت نیز در دل انسان فروتن می روید، نه در دل فرد متکبر. آیا نمی بینید آن که [زیر سقف کوتاه] به ناگاه سرفرازد (کبر ورزد) سرش می شکند (خوار می شود) و هرکه سر به زیر گیرد سایه بر سرش می افکند؟».

هشدار نسبت به کبر، تنها به پیامبر ما صلی الله علیه و آله یا مسیح علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه همه انبیاء به سبب فرجام پریشان و ناهمسویی آن با سرشت انسانی از آن پرهیز داده اند.

در روایت است که چون لحظه وفات نوح علیه السلام فرا رسید دو پسرش را به حضور خواند و فرمود: «إِنِّي أَمْرُكُمَا بَاثِنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكُمَا عَنِ اثْنَتَيْنِ: أَنْهَاكُمَا عَنِ الشَّرْكِ وَ الْكِبْرِ، وَ أَمْرُكُمَا بِإِلَهِ إِلَا اللَّهُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ (5)؛ همانا شما را به دو امر فرا می خوانم و از دو امر باز می دارم. شما را از شرك و کبر باز می دارم و به [ذکر] لا إله إلا الله و سبحان الله و بحمده فرمان تان می دهم».

ص: 95

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان.

متکبر چرا تکبر می ورزد؟ زیرا در خود، خلأی می یابد و می خواهد آن را با کبر، جبران کند ولی همواره قضا و قدر، آن را واژگون می سازد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما من رجل تکبر أو تجبر إلا لذلة وجدها في نفسه(1)؛ هیچ کس تکبر و خودپسندی در پیش نمی گیرد مگر به سبب ذلتی که در خود می یابد».

چنین کسی ذلیلی است که می خواهد وجود خویش را با کبر استواری بخشد، ولی دور است که چنین شود! برعکس تکبر، فروتنی اصل فضایل شمرده می شود و ذلیلی است بر بزرگی و والایی نفس، و از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این صفت والا موصوف بود و مسلمان باید بکوشد که در پیدا کردن این ویژگی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی کند.

ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شتر آبکش را علف می داد و زانوبند آن را می بست و خانه را جارو می کرد و شیر گوسفند را می دوشید و کفش و جامه اش را وصله می کرد و با خدمتگزارش طعام می خورد و هرگاه خادمش ناتوان بود خود، گندم را آرد می کرد. او خود از بازار، خرید می کرد و شرمی نداشت از این که با دست خود به چارپایان علف دهد یا علف را در گوشه جامه خویش بریزد و به خانه برد. او با توانگر و تهیدست و خرد و کلان دست می داد و به هر خرد و کلانی که از روپروی او می آمد، سیاه بود یا سرخ، آزاد بود یا بنده، سلام می کرد، چنین کسی کافی بود که اهل نماز باشد. نه هنگامی که کسی بر او وارد می شد و نه هنگامی که برای دیدن کسی خارج می شد زیوری نمی پوشید. اگر شوریده ای غبار آلود صدایش می زد از پاسخ دادن بدو خجالت نمی کشید. هرگاه او را به مهمانی می خواندند اگر چیزی جز خرماي خشك هم در میان نبود این مهمانی را حقیر نمی شمرد، نه غذای روز را برای شام نگاه می داشت نه غذای شام را برای روز. حضور او کم زحمت و اخلاقش نرم بود، طبیعتی بخشنده داشت، خوش برخورد بود، چهره ای گشاده داشت، لبخند می زد بی آن که بخندد، غمگین بود بی آن که تشر و باشد، سختگیر بود بی آن که خشن باشد، فروتن بود بی آن که خوار باشد، بخشنده بود بی آن که زیاده رو باشد. با هر خویشی مهربان بود، و به هر مسلمان و غیرمسلمانی نزدیک بود، دلی نرم داشت، همواره سر به زیر بود و هرگز از سیری، حالت تهوع نمی یافت و از سر آزدستش را دراز نمی کرد»(2).

ص: 96

1- . کافی، ج 2، ص 312.

2- . بحار الأنوار، ج 70، ص 208.

این همه ملکه فاضله تنها بخشی از صفاتی شمرده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان موصوف بود؛ پیامبری که هر مسلمانی باید از او پیروی کند، زیرا قرآن کریم می فرماید:

«لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»⁽¹⁾؛ «برای شما در [اقتدا به] پیامبر خدا الگویی نیکوست، برای کسی که به خدا و روز رستخیز امید دارد».

از آنجا که فروتنی در شمار ویژگیهای نیکوست، اسلام شماری از احادیث را بدان اختصاص داده است؛ اینک چند روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«ما تواضع أحد لله إلا رفعه الله»⁽²⁾؛ هیچ کس برای خدا فروتنی نکرد مگر آن که خدای او را والایی بداد».

«طوبى لمن تواضع في غير مسألة و أنفق مالاً جمعه في غير معصية و رحم أهل الذل و المسكنة و خالط أهل الفقه و الحكمة»⁽³⁾؛ خوشا به حال کسی که بی نیاز از دیگران، فروتنی در پیش گیرد و مالی را که بدون معصیت گردآورده است، انفاق کند و بر فرودستان و بی نوایان، رحم آورد و با اهل فقه و حکمت همنشین گردد».

«ما لي لا أرى عليكم حلاوة العبادة؟! قالوا: و ما حلاوة العبادة؟ قال صلى الله عليه و آله: التواضع»⁽⁴⁾؛ چرا در میان شما شیرینی پرستش را نمی یابم؟ گفتند: شیرینی پرستش کدام است؟ فرمود: فروتنی».

«إذا تواضع العبد رفعه الله إلى السماء السابعة»⁽⁵⁾؛ هرگاه بنده ای فروتنی کند خدای او را به آسمان هفتم فراز برد». کنایه از این که بالاتر از آن جایگاهی نیست.

«إذا هدى الله عبداً للإسلام حسن صورته و جعله في موضع غير شائن له و رزقه مع ذلك تواضعاً، فذلك من صفوة الله»⁽⁶⁾؛ هرگاه خدای بنده ای را به سوی اسلام ره نماید چهره او را نیکو گرداند و او را در جایگاهی شایسته قرارش دهد و در عین حال فروتنی اش روزی سازد، چنین کسی از برگزیدگان خداست».

«أربع لا يعطيهن إلا من يحبّه: الصمت و هو أول العبادة و التوكل على الله و التواضع و الزهد في الدنيا»⁽⁷⁾؛ چهار چیز است که خدای آن را به کسی که دوست دارد می بخشد: سکوت

ص: 97

- 1- .سوره احزاب، آیه 21.
- 2- .مجموعه ورام، ج 1، ص 200.
- 3- .همان.
- 4- .همان، ص 201.
- 5- .همان.
- 6- .همان.
- 7- .جامع السعادات، ج 1، ص 312.

که گام آغازین عبادت است و توکل بر خدا و فروتنی و زهد در دنیا».

«لِعَجْبِنِي أَنْ يَحْمِلَ الرَّجُلُ الشَّيْءَ فِي يَدِهِ يَكُونُ مَهْنَتًا لِأَهْلِهِ يَدْفَعُ بِهِ الْكِبَرَ عَنْ نَفْسِهِ(1)؛ همانا مرا خوش می آید که مردی با خود چیزی همراه برد که خانواده اش را شاد کند و بدین ترتیب کبر را از خود براند».

«من تواضع لله رفعه الله و من تكبر خفضه الله، و من اقتصد في معيشته رزقه الله و من بذر حرمه الله و من أكثر ذكر الموت أحبه الله و من أكثر ذكر الله أظله الله في جنته(2)؛ هرکه در راه خدا فروتنی کند خدای او را رفعت بخشد، و هرکه تکبر در پیش گیرد خدای او را به خواری کشد، و هرکه در زندگی خود میانه رو باشد خدای به او روزی رساند، و هرکه زیاده روی کند خداوند بی بهره اش گرداند، و هرکه مرگ را فراوان به یاد آورد خدای او را دوست دارد و هرکه یاد خدا را بسیار در دل گذراند خداوند او را در بهشت جای دهد».

«أتى رسول الله ملك فقال: إن الله تعالى يخيّرُك أن تكون عبداً رسولاً متواضعاً أو ملكاً رسولاً؟ فنظر إلى جبرائيل عليه السلام فأوماً بيده أن تواضع فقال: عبداً متواضعاً رسولاً، فقال الرسول مع أنه لا ينقصك ممّا عند ربك شيئاً، قال: و معه مفاتيح خزائن الأرض(3)؛ فرشته ای نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همانا خدای متعال می فرماید که می خواهی بنده ای پیامبر و فروتن باشی یا پادشاهی پیامبر؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام نگرست و جبرئیل با دست اشاره کرد که فروتنی را برگزینی، و پیامبر فرمود: می خواهم بنده ای فروتن و پیامبر باشم. آن فرشته گفت: و این [که پادشاهی را بخواهی] از جایگاه تو نزد خدای هیچ نمی کاهد. و گفت: کلید گنجینه های زمین همراه تو خواهد بود».

«إنّ التواضع يزيد صاحبه رفعة فتواضعوا يرفعكم الله(4)؛ همانا فروتنی بر والایی دارنده آن می افزاید، پس فروتنی در پیش گیرید تا خدا شما را والایی بخشد». عیسی بن مریم علیه السلام می فرماید: «طوبى للمتواضعين في الدنيا، هم أصحاب المنابر يوم القيامة، طوبى للمصلحين بين الناس في الدنيا، هم الذين يرثون الفردوس يوم القيامة، طوبى للمطهرة قلوبهم في الدنيا هم الذين ينظرون إلى الله تعالى يوم القيامة(5)؛ خوشا به حال

ص: 98

- 1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 201.
- 2- . کافی، ج 2، ص 122.
- 3- . همان.
- 4- . همان، ص 121.
- 5- . جامع السعادات، ج 1، ص 312.

کسانی که در دنیا فروتن اند، ایشان به روز رستخیز بر منبر، فراز می روند، خوشا به حال کسانی که در دنیا میان مردم سازش و آشتی برقرار می کنند، اینها کسانی هستند که به روز قیامت، فردوس برین را به ارث می برند، خوشا به حال کسانی که در دنیا دلی پاک دارند، ایشان کسانی هستند که به روز رستخیز به خدا می نگرند». یعنی رحمت و فضل او را شاهدند.

در حدیثی خدای متعال به داود وحی کرده است که: «یا داود، کما أن أقرب الناس من الله المتواضعون، كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون(1)؛ ای داود همان گونه که نزدیکترین کسان به خداوند فروتنان اند، دورترین مردم از خدا خودپسندان اند».

در روایتی آمده است: «کان سلیمان بن داود إذا أصبح تصفّح وجوه الأغنياء والأشراف حتى يجيء إلى المساكين، فيقعد معهم و يقول: مسكين مع مساكين(2)؛ سلیمان بن داود همه روزه چهره ثروتمندان و بزرگان می کاوید تا آن که به مستمندی بی نوا می رسید و در کنار او می نشست و می گفت: مستمندی در کنار مستمندی [دیگر]».

امامان علیهم السلام بیش از همه مردم در گفتار و رفتار، پایبند این سرشت پسندیده بودند.

در روایت آمده است که: «دو برادر دینی امیرالمؤمنین علیه السلام بر ایشان وارد شدند. این دو یک پدر بودند و یک پسر، پس امام علیه السلام سوی آن دو برفت و ایشان را گرمی داشت و در بالای مجلس نشاند، و خود در برابر آنها نشست، و فرمود تا خوراکی بیاورند، پس خوراک را بیاوردند و آن دو از این خوراک بخوردند. آن گاه قنبر تشت و آبریز و دستمالی بیاورد. قنبر پیامد تا بردست آن مرد آب بریزد. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام خود را رساند و آبریز را گرفت تا بر دست آن مرد آب بریزد. آن مرد خود را به خاک انداخت و گفت: ای امیرالمؤمنین! خدای مرا در حالی ببیند که تو بر دست من آب می ریزی؟ امام علیه السلام فرمود: بنشین و دستت را بشوی، همانا خدای عزوجلّ تو را می بیند و برادرت را که با تو تفاوتی و بر تو برتری ندارد تو را خدمت می کند و از این خدمت، امید آن می برد که در بهشت ده چندان شمار مردمان این دنیا به پاداش دست یابد. پس مرد بنشست و علی علیه السلام بدو فرمود: تو را به حقّ بزرگ خودم که آن را شناخته ای و به حقّ تواضعت در برابر خدای که به سبب آن تو را پاداش داده سوگند می دهم، چنان با آرامش دستانت را بشوی که اگر قنبر بر دستانت آب می ریخت می شستی. مرد پذیرفت و چون از دست شستن

ص: 99

1- . کافی، ج 2، ص 123.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 203.

فارغ شد امام علیه السلام آبریز را به محمد بن حنفیه بداد و فرمود: فرزندم اگر این پسر تنها و بدون پدرش آمده بود خود، بر دست او آب می ریختم، ولی خدای عزوجل نمی پسندد هرگاه پدر و پسری در جایی گرد آیند با هم مساوی تلقی شوند، پس بگذار پدر بر [دستان] پدر آب بریزد. و پسر بر [دستان] پسر و بدین ترتیب محمد بن حنفیه بر دست پسر آب ریخت»(1).

فروتن همچنان فروتن می ماند تا از صدیقان می گردد.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «أعرف الناس بحقوق إخوانه و أشدهم قضاءً لها، أعظمهم عند الله شأنًا، و من تواضع في الدنيا لأخوانه فهو عند الله من الصديقين و من شيعه علي بن أبيطالب حقاً(2)؛ داناترین کس به حقوق برادرانش، و آن که بیش از هر کس این حقوق را بر آورده می کند، نزد خدا شأنی بس بزرگ دارد و کسی که در دنیا در برابر برادرانش فروتنی کند نزد خدا از صدیقین و از شیعیان حقیقی علی بن ابی طالب علیه السلام شمرده می شود».

اسلام تواضع را دقیقاً مرزبندی کرده تا کسی نگوید تواضع چیست، و هیچ کس بهانه نیاورد که نمی دانستم تواضع کدام است.

از امام رضا علیه السلام پرسش شد: مرز فروتنی که هرگاه بنده بدان پردازد متواضع خوانده می شود کدام است؟ حضرت علیه السلام فرمود: «التواضع درجات منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزلها بقلب سليم، لا يحب أن يأتي إلى أحد إلا مثل ما يؤتى إليه إن رأى سيئة درأها بالحسنة كاظم الغيظ، عافٍ عن الناس، و الله يحب المحسنين(3)؛ تواضع، درجات دارد، یکی از آنها این است که شخص، حدّ خویش را بشناسد و با دلی پاک، آن را در جایگاه مناسبش نشاند، چنین کسی دوست دارد با دیگران چنان رفتار کند که با او رفتار می شود. او اگر بدی را ببیند پاسخ آن را با خوبی می دهد، و خشم خویش را فرو می خورد و از گناه مردم در می گذرد و خدای نیکوکاران را دوست دارد».

در حدیث دیگری می فرماید: «التواضع أن تعطي الناس ما تحب أن تعطاه(4)؛ تواضع آن است که به مردم آن دهی که دوست داری به تو داده شود».

فروتنی، پسندیده و خواری نکوهیده است، زیرا هر دو سوی تواضع، یعنی تکبر از

ص: 100

1- . همان، ج 2، ص 107.

2- . تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص 325.

3- . کافی، ج 2، ص 124.

4- . همان.

يك سوي و خودشكني از سوي ديگر از اعتدال و موازين انساني بيرون است. پس نادیده گرفتن آن تكبر است و زياده روي در آن، خواري به همراه دارد و آدمي نبايد خويش را بي مقدار كند، بلكه بايد شخصيتي باشد فروتن اما به دور از هرگونه خواري و از همين رو اگر فرد متكبر سركشي كوشيد انساني را به حقارت كشد شايسته تر آن است كه آدمي بدو اعتنا نكند و براي پاسداشت نفس خود از سقوط در پرتگاه پستي و درهم كويدن تكبر ساختگي آن شخص، بر او تكبر ورزد.

اين حديث نبوي ناظر به همين مفهوم است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَ صَغَارٌ»⁽¹⁾؛ هرگاه فروتنان امت مراديد در برابر ايشان فروتنی كنيد، و هرگاه متكبران را بدديد تكبر در پيش گيريد كه اين موجب خواري و خردی آنها خواهد شد.

ص: 101

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 201.

فرد خودپسند، ناگزیر با گفتار یا رفتار، تکبر خویش را آشکار می سازد. چنین کسی یا دامن خود را چونان متکبران می کشد، یا در بالای مجلس می نشیند، یا همه کس را خوار می گرداند و فخر می فروشد و یا خویش را می ستاید و یا....

اینها همه از شاخه های درخت تلخ تکبر هستند که پستی و خواری را در چشم مردم موجب می شوند. اسلام در پرهیز از همه اینها نهی مؤد دارد.

در حدیثی آمده است: «صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر يوم فتح مكة فقال: أيها الناس إن الله قد أذهب عنكم نخوة الجاهلية و تفاخرها بآبائها، ألا إنكم من آدم و آدم من طين ألا إن خير عباد الله عبد الله (1)؛ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به روز گشایش مکه بر منبر فراز شد و فرمود: ای مردمان! همانا خدای غرور جاهلیت و بالیدن به نیاکان را از شما برگرفته است، هان آگاه باشید که شما از آدم هستید و او از گل بود، پس بدانید که بهترین بندگان خدا بنده ای است که از خدا پروا کند».

عقبه بن بشیر اسدی به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله عرض کرد: من در حَسَب و نَسَب، موقعیتی ممتاز دارم و در میان کسانم ارجمندم. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «تمنّ علينا بحسبك؟! إن الله تعالى رفع بالإيمان من كان الناس يسمونه وضيعا إذا كان مؤمنا، و وضع بالكفر من كان الناس يسمونه شريفا إذا كان كافرا، فليس لأحد فضل على أحد إلا بتقوى الله (2)؛ حَسَب و نَسَب خود را به رخ ما می کشی؟ همانا خدای متعال در پرتو ایمان، کسانی از مردم را والایی بخشیده که دیگران ایشان را پست می نامیدند، و با کفر، کسانی را به زیر آورده که مردم ایشان را شریف می نامیدند، پس هیچ کس جز به تقوی بر دیگری برتری ندارد».

مردی خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله رسید و عرض کرد: «ای رسول خدا! من فلانی زاده

ص: 102

1- . کافی، ج 8، ص 246.

2- . همان، ج 2، ص 328.

فلانی ام و نه تن از نیاکان خود را نام بُرد، آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باش که تو دهمین ایشان در آتش هستی»(1).

چرا انسان فخرفروش، تکبر در پیش می گیرد آیا دلیل آن این است که از مال و جاه و فرزند و نفوذ برخوردار است؟ اینها همه عوارض هستند، آیا او به نفس آکنده از پلیدی خویش نمی نگردد؟ حضرت سیدالساجدین علیه السلام می فرماید: «عجبا للمتكبر الفخور الذي كان بالأمس نطفة ثم هو عدا جيفة(2)؛ شگفت از انسان متکبر فخرفروشی که تا دیروز نطفه ای بیش نبود و فردا مُرداری بیش نخواهد بود».

فرزند این امام، حضرت باقر علیه السلام فرمود: «عجبا للمختال الفخور، و إنما خلق من نطفة ثم يعود جيفةً و هو فيما بين ذلك لا يدري ما يُصنع به(3)؛ شگفت از انسان متکبر فخرفروش؛ کسی که از نطفه آفریده شده و در پایان، مُردار می گردد و در این میان نمی داند با او چه خواهند کرد». سلمان فارسی اسلام را نیکو درک کرده بود و از همین روزی که قریش نزد او به یکدیگر فخر می فروختند گفت: «و لکنّی خلقت من نطفة قدرة ثم أعود جيفة منتنة ثم إلى الميزان فإن ثقل فأنا كريم وإن خفت فأنا لنسيم(4)؛ ولی من از نطفه ای پست پدید آمدم و آن گاه مرداری بدبو خواهم گشت و در پی آن به سوی میزان خواهم رفت، اگر [اعمالم در] میزان، سنگین باشد ارجمند هستم و اگر سبک بود فرومایه ام».

خود بزرگ بینی خصلت های پلیدی در انسان پدید می آورد که با مقام رفیع انسانیت و نفس والا منافات دارد. یکی از این خصلت ها بیدادگری است که سر به فرمان بزرگ تر نهادن را بر انسان دشوار می سازد و بدین ترتیب میوه های شیرین فرمانبری را بر خود و مهتر خود، تباه می سازد، و به همین سبب بیدادگری دو کیفر دارد: کیفر هلاکت [از طریق ظلم به دیگران] و کیفر تباه کردن حقوق.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إنّ أعجل الشرّ عقوبة البغي(5)؛ کیفر بیدادگری پرشتابتر از هر شرّ دیگری به انسان می رسد».

ص: 103

- 1- . همان، ص 329.
- 2- . همان، ص 328.
- 3- . همان، ص 329.
- 4- . مجموعه ورام، ج 1، ص 203.
- 5- . کافی، ج 2، ص 327.

و این امری محسوس است، هرکه از فرمانده خود فرمان نبرد در همان وقت محدود، زیانی را به جان می خرد که از سرکشی او پدید آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَبْغِيَ شَيْءٌ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ، وَلَوْ أَنَّ جَبَلًا بَغَى عَلَى جَبَلٍ لَهَدَّ اللَّهُ الْبَاغِيَ مِنْهُمَا(1)؛ این حَقَّ خداوندی است که هیچ موجودی بر موجود دیگر سرکشی نمی کند مگر آن که خداوند آن را به خواری کشد، حتی اگر کوهی بر کوه دیگر سرکشی کند خداوند کوه سرکش را درهم می کوبد».

ولی این ستم از گونه اول نیست. به هر روی هر دو سرکشی، تجاوز به حق شمرده می شود و بی پروا به وادی گمراهی گام نهادن است، خواه بر مافوق خود ستم روا دارد، خواه بر دیگران.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغِيَّ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ إِلَى أَنْ قَالَ وَقَدْ قَتَلَ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أحوالهم و آمن ما كانوا(2)؛ ای مردم همانا ستمگری و بیدادگری مرتکبانش را به آتش می کشاند تا آنجا که می فرماید: و خدا جباران را در بهترین احوال و آسوده ترین شرایطشان بکشت».

این مثل مشهور از همین جا آمده است که: «سلطنت با کفر، دوام می یابد ولی با ظلم، هرگز». این سخن، صددرصد منطقی است، زیرا ناگزیر روزی بر ظالم خواهد رسید که مظلوم بر او بشورد و خوابش را پریشان کند، و چه بسیار ظلمهایی که تاج و تخت را از ستمگران ستانده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقول ابليس لجنوده ألقوا بينهم الحسد و البغي، فأنهما يعدلان عند الله الشرك(3)؛ ابلیس به سپاه خود می گوید: حسادت و ستمگری را به میان ایشان بیفکنید که این دو نزد خدای با شرک، همسنگ اند».

امام علیه السلام به یکی از یاران خود نوشت: «انظر أن لا تكلمن بكلمة بغي أبدا و إن أعجبتك نفسك و عشيرتك(4)؛ بنگر که هرگز از سر ستم سخنی بر زبان نیاوری، هرچند مغرور [قدرت] خود و کسانت باشی».

ص: 104

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 59.

2- کافی، ج 2، ص 327.

3- همان.

4- همان.

بدین سان اسلام جامعه ای را خواهان است بدور از ستم، و فردی را طالب است که از ستم پاك باشد، نه ستمگر باشد نه ستمبر.

از جمله صفت های برآمده از خودبزرگ بینی، خودستایی با بیان نیکویی ها و پس زدن زشتی هاست. برخی مردم بلکه بیشترین ایشان پیوسته از خود نیک می گویند و بدیها را از خود نفی می نمایند. انگیزه آنها از این کار، چیزی جز عطش آنها به والایی نیست. شایسته آن است که این گروه از چشم مردم بیفتند، زیرا هرگونه خودستایی به نفس دیگران گزند می رساند و مخاطب بر آن می شود که حتی امتیازات گوینده را نیز نفی کند، و از همین رو گفته شده: «هرگاه دیدی مردم تو را می ستایند خود، خویش را ستایش مکن، و هرگاه خود را ستودی، پذیرش مردم را امید مبر».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «تزکیة المرء نفسه قبیحة(1)؛ خودستایی شخص زشت است».

یکی دیگر از خصلت های برخاسته از خود بزرگ بینی، تعصّب می باشد. در این صورت همه احساسات برای رسیدن به وضعی پسندیده یا درهم کوبیدن وضعی ناپسند، بسیج می شوند، حال برای حق باشد یا باطل. گاهی آدمی برای خود تعصّب می ورزد و گاهی برای آنچه بدو تعلق دارد؛ چیزهایی مانند اثاث خانه یا جامه یا خویشان یا اهل محل و شهر و کشور یا برای اموری نظیر آن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من تعصّب أو تُعصّب له فقد خلع ربّ الإیمان من عنقه(2)؛ هرکه تعصب ورزد یا برای او تعصب ورزند کمند ایمان از گردن او برون آورده شود».

چنین فردی تا وقتی مؤمن است که انصاف ورزد و حق را در جایگاهش قرار دهد، اما اگر تعصب ورزد و از چار چوب حق برون رود یا نسبت به او باطل کارانه تعصب ورزند و او بدان رضایت دهد در راه باطل گام نهاده، به جاست که از شمار مؤمنان خارجش کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من كان في قلبه حبة خردل من عصبية بعثه الله يوم القيامة مع أعراب الجاهلية(3)؛ هرکه در دلش به اندازه خردلی تعصب نهفته باشد خدای او را به روز رستخیز همراه بادیه نشینان جاهلی محشور کند».

ص: 105

1- . جامع السعادات، ج 1، ص 317.

2- . کافی، ج 2، ص 307.

3- . همان، ص 308.

امام سجاد علیه السلامی فرماید: «لم يدخل الجنة حمية غير حمية حمزة بن عبدالمطلب، وذلك حين أسلم غضبا للنبي صلى الله عليه وآله في حديث السلي الذي ألقى على النبي صلى الله عليه وآله (1)؛ هیچ تعصّبی بهبهشت در نمی آید مگر تعصّب حمزة بن عبدالمطلب که نسبت به بی حرمتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و در پی همین ماجرا اسلام آورد. و آن، هنگامی بود که جفت [یا شکمبه] بچه شتر را بر روی حضرت افکندند».

این گونه غیرت ورزی به بهشت وارد می شود، زیرا یاری رساندن به اسلام را در پی داشت و آن هنگامی بود که پیامبر را به روز تنهایی، ارحمندی بخشید و کلمه خدا را در زمین، والایی بداد.

بسیاری اوقات تعصّب، مقدمه ای از زنجیره گناهان و جنایتهاست که در این هنگام آدمی باید آن را ریشه کن کند تا در مهلکه هایی گرفتار نیاید که نجات بخشی برای او یافت نمی شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن الملائكة كانوا يحسبون أن إبليس منهم و كان في علم الله أنه ليس منهم فاستخرج ما في نفسه بالحمية و العصب فقال: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (2)-(3)؛ فرشتگان گمان می کردند که ابلیس از ایشان است، ولی در علم خدایی چنین بود که او در شمار ایشان نیست. پس آنچه در دل ابلیس بود با غیرت ورزی و تعصّب، ظهور کرد و گفت: تو مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی».

ص: 106

1- . همان.

2- . سوره اعراف، آیه 12.

3- . کافی، ج 2، ص 308.

هر کس به اسلام می‌گردد شایسته است راه و روش اسلام را در پیش گیرد و در جاده اسلام ره پیوید وگرنه مسلمان شمرده نمی‌شود. زیرا مسلمان کسی است که از اوامر اسلام فرمان برد و به الگوها و ارزشهای آن آراسته گردد.

از والاترین الگوهای اسلامی که فرد باید بدان آراسته باشد، انصاف است که از روز عاقل شدن تا دم مرگ، همراه آدمی است و انحراف از آن به مفهوم انحراف از حق در طول زندگی است و این مهم را نباید آسان شمرد. انصاف، صفت و ملکه ای است که هر که بدان موصوف نباشد روزانه صدبار به باطل می‌گراید و آدمی در خانه و بازار و راه و مدرسه با خانواده و دوست و معلم و شاگرد و سلطان و رعیت و... بدان نیاز دارد، و از این رو اسلام بیشترین تشویق و تهدید را برای آن اختصاص داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«یا علی ثلاث من دقائق الإيمان: الإنفاق من الإقتار، وإنصاف الناس من نفسك، و بذل العلم للمتعلّم (1)؛ ای علی! سه چیز از ظرایف ایمان شمرده می‌شود: انفاق به هنگام تنگدستی، میان خود و مردم به انصاف رفتار کردن و دادن دانش به خواهان آن». «طوبی لمن طاب خلقه و طهرت سجيته و صلحت سریره و حسنت علانیته و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من قوله و أنصف الناس من نفسه (2)؛ خوشا به حال کسی که اخلاق و سرشتش پاک گردد و نهادش سامان یابد و آشکارش نیکو گردد و زیادی مالش را انفاق کند و زیاد سخن گفتن را کنار نهد و میان خود و مردم به انصاف رفتار کند».

«سید الأعمال: إنصاف الناس من نفسك (3)؛ بهترین کارها آن است که میان خود و مردم به

ص: 107

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 358.

2- کافی، ج 2، ص 144.

3- همان، ص 145.

زیرا کار بدون انصاف موجب ناهنجاری و نابسامانی است، چنانکه کار مردم بدون فرماندهی که از آنها فرمان برند به آشوب کشیده می شود.

«من واسی الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقاً(1)؛ هرکه به مال خود با انسان تهیدستی همیاری کرد و میان خود و مردم به انصاف رفتار کند، مؤمن حقیقی است».

«ثلاث خصال من كن فيه أو واحدة منهم كان في ظلّ عرش الله يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه رجلٌ أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم... (2)؛ سه خصلت است که اگر همه آنها یا یکی از آنها در کسی باشد به روزی که سایه ای جز سایه الهی در میان نیست در سایه عرش الهی قرار می گیرد:

کسی که از خود به مردم، آن دهد که خود از ایشان می خواهد...».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من ينصف الناس من نفسه، لم يزد الله إلاّ عزّاً(3)؛ کسی که میان خود و مردم به انصاف رفتار کند، قطعاً خداوند بر ارج او بیفزاید».

اینک روایاتی از فرزند امیرالمؤمنین، امام صادق علیه السلام ذکر می کنیم، حضرت می فرماید:

«من يضمن لي أربعة بأربعة آيات في الجنة؟ أنفق ولا تخف فقراً، وأفسد السلام في العالم، و أترك المراء و إن كنت محقاً، و أنصف الناس من نفسك(4)؛ هرکه چهار چیز را ضمانت کند که انجام دهد من چهار قصر در بهشت را برای او ضمانت می کنم: انفاق کند و از تنگدستی نهراسد، و سلام دادن را در میان مردم رواج دهد و ستیز را اگرچه بر حق باشد کنار نهد و میان خود و مردم به انصاف رفتار کند».

این دربردارنده خیر دنیا و آخرت است و آدمی در پرتو این صفتها نزد خدا و مردم، محبوبیت می یابد، ولی آیا پرداختن به این خصلتها آسان است؟ مسلماً این کار نیاز به تمرین فراوان و نفسی پولادین دارد.

«ألا أخبركم بأشده ما فرض الله على خلقه فذكر ثلاثة أشياء أولها إنصاف الناس من نفسك(5)؛ آیا شما را از واجبتین واجبات خدا بر انسان آگاه نکنم؟ سه مورد را یاد کرد نخستین آنها این است که میان خود و مردم به انصاف رفتار کنی».

1- . همان، ص 147.

2- . همان.

3- . همان، ص 144.

4- . همان.

5- . همان، ص 145.

«من أنصف الناس من نفسه، رُضِي به حكماً لغيره(1)؛ هرکه میان خود و مردم به انصاف رفتار کند مردم به داوری او برای دیگران تن در دهند».

«ما تداراً اثنان في أمر قَطَّ فأعطى أحدهما النصف صاحبه فلم يقبل منه إلا أُدِيل منه(2)؛ هرگاه دو کس در امری (بر چیزی) رقابت کنند و یکی از آن دو با طرفش به انصاف رفتار کند و او آن را نپذیرد قطعاً [انصاف منصف] بر او حاکم خواهد شد».

«ثلاثة هم أقرب الخلق إلى الله تعالى يوم القيامة حتى يفرغ من الحساب: رجل لم تدعه قدرة في حال غضبه إلى أن يحيف على من تحت يده، ورجل مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيرة، ورجل قال بالحق فيما له و عليه(3)؛ سه کس به روز رستخیز از همه مردمان به خداوند نزدیکتر هستند تا هنگامی که از محاسبه آسوده گردند: مردی که داشتن قدرت به هنگام خشم، او را و نداشته تا در حق زبردستان ستم کند، و مردی که میان دو کس گام بر می دارد (داوری می کند) و به اندازه يك جو به یکی از آنها بر ضد دیگری گرایش نیابد، و مردی که حق را بگوید خواه به سود او باشد یا زیان او».

این کار از کوههای سر به فلک کشیده سنگین تر است و آیا کسی می تواند آن را به دوش کشد! «إِنَّ لَّه جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ، أَحَدُهُمْ مِنْ حَكَمٍ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ(4)؛ همانا خدا بهشتی دارد که جز سه کس در آن وارد نشوند: یکی از این سه، کسی است که درباره خود بحق داوری کند».

آدمی بسیاری اوقات می کوشد تن به ذلت ندهد ولی کار بر عکس خواست او می شود و به جای رفعت و والایی به پستی و زبونی کشیده می شود، در حالی که اگر انصاف در پیش گیرد و آنچه را به سود یا زیان خویش است بگوید و خود را به همان اموری وا دارد که دیگران را وا می دارد در طول چند شبانه روز رو به اوج می نهد و همه مردم بدو اطمینان خواهند یافت، و کدام مقصد، والاتر از این؟

ص: 109

1- . همان، ص 146.

2- . همان، ص 147.

3- . همان، ص 145.

4- . همان، ص 148.

رحمت، خاستگاه امور خیر و معدن فضایل است. در پرتو رحمت، پیوندها صورت می‌گیرد و بشریت یکپارچه می‌شود. با رحمت است که فرزند به پدرش نیکی می‌کند و شخص با خویشش پیوند برقرار می‌کند و زن و شوی با یکدیگر انس و الفت می‌گیرند. اگر آدمی به آغاز سوره‌ها و به آیه مبارکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» توجه کند چه بسیار شگفت زده می‌شود که هیچ سوره‌ای جز به این دو صفت از رحمت آغاز نگردیده است. نیز در سوره حمد می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»⁽¹⁾؛ «سپاس از آن خدای جهانیان است که رحمان و رحیم است».

اسلام به ایجاد این صفت در دلها عنایت دارد و می‌کوشد آن را در ژرفای نفس بنشانند تا میوه‌های شیرین خود را به بار آورد؛ میوه‌هایی همچون صله رحم، نیکوکاری به پدر و مادر، مهرورزی به فرزندان، سیر کردن افراد گرسنه، پوشاندن پیکرهای عریان، همجواری نیکو و هرگونه خیر دیگری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که خدای متعال می‌فرماید: «اطلبوا الفضل من الرحماء من عبادي تعيشوا في أكنافهم، فَإِنِّي جعلت فيهم رحمتي و لا- تطلبوها من القاسية قلوبهم، فَإِنِّي جعلت فيهم سخطي»⁽²⁾؛ فضیلت را از بندگان رحیم من بخواهید تا در کنف [حمایت] آنان زندگی کنید، زیرا من از رحمت خود در نهاد آنها نهاده‌ام، و آن را از دل‌های سخت مجوید که من خشم خود را در نهاد آنها نهاده‌ام».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اتقوا الله، و كونوا إخوة بررة متحابين في الله متواصلين،

ص: 110

1- . سوره حمد، آیه‌های 1 و 2.

2- . جامع السعادات، ج 1، ص 320.

متراحمین(1)؛ پروای خدا در پیش گیرید و برای یکدیگر برادرانی باشید نیکوکار که برای خدا یکدیگر را دوست دارند و باهم پیوند برقرار می کنند و نسبت به یکدیگر رحمت می آورند».

«تواصلوا و تباروا و تراحموا و كونوا اخوة بررة كما أمرکم الله (2)؛ با یکدیگر پیوند برقرار کنید و به هم نیکی ورزید و بر همدیگر رحمت آورید و چنانکه خدای فرماتنان داده با یکدیگر برادرانی نیکوکار باشید».

«یحقّ علی المسلمین الإجتهد فی التوصل و التعاون علی التعاطف، و المواساة لأهل الحاجة، و تعاطف بعضهم علی بعض، حتّی تكونوا كما أمرکم الله عزّوجلّ (رحماء بینکم) متراحمین مغمّمین لما غاب عنکم من أمرهم، علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله (3)؛ بر مسلمانان حق است که در راه پیوند با یکدیگر بکوشند و در راه مهرورزی به هم، همیاری کنند و نیازمندان را یاری رسانند، و به یکدیگر عطف و ورزند تا چنان باشند که خدای فرموده است (مهرورزان نسبت به یکدیگر)، و به یکدیگر رحمت آورند و اگر یکی از ایشان حضور نداشت غمگین شوند همان گونه که یاران پیامبر به روزگار ایشان چنین بودند و راه خویش چنین پیمودند».

در برابر رحمت، قساوت است که خاستگاه پلشتیهای معنوی است و منبع پلیدیهای اخلاقی شمرده می شود، و از همین رو در حدیث قدسی پیشگفته آمده است که:

«و لا تطلبوها من القاسية قلوبهم فإني جعلت فيهم سخطي؛ و آن را از سنگدلان ایشان نخواهید که من خشم خود را در نهاد آنها نهاده ام».

خداوند بدون دلیل، خشم خود را در نهاد کسی نمی نهد، او کسی است که بر دلش مهر خورده و در پی شهوتش روان است و شهوترانی او را به مهلکه ها می افکند، و از این رو به دلیل قساوتی که منبع ویژگیهای نکوهیده شمرده می شود در دنیا سزاوار نفرین است.

ص: 111

1- . کافی، ج 2، ص 175.

2- . همان.

3- . همان، ص 174.

انسان بنا به سرشت خود به لذات دنیا گرایش دارد و شائق است بیشترین قدر ممکن از این لذات را بدست آورد. شکم از خوراك، سیر نمی شود همچون کوره ای که از هیزم سیری نمی پذیرد. غریزه جنسی پیوسته شعله می کشد و هرچه را می یابد به کار می زند و هرچه را نمی یابد می خواهد تا جایی که بسیاری اوقات، دیگر در خوردن و ارتباط جنسی بیش از حد در می ماند و بیشترین قدر ممکن از این دورا صرفاً به دلیل آزمندی می اندوزد.

آیا کسی را دیده اید که آن قدر خوراك می اندوزد که می تواند شهر گرسنه ای را سیر گرداند؟ و آیا شنیده اید که سلطانی دوازده هزار همسر داشته باشد؟ کاستی در این دو مورد موجب نارسایی دستگاه زیستی انسان می گردد زیرا گرسنگی فراوان موجب پدید آمدن ضعف و سستی در بدن می شود و جلوگیری از ارتباط جنسی و اندوختن منی در دستگاه تناسلی موجب پیدایش بیماریهای مهلك و چه بسا مقطوع النسل شدن آدمی می گردد. زیاده روی در این دو مورد نیز تباهی جسم را در پی دارد و موجب پدید آمدن سستی و به هم خوردن توازن است. اسلام، میانه هر چیز را می پسندد، زیرا در این صورت نه تباهی در کار خواهد بود نه خلل.

ممکن است انسان بی تجربه این احادیث را متناقض بداند؛ روایاتی که در حد تفریط از لذت های دنیا باز می دارند، مانند: روایات زهد، گرسنگی، خویشتن داری از کامجویی های مباح و روایاتی که به صورت افراطی به لذت بردن از مباحات تشویق می کنند، مانند: روایات خوردن غذاهای گوارا، اخبار مربوط به ازدواج های مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که این نگاه به روایات خطا و در برابر ژرف نگری در آن، فرو می پاشد.

پس آدمی به سرشت خود خواه به این سو تمایل یابد یا به آن سو باید به اصلاح هر دو

طرف همت گمارد تا جایی که هر دو سوی آن همچون ترازویی بی هیچ سنگینی و کاستی تعادل یابد. پس احادیث مربوط به دنیاگریزی برای زیاده طلبان است و اخبار مربوط به کامیابی برای کسانی که خود را محروم می سازند. احادیث و آیات دیگری نیز در میان است که آدمی را به حد اعتدال فرا می خوانند: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»⁽¹⁾؛ «بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید» به هر روی نکوهش مؤکد رسیده است که نباید تابع شکم و شهوت بود، و اینک پاره ای از این احادیث؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من وقی شرّ قبقه و ذذبه و لقلقه فقد وقی⁽²⁾؛ هرکه خویش را از شرّ شکم و شهوت و زبان نگاه داشت از دوزخ رهیده است».

«ویل للناس من القبیین، فقیل: وما هما یا رسول الله؟ قال: الحلق والفرج⁽³⁾؛ وای بر مردمی که گرفتار دو قبب هستند. عرض شد: آن دو کدامند یا رسول الله؟ فرمود: شکم و شهوت».

«أكثر ما تلج به أمتي النار الأجوفان البطن و الفرج⁽⁴⁾؛ دو میان تهی است که بیشتر، امت مرا به دوزخ می افکند: شکم و شرمگاه».

«ثلاث أخافهنّ علی أمتي من بعدی: الضلالة بعد المعرفة و مضلّات الفتن و شهوة البطن و الفرج⁽⁵⁾؛ من پس از خود بر امت خود از سه چیز می ترسم: گمراهی پس از شناخت و فتنه و آشوب و زیاده خواهی شکم و شهوت».

«ما ملأ آدمي وعاء شراً من بطنه، حسب ابن آدم لقیمات یقمن صلبه فإن كان لا بدّ فاعلاً، فثلث لطعامه، و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه⁽⁶⁾؛ آدمیزاده ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد. او را همین بس که آن قدر لقمه بگیرد که توان یابد، یک سوم را به خوراک اختصاص دهد و یک سوم را به نوشاک و یک سوم را برای نفس کشیدن وانهد».

«لا تمیتوا القلوب بکثرة الطعام و الشراب فإنّ القلب یموت کالزرع إذا کثر علیه الماء⁽⁷⁾؛ دلهای خود را با خوراک و نوشاک بسیار نمیرانید، زیرا که دل همچون کشتزاری است که چون

ص: 113

1- .سوره اعراف، آیه 31.

2- .مجموعه ورام، ج 1، ص 105.

3- .بحار الأنوار، ج 63، ص 337.

4- .کافی، ج 2، ص 79.

5- .همان.

6- .مجموعه ورام، ج 1، ص 100.

7- .همان، ص 46.

آب بسیار بر آن ریزند از میان می رود».

«أفضلکم منزلة عند الله، أطولکم جوعاً و تفكراً و أبغضکم إلى الله تعالى، کلّ نؤوم و أکول و شرؤوب(1)؛ با منزلت ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر گرسنگی بکشد و فزونتر بیندیشد، و منفورترین شما نزد خدا کسی است که بسیار بخوابد، بسیار بخورد و بسیار بیاشامد».

«المؤمن يأکل في معاء واحد و المنافق يأکل في سبعة أمعاء(2)؛ مؤمن يك روده خویش را از خوردن می آکند و منافق، هفت روده خود را».

پس مؤمن تنها يك هفتم شکم را پر می کند در حالی که فرد منافق همه شکم را می آکند.

«إنّ أبغض الناس إلى الله المتخمون الملاء، و ما ترك عبد أكلة يشتهيها إلاّ كانت له درجة في الجنة(3)؛ منفورترین مردم نزد خدای کسانی هستند که شکم خود را پر می کنند. و هیچ گاه بنده ای خوراکی را که آن را خوش می دارد کنار نهاد مگر آن که به رتبه ای در بهشت دست یافت».

«بئس العون علی الدین قلب نخیب و بطن رغیب و نعظ شدید(4)؛ بدترین یاور بر دین دلی است بد گمان، و شکمی سخت به خوردن مایل و شهوتی شدید».

«أطول الناس جوعاً يوم القيامة، أكثرهم شعباً في الدنيا(5)؛ در رستخیز کسانی بیش از دیگران گرسنگی می کشند که در دنیا بیش از دیگران سیر شده اند».

«لا يدخل ملکوت السماوات و الأرض من ملأ بطنه(6)؛ هرکه شکمش پر باشد به ملکوت آسمانها و زمین دست نمی یابد».

«جاهدوا أنفسکم بالجوع و العطش، فإنّ الأجر في ذلك كأجر المجاهد في سبیل الله، و أنّه ليس من عمل أحبّ إلى الله من جوع و عطش(7)؛ با گرسنگی و تشنگی به مبارزه با نفس خویش برخیزید که پاداش آن همچون پاداش مجاهد در راه خداست، و در نزد خدا هیچ کاری محبوبتر از گرسنگی و تشنگی نیست».

«أفضل الناس من قلّ طعمه و ضحکه و رضی بما یستر عورته(8)؛ برترین مردم کسی است که خوراک و خنده اش کم باشد و به آنچه شرمگاهش را بپوشاند خشنود گردد».

ص: 114

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 100.

2- . بحار الأنوار، ج 81، ص 204.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 102.

4- . کافی، ج 6، ص 269.

5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 101.

- 6- . همان، ص 100.
- 7- . جامع السعادات، ج 2، ص 5.
- 8- . مجموعه ورام، ج 1، ص 100.

«سید الأعمال الجوع، و ذلّ النفس لباس الصوف(1)؛ برترین کارها گرسنگی است و پوشیدن لباس پشمینه موجب خواری نفس است».

«اشربوا و كلوا في انصاف البطون، فإنه جزء من النبوة(2)؛ با خوراك و نوشاك، نیمی از شكّم را پرکنید که این بخشی از نبوت است».

کمالات نفسانی بخشی از نبوت است که کم خوردن و نوشیدن جزئی از کمالات است.

«قلّة الطعام هي العبادة(3)؛ اندک بودن خوراك، عبادت است».

«إنّ الله يباهي الملائكة بمن قلّ مطعمه في الدنيا، يقول: انظروا إلى عبدي ابتليته بالطعام و الشراب في الدنيا فصبر و تركهما، اشهدوا يا ملائكتي ما من أكلة يدعها إلاّ أبدلته بها درجات في الجنة(4)؛ همانا خدای با کسی که در دنیا خوراك اندک می خورد به فرشتگان می بالد و می فرماید: بنگرید به بنده من که با خوراك و نوشاك در دنیا او را آزموده ام و او شکیب ورزیده و از آن دو چشم پوشیده است، ای فرشتگان من گواه باشید که او خوراکی را وانهد مگر آن که آن را در بهشت به مراتبی بدل کنم».

«أقرب الناس إلى الله عزّوجلّ يوم القيامة من طال جوعه و عطشه و حزنه في الدنيا(5)؛ نزدیک ترین مردم در روز رستخیز به خدای تبارک کسی است که در دنیا گرسنگی و تشنگی و اندوه فراوان داشته است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون بسیاری از رهبران چنان نبود که سخنی را بر زبان آورد که بدان نپردازد، بلکه او بیش از هر کسی پارسا بود و به آنچه می گفت بیش از دیگران پایبند بود و از این رو الگوی مسلمانان شمرده می شود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(6)؛ «قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «همانا پیامبر خدا هرگز سیر نشد تا جایی که من از سرِ مهر، از گرسنگی او به گریه می افتادم و دست بر شكّم ایشان می گرفتم و عرض می کردم: جانم فدایت چه خوب است از دنیا آن قدر خوراك برگیری که توانت بخشد و از گرسنگی رهایت کند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برادرانم از پیامبران اولوالعزم بر شرایطی دشوارتر از این شکیب ورزیدند

ص: 115

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 5.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 100.

6- . سوره احزاب، آیه 21.

و بر این حال برفتند و بر خدای خود در آمدند، و خدا حضورشان را گرامی داشت و پاداش بسیار بدانها پرداخت و من شرم دارم از این که در زندگی این دنیا آسوده باشم و فردای رستخیز مرتبه ام پایین تر از ایشان قرار گیرد. اینکه چند روزی شکیب ورزم برای من بهتر است تا فردای رستخیز از بهره ام کاسته شود و هیچ چیز نزد من محبوبتر از آن نیست که به یاران و برادرانم ببینم» (1).

در حدیثی آمده است که: «إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ جَاءَتْ وَمَعَهَا كَسِيرَةٌ مِنْ خَبْزٍ، فَدَفَعَتْهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْكَسِيرَةُ؟ قَالَتْ: قَرَصَ خَبْزَتَهُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكَسِيرَةِ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمِ أَيْكَ مِنْذُ ثَلَاثٍ (2)؛ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِأَنَّ تَكَةَ أَيْ نَانَ بِيَامِدٍ وَأَنَّ رَأْسَهُ بِأَيْمَانِ يَمِينِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَادَ. بِيَامِبِرٍ فَرَمُودُ: أَيْنَ تَكَةُ نَانَ چيست؟ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدَ: يَكُ كَرْدِ نَانَ بَرَاءِ حَسَنِ وَحُسَيْنِ پَخْتَهُ ام وَ اَيْنَ تَكَةَ رَأْسَهُ بَرَاءِ شَمَائِلِ أَوْرَدَهُ ام. بِيَامِبِرٍ اَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودُ: أَكَاةٌ بَاشُ كَهْ اَيْنَ نَخْسْتِينَ طَعَامِي اسْتِ كَهْ دَرِ سَهْ رَوْزِ كُذْشْتَهْ دَرِ دِهَانَ پَدْرَتِ جَايِ مِي گيرد».

شاید برخی از این حدیث به شگفت آیند که چگونه انسانی سه روز غذا نخورد؟ اینان از اصول بهداشت و پزشکی ناآگاهند. شگفت تر آن که برخی باور می کنند که گاندهی نه روز یا بیشتر روزه می گرفت، ولی در درستی غذا نخوردن پیامبر به مدت سه روز تردید دارند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنَ طَغَى (3)؛ هرگاه شکم سیر شد سرکشی می کند» («مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ (4)؛ هیچ چیز نزد خدا، منفورتر از شکم پر نیست».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَطْنَ لِيَطْغَى مِنْ أَكَلِهِ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ، وَأَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ (5)؛ شکم پر، سرکشی می کند، و بنده آن گاه به خدا نزدیکتر است که شکمش سبک باشد و منفورترین فرد نزد خدا آن است که شکم را پر کند».

خوراک اندک در دنیا افزون بر زهد و پارسایی موجب سلامتی جسم است؛ قلب باید کار کند و کار می کند تا دیگر دستگاهها و پنج حس را به کار وادارد و هرچه قلب، سبک تر باشد فعال تر است و دیرتر خسته می شود، همچون کارگری که باری بر دوش می کشد که هرچه بار سبکتر باشد دیرتر خسته می شود و آمادگی ادامه راه را بیشتر خواهد داشت.

ص: 116

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 5.

2- . بحار الأنوار، ج 20، ص 245.

3- . کافی، ج 6، ص 270.

4- . همان.

5- . همان، 269.

«كُلِّ دَاءٌ مِنَ التَّخْمَةِ إِلَّا الْحَمَى فَإِنَّهَا تَرُدُّ وَرُوداً(1)؛ هرگونه بیماری از پرخوری است مگر تب که از بیرون می آید». روشن است که مستثنی و مستثنی منه امری غالبی است نه دایمی.

«الأكل على الشبع يورث البرص(2)؛ خوردن در حال سیری، پیسی می آورد».

یکی از حکیمان گفته است: «آدمی نباید بر اساس تمایل دهانش به خوردن روی آورد بلکه باید خوردن او بر اساس تمایل جسمش باشد».

حکیمی دیگر می گوید: «خوردن برای ماندن است نه ماندن برای خوردن».

پاره ای از مردم، خود را در اختیار شهوت جنسی می نهند و بدان چندان می پردازند که در شرف نابودی قرار می گیرند. نیروی این گروه رو به سستی می نهد و فعالیتشان رکود می پذیرد، گروهی نیز این فعالیت را لگام می زنند و از آن دوری می جویند و همچنان عَزَب یا مانند آن باقی می مانند تا آن هنگام که مرگشان فرارسد.

این هر دو از چارچوب اعتدال بیروند. اسلام پرداختن به شهوت جنسی را می پسندد اما تا حدی که به مرز افراط نرسد و در مرز مصلحت و حفظ از محرمات باقی ماند. شهوت جنسی اگر از راه حلال فرو ننشیند حرام می طلبد حال با نگاهی یا لمسی یا کلمه ای از این رو شریعت اسلام از عوامل و تحریکات آن باز داشته است. خدای متعال می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...»(3)؛ «به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لكلِّ عضو من أعضاء ابن آدم حظٌّ من الزنا: فالعينان تزنيان وزناهما النظر(4)؛ هر عضوی از اعضای آدمیزاده بهره ای از زنا دارد. دو چشم انسان زنا می کنند و زناي آن دو نگریستن به نامحرم است».

«لا تدخلوا على المغيبات أي التي غاب عنها زوجها، فإن الشيطان يجري من أحدكم مجرى الدم(5)؛ به دیدار زنانی که شوهرشان در کنارشان نیست نروید که شیطان همچون خون در شریان یکی از شما جریان می یابد».

ص: 117

1- . همان.

2- . همان.

3- . سوره نور، آیه های 30 و 31.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 9.

5- . همان.

این سخنان همه پیرامون پیشگیری از این پدیده بود اما درباره درمان آن اسلام ازدواج را تشویق می کند و از عزوبت، کراهت بسیار دارد. خدای تبارک می فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنَكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»⁽¹⁾؛ «بی همسران خود و غلامان و کنیزان درست کارتان را همسر دهید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني»⁽²⁾؛ ازدواج سنت من است و هرکه از سنت من روی برتابد از من نیست».

«من تزوج فقد أحرز نصف دينه، فليتق الله في النصف الباقي»⁽³⁾؛ هرکه ازدواج کند نیمی از دین خود را حفظ کرده است و باید خدا را در نیم دیگر پروا کند».

«أراذل موتاكم العزّاب»⁽⁴⁾؛ فرومایه ترین مُردگان شما عزّابهای شمایند».

«ليتخذ أحدكم لساناً ذاكراً و قلباً شاكراً، و زوجة مؤمنة صالحة تعينه على آخرته»⁽⁵⁾؛ هر يك از شما باید زبانی داشته باشد ذكرگو و دلی سپاسگزار و همسر مؤمن و صالحی که شما را نسبت به آخرت یاری رساند». و احادیث دیگری از این دست.

سخن آخر این که عفت و پاکدامنی که حدّ وسط است بهترین امور است، نه پیروی از شکم و شهوت و نه این که از حد متعارف نیز بازمان داریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أفضل العبادۃ العفاف»⁽⁶⁾؛ برترین عبادت، پاکدامنی است».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما من عبادۃ أفضل من عفة بطن و فرج»⁽⁷⁾؛ عبادتی برتر از عفت شکم و شهوت نیست».

«ما عبد الله بشيء أفضل من عفة بطن و فرج»⁽⁸⁾؛ خدا با چیزی برتر از عفت در شکم و شهوت پرستیده نشده است».

«أيّ الإجتهد أفضل من عفة بطن و فرج»⁽⁹⁾؛ کدام تلاش و کوشش برتر از عفت شکم و شهوت است؟».

ص: 118

1- . سوره نور، آیه 32.

2- . جامع الأخبار، ص 101.

3- . همان.

4- . من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 384.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 11.

6- . کافی، ج 2، ص 79.

7- . همان، ص 80.

8- . همان، ص 79.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دنیا را در سخنی فشرده چنین بیان می فرماید: «الدنيا تغرّ و تضرّ و تَمُرُّ(1)؛ دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد».

و چه عبارتی که رساتر از آن سخنی نمی توان آوزد! دنیا غالباً سبب ساز ستم و عبور از موازین و روان شدن در پی شهوت است، اما دنیایی که کشتزار دانش و پویش و فضیلت و دادگری است هم ستوده است هم از ضرورت‌های زندگی انسانی. دنیا همچون برق است که اگر کسی از آن نیکو بهره گیرد از پرتو و گرمی و خنکی آن برخوردار می گردد و اگر از آن به نادرستی بهره گیرد خود را به هلاکت می افکند چونان آب که اگر فرد تشنه به قدر سیرابی از آن برگیرد جسمش توان یابد و زندگی در رگهای او جریان می یابد، و اگر خویش را در آن غرقابه سازد بهره اش مرگ و فرجام بدش وبال او خواهد بود. دنیا این چنین است.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «الدنيا دنياءان: دنيا بلاغ و دنيا ملعونة(2)؛ دو دنیا در کار است دنیایی که در آن به همه چیز می توان رسید و دنیایی که نفرین شده است».

آنچه در احادیث در ستایش دنیا رسیده نشان دهنده دنیایی است که در آن به همه چیز می توان دست یافت، و احادیثی که در نکوهش آن رسیده نشان دهنده دنیای ستم آلوده ای است آکنده از تجاوز و بی اعتدالی. اینک پاره ای از احادیثی که دنیا و دنیاطلبی را می ستاید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «العبادة سبعون جزءاً، أفضلها طلب الحلال(3)؛ عبادت هفتاد بخش دارد که برترین آن جستن حلال است».

ص: 119

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 415.

2- کافی، ج 2، ص 130.

3- همان، ج 5، ص 78.

«ملعون من ألقى كَلَّةً على الناس(1)؛ نفرین بر آن که بارش بر دوش مردم افکند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «من طلب الدنيا استعفافاً عن الناس و توسيعاً على أهله و تعطفاً على جاره لقي الله عز وجل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر(2)؛ هرکه دنیا را به منظور بی نیازی از مردم و گشایش بر خانواده خویش و یاری رساندن به همسایه خویش بطلبد خدا را به روز رستخیز در حالی دیدار کند که چهره اش چونان ماه شب چهارده است».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الكاذب على عياله كالمجاهد في سبيل الله(3)؛ آن که در راه تأمین خانواده اش می کوشد همچون کسی است که در راه خدا جهاد می کند».

«إن الله تبارك و تعالی ليحب الإغتراب في طلب الرزق(4)؛ همانا خدای تبارک و تعالی به غربت رفتن برای طلب روزی [برای بندگانش] را می پسندد».

«ليس من ترك دنياه لأخرته و لا آخرته لدنياه(5)؛ هرکه دنیایش را برای آخرتش وانهد یا آخرتش را قربانی دنیایش گرداند از ما نیست».

«لا تكسلوا في طلب معاشكم، فإن آباءنا كانوا يركضون فيها و يطلبونها(6)؛ در راه بدست آوردن روزی سستی موزید که پدران ما در راه بدست آوردن آن می دویدند».

روایت شده است: «مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما دنیا را می طلبیم و دوست داریم از آن برخوردار گردیم. امام علیه السلام فرمود: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد عرض کرد: برای خود و خانواده ام روزی بدست آورم و با آن صله رحم کنم و صدقه دهم و به حج و عمره روم».

امام علیه السلام فرمود: این طلب دنیا نیست و طلب آخرت است(7).

بدین ترتیب اسلام، دنیا را می خواهد تا کارهای پسندیده همچون نیکی و پاکدامنی و آخرت طلبی در آن مورد نظر باشد و در این هنگام میان دنیا و آخرت تفاوتی نیست، زیرا هر دو قلمرو خدای توانا و والا هستند و از دست دادن دنیا و آخرت بسته به کارهای شر و گناهان گوناگون است و این دنیا دیگر از خدا نیست بلکه در قلمرو شیطان قرار می گیرد.

خداوند می فرماید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلٍ

ص: 120

1- . همان، ص 72.

2- . همان، ص 78.

3- . همان.

4- . همان، ص 88.

5- . من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 156.

6- . همان، ص 157.

الشَّيْطَانِ»(1)؛ «همانا شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شخصیت بزرگ اسلام شمرده می شوند تجارت می فرمودند، و امیرالمؤمنین علیه السلام کشت می کردند و فاطمه علیها السلام به ریسندگی می پرداخت.

در حدیثی آمده است: حضرت کاظم علیه السلام در زمینی کار می کرد، آن قدر که پای مبارکش در عرق خیس شد. کسی به حضرت عرض کرد: «قربانت گردم دیگران کجایند تا شما را یاری دهند؟ امام علیه السلام فرمود: کسی با دست در زمین خود کار می کرد که از من و پدرم بهتر بود. عرض شد: آن کیست؟ فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و پدران من همگی با دست خود کار می کردند و این از کار پیامبران و فرستادگان و اوصیاء و نیکوکاران است»(2).

آیا آدم علیه السلام کشت نمی کرد؟ و آیا ادریس علیه السلام جامه نمی دوخت؟ و آیا نوح علیه السلام مبارزگانی نمی کرد؟ و آیا داود علیه السلام زره نمی ساخت؟ احادیث بسیاری نیز در دست است که دنیا را نکوهش می کند و البته مراد دنیای فریبای نیرنگ باز است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لو أنّ الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضة أو ذباب ما سقى الكافر منها شربة ماء»(3)؛ اگر دنیا نزد خدا همسنگ بال پشه یا مگس می بود، کافر را جرعه آبی نمی نوشاند».

«الدنيا ملعونة، ملعون ما فيها إلا ما ابتغى به وجه الله»(4)؛ دنیا و آنچه در آن است ملعون می باشد، مگر آنچه [از دنیا] که بدان رضایت خدا را بجوید».

«الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر»(5)؛ دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

«من أصبح و الدنيا أكبر همّه فليس من الله في شيء، و أزم الله قلبه أربع خصال: همّاً لا ينقطع عنه أبداً و شغلاً لا ينفرج منه أبداً و فقراً لا يبلغ غناه أبداً و أملاً لا يبلغ منتهاه أبداً»(6)؛ هرکه شام را به بام رساند در حالی که همه هم او دنیاست دیگر از خدا غافل می ماند و خدا چهار خصلت بر دل او بیفکند: غمی که هرگز از او جدا نشود و کاری که هرگز از آن آسایش نیابد و فقری که هیچ گاه به غنا بدل نشود و آرزویی که هرگز پایان نپذیرد».

ص: 121

1- .سوره مائده، آیه 90.

2- .کافی، ج 5، ص 75.

3- .مکارم الأخلاق، ص 462.

4- .همان.

5- .همان، ص 461.

6- .مجموعه ورام، ج 1، ص 130.

«يا عجباً كلَّ العجب للمصدّق بدار الخلود و هو يسعی لدار الغرور(1)؛ بسی شگفت از کسی که سرای جاودانه را باور دارد ولی باز برای سرای فریب می کوشد».

«لتأتینکم بعدی دنیا، تأکل إیمانکم كما تأکل النار الحطب(2)؛ پس از من دنیایی برای شما ظهور کند که ایمان شما را می خورد چنانکه آتش، همزم را».

«ألهاکم التکاثیر یقول ابن آدم مالی مالی و هل لك من مالک إلا ما تصدّقت فأبقيت أو أکلت فأفنیته أو لبست فأبليت(3)؛ زیاده خواهی، شما را سرگرم کرد. آدمی می گوید: مالم، مالم؟ آیا تو مالی داری جز آنچه صدقه داده ای و آن را باقی گذارده ای (اندوخته ای)؟ یا آنچه خوردی و آن را نابود ساختی؟ یا آنچه پوشیدی و آن را فرسودی؟».

«أوحی الله تعالی إلى موسی: لا ترکننّ إلى حبّ الدنیا فلن تأتین بکبیرة هی أشدّ علیکم منها(4)؛ خدای متعال به موسی وحی کرد: به دنیا متمایل مشو که در این صورت، مرتکب هر گناهی شوی به بزرگی گناه میل به دنیا نخواهد بود».

«حبّ الدنیا رأس کل خطیئة(5)؛ دوست داشتن دنیا اصل هر خطاست».

«من أحبّ دنیاه أضربّ بأخرته و من أحبّ آخرته أضربّ بدنیاه، فأثروا ما یبقی علی ما یفنی(6)؛ هرکه دنیا را دوست بدارد به آخرتش زیان می رساند و هرکه آخرت را دوست بدارد به دنیایش زیان می رساند پس در برابر آنچه از بین می رود آن برگزینید که می ماند».

«إنّ الله لم یخلق خلقاً أبغض إلیه من الدنیا و أنّه لم ینظر إلیها منذ خلقها(7)؛ همانا خداوند موجودی منفورتر از دنیا نیافریده و از هنگام آفرینش هرگز بدان ننگریسته است».

«و مرّ رسول الله صلی الله علیه و آله علی مزبلة فوق علیها و قال: هلمّوا إلی الدنیا، و أخذ خرقاً قد بلیت علی تلك المزبلة و عظاماً قد نخرت، فقال: هذه الدنیا(8)؛ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر زباله دانی گذشت، پس بایستاد و فرمود: بیایید و دنیا را بنگرید، و آن گاه جامه ای فرسوده از زباله دانی برداشت و استخوانی پوسیده را از آن به دست گرفت و فرمود: این همان دنیاست».

«الدنیا دار من لا دار له و مال من لا مال له و لها یجمع من لا عقل له و علیها یعادی من

ص: 122

1- . همان، ص 128.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 19.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 130.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 19.

5- . کافی، ج 2، ص 131.

6- . مجموعه ورام، ج 1، ص 128.

7- . جامع السعادات، ج 2، ص 19.

8- . همان.

لا علم عنده وعلیها یحسد من لا فقه له و لها یسعی من لا یقین له(1)؛ دنیا سرای کسی است که سرایی (آخرتی) ندارد و مال کسی است که مالی (اندوخته ای برای سرای دیگر) ندارد و کسی برای دنیا مال گرد می آورد که خرد ندارد و کسی برای آن دشمنی می ورزد که دانش ندارد و کسی برای آن حسادت می کند که تقه ندارد و کسی برای [آباد کردن] آن می کوشد که یقین ندارد».

«لما هبط آدم من الجنة إلى الأرض قال له: این للخراب و لد للنفاء(2)؛ هنگامی که آدم از بهشت به زمین فرود آمد [خدای متعال] به او فرمود: بساز برای ویرانی و بزی برای نابودی».

«لتجیئن أقوام یوم القیامة و أعمالهم کجبال تهامة فیؤمر بهم إلى النار، فقیل یا رسول الله، أمصلین؟ قال: نعم، کانوا یصومون و یصلون و یأخذون هنیئة من اللیل، فإذا عرض لهم من الدنیا شیء وثبوا علیه(3)؛ به روز رستخیز گروهی آورده می شوند که کارهایشان چونان کوهتهامه سترگ است، پس فرمان داده می شود تا همه را به آتش افکنند، عرض شد یا رسول الله! آیا آنها نمازگزار بودند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری آنها روزه می گرفتند و نماز می گزاردند و بهره اندکی از [آرامش] شب بر می گرفتند، ولی همین که دنیا به ایشان روی می کرد برای گرفتنش می شتافتند».

«هل منکم من یرید أن یرید الله عنه العمی و یجعله بصیراً؟ ألا إنّه من رغب فی الدنیا و طال فیها أمله أعمی الله قلبه علی قدر ذلك و من زهد فی الدنیا و قصر أمله فیها أعطاه الله علماً بغير تعلّم و هدی بغير هدایة(4)؛ آیا کسی از شما هست که بخواهد خدا کوری را از او برگرد و بینشش بخشد؟ آگاه باشید هرکه به دنیا گرایش یابد و آرزویش در این سرای، بسیار گردد خدا به همان میزان دلش را کور می گرداند، و هرکه در دنیا زهد ورزد و آرزوی خویش کوتاه گرداند، خدای او را بی آن که بیاموزد دانش بخشد و بدون راهنما هدایت نماید».

«فو الله ما الفقر أخشی علیکم و لكن أخشی علیکم أن تبسط علیکم الدنیا کما بسطت علی من کان قبلكم فتتافسوها کما تتافسوها و تهلكکم کما أهلکتهم(5)؛ به خدای سوگند من از تهیدستی بر شما نمی هراسم، بلکه از آن می ترسم که توانگر گردید، چنان که پیشینیان شما توانگر شدند و بر دنیا به رقابت برخیزید آن گونه که ایشان بر آن به رقابت برخاستند و [بدانید که در آن صورت] دنیا شما را نابود می کند چنان که ایشان را نابود کرد».

ص: 123

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان.

بحقیقت چه راست فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. بعضی از کسانی که ادعای جانشینی ایشان را داشتند اموالی انباشتند که بر ثروت قارون فزونی داشت. و میان توانگران مسلمان چنان رقابتهای شگفتی روی نمود که صفحه زندگی این گروه را سیاه کرد. این گروه گمراه، جماعتی از مسلمانان ثروتمند را در این دوران به ارث گذارده اند که به سبب مال و ثروت از شیوه اسلامی دست می شویند و می بینیم بر سر آرایه های دنیا با یکدیگر به رقابت بر می خیزند و در بهره کشی و احتکار و استثمار از هیچ گناهی رویگردان نیستند تا مگر به کالای این دنیا دست یابند، و بدین سان بسیاری از ایشان از موازین اسلام دور افتادند و سرانجام سبب ساز استعمار فکری و اقتصادی بسیاری از کشورهای اسلامی گشتند.

«أكثر ما أخاف عليكم ما يخرج الله لكم من بركات الأرض، فقليل: ما بركات الأرض؟ قال: زهرة الدنيا(1)؛ من بر شما بیش از هر چیز از بركات زمین می هراسم که خدای برای شما بر می آورد. عرض شد: بركات زمین کدامند؟ فرمود: زیور زندگی».

«دعوا الدنيا لأهلها من أخذ من الدنيا فوق ما يكفيه فقد أخذ حثفه و هو لا يشعر(2)؛ دنیا را به اهلس وانهدید. هرکه از دنیا بیش از نیازش برستاند بی آن که بدانند مرگش را بر ستانده است».

نیز می فرماید: «پس از من قومی بیابند که گواراترین و رنگارنگ ترین خوراکیها را بخورند و زیباترین زنان را در اختیار گیرند و فاخرترین جامه ها را برتن کنند و بر قویترین چارپایان سوار شوند. آنها شکمهایی دارند که از اندک سیر نمی شود و جانهایی که با بسیار، خشنود نمی گردند».

تنها به دنیا می پردازند و صبح و شام در اندیشه آند، و دنیا را خدایی در برابر خدای یکتا و پروردگاری به جای پروردگار ستانده اند، تنها به کار خود روی می کنند و به هوی و هوس سرگرمند. پس محمد بن عبدالله از کسانی که آن زمان را درك کنند پیمان می گیرد که هرکه از پس شما بیاید هرگز نباید ایشان را سلام دهد یا بیمارانشان را عیادت کند یا نعششان را تشییع کند یا بزرگشان را ارج نهد که هرکه چنین کرد بر نابودی اسلام یاری ورزیده است»(3).

«ما لي وللدنيا؟! إنما مثلي و مثليها كمثل راكب رفعت له شجرة في يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها(4)؛ مرا با دنیا چه کار؟ من و آن بدان مانیم که برای سواری به روز تابستان

ص: 124

- 1- . همان، ص 20.
- 2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 156.
- 3- . همان، ص 155.
- 4- . کافی، ج 2، ص 134.

درختی بنشانند و او، زیر آن درخت چرتی بزند و آن را وانهد و به راه خود رود».

«احذروا الدنيا، فإنها أسحر من هاروت و ماروت(1)؛ از دنیا برحذر باشید که از هاروت و ماروت افسونگرتر است».

«حقّ علی الله أن لا یرفع شیئاً من الدنيا إلاّ وضعه(2)؛ بر خدای حق است که چیزی از دنیا بالا نبرد مگر آن که آن را به زیر کشد».

و رهنمودهای بسیار دیگر از این دست که اسلام یادآور شده است. آیا مسلمانان به این رهنمودها عمل می کنند و بر راه میانه گام می نهند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته اندرز می داد و مسلمانان را به زهد می کشاند تا مگر راه میانه در پیش گیرند، همچون کسی که تب بر او غلبه کرده و پزیشک، سردی بسیاری برای او تجویز می کند تا مزاج او اعتدال یابد. پس آیا مسلمانان، اعتدال در پیش گرفته اند؟ هرگز، مگر کسی که خدای تعالی او را حفظ کند.

سفارش به زهد در دنیا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد بلکه دیگر برادران او از پیامبران و خاندان پاکش نیز در این راه شریک او شمرده می شوند.

در حدیثی آمده است: موسی علیه السلام به مردی گذشت که می گریست. هنگام بازگشت نیز او را گریان یافت. موسی علیه السلام عرض کرد: یا ربّ عبدك بیکی من مخافتك؟ خدایا بنده ات از ترس تو می گرید! خدای متعال بدو وحی کرد: یا ابن عمران لو نزل دماغه مع دموع عینیه و رفع یدیه حتّی تسقطا لم أغفر له و هو یحبّ الدنيا(3)؛ ای پسر عمران! اگر او چندان بگرید که مغزش با اشک دیدگانش فروریزد و چندان دست بر آسمان بالا برد که دو دستش فرو افتد تا زمانی که دنیا دوست باشد، او را نخواهم آمرزید».

از عیسی بن مریم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ویل لصاحب الدنيا کیف یموت و یترکها و یأمنها و تغرّه و یتق بها و تخذله ویل للمغتربین کیف ألزمهم ما یکرهون و فارقهم ما یحبّون و جاءهم ما یوعدون ویل لمن أصبحت الدنيا همّه و الخطایا عمله، کیف یفتضح غداً بذنبه(4)؛ وای بر دنیادار که چگونه می میرد و آن را وا می نهد! او دنیا را امن می شمرد لیک دنیا او را می فریبد! او به دنیا اعتماد می ورزد لیک دنیا یاری خود از او دریغ می ورزد! وای بر فریفتگان

ص: 125

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 131.

2- . بحار الأنوار، ج 60، ص 14.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 134.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 20.

که چگونه دنیا آنها را به اموری وا می‌دارد که ناخوش می‌دارند و چگونه از آنچه دوست دارند جدایشان می‌کند و آنچه بدیشان وعده داده شده بر سرشان می‌آید! وای به حال کسی که هم و غم او دنیا است و کار او خطاست و فردا باگناهانش رسوا خواهد شد!».

امامان علیهم السلام و پیشاپیش ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام سخنان بسیاری پیرامون زهد در دنیا فرموده‌اند و به مردم هشدار داده‌اند که در دام دنیا گرفتار نیایند؛ دامی که دنیا و آخرت ایشان را به تباهی می‌کشاند. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرماید:

«و ما أصف لك من دار من صحَّ فيها سقم و من آمن فيها ندم و من افتقر فيها حزن و من استغنى فيها أفتتن في حلالها الحساب و في حرامها العقاب(1)؛ چه بگویم از سرایی که هرکس در آن تندرست است بیمار گردد، و هرکه آسوده است به پشیمانی رسد، و هرکه به تهیدستی گرفتار آید غمگین گردد، و هرکه احساس بی‌نیازی کند به فتنه دچار شود! در حلال آن حساب است و در حرامش کیفر».

«إتّما مثل الدنيا كمثل الحيّة ما ألين مسّها و في جوفها السمّ الناقع يحذرّها الرجل العاقل و يهوي إليها الصبي الجاهل(2)؛ همانا دنیا چونان ماری است که پوستی نرم دارد اما در دل، شرنگی گشوده می‌پروراند. مرد خردمند از آن کناره می‌گیرد و کودک نادان بدان می‌گراید».

«ما أصف من دار أوّلها عناء و آخرها فناء، في حلالها حساب و في حرامها عقاب، من استغنى فيها فتن و من افتقر فيها حزن و من ساعاها فاتته و من قعد عنها أتته و من بصر بها بصرتة و من أبصر إليها أعمته(3)؛ چه بگویم از سرایی که آغاز آن رنج و پایان آن نیستی است، در حلالش حساب و در حرامش عقاب می‌باشد، هرکه در آن بی‌نیاز شد در فتنه افتد و هرکه در آن نیازمند شد غمگین گردد، و هرکه در بدست آوردن آن بکوشد بدان نمی‌رسد، و هرکه در طلب آن نکوشد دنیا بدو روی کند، و هرکه به آن نگریست، دنیا او را بینا و آگاه کرد، و هرکه به زینت و آرایش آن نگاه کرد دنیا او را نابینا گردانید».

نیز فرمود: «دنیا را وانه که دوستی دنیا انسان را کور و کر و لال می‌کند و انسان را به خواری می‌کشاند، پس آنچه را از عمرت باقی مانده غنیمت بدار و کار خود به فردا و پس فردا می‌فکن،

ص: 126

1- . همان، ص 21.

2- . کافی، ج 2، ص 136.

3- . بحار الأنوار، ج 70، ص 120.

زیرا پیشینیان شما که در آرزوهای خویش امروز و فردا کردند به نابودی رسیدند و امر خداوندی ناگهان در حالی که ایشان غافل بودند از راه رسید و آنها را با تابوت به گوری تنگ و تاریک بردند و زن و فرزند، ایشان را به گور سپردند پس با قلبی آکنده از دنیاگریزی و عزمی استوار پیراسته از شکنندگی و بی‌اعتنایی [به پیمان] به سوی خدای بازگرد و بدو روی نما»(1).

نیز فرمود: «زندگی دنیا شما را نفریبد که سرابی است احاطه شده به بلا و اندوه، این سرای به نابودی شناخته شده و به نیرنگ توصیف گشته، هرچه در آن است رو به نابودی دارد و آنچه در دست مردمان است دگرگون پذیر می‌باشد، همواره بر یک حال باقی نمی‌ماند و هرکه بدان در آید از شر آن سالم نماند، و مردم آن در آسایش و شادی به سر می‌برند که ناگاه به بلا و فریب گرفتار می‌آیند، حالات آن گوناگون است و نوبتهایش در تغییر می‌باشد، خوشی در آن نکوهیده شده است و آسایش در آن دوام ندارد، و اهلش در آن هدفهای تیر بلا هستند که دنیا تیره‌های خود را به جانب ایشان می‌افکند و به مرگ نابودشان می‌نماید. ای بندگان خدا! بدانید شما و آنچه در آن هستید به گذشتگان خود می‌مانید که عمرهاشان درازتر بود و از شما نیرومندتر بودند و شهرهاشان آبادتر و آثارشان کهن‌تر بود، پس صدای ایشان پس از روزگاران رسا بودن خاموش شده و اندامهاشان پوسیده و شهرهاشان ویران و آثارشان ناپدید گشته و کوشکهای افراشته و ساختمانهای استوار و بالشهای گسترده را به سنگهای محکم و قبرهای گل اندود شده لحد بسته تبدیل نمودند، قبرهایی که به هم نزدیک است ولی ساکنان آنها غریب و تنها در بین محله‌ای ساکن هستند که ترسان و هراسانند و میان گروهی که [به خود] مشغولند ولی گرفتار می‌باشند. به آبادی‌ها انس نمی‌گیرند و با این که نزدیک و همسایه هستند چون همسایگان به دیدار یکدیگر نمی‌روند، و چگونه بینشان دید و بازدید باشد و حال آن که پوسیدگی آنها را خُرد کرده و سنگ و خاک، آنان را خورده است؟ آنها پس از زندگی به مردگانی بدل شدند و پس از سرسبزی حیات به موجوداتی پوسیده بدل گشته‌اند. آنها با دوستان گرد آمده‌اند و زیر خاک سکنی گزیده‌اند و به جایی که بازگشت ندارد کوچیده‌اند، هیهات، هیهات، «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»(2)؛ "نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد".

ص: 127

1- . کافی، ج 2، ص 136.

2- . سوره مؤمنون، آیه 100.

پس گویی به جایی رفته اید که ایشان به آن سرای نابودی و تنهایی، آرامگاه ابدی رفته اند و آن خوابگاه، شما را گرو گرفته و آن امانتگاه شما را در آغوش دارد، پس چگونه خواهد بود حال شما اگر امور (برزخ و سرای دیگر) را مشاهده کنید، آن هنگام که مردگان را از قبرها بیرون آورند تا آنچه در سینه ها دارند فاش شود، شما را در پیشگاه ملك جلیل (خدای متعال) برای بازخواست متوقف کنند و دل ها از بیم گناهان گذشته به تپش درآیند و پرده از [اعمال] شما برداشته شود و عیوب و اسرارشان آشکار گردد، آن گاه است که «وَلْيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (1)؛ هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد» (2).

نیز می فرماید: «شما را به تقوای خدا سفارش می کنم و به ترك این دنیا که شما را رها خواهد کرد، اگرچه به ترك آن میل نداشته اید، و کالبدهای شما را کهنه کرده می پوساند اگرچه شما دوست دارید تازه بماند، پس داستان شما و دنیا همچون داستان مسافرانی است که به راهی می روند که گویا آن را به پایان رسانده اند و نشانه ای را منظور خویش قرار داده به آن رسیده اند، و چه مقدار ممکن است بماند آن که شتابان می دود تا به پایان راه رسد و چه مقدار امید دارد آن که بقا و هستی او، روزی است در حالی که طلب کننده ای شتابان در طلب اوست تا آن گاه که از دنیا برود! پس در تنگناها و بی نوایی های دنیوی بی تابی مکنید که پایان پذیر است و به آرایه و نعمت های آن دل خوش مدارید که زایل شدنی است و در شگفتم از دنیاطلبی که مرگ در طلب اوست و از غافلگی که از او غفلت نمی شود» (3).

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «دنیا پشت برگردانده می رود و آخرت روی آورده می آید. هر يك از این دو فرزندان دارند، پس از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا. از زاهدان در دنیا و گرایندگان به آخرت باشید. زاهدان در دنیا زمین را بستر و خاک را زیرانداز و آب را عطر خود گزیده و از دنیا بریده اند. آگاه باشید هرکه به بهشت گرایش یابد از شهوات دوری می گزیند و هرکه از آتش بهراسد از محرمات باز می ایستد و هرکه در دنیا زهد پیشه کند مصیبت های دنیا بر او آسان گردد. هان خدای بندگانی دارد که گویی اهل بهشت را می بینند که در آن جاودانند و گویی اهل دوزخ را می بینند که در آن معذبند. همگان از گزند آنان در امانند، دلهاشان غمگین و دامنشان

ص: 128

1- . سوره جاثیه، آیه 22.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 29.

3- . همان، ص 30.

پاك و نیازهاشان اندك است. روزی چند شكیب ورزیدند و آسایشی طولانی در پی آن یافتند. در شب بر پای می ایستند و سرشك بر گونه می غلتانند، به درگاه خدایشان استغاثه می کنند و می کوشند خود را از آتش برهانند. در روز، شکیب و دانشمندانند، نیکانی پرهیزکار گویی تیری هستند که ترس از خدا آنها را تراش داده است. بیننده آنها ایشان را مریض می انگارد ولی آنها هیچ بیماری ندارند، یا گمان می کنند ایشان را جنون گرفته، آنچه ایشان را گرفته یاد تکان دهنده آتش و دوزخیان است»(1).

نیز می فرماید: «پس از شناخت خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کاری برتر از منفور داشتن دنیا نیست و این شاخه های بسیار دارد، چنانکه گناهان نیز شاخه های بسیار دارد. اولین چیزی که خدا با آن عصیان می شود کبر است. که گناه ابلیس شمرده می شود(2) بدان هنگام که سر بر پیچید و از کافران گشت، و در پی آن آز است که معصیت آدم و حوا شمرده می شود آن گاه که خدا به آن دو فرمود: «فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»(3)؛ "پس هر چه خواستید بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد"، ولی آن دو چیزی را گرفتند که بدان نیازی نداشتند و همین تا روز رستخیز به نسل ایشان راه یافت و آدمی بیشتر آنچه را که می طلبد در حقیقت بدان نیازی ندارد. گناه دیگر حسد است که آن نیز به آدمیزاده اختصاص دارد، زیرا بر اساس همین حسد آدمی برادر خویش را از پای در می آورد. از حسد شاخه های دیگری بر می آید: زن دوستی، دنیادوستی، ریاست طلبی، آسایش طلبی، شهوت کلام، برتری جویی و مال اندوزی. اینها هفت سرشتند که همگی در دنیادوستی گرد می آیند. پیامبران و دانشمندان پس از شناخت این حقیقت است که می گویند: "دنیاطلبی اصل هر خطاست" و این چنین است که دو دنیا در کار است: دنیایی به حد کفاف و دنیایی که نفرین شده»(4).

ص: 129

- 1- . کافی، ج 2، ص 131.
- 2- . عصیان در لغت، مخالفت فرمان است، هر چند امر، ارشادی باشد، چنان که پزشکی بگوید: بیمار را دستور دادم، اما نافرمانی کرد. فرمان خدا به دوری جستن از درخت ممنوعه، ارشادی و برای ماندن حضرت آدم در بهشت بود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصَدُّ حَى»؛ در حقیقت برای تو در آن جا این [امتیاز] است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی. و [هم] این که در آن جا نه تشنه می گردی، نه آفتاب زده» سوره طه، آیه های 118 و 119.
- 3- . سوره اعراف، آیه 19.
- 4- . کافی، ج 2، ص 130.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «ای جابر! هرکه دین صاف و خالص خدا به دل او درآید دلش را از جز خدا پاک دارد. ای جابر! دنیا چیست و امید می رود چه باشد؟ آیا دنیا چیزی جز خوراکی است که آن را خورده ای یا جامه ای که آن را به تن کشیده ای یا کامی که از زنی گرفته ای؟ ای جابر! مؤمنان با ماندن در دنیا بدان اطمینان نمی یابند و از رفتن به آخرت، خود را در امان نمی دانند، ای جابر! آخرت، سرای ماندن و دنیا سرای نابودی است، ولی اهل دنیا همه غافلند و مؤمنان یا همان فقها اهل اندیشه و پندند که آنچه شنیده اند گوش آنها را از ذکر خداوند کر (غافل) نکرده و آن زینتها که به چشم دیده اند چشمشان را از ذکر خدا کور نکرده، پس به پاداش آخرت دست یافته اند همچنان که به این دانش دست یافتند»(1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان إزداد عطشاً حتى يقتله»(2)؛ دنیا چونان آب شور دریاست که انسان تشنه هرچه از آن بیاشامد تشنه تر گردد چندان که بمیرد».

نیز فرمود: «از سخنانی که خدای عزوجل با موسی علیه السلام نجوا کرد این بود: ای موسی! همچون ستمگران به دنیا نگرای و چونان کسی نباش که آن را پدر و مادر خود گرفته است، ای موسی! اگر من تو را به خود می نهادم تا بدان بنگری هر آینه عشق و شکوه دنیا بر تو چیره می شد، ای موسی! در کار خیر با اهل آن رقابت کن و از ایشان پیشی بجوی که خیر همچون نامش [فرخنده] است از دنیا آنچه از آن بی نیازی واگذار، و به هر دنیا فریبی که به خود واگذار شده منگر، و بدان که آغاز هر فتنه ای دنیا طلبی است و به هیچ توانگری رشک موز، زیرا دارایی زیاد، گناهان را نیز زیاد می کند، و این به سبب حقوق واجبی است که بر دوش چنین کسی نهاده شده، و به آن که مردم از او خشنودند غبطه مخور تا آن هنگام که بدانی خدا از او خشنود است، و به آن که مردم از او فرمان می برند حسد موز که فرمانبری نابحق مردم از او موجب نابودی وی و پیروانش خواهد بود»(3).

خدای متعال به موسی و هارون آن هنگام که ایشان را سوی فرعون فرستاد چنین وحی کرد: «اگر می خواستم شما را به چنان زیوری از دنیا آرایش دهم که فرعون به محض دیدن آن دریابد که از چنین آرایش ناتوان است چنین می کردم، ولی همین را که اینک می بیند برای شما

ص: 130

1- . همان، ص 132.

2- . همان، ص 136.

3- . همان، ص 135.

پسندیدم و آن آرایش را از شما دور کردم، و من همواره با اولیای خود چنین می‌کنم که آنها را از نعمتهای دنیا دور می‌سازم آن گونه که چوپانی مهربان، گوسفندانش را از جایگاه هلاکت دور می‌دارد و من اولیای خود را از زندگی آرام و آسوده برکنار می‌دارم چنانکه چوپانی مهربان، شتران خود را از جایگاههای مشکوک دور می‌دارد، و این به سبب خواری مؤمنان در نزد من نیست بل از آن روست که بهره آنها از کرامت به کمال رسد و خدشه ای بدان راه نیابد، و آنچه اولیایم برای من آرایش می‌دهند خواری و خشوع است و ترس و تقوی» (1).

امام کاظم صلی الله علیه و آله فرمود که ابوذر رحمه الله می‌گفت: «جزی الله الدنيا عني مذمة بعد رغيفين من الشعير أتغذى بأحدهما و أتعشى بالآخر و بعد شملتني الصوف أترز یا حدهما و أتردي بالأخری» (2)؛ در نکوهش دنیا همین بس که خدای از آن به من دو گرده نان جو داده که یکی را نهار و دیگری را برای شام می‌خورم و دو جامه پشمین که یکی را ازار و دیگر را تن پوش می‌کنم».

لقمان به پسرش گفت: «یا بنی بیع دنیاك بأخرتك تریحهما جمعاً ولا تبع آخرتك بدنیاك فتخسرهما جمعاً» (3)؛ فرزندم! دنیایت را به آخرت بفروش تا در هر دو سود بری و آخرت را به دنیا بفروش که در هر دو زیان می‌کنی».

«یا بنی إن الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها أناس کثیر، فلتکن سفینتک فیها تقوی الله عزوجل و حشوها الإیمان و شرعها التوکل علی الله لعذک ناج و ما أراك ناجياً» (4)؛ فرزندم! دنیا دریایی عمیق است که مردمان بسیاری در آن غرق شده اند. پس باید کشتی تو در این دریا تقوای خدا باشد و توشه این کشتی، ایمان و بادبانش توکل بر خدا تا مگر نجات یابی، ولی [بدین امور مغرور نشوی که] تو را نجات یافته نمی‌بینم».

امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله پندهای لقمان به پسرش این بود: «فرزندم! مردم پیش از تو برای فرزندان خویش مال گرد آوردند ولی نه مال گرد آورده ایشان باقی ماند و نه کسانی که برای آن‌ها مال را گرد آورده بودند. همانا تو برده ای هستی که برای انجام کاری اجیر شده ای و با تو پیمان بسته اند که در برابر این کار مزدی به تو دهند پس کار خود را کامل به انجام رسان تا مزدت را کامل بستانی. در این دنیا همانند گوسفندی مباش که در کشتزاری سرسبز آن قدر می‌چرد

ص: 131

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 24.

2- . کافی، ج 2، ص 134.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 137.

4- . همان، ص 135.

که فربه شود و می دانی که فربه شدن گوسفند همان، سر بریدن او همان، پس دنیا را چونان پلی بشمار که بر رودی زده اند، تو از این پل می گذری و آن را پشت سر می نهی و تا پایان دیگر بدان باز نمی گردی. آن را درهم ریز و در سازندگی آن مکوش که تو مأمور آبادانی آن نیستی. بدان که فردای رستخیز در برابر خدای یکتا از چهار امر مورد پرسش قرار می گیری: این که جوانیت را چگونه سپری کردی، و عمرت را چگونه گذراندی، و مالت را از کجا بدست آوردی، و چگونه هزینه کردی؟ پس خود را برای این پرسش و پاسخ آماده کن و در اندیشه پاسخی مناسب باش، و بر آنچه از دنیا از دست دادی اندوه مخور که اندک دنیا باقی نمی ماند و از بسیار آن نمی توان ایمن بود پس هوشیار باش و در کار خود بکوش و پرده از چهره (دل) برگیر و خود را در معرض لطف و رحمت خدایت بینه و در دل دوباره توبه کن و بر فراغتی که داری چنگ انداز پیش از آن که تو را قصد کنند و جانت بستانند و میان تو و خواسته ات فاصله اندازند»(1).

آیا بیشتر از این می خواهی؟ اگر می خواهی از چیزی شگفت کنی از انسان شگفت کن که چگونه از شنیدن این همه حکمت ناشنواست و در پس هلاکت خویش شتابان است، دنیا را با ریا و خیانت و ربا و غصب و تبهکاری گرد می آورد در حالی که پایان کار او گور است و حساب و کتاب.

ص: 132

1- . کافی، ج 2، ص 134.

آیا کسی یافت می شود که پول را دوست نداشته باشد؟ هرگز، هر کسی پول را دوست دارد، ولی تفاوت است میان آن که پول را به میزان دوست دارد و آن که پول را بدون میزان، خواهان است. آن علاقه ای که در چارچوب حکمت قرار می گیرد برآوردن حقوق و اسراف نکردن است و این که پول را دام شکار اموال بیچارگان و واماندگان قرار ندهد، چنین محبتی نسبت به پول، فضیلت شمرده می شود وگرنه کار دنیا سامان نمی گیرد. اما آن پول پرستی که آدمی را کر و کور کند و تباهی به بار آورد و واله و شیدایش گرداند اصل همه رذیلت ها شمرده می شود. اسلام جایگاه ثروت را در دسترسی به سعادت اخروی با سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص کرده است.

حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: «يُجاء بصاحب الدنيا الذي أطاع الله فيها و ماله بين يديه كلما يكفأ به الصراط قال له ماله: إمض و قد أديت حق الله فيّ. ثمّ يجاء بصاحب الدنيا الذي لم يطع الله فيها، و ماله بين كفيه كلما يكفأ به الصراط قال له ماله: ويلك أما أديت حق الله فيّ؟!... فما يزال كذلك حتى يدعوا بالثبور و الويل!!⁽¹⁾؛ در روز رستخیز، دنیاداری که خدا را در دنیا فرمان برده است می آورند و دارایی اش او را همراهی می کند و هر گام که به سوی صراط پیش برده می شود، مال به او می گوید: از پل بگذر، زیرا تو حق خدا را پرداخته ای، آن گاه دنیاداری را می آورند که خدا را در دنیا فرمان نبرده است و دارایی اش او را همراهی می کند و هر گام که به سوی صراط پیش برده می شود، مال به او می گوید: وای بر تو، تو حق خدا را نپرداختی. او همچنان آنجا می ماند تا آرزوی هلاکت و نابودی می کند».

ص: 133

در میان آیات قرآنی نیز خواه در ستایش مال یا در نکوهش آن سخن بسیار به میان آمده است. خدای متعال می فرماید: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» (1)؛ «اگر مالی برجای گذارد» که منظور از خیر در این آیه دارایی هاست.

خدای متعال در منت گذاشتن به انسان می فرماید: «وَيُؤْتِكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (2) «و با مال و فرزند شما را یاری می رساند و برای شما بهشتها و نهلهایی قرار می دهد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «نعم المال الصالح للرجل الصالح» (3)؛ بهترین دارایی، مال نیک و پاک است برای مردمان صالح».

و احادیث دیگری از این دست. اما آیاتی که دلالت بر نکوهش مال دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ» (4)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید مال و فرزندان، شما را از یاد خدای باز ندارد که هر کس چنین کند از زیانکاران خواهد بود».

«وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجْرَةِ» (5)؛ «و چون داد و ستد یا سرگرمی ای ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تورا در حالی که ایستاده ای ترک می کنند بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است».

«أَتَمَّا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (6)؛ «همانا مال و فرزند شما فتنه است».

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (7)؛ «مال و فرزندان، آرایش زندگی دنیوی اند».

اینک پاره ای احادیث پیرامون نکوهش این گونه اموال؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حَبَّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ يَنْبَتَانِ النِّفَاقِ كَمَا يَنْبَتُ الْمَاءُ الْبَقْلُ» (8)؛ مال و جاه طلبی، نفاق را می رویانند چنانکه آب، سبزی را».

«ما ذنبان ضاریان أرسلان فی زریبة غنم بأكثر فساداً من حبّ المال و الجاه فی دین

ص: 134

1- . سوره بقره، آیه 180.

2- . سوره نوح، آیه 12.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 158.

4- . سوره منافقون، آیه 9.

5- . سوره جمعه، آیه 11.

6- . سوره انفال، آیه 28.

7- . سوره كهف، آیه 46.

8- . مجموعه ورام، ص 155.

الرجل المسلم(1)؛ هیچ گاه دو گرگ درنده و رها شده در آغل گوسفندان آن قدر تباهی نیافریده اند که دوستی مال و جاه در دین مرد مسلمان تباهی می آفریند».

(شَرُّ أُمَّتِي الْأَغْنِيَاءُ(2)؛ بدترین مردم امت من توانگرانند».

می دانید چرا؟ زیرا در میان هر هزار نفر از ایشان تنها چند نفر را می یابی که حقوق شرعی خویش را بپردازند.

«يقول الله تعالى: يا ابن آدم: مالي مالي و هل لك من مالك إلا ما تصدقت فأمضيت أو أكلت فأفانيت أو لبست فأبليت(3)؛ خدای متعال می فرماید: ای آدمیزاده می گویی: ثروت من، ثروت من و آیا تو ثروتی جز آنچه صدقه داده ای داری یا ثروتت را خوردی و نابود کردی یا آن را به جامه ای دادی و پوساندی».

«أخلاء ابن آدم ثلاثة: واحد يتبعه إلى قبض روحه و هو ماله و واحد يتبعه إلى قبره و هو أهله و واحد يتبعه إلى محشره و هو عمله(4)؛ دوستان آدم سه گروهند: یکی آن که تا دم مرگ همراه اوست و این مال و ثروت اوست و یکی آن که تا دم گور همراه اوست و این خانواده اویند و دیگری تا روز رستخیز همراه او خواهد بود و این چیزی نیست جز عمل او».

«إنّ الدينار و الدرهم أهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم(5)؛ همانا درهم و دینار، پیشینیان شما را از میان برد و شما را نیز از میان ببرد».

«لکلّ أمة عجل، و عجل هذه الأمة الدينار و الدرهم(6)؛ هر امتی گوساله ای دارد و گوساله این امت، درهم و دینار است».

نیز فرمود: «به روز رستخیز مردی را می آورند که مال خویش از حرام گردآورده و در راه حرام هزینه کرده، پس گویند: او را سوی آتش برید. آن گاه مردی را بیاورند که مال خود از حلال گردآورده و در حرام هزینه کرده، پس گویند: او را نیز سوی آتش برید. آن گاه مردی را بیاورند که مال خود از حلال گردآورده و در حلال هزینه کرده، پس گویند: او را نیز سوی آتش برید، آن گاه مردی را بیاورند که مال خود از حلال گردآورده و در حلال هزینه کرده، پس گویند: بایست، شاید در بدست آوردن این مال در انجام واجبات کوتاهی کرده ای و نماز را بهنگام نخوانده ای یا در

ص: 135

1- . همان.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 36.

3- . همان.

4- . همان.

5- . کافی، ج 2، ص 316.

6- . جامع السعادات، ج 2، ص 36.

ركوع و سجود و وضوى آن كوتاهى ورزیده اى؟ او مى گوید: نه بار خدايا آن را از حلال بدست آوردم و در حلال هزينه كردم و آنچه را بر من واجب گردانیدی تباه نكردم. پس به او گویند: شاید با این مال، مركب یا جامه اى خریدی و بدان بالیدی؟ او مى گوید: بار خدايا! من هیچ گاه بر كسى نبالیدم. بدو گفته مى شود: شاید با این پول به كسانى همچون خویشان، یتیمان، بیچارگان و در راه ماندگان كه من به رسیدگی آنها فرمان داده ام رسیدگی نكرده اى؟ او مى گوید: بار خدايا! من حق كسى را كه تو فرمودی ضایع نكردم. آن گاه این جماعت بیایند و به خدا عرض كنند: بار خدايا! تو خود به او عطا فرموده اى و او را در میان ما نهاده اى و فرمانش داده اى تا حقوق ما بپردازد. پس اگر این حقوق را پرداخته و چیزی از واجبات را تباه نساخته و هیچ گاه فریبکاری نكرده بدو گفته مى شود: اینك بایست و شكر نعمتهایی را كه بر تو داده ام بگزار؛ نعمتهایی همچون خوراك و نوشاك و دیگر لذایذ... و همچنان از او پرسش مى شود»(1).

آیا اینها همه حق هستند؟ اگر چنین است پس جایگاه ما در این حق گرابی كجاست؟ كسى گمان نبرد كه این روایات به مفهوم رویگردانی از كسب مال است. چنین نیست بلکه مفهوم آن رویگردانی از مال حرام است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مى فرماید: «لو أن رجلاً أخذ جميع ما في الأرض وأراد به وجه الله فهو زاهد ولو ترك الجميع ولم يرد وجه الله فليس بزاهد(2)؛ اگر مردی همه ثروت زمین را گردآورد و آن را برای كسب خشنودی خدا بخواهد زاهد است و اگر هیچ بدست نیاورد و جویای خشنودی خدا نباشد زاهد نیست».

ص: 136

1- . همان.

2- . همان، ص 42.

یکی از زاهدان سوی سلطانی تجمل پرست برفت که در شکوه و زیاده روی و جاه و فرمانروایی خویش غرق بود. پس سلطان به او روی کرد و گفت: تو زاهد هستی؟ زاهد پاسخ داد: ولی تو از من زاهدتری. سلطان گفت: چگونه؟ زاهد پاسخ داد: زیرا من از دنیایی روی گردانده ام که فانی است و تو از آخرتی روی گردانده ای که باقی است.

این داستان با همه کوتاهی مفهومی زهد را برای ما بیان می کند. پس زهد یعنی آدمی با وجود تمایلی که به چیزی دارد آن را وانهد، و مقصود از زهد در دنیا رویگردانی از لذات نامشروع و شهوات منفور آن است، ولی ترك دنیا از زهد نیست بلکه حماقت و انحراف شمرده می شود. از آنجا که مردم به دنیا و لذات دنیوی چنان روی می آورند که پروانگان بر سر آتش، پیامبران و ائمه علیهم السلام بسیار کوشیده اند تا مردم را به سوی اعتدال کشند و از بیراهه پویی بازشان دارند. اینك چند روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوریم:

«من أصبح و همّة الدنيا شئت عليه أمره و فرق عليه ضيعته و جعل فقره بين عينيه و لم يؤته من الدنيا إلا ما كتب له و من أصبح و همّة الآخرة جمع الله له همّة و حفظ عليه ضيعته و جعل غناه في قلبه و أتته الدنيا و هي راغمة(1)؛ هرکه شام را در حالی به بام رساند که همّ و غمّ او دنیاست خدا کار او را از هم بگسلاند و دارایش را پراکنده سازد و فقرش را در برابر دیدگانش نهد و از دنیا تنها آن قدر بدو دهد که مقرر است، ولی هرکه شام را به بام می رساند در حالی که همّ و غمّش آخرت است خداوند اندوه او از میان ببرد و دارایش را پاس دارد و غنای خویش را به دل او افکند و دنیایی را که از او رویگردان است در اختیار وی نهد».

ص: 137

«إذا رأيت أخاك قد زهد في الدنيا فأستمع منه فإنه يلقي الحكمة(1)؛ هرگاه برادر خود را دیدی که در دنیا زهد در پیش گرفته است سخن او را بشنو که او حکمت بر جان تو می نشاند».

«من أراد أن يؤتیه الله علماً بغير تعلّم و هدی بغير هداية فليزهد في الدنيا(2)؛ هرکه دانش بدون آموختن و هدایت بدون رهنما از خدا خواهد، در دنیا زهد ورزد».

«أزهد في الدنيا يحبك الله و أزهد فيما في أيدي الناس يحبك الناس(3)؛ در دنیا زهد بورز تا خدای دوستت بدارد و به آنچه در دست مردم است بی توجه باش تا مردم دوستت بدارند».

«يا علي، من عرضت له دنياه و آخرته، فأختار الآخرة و ترك الدنيا، فله الجنة، من اختار الدنيا إستخفافاً بآخرته فله النار(4)؛ ای علی! هرکه دنیا و آخرت بدو عرضه شود و او آخرت را برگزیند و دنیا را وانهد بهشت از آن اوست، و هرکه از سر سبک شمردن آخرت، دنیا را برگزیند فرجام کارش آتش خواهد بود».

نیز می فرماید: «به زودی بر مردم زمانی رسد که سلطان جز با کشتن و ستم به مقصود خود نایل نیاید و توانگر جز با غصب و بخل به پولی دست نیابد و محبت جز با بیرون انداختن دین و پیروی از هوس، کسب نشود، هان، هرکه از شما چنین زمانی را درک کرد و بر تهیدستی خویش شکیب ورزد با آن که می تواند توانگر باشد و دشمنی مردم را به جان بخرد با آن که می تواند محبت ایشان را به کف آورد و بر خواری پایداری ورزد با آن که می تواند عزّت و ارجمندی یابد و در این کار تنها خشنودی خدا را بجوید که در این صورت خدای پاداش پنجاه مؤمن را که به من نیز ایمان دارند بدو بخشاید».(5) «فمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه فإنّ النور إذا وقع في القلب انشرح و انفسح قيل يا رسول الله و هل لذلك من علامة؟ قال: نعم، التجافي عن دار الغرور و الإنابة إلى دار الخلود و الإستعداد للموت قبل نزوله(6)؛ هرکه خدا سینه او را برای پذیرش اسلام فراخ گرداند به پرتوی از سوی خدایش دست یافته. این نور هرگاه در دلی جای گیرد آن دل، فراخی و پهناوری یابد. عرض شد یا رسول الله! آیا نشانه ای برای آن هست؟ فرمود: آری، پهلو تهی کردن از سرای فریب و بازگشت به سرای جاودان و آماده شدن برای مرگ پیش از رسیدن به آن».

ص: 138

- 1- . مکارم الأخلاق، ص 463.
- 2- . جامع السعادات، ج 2، ص 44.
- 3- . امالی، شیخ طوسی، ص 201.
- 4- . جامع الأخبار، ص 108.
- 5- . کافی، ج 2، ص 91.
- 6- . مکارم الأخلاق، ص 447.

«استحيوا من الله حق الحياء، قالوا: إنا لنستحيي منه تعالى، قال: فليس كذلك تبون ما لا تسكنون و تجمعون ما لا تأكلون(1)؛ از خدا آن گونه که باید شرم کنید. گفتند: ما از خدای شرم می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چنین نیست، شما ساختمانهایی را بنا می کنید که در آن سکونت نمی ورزید و ثروتی را می اندوزید که فرصت خوردن آن را نمی یابید». در روایت است که: «گروهی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: ما مؤمن هستیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نشان ایمان شما کدام است؟ گفتند: هنگام بلا شکیبایی می ورزند و هنگام آسایش، شکر به جای می آورند و به قضا و قدر خداوندی خشنودند و به هنگام مصیبت دیدن دشمنان، آنان را شماتت نمی کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر چنین هستید دیگر آنچه را که فرصت خوردن آن را نمی یابید گرد نیاورید و ساختمانهایی نسازید که در آن سکونت نمی ورزید و در آنچه از آن می کوچید به رقابت برنخیزید»(2).

این ویژگیهای زهد است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از عوامل تکمیل کننده ایمان قرار داده.

«من جاء ب(لا إله إلا الله) لا يخلط معها غيرها وجبت له الجنة(3)؛ هرکه قائل به لا إله إلا الله باشد و با آن چیزی را درنیامیزد بهشت بر او واجب است».

مقصود از چیز دیگر در این حدیث، دنیادوستی و دنیاطلبی است.

«ما زهد عبد في الدنيا إلا أنبت الله الحكمة في قلبه فأنطق بها لسانه، وبصّره بعيوب الدنيا و دوائها و دوائها و أخرجه منها سالماً إلى دار السلام(4)؛ هیچ کس در دنیا زهد در پیش نگرفت مگر آن که خدا حکمت را در دلش رویاند و زبانش را به حکمت گویا کرد و او را به عیوب دنیا و درد و درمان آن بینا می گرداند و او را بی هیچ گزندی سوی آخرت می برد».

در روایتی آمده است: «یکی از همسران پیامبر هنگامی که گرسنگی ایشان را دید، گریست و عرض کرد: یا رسول الله! آیا از خدای تقاضای طعامی نمی کنی تا تو را سیر گرداند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در ید قدرت اوست اگر از خدا بخواهم همه کوهها را برای من طلا کند چنین می کند، ولی من گرسنگی دنیا را بر سیری آن و تهیدستی آن را بر توانگری آن و اندوه آن را بر شادی آن برگزیدم، زیرا دنیا شایسته محمد و خاندان محمد نیست. همانا خدا برای

ص: 139

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 45.

2- . همان.

3- . همان.

4- . مکارم الأخلاق، ص 463.

پیامبران اولوالعزم خود شکیب در امور ناخوش دنیا و صبر بر امور دوست داشتنی آن پسندیده است و برای من نیز همان را پسندیده که بر دوش ایشان نهاده: «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (1)؛ "شکیب ورز همان گونه که پیامبران اولوالعزم شکیب ورزیدند"، و به خدا سوگند من چاره ای جز فرمانبری از او ندارم و به خدا سوگند من با همه توان خود همچنان که آنها صبر کردند صبر خواهم کرد و نیرویی جز از خدا نیست». (2) «لا يستكمل العبد الإيمان حتى يكون ألا يعرف إليه من أن يعرف و حتى يكون قلة الشيء أحب إليه من كثرة (3)؛ ایمان بنده کمال نمی یابد مگر آن که ناشناخته ماندن از شناخته و شهره شدن برایش خوش تر باشد و چیز اندک نزد او محبوبتر از فراوانی باشد».

«إذا أراد بعبد خيراً فقهه في الدين و زهده في الدنيا و بصّره بعيوب نفسه (4)؛ هرگاه خدا برای بنده ای نیکی بخواهد او را در دین، آگاه می گرداند و در دنیا زاهدش می سازد و عیوبش را بدو می نمایاند».

«من إشتاق إلى الجنة سارع إلى الخيرات و من خاف النار ترك الشهوات و من ترقّب الموت أعرض عن اللذات و من زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات (5)؛ هرکه مشتاق بهشت باشد سوی کارهای خیر می شتابد و هرکه از آتش بهراسد شهوات را کنار نهد و هرکه مرگ را انتظار کشد از لذتها روی گرداند و هرکه در دنیا زهد ورزد تحمل مصیبتها بر او آسان گردد».

«إنّ ربّي عزّوجلّ عرض عليّ: أن يجعل لي بطحاء مكّة ذهباً، فقلت: لا يا ربّ، و لكن أجوع يوماً و أشبع يوماً، فأما اليوم الذي أجوع فيه فأترضع إليك و أدعوك و أما اليوم الذي أشبع فيه فأحمدك و أثني عليك (6)؛ همانا خدای عزّوجلّ خواست سرزمین بطحار را در مکه برای من طلا گرداند. عرض کردم: خدایا! چنین مکن بگذار تا روزی گرسنه باشم و روزی سیر، پس در روزی که گرسنه ام به درگاه تو زاری نیایش می کنم و آن روز که سیرم تو را حمد و ثنا گویم».

«قال الله تعالى: إنّ من أغبط أوليائي عندي، رجلاً خفيف الحال ذا حظّ من صلاة، أحسن عبادة ربّه بالغيب و كان غامضاً في الناس، جعل رزقه كفافاً فصبر عليه عجلت منيته فقلّ

ص: 140

- 1- . سورة احقاف، آیه 35.
- 2- . جامع السعادات، ج 2، ص 60.
- 3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 231.
- 4- . مکارم الأخلاق، ص 463.
- 5- . همان، ص 447.
- 6- . جامع السعادات، ج 2، ص 46.

تراثه و قلّ بواکيه(1)؛ خدای متعال می فرماید: از اولیای من که بیش از همه باید بدو غبطه ورزید کسی است که وضعی ساده دارد، از نماز بهره می برد و در نهان خدایش را بهتر پرستش می کند و در میان مردمان ناشناس است و روزی اش به اندازه کفاف قرار داده شد و بر آن شکیب می ورزد، مرگ بشتاب سراغ او می آید و آنچه به ارث می نهد اندک است و گریندگان بر او نیز اندکند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مردم سه دسته اند: یا زاهدند یا صابر یا راغب. زاهد کسی است که هیچ غم و شادی به دل او راه ندارد، نه به چیزی از دنیا شاد می شود و نه به چیزی که از دست دهد اندوه می خورد و در آرامش به سر می برد. صابر کسی است که دنیا را به دل آرزو کند ولی هرگاه بدان دست یافت از ترس بدفرجامی و زشتی آن بر نفس خود لگام نهد. و اگر بر او نظر افکنی از پاکدامنی و فروتنی و دوراندیشی او به شگفت می آیی. راغب (دنياخواه) کسی است که باکی ندارد دنیا از حلال بدو روی آورده یا از حرام و بی پروای این که آبرویش را به چه می آید خود را به هلاکت می افکند و جوانمردی اش را از بین می برد. اینها در غفلت خود سرگردانند و بی قرار»(2).

«إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا(3)؛ همانا از سرشتهای یاور دین، زهد در دنیا است».

«من جمع ستّ خصال، لم يدع للجمّة مطلباً ولا عن النار مهرباً: عرف الله فأطاعه، و عرف الشيطان فعصاه، و عرف الدنيا فتركها و عرف الآخرة فطلبها، و عرف الباطل فأتقاه و عرف الحق فأتبعه(4)؛ هرکه شش سرشت در خویش گرد آورد به بهشت می رسد و از آتشی گریزد: کسی که خدا را بشناسد و او را فرمان برد، و شیطان را بشناسد و فرمانش نبرد و دنیا را بشناسد و آن را وانهد و آخرت را بشناسد و آن را بطلبد و باطل را بشناسد و خویش از آن بدارد و حق را بشناسد و آن را پی گیرد».

«إِنَّ علامة الراغب في ثواب الآخرة: زهده في عاجل زهرة الدنيا أما إن زُهد الزاهد في هذه الدنيا لا ينقصه مما قسم الله عزّوجل له فيها و إن زهد، و إن حرص الحريص على عاجل زهرة الدنيا لا- يزيده فيها و ان حرص فالمغبون من حرم حظّه من الآخرة(5)؛ نشانه کسی که به پاداش آخرت گرایش دارد این است که: از شکوه گذرای دنیا چشم می پوشد، اما زهد زاهد در

ص: 141

1- . کافی، ج 2، ص 140.

2- . همان، ص 456.

3- . مشکاة الأنوار، ص 113.

4- . جامع الأخبار، ص 108.

5- . کافی، ج 2، ص 129.

این دنیا موجب نمی شود از آنچه خدا برای او مقرر کرده بی بهره بماند، اگرچه زهد ورزد، چنانکه حرص انسان حریص به دستیابی بر شکوه گذرای دنیا بر دارایی او نمی افزاید، هرچند حرص ورزد، و محرومان کسانی هستند که از بهره آخرت بی بهره مانند».

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «ما من عمل بعد معرفة الله جلّ و عزّ و معرفة رسوله صلى الله عليه و آله أفضل من بغض الدنيا(1)؛ پس از شناخت خدای عزّوجلّ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کاری برتر از کینه نسبت به دنیا نیست».

امام باقر علیه السلام فرمود: «أكثر ذكر الموت فإنه لم يكثر إنسان ذكر الموت إلا زهد في الدنيا(2)؛ یاد مرگ را زیاد از دل گذران که هیچ کس یاد مرگ را فراوان از دل نگذراند مگر آن که در دنیا زهد در پیش گرفت».

«قال الله تعالى: وعزّتي و جلالتي و عظمتي و بهائي و علوّ ارتقاعي لا يؤثر عبد مؤمن هوّاي على هواه في شيء من أمر الدنيا إلا جعلت غناه في نفسه و همّته في آخرته و ضمنّت السماوات و الأرض رزقه و كنت له من وراء تجارة كلّ تاجر(3)؛ خدای متعال می فرماید: سوگند به عزّت و جلال و عظمت و شکوه و والایی ام، هرگز بنده مؤمنی، خواست مرا در چیزی از امور دنیا بر خواست خویش بر نکزید مگر آن که من بی نیازی او را در جانش می نهم و همّت او را به آخرتش معطوف می گردانم و آسمانها و زمین، رزق او را ضمانت می کنند و من در پس تجارت هر تاجری برای اویم».

«أعظم الناس قدراً من لا يتناول الدنيا في يد من كانت فمّن كرمت عليه نفسه صغرت الدنيا في عينيه و من هانت عليه نفسه كبرت الدنيا في عينيه(4)؛ با منزلت ترین مردم کسی است که دنیا را از دست دنیاطلبان نستاند. هرکه جانش بر او کرامت یافت دنیا در دیدگانش ناچیز می گردد و هرکه جان خویش را خوار شمرد، دنیا در نگاهش بزرگی یابد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «جعل الخیر كلّه في بيت و جعل مفتاحه الزهد في الدنيا(5)؛ همهخیر در خانه ای نهاده شده و کلید آن زهد در دنیا است».

«ما أعجب رسول الله صلى الله عليه و آله شيء من الدنيا إلا يكون فيها خائفاً جائعاً(6)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن

ص: 142

1- . همان، ص 130.

2- . همان، ص 131.

3- . همان، ص 137.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 48.

5- . کافی، ج 2، ص 128.

6- . همان، ص 129.

چیزی را از دنیا می پسندید که در آن ترسان و گرسنه باشد».

«إذا أراد الله بعبد خيراً زهد في الدنيا و فقهه في الدين، و بصّره عيوبها، و من أوتيهن فقد أوتي خيراً الدنيا و الآخرة(1)؛ هرگاه خدا به بنده ای نیکی خواهد او را در دنیا زاهد گرداند و در دین آگاهی سازد و عیوب دنیا را به او بنمایاند و هرکه این امور بدو داده شد خیر دنیا و آخرت بدو داده شده است».

«لم يطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزهد في الدنيا، و هو ضدّ لما طلب أعداء الحقّ(2)؛ هیچ کس حق را از دری برتر از زهد در دنیا جستجو نکرد و آن ضدّ چیزی است که دشمنان حق در جستجوی آنند». مراد از این سخن، تمایل و رغبت به دنیاست.

«ألا من صبر كريم؟ فإنّما هي أيام قلائل ألا الله حرام عليكم أن تجدوا طعم الإيمان حتّى تزهّدوا في الدنيا(3)؛ آیا بسیار بردبار ارجمندی یافت می شود؟ [بدانید که] دنیا چند روزی بیش نیست و چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است مگر آن که در دنیا زهد پیشه کنید».

نیز می فرماید: «زهد، کلید دروازه آخرت و رهایی از آتش است و آن بدین مفهوم است که هر چیز که تو را از یاد خدا باز می دارد ترك کنی و بر از دست دادنش اندوهگین نشوی و به جهت ترك آن به عجب گرفتار نیایی و انتظار گشایش نداشته باشی و در جستجوی آن نباشی که تو را بر این کار بستایند یا برابر نهاده ای به تو دهند بلکه چنین کسی باید از دست دادن آن را موجب آسایش بداند و آن را آفت بشمارد و همیشه از آفت سوی راحت گریزد. زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و خواری را بر عزت و تلاش را بر راحت و گرسنگی را بر سیری و عافیت آن سرای را بر محبت گذرای این سرای و یاد آوردن خدا را بر غفلت از آن ترجیح دهد، چنین کسی پیکرش در دنیا و دلش در آخرت است»(4).

امام رضا علیه السلام فرمود: «من أصبح و أمسى معافى في بدنه آمناً في سر به عنده قوت يومه فكأنّما خیرت له الدنيا(5)؛ هرکه تندرست، بام را به شام رساند و در میان کس و کارش در امان و از توش روزانه اش برخوردار باشد گویی چنین است که دنیا برای او برگزیده شده است».

این بخشی از روایات مربوط به زهد بود و پیامبران و ائمه آن قدر در گفتار و رفتار بر

ص: 143

1- . همان، ص 130.

2- . همان.

3- . همان.

4- . بحار الأنوار، ج 67، ص 315.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 48.

این مقوله پافشاری کردند که برخی چنان که صوفیان گمان برده اند می پندارند مقصود آن پاکان ویران کردن دنیاست، ولی مسأله بر عکس گمان ایشان است و انبیاء و امامان خواهان آن بوده اند که دنیا را بدور از هرگونه افراط و تفریط و به گونه ای معتدل، آباد سازند غافل از این که هر افراط و تفریطی انسان را از مسیر مستقیم منحرف می کند و هلاکتیزودرس در پی دارد و فراتر این که زیان های اخروی بر آن مترتب است.

طرفداران مکاتب مادی در دست یافتن بر کالای دنیا از یکدیگر پیشی می گیرند و بدین ترتیب دنیا به چاله ای از پلیدیهای اخلاقی و به کوره ای از جنگهای نابود کننده بدل می شود و بدین سان ترسهای کلیسا و صوفیان از دنیا دامن می کشند و با این کار خود، زمین را به ویرانی می کشانند در حالی که خداوند خواهان آبادانی آن است.

اسلام، خواهان میانه روی است و رفتار پیامبر و امامان علیهم السلام بهترین گواه این امر است و اگرچه این بزرگواران راه زهد را پیموده اند، ولی بهره خود را از دنیا نادیده نگرفته اند.

به راستی آن شکوفایی مدنی و آبادانی حقیقی جهانی که نه قبل از اسلام و نه در نیم قرن گذشته که جامعه خود را از اسلام جدا کرد وجود داشته، رهاورد چه کسی بود؟ بی تردید آنچه در این زمینه وجود دارد ارمغان اسلام است: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»⁽¹⁾؛ «خدایا! به ما در دنیا نیکویی و در آخرت نیز نیکویی عطا کن».

مفهوم این احادیث، ترك دنیا نیست بلکه مقصود پیشی نگرفتن در تصاحب دنیاست و این همان اقتضای جمع این احادیث و جز آن است، اما کسی که تنها به این بُعد بنگرد همچون بنایی است که می خواهد با آجر تنها یا گچ تنها ساختمان خیالی خود را برپا کند.

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ص: 144

بخش دوم

اشاره

ص: 145

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على محمد و آله این بخش دوم کتاب ارزشها در نگاه اسلام، به قلم محمد بن مهدی حسینی شیرازی است که ثواب آن را به روح پدر خلدآشیانم هدیه می کنم که مرا به نگارش آن فرمود. هنگامی که کتاب الأخلاق الإسلامیه را به محضر آن مرحوم تقدیم داشتم فرمود: این تنها بخشی از کلّ این بحث است و چه نیکوست که به همین شیوه کتابی را در اخلاق اسلامی بنگاری که تمام ابعاد آن را در برداشته باشد، ولی نارسایی قلم و سستی همت من، مانع از آن شد تا در این کار شتاب کنم تا مگر آن مرحوم در زندگی این دنیا بتواند توصیه خود را به چشم ببیند. باشد که خدای سبحان بر من منت نهد و آن را بپذیرد و ثواب آن را به روح پاك پدرم در بهشت برین فرستد.

بار خدایا! از تو می خواهم آرامگاه آن مرحوم را از فضیلت و احسان و روح و ریحان و آمرزش و رضوان بیاکنی و درود و سلام مرا بدو رسانی.

اسلام با توانگری ناسازگار نیست، چنانکه تهیدستی را نیز دوست ندارد. بلکه نسبت به لوازم این دو موضعگیری می کند. فرد توانگر بیشتر اوقات از الگوهای والا بدور است. اودر کار نیک، بخل می ورزد و از یاری خود به دیگران دریغ می ورزد و مردم را با ثروتش می آزارد. او گمان می کند با ثروتی که بدو داده شده وزنی یافته است، پس خودپسندی و کبر در پیش می گیرد و بر دنیا و درهم چنباتمه می زند چونان افعی بر فراز گنج. بدین سان محرومیت از توانگری بهتر از بهره مندی از آن است. کدام خردمند الگوهای پست را برای خود بر می گزیند و آزار و اهانت به مردم را می پسندد؟ این همان چیزی است که هماره با شخص توانگر همراه است.

اما فقر، بیشتر ویژگیهای نکوهیده همچون کبر و خودپسندی و غرور را در انسان ذوب می کند و آدمی را از بسیاری از مهلکه ها همچون تباهی و ریا و برتری جویی باز می دارد، به علاوه آن که جامعه را نیز نمی آزارد. از این رو در نکوهش توانگری و ستایش تهیدستی احادیث بسیاری رسیده است. این احادیث به ذات این دو پدیده باز نمی گردند بلکه ناظر به عوارض آن هستند.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الْأَعْيُنَ لَيَظُنُّنَّ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى»⁽¹⁾؛ «حقا که انسان سرکشی می کند همین که خود را بی نیاز پندارد».

پس سرکشی علت نکوهش توانگری است، ولی دلیل آن ذات توانگری نیست، بلکه ذات توانگری از نگاه اسلام، پسندیده است، چنانکه ذات تهیدستی نکوهیده می باشد،

ص: 149

زیرا توانگری خودبخود موجب پیدایش هرگونه خیر و خوبی است در حالی که تهیدستی سبب ساز محرومیت در بسیاری از ثوابهاست.

صدقه، بر پا کردن مهمانی، ساختن مسجد و مدرسه، پرداختن خمس و زکات، دهش، نیکوکاری و احداث نوانخانه ها و بیمارستانها و مطرح کردن شعائر دینی و حج و زیارات و نظایر آن همه در پرتو توانگری مقدور است و شخص فقیر از بیشتر آنها محروم می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نعم العون علی الدین الغنی؛ توانگری نیکویاوری است بر دینداری».

«کاد الفقر أن یكون کفراً(1)؛ چیزی نمانده که تهیدستی به کفر بیانجامد».

اما از آنجا که طبیعت توانگری در بیشتر موارد با صفات نکوهیده ای همراه است و طبیعت تهیدستی در بیشتر اوقات با صفات پسندیده ای همراه می باشد چنانکه با نیم نگاهی به جوامع، این واقعیت به خوبی دیده می شود؛ لذا در بیشتر احادیث، توانگری با پستی همراه گشته و تهیدستی با الوایی در کنار هم نشست.

اینک احادیثی در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«قيل لرسول الله صلی الله علیه و آله: أي أمتك أشرف؟ قال صلی الله علیه و آله: الأغنياء(2)؛ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: کدام کس در میان امت تو از دیگران شرفتر است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: توانگران».

«قال صلی الله علیه و آله لبلال: إلق الله فقيراً و لا تلقه غنياً(3)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: خدا را با تهیدستی دیدار کن نه با توانگری».

«إن فقراء أمتي یدخلون الجنة قبل أغنيائهم بخمسائة عام(4)؛ تهیدستان امت من پانصدسال پیش از توانگران به بهشت در می آیند».

«اطلعت علی الجنة، فرأيت أكثر أهلها الفقراء و اطلعت علی النار فرأيت أكثر أهلها الأغنياء(5)؛ من بر بهشت مشرف شدم پس بیشتر ساکنان آن را از تهیدستان یافتم، و بر دوزخ مشرف شدم و بیشتر ساکنان آن را از توانگران دیدم».

«خير هذه الأمة فقراؤها، و أسرعها تصعداً في الجنة ضعفاءها(6)؛ بهترین افراد این امت، تهیدستان آن هستند و ناتوانان ایشان با شتاب بیشتری به بهشت در آیند».

ص: 150

- 1- . کافی، ج 2، ص 307.
- 2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 155.
- 3- . جامع السعادات، ج 2، ص 60.
- 4- . اعلام الدین، ص 276.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 60.
- 6- . همان، ص 63.

«اللهم أحيني مسكيناً و أمّتي مسكيناً و احشرنني في زمرة المساكين(1)؛ بار خدایا! مرا مسکین، زنده بدار و مسکین بمیران و در جرگه مساکین محشورم کن».

«إنّ لي حرفتين اثنتين، فمن أحبّهما فقد أحبّتي و من أبغضهما فقد أبغضني: الفقر و الجهاد(2)؛ مرا دو حرفه [و دل‌بستگی] است، پس هرکه این دورا دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکه آن دورا ناخوش بدارد مرا ناخوش داشته است: فقر و جهاد».

«الفقر أزين للمؤمنين من العذار الحسن على خدّ الفرس(3)؛ تهیدستی برای مؤنان آراینده تر از لگام نیکو بر چهره اسب است».

«سئل صلى الله عليه و آله عن الفقر؟ فقال: خزّانة من خزائن الله. و سئل ثانيا، فقال صلى الله عليه و آله: كرامة من الله. و سئل ثالثاً، فقال صلى الله عليه و آله: شيء لا يعطيه الله إلاّ نبياً مرسلأً أو مؤمناً كريماً على الله(4)؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره فقر پرسش شد. حضرت فرمود: گنجینه ای از گنجینه های خداست. باز پرسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کرامتی است از سوی خدا. باز پرسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی است که خدا به کس ندهد مگر به پیامبر مرسل یا مؤنی که در درگاه خدا ارج داشته باشد».

«إنّ في الجنة غرفة من ياقوتة حمراء ينظر إليها أهل الجنة كما ينظر أهل الأرض إلى نجوم السماء، لا يدخل فيها إلاّ نبی فقير أو مؤمن فقير(5)؛ در بهشت غرفه ای از یاقوت سرخ بریاست. بهشتیان بدان چنان می نگرند که زمینیان به ستارگان آسمان، کس بدان در نیاید مگر پیامبر یا مؤنی تهیدست».

«الناس كلّهم مشتاقون إلى الجنة و الجنة مشتاقّة إلى الفقراء(6)؛ همه مردم شیفته بهشت هستند و بهشت، شیفته فقیران است».

«الفقر فخري(7)؛ تهیدستی افتخار من است».

«تحفة المؤمن من الدنيا الفقر(8)؛ ارمغان مؤن از دنیا تهیدستی اوست».

نیز فرمود: «به روز رستخیز، بنده را بیاورند و خدا آن سان از او پوزش خواهد که برادری از برادرش در این دنیا. در این هنگام خدا می فرماید: سوگند به عزت و جلالم، روی گردانیدن دنیا از

ص: 151

1- . روضة الواعظین، ج 2، ص 454.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 63.

3- . کافی، ج 2، ص 265.

4- . جامع الأخبار، ص 109.

5- . همان.

6- . همان، ص 111.

7- . همان.

8- . جامع السعادات، ج 2، ص 64.

تو به سبب خواری تو در درگاه من نبوده، بل به سبب کرامت و فضیلتی است که برای تو آماده کرده ام. اینک ای بنده به درون این صفوف رو و هرکه برای خشنودی من خوراکی به تو خورانده یا جامه ای بر پیکر تو کشانده بر گیر و به بهشت بر. مردم در این روز در عرق خویش غرقند. او صفوف را می شکافد و هرکه چنین کرده می یابد و او را به بهشت در می آورد» (1).

«اکثروا معرفة الفقراء و اتخذوا عندهم الأیادی فإن لهم دولة، قالوا: یا رسول الله و ما دولتهم؟ قال: إذا كان يوم القيامة فقیل لهم: انظروا إلى من اطعمکم کسرة أو سقاکم شربة أو کساکم ثوبا فخذوا بیده ثم امضوا به إلى الجنة» (2)؛ هر چه می توانید با تهیدستان بیشتری آشنا شوید و نعمت ها [ای خود] را نزد آنان بسپرید (از آنچه دارید به آنان بدهید) چرا که از حکومتی برخوردارند، عرض کردند: یا رسول الله! حکومت آنها چیست؟ فرمود: آن گاه که روز رستخیز رسد بدیشان گفته می شود: کسی را که تکه نانی به شما داده یا جرعه ای به شما نوشانده یا جامه ای بر شما پوشانده بیاید و دست او بگیرد و به بهشتش برید».

«ألا أخبرکم بملوک أهل الجنة؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: کلّ ضعيف مستضعف، أغبر أشعث ذي طمرین، لا يؤبه به لو أقسم علی الله لأبره» (3)؛ آیا شما را از سلاطین بهشت آگاه کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: هر ناتوانی که به ناتوانی کشیده شده و چهره ای غبارآلود دارد و دو جامه پوشیده بر تن، او اگر خدای را سوگند دهد، خدا سوگند او را بر آورد».

«دخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی رجل فقیر، و لم یر له شیئا فقال: لو قسم نور هذا علی أهل الأرض لوسعهم» (4)؛ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد مرد تهیدستی رفت و در نزد او چیزی نیافت، پس فرمود: اگر نور این شخص میان همه زمینیان تقسیم شود برای همه کافی خواهد بود».

«إذا أبغض الناس فقراءهم و أظهروا عمارة الدنيا و تکالبوا علی جمع الدراهم و الدنانیر رماهم الله بأربع خصال: بالقحط من الزمان و الجور من السلطان و الجنایة من ولاة الحکام و الشوكة من الأعداء» (5)؛ هرگاه مردم به تهیدستان خویش دشمنی ورزند و به آبادانی دنیا پردازند و در گردآوری درهم و دینار به رقابت برخیزند، خدا به چهار بلا گرفتارشان سازد: قحطسالی، ستم سلطان و جنایت کارگزاران حاکمان و زور و چیرگی دشمنان».

ص: 152

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 65.

5- . همان.

روایت شده است که: «أنه ما من يوم إلا و ملك ينادي من تحت العرش: يا ابن آدم قليل يكفيك خير من كثير يطغيك(1)؛ همه روزه فرشته ای از زیر عرش بانگ می دهد: ای آدمیزاده آن کمی که تو را بسنده کند بهتر است از زیادی که تو را به گردنکشی وا دارد».

از عیسی مسیح علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بشدة يدخل الغني الجنة(2)؛ فرد توانگر به سختی وارد بهشت می شود».

نیز فرمود: «إن أحبّ الأسامي إليّ أن يقال: يا مسكين(3)؛ بهترین نام نزد من آن است که مسکین خوانده شوم».

لقمان به فرزندش گفت: «لا تحقرن أحداً بخلقان ثيابه فإن ربك وربّه واحد(4)؛ هرگز کسی را به سبب پوشیدگی جامه خوار مشمر، زیرا خدای او و تو یکی است».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إذا كان يوم القيامة أمر الله تعالى مناديا ينادي بين يديه أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس كثير، فيقول: عبادي، فيقولون: لبيك ربنا، فيقول: إنني لم أفقركم لهوانٍ بكم عليّ و لكنني إنّما إخترتكم لمثل هذا اليوم، تصفحوا وجوه الناس فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه إلا فيّ، فكافوه عنيّ بالجنة(5)؛ آن گاه که روز رستخیز فرا رسد خداوند به منادی فرمان دهد که در درگاه او بانگ سردهد که کجایند تهیدستان؟ در این هنگام بسیاری از مردم سر خویش می نمایانند. خدای متعال می فرماید: بندگان من! آنها می گویند: لبيك بار خدایا! خدای متعال می فرماید: من شما را به سبب خواری به تهیدستی مبتلا نکردم، بل شما را برای چنین روزی برگزیدم، اینک به مردم بنگرید، هرکه در حق شما نیکی کرده و در [راه کسب خشنودی] من بوده است، پس به جای من بهشتش به پاداش دهید».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لولا إلحاح المؤمنین علی الله في طلب الرزق لنقلهم من الحال التي هم فيها إلى حال أضيّق منها(6)؛ اگر مؤنان در طلب روزی به درگاه خدای پافشاری نمی کردند خدای آنها را از وضعی که دارند به تنگدستی بیشتری مبتلا می کرد».

«إنّ فقراء المؤمنین يتقلّبون في رياض الجنة قبل أغنيائهم بأربعين خريفا. ثم قال عليه السلام: سأضرب لك مثل ذلك. إنّما مثل ذلك مثل سفينتين مرّ بهما على عاشر، فنظر في إحداهما

ص: 153

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 164.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 60.

3- . همان، ص 67.

4- . روضة الواعظین، ج 2، ص 455.

5- . کافی، ج 2، ص 263.

6- . همان، ص 261.

فلم يرَ فيها شيئاً. فقال: أسربوها و نظر في الأخرى، فإذا هي موقورة، فقال: احبسوها(1)؛ مؤنان تهيدست، چهل پاییز پیش از توانگران به باغهای بهشت درآیند، آن گاه فرمود: اینک برای شما مثالی می آورم، این بدان می ماند که مأمور گمرگ بر دو کشتی بگذرد و به یکی از آن دو بنگرد و چیزی در آن نبیند. پس فرمان دهد آن را رها کنند و در دیگری بنگرد و آن را پُر بیابد و فرمان دهد که نگاهش دارند».

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِيَعْتَذِرَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوَجِّ فِي الدُّنْيَا، كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَتْ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانظُرْ إِلَيَّ مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا، قَالَ: فِيرْفَعُ فَيَقُولُ: مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي؟! (2)؛ همانا خدای از بنده مؤن خود که در دنیا نیازمند بوده پوزش می طلبد چنان که برادری از برادرش پوزش می طلبد. خدا به او می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، من تو را از سر خواری در دنیا نیازمند نکردم، اینک پرده از برابر دیدگانت بر می گیرم تا ببینی به جای [محرومیت در] دنیا به تو چه بخشیده ام، و چون پرده برگرفته می شود بنده عرض می کند: بار خدایا با آنچه در برابر این فقر بر من ارزانی داشته ای دیگر چه زیبایی به من رسیده است؟».

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَامَ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَأْتُوا بِابِ بابِ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُوا بِابِ بابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْفُقَرَاءُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: أَقْبِلِ الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أُعْطِينَا شَيْئاً تَحَاسَبْنَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقُوا ادْخُلُوا الْجَنَّةَ (3)؛ چون روز رستخیز فرا رسد گروهی از مردم به کنار دروازه بهشت درآیند و آن را بکوبند، پس ندا رسد شما کیستید؟ گویند: ما تهیدستانیم. ندا رسد که: پیش از حسابرسی [می خواهید وارد بهشت شوید]؟ آنها می گویند: به ما چیزی ندادید تا بر اساس آن محاسبه شویم. در این هنگام خدای عزوجل می فرماید: راست می گویند، به بهشت در آیید».

نیز امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهة تباع والشيء مما تشتهي؟ فقلت: بلى، فقال: أما إن لك بكل ما تراه فلا تقدر على شرائه حسنة (4)؛ هیچ به بازار رفته ای و خرید و فروش میوه ای را که دوست داری دیده ای؟ عرض کردم: آری».

ص: 154

1- . همان، ص 260.

2- . همان، ص 264.

3- . همان.

4- . همان.

فرمود: برای هر چه ببینی و توان خرید آن را نداشته باشی يك حسنه محاسبه می شود».

امام کاظم علیه السلام فرمود که خدای عزوجل می فرماید: «إني لم أغن الغني لكرامة به عليّ و لم أفقر الفقير لهوان به عليّ و هو ممّا ابتليت به الأغنياء بالفقراء و لو لا الفقراء لم يستوجب الأغنياء الجنة(1)؛ من توانگر را به سبب ارجمندی اش در بارگاه خود، توانگر نکردم، چنانکه تهیدست را به سبب خواری او در بارگاهم، تهیدست نکردم، بل از آن رو چنین کردم تا توانگران را به تهیدستان بیازمایم، زیرا اگر تهیدستان نمی بودند هیچ ثروتمندی به بهشت ره نمی یافت».

امام رضا علیه السلام می فرماید: «من لقي فقيراً مسلماً و سلّم عليه خلاف سلامه على الغني لقي الله يوم القيامة و هو عليه غضبان(2)؛ هر که با فقیری مسلمان روبرو شود و بدو سلامی کند جز آن گونه که بر شخص توانگر سلام می کند خداوند به روز رستخیز با خشم، او را دیدار کند».

يك تهیدست باید به آنچه خدا روزی او کرده شکبیا و خشنود باشد و در راه بدست آوردن روزی بیشتر تبلی نوزد و گرنه صرف فقر ستوده نیست، بل آنچه ستوده است لوازم آن اعم از نازکی دل و ذوب شدن روح و فروتنی و نظایر آن می باشد، در حالی که اگر يك تهیدست از خدا ناخشنود باشد یا همواره بنالد یا در بدست آوردن روزی تبلی ورزد و بار زندگی خود بر دوش دیگران افکند مصداق این سخن خواهد بود:

«الفقرُ سواد الوجه في الدارين(3)؛ فقر موجب سیه رویی در هر دو سراسر است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يا معشر الفقراء أعطوا الله الرضا من قلوبكم تظفروا بثواب فقركم فإن لم تفعلوا فلا ثواب لكم(4)؛ ای گروه تهیدستان! در دل، خشنود باشید تا به پاداش فقرتان دست یابید که اگر چنین نکنید پاداشی برای شما نیست».

«إن أحبّ العباد إلى الله الفقير القانع برزقه الراضي عن الله تعالى(5)؛ همانا محبوبترین بندگان نزد خدا فقیری است که به روزی خود خشنود و از خدای متعال رضایت داشته باشد».

«لا أحد أفضل من الفقير إذا كان راضياً(6)؛ کسی برتر از فقیر خشنود نیست».

«يقول الله تعالى يوم القيامة: أين صفوتي من خلقي؟ فتقول الملائكة: من هم يا ربنا؟ فيقول: فقراء المسلمين القانعين بعطائي الراضين بقدري ادخلوهم الجنة. فيدخلونها».

ص: 155

1- . همان، ص 265.

2- . امالی، شیخ صدوق، ص 442.

3- . عوالی اللآلی، ج 1، ص 40.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 67.

5- . همان.

6- . همان.

و یا کلون و یشربون و الناس فی الحساب یتردّون(1)؛ خدای متعال به روز رستخیز می فرماید: کجایند آفریدگان برگزیده من؟ فرشتگان عرض می کنند: بار خدایا! اینان چه کسانی هستند؟ خدا می فرماید: تهیدستان مسلمانی که به عطایم خشنودند و از قضا و قدر من راضی، پس آنها را به بهشت در آورید، و آنها را به بهشت در می آورند و ایشان در حالی به خوردن و آشامیدن مشغول خواهند بود که مردم درگیر حساب و کتابند».

«طوبی للمساکین بالصبر، و هم الذین یرون ملکوت السماوات و الأرض(2)؛ خوشا به حال کم توشگان صبور، اینان همانهایی هستند که حقیقت آسمانها و زمین را می بینند».(من جاع أو احتاج فکتمه عن الناس و أفشاه إلى الله تعالى کان حقاً علی الله أن یرزقه رزق السنة من الحلال(3)؛ هرکه گرسنه یا نیازمند باشد و آن را از مردم پنهان دارد و تنها برای خدا بازگو کند، بر خدای حق است که روزی حلال را برای یک سال به وی رساند».

«إنّ لكلّ شیء مفتاحاً و مفتاح الجذّة حبّ المساکین و الفقراء و الصابرين و هم جلساء الله یوم القيامة(4)؛ هر چیزی کلیدی دارد و کلید بهشت، مهرورزی به کم توشگان و تهیدستان و شکیبایان است که همنشینان خدا به روز رستخیزند».

یعنی همانند همنشینی است که احترام او به خوبی رعایت شده باشد.

«یا علی إنّ الله جعل الفقر أمانة عند خلقه، فمن ستره أعطاه الله تعالى مثل أجر الصائم القائم و من أفشاه إلى من یقدر علی قضاء حاجته، فلم یفعل فقد قتله، أما إنّه ما قتله بسیف و لا برمح و لکنّه قتله بما نکى من قلبه(5)؛ ای علی! همانا خداوند فقر را امانتی در میان خلقش نهاده، پس هرکه آن را پنهان دارد خدا پاداشی همچون پاداش روزه داری بدو دهد که به عبادت ایستاده است و هرکه آن را نزد کسی افشا کند که می تواند نیازش بر آورد و نیاز او بر نیاورد چنان است که گویی فرد نیازمند را کشته است و البته با شمشیر و نیزه خون او را نریخته بل با آسیبی که به قلب او رسانده جانش را ستانده».

نیز روایت شده است: «إنّ الله أوحى إلى اسماعیل علیه السلام: اطلبني عند المنکسرة قلوبهم من أجلی قال: و من هم؟ قال: الفقراء الصادقون(6)؛ همانا خداوند به اسماعیل علیه السلام وحی کرد که:

ص: 156

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 263.

3- . جامع الأخبار، ص 111.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 67.

5- . کافی، ج 2، ص 260.

6- . جامع السعادات، ج 2، ص 67.

مرا نزد کسی بجوی که دلهاشان از برای من شکسته. اسماعیل علیه السلام عرض کرد: ایشان چه کسانند؟ خداوند فرمود: تهیدستان صادق».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَقُوبَاتٍ بِالْفَقْرِ وَ مَثُوبَاتٍ بِالْفَقْرِ فَمَنْ عَلِمَاتِ الْفَقْرِ إِذَا كَانَ مَثُوبَةً: أَنْ يَحْسَنَ عَلَيْهِ خَلْقَهُ وَ يَطِيعَ بِهِ رَبَّهُ، وَ لَا يَشْكُو حَالَهُ وَ يَشْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى فَقْرِهِ، وَ مِنْ عَلَامَاتِهِ إِذَا كَانَ عَقُوبَةً أَنْ يَسُوءَ عَلَيْهِ خَلْقَهُ وَ يَعْصِي رَبَّهُ بِتَرْكِ طَاعَتِهِ وَ يَكْثُرَ الشَّكَايَةُ وَ يَتَسَخَطُ بِالْقَضَاءِ(1)؛ خداوند به وسیله فقر کیفر می کند و هم آن را وسیله پاداش قرار می دهد، پس اگر فقر نشانه پاداش باشد رفتار آدمی نیکو گردد و در پرتو آن خدایش را فرمان برد و از وضع خود شکوه نکند و بر فقر خود خدای را سپاس گزارد، و اگر فقر کیفر باشد از نشانه های آن این است که رفتاری ناهنجار یابد و با کنار نهادن فرمانبری از خدا وی را عصیان کند و شکوه فراوان گذارد و از قضا و قدر خویش ناخشنود باشد».

ص: 157

اسلام گدایی را بسیار ناخوش می‌دارد و گدا را بسیار نکوهش می‌کند. چرا آدمی باید به گدایی پردازد؟ در حالی که روزگار این فرصت را بدو داده است تا هرچه را می‌خواهد بدست آورد، مگر هنگامی که مجبور باشد که در این صورت اشکالی بر او نیست، زیرا خدای متعال می‌فرماید: «إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ» (1)؛ «جز آنچه بدان ناچار شده اید».

در حدیث آمده است: «ما من شيء حرّمه الله تعالى إلا وقد أحلّه لمن اضطرّ إليه» (2)؛ خدا هیچ چیز را حرام نکرده مگر آن که هنگام اضطرار و ناچاری آن را حلال و روا شمرده است».

بیشتر تهیدستانی که می‌توانند کار و کسبی در پیش گیرند ولی دوستدار تنبلی هستند و بار زندگی خود بر دوش مردم می‌افکنند از نظر اسلام مجرمند، زیرا کاهلی در پیش می‌گیرند و بار زندگی خویش بر دوش مردم می‌افکنند.

از ظریفی که در این زمینه نقل می‌شود آن است که میرزای بزرگ شیرازی، حاج سید محمدحسن رحمه الله روزی بر فقیری گذشت که چارچوب بدنش راست و درست بود و بسیار فعال به نظر می‌رسید. میرزا درهمی بدو داد تا دستش را دراز کند، فقیر دستش را دراز کرد، میرزا درهم دوم را بدو داد تا پایش را دراز کند و فقیر پای خود را دراز کرد، میرزا درهم سوم را بدو داد تا برخیزد و راه رود و فقیر برخاست و راه رفت. در این هنگام میرزا به او گفت: پس چرا در کار تنبلی می‌ورزی و بار زندگی خود را بر دوش مردم می‌افکنی؟! کمک رساندن به چنین کسانی با علم به رفتار و خصلت شان، اگر اعانه بر حرام نباشد اعانه بر امر مکروه است و سبب توانگری بیشتر این عده می‌شود. به هر روی اسلام گدایی

ص: 158

1- .سوره انعام، آیه 119.

2- . تهذیب الأحكام، ج 3، ص 177.

بدین شکل را خوش نمی دارد و از آن جلوگیری می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مسألة الناس من الفواحش (1)؛ گدایی کردن از مردم از زشت کاری هاست».

«من سأل عن ظهر غني فإِنما يستكثر من جمر جهنم و من سأل و له ما يغنيه جاء يوم القيامة و وجهه عظم يتقعقع ليس عليه لحم (2)؛ هرکه در عین بی نیازی گدایی کند از گدازه جهنم زیاد خواهد و اگر کسی گدایی کند در حالی که رزق کافی دارد به روز رستخیز با چهره ای استخوانی که گوشتی ندارد و استخوانها بر اثر برخورد با یکدیگر صدا تولید می کنند درآید».

«من سأل الناس و عنده قوت ثلاثة أيام لقي الله يوم يلقاه و ليس على وجهه لحم (3)؛ هرکه از مردم گدایی کند در حالی که توشه سه روزه خویش دارد خدا را به روز دیدار چنان دیدار کند که گوشتی بر چهره ندارد».

«ما من عبد فتح على نفسه باباً من المسألة إلا فتح الله عليه سبعين باباً من الفقر (4)؛ هیچ بنده ای دری از گدایی را به روی خود نگشود مگر آن که خدا هفتاد در از فقر به روی او گشود».

«إنَّ المسألة لا تحلّ إلا لفقر مدقع أو غرم مفضع (5)؛ درخواست [از مردم] جز در فقری کشنده و وامی سنگین و از پای درآورنده روا نیست».

«من سأل عن ظهر غني فصداع في الرأس و داء في البطن (6)؛ گدایی از سر بی نیازی سبب سر درد و بیماری (هرزگی) شکم می گردد».

«من سأل الناس أموالهم تكثر فإِنما هي جمره، فليستقل منه أو ليستكثر (7)؛ هرکه از سر زیاد طلبی از مردم گدایی کند به آتش دست یافته، حال پولی اندک ستاند یا بسیار».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته به خودداری از گدایی فرا می خواند و می فرمود: «من سألنا أعطينا و من استغنى أغناه الله و من لم يسألنا فهو أحبّ إلينا (8)؛ هرکه از ما بخواهد بدو می دهیم و هرکه بی نیازی ورزد خدا بی نیازش کند و هرکه از ما گدایی نکند نزد ما محبوبتر است».

«ما قلّ من السؤال فهو خير، قالوا: و منك يا رسول الله؟ قال: و منّي و لو أنّ أحدكم أخذ

ص: 159

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 74.

2- . همان.

3- . جامع الأخبار، ص 136.

4- . همان.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 75.

6- . جامع الأخبار، ص 137.

7- . همان.

8- . جامع السعادات، ج 2، ص 75.

حبلاً- فیاتی بحزمة حطب علی ظهره فیبیعها و یکفّ بها وجهه خیر له من أن یسأل(1)؛ خواستن کمتر بهتر است. عرض کردند: حتی از شما ای پیامبر خدا؟ ایشان فرمودند: حتی از من و اگر یکی از شما ریسمانی با خود برد و پشته ای هیزم بر پشت خویش آورد و آن را بفروشد و آبروی خویش حفظ کند بهتر از آن است که گدایی در پیش گیرد».

ایا می دانید چرا گدایی حتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکروه است؟ زیرا موجب خواری نفس و سستی اعتماد به نفس می گردد، در حالی که اگر کسی اعتماد به نفس داشته باشد و خود را در چرخه کار بیفکند کمتر شکست می خورد اگرچه این کار، جمع کردن هیزم و خار و خاشاک باشد. آیا تاکنون نابینایانی را ندیده اید که کار می کنند. آنها در پرتو اعتماد به نفس به این مرز رسیده اند. هم اینک چهره مردی را در خاطر دارم که بر اثر آبله در چهار سالگی کور شد و با این حال امروزه از بزرگترین نویسندگان شمرده می شود و با نوشتن کتابهایی توانسته است ثروتی بسیار بدست آورد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «ضمنت علی ربّی أنّه لا یسأل أحدٌ من غیر حاجة، إلاّ اضطرته المسألة یوماً إلى أن یسأل من حاجة(2)؛ خدای با من پیمان بسته که هیچ کس بدون داشتن نیاز از کسی چیزی نخواهد مگر آن که این خواستن او را وادارد که روزی به گدایی افتد». امام علیه السلام به روز عرفه زنان و مردانی را دید که گدایی می کنند، پس فرمود: «هؤلاء شرار من خلق الله، الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس(3)؛ اینها بدترین مردمان خدایند، زیرا مردم به خدای رو می آورند و اینان به مردم».

امام باقر علیه السلام فرمود: «أقسم بالله و هو حقّ، ما فتح رجل علی نفسه باب مسألة إلاّ فتح الله علیه باب فقر(4)؛ سوگند به خدا که سوگندی حق است هیچ کس در گدایی به روی خود نگشود مگر آن که خدای در تهیدستی به روی او گشود».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من سأل من غیر حاجة فکأنّما یأکل الجمر(5)؛ هرکه بدون نیاز گدایی کند گویی گدازه ای افروخته می خورد».

اسلام مطلقاً گدایی را ناپسند می شمرد و خواستن هیچ چیز را روانمی داند مگر دانش

ص: 160

1- . همان.

2- . کافی، ج 4، ص 19.

3- . عدة الداعی، ص 99.

4- . همان.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 76.

را که خواستن آن بسی ستوده است.

خدای متعال می فرماید: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ»⁽¹⁾؛ «از عالمان جو یا شوید».

زیرا اسلام، خواهان آن است که مردم بکوشند و پیوند و اعتماد به نفس یابند و به خویش بیابند، در حالی که گدایی خلاف مردانگی و مروّت است.

روایت شده است که: «گروهی از انصار نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و بر او درود فرستادند و پیامبر پاسخ درود ایشان بداد. آنها عرض کردند: یا رسول الله! ما را نزد تو نیازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیازتان چیست؟ عرض کردند: نیاز ما بسی بزرگ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بگوئید نیازتان کدام است؟ عرض کردند: بهشت را برای ما تضمین کن. پیامبر صلی الله علیه و آله سر خویش پایین افکند، آن گاه بدیشان روی کرد و فرمود: بدین شرط چنین می کنم که دیگر چیزی از کسی نخواهید. راوی می گوید: پس هرگاه یکی از آنان در سفر و سوار مرکب، تازیانه از دستش می افتاد، چون خوش نمی داشت از کسی بخواهد تازیانه اش را به دستش دهد، خود از مرکب پیاده شده، تازیانه را بر می داشت. و یا بر سر سفره با اینکه ظرف آب به هم سفره اش نزدیک بود، ولی از او آب نمی خواست و خود بر می خواست و آب می نوشید»⁽²⁾.

در روایتی آمده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی که اسلام آورده بودند بیعت فرمود و با ایشان شرط کرد که سخن او بشنوند و فرمانش برند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله آهسته بدیشان فرمود: از مردم چیزی نخواهید. از آن پس اگر چو بدست کسی به زمین می افتاد خود از اسب فرود می آمد و آن را بر می داشت و به کس نمی گفت که آن را به من ده⁽³⁾.

جناب سید محسن حکیم برایم نقل می کرد که در خدمت میرزای شیرازی دوم، شیخ میرزا محمدتقی رحمه الله بود. ایشان به همراه گروه زیادی به سهله آمده بودند. آقای حکیم می گفت: میرزای شیرازی از مسجد باز می گشت و راه اندکی پیموده بود که بازگشت. همراهیان از او پرسیدند که آیا کاری دارد؟ ایشان چیزی نگفت و به جایی از مسجد رسید که آن را ترك کرده بود، از آنجا چیزی را که فراموش کرده بود برداشت و بیامد، زیرا ایشان خوش نمی داشت از کسی بخواهد که چنین کار ساده ای را برای او انجام دهد.

ص: 161

1- . سوره نحل، آیه 43.

2- . کافی، ج 4، ص 21.

3- . بحار الأنوار، ج 93، ص 158.

امام صادق علیه السلام فرمود: «طلب الحوائج إلى الناس إستلاب للعزّ و مذهبة للحیاء و الیأس ممّا فی أیدی الناس عزّ للمؤمن فی دینه، و الطمع هو الفقر الحاضر(1)؛ خواستن نیازها از مردم موجب از دست دادن عزّت و از میان بردن شرم است و نومیدی از آنچه در دست مردم است موجب عزت مؤن در دین اوست، و طمع، همان فقر موجود است».

برخی از مردم به ویژه توانگران این احادیث را بهانه بخل خود و کمک نکردن به فقیر و گدا قرار می دهند. این جماعت باید این آیات قرآنی را از نظر بگذرانند:

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»(2)؛ «اما فقیر را نرانید».

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»(3)؛ «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود».

«وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ»(4)؛ «و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا تردّوا السائل و لو بشقّ تمره(5)؛ گدا را مرانید اگرچه به نیمی خرما باشد».

«لولا أنّ السائل یکذب ما قدّس من ردّه(6)؛ اگر نه این است که گدا [غالباً] دروغ می گوید، آن که وی را رد کند و چیزی به او ندهد هرگز ستوده نخواهد بود».

«للسائل حقّ و إن جاء علی الفرس(7)؛ گدا را حقی است اگرچه با اسب بیاید».

«لا تردّوا السائل و لو بظلف محترق(8)؛ گدا را مرانید اگرچه به سُمی سوخته».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لو یعلم السائل ما علیه من الوزر ما سأل أحدٌ أحداً و لو یعلم المسؤل ما علیه إذا منع ما منع أحدٌ أحداً(9)؛ اگر گدا بداند با گدایی چه باری بر دوش خود می نهد هرگز از کسی چیزی نمی خواست و اگر فردی که از او چیزی خواسته اند و او از دادن آن خودداری کند بداند که با این کار چه باری بر دوش خود نهاده هرگز گدایی را باز نمی گرداند». پس دو تکلیف در میان است: این که شخص نخواهد و این که شخص خواسته شده از

ص: 162

- 1- . کافی، ج 2، ص 148.
- 2- . سوره ضحی، آیه 10.
- 3- . سوره ذاریات، آیه 19.
- 4- . سوره حج، آیه 36.
- 5- . بحار الأنوار، ج 93، ص 170.
- 6- . جامع السعادات، ج 2، ص 76.
- 7- . بحار الأنوار، ج 93، ص 170.
- 8- . کافی، ج 4، ص 15.

اما این که بخیلان بهانه می آورند و فقرا را دروغگو می انگارند و داستانها و خرافه هایی به هم می بافند جز پوشش نهادن بر بهانه های خود در توجیه موضعگیری منفی آنها و بخل پوشیده شان هیچ نیست. آیا واقعاً در میان فقرا کسی یافت نمی شود که هیچ نداشته باشد و شرایط، او را به گدایی واداشته است؟ می گویند: روزی فقیری از توانگری چیزی خواست و توانگر او را راند، ولی پس از چند روز در پی یافتن فقیر برآمد و او را در اتاق خود یافت که از گرسنگی جان داده است و در را به روی خود بسته است.

فقر در دل گروهی از مردم جایگزین شده است و پیوسته درصدد یافتن ثروت فزون تر هستند، اگرچه ثروت آنها گنجینه ای باشد که جابه جایی کلیدهای آن بر گروهی توأمند سنگین آید. اگر از چنین کسی بپرسی چرا این همه ثروت می طلبی؟ خواهید دید که جواب مشخصی نخواهد داد، و اگر امعا و احشای او را بکاوی همه حاکی از فقر اویند.

برعکس، توانگری در دل برخی جایگزین شده است. چنین کسی را می بینی که اگرچه از کالای دنیوی دستی تهی دارد باز از آنچه از دست داده باکش نیست و اگر به اندک چیزی دست یابد به همان دلخوش است. فرد اول را حریص و شخص دوم را قانع می خوانند.

اسلام، حرص را بسیار می نکوهد چنانکه قناعت را بسیار می ستاید. اسلام می خواهد آدمی ریشه های فقر را از دل خویش برگند تا دیگر هیچ انگیزه درونی وجدان او را نخلد و خواب شبانه از دیده او نریاید. این همه چه سود دارد؟ هیچ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لو كان لابن آدم واديان من ذهب، لا بتغى وراءهما ثالثاً، ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب على من تاب(1)؛ اگر آدمیزاده دو درّه مالا مال ثروت داشت باز در آرزوی سوم بود و شکم آدمیزاده را جز خاک پُر نکند و خدا توبه کسی را که به سوی او باز گردد می پذیرد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «منهومان لا يشبعان: منهوم علم و منهوم مال(2)؛ دو آزمند سیری نپذیرند: آن که از دانش دارد و آن که از ثروت در دل می پروراند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يشيب ابن آدم ويشب فيه خصلتان: الحرص و طول الأمل(3)؛ آدمیزاده پیر می شود در حالی که دو سرشت در او جوان می شود: آز و آرزوهای طولانی».

ص: 164

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 163.

2- . خصال، ج 1، ص 53.

3- . بحار الأنوار، ج 70، ص 22.

امام باقر علیه السلام برای فرد آزمند بهترین مثال را می آورد: امام علیه السلامی فرماید:

«مثل الحریص علی الدنيا کمثل دودة القَرّ کَلَّمَا ازدادت علی نفسها لَفًّا کان أبعد لها منالخرج حتی تموت غمًّا(1)؛ آزمند نسبت به دنیا همچون کرم ابریشم است که هرچه بیشتر در پیرامون خود بتند از بیرون آمدن دورتر می شود چندان که از غصه می میرد».

«لُرُبَّ حریص علی أمر قد شقی به حین أتاه و لُرُبَّ کاره لِأمر قد سعد به حین أتاه(2)؛ چه بسا انسانی که بر چیزی حرص ورزد و با یافتن آن دچار شقاوت شود و بسا انسانی که چیزی را ناخوش می شمرد و با رسیدن آن سعادتمند گردد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فیما نزل به الوحي من السماء لو أن لابن آدم وادیین یسیلان ذهباً و فضةً لأبتغی إلیهما ثالثاً، یا ابن آدم، إنَّما بطنک بحر من البحور و وادٍ من الأودية لا یملأه شیء إلا التراب(3)؛ آنچه از وحی آسمانی آمده یکی این است که اگر آدمی دو وادی داشته باشد که سیل زر و سیم در آن به راه افتد باز خواهان وادی سوم است. ای آدمیزاده! شکم تو دریایی است از دریاها و درّه ای است از درّه ها که جز خاک چیزی آن را پُر نکند».

تفاوت حریص و قانع، در آن نیست که اولی در طلب دنیا بدود و دومی چنین نکند، بلکه تفاوت این دو در آن است که حریص همه نیروهایش را برای دنیا طلبی گرد می آورد و از ترس فقیر شدن به هیچ کس یاری نمی رساند، در حالی که فرد قانع تا اندازه ای دنیا را نیز می طلبد و آنچه را ستوده است می پردازد، ولی حریص، نخست به خود و از آن پس به دیگری زیان می رساند، و حال آن که فرد قانع هم به خود سود می رساند هم به دیگران.

احادیث بسیاری در ستایش قناعت رسیده است که قناعت را موجب سلامتی جسم و آسایش روان و بخشش به دیگران می داند، و چرا باید چنین پدیده ای ستوده نباشد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «طوبی لمن أسلم و کان عیشه کفافاً(4)؛ خوشا به حال کسی که اسلام آورده و زندگی بسنده ای دارد».

«ما من أحدٍ غنی و لا فقیر إلا وُدّ یوم القیامة أنه کان فی الدنيا أوتی قوتاً(5)؛ هر فقیر و توانگری در روز رستخیز دوست خواهد داشت که ای کاش در دنیا تنها قوتی [برای زنده ماندن]

ص: 165

1- . کافی، ج 2، ص 134.

2- . همان، ص 133.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 418.

4- . کافی، ج 2، ص 140.

5- . روضة الواعظین، ج 2، ص 456.

«أيها الناس إجملوا في الطلب فإنه ليس للعبد إلا ما كتب له في الدنيا ولن يذهب عبد من الدنيا حتى يأتيه ما كتب له في الدنيا وهي راغمة(1)؛ ای مردم طلب خود را در همه چیز محدود سازید، زیرا بنده به چیزی نرسد مگر آنچه در دنیا برای او مقرر شده است و آدمی از دنیا نخواهد رفت مگر آن که علیٰ فرغم خواست دنیا به آنچه باید دست یابد».

«روح الأمين نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا في الطلب(2)؛ روح القدس در دل من چنین دمید: هیچ کس نمیرد مگر آن که رزق کامل خود را از دنیا برگیرد، پس پروای خدا در پیش گیرید و طلب خویش محدود کنید».

«كن ورعاً تكن أعبد الناس و كن قانعاً تكن أشكر الناس و أحب للناس ما تحب لنفسك تكن مؤمناً(3)؛ پارسا باش تا عابدترین مردم باشی، و قانع باش تا سپاسگزارترین مردم باشی و برای خود آن دوست بدار که برای دیگری، تا مؤن باشی».

در يك حديث قدسی محاجّه ای ظریف آمده است: «یابن آدم لو كانت الدنيا كلها لك لم يكن لك منها إلا القوت فإذا أنا أعطيتك منها القوت و جعلت حسابها على غيرك فأنا إليك محسن(4)؛ ای آدمیزاده! اگر همه دنیا از آن تو می بود جز قوت خود را از آن بهره نمی بردی پس اگر من (خدا) قوت تو را از دنیا بدهم و حسابرسی [برخورداری از] دنیا را برای دیگری نویسم به تو نیکی کرده ام».

در حدیث دیگری آمده است: «إن موسى عليه السلام سأل الله تعالى، و قال: أيّ عبادك أغني؟ قال: أفنعمهم بما أعطيتهم(5)؛ موسی علیه السلام از خدای متعال پرسید که: کدام بنده تو توانگرتر است؟ پروردگار فرمود: قانع ترین ایشان در آنچه من بدو داده ام».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «ابن آدم إن كنت تريد من الدنيا ما يكفيك فإن أيسر ما فيها يكفيك و إن كنت إنما تريد ما لا يكفيك فإن كل ما فيها لا يكفيك(6)؛ ای آدمیزاده! اگر از دنیا آن می خواهی که تو را بسنده باشد ساده ترین زندگی برای تو بسنده خواهد بود و اگر از دنیا آن می خواهی که تو را بسنده نباشد اگر همه آن را هم به تو دهند باز تو را بسنده نخواهد بود».

ص: 166

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 79.

2- . کافی، ج 2، ص 74.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 163.

4- . همان، ص 164.

5- . همان، ص 163.

6- . کافی، ج 2، ص 138.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بِبَصْرِكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَلَا تُعْجِبَنَّكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» (1) و قال: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهَا كَانَتْ قُوَّةَ الشَّعِيرِ وَحُلْوَاهُ التَّمْرِ وَوَقُودَهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ (3)؛ بپرهیز از این که بهکسی بنگری که فرازتر از توست و همین سخن پروردگار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس که: "و نباید ثروت و فرزندان ایشان تو را به شگفت آورد" و نیز می فرماید: "و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز"، پس اگر چیزی از اینها به دل تو راه یافت زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به یاد آر که قوت او جو بود و شیرینی اش خرما و سوختش شاخ و برگ نخل، آن هم اگر می یافت».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس (4)؛ هرکه به روزی خدا قناعت کند از توانگرترین مردمان است».

این قاعده ای کلی برای آسایش دنیوی است: هرکه به فراز دست خود بنگرد از زندگی خود دل تنگ خواهد شد و آن را موجب بدبختی خویش خواهد انگاشت و پیوسته در شکنجه به سر می برد و همواره نگران است، زیرا مردمان در جایگاههای مختلفی از زندگی قرار دارند، در حالی که اگر کسی به روزی خدا تن در دهد در آسایش و خشنودی خواهد بود و چه زندگی گوارایی خواهد داشت! امام صادق علیه السلام می فرماید: «مکتوب فی التوراة ابن آدم کن کیف شئت کما تُدین تُدان، من رضی من اللّٰه بالقلیل من الرزق قبل اللّٰه منه الیسیر من العمل و من رضی بالیسیر من الحلال خفت مؤونته و زکت مکسبته و خرج من حدّ الفجور (5)؛ در تورات نوشته آمده است که ای آدمیزاده هرگونه که خواهی باش، هرگونه که عمل کنی همان گونه با تو عمل خواهد شد، و آن که به روزی اندک خدای راضی باشد خدای عمل اندک او را خواهد پذیرفت و هرکه به مال حلال و اندک تن در دهد هزینه اش کم گردد و درآمدش پاک شود و از تبهکاری برون گردد».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَّرَتْ عَلَيْهِ، وَ ذَلِكَ أَقْرَبَ لِي مِنِّي، وَ يَفْرَحُ

ص: 167

1- .سوره توبه، آیه 55.

2- .سوره طه، آیه 131.

3- .کافی، ج 2، ص 137.

4- .همان، ص 139.

5- .همان، ص 138.

عبدی المؤمن إنّ وسّعت علیه و ذلك أبعده له منّي (1)؛ خدای عزوجلّ می فرماید: هرگاه بر بنده مؤن خود تنگ گیرم اندوهگین شود و در این هنگام به من نزدیکتر است، و هرگاه بر او فراخ گیرم شاد شود و در این هنگام از من دورتر است».

و احادیث دیگری از این دست.

ممکن است کسی پرسد: درمان فرد حریص چگونه است؟ در پاسخ باید گفت درمان آن در واقع همان درمان دیگر ملکه های پست نفسانی است. نفس به ورقی سفید می ماند که محیط و جامعه و کتاب و مدرسه بر آن نقش می زند، و شاید تمایلات نفسانی نیز در آن مؤثر باشد، چرا که آدمیان از نظر سرشت با یکدیگر متفاوتند، و هرگاه نفس کسی رنگ خاصی پذیرفت باید بکوشد تا آن را از میان ببرد، و حرص از آنجا که مناسب سرشتهای پوچ است که در بیشتر موارد هم، چنین است پس کوشیدن برای از میان بردن آن نیز بسیار خواهد بود.

فرد حریص باید به یاد داشته باشد که با حرص به آنچه می خواهد نمی رسد، پس چرا حرص ورزی؟ چنین کسی باید به آیات و روایاتی که او را از حرص باز می دارند مراجعه کند. پس باید در زندگی به کسی بنگرد که فروتر از اوست تا از زندگیش خشنود گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إذا نظر أحدكم إلى من فضّله الله عليه في المال و الخلق، فليُنظر إلى من هو أسفل منه (2)؛ هرگاه کسی از شما فردی را دید که خدای وی را در مال و اندام برتری داده به کسی بنگرد که در مال و اندام از او پست تر است».

ابوذر رحمه الله می گوید: دوستم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد و فرمود: «انظر إلى من هو تحتك و لا تنظر إلى من هو فوقك فإنّه أجدر أن لا تزدری نعمة الله عليك (3)؛ به کسی بنگر که فروتر از توست نه آن که فرازتر از توست، که در این صورت نعمت خداوندی را بی مقدار نخواهی دید (چنان نخواهی بود که به هیچش انگاری)».

ص: 168

1- . همان، ص 141.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 169.

3- . خصال، ج 2، ص 526.

گاهی آدمی به بیماری آزرزی مبتلا می شود، همان گونه که به بیماری جذام گرفتار می آید و در این هنگام پیوسته به دست مردم می نگرَد و یاری آنها را انتظار می کشد و چشم به دست دیگران دارد تا ببیند آیا دست ایشان سوی جیب شان می رود یا نه. تفاوتی ندارد که مبتلای به این بیماری توانگر باشد یا تهیدست، زیرا این گونه ای بیماری است که چنگال خویش را در جان آدمی فرو می برد، چنانکه جذام در پیکر آدمی چنگال می افکند و اعضا را به تباهی می کشاند. انسان آزرز هرگاه پولی را ببیند آرزوی آن را می کند و هرگاه چیزی را لمس کند آن را می ستاند و هرگاه سخن از خانه ای به گوش او رسد آن را می طلبد و بدان آرزوی او می ورزد. مبتلای به این بیماری، در جامعه، خوار شمرده می شود و پیوسته جانش در رنج است و همواره سوی توهمات در حرکت می باشد. اسلام بشدت از این سرشت بر حذر می دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالطَّمْعَ، فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ (1)؛ از آرزوی چیزی که فقر بالفعل است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «استغن عمّن شئت تكن نظيره و ارغب إلى من شئت تكن أسيره و أحسن إلى من شئت تكن أميره (2)؛ از هرکه خواستی بی نیازی ورز تا چون او باشی و به هرکه خواستی دست نیازی پیش بر تا در بند او باشی، و به هرکه خواستی نیکی کن تا امیر او باشی».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «بئس العبد عبد له طمع يقوده و بئس العبد عبد له رغبة تذله (3)؛ چه بد است بنده ای که آرزو او را رهبری کند و چه بد است بنده ای که تمایلی داشته باشد که او را به خاک مذلت کشد».

ص: 169

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 410.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 82.

3- کافی، ج 2، ص 320.

روایت شده است: قلت له عليه السلام: ما الذي يثبت الإيمان في العبد؟ قال: الورع. و الذي يخرج منه؟ قال: الطمع(1)؛ به امام صادق عليه السلام عرض شد: آن چیست که ایمان را در دل بنده پایدار می دارد؟ فرمود: پرهیزگاری. و آن چیست که ایمان را از دل برون کند؟ فرمود: آز).

در برابر این سرشت پلید، بی نیازی از دارایی مردم است که موجب ارجمندی در دنیا و آسایش جان و خاستگاه امنیت و اطمینان است، و از همین رو اسلام آن را سخت مورد تشویق قرار داده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ليس الغنى عن كثرة العرض، ولكن الغنى غنى النفس(2)؛ بی نیازی به داشتن اموال فراوان نیست، بلکه در بی نیازی نفس است».

بیابان نشینی از پیامبر پندی خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا صلّيت فصلّ صلاة مودّع و لا تحدّثن بحديث تعتذر منه غداً، و أجمع الإياس عمّا في أيدي الناس(3)؛ آن گونه نماز بگذار که گویی آخرین نماز است و سخنی بر زبان نیاور که فردا به پوزش خواستن از آن مجبور گردی و از آنچه در دست مردمان است نومید باش».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اليأس ممّا في أيدي الناس عزّ المؤمن في دينه(4)؛ نومیدی از آنچه در دست مردم است مایه ارجمندی مؤن در دین اوست».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «ليجتمع في قلبك الإفتقار إلى الناس و الإستغناء عنهم، فيكون افتقارك إليهم في لين كلامك، و حسن بشرک و يكون استغناؤك عنهم في نزاهة عرضك و بقاء عزّك(5)؛ باید در دل تو نیاز به مردم و بی نیازی از آنان، کنار هم گرد آیند، نیازمندی تو بدیشان، نرمی سخن و گشاده رویی تو با آنها باشد، و بی نیازی ات از ایشان در آبروداری و ماندگاری عزت باشد (چیزی از آنان نطلبی)».

این از شگفتیهای اخلاق است و مردمان اندکی بدان موصوف اند، زیرا بسیاری از افراد از دارایی مردم بی نیازند ولی در کنار این بی نیازی از نرمخویی و گشاده رویی نیز برکنارند و به مردم اعتنا نمی کنند، و در برابر، بسیاری از مردم با دیگران سخن به نرمی می گویند و با چهره گشاده با آنان برخورد می کنند، ولی در پی آن از دیگران درخواست می کنند و با این

ص: 170

1- . کافی، ج 2، ص 320.

2- . تحف العقول، ص 57.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 164.

4- . کافی، ج 2، ص 149.

5- . همان.

کار آبروی خود را می ریزند. اما ملایمت در گفتار و نیکی در همنشینی همراه با عفت‌مندی و بی‌نیازی، اخلاق و منشی است کریمانه و شیوه بزرگان است و اینان چه اندکند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «رأيت الخیر کله قد اجتمع في قطع الطمع عمّا في أيدي الناس و من لم یرج الناس في شيء و ردّ أمره إلى الله عزّوجل في جميع أموره، استجاب الله عزّوجل له في كل شيء(1)؛ چنین یافتیم که همه خیر در گسستن از دارایی مردم نهفته است، و کسی که در چیزی از مردم امید نبرد و همه کارهای خویش به خدای باز گرداند خداوند دعای او را در همه چیز بر می آورد».

مفهوم این سخن چنانکه برخی پنداشته اند عدم بهره‌بری از اسباب و عوامل نیست، بلکه مفهوم آن از نورزیدن است، زیرا همان گونه که امام می فرماید از يك چیز است و بهره‌بری از اسباب و عوامل شایسته، چیز دیگر.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سخاء المرء عمّا في أيدي الناس أكثر من سخاء النفس و البذل، و مروّة الصبر في حال الفاقة و الحاجة و التعفف و الغنی أكثر من مروّة الإعطاء، و خیر المال الثقة بالله و اليأس عمّا في أيدي الناس(2)؛ نادیده گرفتن آنچه در دست مردم است بالاتر از بخشیدن جان و مال می باشد و جوانمردی شکیبایی ورزی به هنگام فقر و نیاز همراه پاکدامنی و توانگری بیش از جوانمردی در بخشش است و بهترین دارایی، اعتماد به خدا و نومی‌دی از داشته مردم است».

«اليأس ممّا في أيدي الناس عزّ المؤمن في دينه(3)؛ نومی‌دی از آنچه در دست مردمان است موجب عزت مؤن در دین اوست».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شرف المؤمن قیام اللیل و عزّه إستغناؤه عن الناس(4)؛ شرف مؤن به عبادت شبانه او و عزت او به بی‌نیازی وی از دارایی مردم است».

اینک بدین حدیث بنگرید و در شگفت شوید: «شیعتنا من لا یسأل الناس و لو مات جوعاً(5)؛ شیعه ما کسی است که اگر از گرسنگی بمیرد چیزی از کسی طلب نکند».

چرا؟ زیرا او همتی والا دارد و بسی شریف و ارجمند است، و آیا هیچ يك از شیعیان

ص: 171

1- . همان، ص 148.

2- . تهذیب الأحکام، ج 6، ص 387.

3- . کافی، ج 2، ص 149.

4- . همان، ص 148.

5- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 443.

چنین است؟ چند شیعی با این ویژگیها داریم؟ «ثلاث هنّ فخر المؤمن وزينه في الدنيا و الآخرة الصلاة في آخر الليل، و يأسه ممّا في أيدي الناس، و ولايته الإمام من آل محمّد عليهم السلام(1)؛ سه چیز موجب فخر مؤن و زیندگی او در دنیا و آخرت است: نماز پایان شب او و نومیدی او از آنچه در دست مردمان است و سر سپردگی او به امامی از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله».

«إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربّه شيئاً إلاّ أعطاه، فليأس من الناس كلّهم، و لا يكون له رجاء إلاّ عند الله فإذا علم الله عزّوجل ذلك من قلبه، لم يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه(2)؛ هرگاه کسی از شما می خواهد که از خدای هیچ نطلبد مگر این که بدو بخشد باید که از همه مردم نومید گردد و جز از خدا امید از کسی نبرد، پس هرگاه خداوند این را در دل او بیافت همه خواسته‌های وی برآورد».

ص: 172

1- . کافی، ج 8، ص 234.

2- . همان، ج 2، ص 148.

اگر از بخیلی پرسش کنید چرا بخل می ورزی پاسخ خواهد داد: زیرا از آن می ترسم که خود و فرزندانم به تهیدستی گرفتار آییم. و یا می گوید: زیرا به شهرت نیازمندم و پول، این شهرت را برای من به ارمغان می آورد. و یا می گوید: زیرا خود پول را دوست دارم.

گونه سوم بخل در واقع در مرتبه نخست قرار دارد. به راستی چرا آدمی مال را دوست دارد نه نیکوکاری و ستایش و پاداش را؟ اگر دو مورد نخست، منطقی موهوم داشته باشند گونه سوم هیچ منطقی ندارد. اینک به دو گونه نخست می پردازیم: آیا تهیدستی و توانگری به دست ماست؟ هرگز، زیرا چه بسا مردمانی که بخل ورزیدند ولی این بخل آنها را بی نیاز نکرد و به فقری کُشنده گرفتار آمدند، و چه بسا مردمی که بخشیدند ولی این بخشش نه تنها آنها را به وضع وخیم تری گرفتار نکرد بل به دارایی آنها بیفزود. شاعری چنین سروده:

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها *** على الناس طراً قبل أن تتفلت

فلا الجود مفنيها إذا هي أقبلت *** ولا البخل مبقيةا إذا هي ولّت

«اگر دنیا به تو بخشید تو نیز پیش از زوال نعمت به همه ببخش، زیرا نه بخشش به هنگام رویکرد، نعمت را از میان می برد و نه بخل به هنگام رویگردانی، نعمت را باقی می دارد».

از این گذشته آیا شهرت، تنها با بی نیازی افزایش می یابد؟ آیا نیک نامی و محبوبیت در میان مردم از عوامل شهرت نیست؟ در این معنا سه خصلت وجود دارد: اسراف، بخل، بخشش. دو خصلت اول مذموم است، زیرا هرکه دست خود کاملاً گشاده بگیرد تا آنجا که دیگر چیزی برای او باقی نماند تا توانش را برقرار کند و کژیهای زندگی اش را راست گرداند شخصی منحرف شمرده می شود که مال خویش را تلف می کند، چنانکه هرکه دست خویش تنگ بگیرد و حتی به

خیابان نشینان رحم نکند از موازین انسانی دور گشته است و دلی وارونه دارد. اسلام خواهان عدالت و میانه روی در همه چیز است. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (1)؛ «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی ننما».

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (2)؛ «و کسانی که چون انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حدّ وسط را برمی گزینند».

اسلام از بخل نفرت می ورزد: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3)؛ «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می ورزند هرگز تصوّر نکنند که آن [بخل] برایشان خوب است بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه بدان بخل ورزیده اند روز قیامت طوق گردنشان می شود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ، فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَسَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَدَعَاهُمْ فَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ وَدَعَاهُمْ فَقَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ» (4)؛ از بخل پرهیزید که پیشینیان شما را نابود کرد، پس خون یکدیگر بریختند و بخل، آنها را [به کار بیشتر] خواند، پس محارم خود را روا شمردند و باز بخل، آنها را به کار بیشتر خواند و آنها خویشاوندی یکدیگر قطع کردند».

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ وَلَا خَبٌّ وَلَا خَائِنٌ وَلَا سَيِّءُ الْمَلَكَةِ» (5)؛ هرگز فرد بخیل یا فریبکار یا خائن یا بد کردار به بهشت در نیاید».

«البخيل بعيد من الله، بعيد من الناس، بعيد من الجنة، قريب من النار وجاهل سخّي أحبّ إلى الله من عابد بخيل و أدوى الداء البخل» (6)؛ بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به آتش نزدیک، و نادان بخشنده نزد خدا محبوبتر از عابد بخیل است و دردناک ترین درد، بخل است».

امام باقر علیه السلام فرمود: «الموبقات ثلاث: شحّ مطاع و هوئی متّبع و إعجاب المرء بنفسه» (7)؛ سه عامل نابود کننده وجود دارد: بخیلی که از آن فرمان برده شود و هوسوی که از آن پیروی شود و این که آدمی از خویش راضی گردد».

ص: 174

1- .سوره اسراء، آیه 29.

2- .سوره فرقان، آیه 67.

3- .سوره آل عمران، آیه 180.

4- .الخلق الكامل، ج 4، ص 470.

5- .مجموعه ورام، ج 1، ص 171.

6- .جامع السعادات، ج 2، ص 85.

7- .بحار الأنوار، ج 70، ص 302.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَالبَخِيلَ المَنَّانَ وَالمَعِيلَ المَخْتَالِ(1)؛ همانا خدا از پیرمرد زناکار و بخیل منت گذار و پر عائله [مستمند] مغرور نفرت دارد».

فلسفه همه این احادیث روشن است و نیازی به شرح و بسط ندارد و از این رو تنها به نقل آنها می پردازیم؛ بنگرید حدیث اخیر چه زیباست: پیرمردی که از شهوت جنسی بدور است چرا باید زنا کند؟ انسان بخیل نیز به سبب بخل از مردم بدور است پس چرا باید بر دیگران منت نهد؟ و فقیر که هیچ انگیزه خودپسندی ندارد چرا باید غرور ورزد؟ اینک احادیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر می کنیم:

«إِيَّاكُمْ وَ الشَّحَّ فَإِنَّمَا هَلِكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشَّحِّ أَمْرَهُمُ بِالْكَذِبِ فَكَذَّبُوا، وَ أَمْرَهُمُ بِالظُّلْمِ فَظَلَمُوا وَ أَمْرَهُمُ بِالقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا(2)؛ از بخل بر کنار باشید که پیشینیان شما به سبب بخل نابود شدند، پس بخل، آنها را به دروغ فرمان داد و آنها دروغ گفتند، پس به ستم فرمان داد و آنها ستم ورزیدند سپس به قطع خویشاوندی فرمان داد و آنها خویشاوندی خود گسستند».

زیرا مال از پایه های پیوند و میانه روی است پس بخل مایه گسستن و ستم ورزی است.

«البخل شجرة تنبت في النار، فلا يلج النار إلا ببخل(3)؛ بخل درختی است که از آتش می روید و جز بخیل به آتش در نمی آید».

«خلق البخل من مقتة و جعل رأسه راسخاً في أصل شجرة الزقوم، و دلي بعض أغصانها إلى الدنيا، فمن تعلق بغصن منها أدخله النار، ألا إنَّ البخل من الكفر و الكفر في النار(4)؛ بخل از دشمنی پدید آمده است و رأس آن در درخت زقوم ریشه دارد و پاره ای از شاخه های آن در دنیا آویخته است، پس هرکه به شاخه ای از آن چنگ زند این شاخه او را در آتش افکند. آگاه باشید که بخل از کفر و کفر در آتش است».

قتل في الجهاد رجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آلهفبكتة باكية و قالت: وا شهيداه، فقال النبي صلى الله عليه و آله: ما يدريك أنه شهيد؟ فلعله كان يتكلم بما لا يعنيه، أو يبخل بما لا ينقصه(5)؛ مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جهاد کشته شد پس زنی برای او می گریست و می گفت: ای وای بر شهیدم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تو چه می دانی که او شهید است، شاید در آنچه بدو مربوط نیست سخنی

ص: 175

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 85.

2- . خصال، ج 1، ص 175.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 85.

4- . همان.

5- . همان.

گفته باشد یا در مالی که کاسته نمی شود بخل ورزیده است».

«إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ، السَّخِي عِنْدَ وَفَاتِهِ(1)؛ خدا از کسی که در زندگی بخل می ورزد و در لحظات مرگ دست دهنده می یابد متنفر است».

«السَّخِي الْجَهُولُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعَابِدِ الْبَخِيلِ(2)؛ بخشنده نادان نزد خدا محبوبتر است از عابد بخیل».

«الشَّحَّ وَالْإِيمَانُ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ(3)؛ بخل و ایمان در یک دل باهم گرد نمی آیند».

«خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مَوْءِنٍ: الْبَخْلُ وَسُوءُ الْخَلْقِ(4)؛ دو سرشت در یک مؤن گرد نیاید: بخل و بد اخلاقی».

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بَخِيلاً وَ لَا جَبَاناً(5)؛ شایسته نیست که مؤن بخیل و ترسو باشد».

«يقول قائلكم: الشَّحِيحُ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ وَأَيُّ ظَلَمٍ أَظْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الشَّحِّ؟ حَلَفَ اللَّهُ بِعِزَّتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَحِيحٌ وَ لَا بَخِيلٌ(6)؛ برخی از شما می گویند بخیل از ظالم معذورتر است! کدام ظالم نزد خدا از بخیل ستمگرتر است. خدا به عزت و عظمت و جلال خویش سوگند خورده که هرگز شخص بخیل و فرومایه را به بهشت نبرد».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَخْلِ(7)؛ خدایا از بخل به تو پناه می برم».

«الْبَخِيلُ مَبْغُضٌ فِي السَّمَاوَاتِ، مَبْغُضٌ فِي الْأَرْضِ خَلِقَ مِنْ طِينَةِ سَبْخَةٍ وَ خَلِقَ مَاءَ عَيْنِيهِ مِنْ مَاءِ الْعُوسَجِ(8)؛ شخص بخیل در آسمانها و زمینها منفور است و از سرشتی پلید آفریده شده و آب چشم او از عوسج (گیاهی خاردار) پدید آمده است».

در حدیثی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَلَّمَ مَلَائِكَةَ يَنْدِيانَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِكُلِّ مَمْسُكٍ تَلْفَافاً وَ لِكُلِّ مَنْفِقٍ خَلْفاً(9)؛ همانا خدای متعال دو فرشته را گمارده است که هر روز بامدادان، بانگ می زنند: بار خدایا! مال هر بخیل را تباه کن و بر مال هر بخشنده بیفزای».

و احادیث بسیار دیگر.

ص: 176

1- . بحار الأنوار، ج 74، ص 173.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 86.

3- . همان.

4- . اعلام الدین، ص 131.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 86.

6- . همان.

7- . مجموعه ورام، ج 1، ص 172.

8- . کافی، ج 4، ص 39.

گاهی بخل امری اکتسابی است که درمان آن آسان است و از هرس کردن درختی یا ریشه کنی آن سخت تر نیست. اما اگر طبیعت انسان باشد هر چند درمانی سخت دارد اما محال نیست و آدمی تنها باید هرچه بیشتر بکوشد تا از بند این صفت پلید رهایی یابد؛ صفتی که بر هرچه بگذرد آن را نابود کرده، بر باد می دهد.

به راستی جود و بخشش چه نیکو صفت و ویژگی است و چه زیبا خواسته ای است، آن سان که شخص بخیل نیز مایل است خود را بدان متصف سازد. این واژه نزد همگان گواراست و وجود آن جز بر والایی شخص نمی افزاید و آن که بدان موصوف است جز جایگاهی عالی نمی یابد. اسلام این ویژگی را تشویق می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ وَمَعَالِي الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا(1)؛ همانا خداوند جواد است وجود و سرشتهای والا را دوست می دارد و از سرشتهای پست تنفر دارد».

«إِنَّ السَّخِيَّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ(2)؛ شخص بخشنده به خدا و مردم و بهشت نزدیک است و از آتش، دور».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شَابَّ سَخِيٌّ مَرَهَقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ(3)؛ جوان بخشنده فرو رفته در گناه نزد خدا محبوبتر است از پیر عابد بخیل».

این سخن شگفتی ندارد، زیرا بخل بیماری سختی است؛ کسی که گاهی بیمار است و زمانی بهبود می یابد، امید بهبودی او می رود، اما کسی که بیماری مزمنی گریبان او را گرفت دیگر امیدی برای از میان رفتن بیماری او نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «السَّخَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، مُتَدَلِّيَةٌ إِلَى الْأَرْضِ، مَنْ أَخَذَ مِنْهَا غَصْنَ قَادَهُ ذَلِكَ الْغَصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ(4)؛ بخشش درختی از درختان بهشت است که شاخه های آن بر زمین افکنده شده و هرکه شاخه ای از این درخت را بگیرد این شاخه او را به بهشت برد».

«إِنَّ السَّخَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانَ فِي الْجَنَّةِ(5)؛ بخشش از ایمان است و ایمان در بهشت جای دارد».

«السَّخَاءُ شَجَرَةٌ تَنْبَتُ فِي الْجَنَّةِ فَلَا يَلِجُ الْجَنَّةَ إِلَّا سَخِيٌّ(6)؛ بخشش درختی است که در

ص: 177

1- . بحار الأنوار، ج 89، ص 184.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 171.

3- . کافی، ج 4، ص 41.

4- . مجموعه ورام، ج 1، ص 170.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 87.

6- . همان.

بهشت می روید و جز بخشنده به بهشت در نیاید».

«قال الله تعالى: إن هذا دين ارتضيته لنفسي ولن يصلحه إلا السخاء و حسن الخلق، فأكرموه بهما ما استطعتم(1)؛ خدای متعال می فرماید: این دینی است که آن را برای خود برگزیده ام و جز بخشش و خوش اخلاقی چیزی دیگر آن را به سامان نمی رساند، پس با این دو، این دین را تا آنجا که می توانید ارج نهید».

«ما جبل الله تعالى أولياءه إلا على السخاء و حسن الخلق(2)؛ خداوند [تمام] اولیای خود را از خصلت بخشندگی و حُسن خلق برخوردار کرده است».

«إن من موجبات المغفرة بذل الطعام و إفشاء السلام و حسن الكلام(3)؛ از عوامل آمرزش، دادن طعام و آشکارا سلام گفتن و نیکی کلام است».

«تجافوا عن ذنب السخي، فإن الله أخذ بيده كلما عثر(4)؛ از گناه بخشنده در گذرید که خداوند هرگاه بخشنده ای بلغزد دست او بگیرد».

در جامعه نیز چنین است و شخص بخشنده با بخشش خود بدیهایش را می پوشاند و در برابر، فرد بخیل با بخل خود زشتیهایش را آشکار می کند. آیا اتفاق افتاده که در مجلسی نیکوکاری جایتان را تنگ کند و شما این حرکت او را نادیده بگیرید، بر عکس اگر به جایش فردی بخیل باشد که هیچ نیکی در حقان نکرده باشد او را سنگین تر از کوه می یابید.

«طعام الجواد دواء و طعام البخيل داء(5)؛ غذای انسان بخشنده داروست و غذای انسانبخیل، درد است».

زیرا نفس او در خوراك اثر می گذارد و نفس انسان تأثیر زیادی دارد، چنان که در روانشناسی به اثبات رسیده است، بگذریم که آثار محسوس نیز دارد.

«أفضل الأعمال الصبر و السماحة(6)؛ برترین اعمال، صبر و بخشش است».

«خلقان يحبهما الله، السخاء و حسن الخلق(7)؛ دو سرشت است که خدا دوست دارد: بخشش و خوشرفتاری».

ص: 178

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 170.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 171.

5- . بحار الأنوار، ج 59، ص 291.

6- . جامع السعادات، ج 2، ص 117.

7- . ارشاد القلوب، ج 1، ص 137.

«الرزق إلى مطعم الطعام أسرع من السكين إلى ذروة البعير وإن الله تعالى يباهي بمطعم الطعام الملائكة(1)؛ رسیدن روزی به فرد اطعام کننده سریعتر از تأثیر چاقو بر گلولی شتر است، و همانا خدای نزد فرشتگان خود به شخص اطعام کننده می بالد».

«إن الله عبادا يخصهم بالنعم لمنافع العباد، فمن بخل بتلك المنافع من العباد، نقلها الله عنه وحوّلها إلى غيره(2)؛ همانا خدا بندگان را دارد که آن ها را به نعمت های خود ویژه گردانده تا به بندگان سود رسانند، پس هر که در رساندن این نعمتها به بندگان بخل ورزد خدا آن نعمتها را از او می ستاند و به دیگری می سپارد».

«الجنة دار الأسخياء(3)؛ بهشت، خانه بخشنندگان است».

آیا آدمی بیش از این همه فایده را خواهان است تا بخشنده باشد؟ بخشندگی به دین و دنیای او سود می بخشد. قوانین اسلام و شریعتهای آسمانی چه زیبا هستند، و آیا پاداشی بیش از این متصور است؟ اینک گوش فرا دهیم:

«إصنع المعروف إلى من هو أهله وإلى من ليس بأهله، فإن أصبحت أهله فقد أصبت أهله، وإن لم تصب أهله فانت من أهله(4)؛ به افراد خوبی کنید خواه او شایسته باشد یا ناشایست، پس اگر به شایسته رسید که رسیده و اگر به ناشایست رسید شما خود، شایسته اید».

این حدیث با همه کوتاهی، انسان را وا می دارد تا ببیند حدیث مذکور چه اندازه به حقیقت نزدیک است و این که چگونه راه را بر بخیلان و ترك کنندگان کار نیک می بندد، که دلایل مختلفی را بر می شمردند تا از رساندن یاری به بندگان خدا بگریزند.

«إنّ بدلاء أمتي لم يدخلوا الجنة بصلاة ولا صيام ولكن دخلوا بسخاء الأنفس وسلامة الصدور والنصح للمسلمين(5)؛ صالحان از اتمم نه به سبب نماز یا روزه که به سبب بخشندگیداتی و دل پاک و خیرخواهی برای مسلمانان به بهشت در می آیند».

«إنّ الله عزوجل جعل للمعروف وجوهاً من خلقه، حبب إليهم المعروف وحبب إليهم فعالة ووجه طلاب المعروف إليهم ويسر عليهم إعطاءه كما يسر الغيث إلى البلدة الجذبة فيحييها ويحيي بها أهلها(6)؛ همانا خدا کسانی از آفریدگان (مردم) را برای انجام کار نیک در میان

ص: 179

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 171.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 117.

3- . جامع الأخبار، ص 112.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 88.

5- . همان.

6- . همان.

خلقش نهاده است و کار نیکورا در نظر آنها محبوب گردانده است و محتاجان را سوی ایشان می فرستد و انجام کار نیک را برای آنها آسان می سازد چنانکه ریزش باران را به سرزمینی خشک مقدور می گرداند که موجب حیات آن سرزمین و مردمان آن می شود».

«السَّخِيَّيْ مَحَبَّبَ فِي السَّمَاوَاتِ مَحَبَّبَ فِي الْأَرْضِ خَلَقَ مِنْ طِينَةِ عَذْبَةٍ وَ خَلَقَ مَاءَ عَيْنِيهِ مِنْ مَاءِ الْكَوْثَرِ(1)؛ فرد بخشنده در آسمانها و زمین محبوب است و از سرشتی پاک آفریده شده و آب چشم او از آب کوثر پدید آمده است».

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ إِيْمَانًا أَسْطَهْمَ كَفًّا(2)؛ برترین مردم در ایمان، گشاده دست ترین آنهاست».

«يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَجُلٍ فَيَقَالُ احْتَجِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ خَلَقْتَنِي وَ هَدَيْتَنِي فَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ، فَلَمْ أَزَلْ أَوْسَعُ عَلَيَّ خَلْقَكَ وَ أَيْسَرَ عَلَيْهِمْ لَكِي تَنْشُرَ عَلَيَّ هَذَا الْيَوْمَ رَحْمَكَ وَ تَيْسِّرَهُ، فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ: صَدَقَ عَبْدِي أَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ(3)؛ روز رستخیز مردی را می آورند و به او می گویند تا از خود دفاع کند. او می گوید: خدایا! تو مرا آفریدی و هدایت کردی و روزی من فراخ گردانیدی، من نیز در میان خلق تو گشاده دستی کردم تا تو در این روز بر من رحم کنی و این روز را بر من آسان گردانی. خدای متعال می فرماید: بنده ام راست می گوید او را به بهشت برید».

«كُلَّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٍ وَ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ وَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ إِغَاثَةَ اللّٰهْفَانِ(4)؛ هر کار نیکی صدقه است و آن که به کار خیری راهنمایی کند همچون انجام دهنده آن است و خدا گرفتن دست غمگیده را خوش می دارد».

«كُلَّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٍ وَ كَلَّمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ كَتَبَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا وَقَى الْمَرْءُ بِهِ عَرْضَهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ مِنْ نَفَقَةٍ فَعَلِيَ اللّٰهُ خَلْفَهَا(5)؛ هر کار نیکی صدقه است و هرگاه کسی بر خود و خانواده اش انفاق کند برای او صدقه نوشته می شود و هرگاه آدمی آبروی خود نگاه دارد حساب صدقه برای او نوشته می آید و هرچه آدمی انفاق کند بر خدای است که برای انفاق او جایگزینی بیاورد».

در حدیثی آمده است: «گروهی از یمن خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، در میانشان مردی بود که بیش از دیگران سخن می گفت و افزونتر از ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله کشمکش می کرد تا آنجا که

ص: 180

- 1- . کافی، ج 4، ص 39.
- 2- . جامع السعادات، ج 2، ص 88.
- 3- . کافی، ج 4، ص 40.
- 4- . همان، ص 27.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 89.

رگ خشم میان دو چشم پیامبر صلی الله علیه و آله برجسته شد و رنگ چهره شان به کبودی گرایید و سر به زیر انداخت. آنگاه جبرئیل بر حضرت نازل شد و عرض کرد: خدا بر تو سلام می رساند و می گوید: این، مردی بخشنده است که اطعام می کند. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله آرام گرفت و سر بلند کرد و فرمود: اگر جبرئیل از سوی خدا مرا آگاه نمی کرد که تو مردی بخشنده ای و اطعام می کنی، هر آینه تو را چنان می راندم که عبرت دیگران گردی. آن مرد عرض کرد: آیا خدای تو سخاوت را دوست دارد؟ پیامبر فرمود: آری. آن مرد عرض کرد: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و تو فرستاده خدایی، سوگند به کسی که تو را بحق برانگیخته، مال خود از کسی دریغ نورزیدم»(1).

این حدیث، حدیث فوق را تقویت می کند: «أوحى الله عزوجل إلى موسى أن لا تقتل السامري فإنه سخي(2)؛ خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که سامری را نکش که او بخشنده است».

حضرت مسیح علیه السلام فرمود: «استكثروا من الشيء الذي لا تأكله النار، قالوا: وما هو؟ قال: المعروف(3)؛ چیزی را فراوان طلب کنید که خوراك آتش نشود. عرض شد: آن کدام است؟ فرمود: كار نيك».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «و من يبسط يده بالمعروف إذا وجده يخلف الله له ما أنفق في دنياه و يضاعف له في آخرته(4)؛ اگر کسی کار نیکی را یافت و در آن گشاده دستی کرد خداوند آنچه را او در دنیا انفاق کرده جبران می کند و چند چندان آن را در آخرت بدو دهد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إنّ الشمس لتطلع و معها أربعة أملاك ملك ينادي يا صاحب الخير أتم و أبشر، و ملك ينادي يا صاحب الشر انزع و أقصر، و ملك ينادي أعط منفقاً خلفاً و آت ممسكاً تلفاً، و ملك ينضح الأرض بالماء و لولا ذلك اشتعلت الأرض(5)؛ چون سپیده می دمد چهار فرشته بانگ زنند. یکی می گوید: ای نیکوکار، کار خویش به پایان بر که مژده ات باد، و فرشته ای بانگ زند که ای بد کردار از کار خویش دست بشوی و در آن کوتاهی ورز، و فرشته ای ندا می دهد که خدایا به انسان انفاق کننده ببخش و مال او جایگزین کن و مال انسان فرومایه را تلف گردان، و فرشته ای بر زمین آب می پاشد که اگر چنین نکند آتش، زمین را بسوزاند».

شاید برخی روشنفکران بگویند: چه فرشته ای؟ او را که نمی بینم، وانگهی آبی بر زمین

ص: 181

- 1- . کافی، ج 4، ص 39.
- 2- . همان، ج 4، ص 41.
- 3- . مجموعه ورام، ج 2، ص 249.
- 4- . کافی، ج 4، ص 43.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 89.

افشانده نشده است. پاسخ این عده آسان است، زیرا همه چیز دیده نمی شود، برای مثال عقل چیست؟ یا روحی که احضار می شود کدام است؟ هوا چیست؟ و... و... پاشیدن آب بر زمین به سبب همین آبهایی است که در شب شکل می یابد و در روز می بارد. اینها همه اسباب و عواملی دارند و چه اشکالی دارد که سامان دهنده همه آنها يك فرشته باشد؟ کسی که به روز رستخیز ایمان دارد در پذیرفتن آنچه وحی آورده و پیامبر یا ائمه بر زبان رانده اند تردیدی به خود راه نمی دهد اگرچه آن را نداند. آدمی چگونه می تواند لب به انکار گشاید در حالی که بیشتر آنچه را در آسمانها و زمین است نمی داند و حتی از اجزاء بدن خویش ناآگاه است.

امام صادق علیه السلام به یکی از همشینیان خود فرمود: «ألا أخبرك بشيء تقرب به من الله و تقرب من الجنة و تباعد من النار. فقال بلى، فقال: عليك بالسخاء. وقال عليه السلام: خياركم سمحواؤكم و شراركم بخلاؤكم و من خالص الأيمان: البرّ بالاخوان و السّعي في حوائجهم و إن البار بالاخوان ليحبه الرحمن و في ذلك مرّعة للشيطان و تزحزح عن النيران و دخول الجنان(1)؛ آیا تو را از آنچه به خدا و بهشت نزدیکت می کند و از آتش دورت می سازد آگاه نکنم؟ آن مرد عرض کرد: بفرمایید. حضرت علیه السلام فرمود: سخاوت در پیش گیر. و فرمود: نیکان شما بخشنندگان شما و بدان شما بخیلان شمایند و نیکوکاری به برادران و تلاش در بر آوردن نیازهای ایشان نشان دهنده ایمان ناب است و خدای رحمان، نیکوکار به برادران را دوست دارد و این، بینی شیطان را به خاک می کشد و آدمی را از آتش دور می سازد و به بهشت در می آورد».

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «السخيّ الحسن الخلق في كنف الله لا يستخلي الله منه حتّى يدخله الجنة و ما بعث الله عزوجل نبياً و لا وصياً إلاّ سخياً و لا كان أحد من الصالحين إلاّ سخياً و ما زال أبي يوصيني بالسخاء حتّى مضى(2)؛ بخشنده نیکو رفتار در پناه حمایت خداست و خدای از او کناره نگیرد تا او را به بهشت در آورد. خداوند هیچ وصی و پیامبری را بر نیانگیخته مگر آن که بخشنده بوده است و همه صالحان با سخاوت بوده اند و پدرم پیوسته مرا به سخاوت سفارش می کرد تا آن که به سرای جاودان شتافت».

اما اسراف و زیاده روی نشان دهنده حماقت است و موجب می شود آدمی، خوار و

ص: 182

1- . همان.

2- . کافی، ج 4، ص 39.

پست گردد و آینده اش در هم ریزد. آن که اسراف می کند تا آنجا به این کار می پردازد که دستش از هر مالی تهی می شود و در این هنگام ناگزیر خواهد بود لقمه زندگی خود را از این و آن طلب کند، و چه بسیار است خواری چنین کاری، و از همین رو اسلام، اسراف در حدّ زیاده روی و ولخرجی را نکوهش کرده است.

اسلام، خواهان انسانی میانه رو است که نه مال خود تباه سازد و نه خست و ورزد و در پرتو همین قاعده است که اسلام قانونی نهاده تا مال مسرفین در صندوقی باقی بماند و به همان سان مال بخیلان از صندوق ایشان برون کشیده شود، پس هرکه از سر نادانی اسراف کند محجور شمرده شده، جلوی او گرفته می شود، چنانکه اگر کسی از پرداخت خمس و زکات خودداری ورزد مال او بزور ستانده می شود.

اگر فرد مسرف اندکی بیاندیشد، و خود را باز خواست کند که چرا اسراف می کند و به ریخت و پاش ثروتش می پردازد، و چرا پول خویش در جایگاهی مناسب هزینه نمی کند، پاسخی نخواهد داد مگر آن که نادانی است که اعمال خود را بر پایه نادانی انجام می دهد.

پول و دارایی موجب قوام انسان هاست و در پرتو آن آدمی می تواند زندگی این سرای و آن سرای خود را سامان دهد، و با مال است که آدمی می تواند خوراک و پوشاک و مسکن خویش را فراهم آورد، پس چرا باید آن را به تباهی کشد.

این آیه به همین مفهوم اشاره دارد: «وَلَا تُتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»⁽¹⁾؛ «و اموال خود را که خدا آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید».

ص: 183

گاهی آدمی مال یا پوشاک یا خوراکی را می بخشد که از آن بی نیاز است. این همان جود است که نزد عقل و شریعت پسندیده می باشد، ولی گاهی انسان چیزی را می بخشد که بدان نیازمند است و این از جود، پسندیده تر است، زیرا جود با بی نیازی همراه است در حالی که ایثار با وجود نیاز تحقق می یابد. چه سرشت زیبا و اخلاق والایی است که آدمی چیزی را ببخشد که بدان نیازمند است و چه بسیار است فاصله این شخص از کسی که با آن که نیاز ندارد نمی بخشد.

اسلام به صراحت و رسا بر ایثار تأکید می ورزد و به ازای آن پاداشی وعده می کند که به افراد سخی وعده نکرده است.

قرآن کریم در ستایش این عده می فرماید: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»⁽¹⁾؛ «و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ایما امری اشتھی شهوة فردّ شهوته و اثر علی نفسه غفر له»⁽²⁾؛ هرکه به چیزی بسیار تمایل یافت و تمایل خود را سرکوب کرد و دیگری را بر خویش ترجیح داد خدای او را می آمرزد».

از امام صادق علیه السلام پرسیدند کدام صدقه برتر است؟ فرمود: «جُهد المقلّ، أما سمعت قول الله عزّوجلّ: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»⁽³⁾؛ تلاش انسان کم توشه، آیا این آیه قرآنی را نخوانده اید که: و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند».

ص: 184

1- . سوره حشر، آیه 9.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 172.

3- . کافی، ج 4، ص 19.

کم توشه کسی است که تا سرحدّ توان می کوشد و آنچه را دارد برای خشنودی خدا می بخشد، اگرچه خود او نیازی مبرم دارد، و البته چنین کسی از برترین مردمان است، زیرا دیگری را بر خود برگزیده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و زهرا و دیگر امامان علیهم السلام از درخشان ترین نمونه های ایثار هستند، زیرا دیگران را در توشه، جامه، مسکن و زمین خود بر خویش مقدّم می داشتند که چگونگی آن در کتابهای تاریخ آمده است و شخص مسلمان باید از ایشان پیروی کند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»⁽¹⁾: «قطعا برای شما در [پیروی] رسول خدا سر مشقی نیکوست برای آن کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد».

ص: 185

اسلام، مال را مال خدا می داند و آن را به عاریه در میان مردمش نهاده تا آنها را بیازماید و در این میان مشخص گردد کدام يك كردار نیکوتری دارد؟ خدای سبحان بر اساس حکمت رسای خویش، مال را به گونه ای متفاوت میان مردم توزیع کرده است. برخی مالی ندارند، و پاره ای دیگر مالی اندك دارند و گروه سوم از مال فراوان برخوردارند تا از این راه، نظم به طور کامل حاکم گردد و جامعه سامان یابد. اگر همه مردم توانگر می بودند بسیاری از پیشه ها بدون پیشه گر می ماند پس چه کسی رفتگری می کرد یا دلاک می شد یا آبکشی می کرد یا چه کسی تمام شب را در برابر دریافت چند ریال بیدار می ماند؟ و چه کسی...؟ و چه کسی...؟ اگر همه مردم نیز تهیدست بودند چه کسی خوراك را فراهم می آورد و چه کسی کالاها را وارد می کرد؟ و چه کسی کالاها را افزوده را صادر می کرد؟ و چه کسی...؟ و چه کسی...؟ اگر همه پیشه ها در حد متوسط نیز باشند باز همین مشکلات پدید می آید، زیرا این وضع، مستلزم آن است که برخی از پیشه ها که با پول فراوان حاصل می شود متوقف بماند، یا بعضی از کارها که تنها با فقر، شدنی است تحقق نیابد، و به هر روی آسیاب هستی و چرخ جامعه از گردش باز می ایستاد. و بدین سان خدا چنین قرارداده است و این اقتضای حکمت اوست، ولی خدای سبحان می داند که این تقسیم بندی دو پدیده را در پی دارد که به فروپاشی جامعه می انجامد: 1. اسراف توانگران 2. بیچارگی تهیدستان.

انسان توانگر هرگاه به ثروت فراوان خود نظر می کند ناگزیر سرکشی در پیش می گیرد و پول افزوده خویش را در لهو و لعب و میگساری و تبهکاری و در آغوش زیاده روی و اسراف هزینه می کند. تهیدست نیز هرگاه بیکار بماند یا بیمار شود، از خوراك و پوشاك و

مسکن و بهداشت بی بهره می ماند. پیامد طبیعی دو عامل پیش گفته آن است که جامعه به دو طبقه فرودست و فرادست تقسیم شود و ناگزیر در پی آن دشمنی و ستیزه گری ظهور می کند، به علاوه آن که رنج بردن تهیدست از بیچارگی گونه ای ظلم و تعدی به شمار آید و رها کردن توانگر در انجام هر آنچه خواهد نوعی اجحاف در جامعه تلقی می شود. اینک درمان کدام است؟ خداوند از روز آفرینش جهان هم درد این دو مشکل را می دانست هم درمان آن را، و اما درمان آن:

اول: همانا خدای متعال پیش از هر چیز اسراف و زیاده روی و میگساری و تبهکاری را ناروا شمرده است و لعنت و نفرین خود را برای کسانی فرستاده که به این گونه امور روی می آورند، و اینها همه البته تنها به سبب فقیر و جامعه نیست بلکه به سبب فرد توانگر نیز هست، زیرا اسراف و زیاده روی، فربهی و بیکاری را در پی دارد که کلید آنها به شمار آید، و میگساری و تبهکاری بیماری و درد به ارمغان می آورد لذا ناروا شمردن این گونه کارها و قراردادن کیفرهای مناسب برای مرتکبان آن موجب می شود که توانگر و تهیدست و جامعه به يك میزان از انحراف و بیماری مصون بمانند.

دوم: خدای متعال برای تهیدستان و درماندگان و مصالح عمومی حقوقی را در اموال توانگران واجب گردانیده که ناتوانی تهیدستان را جبران کند و نیازهایشان را بر آورد، و بر این اساس دیگر نه تهیدستی در جامعه دیده می شود و نه مصلحتی نادیده گرفته می شود. اسلام با در پیش گرفتن این طرح حکیمانه این امور را در کنار یکدیگر گردآورده است:

1. آزادی کار و تجارت و گردآوری ثروت.

2. همراهی با این گرایش بنیادین نسبت به دوست داشتن مال که در جان جای گرفته.

3. جلوگیری توانگران از پرداختن به زیاده روی و تن پروری.

4. ضمانت طبقه ضعیف جامعه، خواه تهیدست باشد یا بیمار یا ناتوان. 5. پر کردن خلأ منافع عمومی به گونه ای که دیگر هیچ مصلحتی بدون پشتوانه باقی نماند. وه که چه طرح حکیمانه ای و چه شریعت دادگری و چه قانون سترگی!

زکات یکی از قوانین اسلام است که برای جلوگیری از خلأ فقر و منافع عمومی، نهاده شده است. زکات به نُه چیز به نحو و جوب تعلق می گیرد:

غلات چهارگانه: گندم، جو، خرما و کشمش چارپایان سه گانه: شتر، گاو و گوسفند نقدینه های دوگانه: زر و سیم.

پرداخت زکات در سرمایه های بازرگانی و اسب و موارد دیگر مستحب است.

زکات مقدار و نصابی معلوم دارد و در اوقات مشخصی برای مصارف ویژه پرداخت می شود که فقه اسلامی آن را به تفصیل بیان کرده و طرح آن از حوصله این مختصر بیرون است، و ما تنها بر آن هستیم تا اصل و جوب این فریضه مالی را که اسلام به سان مالیاتی برای اموالی معلوم، مطرح کرده بیاوریم.

در آیات قرآنی و احادیث پاك بر این قانون تأکید شده است و زکات در روزگاران حکومت اسلامی که از نیم قرن (1) پیش دچار فروپاشی شد به گونه ای منظم و زیر نظارت حکومت اسلامی دریافت می شد، اما پس از ورود استعمارگران به سرزمینهای اسلامی و جایگزین کردن قوانین بیگانه به جای قوانین اسلامی، این قانون نیز به کناری نهاده شد و به جای آن قانون وارداتی مالیات حاکم شد. به هر روی اسلام این فریضه بزرگ را مورد تشویق قرار داده است. خدای متعال می فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (2)؛ «و نماز را بر پا دارید و زکات را پردازید».

ص: 188

1- . منظور سال های پایانی قرن نوزدهم و سال های آغازین قرن بیستم است.

2- . سوره بقره، آیه 110.

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»⁽¹⁾؛ «و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند:] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إذا منعت الزكاة منعت الأرض بركاتها»⁽²⁾؛ هرگاه از پرداخت زکات خودداری شود زمین از بیرون دادن برکاتش خودداری می کند».

خودداری زمین از بیرون دادن برکاتش به اندازه ای طبیعی است که به اراده خارق العاده الهی باشد، اما غیر از این، نتیجه عملکرد انسان است، چه این که زکات، نظام مند شدن جامعه است که به سبب آن، شخص تهیدست و از جمله برزگر با دیده احترام به ثروتمند می نگرد و زکات، او را بیش از پیش به کار و امی دارد و همین خود موجب افزایش فعالیت می گردد که فراوانی تولید را در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَرْنَ الزَّكَاةِ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَأْتِ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَقُمْ الصَّلَاةَ»⁽³⁾؛ خدای عزوجل زکات را با نماز همراه ساخته است و فرموده "پس نماز بر پای دارید و زکات پردازید"، پس هرکه نماز بر پای دارد و زکات پردازد در حقیقت نماز را هم بر پای نداشته است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر زر و سیم داری که زکات مالش را پردازد خدای به روز رستخیز او را در درّه ای پُرغوغا نگاه دارد و ماری کچل (که از بسیاری زهر چنین می نماید) را بر او مسلط گرداند. او از آن مار می گریزد و چون راه رهایی نمی یابد دست خود بدو می سپرد و آن مار، دست او را همچون تربچه می جود و آن گاه آن مار طوق گردنش می شود و این است مفهوم این سخن خداوند که: «سَيَطُوفُونَ مَا بِخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽⁴⁾؛ "بزودی آنچه که بدان بخل ورزیده اند روز قیامت طوق گردنشان می شود"، و هرکه گاو و گوسفندی دارد و زکات مال خویش پردازد

ص: 189

1- . سوره توبه، آیه های 34 و 35.

2- . کافی، ج 3، ص 505.

3- . همان، ص 506.

4- . سوره آل عمران، آیه 180.

خداوند او را در روز رستخیز در درّه ای پرغوغا نگاه دارد و هر سم داری او را لگدکوب کند و هر نیش داری او را با دندان نیش خود بگذرد، و هرکه نخلستان یا تاکستان یا کشتزاری دارد و از دادن زکات آن خودداری ورزد خدای متعال محصول زمین او را تا لایه هفتم زمین تا روز رستخیز بر گردن او آویز کند». (1) «ما فرض الله على هذه الأمة شيئاً أشدّ عليهم من الزكاة وفيها تهلك عامتهم (2)؛ خداوند بر این امت چیزی سخت تر از پرداخت زکات را واجب نگردانده است و بیشتر امت از نپرداختن زکات به نابودی رسیده اند».

سخن از مال در میان است و چه کسی مال خود به راحتی می بخشد؟ این حقیقتاً سخن درستی است، زیرا ما مردم را می بینیم که به حج می روند، نماز می گزارند و روزه می گیرند، اما زکات پردازنده بسیار اندک است.

«من منع قيراطاً من الزكاة فليس بمؤمن ولا مسلم وهو قوله عز وجل: «قَالَ رَبِّ اِزْجِعُونِي * لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (3)-(4)؛ هرکه قيراطی از زکات را پرداخت نکند نهمون است نه مسلمان و این همان سخن پروردگار است که: "[چون مرگش فرا رسد] می گوید: پروردگارا مرا باز گردانید شاید من در آنچه وانهادم ام کار نیکی انجام دهم".»

این حدیث جای شگفتی ندارد، زیرا مؤن کسی است که به شرایط ایمان عمل کند، و مسلمان کسی است که به شرایط اسلام عمل کند، و زکات هم از اسلام شمرده می شود هم از ایمان و ترک کننده آن نه مؤن است نه مسلمان.

«إِنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَ يَحْمَدُ بِهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ ظَاهِرٌ، إِنَّمَا حَقَّنَ بِهَا دَمَهُ وَسَمِّيَ بِهَا مُسْلِمًا وَ لَوْ لَمْ يُوَدِّهَا لَمْ تَقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ (5)؛ پردازنده زکات ستایش نمی شود. او با پرداخت زکات، خودش را حفظ می کند و در پرتو آن مسلمان نامیده می شود و اگر زکات را نپردازد نماز او هم پذیرفته نمی شود».

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا زکات، وضع شده است تا توانگران آزموده گردند و تا کمکی باشد برای تهیدستان، و اگر مردم زکات مال خود را می پرداختند دیگر مسلمانی تهیدست

ص: 190

1- . کافی، ج 3، ص 506.

2- . همان، ص 497.

3- . سوره مؤنون، آیه های 99 و 100.

4- . کافی، ج 3، ص 503.

5- . همان، ص 499.

و نیازمند باقی نمی ماند و در پرتو فریضه الهی بی نیاز می شد و مردم، فقیر نشدند و نیازمند نگشتند و گرسنه نماندند و بی جامه نشدند مگر با گناه توانگران، و بر خدا حق است که رحمت خود را از کسانی دریغ ورزد که از حق خدا در مال خود دریغ ورزیده اند. سوگند به خدایی که آفریدگان را آفریده است و در روزی به روی ایشان گشوده است، در دریا و خشکی مالی از میان نرفت مگر با پرداختن زکات و جانوری در دریا یا خشکی شکار نشد مگر آن که آن روز [آن جانور] تسبیح الهی را فراموش کرده باشد. محبوبترین مردم نزد خدا گشاده دست ترین شماست و گشاده دست ترین مردم کسی است که زکات مال خود بپردازد و در آنچه خدا در مال او فرض دانسته بر مؤنان بخل نوردد» (1).

و روایات بسیار دیگری از این دست.

اما چند نفرند که این واجب را به جای می آورند؟ بسیار کم و بلکه کمتر از کم اند. آیا پرداختن زکات سودی در پی دارد؟ هرگز چنین نیست بلکه زیان آن به يك میزان هم به توانگر باز می گردد هم به تهیدست، زیرا توانگر هم از مالیاتهای جانفرسا در رنج خواهد بود و هم از خشم تهیدستان و شورش و انتقام ایشان، و تهیدست نیز از رنجهای فقر و نسترهای بی نوایی در عذاب خواهد بود.

پس از این همه چرا باید توانمندان زکات خویش بپردازند؟ این کار آنها دلیلی جز آزروری و حرص در بدست آوردن کالای دنیوی ندارد.

ص: 191

1- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 7.

اسلام مرز هر چیزی را مشخص کرده است و از آوردن هیچ خرد و کلانی غفلت نورزیده است، و این تنها از ویژگیهای اسلام است و هیچ دین و آیینی را نمی توان یافت که تا بدین حد، فراگیر باشد. اسلام برای هرکه زکات یا دیگر صدقه ها را می پردازد و یا کسانی که این صدقه ها را دریافت می کنند موازین و مرزهایی نهاده که برای نمونه پاره ای از آنها را باز می گوئیم:

کسی که صدقه می پردازد باید از نهادن هرگونه منت یا رساندن هرگونه آزاری دوری گزیند، او نباید بر هیچ تهیدستی منت نهد یا با دست و زبان، بدو آزار رساند یا بدو زخم زبان زند، حتی نباید از انسان تهیدست احترامی فراتر از زمانی توقع داشته باشد که بدو صدقه نپرداخته، و چرا باید چنین توقعی داشته باشد. او با پرداختن صدقه خشنودی خدا و خیر دنیا را برای خود بدست آورده است. آیا هنگامی که شما به مهندسی پولی پرداخت می کنید تا برای شما خانه ای بسازد از او توقع احترام دارید؟ هرگز چنین نیست، زیرا پول شما در برابر يك کار پرداخت شده است، صدقه نیز چنین است و پولی است در برابر دریافت اجر دنیوی و اخروی، پس دیگر منت و آزار چرا؟ ندادن صدقه همراه با گفتار نیکو بهتر است از دادن صدقه با آزار و اذیت. خدای متعال می فرماید:

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى»⁽¹⁾؛ «گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد».

صدقه زداینده کینه نهفته در سینه ها و نیل به پاداش آخرت است در حالی که منت و

آزار بر کینه‌ها می‌افزاید و پاداش آن را می‌زداید و لذا کنار نهادن آن بهتر خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهَتْهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي: الْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ، وَالزَّفْثُ فِي الصَّوْمِ، وَالْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَإِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا، وَالتَّطَلُّعُ فِي الدَّوْرِ، وَالضَّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ(1)؛ همانا خدای متعال شش سرشت را برای من ناخوش شمرده و من نیز این شش سرشت را برای فرزندانم و پیروان ایشان ناخوش می‌دارم: بیهوده کاری در نماز (باریش، بینی و موی سر بازی کردن)، همخوابگی هنگام روزه، منت نهادن پس از دادن صدقه، جُنُب به مسجد در آمدن، دزدانه نگاه کردن در خانه دیگران، خندیدن در قبرستان».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِتْمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبِطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَلَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمَسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أُتِيَ إِلَى نَفْسِكَ وَوَقِيتْ بِهِ عَرْضَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ الطَّالِبَ إِلَيْكَ الْحَاجَّةُ لَمْ يَكْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِكَ فَأَكْرَمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ(2)؛ هرکه بداند آنچه کرده برای خود اوست در انتظار سپاس مردم نمی‌ماند و خواهان دوستی بیشتر آنها نیست، پس برای کاری که به سود خود انجام داده ای توقع سپاس از دیگری نداشته باش؛ کاری که آبروی خود را با آن نگاه داشته ای، و بدان آن که نیازی از تو طلب می‌کند خود را در برابر تو گرامی نداشته (آبرو گرو گذاشته) است، پس با برآوردن نیازش، خود را گرامی مدار».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَأَيْتَ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلِحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَصْغِيرِهِ وَتَسْتِيرِهِ وَتَعْجِيلِهِ، فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ، وَإِذَا سَتَرْتَهُ تَمَمْتَهُ، وَإِذَا عَجَّلْتَهُ هَيَّأْتَهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ سَخَّفْتَهُ وَنَكَّدْتَهُ(3)؛ کار نیک را چنین یافتم که جز با وجود سه ویژگی‌شایستگی نمی‌یابد: خُرد شمردن آن، پوشاندن آن، و بشتاب انجام دادن آن، زیرا هرگاه تو کار نیکی را خُرد شمردی در حقیقت برای کسی که بدو نیکی کرده ای بزرگش دانسته ای، و هرگاه آن را پوشانندی به فرجامش رساندی، و هرگاه در انجام آن شتاب کردی گوارایش ساختی، و در غیر این صورت، کار خود را محو و تلخکام گردانده ای».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا أُعْطِيَ الْفَقِيرُ فَأَغْنَهُ(4)؛ هرگاه مالی به فقیر می‌دهی او را بی‌نیاز کن».

ص: 193

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 71.

2- . کافی، ج 4، ص 28.

3- . همان، ص 30.

4- . المقنعه، ص 244.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «إذا ناولتم السائل فليرد الذي ناوله يده إلى فيه فيقبلها فإن الله عزوجل يأخذ الصدقات(1)؛ هرگاه پولی به فقیر دادید دست خود را به دهان آورید و آن را بوسه زنید، زیرا آن که صدقه را می ستاند خدای عزوجل است».

مفهوم این سخن که خدا صدقات را می گیرد آن است که به نیکی آن را می پذیرد، و از همین رو در حدیث آمده است که صدقه در دست خدا قرار می گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما تقع صدقة المؤمن في يد السائل حتى تقع في يد الله تعالى ثم تلا هذه الآية: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»(2)(3)؛ صدقه مؤن در دست فقیر قرار نمی گیرد مگر آن که در دست خدا قرار گیرد. آن گاه حضرت صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را تلاوت فرمود: آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقه ها را دریافت می کند».

امام صادق علیه السلام فرمود که همانا خدای متعال می فرماید: «ما من شيء إلا وقد وُكِّلَ به من يقبضه غيري، إلا الصدقة فإني أتلقفها بيدي تلقفاً حتى أن الرجل ليتصدق بالتمر أو بشق تمر، فأربيها له كما يربي الرجل فلوّه وفضيله فتأتي يوم القيامة و هي مثل أحد وأعظم من أحد(4)؛ من چیزی را نمی گیرم مگر آن که فرشته ای را مأمور ستاندن آن کنم، مگر صدقه که من خود، آن را می ستانم و اگر شخصی يك دانه یا حتی نیمی خرما صدقه دهد من آن را می پرورانم چنانکه مرد، کره اسب یا بچه شتر خود را می پروراند، و در روز رستخیز، آن به بزرگی کوه أحد بلکه بزرگتر از آن می گردد».

اسلام سفارش می کند که شخص پردازنده از فقیر بخواهد که برای او دعا کند، زیرا در این کار دو سود نهفته است: طبیعی و تفضیلی. طبیعی از آن رو که کلام، تأثیری روانی دارد که آدمی در پرتو آن گام بر می دارد و اگر در آغاز کار دل او با آنچه بر زبان می راند مخالف باشد، دل از این سخن نیز اثر می پذیرد و این اثر هم برای پردازنده صدقه است و هم کسی که آن را دریافت می کند، و این به سهم خود برای شستن هر کینه ای و از بین بردن هرگونه دشمنی و ریشه کن کردن ناسازگاری از دلها کافی است و تکرار چنین تأثیری ضامن آن

ص: 194

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 102.

2- . سوره توبه، آیه 104.

3- . بحار الأنوار، ج 93، ص 134.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 103.

است که این ملکه در جان جامعه ایجاد شود و کدام تأثیر گسترده تر از این. فایده تقضییلی آن نیز از این روست که خداوند وعده اجابت داده است، و هیچ گاه خلف وعده نمی کند. روایت شده است: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لِلْخَادِمِ: أَمْسِكْ قَلِيلًا حَتَّى يَدْعُو فَإِنَّ دَعْوَةَ السَّائِلِ الْفَقِيرِ لَا تَرُدُّ، وَإِنَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْمُرُ الْخَادِمَ إِذَا أَعْطَى السَّائِلَ أَنْ يَأْمُرَهُ أَنْ يَدْعُو بِالْخَيْرِ(1)؛ علی بن حسین علیه السلام به خادم خود می فرمود: اندکی درنگ کن تا او دعا کند که دعای فقیر رد نمی شود. امام علیه السلام به خادم خود می فرمود هرگاه به فقیری پولی می دهد از او بخواهد که دعای خیر بر زبان آورد».

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «إِذَا أَعْطَيْتَهُمْ فَلَقَّنُوهُمْ الدَّعَاءَ فَإِنَّهُ يَسْتَجَابُ الدَّعَاءَ لَهُمْ فَيَكُمُ وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ(2)؛ هرگاه به فقرا پولی دادید از آنها بخواهید برای شما دعا کنند، زیرا دعای آنها در حق شما استجابت می شود، اگرچه دعایشان در حق خودشان استجابت نمی شود».

بهتر آن است که صدقه به خویشان و نزدیکان و مؤنان و نظایرشان پرداخت شود زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا(3)؛ خوراک تو را جز پرهیزگار کسی نخورد».

«أَطْعَمُوا طَعَامَكُمْ الْأَتْقِيَاءَ(4)؛ پرهیزگاران را اطعام کنید».

«أَضْفَ بِطَعَامِكَ مَنْ تَحَبَّ فِي اللَّهِ(5)؛ هر کس را که در راه خدا دوست داری اطعام کن».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لَنْ أَصِلَ أَحًا مِنْ إِخْوَانِي بِدَرَاهِمٍ، أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا وَلَنْ أَصِلَهُ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَلَنْ أَصِلَهُ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً(6)؛ اگر برادری از برادران خود را يك درهم صله دهم بهتر از آن است که بیست درهم صدقه دهم و اگر بیست درهم صله دهم بهتر از آن است که صد درهم صدقه دهم و اگر صد درهم صله دهم بهتر از آن است که برده ای را آزاد کنم».

در حدیثی آمده است که: «لَا صَدَقَةَ وَذَوْرَحْمَ مَحْتَاَج(7)؛ صدقه کسی که خویش نیازمند دارد پذیرفته نیست».

ص: 195

1- . همان.

2- . کافی، ج 4، ص 17.

3- . امالی، شیخ طوسی، ص 535.

4- . عوالی اللالی، ج 1، ص 112.

5- . بحار الأنوار، ج 72، ص 452.

6- . جامع السعادات، ج 2، ص 104.

7- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 68.

در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَاتِ وَالصَّلَاتِ الْإِنْفَاقَ عَلَى ذِي الرَّحْمِ الْكَاشِحِ(1)؛ برترین صدقه انفاق به خویشاوندی است که کینه به دل دارد». پر واضح است که چنین کسی برای دریافت صدقه یا هدیه اولویت دارد و می توان با دادن صدقه به او تهیدستی او را از میان برد، بگذریم که این انفاق هم صله رحم است هم خشم و کینه آن فرد را از میان می برد.

از سویی فقیر نیز باید برای پولی که می ستاند سپاس گزارد و به شخص پردازنده دعا کند، زیرا این کار او پاسخ نیکی به نیکی خواهد بود و دلها را به یکدیگر پیوند می دهد و داد و ستد دوستی است، پس توانگر نیاز بدنی فقیر را بر می آورد و فقیر جان پردازنده را از شادی سیراب می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من لم يشكر الناس لم يشكر الله(2)؛ هر که از مردم سپاس نگذارد در حقیقت، از خدای سپاس نگزارده است».

چنین کسی از خدای سپاس نگزارده، زیرا خدای او را به سپاسگزاری فرمان داده است و او از فرمان خدا روی برتافته است. از این گذشته نفس سپاسگزار از هر نیکوکاری سپاس می گزارد، و سپاس نگازدن نشان دهنده ملکه بدی در نهاد اوست، و همین او را وامی دارد که شکر خدا را به جای نیاورد. میان این دو شکر ملازمه ای دیده می شود، چنانکه میان ناسپاسی نعمتهای خداوند و ناسپاسی نیکی مخلوق نیز ملازمه دیده می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لعن الله قاطعي سبيل المعروف، قيل: و ما قاطعي سبيل المعروف؟ قال: الرجل يصنع إليه المعروف فيكفره فيمنع صاحبه من أن يصنع ذلك إلى غيره(3)؛ لعنت خدا بر رهنمان نیکوکاری. عرض شد: رهنمان نیکوکاری کیانند؟ امام علیه السلام فرمود: آن که کاری نیک در حق او انجام شود و او ناسپاسی ورزد و نگذارد نیکوکار در حق دیگری نیز نیکی کند».

اسلام این رفتار را به فقیر اختصاص نمی دهد بلکه جبران نیکی را ادبی والا می شمرد و بدان سفارش می کند تا از این راه پیوندهای دوستی جامعه استواری یابد. اسلام از آن رو

ص: 196

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 104.

2- . همان، ص 105.

3- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 57.

از فقیران می خواهد تا سپاس را بر زبانشان جاری سازند که برای فقیر بیش از آن امکان ندارد، و به هر روی اسلام، خواهان آن است که نیکی دیگران، هم وزن یا بیشتر از آن پاسخ گفته شود.

قرآن کریم می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»⁽¹⁾؛ «و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویند یا همان را [در پاسخ] برگردانید».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من صنع بمثل ما صنع إليه فإنما كافأه و من أضعفه كان شكوراً و من شكر كان كريماً»⁽²⁾؛ هر که چنان که بدو نیکی شده نیکی کند آن را جبران کرده است، و هر که پاداش آن را دو چندان کند شکر گزارده و هر که شکرگزارد کریم است».

ص: 197

1- . سوره نساء، آیه 86.

2- . کافی، ج 4، ص 28.

حال که سخن از زکات و رشد و فزونی آن به میان آمد نیکوست که بخشی از زکات بدن را یادآور شویم، زیرا هرچه به انسان بخشیده شده اعم از بدن یا روح یا مال از تزکیه و رشد برخوردار است.

مقصود از رشد بدن و تزکیه آن نیست که آدمی بتواند در پرتو نرمشهای بدنی عضلات خویش را درشت گرداند، بلکه مقصود از آن پاکسازی بدن از پلیدیهای معنوی و پاکسازی روح از رهگذر دردها و بیماریهاست، پس هرکه دستگاههای پیکر خویش را برای یافتن فضیلت و اخلاق بسیج کند در حقیقت، جسم و روحش را تزکیه کرده است، و هرکه به درد و بیماری گرفتار آید، روح و نفس اش تزکیه می شود و از همین رو اسلام به هنگام پیش آمدن رویدادهای نابهنگام همواره آن را خیر می خواند و البته شخص باید بتواند از این خیر بهره برد و وجود خود را از آن تجربه دردناک سیراب سازد.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: «نفرین بر مالی که مزگی نباشد، نفرین بر پیکری که مزگی نباشد، اگرچه در هر چهل روز یک روز باشد. عرض شد: یا رسول الله! زکات مال را که می دانیم چیست، زکات جسم کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این که به آفتی گرفتار آید. رنگ از چهره شنوندگان پرید، پس چون پیامبر آنها را رنگ پریده یافت فرمود: آیا می دانید مقصود من از این سخن چیست؟ عرض کردند: خیر یا رسول الله! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این که آدمی خراشی بردارد یا به گرفتاری افتد زمین بخورد یا بیمار گردد یا خاری او را بخلد، یا مشکل دیگری یابد، تا آنجا که سخن از پریدگی پلک چشم به میان آورد» (1).

ص: 198

اینها همه زکات بدن و پاکسازی آن از درشتی و سختی و بی باکی های بیجاست و به آدمی مهر و محبت و رحمت می آموزد و آرامش و نرمی و مهرورزی به بیچارگان و بیوه زنان را آموزش می دهد. در کنار اینها همه، هرگاه آدمی از این حقیقت مهم آگاهی یافت آن را در صیقلی و لطافت روح و فضیلت و خیر و رشد دادن احساسات و تلطیف حواس بکار می گیرد، و کدام نعمت و زکاتی بزرگتر از آن! این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به همین مفهوم دلالت دارد: «لکلّ شیء زکاة و زکاة الأبدان الصیام(1)؛ برای هر پدیده زکاتی است و زکات جسم روزه است».

زیرا روزه موجب نرمی و پاکسازی و رشد جسم است.

از امام صادق علیه السلام در تفصیل این حقیقت رسیده است که فرمود: «بر هر عضوی از اعضای تو زکاتی است که از سوی خدا واجب گشته است. بر هر مویی از مویهای تو و به لحظه لحظه زندگی ات زکات تعلق می گیرد. زکات چشم، نگرستن همراه با پندآموزی و چشم پوشی از شهوات و نظایر آن است، و زکات گوش، شنیدن علم و حکمت و قرآن و پندهای سودمند دین و سخنانی است که رهایی تو در آن نهفته و نیز رویگردانی از هر آنچه ضدّ این امور است اعم از دروغ پردازی، غیبت و نظایر آن و زکات زبان، خیرخواهی مسلمانان و بیدار کردن بی خبران و تسبیح و ذکر فراوان است، و زکات دست، بخشیدن و دادن نعمتهایی است که خدا بر تو بخشیده، و اینکه دست خویش را به نوشتن علم و منافی به حرکت درآوری که مسلمانان در فرمانبری از خدا از آن بهره برند و اینکه از شر دست بکشی، و زکات پا، کوشیدن در راه ادای حقوق الهی است، اعم از دیدار صالحان و حضور در مجالس ذکر و اصلاح مردم و صله رحم و جهاد و هر آنچه صلاح دل و سلامت دین تو در آن نهفته است»(2).

اینها هم زکاتند و هم شکر و هم والایی، و امروز مسلمانان چقدر به این آموزشهای پویا و زنده نیازمندند؛ آموزشهایی که شالوده سعادت آخرت و رفاه دنیا شمرده می شود و جامعه شایسته برای همگان در پرتو آن تحقق می یابد، ولی... .

ص: 199

1- . همان، ج 4، ص 62.

2- . مصباح الشریعه، ص 51.

یکی از فریضه های مالی که خدا برای زدودن فقر و اصلاح جامعه برقرار کرده خمس است. خمس، مالیاتی جزئی است که خاستگاه و موارد مصرف و مقدار آن کاملاً روشن است. خاستگاه خمس، غنایم و هر سودی که آدمی می برد یا اموالی که از غوص در دریا بدست می آید یا گنجینه و معادن و زمین [که با زور سر نیزه و شمشیر فتح شده باشد] و اموال آمیخته از حلال و حرام است. مورد استفاده خمس، سرپرستی یتیمان و بی نوایان و در راه ماندگانی است که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشند، چنانکه می توان آن را بنا به نظر امام یا نایب در راه مصالح اسلام هزینه کرد. مقدار خمس يك پنجم هر چیزی است. خداوند می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (1)؛ «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید يك پنجم آن برای خدا و پیامبر و از آن خویشان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود نازل کردیم ایمان آورده اید».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «هلك الناس في بطونهم و فروجهم لأتهم لم يؤدوا إلينا حقنا» (2)؛ شکم و شرمگاه، مردم را به نابودی افکند، زیرا حق ما را به ما نمی پردازند».

مردم حرام می خورند و با مال حرام زن می ستانند و بنابراین به هلاکت می رسند.

شاید انسان نآزموده ای چنین پندارد که این مال به ناروا به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفته است. هرگز چنین نیست، زیرا اسلام هیچ گاه امری ناروا را بنیان نمی نهد. اسلام، زکات را برای دیگر فقرا قرار داده و خمس را برای تهیدستان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و با این

ص: 200

1- .سوره انفال، آیه 41.

2- . تهذیب الأحكام، ج 4، ص 137.

دو راهکار به طور کلی رخنه گاه فقر بسته می شود. سهم امام که نیمی از خمس است مانند زکات صرف مصالح مسلمانان می گردد. پس این دو فریضه به بهترین شکل، مصالح مالی جامعه را سازمان دهی می کند. در اینجا خوب است به گونه ای جنبی به این مسأله پردازیم که: اسلام، مردم را تشویق می کند تا نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بزرگ بدارند و این کار، بیهوده نیست بلکه دو هدف را دنبال می کند:

1. هدایت مردم به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. بزرگداشت يك فرد می تواند برای دیگران سؤل برانگیز باشد که چرا برای او احترام قایلند؟ پاسخ داده می شود، زیرا که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حال این پرسش پیش می آید که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کیست؟ و بدین سان شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در اندیشه ها زنده می شود و آدمی می کوشد برای دست یافتن به والایی از ایشان پیروی کند و این چنین مردم به امور خیر و اخلاق و آشتی با یکدیگر و اسلام خواهی نزدیکی می یابند، و کدام فایده بزرگتر از این! 2. پاسداشت جایگاه نبوت در میان نسل پیامبر صلی الله علیه و آله، و این امری منطقی و معقول است که آدمی بزرگداشت فرزندان را از لوازم بزرگداشت پدران بداند، چنانکه اهانت به ایشان در حکم اهانت به پدران ایشان است. این حدیث ناظر به همین معناست: «المرء یحفظ فی ولده (1)؛ آدمی با فرزندان خود پاس داشته می شود».

بنابراین بزرگداشت نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیهوده نیست بلکه گونه ای دعوت به فضیلت و نیکی است، چنانکه اسلام از طبیعت انسانها غفلت نورزیده؛ طبیعتی که هرگاه جاه و مقام یابد رو به گردن فرازی می نهد، و از همین رو اسلام نسبت به سیدها کمال تأکید را دارد که از غرور یا بیکاری بر کنار باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را بر حذر داشته تا در حالی که مردم، عمل خویش را پیش می آورند آنها همواره دم از نیاکان خود بزنند. ابولهب قریشی عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین نمونه در دیدگاه اسلام به این گونه شخصیتهاست. قرآن کریم در نکوهش او و همسرش چند آیه آورده است: «تَبَّتْ یَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ...» (2)؛ «بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد...».

این سخن مجال دیگری می طلبد و مقصود ما در اینجا تنها اشاره به احادیثی است که

ص: 201

1- الإحتجاج، ج 1، ص 103.

2- .سوره مسد، آیه های 1 تا 5.

در لزوم احترام به سادات خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالِهِ(1)؛ کسی که با دست و زبان و مال به فرزندان من یاری رساند بر من بایسته است که او را شفاعت کنم».

«أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة: المكرم لذريتي من بعدي والقاضي لهم حوائجهم و الساعي لهم في أمورهم عند اضطرارهم إليه و المحب لهم بقلبه و لسانه(2)؛ به روز رستخیز چهار کس را شفاعت کنم: آن که نسل مرا پس از من بزرگ دارد و آن که نیازهاشان بر آورد و آن که به هنگام اضطرار در سامان دهی امورشان بکوشد و آن که در دل و زبان دوستدار آنهاست».

«من صنع إلى أحد من أهل بيتي يداً، كافيته يوم القيامة(3)؛ هرکه به یکی از خاندانم خدمتی کند من به روز رستخیز او را پاداش خواهم داد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز رستخیز رسد بانگ در زند که ای خلائق خاموش باشید که محمد با شما سخن می گوید، پس مردم خاموش می مانند. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر می خیزد و می فرماید: ای مردم! هرکه در حق من نیکی کرده و بر من منتی نهاده برخیزد تا کار او جبران کنم. مردم پاسخ می دهند: پدران و مادران ما به قربانت، کدام نیکی و کدام منت؟ نیکیها و منتها از سوی خدا و پیامبر او بر مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله بدیشان می فرماید: هرکه به یکی از خاندانم پناه داده یا به آنها نیکی ورزیده یا آنها را در برهنگی پوشانده یا در گرسنگی، سیرشان کرده برخیزد تا کار او جبران کنم. آنگاه مردمی که چنین کرده اند بر می خیزند. ندایی از سوی خدا می رسد که: ای محمد ای حبیبم! جبران کار آنها به تو وامی گذارم، پس در هر کجای بهشت که خواهی جایشان ده، و محمد آنها را در "وسیله" سکنی دهد که هیچ پرده ای میان آنها و محمد و خاندانش علیهم السلام نیست»(4).

این حدیث در حق کسانی است که به قوانین اسلام عمل کنند و از حرام چشم پوشند، اما اگر کسی به سیدی احترام گذارد یا بر پیکرش جامه کشد یا خوراکش دهد و از سویی هرچه خواهد کند کارهای او پذیرفته نمی گردد. آیا این سخن خدای متعال را شنیده اید که فرموده: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»(5)؛ «جز این نیست که خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد».

واژه «إِنَّمَا» در اینجا بر حصر دلالت دارد.

ص: 202

- 1- . جامع الأخبار، ص 140.
- 2- . امالی، شیخ طوسی، ص 366.
- 3- . کافی، ج 4، ص 60.
- 4- . من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 65.
- 5- . سوره مائده، آیه 27.

از نظر اسلام نفقه و تأمین هزینه خانواده، واجب است، ولی با این حال اسلام برای آن پاداشی بزرگ و ثوابی بسیار قایل است، و اساساً اسلام برای هر واجب یا مستحبی ثواب قایل است و هیچ گاه چیزی را الزام نمی کند مگر آن که فایده ای دنیوی یا اخروی داشته باشد، و برای هرکه اسلام را عمیقاً کاویده باشد این حقیقتی کاملاً روشن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الكادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله (1)؛ هرکه در راه خانواده خویش می کوشد همچون کسی است که در راه خدا جهاد می کند».

چرا باید چنین نباشد؟ زیرا این هر دو آبادانی زمین و شکوفایی زندگی و فرمانبری از خدای متعال را در پی دارند.

«خیرکم، خیرکم لأهله (2)؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد».

اسلام پرداختن به تمایلات خانواده در خوراک و... را از نشانه های مؤنان شمرده و عکس آن را نشانه نفاق می داند.

«المؤمن يأکل بشهوة أهله والمنافق يأکل أهله بشهوة (3)؛ مؤن خوراکش را طبق خواست خانواده اش می خورد و خانواده منافق، خوراکشان را مطابق با خواست منافق می خورند».

«أفضل الصدقة، صدقة عن ظهر غنی و ابدأ بمن تعول و الید العلیا خیر من الید السفلی، و لا یلوم الله علی الکفاف (4)؛ بهترین صدقه، صدقه از سر بی نیازی است، و آن را با کسی بی‌آغاز که هزینه او با توست، و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است و خدا کسی را بر کفاف نکوهش نمی کند».

ص: 203

1- . عدة الداعی، ص 82.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 555.

3- . کافی، ج 4، ص 12.

4- . همان، ص 26.

به حق این سخن دُرَج گهر و حکمت های والاست که در قالب الفاظی اندک و روان، اما نغز و پرمعنا گرد آمده است. چگونه انسانی که خود فقیری بی توشه است و چیزی در بساط ندارد، به این و آن صدقه دهد؟ آیا صدقه چیزی جز برای رفع فقر از جامعه و زدودن کینه هاست؟ و صدقه کسی که خود فقیر است هیچ چیز برای او به بار نمی آورد.

قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»⁽¹⁾؛ «و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

اما ایثار که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را در پیش می گرفت و دیگران را با وجود تنگدستی بر خویش ترجیح می داد، بحث دیگری دارد.

پس بهترین صدقه، صدقه کسی است که توانگر باشد. دادن صدقه باید از کسی آغاز شود که هزینه او با توست و جز تو کسی را ندارد، ولی دیگران در بسیاری اوقات فردی جز تو را می یابند، به علاوه آن که پرداختن به مسؤلیتهای خانوادگی پیوندهای گوارا را قوت می بخشد و عشق و محبت را در میان اعضای خانواده می پراکند، و چه کسی تردید می کند که دست دهنده بهتر از دست گیرنده است؟ پس هر که با فردی نشست و برخاست می کند بهتر است بکوشد تا دست دهنده باشد نه دست گیرنده، و این به سهم خود، تشویقی است برای پیشرفت و پیوند مردم با یکدیگر و پراکندن اخلاق و فضیلت در میان آنها. کفاف، حدّ میانه زندگی است و خدا همواره به میانه روی فرمان می دهد و زیاده روی یا تنگ گرفتن را ناخوش می دارد. خدا هیچ گاه کسی را برای کفاف، نکوهش نمی کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دینار أنفقته على أهلك و دینار أنفقته في سبيل الله و دینار أنفقته في ربة و دینار تصدقت به على مسكين و أعظمهما أجراً الدینار الذي أنفقته على أهلك»⁽²⁾؛ دیناری را برای خانواده ات انفاق می کنی و دیناری را در راه خدا و دیناری را در راه آزاد کردن بنده و دیناری را به مسکینی صدقه می دهی پس بدان پاداش دیناری که برای خانواده ات انفاق کرده ای بیش از همه است».

انفاق به خانواده همه موارد خیر را گرد آورده: مسکین، آزاد کردن بنده، نیکی در راه خدا و احسان به خانواده. پس چرا انفاق به خانواده پاداش بیشتری نداشته باشد؟

ص: 204

1- .سوره اسراء، آیه 29.

2- .جامع السعادات، ج 2، ص 108.

«ما أنفق الرجل على أهله فهو صدقة، وإن الرجل ليؤجر في رفع اللقمة إلى فم امرأته(1)؛ مرد هر انفاقی که برای خانواده اش کند صدقه شمرده می شود، و اگر لقمه ای را به دهان همسرش رساند بدو پاداش داده می شود».

«من الذنوب لا يكفرها إلا الهَمّ بطلب المعيشة(2)؛ برخی از گناهان بخشیده نمی شود مگر با تلاش در طلب هزینه زندگی».
«من كانت له ثلاث بنات، فأنفق عليهنّ وأحسن إليهنّ، حتّى يغنيهنّ الله عنه أوجب الله تعالى له الجنة(3)؛ هر که سه دختر داشته باشد و هزینه آنها را پردازد و بدیشان نیکی کند تا جایی که از پدر بی نیاز گردند خدای متعال بهشت را بر این پدر واجب می گرداند».

مگر اینکه کاری کند که خداوند او را نیامرزد.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: صدقه دهید. مردی گفت: من دیناری دارم. پیامبر فرمود: آن را برای خود خرج کن. آن مرد گفت: دیناری دیگر دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را برای همسرت هزینه کن. آن مرد گفت: دیناری دیگر دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را برای فرزندان خود هزینه کن. آن مرد گفت: دیناری دیگر دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خود در خرج کردنش آگاهتری(4).

می شود پولی را در راه خدا انفاق کرد یا مسجد یا مدرسه ای برپا نمود یا مسکینی برهنه را پوشاند و کارهای دیگری از این دست ولی واجب بر مستحب، مقدم است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لا قرۃ بالنوافل إذا أضرت بالفرائض(5)؛ اگر انجام مستحبات به واجبات زیان رساند موجب قربت نمی شود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ملعون ملعون من ألقى كَلِّه على الناس، ملعون ملعون من ضيّع من يعول(6)؛ نفرین باد و نفرین باد بر کسی که بار خود را بر دوش مردم افکند. نفرین باد و نفرین باد بر کسی که خانواده خویش را به تباهی کشاند».

اسلام، خواهان آن است که هر فرد دو چندان عمل کند، هم برای خویش و هم برای دیگران و دست کم برای خانواده خود، اما اگر این معادله واژگون شود و آدمی حتی هزینه خویش را بدست نیاورد و خود را بار دوش مردم گرداند، ملعون ملعون خواهد بود.

ص: 205

1- . همان.

2- . همان، ص 11.

3- . همان.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 109.

5- . نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 39، ص 475.

6- . کافی، ج 4، ص 12.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «أرضاكم عند الله أسبغكم على عياله(1)؛ خدا از کسی بیشتر رضایت دارد که برای خانواده خود فراختر گیرد».

آری، اسلام چنین دیدگاهی دارد، و خیر و رفاه و سعادت را برای همه بشریت به طور کلی و برای خانواده به طور خاص، خواهان است و این که اگر کسی به خانواده خویش فراخ گیرد خدا او را بیشتر دوست خواهد داشت جای شگفتی ندارد.

«لأن أدخل السوق و معي دراهم ابتاع به لعیالی لحمًا و قد قرموا أحب إليّ من أن أعتق نسمة(2)؛ اگر به بازار روم و چند درهم با خود داشته باشم و برای خانواده خود گوشت بخرم در حالی که بدان میل دارند، برایم دوست داشتنی تر از آن است که بنده ای را آزاد کنم».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «كفى بالمرء إثماً أن يضيع من يعوله(3)؛ در گناه کار بودن مرد همین بس که حق خانواده خویش را ضایع کند».

«من سعادة الرجل أن يكون القیم علی عیاله(4)؛ از سعادت مرد است که سرپرست خانواده خود باشد».

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إن عیال الرجل اسراؤه فمن أنعم الله علیه نعمة فلیوسّع علی أسرائه فإن لم يفعل أوشك أن تزول تلك النعمة(5)؛ خانواده مرد همچون اسرای او هستند پس هر که را خدا بدو نعمت بخشیده باید بر اسیران خود فراخ گیرد که اگر چنین نکند نعمت او به زودی زدوده می شود».

امام رضا علیه السلام می فرماید: «ینبغی للرجل أن یوسّع علی عیاله لئلا یتمنوا موته(6)؛ شایسته است که مرد برای خانواده خود فراخ گیرد تا مرگ او را آرزو نکنند».

«صاحب النعمة یجب علیه التوسعة عن عیاله(7)؛ کسی که نعمتی دارد باید بر خانواده خود فراخ گیرد».

و احادیث دیگری از این دست که همگی اتفاق به خانواده و فراخ گرفتن بر ایشان را واجب می دانند.

ص: 206

- 1- . همان، ص 11.
- 2- . همان، ص 12.
- 3- . همان.
- 4- . همان، ص 13.
- 5- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 402.
- 6- . همان، ج 2، ص 68.
- 7- . کافی، ج 4، ص 11.

اسلام به دادن صدقه فرا می خواند و پرداخت آن را مورد تأکید قرار می دهد و برای پردازنده صدقه ثواب و پاداش بسیار وعده می دهد. واژه صدقه از صدق گرفته شده و گویی با تصدیق خدا و پیامبران در ارتباط است؛ و به هر روی اسلام آن را به هر شکل ممکن ولو به نیمی خرما مستحب می داند.

صدقه تنها پول را در بر نمی گیرد بلکه سکنی دادن، پوشاندن، اطعام و پرداختن به نیازهای يك نفر را نیز در بردارد، چنانکه به این امور نیز اختصاص ندارد و ساختن مدارس و پناهگاهها و باغها و بیمارستانها و مسجدها و حفر کردن چاه بر کناره راهها و پل سازی و برق کشیدن به خیابانها و خانه ها و ساختن نوانخانه ها و چاپ کتاب یا وقف کردن چاپخانه و دستگاهها و ماشینها همگی صدقه شمرده می شوند.

اینها همه اگر در بردارنده مصالح مسلمانان و نظایر آن باشد مصداق صدقه مستحب است. اسلام، مفهوم صدقه را وسیع می داند و به آنچه گفته آمد قناعت نمی کند و سخن پاك و مانع از سر راه برداشتن و نظایر آن را صدقه می داند. قرآن کریم و احادیث به گونه ای شگفت آور بر صدقه تأکید ورزیده اند. قرآن کریم می فرماید: «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»⁽¹⁾؛ «از اموال پاکی که بدست آوردید و از آنچه ما برای شما از زمین بیرون آوردیم انفاق کنید».

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ»⁽²⁾؛ «گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم و بی نوا را اطعام نمی کردیم».

ص: 207

1- . سوره بقره، آیه 267.

2- . سوره مدثر، آیه های 43 و 44.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (1)؛ «كسانی که به غیب ایمان می آورند و نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند».

و آیات بسیار دیگری که قرآن آکنده از آن است. اینک احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«تصدَّقوا و لو بتمره فإنَّها تسدُّ من الجائع و تطفیء الخپیئة كما یطفیء الماء النار» (2)؛ صدقه دهید اگرچه به يك خرما که آن جلوی گرسنگی گرسنه ای را می گیرد و آتش ارتکاب گناه را خاموش می کند چنانکه آب، آتش را خاموش می کند».

«إتَّقوا النار و لو بشقِّ تمره فإن لم تجدوا فبکلمة طيبة» (3)؛ از آتش بپرهیزید اگرچه با دادن يك خرما، و اگر آن را هم نیافتید پس با سخنی نیکو».

«ما من عبد مسلم یتصدَّق بصدقة من کسب طیب و لا یقبل الله إلا طیباً إلا كان الله أخذها بيمينه فیرببها له كما یربب أحدکم فصیله حتی تبلغ التمره مثل أحد» (4)؛ هیچ مسلمانی از درآمد پاک خود که خدا جز پاک را نمی پذیرد صدقه نمی دهد مگر آن که خدا با دست خود، آن را می گیرد و آن را پرورش می دهد چنانکه شما بچه شتر خود را پرورش می دهید تا آن که این خرما به بزرگی کوه أحد می گردد».

«ما أحسن عبد الصدقة إلا أحسن الله الخلافة علی ترکته» (5)؛ هیچ بنده ای صدقه را نیکو نپرداخت مگر آن که خدای عزوجلّ جانشینی در ما ترک او را نیکو گرداند».

«کل امرئ فی ظل صدقته حتی یقضی بین الناس» (6)؛ هر کسی در سایه صدقه خویش است تا [کار] داوری میان مردم پایان یابد».

«أرض القيامة نار، ما خلا ظل المؤمن فإن صدقته تظله» (7)؛ زمین رستخیز، آتش است بهجز سایه مؤن که صدقه او بر وی سایه می افکند».

«إن الله لا إله إلا هو، لیدفع بالصدقة الداء و الدبيلة و الحرق و الغرق و الهدم و الجنون و عدّ صلی الله علیه و آله سبعین بابا من السوء» (8)؛ همانا خدایی که جز او خدایی نیست با صدقه دفع می کند: درد، بلا، آتش سوزی، غرق شدن، ویرانی، جنون و پیامبر صلی الله علیه و آله تا هفتاد شر را برشمرد».

ص: 208

1- .سوره بقره، آیه 3.

2- .جامع السعادات، ج 2، ص 111.

3- .عوالی اللالی، ج 1، ص 367.

4- .جامع السعادات، ج 2، ص 111.

5- .مستدرک الوسائل، ج 7، ص 161.

6- .جامع السعادات، ج 2، ص 112.

7- .کافی، ج 4، ص 3.

8- .همان، ص 5.

«صدقة السرّ تطفي غضب الربّ (1)؛ دادن صدقه پنهانی خشم خدا را خاموش می کند».

«إذا طرقكم سائل ذكر بليل فلا تردّوه (2)؛ اگر مردی فقیر، شبانه در خانه شما را کوید بازش نگردانید».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «أعط السائل و لو على ظهر فرس (3)؛ خواست فقیر را بر آوريد اگرچه بر پشت اسب باشید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا تقطعوا على السائل مسألته فلولا أنّ المساكين يكذبون ما أفلح من ردّهم (4)؛ دست رد به سینه فقیر نزنید که اگر چنین نبود که برخی از فقرا دروغ می گویند هیچ يك از کسانی که دست رد به سینه ایشان می زنند رستگار نمی شدند».

خدای عزوجل به موسی بن عمران وحی کرد که: «یا موسی اکرم السائل ببذلٍ یسیر أو بردّ جمیل لأنّه یأتیک من لیس ینس و لا جان ملائكة من ملائكة الرحمن یبلونک فیما حوّلتک و یسألونک عمّا نوّلتک، فانظر کیف أنت صانع یابن عمران (5)؛ ای موسی! فقیر را خواه با مالی اندک یا باز گرداندنی نیکو گرامی بدار. کسی سوی تو می آید که نه انسان است نه جن، بل فرشته ای است از فرشتگان خدای رحمان که تو را در آنچه به تو بخشیده یا در آنچه تو را بدان نواخته می آزمايد، پس بنگر که چه می کنی ای فرزند عمران».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «البرّ و الصدقة ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن صاحبهما سبعین میته سوء (6)؛ نیکی و صدقه، فقر را از میان می برند و بر عمر می افزایند و شخص را از هفتاد مرگ ناگوار حفظ می کنند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «داووا مرضاکم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقة فإنّها تفکّ من بین لُحیّ سبعمائة شیطان، و لیس شیء أثقل علی الشیطان منالصدقة علی المؤمن و هی تقع فی ید الربّ تبارک و تعالی قبل أن تقع فی ید العبد (7)؛ بیماران خود را با صدقه درمان کنید و بلا را با دعا دور سازید و با دادن صدقه، رزق را از آسمان به زمین بکشید. صدقه هفتصد شیطان را از میان موهای ریش بر می کند. هیچ چیز از صدقه بر مؤن

ص: 209

1- . همان، ص 7.

2- . همان، ص 8.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 69.

4- . کافی، ج 4، ص 15.

5- . همان.

6- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 66.

7- . کافی، ج 4، ص 3.

برای شیطان سنگین تر نیست و پیش از آن که به دست بنده رسد در دست خدای جای می گیرد».

این سخن، کنایه از آن است که خدا صدقه را پیش از رسیدن به دست فقیر می پذیرد.

«الصدقة باليد تقي ميتة السوء و تدفع سبعين نوعاً من انواع البلاء و تفكّ عن لحيّ سبعين شيطاناً كلّهم يأمره أن لا يفعل(1)؛ صدقه دادن با دست، مرگ بد را دور می کند و هفتاد گونه بلا را می راند و هفتاد شیطان را که همگی فرد را از پرداخت صدقه باز می دارند از میان ریش آدمی بیرون می کند».

شاید تفاوت میان هفتاد و هفتصد بسته به اختلاف صدقه دهندگان یا صدقه گیرندگان یا صدقه یا زمان و مکان و نظایر آن باشد.

«يستحبّ للمريض أن يعطي السائل بيده و يأمر السائل أن يدعو له(2)؛ مستحب است که مریض با دست خود به فقیر صدقه دهد و از او بخواهد برایش دعا کند».

«باکروا بالصدقة فإنّ البلاء لا تتخطاها و من تصدّق بصدقة أوّل النهار، دفع الله عنه شرّ ما ينزل من السماء في ذلك اليوم، فإن تصدّق أوّل اللیل دفع الله عنه شرّ ما ينزل من السماء في تلك اللیلة(3)؛ صدقه را زود پردازید که بلا از آن عبور نمی کند و هرکه در آغاز روز صدقه ای پردازد خدا او را در آن روز از بلای آسمانی حفظ می کند، و اگر در آغاز شب صدقه پردازد خدا او را در آن شب از بلای آسمانی نگاه دارد».

در روایت است که: امام صادق علیه السلام هرگاه نماز عشاء را می گزارد و بخشی از شب سپری می شد، سبیدی بر می گرفت و در آن نان و گوشت و چند درهم می نهاد و برگردن می افکند و سوی نیازمندان شهر می رفت و آن را میان ایشان تقسیم می کرد، و این در حالی بود که هیچ کس او را نمی شناخت. پس چون امام علیه السلام رحلت فرمود مساکین، این خیر را از دست دادند و دانستند که او کسی جز امام علیه السلام نبوده است(4).

ص: 210

1- . همان.

2- . همان، ص 4.

3- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 67.

4- . کافی، ج 4، ص 8.

هدیه از مقوله‌هایی است که اسلام بدان فرا می‌خواند، زیرا موجب تقویت پیوندها و استواری حلقه‌های مهر و دوستی و ایجاد الفت و محبت در میان افراد جامعه می‌گردد.

هدیه به انسان فقیر اختصاص ندارد بلکه افراد توانگر را نیز در بر می‌گیرد، چنانکه به کالای خاصی نیز اختصاص ندارد و به هر چه الفت و دوستی پدید آورد تعلق می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تهادوا تحابوا تهادوا فإتھا تذهب بالضغائن(1)؛ به یکدیگر هدیه دهید تا هم دیگر را دوست بدارید، زیرا هدیه کینه‌ها را از میان می‌برد».

این از شیوه‌های حکیمانه اسلام است تا بدین ترتیب عشق و محبت را در جامعه بپراکند، زیرا هدیه نزدیکی دلها و الفت افراد را با یکدیگر سبب می‌شود و کینه‌های پنهان و حقد و دشمنیها را بیرون می‌ریزد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«لأن أهدي لأخي المسلم هدية تنفعه أحب إلي من أن أتصدق بمثلها(2)؛ اگر برادر مسلمان خود را هدیه ای دهم که او را سود رساند برایم خوشتر است از آن که همسنگ آن را صدقه دهم».

اسلام بر هدیه دادن و پذیرفتن آن تأکید می‌ورزد، اگرچه ناچیز باشد، چنانکه شایسته است هدیه ای همچون آن یا بهتر به هدیه دهنده داده شود تا حبّ و دوستی، گسترش یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لو أهدي إلي كراع لقبلت(3)؛ اگر پاچه ای هدیه ام دهند می‌پذیرم».

امام صادق علیه السلام فرمود: «من تكرمه الرجل لأخيه المسلم أن يقبل تحفته و يتحفه بما عنده و لا يتكلف له شيئاً(4)؛ اگر مردی هدیه برادر مسلمانش را بپذیرد او را گرامی داشته است، چنانکه شایسته است آنچه را دارد بی آن که خود را به سختی افکند بدو هدیه دهد».

ص: 211

1- . کافی، ج 5، ص 144.

2- . همان.

3- . همان، ص 141.

4- . همان، ص 143.

یکی از انگیزه های ایجاد الفت، دادن مهمانی است، زیرا آدمی به کسی که بدو مهرورزد محبت می یابد. این احساس قلبی که راز و رمز دوستی و عشق است آثار و علائمی چون خوشرویی، فرستادن درود، هدیه دادن و برپا کردن مهمانی دارد. از این رو اسلام به برپایی مهمانی همچون دیگر عوامل برقراری عشق و الفت، تأکید می ورزد، اگرچه آدمی برای لغزشهای اجتماعی گاهی از برادر خود نیز دلگیر می شود و دادن مهمانی، صیقلی است که دل را جلا می دهد و از تکذرها پاکش می گرداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا خیر فیمن لا یضیف(1)؛ در کسی که مهمانی ندهد خیری نهفته نیست».

«الضیف إذا جاء فنزل بالقوم جاء برزقه معه من السماء فإذا أكل غفر الله لهم بنزوله عليهم(2)؛ هرگاه مهمانی به جمعی درآید خداوند روزی او را از آسمان می فرستد و هرگاه شروع به خوردن کند خداوند در پرتو مهمان بودن او گناه آنها را می بخشد».

«ما من ضیف حلّ بقوم إلاّ ورزقه فی حجره(3)؛ هیچ مهمانی به گروهی درنیامد مگر آن که روزی خود را در دامن داشت».

«من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه(4)؛ هرکه به خدا و روز رستخیز ایمان داشته باشد باید مهمان خود را گرامی بدارد».

پیوند میان ایمان به مبدأ و معاد و گرامیداشت مهمان کدام است؟ آیا چنین نیست که خدایی دستور آن را داده است که آغاز و پایان در دست اوست؟ بدین سان بزرگداشت مهمان، ملازم ایمان به خدا و روز رستخیز است، پس چه شیوه ای از این نیکوتر و چه

ص: 212

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 155.

2- . کافی، ج 6، ص 284.

3- . همان.

4- . همان، ص 285.

تشویقی از این استوارتر؟ در روایت آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد که گاو و شتر بسیار داشت ولی پیامبر را مهمان نکرد. روز دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله بر زنی گذر کرد که چند برّه داشت و یکی از برّه ها را برای پیامبر صلی الله علیه و آلهسُر بُرید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به این دو بنگرید، همانا اخلاق در دست خداوند است و به هرکه بخواهد اخلاق نیکو می بخشد»(1).

آیا خداوند اخلاق نیکو را بدون دلیل به کسی می بخشد؟ خدای متعال می فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»(2)؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راههای خود را بر آنان می نمایانیم».

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»(3)؛ «و برای انسان جز حاصل تلاش او نیست».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تزال أمتي بخير ما تحابوا و تهادوا و أدّوا الأمانة و اجتنبوا الحرام و وقروا الضيف و أقاموا الصلاة و أتوا الزكاة فإذا لم يفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنين(4)؛ اتمم مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر هدیه دهند و امانت را ادا کنند و از حرام دوری گزینند و از مهمان به نیکی پذیرایی کنند و نماز بگزارند و زکات پردازند بر خیر و نیکی خواهند بود، و اگر چنین نکنند به قحطی و خشکسالی گرفتار خواهند آمد».

آیا این سخن درست است؟ آری، آیا ما مسلمانان هم اینک گرفتار قحطی نیستیم؟ هرکه نرخهای امروز را با نرخهای پنجاه سال پیش که به ارشادات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتار می کردیم مقایسه کند میزان قحطی ما را در خواهد یافت.

«إذ أراد الله بقوم خيراً أهدى إليهم هدية، قالوا: و ما تلك الهدية؟ قال: الضيف ينزل برزقه و یرتحل بذنوب أهل البيت(5)؛ هرگاه خداوند برای قومی نیکی بخواهد هدیه ای به سوی ایشان می فرستد. عرض کردند: این هدیه کدام است؟ حضرت فرمود: مهمانی است که روزی خود را می آورد و گناهان آن خانواده را از میان می برد».

«كل بيت لا يدخل فيه الضيف، لا يدخله الملائكة(6)؛ هر خانه ای که مهمان بدان در نیاید فرشتگان بدان وارد نشوند».

ص: 213

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 116.

2- . سوره عنكبوت، آیه 69.

3- . سوره نجم، آیه 39.

4- . عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 29.

5- . جامع الأخبار، ص 136.

6- . همان.

«الضيف دليل الجنة(1)؛ مهمان، راهنمای بهشت است».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما من مؤمن یحبّ الضیف إلاّ و یقوم من قبره و وجهه كالقمر لیلة البدر فی نظر أهل الجمع فیقولون: ما هذا إلاّ نبیّ مرسل، فیقول ملك: هذا مؤمن یحبّ الضیف و یكرم الضیف ولا سبیل له إلى أن یدخل الجنة(2)؛ هیچ مؤمنی مهمانی را دوست ندارد مگر آن که هنگام برخاستن از قبرش چهره ای دارد همچون ماه شب چهارده که مردم رستخیز بدو بنگرند و بگویند: این باید پیامبری فرستاده از سوی خدا باشد. فرشته ای گوید: این مؤمنی است که مهمان را دوست دارد و او را گرمی می دارد و راهی ندارد مگر آن که به بهشت درآید».

این مؤن، مهمان را دوست دارد، نه از این روی که با خود می اندیشد گریزی از مهمان نیست، و شما حق دارید این پرسش را مطرح کنید که مگر می شود آدمی مهمان را که کارهای او را درهم می ریزد و از توشه او می خورد دوست داشته باشد؟ پاسخ این پرسش آن است که: آری، آدمی اگر در رهاوردهای دنیوی و اخروی مهمان بیندیشد مهمان را دوست خواهد داشت، و کافی است بنگرد به کسانی که مهمانی می دهند و آنها که مهمانی نمی دهند و آنگاه در خواهد یافت که میان این دو گروه نه از نظر مادی و نه از نظر معنوی هیچ تفاوتی نیست و بدین سان اعتراف خواهد کرد که مهمانی یک حسنه است و هرگاه این اعتراف را بر زبان آورد دیگر پیوسته مهمان را دوست خواهد داشت.

«ما من مؤمن یسمع بهمس الضیف و فرح بذلك إلاّ غفرت له خطایاه، و إن كانت مطبقة بین السماء و الأرض(3)؛ هر مؤمنی که نجوای آمدن مهمان را بشنود و شاد گردد خدای از همه گناهان او درگذرد اگرچه این گناهان میان آسمان و زمین را پُر کرده باشد».

«رئی علی علیه السلام یوما باکیا فقیل له: لم تبکی. فقال: لم یأتنی ضیف منذ سبعة أيام أخاف أن یكون الله قد أهانني(4)؛ روزی حضرت علی علیه السلام را در حال گریه دیدند به ایشان عرض شد:

انگیزه گریه شما چیست؟ فرمود: هفت روز است که مهمانی به من نرسیده و می ترسم خداوند بر آن باشد تا مرا خوار کند».

مفهوم خوار کردن، نفرستادن هدیه است و در حدیثی گذشت که مهمان هدیه است.

ص: 214

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 223.

ابومحمد وایشی می گوید: از یاران ما نزد امام صادق علیه السلام سخن به میان آمد من عرض کردم: به خدای سوگند، من نهار و شام نمی خوردم مگر آن که دو یا سه نفر یا کمتر یا بیشتر با من همراه باشند. امام علیه السلام فرمود: فضیلت آنها بر تو بیشتر است از فضیلت تو بر ایشان. عرض کردم: قربانت کردم چگونه؟ من خوراک خود را بدیشان می خورانم و از مال خود بر آنها هزینه می کنم و خادم من آنان را خدمت می کند. امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که بر تو وارد می شوند رزق خود را از سوی خدا با خود می آورند و آن گاه که از خانه تو بیرون شوند آمرزش تو را موجب می گردند»(1).

روایت شده است که: «کان ابراهیم علیه السلام إذا أراد أن يأكل خرج ميلاً أو ميلين يلتمس من يتغذى معه و كان يكتي أبا الضيفان(2)؛ ابراهیم خلیل علیه السلام هرگاه تصمیم به خوردن می گرفت يك یا دو ميل از خانه دور می شد تا مگر کسی را بیابد که با او غذا بخورد و به همین سبب کنیه او را ابوضیفان گذارده اند».

حضرت علیه السلام از آن رو از خانه دور می شد چون مدتی را در بیابان ساکن بود.

همان گونه که دادن مهمانی مستحب است بر پا کردن اطعام و سیراب کردن و نظایر آن نیز مستحب می باشد، اگرچه هیچ مهمانی را به خانه خود فرا نخوانده باشیم، ولی در اطعام و سیراب کردن و مانند آن همان نیکی و خیر و احسان و عشق و محبتی که در دادن مهمانی نهفته است دیده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من أطمع ثلاثة نفر من المسلمين أطعمه الله من ثلاث جنان في ملكوت السماوات: الفردوس و جنة عدن و طوبى شجرة تخرج في جنة عدن غرسها ربنا بیده(3)؛ هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند خدا در ملکوت آسمانها از سه بهشت او را اطعام می کند: فردوس، بهشت عدن و درخت طوبایی که در بهشت عدن با دست خداوند نشانده شده و به بار نشسته است».

«إن في الجنة غرفاً يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها يسكنها من أمّتي من أطاب الكلام و أطمع الطعام و أفشى السلام و صلّى بالليل و الناس نيام(4)؛ همانا در بهشت، غرفه هایی وجود دارد که از درون آن برون و از برون آن درونش را می توان دید، و کسانی از امت من در این غرفه ها ساکن خواهند شد که نیک سخن بگویند و اطعام کنند و سلام را رواج دهند و

ص: 215

1- . کافی، ج 2، ص 202.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 117.

3- . کافی، ج 2، ص 200.

4- . أمالی، شیخ صدوق، ص 328.

شب که همگان در خوابند نماز گزارند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «من أحب الأعمال إلى الله تعالى إشباع جوعة مؤمن و تنفيس كربته و قضاء دينه و إن من يفعل ذلك لقليل (1)؛ از محبوبترین کارها نزد خدا بر طرف کردن گرسنگیمون و زدودن اندوه او و ادای قرض اوست، و البته انجام دهندگان این کار اندک اند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إن الله عزوجل يحب الإطعام في الله و يحب الذي يطعم الطعام في الله و البركة في بيته أسرع من الشفرة في سنام البعير (2)؛ خدای عزوجل اطعام در راه خدا را دوست دارد و کسی را که اطعام می کند نیز دوست دارد و رسیدن برکت به خانه چنین کسی سریعتر از کاردی است که در کوهان شتر رخنه کند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خيركم من أطعم الطعام (3)؛ بهترین شما کسی است که اطعام کند».

«من أطعم أخاه حتى يشبعه و سقاه حتى يرويه بعده الله من النار سبعة خنادق ما بين كل خندقين مسيرة خمسمائة عام (4)؛ هرکه برادر مؤن خود را از آب و طعام سیر گرداند خداوند او را به اندازه هفت خندق از آتش دوزخ دور می کند که فاصله هر يك از این خندقها با دیگری راه پانصد ساله است».

اسلام، اطعام را مورد تشویق قرار می دهد تا جایی که اطعام يك فقير مؤن را به منزله اطعام پروردگار هستی می شمرد، و چرا چنین نباشد؟ اینك به این روایت توجه کنید:

«إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: يا ابن آدم جعت فلم تطعمني فيقول: كيف أطعمك و أنت رب العالمين؟ فيقول: جاع أخوك فلم تطعمه و لو أطعمته كنت أطعمتني (5)؛ همانا خدای متعال روز رستخیز به بنده خود می فرماید: ای فرزند آدم، من گرسنه شدم و تو مرا اطعام نکردی. بنده عرض می کند: من چگونه تو را اطعام کنم در حالی که تو خدای جهانیان هستی؟! خداوند می فرماید: برادر تو گرسنه شد و تو او را اطعام نکردی و اگر او را اطعام می کردی بتحقیق مرا اطعام کرده بودی».

همان گونه که اسلام به اطعام فرا می خواند به دادن آب نیز تشویق می کند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «من سقى مؤمناً من ظمياً سقاه الله من الرحيق المختوم (6)؛ هرکه

ص: 216

- 1- . بحار الأنوار، ج 71، ص 369.
- 2- . مكارم الأخلاق، ص 135.
- 3- . کافی، ج 4، ص 50.
- 4- . جامع الأخبار، ص 86.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 118.
- 6- . کافی، ج 2، ص 201.

مؤنی را از تشنگی برهاند خداوند او را از آب گوارای بهشت سیراب می گرداند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من سقى مؤمناً شربة من ماء من حیث یقدر علی الماء، أعطاه الله بكلّ شربة سبعین ألف حسنة و إن سقاه من حیث لا یقدر علی الماء فكأنّما أعتق عشر رقاب من ولد اسماعیل(1)؛ هرکه جرعه ای آب به مؤنی بنوشاند به شرطی که تحصیل آب برای او آسان باشد، خداوند در برابر هر جرعه آب هفتاد هزار حسنه برای او می نویسد و اگر آب به سختی به دست آورد و مؤنی را سیراب گرداند گویی ده فرزند از فرزندان اسماعیل را از بندگی آزاد کرده است».

آیا بیش از این توقع دارید؟ ولی مسلمانان امروز از آنجا که اسلام در جان آنها رو بهسستی نهاده و از شیوه های استوار آن دور افتاده اند بسیاری از احکام اسلامی دچار ضعف گشته است و از همین رو مهمانی و اطعام کمتر دیده می شود. چرا چنین است؟ زیرا این کار به مادیات زیان می رساند. مگر شخص مسلمان مادی است؟ آری، چرا که روح اسلام را از دست داده، تنها به مادیات دل بسته است.

ص: 217

1- . همان.

بعضی از احکام هست که کمتر بدان می پردازند و می توان گفت یا کسی بدان عمل نمی کند یا اندک اند شمار کسانی که بدان می پردازند، چنانکه به برخی از احکام بسیار پرداخته می شود خواه این احکام، واجب باشد یا مستحب یا حرام یا مکروه یا مباح.

ما می بینیم که نماز به فراوانی برگزار می شود در حالی که زکات که همسنگ آن است کمتر مورد عنایت قرار می گیرد، یا زنا کمتر روا شمرده می شود در حالی که غیبت که در حرمت همسنگ آن است در بیشتر جوامع و انجمنها رواج دارد. قنوت در نماز، مستحبی است که بسیار مورد توجه است، ولی حالت قنوت که پشت دست را رو به صورت گیرند، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام می داد امروزه اصلاً دیده نمی شود.

از جمله مستحباتی یا شاید در پاره ای موارد واجب که در میان مسلمانان بهره بسیار کمی دارد حقّ خرمن یا باقیمانده کشت است. این چگونه حکمی است؟ اسلام مقرر فرموده که هنگام برداشت غله یا خرما و نظایر آن چند مستی به فقیرانی داده شود که در آنجا حضور دارند. گمان می کنید این حکم چقدر به اجرا در آید؟ در حالی که احادیث رسیده به گونه های متفاوت نسبت به ادای این حکم تأکید ورزیده اند.

زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر نقل می کنند که امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»⁽¹⁾؛ «و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید» فرموده: «هذا من الصدقة يعطي المسكين القبضنة بعد القبضنة و من الجذاذ الحفنة بعد الحفنة حتى يفرغ»⁽²⁾؛ مقصود از آن صدقه ای است که چند مشت پیپی به مسکین داده می شود و از باقیمانده

ص: 218

1- .سوره انعام، آیه 141.

2- . تهذیب الأحکام، ج 4، ص 106.

کشت چندان بدو بدهد تا تمام شود».

ابو مریم نقل می کند که امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» فرمود: «تُعْطِي الْمَسْكِينِ يَوْمَ حَصَادِكَ الضَّغْثَ ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الْبَيْدْرِ، ثُمَّ إِذَا وَقَعَ فِي الصَّاعِ الْعَشْرَ وَنِصْفَ الْعَشْرِ (1)؛ به روز برداشت، حَقِّ مسکین را دسته ای بده تا در خرمن است و چون در پیمانانه گرد آمد، یک دهم و یک بیستم بده».

شعیب می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» پرسیدم، حضرت فرمود: «الضَّغْثَ مِنَ السَّنْبِلِ وَالْكَفِّ مِنَ التَّمْرِ إِذَا خَرَصَ، قَالَ: وَ سَأَلْتُ هَلْ يَسْتَقِيمُ إِعْطَاؤُهُ إِذَا أُدْخِلَهُ؟ قَالَ: لَا، هُوَ أَسْخَى لِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُ بَيْتَهُ (2)؛ دسته ای از سنبل گندم و مستی از خرما بده. نیز پرسیدم: آیا رواست که پس از نقل محصول به خانه، [سهم را] عطا کنم؟ فرمود: نه، برای نفس آدمی بهتر است که پیش از انتقال محصول به خانه [آن سهم را] بدهد».

حلبی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» پرسید که چگونه باید آن را پرداخت؟ امام فرمود: «تَقْبِضُ بِيَدِكَ عَلَى الضَّغْثِ فَتُعْطِيهِ الْمَسْكِينِ وَالْمَسْكِينِ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْهُ (3)؛ دستت را به میان غله ببر و درهم بدو بده، تا آن را تمام کنی».

و احادیث بسیار دیگر. اسلام بر این حق تأکید می ورزد تا آنجا که میوه چینی شبانه را بسیار مکروه می شمرد، زیرا این ترس در میان است که مساکین حاضر نباشند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «شب میوه ای نچین و شب کشت خود را درو نکن و در شب قربانی نکن و بذر نپاش، زیرا اگر شبانه چینی کنی قانع و مُعْتَرَى سراغ تو نمی آید. عرض کردم: قانع و معتر کدام است؟ فرمود: قانع کسی است که به آنچه بدو می دهی خشنود می شود و معتر کسی است که به امید عطا از در خانه تو گذر کند، اما سؤال نکند و اگر شب محصول خود را برداشت کرده باشی حضور ندارند تا از تو چیزی بخواهند، و این همان سخن پروردگار است که: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»، هنگام درو، یعنی چند دسته و سپس چند مشت پیاپی هنگام برداشت محصول و همین طور هنگام برداشت خرما. در مورد بذر باید چنین کرد، شبانه بذر مپاش و هنگام بذرپاشی همان گونه می دهی که هنگام برداشت» (4).

ص: 219

1- . کافی، ج 3، ص 565.

2- . بحار الأنوار، ج 93، ص 94.

3- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 197.

4- . کافی، ج 3، ص 565.

در اینجا این سؤال مطرح می شود چگونه يك مسكين با يك مشت محصول و نظایر آن بهره مند می گردد و چرا اسلام بیشتر از يك مشت را حق مسكين قرار نداده است؟ پاسخ این پرسش چنین است: فقیرانی که گذر می کنند بسیارند و کسانی که میوه می چینند یا کشت درو می کنند یا بذر می پاشند نیز فراوانند، و بر این اساس نیاز تهیدستان در میان مالکان تقسیم شده تا مالکی زیان نبرد و فقیری، بیچاره نماند، زیرا يك فقیر از چندین باغ، محصول می گیرد و این برای او کافی است و مالك هم چند مشت به فقیر محصول می دهد که اگر مجموعه این چند مشتها را در نظر آوریم خود مبلغ نسبتاً کلانی را تشکیل می دهد، و این از حکمت اسلام است و البته اسلام، همه اش حکمت است.

اسلام این حق را تنها به مسلمان اختصاص نداده است، بلکه به کافر و مشرک نیز رأفت می ورزد و این را باید اصلی انسانی دانست که بر اساس آن باید به هر انسانی خیر رساند و به هر کسی رأفت ورزید اگرچه دینی دیگر را در پیش گرفته باشد.

هاشم بن مثنی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «وَأَتُوا حَقَّ يَوْمَ حَصَادِهِ» پرسش کردم. امام علیه السلام فرمود: «إعط من حضرک من مشرک أو غیره(1)؛ یعنی حق هر که را در نزد تو بود اعم از مشرک یا جز او پرداز».

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «وَأَتُوا حَقَّ يَوْمَ حَصَادِهِ» پرسش شد. امام علیه السلام فرمود: «اعط من حضرک من المسلمین، وإن لم يحضرک إلا مشرک فأعطه(2)؛ یعنی حق مسلمانانی را که در آنجا حضور دارند پرداز و اگر مسلمانی یافت نشد آن را به مشرک بده».

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: «تعطي منه المساکین الذین يحضرونک و لو لم يحضرک إلا مشرک(3)؛ از آن به مساکینی بده که در حضور تو هستند اگرچه جز مشرک در آنجا نباشد».

ص: 220

1- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 378.

2- . همان.

3- . همان، ج 1، ص 378.

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (1)؛ «و همانا که در اموالشان حقی معلوم است برای فقیر و بی بهره».

قرآن چنین می گوید، ولی این حق معلوم کدام است؟ دوری مسلمانان از قرآن و سنت، موجب شده است که این حق از اندیشه ها پنهان بماند تا آنجا که شاید بتوان گفت بیشتر مسلمانان از چنین حقی آگاهی ندارند و طبیعی است که این حق را نپردازند و چگونه حقی را که مشخص نیست می شود پرداخت؟ سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «خدای متعال در اموال توانگران حقوقی جز زکات را واجب گردانیده و فرموده: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»، حق معلوم، جز زکات است و آن حقی است که مرد به اندازه توان، از مال خود بر خویش واجب می داند. پس اگر خواهد هر روز، هر جمعه یا هر ماه مالی را که پرداخت آن را بر خود واجب گردانیده بپردازد. خدای عزوجل فرمود: «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (2)؛ "و وام نیکو به خدا دهید"، و این جز زکات است. و فرمود: «و يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (3)؛ "و از آنچه روزیشان کردیم در نهان و آشکار انفاق می کنند". لفظ "معاون" که در قرآن آمده به معنای وامی است که داده می شود، کالایی که به عاریت داده می شود، یا کار نیکی که در حق دیگری صورت می پذیرد. و از جمله مواردی که خدای متعال در غیر مورد زکات، در دارایی انسان مقرر فرموده، موردی است که بدان تصریح کرده و فرموده: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (4)؛ "آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند"، [و از دارایی خود صله رحم انجام

ص: 221

- 1- . سوره معارج، آیه های 24 و 25.
- 2- . سوره مزمل، آیه 20.
- 3- . سوره ابراهیم، آیه 31.
- 4- . سوره رعد، آیه 21.

می دهند و به آنان نیکی می کنند] هرکه واجبات الهی را ادا کند وظیفه خویش را به انجام رسانده و شکر نعمتهای الهی را در اموال خویش گزارده است اگر خدا را سپاس گوید به پاس این که او را در برخورداری ها از دیگران برتری داده و در ادای حقوق الهی توفیق و یاری اش داده است»(1).

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق معلوم که بر گردن ماست چیست؟ فرمود: «هو الشيء يعمله الرجل في ماله يعطيه في اليوم أو في الجمعة أو في الشهر قلّ أو كثر غير أنّه يدوم عليه»(2)؛ این همان تصرفی است که آدمی با مال خود می کند و آن را در [هر] روز یا [هر] جمعه یا [هر] ماه می دهد خواه کم باشد یا زیاد، ولی بر این کار مداومت کند».

اسماعیل بن جابر پیرامون آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» از امام صادق علیه السلام پرسش کرد که آیا این جز زکات است؟ امام علیه السلام فرمود: «هو الرجل يؤتیه الله الثروة من المال فيخرج منه الألف و الألفین و الثلاثة الآلاف و الأقلّ و الأكثر فيصل به رحمه و يحمل به الكلّ عن قومه»(3)؛ آن مردی است که خداوند بدو ثروت می دهد و او از مال خود يك هزار یا دو هزار یا سه هزار یا کمتر یا بیشتر مشخص می سازد و به خویشاوندان خود صله می دهد و با این مبلغ، دشواری را از دوش خویشاوندان خود بر می دارد».

آیا اینها همه مفاهیم انسانی والا و اموری شمرده نمی شوند که حلقه های اجتماع با آنها استواری می یابند و مردم را به یکدیگر پیوند می دهند و در آن سرای، پاداش و بهشت را به ارمغان می آورند؟ آیا در میان قوانین زمینی و ادیان منتسب به آسمان، اصول و دستورهای نظیر اسلام می یابید؟ هرگز، تنها اسلام است که هر خیری در آن نهفته است و اگر آدمی بدان رفتار کند به سعادت دو جهان دست می یابد. پس اگر مسلمانی از این قوانین آگاهی نداشته باشد باید در عقب ماندگی و انحطاط، خود او را نکوهش کرد یا دینش را؟ «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»(4)؛ «و خدا به ایشان ستم نکرد بلکه آنان به خود ستم می کردند».

ص: 222

1- . کافی، ج 3، ص 498.

2- . همان، ص 499.

3- . همان.

4- . سوره نحل، آیه 33.

جامعه، عادل است و این مردمند که ستمکارند چنانکه تقسیم خیرات در زمین، عادلانه است ولی مسؤلانِ تقسیم این خیرات، رفتاری جائزانه دارند. گاهی زمینی را می بینید که آن قدر زر و سیم در خود دارد که برای همه نیازهای بشر کافی است، زمین دیگر زر و سیم ندارد ولی سرشار از میوه ها و نخلستانها و درختستانهاست و زمینی نیز آکنده از حیوانات سودمند است در حالی که مردم به همه این موارد نیازمندند.

خداوند این توزیع عادلانه را موجب همشناسی و انس و الفت انسانها قرار داده است ، این یکی به طلا و گوهرِ آن یکی نیازمند است و آن یکی به انجیر و زیتون این یکی و هر دو به پشم و گُرکِ سومی نیاز دارند و به همین ترتیب.

در جامعه نیز داراییها ناهمسان توزیع شده است، این یکی بازرگان است و آن یکی کارگر. اگر قرار بود همه مردم ثروتمند باشند دیگر چه کسی خمیر درست می کرد و نان می پخت و کشت را برداشت می کرد؟ و اگر همه مردم کارگر بودند چه کسی با پول فراوان، کالاها را وارد می کرد و چه کسی از زمستان برای تابستان و از بهار برای پاییز مواد خوراکی اندوخته می کرد؟ این همان رمز اختلاف در خیرات زمین و تفاوت برخورداري مردم از مال دنیاست، چنانکه خداوند فرمان می دهد تا زمین را آبادان کنیم و گنجینه های آن را بیرون کشیم و به عدالت میان مردم تقسیم کنیم تا همگان در رفاه زیست کنند. نیز خداوند به همیاری در زمینه های مالی فرمان می دهد، این یکی قرض می دهد، آن دیگری می بخشد و سومی کار می کند تا همه مردم به سعادت دست یابند.

خدای متعال می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِّفَهُ لَهُ»⁽¹⁾؛ «کیست آن کس که به خدا وامی نیکو بدهد تا [نتیجه اش را] برای وی چند برابر گرداند».

قرض آن روز که قرآن و سنت، حاکم بر مسلمانان بود جزو قاموس ایشان شمرده می شد ولی اینک قرض از میان رفته چنانکه دیگر شرایع اسلام همچون خمس و زکات و نیکوکاری و پیوندها رخت بر بسته است.

اسلام بارها گفته و می گوید که اگر خواهان زندگی گوارا و سعادت دنیوی هستید به یکدیگر قرض دهید، به خدا قرض دهید و برای خدا آن را ادا کنید، و از گرفتن قرض با ربا خودداری ورزید و مال مردم را به باطل مخورید، ولی آیا گوشه شنوا یافت می شود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «من أقرض رجلاً قرضاً إلى ميسرة، كان ماله في زكاة و كان هوفي الصلاة مع الملائكة حتى يقضيه»⁽²⁾؛ هر که به کسی قرض دهد تا زمان گشایش، مال او در زکات شمرده می شود و خود او همراه فرشتگان در نماز تلقی می شود تا آن گاه که قرض خود بستاند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «مکتوب علی باب الجنّة الصدقة بعشرة، و القرض بثمانية عشر»⁽³⁾؛ بر دروازه بهشت نوشته شده: صدقه ده برابر و قرض هجده برابر».

اینک در این حدیث درنگی می کنیم و این پرسش را مطرح می سازیم: چه چیز موجب شده است که قرض بر صدقه برتری داده شود با آن که در صدقه، پول، بازگشت داده نمی شود در حالی که قرض پس داده می شود؟ باید گفت با توجه به این که بیشتر اوقات، مقدار صدقه ناچیز است، بر عکس قرض که معمولاً رقم آن چند هزار است، و این که قرض به مبارزه با ربا بر می خیزد نه صدقه، به علاوه آن که صدقه تنها به گروههای نیازمند اختصاص دارد در حالی که قرض مشکلات زندگی همه گروهها را بر طرف می سازد، و بالاخره آن که بانکها کار دادن قرض را همراه با ربا انجام می دهند، می توانیم تصویری کلی از فواید قرض در جامعه به دست آوریم. بنابراین قرض، رشته نظام دهنده و حساس جامعه شمرده می شود و صدقه تبرّعی چنانکه از حدیث بر می آید نقشی حاشیه ای دارد و شایسته تر آن است که اصل، یعنی قرض از حاشیه برتر و مهمتر به شمار آید.

ص: 224

1- .سوره حدید، آیه 11.

2- .کافی، ج 3، ص 558.

3- .همان، ج 4، ص 33.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما من مؤمن أقرض مؤمناً يلتمس به وجه الله إلا حسب الله له أجره بحساب الصدقة حتى يرجع إليه ماله(1)؛ هیچ مؤنی در راه خدا قرض نمی دهد مگر آن که پول او همچون صدقه تلقی می شود تا زمانیکه آن مبلغ بازگشت داده شود».

هرگاه آدمی به کسی قرض می دهد نباید با شتاب در طلب آن، خلوص این قرض را از میان ببرد، زیرا او به کار زیبایی اقدام کرده است پس چرا باید با پافشاری در ادای آن، این کار شفاف را تیره سازد، به ویژه آن که در بسیاری اوقات بدهکار راهی برای بازپرداخت پول نمی یابد، چنانکه فرد قرض گیرنده نیز باید بکوشد هرچه سریعتر قرض خود را ادا کند و با امروز و فردا کردن، راه را بر نیکوکاری نبندد. فرد قرض دهنده باید به این آیه الهی توجه کند که: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»(2)؛ «و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد پس تا [هنگام] گشایش مهلتی [بدو دهید]».

قرض گیرنده باید بکوشد با داشتن امکان در بازپرداخت پول امروز و فردا نکند، چنانکه اگر بدهکار نیازمندی است که توان ادای قرض خود را ندارد مستحب است طلبکار مابقی پول را ببخشد. آیات و روایات بسیاری در این زمینه رسیده است:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي يَوْمِ حَازٍ وَحَنَّا كَفَّهُ مِنْ أَحْبَابٍ يَسْتِظِلُّ مِنْ فُورِ جَهَنَّمَ؟ قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ النَّاسُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَنْ أَنْظَرَ غَرِيماً أَوْ تَرَكَ الْمَعْسِرَ(3)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزی گرم و در حالی که دست خود را خم کرده بود (شاید به قصد نشان دادن سایبان چنین کرد) فرمود: چه کسی دوست دارد از گرمای دوزخ رهایی یابد؟ حضرت صلی الله علیه و آله این جمله را سه بار تکرار کرد و در هر بار مردم پاسخ می دادند: ما ای رسول خدا! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از آن گرما رهایی می یابد که به بدهکاری مهلت دهد یا از گرفتن پول خود از ناداری چشم پوشد».

«صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر ذات يوم فحمد الله وأثنى عليه وصلى على أنبيائه صلى الله عليهم ثم قال: أيها الناس ليبلغ الشاهد منكم الغائب ألا و من أنظر معسراً كان له على الله عز وجل في كل يوم صدقة بمثل ماله حتى يستوفيه(4)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی بر منبر رفت و

ص: 225

- 1- . همان، ص 34.
- 2- . سوره بقره، آیه 280.
- 3- . کافی، ج 4، ص 35.
- 4- . همان.

حمد و سپاس الهی به جای آورد و بر پیامبران درود فرستاد و آن گاه فرمود: ای مردم! حاضران به غایبان برسانند که اگر کسی به ناتوانی فرصت ادای قرض خویش دهد بر خداست که هر روزه به مقدار آن پول پاداش صدقه برای او در نظر گیرد تا آن هنگام که پولش را دریافت کند».

«من أراد أن يظله الله عز وجل يوم لا ظل إلا ظله، فلينظر معسراً أو ليدع له من حقه (1)؛ هر که می خواهد در روزی که سایه ای در آن نیست برای خود سایه ای برگزیند به بدهکار ناتوان فرصت دهد یا از حقه چشم پوشد».

به امام علیه السلام عرض شد: عبدالرحمن بن سبابه پولی از مردی می خواست که آن مرد مرده است و هر چه به او گفتیم که از مال خویش درگذرد نپذیرفت. امام علیه السلام فرمود: «ویحه، أما یعلم أن له بكلّ درهم عشرة إذا حلّله و إن لم یحلّله فإتّما هو درهم بدل درهم (2)؛ وای بر او! آیا نمی داند که در برابر درمی که بگذرد ده درهم بدو داده خواهد شد و اگر از آن چشم پوشی نکند تنها یک درهم در مقابل یک درهم دریافت خواهد کرد».

ص: 226

1- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 59.

2- کافی، ج 4، ص 36.

مردم بر یکدیگر پیشی می گیرند تا مال را هر کجا که یافتند به کف آورند و در این راه هر گناه و باطلی را آسان می شمروند. یکی از این جماعت به من می گفت: «الحلال ما حلَّ بالكف؛ یعنی هر چه به دست آید حلال است!» مادیات چه ارزشی دارد اگر با قربانی کردن الگوهای والای انسانی بدست آید. مادیاتی که با ربا و احتکار و سرقت و تقلب و خیانت و تبهکاری آشکار و نهان بدست آید چه ارزشی می تواند داشته باشد. آیا به این ترتیب زندگی همراه با سعادت خواهد گشت یا همه ارکان آن درهم کوبیده خواهد شد؟ از همین رو اسلام، مسلمانان را از طلب مال حرام باز می دارد، همان گونه که آنها را از هر گناه و تبهکاری منع می کند و برای این امر بیشترین آموزه بازدارنده و زنهار دارد، و این همان ترازوی جامعه است پس اگر مردم از حرام کناره گرفتند سعادت مند می گردند و به مدارج والای انسانی می رسند و گرنه موجوداتی پست تر از چارپایان و فرومایه تر از شیطان خواهند بود. آدمی هنگامی که به مال حرام عادت کرد به هر باید و نبایدی تن می سپرد و این همچون کلیدی برای گشودن همه شرها و گناهها در دست او خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَنَادِي عَلَى بَيْتِ الْمَقْدَسِ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ أَكْلِ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا(1)؛ همانا خدا در بیت المقدس فرشته ای دارد که هر شب بانگ می زند: هر که مال حرامی را بخورد نه مستحبی از او پذیرفته می شود نه واجبی».

«من لم يبال من أين اكتسب المال لم يبال الله من أين أدخله النار(2)؛ هر که باکش نباشد که پول را از کجا به دست می آورد خداوند باکش نخواهد بود که او را از کجا به آتش در آورد».

ص: 227

1- . عدة الداعى، ص 153.

2- . همان، ص 82.

«كُلَّ لَحْمٍ نَبَتٍ مِنْ حَرَامِ الْفَالِنَارِ أُولَىٰ بِهِ (1)؛ هر گوشتی که از مال حرام برآید برای آتش شایسته تر است».

«من أصاب مالا من مائمه فوصل به رحماً أو تصدق به أو أنفقه في سبيل الله، جمع الله ذلك جمعاً ثم أدخله في النار (2)؛ هر که از راه گناه به مالی دست یابد و با آن صله رحم کند یا صدقه دهد یا در راه خدا انفاق کند خدا همه آنها را گرد می آورد و آن گاه او را به آتش می اندازد».

«إن أخوف ما أخاف على أمتي من بعدي هذه المكاسب الحرام والشهوة الخفية والربا (3)؛ من پس از خود بیش از هر چیز بر امت خود از درآمدهای حرام و شهوت پنهان و ربا می ترسم».

«من اكتسب مالا من الحرام فإن تصدق به لم يقبل منه، وإن تركه وراءه كان زاده إلى النار (4)؛ هر که از حرام مالی به دست بیاورد اگر با آن صدقه دهد پذیرفته نمی شود و اگر از خود به ارث نهد ره توشه دوزخ او خواهد بود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا اكتسب الرجل مالا من غير حلّه ثم حجّ فلبى نودي لا لبّيك ولا سعديك وإن كان من حلّه فلبى نودي لبّيك وسعديك (5)؛ اگر شخص مالی را از حرام به دست آورد و با آن حج بگزارد و لبیک گوید ندا رسد که لا لبّيك ولا سعديك و اگر از مال حلال حج گزارد ندا رسد که لبّيك وسعديك».

نیز در باره این آیه شریفه: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (6)؛ «و به هرگونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می سازیم»، فرمود: «إن كانت أعمالهم لأشدّ بياضاً من القباطي فيقول الله عزّوجلّ لها كوني هباءً و ذلك أنّهم كانوا إذا شرع لهم الحرام أخذوه (7)؛ اگر کار ایشان سفیدتر از کتان باشد خدای عزّوجلّ به این کارها می فرماید: بیهوده باش و این از آن روست که هرگاه در آغاز راه، حرام بدیشان عرضه شد آن را ستانند».

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إنّ الحرام لا ينمي وإن نمت لا يبارك له فيه، و ما أنفقته لم يؤجر عليه و ما خلّفه كان زاده إلى النار (8)؛ مال حرام رشد نمی کند و اگر رشد کند برکتی در آن نهفته نیست و اگر با آن انفاق کند پاداشی بدان داده نمی شود و آنچه به ارث نهد بر آتش او بیفزاید».

ص: 228

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 127.

2- . همان، ص 128.

3- . کافی، ج 5، ص 124.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 128.

5- . کافی، ج 5، ص 124.

6- . سوره فرقان، آیه 23.

7- . کافی، ج 5، ص 126.

8- . همان، ص 125.

و احادیث دیگری که رسیده است. آیا این همه حدیث برای بازداشتن مردم از حرام طلبی کافی نیست؟ ما هرگاه به بازار می رویم ربا و تقلب و خیانت و کم فروشی و احتکار و بالا- کشیدن مال مردم و صدها باطل دیگر می بینیم. آیا این گناهها برای مردم، خیر به بار می آورند؟ هرگز چنین نیست و کارها همچنان گره بیشتری می یابد و راه زندگی، دشوارتر می گردد و مردم بیش از پیش به فقر گرفتار می آیند، ولی آیا کسی پند می گیرد؟

ص: 229

حرام همچون كزدمی است كه آدمی را می كزد و دنیا و آخرت او را به تباهی می كشد. اگرچه حرام مزه ای شیرین و منظری نشاط آور دارد ولی همانند ماری است كه پوستی نرم، اما زهري كشنده دارد. آنان كه در هر سخنی درنگ می كنند مفهوم سخن ما را در می یابند.

نادانان فریب رونق آن را می خورند و آگاهان از فرجام آن آگاهند.

با حرام چه چیز به دست می آید؟ آدمی با حرام تنها می تواند کارهای پست و فرومایه فردی یا اجتماعی را به دست آورد یا مال مردم را به سرقت برد یا دارایی ضعیفان را تاراج كند، و از همین رو اسلام از حرام بر حذر می دارد و خویشتن داری را می ستاید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خیر دینکم الورع(1)؛ بهترین بخش دین شما خداترسی است».

«من لقي الله سبحانه ورعاً أعطاه الله ثواب الإسلام كله(2)؛ هر كه با پارسایی خدا را دیدار كند خداوند پاداش همه اسلام را بدو دهد».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إن أشدَّ العبادة الورع(3)؛ برترین عبادتها خداترسی است».

«ما شيعتنا إلاّ من اتقى الله وأطاعه... فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، ليس بين الله و بين أحد قرابة، أحبّ العباد إلى الله عزّوجلّ و أكرمهم عليه أتقاهم و أعملهم بطاعته(4)؛ شیعه ما کسی نیست مگر آن كه تقوای خدا در پیش گیرد و از او فرمان برد، پس پروای خدا در پیش گیرید و برای آنچه نزد خداست عمل كنید، زیرا خداوند با هیچ كس خویشاوندی ندارد. محبوبترین و ارجمندترین بندگان نزد خدای متعال پرهیزگارترین و کسانی هستند كه بیش از دیگران سر به فرمان خداوند دارند».

ص: 230

1- . مكارم الأخلاق، ص 467.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 135.

3- . کافی، ج 2، ص 77.

4- . همان، ص 74.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أوصيك بتقوى الله و الورع و الإجتهد و اعلم أنه لا ينفع اجتهد لا ورع فيه(1)؛ تو را به تقوای پروردگار و خداترسی و سخت کوشی سفارش می کنم و بدان اگر سخت کوشی با خداترسی همراه نباشد سودی در بر ندارد».

«اتَّقوا الله و صونوا دينكم بالورع(2)؛ پروای خدا در پیش گیرید و با خداترسی، دین خود را حفظ کنید».

«فإنَّ الله قد ضمن لمن أتقاه أن يحوِّله عما يكره إلى ما يحبّ و يرزقه من حيث لا يحتسب(3)؛ همانا خداوند برای کسی که تقوای او را در پیش گیرد ضمانت کرده تا آنچه را از آن متنفّر است به خوشی تبدیل کند و از جایی که گمان نمی برد روزی اش رساند».

«عليكم بالورع فإنه لا ينال ما عند الله إلا بالورع(4)؛ بر شما باد خداترسی که جز با خداترسی کسی به آنچه نزد خداست نمی رسد».

«إنَّ قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى(5)؛ کار اندک همراه با پرهیزگاری بهتر است از کار فراوان بدون پرهیزگاری».

«ما نقل الله عزّ وجلّ عبداً من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى إلا أغناه من غير مال، و أعزّه من غير عشيرة، و أنسه من غير بشر(6)؛ خداوند هیچ بنده ای را از خواری گناه به ارجمندی تقوانرساند مگر آن که او را بدون مال، بی نیاز گرداند و بدون خویشاوند، عزیزش گرداند و او را بدون انسان اُنسش بخشد».

«ألا و إنّ من إتباع أمرنا و إرادته الورع فتزيتوا به يرحمكم الله و كبدوا أعداءنا به ينعشكم الله(7)؛ بدانید که خداترسی، پیروی کردن امر ماست پس خود را بدان بیارابید تا خدا بر شما رحم آورد و با آن به دشمنان ما سخت گیرید تا خدا روح افزایی نصیبتان کند».

«إنّما أصحابي من اشتدّ ورعه و عمل لخالفه و رجا ثوابه فهؤلاء أصحابي(8)؛ کسانی که از خدا بسیار بترسند و برای آفریننده خود گام بردارند و پاداش او را امید برند اصحاب من هستند».

از امام علیه السلام درباره انسان پرهیزگار پرسش کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الذي يتورّع

ص: 231

1- . همان، ص 76.

2- . همان.

3- . همان، ج 8، ص 49.

4- . همان، ج 2، ص 76.

5- . همان.

6- . همان.

7- . همان، ص 78.

8- . همان، ص 77.

عن محارم الله عزوجل⁽¹⁾؛ آن کس که در نبايدهای خدا خويشتن داری کند».

امام باقر عليه السلام فرمود: «اعينونا بالورع فإنه من لقي الله عزوجل منكم بالورع كان له عند الله فرجا وإن الله عزوجل يقول: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»⁽²⁾ فمنا النبي و مننا الصديق و الشهداء و الصالحون⁽³⁾؛ ما را با خداترسی یاری کنید زیرا هرکه خدا را با ترسایی ملاقات کند نزد او از گشایش برخوردار خواهد بود. خدای متعال می فرماید: "و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند". پس پیامبر صلی الله علیه و آله و صدیقین و شهدا و صالحان از میان ما هستند».

«قال الله عزوجل: ابن آدم اجتنب ما حرمت عليك تكن من أروع الناس⁽⁴⁾؛ خدای متعال فرمود: ای فرزند آدم! از آنچه بر تو حرام کردم پرهیز کن تا از پارساترین مردمان باشی».

خداترسی و پارسایی، دارای زوایا و فصلها و اعضای گوناگون است: خداترسی در خرید و فروش، خداترسی در رهن و اجاره، خداترسی در خوردن و نوشیدن، خداترسی در سخن گفتن و خطاب، خداترسی در لباس و منزل، خداترسی در جنبش و آرامش و خلاصه نگهداری حواس اعم از لامسه، شنوایی، چشایی و... از هرگونه انحراف و کژ راهه و سرکشی. انسان خداترس قلبی آسوده و دلی راحت دارد و جان او در آرامش به سر می برد، اما جز او اندیشه ای پریشان و عقلی درهم دارد و هرچه می دود به آسایش دست نمی یابد و به آرامش نمی رسد.

ص: 232

1- . همان.

2- . سوره نساء، آیه 69.

3- . کافی، ج 2، ص 78.

4- . همان، ص 77.

اسلام می خواهد فرد در کار خود، فعال و در کسب روزی، جدی باشد تا کارهای خود را بگرداند و بار خانواده اش را به دوش کشد و آن گاه اگر چیزی از رزق خداوندی مانند به نیازمندان و مساکین دهد، ولی اسلام از ما نمی خواهد که مال خود را از هر راهی که شده از روا یا ناروا فراهم آوریم، چنانکه سرمایه داریِ غربی توصیه می کند، بلکه اسلام می خواهد که آدمی پول خود را بدون تقلب و خیانت و احتکار و ربا و تباهی به کف آورد.

اسلام می گوید: در طلب مال بکوش و آن را به دست آور و از ثمره کار خود برخوردار شو، تو مالک مالی هستی که آن را بدست می آوری و می توانی هرگونه که بخواهی در داراییِ خود تصرف کنی البته مشروط بر آن که مال تو از حلال فراهم آمده باشد.

این نگرش را باید در میان زیاده رویِ سرمایه داران، منطقی صحیح و معتدل به شمار آورد، زیرا سرمایه داران هر آنچه را انسان به دست آورد روا می شمردند اگرچه کسی سلاح داد و ستد کند یا خون همسایه خویش بریزد، چنانکه باید اسلام را از کوه نظری کمونیستهای برتر دانست که می گویند: انسان ابزاری است در کارگاهی پهناور و حقّ او بیش از توشه و مسکن و جامه ای که حکومت برای او مشخص می کند، نیست.

از همین رو اسلام در کنار تأکید بر مالکیت فردی بر کسب حلال نیز پای می فشرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «طلب الحلال فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة(1)؛ طلب کردن روزیِ حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

«من بات کالاً من طلب الحلال بات مغفوراً له(2)؛ هرکه خسته از طلب حلال، شب را به

ص: 233

1- . جامع الأخبار، ص 139.

2- . أمالی، شیخ صدوق، ص 289.

«العبادة سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال(1)؛ عبادت، هفتاد بخش است که برترین آن طلب روزی حلال است».

اینک با فروتنی درنگی در این حدیث می‌کنیم تا درونمایه آن را بیرون کشیم:

نماز که ستون دین است عبادت است. روزه که سپر آتش است عبادت است. زکات که موجب حفظ خونهاست عبادت است. حج که یکی از ارکان پنجگانه دین است عبادت است. آیا در میان دیگر عبادتها برتر از اینها عبادتی می‌شناسید؟ برترین عبادت بر اساس آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده طلبیدن روزی حلال است. اسلام چه بسیار به این دو محور پرداخته: طلبیدن و روا بودن. پس تو باید اگر طلب نمی‌کردی نخست طلب کنی و اگر از هر راهی طلب می‌کردی باید طلب خود را به حلال، اختصاص دهی. عبادت با پُری شکم از حرام پذیرفته نمی‌شود، چنانکه عبادت با آلودگی دست انسان به مال فقیر و یتیم و ربا و احتکار توشه مردم و... به آسمان نمی‌رود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»(2)؛ «خداوند تنها کار پرهیزگاران را می‌پذیرد».

و تنها عمل صالح بالا می‌رود: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَآؤَهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»(3)؛ «هرگز گوشتهای آنان و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید ولی [این] تقوای شماست که به او می‌رسد».

و در پرتو این مفاهیم، معنی این حدیث را درک می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«العبادة عشرة أجزاء تسعة أجزاء في طلب الحلال(4)؛ عبادت ده جزء است که نه جزء آن در طلب روزی حلال است».

«من أكل من كدّ يده مرّ على الصراط كالبرق الخاطف(5)؛ هرکه از دست رنج خود بخورد همچون برق از صراط می‌گذرد».

«من أكل من كدّ يده نظر الله إليه بالرحمة، ثم لا يعدّبه أبداً(6)؛ هرکه از دست رنج خود بخورد خداوند با رحمت، بدو خواهد نگریست و هرگز عذابش نخواهد کرد».

ص: 234

1- . کافی، ج 5، ص 78.

2- . سوره مائده، آیه 27.

3- . سوره حج، آیه 37.

4- . جامع الأخبار، ص 139.

5- . همان.

6- . همان.

«من أكل من كدّ يده حلالاً فتح له أبواب الجنة يدخل من أيّها شاء(1)؛ هرکه از دست رنج حلال خود بخورد، خداوند درهای بهشت را به روی او خواهد گشود و او از هر دری که بخواهد به بهشت وارد می شود».

«من أكل من كدّ يده كان يوم القيامة في عداد الأنبياء و يأخذ ثواب الأنبياء(2)؛ هرکه از دست رنج خود بخورد روز رستخیز در شمار انبیاء خواهد بود و پاداش انبیاء را خواهد گرفت».

امام باقر علیه السلام فرمود: «من طلب الدنيا استعفافاً عن الناس و سعيّاً على أهله و تعطفاً على جاره لقي الله عزّوجلّ يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر(3)؛ هرکه با پاکدامنی از مردم، دنیا را بطلبد و برای خانواده خود بکوشد و بر همسایه خویش مهر ورزد خدا را در روز رستخیز با رویی چون ماه شب چهارده دیدار خواهد کرد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من سعی على عياله من حلّه فهو كالمجاهد في سبيل الله(4)؛ هرکه از حلال در راه اداره خانواده اش بکوشد همچون کسی است که در راه خدا جهاد می کند».

«من طلب الدنيا حلالاً في عفاف كان في درجة الشهداء(5)؛ هرکه دنیا را با پاکدامنی و روایی طلب کند به مرتبه شهدا خواهد بود».

«من أكل الحلال أربعين يوماً نور الله قلبه و أجرى ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه(6)؛ هرکه چهل روز، حلال بخورد خداوند دل او را نورانی کند و چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری سازد».

«كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا نظر الرجل فاعجبه قال: هل له حرفة؟ فإن قالوا: لا، قال: سقط من عيني، قيل: و كيف ذاك يا رسول الله؟ قال: لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدینه(7)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه به مردی نظر می کرد و از او خوشش می آمد می پرسید: آیا پیشه ای دارد؟ اگر پاسخ می دادند نه، می فرمود: از چشم من افتاد، و هنگامی که دلیل آن را می پرسیدند پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: زیرا مؤن اگر پیشه ای نداشته باشد با [زیان به] دینش زندگی خواهد کرد».

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از پیامبر خواست تا از خدا بخواهد او را مستجاب الدعوه کند.

ص: 235

1- . همان.

2- . همان.

3- . تهذیب الأحكام، ج 6، ص 324.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 136.

5- . همان.

6- . همان.

7- . جامع الأخبار، ص 139.

حضرت صلی الله علیه و آله به او فرمود: «أطب طعمتك تستجب دعوتك(1)؛ خوراك خود را پاك گردان مستجاب الدعوه می شوی».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إقروا من لقيتم من اصبحكم السلام و قولوا لهم: إن فلان بن فلان يقرؤكم السلام و يقول لكم: عليكم بتقوى الله عزوجلّ و ما ينال به ما عند الله، إني و الله ما أمركم إلا بما نأمرُ به أنفسنا فعليكم بالجدّ و الإجتهد و إذا صلّيتم الصبح و انصرفتم فبگروا في طلب الرزق و اطلبوا الحلال فإنّ الله عزوجلّ سيرزقكم و يعينكم عليه(2)؛ هرگاه هر يك از ياران خود را دیدید سلام [مرا به او] برسانید و به ایشان بگویید: فلان بن فلان به شما سلام می رساند و می گوید: بر شما باد به تقوای الهی و به عملی که به وسیله آن آنچه نزد خداست بدست آورد و من به خدا شما را به چیزی سفارش نمی کنم مگر به آنچه خود را بدان سفارش می کنم، پس بر شما باد تلاش و سخت کوشی و هرگاه نماز صبح را گزاردید و راه خود گرفتید به شتاب سراغ روزی خود روید و حلال را طالب باشید که خدا روزی شما را خواهد داد و در به دست آوردن روزی، یاریتان خواهد رساند».

شاید برخی این سؤال را طرح کنند که میزان حلال و حرام در شریعت اسلام چیست؟ پاسخ آن است که خدا همه این شرایط را در ضمن اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرد آورده و می فرماید: «و یجزلّ لهم الطیبّ و یحرم علیهم الخبائث(3)؛ «برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می گرداند».

پس هر چیز پاکي که به دین و دنیا زیان نرساند حلال است و هر چیز ناپاکي که دنیا را ویران کند و آخرت را به تباهی کشد حرام است، و تفصیل آن در کتابهای فقه آمده است.

ص: 236

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 137.

2- . کافی، ج 5، ص 78.

3- . سوره اعراف، آیه 157.

شخص امانتدار میان همگان محبوب است، نه وجدانش او را می آزرَد نه دوستش او را به کنار می راند و نه جامعه او را طرد می کند، به علاوه آن که امانتداری موجب پاداش و ثواب و منزلت والا نزد خداوند است.

امانتداری و خیانت پیش از آن که در عرصه وجود خودنمایی کنند دو ملکه هستند. شخص امین، صفتی نفسانی دارد که او را می دارد امانت را خواه کم یا زیاد به صاحبش باز گرداند، در حالی که فرد خائن، صفتی معکوس دارد، چنین کسی نه از آن رو که نیازمند است خیانت می کند هرچند بسیاری موارد از روی نیاز است بلکه خیانت می کند چون بیمار است و کدام بیماری بزرگتر از این بیماری فردی و اجتماعی است که با هیچ دارویی بهبود نمی یابد. این مرض نفسانی به پزشک جان و روان نیازمند است نه به پزشک تن.

اسلام خیانت را بسیار نکوهش می کند، چنانکه امانتداری را بیش از هر مقوله دیگری می ستاید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ(1)؛ همانا خدای عزوجل، پیامبری را نفرستاد مگر با راستگویی و امانتداری نسبت به نیکوکار و تبهکار».

«لا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رَبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ(2)؛ نماز و روزه مردم، شما را نفریبید، زیرا شاید کسی زبانش به نماز و تش به روزه عادت کرده باشد به گونه ای که اگر این دو را کنار نهد وحشت زده می شود، بلکه مردم را با راستگویی و امانتداری بسنجید».

ص: 237

1- . کافی، ج 2، ص 104.

2- . همان.

«انظر ما بلغ به علي عليه السلام عند رسول الله صلى الله عليه وآله، فإن علياً إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وآله بصدق الحديث وأداء الأمانة(1)؛ به جایگاهی بنگر که علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان دست یافت و بدان ملزم باش. همانا علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله با راستگویی و امانتداری بدین جایگاه رسید».

مفهوم این حدیث چیست؟ این حدیث مفهومی دارد که چه بسا خردمندان نتوانند آن را فهم کنند. آیا حضرت علی علیه السلام با راستگویی و امانت، بدین جایگاه رسیده است؟ و آیا رزمنده‌گی و دلاوری و دانش و فضیلت و اخلاق و پرهیزگاری و نماز و خشوع و دیگر صفات حضرت به اندازه این دو صفت نبوده است! آری، مفاهیم انسانی نیازمند قوت نفسانی و مفاهیم جسمانی نیازمند امتیازات جسمانی است. و چون نفس در جایگاه بالاتری قرار دارد ویژگی‌های آن نیز برتر است. چه بسا مرد دلاوری را ببینیم که در برابر زنی روسپی به زانو افتاده و در این هنگام از چشم ما خواهد افتاد، و چه بسا کسی را ببینیم که همه عمرش را روزه گرفته و این اخلاق او ما را به شگفتی آورد، ولی همین که بدانیم فساد بر پا می‌کند دیگر وزنی برای او قایل نخواهیم بود، همچنین اگر فرد ضعیفی را ببینیم که قدری نماز و روزه نیز به جای می‌آورد و بدانیم که سخنی را از جایگاه خود، تحریف نمی‌کند و از کلامی نمی‌کاهد یا بر آن نمی‌افزاید اخلاق او ما را شیفته خود می‌سازد. امانتدار نیز چنین است، او هم در چشم، امانتدار است هم در گوش، هم در جسم، هم در دست و هم در عاریت.

آیا از این پس جای شگفتی باقی می‌ماند اگر گفته شود امام مرتضی علیه السلام در پرتو این دو صفت به بالاترین جایگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دست یافته است؛ دو صفتی که کوه‌های سر به فلک کشیده تاب تحمل آن را ندارند. کدام انسان می‌تواند در هر نگاه و سخن و درهم و دیناری، خویشتن را نگاه دارد؟ و کدام انسان می‌تواند حتی در شوخی یا کلامی گذرا دروغی بر زبان نراند؟ اگر آدمی مردم را بکاوود و حتی پرهیزگاران ایشان را بسنجد چنین خواهد یافت که فرد راستگوی امانتدار به معنای واقعی کلمه از هر کمیابی کمیاب‌تر است.

آدمی باید خود را آن قدر پاک گرداند و آن قدر مراقب خویش باشد تا بتواند به بخشهایی از

ص: 238

1- . همان.

این دو صفت دست یابد، و چه فضیلتی بالاتر از این دو.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثلاثة لا عذر لأحد فيها أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و برّ الوالدین برّین کانا أو فاجرین(1)؛ در سه چیز پوزش هیچ کس پذیرفته نیست: ادای امانت به هر نیکوکار و تبهکاری، و پیمان داری با هر نیکوکار و تبهکاری، و نیکوکاری به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا تبهکار».

«أربع من كنّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنباً لم ينقصه ذلك قال: و هو الصدق و أداء الأمانة و الحياء و حسن الخلق(2)؛ اگر چهار چیز در کسی یافت شود ایمانش کامل است گرچه از فرق سر تا نوک پا غرق گناه باشد: راستگویی، امانتداری، شرم، خوش اخلاقی».

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إنّ أهل الأرض لمرحومون ما تحابّوا و أدّوا الأمانة و عملوا الحقّ(3)؛ مادامی که زمینیان یکدیگر را دوست بدارند و امانت را ادا کنند و حق را عمل کنند آمرزیده خواهند بود».

به امام صادق علیه السلام عرض شد: در مدینه زنی بود که مردم کنیزکان خود را بدو می سپردند و آنان را [برای مجالس طرب و خنیاگری و جز آن] آماده می کرد، اما در عین حال چنان رزقی به او می رسد که ما نظیرش را ندیده ایم؟ امام علیه السلام فرمود: «إنّها صدقت الحديث و أدّت الأمانة و ذلك يجلب الرزق(4)؛ این زن، راستگو بود و امانت را ادا می کرد و این دو صفت، روزی را فزونی می بخشند». از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله که بدان مثل می زنند راستگویی و امانتداری است، و از همین رو حضرتش را صادق و امین می نامیدند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ(5)؛ «قطعاً برای شما در [پیروی از] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد».

پس کسی که می خواهد در نگاه مردم، عزت و عظمت یابد باید به این دو ویژگی چنگ در زند و سخنی را جز از سر راستی بر زبان نراند و تنها ملازم امانتداری باشد که رهایی در صدق و راستی و سعادت در امانتداری نهفته است.

ص: 239

1- . خصال، ج 1، ص 124.

2- . کافی، ج 2، ص 99.

3- . مشکاة الأنوار، ص 52.

4- . کافی، ج 5، ص 133.

5- . سوره احزاب، آیه 21.

لِسَانُكَ لَا تُبَدِي بِهِ سُوءَ امْرِئٍ *** فَكَلِّكَ سُوءَاتٍ وَ لِلنَّاسِ اَلْسُنُ

«با زبان خود بدی کسی را آشکار مکن که تمام وجود تو بدی است و مردم را زبانهاست».

در حقیقت، زبان عضو شگفت آوری است که هم تباهی به پا کند و هم سامان می دهد، و اگر تباهی به پا کند دیگر چیزی نمی تواند آن را اصلاح کند و اگر اصلاح کند دیگر چیزی نمی تواند آن را به فساد کشد. آدمی باید زبان خود را چونان گوهری بلکه بیشتر از آن اندوخته کند، زیرا عزت و سعادت انسان بسته به گوهر نیست در حالی که زبان می تواند ارجمندی بخشد یا به خواری کشاند، و سعادت مند کند یا نگون بخت سازد.

زبان، منبع بسیاری از نیکیهاست چنانکه بسیاری از بدیها نیز از آن بر می خیزد. هدایت و ارشاد و اصلاح و آموزش و ذکر و تسبیح و امر به معروف و نهی از منکر، همگی با زبان انجام می پذیرند چنانکه گمراهی و کفر و فساد و دشنام و غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و دیگر مقوله هایی از این دست از آفات زبانی شمرده می شوند.

بسیاری از آفتهای زبان در جای این کتاب آمده است ولی مقصود ما از ذکر آن در اینجا تنها بیان دو رذیلت از رذایل آن است: پرگویی و به وادی باطل اندرون شدن. این دو از زیانهای زبان هستند که دنیا و آخرت انسان را به تباهی می کشانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَايَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ خَوْضًا فِي الْبَاطِلِ (1)؛ پرگناه ترین مردم به روز رستخیز کسانی اند که بیشتر به هرزه درایی پرداخته اند».

پاسخ اهل آتش در برابر این پرسش که: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ «چه چیز شما را در آتش [سقر] در آورد» چنین خواهد بود: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ *

ص: 240

وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْحَائِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»(1)؛ «گویند: از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درآیان هرزه درآبی می کردیم و روز جزا را دروغ می شمردیم».

سخن باطل در شمار ترك نماز، زکات و دروغ پنداشتن روز رستخیز قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغْتَ، فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغْتَ، فَيَكْتُبُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»(2)؛ بسا کسی سخنی در خشنودی خدا به زبان آورد که گمان نکند به چنان مقام والایی دست یابد و خدا با همین سخن تا روز رستخیز، او را از خشنودی خود برخوردار می کند، و بسا کسی سخنی در خشم خدا بر زبان آورد که گمان نکند به چنان مقام پستی گرفتار آید و خدا با همین سخن تا روز رستخیز، او را گرفتار خشم خود می سازد».

«من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه»(3)؛ از نیکیی اسلام شخص، رها کردن مقوله هایی است که بدو مربوط نیست». «طوبی لمن أمسك الفضل من لسانه و أنفق الفضل من ماله»(4)؛ خوشا به حال آن که زبانش را از پرگویی باز دارد و زیادی مال خویش را انفاق کند».

یکی از حکیمان به همین نکته اشاره دارد و می گوید: «طوبی لمن كفّ فکّه و فکّ کفّه و ویل لمن کفّ کفّه و فکّ فکّه؛ خوشا به حال کسی که دوفک خویش بر هم نهاد و دست خویش گشاد و وای به حال کسی که دست خویش بر هم نهاد و دوفک خویش گشاد».

روایت شده است که: به روز جنگ احد، بنده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. پس از شهادت دیدند که او از شدت گرسنگی، سنگی را به شکم بسته است. در این هنگام مادر او خاک از چهره اش می زدود و می گفت: فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و ما یدریک؟ لعلّه کان یتکلّم فیما لا یعنیه و یمنع ما لا یضرّه»(5)؛ تو از کجا می دانی او به بهشت می رود؟ شاید او سخنی بر زبان آورده باشد که بدو مربوط نبوده و از کاری مانع شده که زیانی بدو نمی رسانیده».

ص: 241

- 1- . سوره مدثر، آیه های 42 تا 46.
- 2- . همان.
- 3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 107.
- 4- . همان، ص 108.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 142.

«ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لبعض اصحابه وهو مريض: (أُبشِر، فقالت أمه: هنيئاً لك الجنة، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: و ما يدريك؟ لعله قال ما لا يعنيه أو منع ما لا يعنيه(1)؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله به یکی از یاران خود که بیمار بود فرمود: خوش خبر باشی [در چه حالی؟]. مادر آن صحابی به فرزندش گفت: بهشت گوارایت باد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: از کجا می دانی (این گونه مطمئن هستی)؟ بسا چیزی گفته که بدو مربوط نباشد و از چیزی باز داشته که بدو مربوط نباشد».

تنها کسی از بهشت گوارا (متنعم) خواهد شد که به هنگام گفتن سخنی که بدو مربوط نباشد، خود را بازخواست نماید.

«أن رجلاً اثنى على النبي صلى الله عليه وآله فاستهتر في الكلام، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: كم دون لسانك من حجاب؟ فقال: شفتاي وأسناني، فقال: أفما كان في ذلك ما يردّ كلامك؟ ثم قال: ما أوتي رجلاً شراً من فضل في لسانه(2)؛ مردی پیامبر صلى الله عليه وآله را بسیار ستایش گفت و از اعتدال پا فراتر نهاد. پیامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: آیا زبان تو پرده ای در برابر خود ندارد؟ او گفت: چرا، دولب و دندانهایم. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آیا همین کافی نیست تا کلام تو را باز گرداند. آن گاه فرمود: هر شری که به انسان برسد از زیاده گویی زبان است».

گروهی از بنی عامر بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وارد آمدند و ستایش حضرت صلى الله عليه وآله را آغازیدند.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «قولوا قولكم ولا يستهويَنَّكم الشيطان(3)؛ سخن خود را بگوئید و اجازه ندهید شیطان شما را به هوی و هوس بيفکند».

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روزی فرمود: «نخستین کسی که از این در داخل شود اهل بهشت است. پس چون مردی از آن در وارد شد همراهیان پیامبر صلى الله عليه وآله از او پرسیدند: مهمترین کار خود را که با آن امید بهشت می بری کدام است؟ او گفت: من اعمال زیادی انجام نمی دهم و آنچه مرا بیش از هر چیز امیدوار می کند دل پاک و چشم پوشی از سخنانی است که به من مربوط نیست»(4).

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله کلید دروازه های خیر را در سخنان کوتاه برای ابوذر گرد آورد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ألا اعلمك بعمل خفيف على البدن ثقيل في الميزان، قال: بلى يا رسول الله، قال: هو الصمت و حسن الخلق و ترك ما لا يعنیک(5)؛ آیا تو را از کاری آگاه نکنم که انجام

ص: 242

- 1- . همان.
- 2- . همان، ص 143.
- 3- . همان.
- 4- . همان، ص 145.
- 5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 107.

آن برای بدن، آسان و در روز رستخیز پاداشی فراوان دارد؟ عرض کرد: آری، یا رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سکوت، خوش رفتاری و چشم پوشی از آنچه به تو مربوط نیست».

آدمی در آغاز کار، دوست دارد بسیار سخن گوید و به مسایلی وارد شود که به او ربطی ندارد، ولی اگر چند بار بکوشد سکوت ورزد و خود را وادارد به جای سخن گفتن به ذکر و تسبیح و نظایر آن پردازد اندک اندک این شهوت در او خاموش می شود و به سکوت علاقه مند می گردد و آنگاه، خاموشی ملکه ای می گردد که فرد بیش از بیهوده گویی از آن لذت می برد و بدین ترتیب خیر دنیا و سعادت آخرت را در کنار یکدیگر گرد می آورد.

ص: 243

مفهوم حسد چیست؟ حسد در حاسد و محسود، مفهومی نفرت انگیز و تلخ دارد، زیرا همیشه حاسد بی هیچ توجیهی خواهان از میان رفتن نعمت برادر خود است و می خواهد او را بیچاره ببیند. مرد عاقل باید از چنین رذیلت احمقانه ای بر کنار باشد. چرا او باید از میان رفتن نعمت برادر خویش را خواهان باشد؟ آیا برادر او با این نعمت، راه را بر این فرد تنگ کرده است؟ پس گناه او چیست؟ پایان کار این است که بخواید همچون او گردد و این همان مفهوم ستوده غبطه است. کسی که در پله نخستین نردبان پیشرفت است باید بکوشد خود را به پله دوم برساند نه کسی را که از او بالاتر است به پله نخست فرود آورد.

در هر حال نفس انسان حاسد در عذاب است و دلی مجروح دارد. او در جامعه، پست و نزد خدا منفور و در میان مردم مبعوض است و کدام صفت، زشت تر از این! اسلام می خواهد آدمی پاکدل گردد و خیر را دوست بدارد و احساساتی پاک یابد و از این رو حسادت را ناپسند می داند و فرد حسود را نکوهش می کند و از او می خواهد دل خویش را از این گناه، پاک گرداند با هر وسیله ممکن و گرنه آگاهانه یا ناآگاهانه به هلاکت خواهد افتاد. خدای متعال می فرماید:

«أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (1)؛ «بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند».

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» (2)؛ «بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می کردند که شما را بعد از

ص: 244

1- . سوره نساء، آیه 54.

2- . سوره بقره، آیه 109.

«إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (1)؛ «اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می کند و اگر به شما گزندی رسد بدان شاد می شوند».

اینک احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر می کنیم، حضرت می فرماید:

«الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب» (2)؛ حسادت، حسنات را می خورد، چنانکه آتش، هیزم را».

چگونه چنین است؟ حسود ناگزیر باید حسادت خود را با دست یا زبان یا حرکت و سکونی آشکار سازد. او به فرد محسود دشنام می دهد و معایش را به زبان می آورد و بدو بهتان می زند و اگر فرصت بدست آرد او را می زند و می آزارد، به او احترام نمی نهد و حال او را نمی پرسد و بسیاری اوقات به زشت ترین شکل با او قهر می کند. آیا پس از این همه گناه دیگر حسنه ای باقی می ماند! این را نیز باید گفت که طبیعت حسادت همچون گیاهان مزاحم است که اگر در باغی بروید دیگر سبزینه ها را به فساد می کشد و حسادت نیز در دل آن قدر رشد می کند که همه مفاهیم والا و همه فضایل را به تباهی می کشاند.

«قال الله عز وجل لموسى ابن عمران عليه السلام: يا ابن عمران لا تحسدن الناس على ما آتيتهم من فضلي، ولا تمدن عينيك إلى ذلك ولا تتبعه نفسك، فإن الحاسد ساخط لنعمي صادقاً لقسمة الذي قسمت بين عبادي، و من يك كذلك فلست منه و ليس مني» (3)؛ خدای به موسی علیه السلام فرمود: ای پسر عمران! به مردم برای آنچه از فضیلت خود بدیشان بخشیدم حسادت نورز و دیده به این نعمت ندار و جانت از حسادت پیروی نکند، همانا شخص حسادت ورز بر نعمتهایم خشم گیرد و در مقابل قسمتم در میان بندگانم مقاومت می کند و آن که چنین باشد نه من از اویم نه او از من».

«و لا تحاسدوا و لا تقاطعوا و لا تدابروا و لا تباغضوا و كونوا عباد الله إخواناً» (4)؛ حسادت به یکدیگر نوزید و از یکدیگر نبرید و به یکدیگر پشت نکنید و به هم کینه توزی نکنید و ای

ص: 245

1- .سوره آل عمران، آیه 120.

2- .مجموعه ورام، ج 1، ص 126.

3- .کافی، ج 2، ص 307.

4- .جامع السعادات، ج 2، ص 150.

بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید».

نتیجه اینها همه کدام است؟ تنها يك نتیجه در پی دارد و آن تباہی اجتماع و افراد آن است که بد فرجامی به ارمغان می آورد.

«دبّ الیکم داء الأمم قبلکم الحسد و البغضاء و البغضة هي الحالقة لا أقول حالقة الشعر و لكن حالقة الدين و الذي نفس محمد بیده لا تدخلون الجنة حتی تؤمنوا و لن تؤمنوا حتی تحابوا، ألا أنبئکم بما ینبت ذلك، أفشوا السلام بینکم(1)؛ بیماری امت های پیشین در شما رخنه کرده است و آن تنفر و حسادت است که زداینده است و دین را می زداید. نه مورا، و سوگند به آن که جان محمد در ید قدرت اوست وارد بهشت نمی شوید مگر آن که ایمان آورید و ایمانمی آورید مگر آن که یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را از کاری آگاه نکنم که اگر بدان پردازید محبت را استوار کند؟ به یکدیگر سلام کنید».

«کاد الفقر أن یكون کفراً و کاد الحسد أن یغلب القدر(2)؛ چیزی نمانده که فقر به کفر بیانجامد و چیزی نمانده که حسادت بر قضا و قدر چیره شود».

آیا چنین نیست؟ هرگاه فقر بر آدمی فشار آورد ناگزیر پناه بر خدا در عدالت خدا تردید می کند و این هنگامی است که ایمانی ضعیف داشته باشد چنانکه در بسیاری از افراد که ایمان در دلشان استواری نیافته دیده می شود و دیگر بالاتر از این کفری متصور است؟ حسادت نیز، ثمره ناگوار خود را در آزار زبانی و نظایر آن به بار می آورد و اگر مانعی بر سر راه اقدامی که انسان خواسته انجام دهد یا خداوند برایش مقرر فرموده قرار نگیرد، چه بسا زبان انسان او را از رسیدن به خواسته و هدفش باز می دارد. آری، حسد همانند فقر انسان را در آستانه کفر قرار داده، در این ورطه هولناک و بدفرجام گرفتار خواهد کرد. این هر دو علّت تامه کفر و ایستادن در مقابل قضا و قدر نیستند بلکه می توانند چنین باشند.

«سیصیب أمتی داء الأمم، قالوا: و ما داء الأمم، قال: الأشر، و البطر، و التکاثر، و التنافس في الدنيا، و التباعد، و التحاسد، حتی یكون البغي ثم الهرج(3)؛ امت من به درد امتهای پیش گرفتار خواهد شد. گفتند: درد امتهای پیش چه بوده؟ فرمود: بی شرمی، سرمستی، زیاده خواهی، رقابت در دنیاطلبی، دوری از یکدیگر، حسادت تا آنجا که موجب سرکشی و آشوب می گردد».

ص: 246

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 127.

2- . کافی، ج 2، ص 307.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 150.

«أخوف ما أخاف علي أمتي أن يكتر لهم المال، فيتحاسدون و يقتتلون(1)؛ بر اتمم بیش از همه از آن ترسم که مال در میانشان آن قدر زیاد شود که به هم حسد ورزند و خون هم بریزند».

«إنّ لنعم الله أعداءً، قيل: و ما أعداء نعم الله يا رسول الله؟ قال: الذين يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله(2)؛ همانا نعمتهای خدایی را دشمنانی است. گفتند: این دشمنان کیانند؟ فرمود: کسانی که به آنچه خدا از نعمت خود به مردم داده حسد می ورزند».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إنّ الرجل ليأتي بأيّ بادرة فيكفر وإنّ الحسد ليأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب(3)؛ گاهی مردی با کمترین چیزی کفر می ورزد و حسادت، ایمان را می خورد چنانکه آتش، هیزم را».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آفة الدين الحسد والعجب والفخر(4)؛ آفت دین، حسادت و تکبر و فخر است».

«إنّ المؤمن يغبط ولا يحسد و المنافق يحسد و لا يغبط(5)؛ مؤن، غبطه می خورد ولیحسد نمی ورزد، و منافق، حسد می ورزد ولی غبطه نمی خورد».

غبطه آن است که شخص بخواهد مانند کسی شود که به درجات والا نایل آمده و آن سرشتی نیکوست که آدمی را وا می دارد به درجات والا دست یابد و باید آن را از صفات مؤنان شمرد، در حالی که حسادت آن است که آدمی از میان رفتن نعمتهای دیگران را خواهان باشد و آن از سرشت منافقان است و موجب سقوط جامعه می گردد.

نیز می فرماید: «فرد حسود پیش از آن که به دیگران زیان برساند به خود صدمه می زند مانند ابلیس که با حسادت خود، لعنت ابدی را برای خویش خرید و برگزیدگی و هدایت را برای آدم موجب شد تا آنجا که آدم توانست خود را به جایگاه حقایق معهود و برگزیدگی رساند، پس بکوش محسود باشی نه حاسد، زیرا ترازوی حاسد همیشه آن قدر سبک است که ترازوی محسود، سنگین، و روزی تقسیم شده است و بدین ترتیب دیگر حسد حاسد چه سودی دارد و به محسود چه زیانی می رساند؟ اصل حسادت از کوری دل و انکار فضل خداوندی است و اینها دو بال کفر هستند، و با حسد بود که فرزند آدم در حسرت ابدی باقی ماند و چنان نابود شد که

ص: 247

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 127.

2- . جامع الأخبار، ص 159.

3- . کافی، ج 2، ص 306.

4- . همان، ص 307.

5- . همان.

دیگر رهایی نیافت. حاسد، توبه نمی کند، زیرا سرشتی در او جان گرفته که به نظر می رسد معارضی ندارد و طبیعت و سرشت حتی اگر درمان شود از اصل خود عدول نمی کند»⁽¹⁾.

چنانکه در این حدیث آمده شخص حاسد پیش از محسود به خود زیان می رساند، زیرا آدمی هرگاه حسادت ورزد خودش به جوش می آید و جانش می جوشد و اعصابش درهم می ریزد و نگران می شود و به لرزه می افتد، و پیوسته در فکر یافتن معایب محسود و چگونگی کاستن از قیمت اوست و همین برای زدودن آسایش او کافی است و دیگر کدام کار از دست او ساخته است؟ زبان حاسد بیانگر نفس پلید اوست و از این رو مردم، زبان و عیب جویی او از محسود را نمی پذیرند و بدین ترتیب سپر برای او وارونه می شود و همگان او را می نکوهند و دشمنش می دارند، و اینها همه برای کیفر دنیوی حاسد کافی است، بگذریم که خداوند نیز در روز رستخیز برای او خواری و فرومایگی تدارک دیده است.

این سخن معصوم که سرشت انسان تغییر نمی کند در بیشتر موارد تحقق می یابد لکن همیشگی نیست، زیرا سرشت به سختی درمان می شود و جز سخت کوشی راهی ندارد.

ص: 248

برخی از مردم، فراتر از آن هستند که نقصی داشته باشند و پیوسته برای خود و مردم و بلکه برای همه آفرینش، نیکی و والایی می خواهند و در همین مسیر می پویند یا خاموشی می گزینند یا خشم می گیرند یا خشنود می شوند و یا کار می کنند و به کمال می گرایند. چنین شخصی از برترین مردمان است، زیرا او همچنان به اصلاح طلبی می پردازد تا جایی که در آبادانی زمین و راهنمایی مردم و پوشاندن نارساییها بهره ای فراوان را به خود اختصاص می دهد، و بدین ترتیب به شرافت دنیا و سعادت آخرت دست می یابد. مردم او را دوست دارند و دور و نزدیک، او را می ستایند. اگر در طول تاریخ به هر يك از بزرگان و مصلحان بنگرید نخستین امتیاز او را همین سرشت و طبیعت والا می یابید.

اسلام، دینی است که هر خیری را دوست دارد و به هر فضیلتی فرا می خواند و تأکید دارد که يك مسلمان چنین باشد و به این زیور والای انسانی آراستگی یابد. این ویژگی‌ها نصیحت یا خیرخواهی خوانده می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لینصح الرجل منكم أخواه کنصیحته لنفسه(1)؛ هر که از شما برای برادرش چنان خیرخواهی کند، که برای خویش می خواهد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إنَّ أعظم الناس منزلة عند الله يوم القيامة أمشاهم في أرضه بالنصيحة لخلقه(2)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در روز رستخیز کسی نزد خدا جایگاهی والاتر دارد که بیش از همه در راه خیرخواهی مردم گام برداشته باشد».

«يجب للمؤمن على المؤمن أن ينصحه(3)؛ مؤن باید خیر مؤن را بنخواهد».

ص: 249

1- . همان، ص 208.

2- . همان.

3- . همان.

«يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب(1)؛ مؤن باید در حضور و غیاب، خیر خواه مؤن باشد».

«عليك بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه(2)؛ بر دوست که برای خدا خیر آفریده های او را بخواهی و کاری برتر از این نخواهی یافت».

چرا آدمی نباید خیر برادرش را بخواهد؟ چرا باید با زبان یا فکر نسبت بدو بخل ورزد؟ فایده چنین بخلی چیست؟ اگر کسی خیر دیگری را بخواهد آن فرد از او سپاس خواهد گزارد و او نیز به سهم خود، خیر این خیرخواه را خواهد خواست. چنین کسی آن قدر خیرخواهی خواهد کرد که به نیکی و استواری اندیشه شناخته خواهد شد و بدین ترتیب مردم او را دوست می دارند و در پرتو اندیشه و تدبیر او زندگی خواهند کرد، آیا سیادت بالتر از این! گاهی نیز آدمی از سر حسادت یا بخل یا کینه توزی، خیر کسی را نمی خواهد. آیا نخواستن خیر دیگران سودی برای او در پی دارد؟ چنین کسی در کنار ویژگیهای پلید خود، ویژگی پلید دیگری را نیز خواهد افزود، جامعه نیز او را به کنار خواهد زد و برای اندیشه او وزنی قایل نخواهد شد، آیا این بهتر است یا آن؟ اسلام، بسیار نهی کرده است که کسی در مقام خیرخواهی، خیانت در پیش گیرد، زیرا این سرشت که از صفات نکوهیده شمرده می شود موجب می گردد که مردم به سختی افتند و از راه به کژ راه در آیند، پس چه ویژگی پلیدی است چنین سرشتی و چه رذیلت بیهوده و احمقانه ای است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله عليه السلام من سعى في حاجة لأخيه، فلم ينصحه فقد خان الله ورسوله(3)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در بر آوردن نیاز برادر مسلمانش بکوشد ولی خیر او را نخواهد به خدا و رسول خیانت کرده است».
«من مشى في حاجة أخيه، ثم لم ينصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله و كان الله خصمه(4)؛ هر که در راه بر آوردن نیاز برادرش گام بردارد ولی در این نیاز خیر او را نخواهد همچون

ص: 250

1- . همان.

2- . همان، ص 164.

3- . همان، ص 362.

4- . همان، ص 363.

کسی است که به خدا و پیامبر او خیانت ورزیده باشد و خدا دشمن او خواهد بود».

اسلام غیبت را که همان خوردن گوشت مردگان است تنها در مورد خیرخواهی و نصیحت مجاز می‌داند و باید خیرخواه کسی باشیم که با ما رازینی می‌کند زیرا آشکار کردن کار خلاف شخصی که درباره اش مشورت خواهی می‌شود در نظر اسلام بهتر از آن است که بی‌گناهی در تنگنا قرار داده شود.

بیشتر موارد، خیرخواهی زاییده دوست داشتن خیر مردم است که به سهم خود تنها در دل‌هایی جای می‌گیرد که از حسادت و غلّ و غش تهی است، و اسلام، پاکی دل از رذالتِ حسد را می‌ستاید چنانکه خیردوستی و محبت به نیکوکاران و صالحان را نیز می‌ستاید.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: مردی است که قومی را دوست دارد ولی هنوز بدیشان نرسیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المرء مع من أحب⁽¹⁾؛ آدمی همراه کسی است که آن را دوست دارد».

مردی در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آن که از رستاخیز سخن به میان آمد عرض کرد: من نماز و روزه و صدقه بسیاری فراهم نکرده‌ام ولی خدا و رسول او را دوست دارم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنت مع من أحببت⁽²⁾؛ تو همراه کسی هستی که او را دوست داری».

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: مردی نمازگزاران را دوست دارد ولی نماز نمی‌گزارد و روزه گیران را دوست دارد ولی روزه نمی‌گیرد و... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هو مع من أحب⁽³⁾؛ او با کسی خواهد بود که او را دوست دارد».

منطق نیز این احادیث را تأیید می‌کند، زیرا اگر کسی فردی را دوست داشت این عشق او را به کارهای آن فرد نزدیک می‌کند تا آنجا که کارهایی همانند او به جای آورد خواه خیر باشد یا شر، و از همین جاست که اسلام واجب گردانیده اولیا را دوست بداریم و دشمنان خدا را دشمن بپنداریم، زیرا کسی که شخصی را دوست داشته باشد در رفتار و گفتار بدو تشبّه می‌جوید و اگر کسی را دشمن بدارد از کار او کناره می‌گیرد. و این هر دو موجب رشد جامعه و اصلاح تباهیها و تقویت پیوند اشخاص با یکدیگر می‌گردد، اما در مورد

ص: 251

1- . العمد، ابن بطریق، ص 278.

2- . همان.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 164.

پاکسازی دل از پلیدیهای حسد و نظایر آن که مانع از رشد ملکات فاضله می گردند احادیثی رسیده که اشاره ای بدان می کنیم:

روایت شده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از انصار گواهی داد که او اهل بهشت است، پس چون دیگران موضوع را کاویدند دیدند که علت گواهی پیامبر صلی الله علیه و آله به این باز می گردد که آن مرد با هیچ کس تقلب نکرده و اگر خیری به یکی از مسلمانان رسیده بر او حسد نورزیده است»(1).

نیز روایت شده: «چون موسی کلیم الله علیه السلام به درگاه یزدان رفت در پرتو عرش الهی مردی را دید که به جایگاه او رشک ورزید و با خود گفت: این مردی است که نزد خدا بسی کریم است، پس از خدا خواست تا نام او را بدو گوید، ولی خدا نام او را بدو نگفت و بدو پاسخ داد: کار او رابه تو می گویم. او هیچ گاه بر نعمت من به مردم حسد نورزید و عاقل پدر و مادر نگشت و برای سخن چینی گام بر نداشت»(2).

ص: 252

1- . همان.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 127.

درختی است پلید که پلیدترین میوه‌ها را به بار می‌آورد؛ میوه‌هایی همانند سر شیاطین، این میوه‌ها در دل می‌رویند و آن قدر رشد می‌کنند که ثمره تلخ خود را به بار می‌آورند و بدین سان میوه‌های نارس ناگوار آن در چشم و زبان و حرکات و سکنتات، ظهور می‌یابد. هرگاه آدمی کسی را تحقیر کند با زبان تند خود بدو دشنام می‌دهد و به او سفیدی چشم می‌نمایاند و لب به آزار و اهانت او می‌گشاید. این امور همگی نتیجه تحقیرند، و تمام آنها در شریعت پاک اسلامی حرام تلقی می‌شوند و برای آن کیفری دردناک وعده داده شده. اینها همه جامعه را به تباهی می‌کشانند و مردم را به مهلکه می‌افکنند. شخص تحقیرکننده ناگزیر تحقیر می‌شود، زیرا چگونه می‌توان کسی را بزرگ داشت که به مردم به دیده حقارت می‌نگرد؟ همان‌گونه که رفتار می‌کنی با تو رفتار می‌شود، و همان‌گونه که عمل کنی با تو عمل خواهد شد. خدای متعال می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كُتِبَ لَهُمْ فَأَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» (1)؛ «کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آن که مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند».

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (2)؛ «وای بر هر بدگوی عیب‌جویی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من آذى مؤمناً فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله فهو ملعون في التوراة والإنجيل و الزبور و القرآن» (3)؛ هرکه مؤمنی را بی‌آزارد مرا آزرده و هرکه مرا بی‌آزارد خدا را آزرده و هرکه خدا را بی‌آزارد در تورات و انجیل و زبور و فرقان، ملعون است».

ص: 253

1- . سوره احزاب، آیه 58.

2- . سوره همزه، آیه 1.

3- . جامع الأخبار، ص 147.

«المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه(1)؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

آیا کسی از دست دزد یا کسی که نابحق، یورش آورد یا نویسنده ای باطل پرداز یا نظایر آن سالم می ماند و آیا کسی از بدگویی یا بهتان زدن یا آزار یا سرقت در امان است؟ آیا کسی که این کارها را بکند مسلمان نامیده می شود؟ اگر هر مسلمان، تنها به همین حدیث رفتار کند جامعه اسلامی چقدر بهره خواهد برد؟ «لا يحلّ لمؤمن أن يشير إلى أخيه بنظرة تؤذيه(2)؛ بر مؤمن روا نیست چنان به برادرش نگاه کند که او را بیازارد».

«ألا أنبئكم بالمؤمن؟ من اتئمنه المؤمنون على أنفسهم وأموالهم ألا أنبئكم بالمسلم؟ من سلم المسلمون من لسانه ويده... والمؤمن حرام على المؤمن أن يظلمه، أو يخذله، أو يغتابه، أو يدفعه دفعة(3)؛ آیا شما را از مؤن، آگاه نکنم؟ مؤن کسی است که مؤنان دیگر او را بر جان و مال خویش امین بدانند آیا شما را از مسلمان آگاه نکنم؟ مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در سلامت باشند، بر مؤن، نارواست که بر مؤنی ستم کند یا بدو یاری نرساند یا غیبت او کند یا او را براند».

«أفضل المسلمين من سلم المسلمون من لسانه ويده(4)؛ برترین مسلمانان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در سلامت باشند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله عزّوجلّ: قد نابذني من أذلّ عبدي المؤمن(5)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزّوجلّ می فرماید: هرکه بنده مؤن مرا خوار کند به من اعلان جنگ کرده است».

«قال الله عزّوجلّ: ليأذن بحرب مني من أذى عبدي المؤمن(6)؛ خدای عزّوجلّ می فرماید:

هرکه بنده مؤن مرا بیازارد به من اعلان جنگ داده است».

«إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الصدود لأوليائي؟ فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم، فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين ونصبوا لهم و عاندوهم و عتقوهم في دينهم، ثمّ

ص: 254

1- . همان، ص 37.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 98.

3- . کافی، ج 2، ص 235.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 166.

5- . کافی، ج 2، ص 352.

6- . همان، ص 350.

یؤمر بهم إلی جهنّم (1)؛ چون روز رستخیز فرا رسد منادی ندا دهد که: کجاست آن که راه بر اولیای من می بست؟ پس قومی بر می خیزند که بر چهره آنها گوشتی نیست و گفته می شود: اینان کسانی هستند که مؤنان را آزار رساندند و به آنها اعلان جنگ دادند و با ایشان دشمنی ورزیدند و با آنها در دینشان ظالمانه رفتار کردند، آن گاه فرمان داده می شود تا آنها را به دوزخ برند».

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أُرْصِدَ لِمَحَارَبَتِي، وَأَنَا أَسْرِعُ شَيْءًا إِلَى نَصْرَةِ أَوْلِيَائِي (2)؛ همانا خدای تبارک و تعالی می فرماید: هر که یکی از اولیای مرا خوار بدارد به من اعلان جنگ کرده است و من برای یاری دوستان خود شتابنده ترم».

شاید کسی گمان کند که خدا یاران خویش را یاری نمی رساند، که اگر جز این می بود چگونه بر حضرت علی علیه السلام ضربت زدند و بدو دشنام دادند یا امام حسین علیه السلام را کشتند یا به پیامبران علیهم السلام اهانت کردند؟ این گمان شخصی کوتاه نظر است، زیرا مفهوم یاری، تنها نجات دادن زندگی مادی از خطرها نیست و مگر صرف زندگی مادی چه ارزشی دارد؟ آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در همه جهان با بزرگی و احترام یاد می شود یاری شد یا رقیب نادان ایشان، معاویه و ابن ملجم بدفترجام که در طول نسلها همچنان نفرین می شوند و آیا امام حسین علیه السلام یاری داده شد یا یزید؟ مفهوم یاری آن نیست که خدا رفاه را برای شخص فراهم آورد بلکه مفهوم آن، این است که انسان دیر یا زود بر دشمنش چیرگی داده شود.

خدای متعال می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ ءَأَمْنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ» (3)؛ «در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند قطعاً یاری می کنیم».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من حَقَّرَ مُؤْمِنًا مُسَكِينًا أَوْ غَيْرَ مُسَكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ مَحْقَرْتِهِ إِيَّاهُ (4)؛ هر که مؤن را مستمند باشد یا بی نیاز، بی مقدار شمرد خداوند او را چنان خوار و بی مقدار کند که آن شخص از کار خود دست شوید».

این حدیث به امری اشاره می کند که بیشتر مردم، بر عکس آن رفتار می کنند، زیرا ایشان بیشتر اوقات، بی هیچ توجیهی صاحبان سلطه و ثروت را تحقیر می کنند تنها به این

ص: 255

1- . همان، ص 351.

2- . همان.

3- . سوره غافر، آیه 51.

4- . کافی، ج 2، ص 351.

جرم که او فردی از لایه بالایی جامعه است، و شگفت تر از آن این که آنها با این کار به خدا تقرب می جویند ولی اسلام از این کار به شدت نهی می کند. در نگاه اسلام، تحقیر به سبب چنین اموری، کاری ناپسند است، چنانکه بزرگداشت شخصی به سبب جاه و مال او نابخاست و این هر دو از موازین منطقی بیرون هستند و تحقیر و احترام می بایست بر پایه موازین معتدل و ترازویی دقیق باشد.

تحقیر، مصادیق گوناگون دارد. یکی از مصادیق تحقیر آن است که هنگام وارد شدن فردی که لایق احترام است به مجلس در برابر او بلند نشویم، یا به بزرگسالی سلام نکنیم یا پاسخ مناسبی به سلام او ندهیم، یا فردی را هرچند پیشه او پست باشد به پستی یاد کنیم یا روی از مردم بگردانیم و با کبر در زمین راه رویم و خود را برتر از مردم بینیم.

اسلام، دینی نیست که فقط از آزار و اهانت باز دارد بلکه در زمینه اثباتی به بازگرداندن آزار و دفع تعدی می خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من ردّ عن قوم من المسلمین عادیة ماء أو أذیّ وجبت له الجنة(1)؛ هرکه تجاوز آب (سیل) یا آزاری را از مسلمانان دور کند بهشت بر او واجب می گردد».

«رأیت رجلاً یتقلّب فی الجنة فی شجرة قطعها عن ظهر الطریق کانت تؤذی المسلمین(2)؛ مردی را دیدم که در بهشت، آمد و شد می کند. او درخت قطع شده ای را که بر سر راه مسلمانان افتاده بود و مزاحم ایشان بود برداشته بود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از سفارش به فضایل فرمود: «...فإن لم تقدر فذع الناس من الشرفاؤها صدقة تصدقت بها علی نفسك(3)؛ ... پس اگر بر آن توان نداری مردم را از شر پرهان که این صدقه ای است که تو برای خود پرداخته ای».

«من زحزح من طریق المسلمین شیئاً يؤذیهم كتب الله له به حسنة أو جب له بها الجنة(4)؛ هرکه از راه مسلمانان چیزی را برداشت که مزاحم ایشان بود خداوند برای او حسنه ای بنویسد که با آن به بهشت رود».

اما درباره بزرگ داشتن و احترام به مسلمان، اسلام بر اساس طبیعت نخستین خود، به

ص: 256

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 166.

2- . همان، ص 167.

3- . همان.

4- . همان.

آن امر می کند، زیرا چنین منشی محبت و الفت به ارمغان می آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من أكرم أخاه المسلم بكلمة يلفه بها وفرّج عنه كربته لم يزل في ظلّ الله الممدود عليه الرحمة، ما كان في ذلك(1)؛ هرکه برادر مسلمانش را با سخنی مهرآمیز بنوازد و اندوه او بزدايد هماره در پرتو مهر بی سابقه خدا خواهد بود».

«ما في أمّتي عبد أطف أخاه في الله بشيء من لطف إلاّ أخدمه الله من خدم الجنة(2)؛ در امت من، هیچ کس در راه خدا به برادر خود، لطفی نکرد مگر آن که خدا خدمتگزارانی در بهشت به خدمت او گماشت».

«أیما مسلم خدم قوماً من المسلمين إلاّ أعطاه الله مثل عددهم خداماً في الجنة(3)؛ هر مسلمانی که قومی از مسلمانان را خدمت کند خداوند به تعداد کسانی که او بدیشان خدمت کرده در بهشت، خدمتگزار در اختیار او نهد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال الله سبحانه... ليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن(4)؛ خدای سبحان فرموده است: هرکه بنده مؤن مرا بنوازد از خشم من در امان ماند».

«من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاة، كتب الله عزّوجلّ له عشر حسنات، و من تبسّم في وجه أخيه كانت له حسنة(5)؛ هرکه خاشاکی از چهره برادر مؤنش برگیرد خداوند برای او ده حسنه می نویسد و هرکه به برادرش لبخند بزند يك حسنه برای او نوشته می شود».

«من قال لأخيه المؤمن مرحباً، كتب الله تعالى له مرحباً إلى يوم القيامة(6)؛ هرکه به برادرش خوشامد بگوید خداوند تا روز رستخیز برای او خوشامد می نویسد».

«من أتاه أخوه المسلم فأكرمه، فإنّما أكرم الله عزّوجلّ(7)؛ هرکه برادر مسلمانش نزد او آید و او وی را گرامی بدارد در حقیقت خدای عزّوجلّ را گرامی داشته است».

امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود: «أحسن يا اسحاق إلى أوليائي ما استطعت فما أحسن مؤمن إلى مؤمن ولا أعانه إلاّ خمس وجه إبليس و قرّح قلبه(8)؛ ای اسحاق! تا آنجا که می توانی به یاران من نیکی کن، زیرا هیچ مؤنی به مؤن دیگر نیکی نکرد و بدو یاری نرساند

ص: 257

1- . کافی، ج 2، ص 206.

2- . همان.

3- . همان، ص 207.

4- . همان، ص 350.

5- . همان، ص 205.

6- . همان، ص 206.

7- . همان.

8- . همان، ص 207.

مگر آن که چهره ابلیس را خراشید و دلش را زخم رساند».

هرکه مردم را بنوازد نواخته می شود و آدمی جز آنچه را کرده دریافت نمی کند. شاعر می گوید:

وَمَنْ هَابَ الرَّجَالَ تَهَيَّبُوهُ *** وَمَنْ وَهَّنَ الرَّجَالَ فَلَنْ يُهَابَا

«هرکه به مردمان احترام گذارد آنها نیز بدو احترام گذارند و هرکه ایشان را خوار بدارد روی احترام نخواهد دید».

بزرگداشت برادر به بزرگداشت خود انسان باز می گردد و کدام عاقل دوست ندارد بزرگش بدارند؟ اگر ما حیوان با شعوری را احترام بگذاریم به ما احترام می گذارد دیگر چه رسد به انسان خردمند.

پس از بیان این خطوط کلی، اسلام به بزرگداشت هر والا مرتبه ای تأکید بیشتری می ورزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من عرف فضل کبیر لسنه فوقه، آمنه الله من فرع یوم القیامة(1)؛ هرکه فضیلت بزرگسالی را شناخت و بدو احترام نهاد از هراس روز رستخیز در امان خواهد بود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ أَجَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمَسْلُومِ(2)؛ بزرگداشت پیر مسلمان، همان بزرگداشت خدای عزوجل است».

«لیس منّا من لم یوقّر کبیرنا و یرحم صغیرنا(3)؛ هرکه بزرگ ما را احترام نهد و بر کوچک ما رحم نیاورد از ما نیست».

اسلام نسبت به ذریه طاهره تأکید بیشتری کرده است، آیا اسلام قانونی را بیهوده وضع می کند؟ هرگز، اسلامی که می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ(4)؛ «همانا گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست»، زیرا بزرگداشت این گروه، بزرگداشت مخاطب وحی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و آیا بزرگی همچون او مستحق این اندازه احترام نیست؟ آدمی غلام انسانی پرهیزگار یا عالم را به دلیل انتسابش به چنین فردی گرامی می دارد و احترام گذاردن به بنده، احترام گذاردن به سرور اوست، پس چگونه نباید به نسل پیامبر صلی الله علیه و آله که با

ص: 258

1- . همان، ص 658.

2- . همان.

3- . همان، ص 165.

4- . سوره حجرات، آیه 13.

تعالیم خود، جهان را روشنی بخشید احترام نهاد؟ آری، اسلام از کسی که به خدا و روز رستخیز ایمان نمی آورد دوری می جوید. مگر آیه: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (1)؛ «بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد»، درباره عمومی پیامبر نازل نشده است؟ دلیل دیگری نیز برای بزرگداشت منسوبان به پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد:

بزرگداشت يك شخص یا خویشان او در نهایت به بزرگداشت اصلی باز می گردد که این شخص به ارمان آورده است. آیا شخص مسلمان، بنده انسانی کافر را بزرگ می دارد؟ هرگز، زیرا این بزرگداشت در بردارنده بزرگداشت اصل کفر است، بنابراین بزرگداشت ذریه طاهره، بزرگداشت اصل اسلام است، و کدام بهره، بیشتر از این! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذَرِيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالَهُ» (2)؛ هرکهنسل مرا با دست یا زبان یا مال، یاری رساند شفاعت من بر او محقق خواهد بود».

«أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة المكرم لذريتي و القاضي لهم حوائجهم و الساعي لهم في أمورهم عندما اضطروا إليه و المحب لهم بقلبه و لسانه» (3)؛ چهار کس را در روز قیامت شفاعت کنم: آن که ذریه مرا بزرگ بدارد و نیازهای ایشان بر آورد و هنگام ضرورت در کارهای ایشان بکوشد و به دل و زبان، ایشان را دوست بدارد».

«اكرموا أولادي، الصالحون لله و الطالحون لي» (4)؛ فرزندان مرا گرامی بدارید؛ صالح آنان را برای خدا و بدکارانشان را برای (به پاس) من».

خدمت به مردم و سود رسانی به ایشان از مقوله هایی است که اسلام آن را مورد تشویق قرار می دهد و پاداش بسیاری برای آن قایل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الخلق عيال الله، فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله و أدخل على أهل بيتٍ سروراً» (5)؛ مردم، خانواده خدا هستند پس محبوبترین خلق خدا کسی است که به خانواده خدا سود رساند و به خانواده ای شادی در آورد».

«سئل رسول الله صلى الله عليه و آله: من أحبّ الناس إلى الله؟ قال صلى الله عليه و آله: أنفع الناس للناس» (6)؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: چه کسی محبوبترین مردم نزد خداست؟ فرمود: سود رسانترین آنها به مردم».

ص: 259

1- . سوره مسد، آیه 1.

2- . جامع الأخبار، ص 140.

3- . عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 24.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 168.

5- . کافی، ج 2، ص 164.

6- . همان.

«خصلتان، ليس فوقهما من البرّ شيء الإيمان بالله و النفع لعباد الله، و خصلتان ليس فوقهما من الشر شيء الشرك بالله و الضرّ لعباد الله (1)؛ دو خصلت است که هیچ نیکویی برتر از این دو نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا، و دو خصلت است که شری بالاتر از آن دو نیست: شرك به خدا و زیان رساندن به بندگان خدا».

این بخشی از اخلاق اسلامی است. آیا در این اخلاق، ارتجاع و جمودی دیده می شود و یا در آن تعصّب و بی ثباتی مشاهده می گردد؟ هرگز و هزار هرگز، زیرا تنها اسلام بزرگ است که از رحمت و شفقت و مهر و محبت و دوستی و احسان و الفت و اتحاد و خیر و صلاح و حقایق ابدی و فضایل فردی و اجتماعی آکنده است، و از همین رو نمرده و تا پایان روزگار نخواهد مُرد و هرگز در میان ادیان گذشته یا مکتب های نوین یا آیینهای گوناگون، همانندی برای آن یافت نمی شود. این همان راه سعادت انسان و رهایی او از هر رنج و نگون بختی است.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ» (2)؛ «و هرکه جز اسلام دینی [دیگر] بجوید هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».

ص: 260

1- . بحار الأنوار، ج 74، ص 139.

2- . سوره آل عمران، آیه 85.

واژه عدل و دادگری همین حروف سه گانه ع دل است، ولی مفهوم آن شیرین تر از هر شیرینی و گواراتر از هر گوارایی است، بر زبان جاری می شود چنانکه آب بلورین در نهر جریان می یابد و انسان این پدیده گوارا و شیرین را چونان میوه تازه به کام می کشد، ولی هیچ چیز همچون عدل در پیاده کردن دشوار نیست و ملازمه آن با همه ابعاد زندگی، کار را بسی دشوار می کند، و آیا انسان می تواند در همه امور زندگی راه درست در پیش گیرد و حق هر کس را بپردازد و از آزار و ستم ولو به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان موری بر هر جاننداری خودداری ورزد، این کاری بسیار بسیار دشوار است.

اسلام با تأکید زیاد عدل را سفارش می کند و ظلم را هر چند کوچک و ناچیز نمی پذیرد و دو فصل برجسته از رهنمودهای خود را به این دو امر اختصاص می دهد و سفارشهای پیاپی را پیرامون ضرورت عدل بیان می دارد، چنانکه کيفرها و رهنمودهایی را درباره حرمت ستمگری، گوشزد می کند. خدای متعال می فرماید:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»⁽¹⁾؛ «راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند، آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت».

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ»⁽²⁾؛ «و خدا را از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار».

«وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»⁽³⁾؛ «و آنان که ستم کرده اند به زودی خواهند

ص: 261

1- . سوره شوری، آیه 42.

2- . سوره ابراهیم، آیه 42.

3- . سوره شعراء، آیه 227.

دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اتَّقُوا الظلم فَإِنَّه ظلمات يوم القيامة(1)؛ از ظلم پرهیزید که موجب تاریکی روز رستخیز است».

«إِنَّ أهون الخلق على الله من ولي أمر المسلمين فلم يعدل(2)؛ پست ترین مردم نزد خداوند کسی است که کار مسلمانان را بر عهده گیرد و در میان ایشان دادگری نکند».

«جور ساعة في حكم أشدّ و أعظم عند الله من معاصي ستين سنة(3)؛ يك قضاوت آمیخته به ستم، نزد خداوند از گناه شصت ساله بزرگتر است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس(4)؛ کسی که از قصاص می هراسد، از ستم بر مردم دست می شوید».

امام زین العابدین علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام در نفسهای آخر چنین فرمود: «يا بني إياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرًا إلاّ الله(5)؛ فرزندم! پرهیز از این که بر کسی ستم کنی که جز خدا یآوری علیه تو ندارد».

ستم به کسی که یآوری ندارد سخت تر و سنگین تر است، زیرا کسی که از پشتیبان برخوردار است، اندیشه انتقام را در سر می پروراند، اما مزه ستم در کام کسی که یآوری ندارد از حنظل تلختر است، و چنین کسی خود را به خدا می بندد و دور است که خدا کسی را نومید کند که دلش شکسته و کار خویش بدو واگذارده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما من أحد يظلم بمظلمة إلاّ أخذه الله تعالى بها في نفسه و ماله(6)؛ هیچ کس ستمی نکرد مگر آن که خدا انتقام آن ستم را در جان و مال از او ستاند».

مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: اگر من از والیان باشم راه توبه برایم باز است؟ حضرت فرمود: «لا، حتّى تؤدّي إلى كلّ ذي حقّ حقّه(7)؛ نه، مگر زمانی که حقّ هر حق داری را بدو باز گردانی».

نیز فرمود: «الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله، و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله، فأما الظلم

ص: 262

1- . کافی، ج 2، ص 332.

2- . جامع الأخبار، ص 154.

3- . همان، ص 154.

4- . کافی، ج 2، ص 331.

5- . همان.

6- . همان، ص 332.

الَّذِي لَا يَغْفِرُ فَالشِّرْكَ، و أما الظلم الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَا الظلم الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُذَابِنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ (1)؛ ستم، سه گونه است: ستمی که خدا آن را نمی بخشد، و ستمی که خدا آن را می بخشد، و ستمی که خدا آن را و انمی نهد. ظلمی که خدا آن را نمی بخشد، شرك است، و ظلمی که خدا آن را می بخشد همان ستم میان شخص و خداست و ظلمی که خدا آن را و انمی نهد ستم به مردم به هنگام سوداگری است».

حوزه دو گونه اول ستم، کيفردادن و کيفرنندان است اما ظلم به مردم به علاوه کيفر با دادخواست الهی در دنیا نیز همراه است.

امام صادق عليه السلام درباره آیه مبارکه «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (2)؛ «همانا خدای تو در کمین است» می فرماید: «قنطرة على الصراط لا يجوزها عبد بمظلمة (3)؛ بر صراط، عقبه ای است که هر کس ستم کرده باشد از آن نگذرد».

«ما من مظلمة أشد من مظلمة لا يجد صاحبها عليها عوناً إلاَّ الله عزوجل (4)؛ هیچ ستمی سخت تر از ستمی نیست که شخص ستم دیده، یاوری جز خدا نیابد».

«من أكل من مال أخيه ظلماً و لم يردّه إليه أكل جذوة من النار يوم القيامة (5)؛ هر که به ستم، مال برادرش را بخورد و آن را باز نگرداند در روز رستخیز شعله ای آتش خواهد خورد».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ أَنْ إِنَّ هَذَا الْجَبَّارُ قَقَلَ لَه: إِنَِّّي لَمِ اسْتَعْمَلْتُكَ عَلَى سَفْكَ الدَّمَاءِ وَ إِتْخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكْفَّ عَنِّي أَصْوَاتِ الْمَظْلُومِينَ فَإِنَِّّي لَمِ أَدْعُهُمْ لِظُلَامَتِهِمْ وَ إِنَّ كَانُوا كَفَّارًا (6)؛ همانا خدای عزوجل به یکی از پیامبران خود که در سرزمین جباری از جباران می زیست وحی فرستاد که: سوی این جبار برو و بدو بگو: من تو را بر کار نگماردم تا خون بریزی و اموال دیگران بستانی، بلکه تو را بر کار گماشتم تا شکوه ستمدیدگان را تو به جای من دریافت کنی، زیرا من دادخواهی آنها را رها نخواهم کرد هر چند کافر باشند».

کافر به خود ستم کرده اما چرا باید دیگران به او ستم کنند؟ خدایی که او را آفریده به ستم دیدن او راضی نیست اگر چه به خود ستم کرده باشد چنانکه در این آیه می خوانیم:

ص: 263

1- . همان، ص 330.

2- . سوره فجر، آیه 14.

3- . کافی، ج 2، ص 331.

4- . همان.

5- . همان، ص 333.

6- . همان.

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»(1)؛ «همانا شرك، ستمی بزرگ است» و از سوی خدا مستحق کیفر و عذاب است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أما إنَّ المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر ممَّا يأخذ الظالم من مال المظلوم، ثمَّ قال: من يفعل الشرَّ بالناس فلا ينكر الشرَّ إذا فعل به، أما إنَّه إنَّما يحصد ابن آدم ما يزرع و ليس يحصد أحد من المُرِّ حلواً و لا من الحلو مرّاً(2)؛ آگاه باشید که مظلوم از دین ظالم بیش از آن مقدار می ستاند که ظالم از مظلوم ستانده، سپس فرمود: هرکه شر به مردم رساند به هنگام گرفتار شدن معترض نشود، آگاه باشید که آدمیزاده آن می درود که کاشته است و هیچ کس از تلخی، شیرینی یا از شیرینی، تلخی نمی درود».

این میزانی بسیار بسیار دقیق است، آیا هیچ گاه ثمره گندم، جو می شود؟ یا حنظل، عسل به بار می آورد؟ این میزان و ملاک در دل و زبان و دیگر دستگاههای پیکر انسان، موجود است و هرکه به مردم گمان بد برد بدو گمان بد برند و هرکه به مردم نیش زبان بزند یا نیش چشم رساند یا با دست خود بدیشان یورش برد ناگزیر باید نظیر آن را دریافت کند اگر نگوییم چند برابر آن را. آیا گندمی را ندیده اید که هفت سنبله به بار آورد که بر هر سنبله صد دانه گندم باشد؟ در اینجا حدیث شگفتی نقل می شود که مفهوم آن هنگام تحلیل، همچون آفتاب، آشکار می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «من ظلم سلَّط الله عليه من يظلمه أو على عقبه أو على عقب عقبه؛ هرکه ستم کند خدا ظالمی را بر او یا بر نسل او حاکم می گرداند. راوی می گوید: با خود گفتم چگونه کسی ستم می کند و خدا ظالمی را بر نسل او حاکم می گرداند؟ پیش از آن که سخنی بگویم حضرت فرمود:

خدای متعال می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»(3)؛ "و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند"(4).

ص: 264

1- .سوره لقمان، آیه 13.

2- .کافی، ج 2، ص 334.

3- .سوره نساء، آیه 9.

4- .کافی، ج 2، ص 332.

درباره این روایت و این آیه دو پرسش مطرح است:

اول: چگونه خدا ستمگر را بر فرزند یا فرزند فرزند او مسلط می گرداند؟ آیا قرآن نمی فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (1)؛ «هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد». اگر پدر ستم می کند چرا باید فرزند مورد ستم قرار گیرد؟ دوم: چه پیوند طبیعی میان ستم پدر و تسلط ستمگر بر فرزند وجود دارد؟ پاسخ این پرسش بسیار ساده است. آیا يك شرابخوار به سبب آشامیدن شراب موجب نارسایی عقلی فرزندان خود نمی شود؟ آیا خداوند این خاصیت را در شراب نهاده است؟ خدا امور طبیعی هستی را با یکدیگر در پیوند قرار داده، ولی گناه و کیفر را جز انجام دهنده آن بر دوش نمی کشد. این جمع میان آیه «و لا تزر» و آیه «و لیخش» است، بدوش نکشیدن آن نسبت به کیفر است، در حالی که ترس نسبت به جریان یافتن سنتهای طبیعی است.

اما پیوند میان ستم با فرزندان، روشن است، زیرا آن که ستم می کند ناگزیر ستمدیدگان و کسان ایشان را علیه خود بر می انگیزد و ناچار، ستمدیده و وابستگان او دیر یا زود از او انتقام خواهند گرفت، انتقام زود بر خود ستمگر واقع می شود و انتقام دیر بر فرزندان او. پس انسان خردمندی که خود و نسل خویش را دوست دارد نباید ستم کند که اگر چنین کند خود و نسلش گرفتار می شوند. این است جایگاه ستم از دیدگاه اسلام.

اما عدل، اسلام به شدت بر وجود عدل، تأکید می ورزد و بسیاری از آیات و احادیث و سخنان و رفتارها به این فضیلت والا اختصاص دارد. عنوان برجسته اسلام که آغاز این دین مبارک به آن متجلی است این سخن پروردگار است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (2)؛ «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد».

احسان، برتر از عدل است، زیرا باز پرداخت قرض، عدل است ولی بازپس برگرداندن بیشتر از آن با میل و رغبت، احسان و نیکوکاری است.

آیه دیگری می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

ص: 265

1- . سوره اسراء، آیه 15.

2- . سوره نحل، آیه 90.

النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»(1)؛ «همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آن ها باز گردانید و هرگاه میان مردم، داوری کردید به دادگری داوری کنید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة، قیام لیلها و صیام نهارها(2)؛ یک ساعت دادگری بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب آن را به عبادت برخیزی و روزش را به روزه سرکنی».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من أصبح لا ینوی ظلم أحدٍ غفر الله له ما أذنب ذلك الیوم ما لم یسفک دماً أو یأکل مال یتیم حراماً(3)؛ هرکه شب را به صبح رساند در حالی که قصد ستمگری بر کسی را نداشته باشد خدا گناهان آن روز او را خواهد بخشید مشروط بر آن که خونی نریخته باشد و مال یتیمی را به ناروا نخورده باشد».

مقصود از ستم در اینجا تنها آزار رساندن نیست بلکه هرگونه تجاوز زبانی یا شخصیتی یا مالی یا نظایر آن را در بر می گیرد، بر این اساس، بخشودگی که در این حدیث آمده است تاجر متقلب، کاسب کم فروش، حاکم ستمگر و رباخوار را در بر نمی گیرد.

«العدل أحلی من الماء یصبیه الظمان ما أوسع العدل إذا عدل فیه و إن قل(4)؛ عدالت، شیرین تر از آبی است که تشنه به دست می آورد و حتی اگر عدالت کم باشد باز بسیار است».

«العدل أحلی من الشهد و ألین من الزبد و أطیب ریحاً من المسک(5)؛ عدالت، شیرین تر از عسل است و نرمتر از کره و خوشبوتر از مشک».

جان در پرتو عدالت، آسایش می یابد و دل، راحتی می گیرد و مردم، امنیت می یابند و کشور به پیشرفت نایل می شود و کدام عسل و کره و مشک چنین ویژگیهایی دارد؟ «اتقوا الله و أعدلوا فإتکم تعینون علی قوم لا یعدلون(6)؛ از خدا پروا کنید و دادگری در پیش گیرید شما هم بر مردمی که عدل در پیش نمی گیرند خرده می گیرید».

چه زشت است که آدمی صفتی را عیب گیرد که خود برخوردار است! شاعر می گوید:

لا تته عن خلق و تأتي مثله *** عار علیک اذا فعلت عظیم

«از اخلاقی باز مدار که خود آن را انجام می دهی که اگر چنین کنی ننگی بزرگ بر تو وارد شود».

ص: 266

1- .سوره نساء، آیه 58.

2- .مشکاة الأنوار، ص 316.

3- .کافی، ج 2، ص 331.

4- .همان، ص 146.

5- .همان، ص 147.

6- .همان.

قلب در اسلام اهمیت بسیار دارد و بیش از دیگر اعضا و جوارح بدان عنایت دارد، زیرا قلب، خاستگاه امور خیر و شر و جایگاه انگیزش کارها و رفتارهای آدمی است.

اسلام سفارش می کند تا به دل مؤن شادی درآوریم و اندوه از دل او بزداایم، حال این کار، مستقیماً صورت پذیرد یا نیازی از او برآورده شود یا مشکلی از او مرتفع گردد، چنانکه همزمان مسلمان را از ترساندن مؤن و اندوهگین کردن او بر حذر می دارد.

این باید و نباید همان قدر که به مفعول باز می گردد به فاعل نیز بازگشت دارد، زیرا هرگاه آدمی دلی را شاد کند خود نیز شاد می شود و اگر کسی را اندوهگین سازد خود نیز اندوهگین می شود و این از نعمتهای بزرگ خداست که از الفت و همدلی صیانت می کند، زیرا اگر انجام دهنده خیر همچون انجام دهنده شر می بود و دیگر انجام دهنده خیر شاد نمی شد و انجام دهنده شر اندوهگین نمی گشت امور شر و گناهان، فزونی می یافت و جرم و جنایت فراوانی بیشتری پیدا می کرد. اسلام به شاد کردن مؤن هرگونه که باشد سفارش می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من فرّج عن مغموم أو أعان مظلوماً غفر الله له ثلاثاً و سبعین مغفرة(1)؛ هرکه اندوهی از غمزه ای بزداید یا به ستمدیده ای یاری رساند خداوند هفتاد و سه آمرزش بدو ارمان می کند».

«من حمى مؤمناً من ظالم بعث الله له ملكاً يوم القيامة يحمي لحمه من نار جهنم(2)؛ هرکه مؤنی را در برابر ظالمی حمایت کند خداوند در روز رستخیز فرشته ای را بر می گمارد که گوشت او را از آتش جهنم دور کند».

ص: 267

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 174.

2- . همان.

«انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً، فقيل: كيف ينصره ظالماً؟ قال: تمنعه من الظلم(1)؛ برادر خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم یاری برسان، عرض شد: چگونه ظالم را یاری رسانم؟ فرمود: او را از ظلم باز دار».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهفان عند جهده فنفس كربته وأعانه على نجاح حاجته كتب الله عزوجل له بذلك ثنتين وسبعين رحمة من الله يعجل له منها واحدة يصلح بها أمر معيشتة ويدخر له احدى وسبعين رحمة لأفراع يومالقيامة وأهواله(2)؛ هرکه به مؤن اندوهگین و نفس بریده ای که در حال تلاش است یاری رساند و اندوه از او بزدايد و او را در بر آوردن نیازش یاری رساند خداوند هفتاد و دو رحمت برای او می نویسد و یکی از این رحمتها را بشتاب بدو می دهد تا زندگیش را سامان دهد و هفتاد و يك رحمت را برای او اندوخته می کند تا او را از هراس و وحشت روز رستخیز آسوده گرداند».

«من نفس عن مؤمن كربة نفس الله عنه كُرب الآخرة و خرج من قبره و هو ثلج الفؤاد(3)؛ هرکه اندوهی از مؤن بزدايد خداوند اندوه آخرت از او می زداید و او را با خیالی راحت از گور بیرون می آورد».

امام سجاد علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ(4)؛ محبوبترین کارها نزد خدا شاد کردن دل مؤن است».

امام باقر علیه السلام فرمود: «تَبَسَّمَ الرَّجُلُ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةً وَصَرَفَ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةً وَ مَا عَبْدَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ(5)؛ لبخند فرد به برادرش حسنه است و برداشتن خاشاکی از پیکر او نیز حسنه است و خدا به هیچ چیز چونان شاد کردن مؤن پرستیده نشده است».

شاد کردن مؤنان، خاستگاه الفتی است که به سهم خود موجب رشد جامعه می گردد و این، فرمانبری از خدا و پرستش او را در پی دارد و هر تباهی و اغتشاشی را از میان می برد.

پس چرا نباید محبوبترین عبادات نزد خدا باشد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً أنه عليه أدخله فقط،

ص: 268

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 199.

3- . همان.

4- . همان، ص 189.

5- . همان، ص 188.

بل و الله علينا، بل و الله على رسول الله صلى الله عليه و آله (1)؛ کسی از شما گمان نکند که اگر مؤمنی را شاد کرده تنها او را شاد کرده است، به خدا ما را نیز شاد کرده و به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شاد کرده است».

امام رضا علیه السلام فرمود: «من فرّج عن مؤمن، فرّج الله عن قلبه يوم القيامة (2)؛ هرکه از مؤمنی اندوهی بزدايد خدا در روز رستخيز اندوهی از او بزدايد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرّ مؤمناً فقد سرّني، و من سرّني فقد سرّ الله (3)؛ هرکه مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده است و هرکه مرا شاد کند خدا را شاد کرده».

ابان بن تغلب می گوید از امام صادق علیه السلام درباره حقّ مؤن بر مؤن پرسیدم، حضرت فرمود: «حق مؤن بر مؤن، بزرگتر از این سخنهاست و اگر درباره آن با شما حرفی بزنم کفر خواهید ورزید. مؤن هرگاه از گورش بیرون آورده شود همانندی با او از گور خارج می شود و بدو می گوید: مژده باد تو را که از سوی خدا به کرامت و شادی دست یافته ای، و می گوید: خداوند مژده خیر به تو داده است، و آن گاه همراه مؤن، روان می شود و مژده ای همچون مژده قبل بدو می دهد و هرگاه به جایگاه دهشتناکی می رسند بدو می گوید: این برای تو نیست، و هرگاه به خیری برسند می گوید: این برای توست، و همچنان مؤن را از هر هراسی آسوده می کند و آنچه را باید بدو بشارت می دهد تا آن که در برابر خدای عزوجلّ می ایستد و در این هنگام فرمان داده می شود که او را به بهشت برند. همانند او بدو می گوید: مژده ات باد که خداوند فرموده است تا تو را به بهشت برند. مؤن می گوید: خدا بر تو رحم آورد تو کیستی که از هنگام خروج من از قبر، همچنان مژده ام می دهی و در راه، دل مرا آسوده کردی و مرا از حکم خدایم آگاه گردانیدی؟ او می گوید: من همان سروری هستم که تو در دنیا به دل برادرانت وارد می کردی و من از این سرور آفریده شدم تا به تو مژده دهم و هراس تو را به آسوده خاطری بدل کنم» (4).

ابن سنان می گوید: «مردی نزد امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (5)؛ "و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند" امام صادق علیه السلام فرمود: پاداش کسی که شادی به دل کسی درآورد

ص: 269

- 1- . همان، ص 189.
- 2- . همان، ص 200.
- 3- . همان، ص 188.
- 4- . همان، ص 191.
- 5- . سوره احزاب، آیه 58.

چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم، ده حسنه. امام فرمود: آری، به خدا هزار هزار حسنه».

از همین جا دیدگاه اسلام نسبت به آزار دادن مؤن و زیان رساندن به او و نظایر آن دانسته می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من نظر إلى المؤمن نظرة ليخيفه بها، أخافه الله عز وجل يوم لا ظل إلا ظله(1)؛ هرکه به مؤنی بنگرد تا او را با این نگاه بهراساند خدا در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست او را خواهد هراساند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من روع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النار و من روع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون و آل فرعون في النار(2)؛ هرکه مؤنی را بهراساند تا او را آزار دهد ولی موفق نشود در آتش خواهد بود و هرکه مؤنی را از حکومت مداری بهراساند تا آزارش دهد و این آزار بدو رسد او با فرعون و فرعونیان در آتش خواهد بود».

«من أدخل السرور على مؤمن فقد أدخله على رسول الله صلى الله عليه و آله و من أدخله على رسول الله صلى الله عليه و آله فقد وصل ذلك إلى الله و كذلك من أدخل عليه كرباً(3)؛ هرکه به دل مؤنی شادی آورد، این شادی را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده و هرکه شادی را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند به خدا رسانده است. و همین گونه است اگر کسی مؤنی را اندوهگین کند».

و احادیث بسیار دیگری از این دست که ما پاره ای از آنها را گفتیم، و مقصود از آن البته شاد شدن مؤن با سرکشی خدا نیست چنانکه برخی از نادانان توهم کرده اند، و این شادی بی تردید با خشم خدا همراه است.

ص: 270

1- . همان، ص 368.

2- . همان.

3- . همان، ص 192.

از جمله لوازم اجتماعی بودن انسان، نیازهایی است که تنها دیگران می توانند آنها را برآورده کنند، و هر فردی در جامعه همانند عضوی از اعضای یک پیکر است که نمی تواند جز با همیاری، منافع خود را تأمین کند. برای مثال، چشم به دست نیازمند است تا خوراک را بردارد و دهان، آن را ببلعد و معده آن را بگوارد. دیگر اعضا نیز چنینند و برای کسب و کار، راهیابی و پرهیز از آسیب گاهها به چشم نیازمندند. پس حال که هر فردی هم نیازمند است و هم بدو نیاز دارند پس باید دیگران را یاری رساند و دیگران نیز او را یاری رسانند تا چرخه جامعه به گردش درآید.

این اصل اولی است و کسی در آن تردید نمی کند مگر آن که از انسانیت بریده باشد و در جنگل زندگی کند. در اینجا اسلام مردم را به این اصل توجه می دهد و آنها را تشویق می کند تا نیاز دیگران را برآورند و این، سه وظیفه را در بر دارد: سامان دادن به اجتماع و رساندن نیازمند به نیازش و آماده کردن شرایط برآوردن نیازهای بعدی نیازمند. از این رو اسلام به برآوردن نیاز، بیشترین تأکید را می ورزد و برای برآورنده نیازهای مردم، پاداش بسیار در نظر می گیرد. در قرآن کریم می خوانیم:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (1)؛ «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید».

نیکوکاری از نگاه اسلام به هر عمل انسانی اطلاق می شود که فرد برای برادرش انجام می دهد، البته مشروط بر آن که معصیت خدا در میان نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من قضی لأخیه المؤمن حاجة کان کمن عبد الله دهره» (2)؛ هرکه

ص: 271

1- .سوره مائده، آیه 2.

2- .امالی، شیخ طوسی، ص 481.

نیاز برادر مؤنث را برآورد گویی همه عمرش را عبادت کرده است».

«من مشی فی حاجة أخیه ساعة من لیل أو نهار قضاها أو لم یقضها کان خیراً له من اعتکاف شهرین(1)؛ هرکه در طول شبانه روز، ساعتی در راه برآوردن نیاز برادرش گام بردارد خواه آن را برآورد یا نه، سود آن بیشتر از اعتکاف دو ماه است».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «أوحى الله عزوجل إلى موسى عليه السلام إن من عبادي من يتقرب إلي بالحسنة فأحکمّه في الجنة، فقال موسى: يا رب و ما تلك الحسنة؟ قال: يمشي مع أخيه المؤمن في قضاء حاجته قضيت أم لم تقض(2)؛ خداوند به موسی وحی کرد که: همانا برخی از بندگانم با یک حسنه به من نزدیک می شوند و من او را در بهشت تحکیم می کنم. موسی عرض کرد: بار خدایا! این حسنه کدام است؟ خدای می فرماید: با برادر مؤنث برای برآوردن نیاز او همراه شود، خواه این نیاز برآورده شود یا نه».

مفهوم تحکیم در بهشت، آن است که وی را در آنجا حاکم می گردانند، پس برآورنده نیازهای مردم و آنان که به برآوردن نیاز مردم می پردازند حاکمان بهشتند، چنانکه فقها حاکمان دنیا هستند و کدام منصب بالاتر از این؟ مفهوم حکومت در بهشت، حل اختلافات نیست، زیرا در آنجا اختلافی وجود ندارد بلکه مقصود آقایی و والایی و سلطنت است.

«من مشی فی حاجة أخیه المسلم أظله الله بخمسة و سبعين ألف ملك و لم يرفع قدماً إلا كتب الله له حسنة و حط عنه بها سيئة و يرفع له بها درجة، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عزوجل له بها أجر حاج و معتمر(3)؛ هرکه در راه برآوردن نیاز برادر مسلمانش گام بردارد خدا با هفتاد و پنج هزار فرشته بر سر او سایه افکند و قدمی بر نمی دارد مگر آن که خدا برای او حسنه ای می نویسد و گناهی از او را نادیده می گیرد و یک درجه او را بالا می برد و هرگاه از برآوردن این نیاز، آسوده شد خداوند پاداش يك حج و عمره را برای او می نویسد».

«إن المؤمن لترد عليه الحاجة لأخيه فلا تكون عنده فيهمم بها قلبه، فيدخله الله تبارك و تعالی بهمه الجنة(4)؛ گاهی مؤمنی نیاز خود را از برادرش طلب می کند و این برادر نمی تواند نیاز او را برآورد، ولی در دل آرزو می کند که ای کاش می توانست نیاز او را برآورده کند، و

ص: 272

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 177.

2- . کافی، ج 2، ص 195.

3- . همان، ص 197.

4- . همان، ص 196.

خداوند او را به سبب همین آرزو به بهشت می برد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «من قضی لأخيه المؤمن حاجة قضی الله عزوجل له يوم القيامة مائة ألف حاجة من ذلك أولها الجنة و من ذلك أن یدخل قرابته و معارفه و إخوانه الجنة بعد أن لا یكونوا نصّاباً⁽¹⁾؛ هرکه نیاز برادر مؤنث را برآورد خداوند در روز قیامت صد هزار نیاز او برآورد که نخستین آن بهشت است، و یکی از این نیازها آن است که او اجازه خواهد داشت خویشاوندان، آشنایان و برادران خود را در صورتی که ناصبی نباشند به بهشت وارد کند».

این صد هزار نیاز کدام است؟ مگر پس از رفتن به بهشت باز هم نیازی وجود دارد؟ این پرسشی است که در آغاز از ذهن می گذرد. پاسخ آن بسیار آسان است. آیا دیده اید کسی را که در روزگار ما قصد سفر دارد به چند اداره باید آمد و شد کند؟ یک سفر پیش پا افتاده دست کم رفتن به ده اداره را می طلبد، دیگر چه رسد به روزی که پنجاه هزار سال به طول می انجامد و حساب هر خرد و کلان حتی هیجانان قلبی را محاسبه می کنند، اگرچه عمل ما هم وزن یک دانه خردل باشد.

این پایان بخش دوم کتاب اخلاق اسلامی است که آن را برای فرمانبری از پدرم خدایش رحمت کند نگاشتم. از خدا می خواهم من و دیگر مؤنان را به سبب این نگاشته سود رساند و آن را اندوخته روز رستاخیز قرار دهد و مرا موفق گرداند تا به خشنودی او عمل کنم و باید از خدا یاری جست.

ص: 273

بخش سوم

اشاره

ص: 275

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين.

دو بخش از این کتاب در حالی به پایان رسید که هنوز دو ماه از رحلت پدر بزرگوارم که تربتش نورانی باد نگذشته بود «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»⁽¹⁾؛ «ما از خداییم و به سوی او باز گردندگان».

مرحوم والد، مایل بود در زمان حیات، این کتاب را ببیند، ولی قضا و قدر در برابر این خواست حایل شد. چه کسی گمان می برد مرگی ناگهانی همچو او بی را در چند دقیقه از دست ما برآید! او بی که با مرگش پدری را از دست دادیم نیکوکار، پرورشگر، مهربان که آموزگاری نرمخو و مرجعی عطوف به شمار بود و به ویژه بر من است که این سروده را در حق او سردهم:

هَذَا فَقَدْنَاكَ إِمَامًا مَرْجِعًا *** قَدْ فَقَدْنَا الدِّينَ وَ الدُّنْيَا مَعًا

«ما تو را که پیشوا و مرجع بودی از دست دادیم و با مرگ تو دین و دنیا مان از دست برفت».

لیک:

حُكْمُ الْمَنِيَةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ *** مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارِ قَرَارٍ

«حکم مرگ در میان مردمان جاری است و این دنیا جایگاه ماندگاری نیست».

با این حال از خدا می خواهم مرا نسبت به پدرم نیکوکار گرداند؛ پدری که هم اینک زیر تلی خاک آرمیده است، و این کتاب را با حسن قبول بپذیرد و پاداش آن را به روح آن

ص: 277

مرحوم ارمغان کند و اجر آن را با کرم خود، تحفه روان آن سفر کرده کند.

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ»⁽¹⁾؛ «بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند».

و از خدا یاری باید جست.

ص: 278

1- . سوره آل عمران، آیه 171.

در پایان بخش دوم سخن خود را پیرامون برآوردن نیازها به پایان بردیم. احادیثی در آنجا بیان شد که بر پایه آنها کسانی که در برآوردن نیازهای مسلمانان همت بندند ثواب می برند، ولی هنوز ما به هدف پایانی خود نرسیده ایم زیرا احادیث دیگری در دست است که بر یاری رساندن به مسلمانان تأکید دارد، چنانکه در این زمینه احادیثی در دست است که دلالت بر خواری کسانی دارد که از یاری رساندن به مسلمانان پهلوتهی کنند و به امور برادران خویش نمی پردازند. اینک پاره ای از این احادیث: امام صادق علیه السلام فرمود:

«لقضاء حاجة امرئ مؤمن أحبّ إلى الله تعالى من عشرين حجة كل حجة ينفق فيها صاحبها مائة ألف (1)؛ برآوردن نیاز يك فرد مؤن نزد خدای متعال محبوبتر است از گذاردن بیست حجّ که در هر يك از آنها صد هزار (دینار یا درهم) انفاق شود».

«إنّ الله تعالى خلق خلقاً من خلقه، انتجبههم لقضاء حوائج فقراء شيعتنا ليثيبهم على ذلك الجذّة، فإن استطعت أن تكون منهم فكن. ثم قال: لنا و الله ربّ نعبده و لا نشرك به شيئاً (2)؛ خداوند گروهی از مردمش را آفریده و آنها را برای برآوردن نیاز شیعیان کم توشه ما برگزیده است تا بهشت را برای آنان پاداش دهد، پس اگر می توانی در شمار این گروه باشی چنین کن. آن گاه فرمود: به خدا قسم ما را خدایی است که او را می پرستیم و چیزی را شريك او نمی گیریم».

«قضاء حاجة المؤمن خير من عتق ألف رقبة و خير من حملان ألف فرس في سبيل الله (3)؛ برآوردن نیاز يك مؤن بهتر است از آزاد کردن هزار برده یا بار هزار اسب در راه خدا».

ص: 279

1- . کافی، ج 2، ص 193.

2- . همان.

3- . همان.

نیز فرمود: «هرکه يك بار خانه خدا را طواف کند برای او شش هزار حسنه نوشته می شود و شش هزار گناه او نادیده گرفته می شود و شش هزار درجه بالا برده می شود و چون به "ملتزم" (1) برسد، هفت در از دروازه های بهشت به رویش گشوده گردد. عرض کردم: قربانت کردم همه اینها فضیلت طواف است؟ فرمود: آری، و اینک تو را از کاری آگاه کنم برتر از آن. همانا برآوردن نیاز مؤن مسلمان برتر است از يك طواف و يك طواف و يك طواف تا که شمار آنها به ده رسید» (2).

نیز می فرماید: «در نیکی به برادران خود از هم پیشی جوئید و اهل نیکی باشید که در بهشت دری است که "نیکی" نامیده می شود، و از آن کسی در نیاید مگر آن که در زندگی دنیا نیکی کرده باشد. بنده ای که در راه برآوردن نیاز برادر مؤنش گام می زند خداوند دو فرشته بر او می گمارد: یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ و هر دو برای او طلب آمرزش می کنند و از خدا می خواهند نیازش را برآورد. آن گاه فرمود: به خدا سوگند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه که نیاز مؤمنی را برطرف می کردند از فرد حاجت روا شده، شادمان تر می شدند» (3).

«ما قضی مسلم لمسلم حاجة إلا ناداه الله تبارک و تعالی، علی ثوابک و لا أرضی لك بدون الجنة (4)؛ هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی را بر نیاورد مگر آن که خداوند ندا داد که: پاداش تو با من، و برای تو جز با دادن بهشت خشنود نگردم».

و فرمود: «هر مؤنی که برای خواستن نیازی سوی برادر خود رود در حقیقت رحمتی است الهی که به این برادر روی آورده، پس اگر نیاز او را برآورد رحمت الهی را پذیرفته است و اگر آن را برنیآورد در حالی که توان برآوردن آن را دارد در حقیقت خود را از رحمتی بی بهره کرده که خدا سوی او فرستاده بود و موجبات آن را فراهم آورده بود. خدا این رحمت را برای روز رستخیز اندوخته می کند، آن که از برآوردن نیازش برگشت داده شده حاکم بر این رحمت است، اگر خواهد برای خود بر می گزیند وگرنه به دیگری می بخشد. پس چون روز رستخیز رسد در حالی که او بر رحمت خدای حاکم است گمان می بری این رحمت را از آن چه کس گرداند؟ راوی می گوید: گمان نمی کنم او آن را از خویش باز گرداند. حضرت فرمود: گمان نکن، یقین

ص: 280

1- . ملتزم یا مستجار، آن بخش از کعبه که حضرت فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام بدان پناه برد و دیوار کعبه برایش شکافته شد.

2- . کافی، ج 2، ص 194.

3- . همان، ص 195.

4- . همان، ص 194.

داشته باش که او این رحمت را از خویش باز نخواهد گرداند»(1).

آیا تشویقی بالاتر از این یافت می شود؟ برآوردن نیاز مردم، رحمتی است که از سوی خدا به آدمی روی می آورد و اگر آن را برنیاورد رحمتی را از کف نهاده که برای روزی اندوخته گشته است که او بیشترین نیاز را بدان دارد، پس آیا هیچ خردمندی آن را باز می گرداند؟ به راستی مگر نه آن است که اگر مسلمانان تنها به این روایت عمل کنند نیازهای برآورده نشده صفر خواهد بود و امروز پس از آن که مسلمان از اسلام و الگوهای والای آن دور گشته چقدر از این نیازها برآورده می شود؟ باز هم صفر. «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، حَتَّى تُقْضَى لَهُ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَاجَةِ وَعُمْرَةِ مَبْرُورَتَيْنِ وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهَرِ الْحَرَمِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مِنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَلَمْ يَقْضِ كِتَابَ اللَّهِ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ فَأَرْغَبُوا فِي الْخَيْرِ(2)؛ هرکه در راه برآوردن نیاز برادر مؤنث گام بردارد و در این راه، طالب پاداش الهی باشد تا آنجا که نیاز او را برآورد خدای عزوجل پاداش یک حج و یک عمره و روزه دو ماه از ماههای حرام و اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام را برای او می نویسد و هرکه با این نیت گام بردارد، لیک نتواند نیاز برادر خود را برآورد خداوند برای او ثواب حج مقبولی را در نظر می گیرد، پس به خیر بگرایید».

«لأن أمشي في حاجة أخ لي مسلم أحب إلي من أن أعتق ألف نسمة وأحمل في سبيل الله على ألف فرس مُسرَّجة مُلجِمة(3)؛ اگر من در راه برآوردن نیاز برادر مسلمانم گام بردارم پسندیده تر از آن است که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب پالان و لگام دار را در راه خدا بار کنم».

«من سعى في حاجة أخيه المسلم طلب وجه الله كتب الله عزوجل له ألف ألف حسنة، يغفر فيها لأقاربه و جيرانه و إخوانه و معارفه و من صنع إليه معروفًا في الدنيا فإذا كان يوم القيامة قيل له: أدخل النار فمن وجدته فيها صنع إليك معروفًا في الدنيا فأخرجه بإذن الله عزوجل، إلا أن يكون ناصباً(4)؛ هرکه در راه خدا برای برآوردن نیاز برادر مسلمانش بکوشد خداوند هزار هزار حسنه برای او می نویسد و در پرتو آن از گناه خویشان، همسایگان، برادران،

ص: 281

1- . همان.

2- . همان، ص 194.

3- . همان، ص 197.

4- . همان.

آشنایان و کسانی در می گذرد که در دنیا بدو نیکی کرده اند. پس چون روز رستخیز رسد بدو گفته شود: به آتش وارد شو و هرکه را در میان دوزخیان یافتی که در دنیا به تو نیکی کرده به اذن خدا از آتش برونش آر، مگر آن که ناصبی باشد».

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هَمَّ الْأَمْنُونِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مِنْ أَدْخَلَ عَلِيَّ مَوْمِنًا سُرُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ(1)؛ همانا خدا بر زمین بندگانی دارد که در راه برآوردن نیاز مردمان می کوشند و به روز رستخیز آسوده باشند. هرکه به دل مؤنی شادی درآورد خدای به روز رستخیز دل او خرم کند».

و احادیث دیگری از این دست.

خدای متعال بر پایه حکمت کامل خویش برآوردن نیاز مردمان را موجب ارجمندی در دنیا قرار داده و این در کنار پاداشی است که در آخرت دریافت می کند. هرکه نیاز دیگران برآورد در نگاه مردم، بزرگ می نماید و همگان محترمش می شمردند و مادامی که در راه برآوردن نیاز مردمان می کوشد محبوب است و هر دری را که بکوبد به رویش باز می شود و کارها برایش رام می گردد و عوامل برآورده شدن حاجت، داوطلبانه به سوی او شتاب می گیرد. يك نگاه گذرا به جامعه در استدلال بر این حقیقت بس، زیرا برآوردندگان نیاز دیگران از ارجمندترین مردم و بزرگترین و عزیزترین ایشان شمرده می شوند. اینپاداش ایشان در دنیاست، از اجر اخروی آنها هم که کمی سخن به میان آمد.

اسلام بی توجهی به نیاز دیگران و نپرداختن بدان را نکوهش می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامَ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتَلِيَ بِمَعُونَةٍ مِنْ يَأْتِمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجِرُ(2)؛ هرکه در یاری رساندن به برادر مسلمان خود و پرداختن به نیاز او بخل ورزد، کارش به جایی بکشد که به یاری فردی برخیزد که به حساب او گناه می کند و دیگر پاداشی در کار نخواهد بود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يَعْنِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْذِبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ»

ص: 282

1- . همان.

2- . همان، ص 366.

القیامة(1)؛ هرگاه یکی از شیعیان ما نزد برادر شیعی اش آید و در برآوردن نیازی از او یاری جوید و او با آن که می تواند بدو یاری نرساند خدا کار او را به جایی کشاند که نیاز دشمنان ما را برآورد و خدا به روز رستخیز او را به همین علت کیفر رساند».

آیا این امری طبیعی است یا کاری است آمده از آن سوی غیب؟ وجه اول مانعی ندارد، زیرا انسانی که نیاز مؤنی را بر می آورد همواره مؤنان را یاری می رساند و این مانع از آن می شود که نیاز دیگری را برآورد، و حال آن که شخصی که پایه کارش ایمان نباشد و نیاز برادر مؤنی را بر نیابد چه مانعی دارد که نیاز دشمنان را برآورده سازد؟ «ایما مؤمن منع مؤمناً شیئاً ممّا یحتاج إلیه و هو یقدر علیه من عنده، أو من عند غیره أقامه الله عزّوجلّ یوم القیامة مسوداً وجهه مزرقة عیناه مغلوله یداه إلی عنقه فیقال: هذا الخائن الذی خان الله ورسوله، ثمّ یؤمر به إلی النار(2)؛ هر مؤنی که از رساندن نیاز مؤنی جلوگیری با آن که توان برآوردن آن را دارد یا می تواند از جایی دیگر آن را برآورده سازد خدای عزّوجلّ به روز رستخیز او را با چهره سیاه و چشمانی کبود و دستان به گردن بسته شده وارد محشر کرده، گفته می شود: این، خیانتکاری است که به خدا و رسولش خیانت کرده است، آن گاه دستور داده می شود او را به آتش افکنند».

«من کانت له دار فاحتاج مؤمن إلی سکنها فمنعه إیّها، قال الله عزّوجلّ: یا ملائکتی أبخل عبدي علی عبدي بسکنی الدار الدنیا؟ و عزّتی و جلالی لا یسکن جنانی أبداً(3)؛ هرکه خانه ای داشته باشد و مؤنی به سکونت در آن نیازمند باشد و او از سکونت آن مؤن شانه خالی کند خداوند می گوید: ای فرشتگان اگر بنده من از این که بنده دیگری در خانه او سکونت ورزد شانه خالی کند به عزّت و جلالم سوگند، او هرگز در بهشت من سرای نخواهد گزید».

آیا مسلمانان به این حدیث عمل می کنند؟ امام علیه السلام به گروهی که در خدمت ایشان بودند فرمود: «چرا ما را سبک می شمردید؟ مردی از مردم خراسان برخاست و عرض کرد: پناه بر خدا که ما تو یا کاری از تو را سبک بشماریم.

امام علیه السلام فرمود: تو خود یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمردی. آن مرد گفت: پناه بر خدا که

ص: 283

1- . همان.

2- . همان، ص 367.

3- . همان.

من تورا سبک شمرده باشم. امام علیه السلام فرمود: هنگامی که ما در نزدیکی جُحفه بودیم نشنیدی که مردی به تو گفت: مرا يك ميل بر مرکب خود بنشان و تو خودداری کردی؟ به خدا سوگند توسرت را برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی و هرکه مؤنی را سبک بشمارد، حرمت الهی را دوباره ما نادیده گرفته است» (1).

«من أتاه أخوه في حاجة يقدر على قضائها فلم يقضها له سلط الله عليه شجاعاً ينهش إبهامه في قبره إلى يوم القيامة مغفوراً له أو معدباً» (2)؛ هرکه برادری نزد او آید و از او چیزی خواهد که وی توان انجام آن را دارد لیک از انجام آن سرباز زند خداوند ماری را در گورش نهد که تا روز رستخیز انگشت شست او را بگزد، خواه آمرزیده باشد یا ناآمرزیده».

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولاية الله عز وجل» (3)؛ هرکه مردی از برادران او نزد وی رود و در پاره ای امور از او یاری جوید و او با داشتن توانایی به وی یاری نرساند از ولایت خداوند بیرون رفته است».

اینها همه تهدیداتی است برای کسی که نیاز نیازمند را برنیاورد. آیا ما نیاز برادران خود را بر می آوریم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه این مفاهیم و بلکه بیشتر از آن را در سخنی کوتاه گردآورده است: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم، و من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم» (4)؛ هرکه شام را به بام رساند در حالی که به امور مسلمانان بی اعتنا باشد از مسلمانان نیست و هرکه بانگ مردی را بشنود که ندای یا للمسلمين سر داده و بدو پاسخی ندهد مسلمان شمرده نمی شود».

اگر ما به درستی این حدیث معتقدیم پس چرا به کار مسلمانان نمی پردازیم؟ گمان می کنید اگر هر مسلمانی شب را به صبح رساند در حالی که در اندیشه کاری از کارهای مسلمانان است چه مقدار از نیازهای مسلمانان برآورده نشده باقی می ماند؟ با در نظر گرفتن این که اندیشیدن به کارهای مسلمانان وقت زیادی از انسان نمی گیرد و هزینه ای

ص: 284

1- . همان، ج 8، ص 102.

2- . همان، ج 2، ص 194.

3- . همان، ص 366.

4- . همان، ص 164.

هم برای او ندارد و تنها يك عنایت و توجه است که بسیاری از امور با همین توجه حل می شود و اگر پرداختن به کار مسلمانی مستلزم صرف پول یا زمان باشد همین برآورنده نیاز نیز آن پول و زمان را از مسلمان دیگری کسب خواهد کرد، زیرا مگر چنین نیست که هر مسلمانی نیاز برادرانش را برمی آورد [و همه مسلمانان در این دایره جای می گیرند]. و مگر همین برآورنده نیاز تا پایان عمر به کسی نیازمند نخواهد افتاد؟ از این گذشته اگرچه درست است که آنچه ثروت و علم و نفوذ به همراه می آورد با جاه و مرتبت همراه است ولی آیا این جاه و مرتبت اگر با برآوردن نیاز نیازمندان همراه نباشد سودی خواهد داشت؟ هرگز چنین نیست بلکه موجب ناسزاگوئی به دنیا و کاستی در آخرت خواهد شد، زیرا ثروتمندی که نیاز تهیدستی را برنیورد یا عالمی که نیاز دانش پژوه و بی علمی را برآورده نکند یا نفوذی که مشکلی را حل نکند در دیده ها خوار است و با دشنام زبانها همراه است، و این برخلاف کسی است که نیاز مردمان را بر می آورد، زیرا چنین کسی پیوسته محترم و ستوده است اگرچه با ثروت و دانش و نفوذ همراه نباشد و این از لطف خداوندی است، چرا که برآوردن نیازها را با عزت، قرین کرده است و بر نیابردن نیاز را با خواری و پستی همراه گردانده است.

یاری رساندن به يك بیمار، کار نیک و معروف است. دهش به يك تهیدست معروف است. خوش اخلاقی معروف است. آموزش به نادان معروف است. رهنمودن به گمراه معروف است. راستی، امانتداری، شرم، بخشش، صدقه، غیرت و شجاعت معروف هستند و نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، اعتکاف، ازدواج، صلہ رحم، نیکی به پدر و مادر و بر پاکردن مهمانی و دادن هدیه و حُسن همسایگی همگی از کارهای معروف هستند. آیا اینها همه کارهای پسندیده و نیکو نیستند؟ خرد حکم می کند که خواندن به نیکی، خود نیکی است. اگر از پرستاری بخواهیم که به بیماری یاری رساند در عرف و عقل ستوده نخواهیم بود؟ یا آن گاه که از توانگری بخواهیم به تهیدستی یاری رساند ستایش نخواهیم شد؟ ...

اسلام به سان منبع فضایل، از توجه به این بُعد عمومی از زندگی آکنده از سعادت، غافل نمانده است و همواره از مردم می خواهد امر به معروف کنند تا کار نیک در جامعه رواج یابد، چنانکه به نهی از منکر نیز می پردازد. منکر کدام است؟ قتل، ستم، دزدی، زنا، ربا، ناسزاگوئی، بهتان، اهانت، بداخلاقی، قمار، لواط، مساحقه (هم جنس بازی زنان)، دلالی محبت، دروغ پردازی، خیانت، تقلب و خوردن مال مردم به ناروا همگی منکرند.

فروگذاردن نماز، پرداختن زکات، نارضایتی پدر و مادر، بریدن از خویشان نیز منکرند و از آنجا که جامعه هرگز از مجرمانی بر کنار نیست که از حدود پافراتر می نهند و پرده ها را می درند لذا اسلام فرو کوبیدن آنها را واجب گردانیده است و آنها را به نیکی می خواند و در این راه سخت گیری بسیار به کار می زند.

اسلام در این زمینه نوآوریهای بسیار دارد و این به هنگام سنجش آن با قوانین زمینی

آشکار می شود، زیرا قوانین زمینی درباره گروه خاصی اجرا می شود و از این رو دور از دید مجریان، به آسانی آب خوردن، نادیده گرفته می شود. در حالی که اسلام نوآور که باید هر حکمی در اسلام را نو تلقی کرد امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب نموده.

خدای متعال می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»⁽¹⁾؛ « شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أعمال البرّ عند الجهاد في سبيل الله إلا كنفثة في بحر لحيّ، و ما جميع أعمال البرّ و الجهاد في سبيل الله عند الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر إلا كنفثة في بحر لحيّ»⁽²⁾؛ کارهای نیک در مقایسه با جهاد در راه خدا همچون آب دهانی است در دریای متلاطم، و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهانی است در دریای متلاطم».

چرا چنین است؟ پاسخ این پرسش هیچ گونه ابهامی ندارد، زیرا جهاد، راه نیکوکاری را می گشاید و طبیعتاً جهاد از خود نیکوکاری برتر است، وانگهی جهاد، سنگ اول بنای نیکوکاری است، اما استمرار آن در پرتو امر به معروف و نهی از منکر تحقق می یابد.

آیا گمان می کنید اگر حکومت قوانینی را وضع کند و با زور به اجرا درآورد در استمرار پیروی مردم از آن سودمند خواهد بود؟ هرگز، زیرا استمرار نیاز به نیروی همیشگی دارد، بنابراین امر به معروف و نهی از منکر که هر دو ستون استمرار نیکوکاری به شمار آیند برتر از جهادی هستند که آغاز کار شمرده می شود. از این رو اسلام، جوهر قلم دانشمندان را بر خون شهیدان برتری داده، زیرا جوهر قلم عالم موجب ماندگاری دین است و اگر آن نبود خون شهیدان هدر می رفت، پس جوهر قلم ایشان مایه دوام خون شهادت است و در غیر این صورت ارزش خون چه خواهد بود آن گاه که اهداف شهادت يك مجاهد، پوسیدگی یابد.

اگر قرار بود کتابهایی که همه مسلمانان و فقها بر آن تکیه دارند و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را پس از وفات ایشان به مردم می رسانند از میان برود، دیگر دین از میان می رفت و مردم به روزگار جاهلیت باز می گشتند و خون شهیدان بدر و احد و احزاب تباہ می شد.

ص: 287

1- . سوره آل عمران، آیه 110.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 183.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِقاتِ. قالوا: ما لنا بَدَّ منها، إِنَّمَا هِيَ مجالسنا نَتَحَدَّثُ فِيها. قال صلی الله علیه و آله: فإذا أُبْتِمَ إِلَّا ذلكَ فأعطوا الطريقَ حقَّه، قالوا: و ما حقُّ الطريقِ؟ قال: غَضُّ البصرِ و كَفُّ الأذى و ردُّ السلامِ و الأمرُ بالمعروفِ و النهی عن المنکر(1)؛ از نشستن بر سرِ راهها پرهیزید. عرض کردند: ما را چاره ای از آن نیست، زیرا ما آنجا می نشینیم تا با یکدیگر سخن گوئیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود: پس اگر چاره ای ندارید حقّ راه را بپردازید. عرض کردند: حقّ راه کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرو بستن چشم، خودداری از آزار و اذیت به دیگران، پاسخ دادن به سلام، امر به معروف و نهی از منکر».

اینک به این حدیث شگفت آور گوش فرا دهید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند پیامبری را بر نینگیخت مگر آن که برای او حواریانی برگزید. این پیامبر تا آن هنگام که خدا خواهد در میان ایشان می ماند و در میان آنها به کتاب و فرمان الهی رفتار می کند و آن گاه که خدا جان آن پیامبر را ستاند حواریان می مانند و به کتاب و فرمان خدا و سنت پیامبرشان رفتار می کنند، و با از بین رفتن حواریان مردمی بر سرِ منبر می روند و سخنهای نیک بر زبان آورند ولی رفتاری ناپسند در پیش می گیرند، پس هرگاه اوضاع را چنین یافتید بر هر مؤنی واجب است تا با دست، و اگر ممکن نبود با زبان یا با قلب به جهاد با آنها برخیزد که دیگر پس از این اسلامی نخواهد بود»(2).

این تشویقی است تا دستگاه تبلیغات و ارشاد پاك گردند که اگر این دستگاه به تباهی کشیده شود تباهی ها به بار می آورد و دیگر در پی آن خیری چهره نخواهد نمود. امری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبال این گروه، واجب کردند جهاد است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ رَأَى عُدُوَّنا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَدَّ لِمَ وَ بَرَّئَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةً لِلظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ(3)؛ هرکه ستمی را ببیند که بدان عمل شود و کار زشتی را شاهد باشد که بدان فرا می خوانند و آن را با دل خود زشت شمرد فرد سالم مانده و از گناه، پیراسته است و هرکه آن را با زبان انکار کند پاداش داده می شود و از قبلی بهتر است و هرکه با شمشیر رویاروی

ص: 288

1- . همان.

2- . همان.

3- . نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 373، ص 541.

آن برخیزد تا کلمه الله فراز یابد و سخن ستمگران به فرود نشیند این همان کسی است که به راه هدایت رسیده است و بر راه ایستاده است و پرتو یقین در دل او جای گرفته است».

نیز می فرماید: «و از آنان (مجاهدان) است، پس کسی که کار زشت را با دل و زبان و دست نکوهش کند سرشتهای خیر در وجود او کمال یافته است. و هرکه کار زشت را با زبان و دل و نه با دست پس زند به دو سرشت از سرشتهای نیک دست یازیده است و سرشتی را وانهاده است. و آن که کار زشت را با دل و نه با دست و زبان پس زند کسی است که شریف ترین خصلت از سه خصلت را تباه کرده و تنها به یک سرشت چنگ افکنده است. و هرکه کار منکری را نه با زبان و نه با قلب و نه با دست پس زند مرده ای است در میان زندگان. همه نیکی ها و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهانی است در دریایی متلاطم. امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ را نزدیک می کنند و نه از روزی می کاهند، و برتر از همه اینها گفتن سخن عادلانه ای است در حضور سلطانی ستمگر» (1) امام علیه السلام به حقیقتی هشدار داده است که راه را بر بهانه جویان می بندد؛ گروهی که به بهانه ترس از کشته شدن و کاهش یافتن روزی از گفتن هر سخن باز دارند ای سر باز می زنند، ولی سخن آنها دروغ و گریز از راه حق است. آیا تاکنون کسی را دیده اید که به سبب امر به معروف کشته شود یا به سبب نهی از منکر روزی اش کاهش یابد؟ ممکن است بگویید: آیا امام حسین علیه السلام هنگام رفتن سوی کربلا با تصمیم به امر به معروف و نهی از منکر کشته نشد؟ پاسخ این است که امام حسین علیه السلام همچون حضرت موسی با هراس از مدینه برون نشد و کار خویش پوشیده نداشت، و ترس چرا؟ به هر روی گروهی از شیاطین بنی امیه مأمور شده بودند خون حضرت را بریزند اگرچه به پرده کعبه چنگ در می انداخت.

امام باقر علیه السلام درباره این دو وظیفه سخن لطیفی دارد و علت و دلیل را در کنار هم گرد آورده است: «امر به معروف و نهی از منکر که راه پیامبران و شیوه صالحان است، فریضه بزرگی شمرده می شود که همه فرایض در پرتو آن تحقق می یابد و آیینها امنیت می یابند و کسبها حلال می گردند و ستمها بازگردانده می شوند و زمین آبادانی می یابد و از دشمنان دادخواهی می شود و

ص: 289

کار، سامان می پذیرد. پس کارهای زشت را در دل زشت شمارید و آنها را از زبان برون برانید و بر چهره ایشان سیلی بنوازید و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری نهراسید، پس اگر پند گرفتند و به راه حق باز گشتند راه نکوهشی بر آنان نیست. خدای متعال می فرماید: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)؛ "راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی زمین] به ناحق سر بر می دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت"، پس با جسم به جهاد با آنها برخیزید و در دل از آنها تنفر یابید بی آن که حکومتی را خواهان باشید یا به مالی دست درازی کنید و نه بخواهید به ستم پیروزی به کف آورید تا به سوی خدا باز گردند و سر به فرمان او فرود آورند» (2).

اسلام کنار گذاردن امر به معروف و نهی از منکر و سستی و چرب زبانی در این دورا سخت می نکوهد، زیرا این کار موجب می گردد جامعه از سنتهای عدالت منحرف شود و آیینها از مدار خود بیرون رود و باطل جویان به فساد و شهوت بگرایند.

قرآن کریم می فرماید: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْثَمُ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (3)؛ «چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام خواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما من قوم عملوا بالمعاصي وفيهم من يقدر أن ينكر عليهم فلم يفعل، إلا يوشك أن يعذبهم الله بعذاب من عنده» (4)؛ اگر مردمی گناه در پیش گیرند و در میان ایشان کسی باشد که بتواند نهی از منکر کند، لیک از آن سر باز زند زود است که خداوند همه آنها را به عذاب خویش گرفتار گرداند».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيَبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْمُؤْمِنَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (5)؛ همانا خداوند از مؤن ضعیفی که دین ندارد متنفر است، عرض شد: مؤنی که دین ندارد کدام است؟ فرمود: آن که نهی از منکر نمی کند».

«قِيلَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَهْلِكُ الْقَرْيَةَ وَفِيهَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ. قِيلَ: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِتَهَاوَنِهِمْ وَسَكْوَتِهِمْ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ» (6)؛ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا ممکن است

ص: 290

- 1- . سوره شوری، آیه 42.
- 2- . کافی، ج 5، ص 56.
- 3- . سوره مائده، آیه 63.
- 4- . جامع السعادات، ج 2، ص 180.
- 5- . کافی، ج 5، ص 59.
- 6- . جامع السعادات، ج 2، ص 180.

روستایی از میان برود با آن که صالحانی در آن زندگی می کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. عرض کردند: چرا یا رسول الله؟ فرمود: به سبب سستی و سکوتشان در برابر سرکشی از خدا».

امام رضا علیه السلام فرمود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ(1)؛ یا امر به معروف و نهی از منکر کنید یا تبه کارانتان بر شما فرمان می یابند و در این هنگام نیکان شما دعا می کنند و دعای آنها برآورده نمی شود».

با چشم پوشی از ابعاد ماوراءالطبیعی این احادیث، میزان همخوانی آن با واقعیت و برهان و رویدادها تردید ناپذیر است، زیرا مُنْكَر هم برای جامعه و هم برای فرد زیانمند است، چرا که میگساری موجب بیماری می شود و زنا فساد عمومی را در پی دارد و قمار، مایه دشمنی است و... .

هرگاه در جامعه ای نهی از منکر کنار نهاده شود آن جامعه بناچار سرنگون خواهد شد، این سرنگونی چیزی جز عذاب نیست، البته نباید عذاب را در آذرخش و نظایر آن منحصر دانست. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يُسَبِّحَكُمْ شَيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ(2)؛ «بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی بچشاند». بنابراین آیات قرآنی گروه گروه شدن را نیز در شمار عذابهای دیگر می داند.

اما دعا چنانکه از حدیث اخیر برمی آید شرایطی دارد. آیا دعا بدون شرایط سودمند خواهد بود؟ آیا کسی را دیده اید که بدون سخت کوشی از خدا بخواهد که او را ثروتمند کند یا سینه اش را پر از دانش گرداند و دعای او مستجاب گردد؟ خدای متعال می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ(3)؛ پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

ولی در آیه دیگر می فرماید: «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ(4)؛ «به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم».

ص: 291

1- . کافی، ج 5، ص 56.

2- . سوره انعام، آیه 65.

3- . سوره غافر، آیه 60.

4- . سوره بقره، آیه 40.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيَسْأَلَ الْعَبْدَ: مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَ الْمُنْكَرَ أَنْ تَنْكَرَ (1)؛ همانا خداوند از بنده اش خواهد پرسید: چرا هنگام دیدن کار زشت، آن را ناپسند نشمردی؟».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ الْخَاصَّةَ بِذُنُوبِ الْعَامَّةِ حَتَّى يَظْهَرَ الْمُنْكَرَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ وَ هُمْ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يَنْكُرُوهُ فَلَا يَنْكُرُوهُ (2)؛ همانا خداوند خواص را به سبب گناه عوام کیفر نمی کند تا وقتی که منکر در میانشان آشکار شود و آنها بر زشت شمردنش توانا باشند لیک آن را زشت شمارند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمَلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرِّبَايُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنْتُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرِّبَانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (3)؛ پیشینیان شما آن گاه به هلاکت رسیدند که گناه در پیش گرفتند و دانشمندان دینی، ایشان را از آن باز نداشتند و چون آنها در گناه، گردنکشی کردند و دانشمندان دینی، ایشان را مانع نشدند بر آنها کیفر نازل شد، پس امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گیرید».

«مَنْ تَرَكَ الْإِنْكَارَ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيْتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ (4)؛ هر که کار زشتی را با دل و دست و زبان انکار نکند مرده ای است در میان زندگان».

برخی به دلیل ضعف جایگاه یا ناتوانی در سخن یا نظایر آن نمی توانند منکر را محکوم کنند. آیا این افراد باید از کنار منکر بگذرند و آن را نادیده بگیرند؟ هرگز، بلکه باید در کنار انکار به دل روی خود را نیز در برابر منکر تَرُش کنند و این از مراتب انکار کار زشت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْ نَلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مَكْفَهْرَةٍ (5)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را می فرمود تا با چهره ای عبوس گنهکاران را دیدار کنیم». ولی مفهوم این سخن آن نیست که انسان با هر زشتکاری این گونه برخورد کند، زیرا ممکن است این رفتار بر اصرار و عناد او بیفزاید و روی گشاده و سخن نرم در بسیاری موارد، موقتر است. آن که می خواهد کسی را به چیزی فرا خواند یا از چیزی باز دارد باید از حکمت برخوردار باشد. سخن نرم برای کسی که گریزی از تنبیه او نیست سودمند نخواهد بود چنانکه تنبیه برای آن که باید به نرمی با او سخن گفت فایده مند نیست، و برای

ص: 292

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 180.

2- . همان.

3- . کافی، ج 5، ص 57.

4- . تهذیب الأحكام، ج 6، ص 181.

5- . کافی، ج 5، ص 59.

برخی از مردم باید تنبیه و سخن نرم باهم به کار برده شود. اینک به این دو آیه توجه کنید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (1)؛ «و با او سخنی نرم گوید، شاید پند پذیرد یا بترسد».

«قَالَ أَلْقَهَا يَمُوسَى» (2)؛ «فرمود: ای موسی آن [عصا] را بینداز».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دوران انحطاط مسلمانان در هر دوره و زمانی اشاره می کند و می فرماید: «أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالسِّبِّ نَبِيَّكُمْ ثُمَّ يَقْلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبَ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَفُهُ وَ أَسْفَفُهُ أَعْلَاهُ» (3)؛ نخستین گام جهاد برای شما جهاد با دست و آن گاه جهاد با زبان و در پی آن جهاد با دل است، زیرا کسی که کار نیک را به دل در نیابد و کار زشت را، زشت نشمارد، واژگون می شود و سرنگون می گردد».

بدین ترتیب جامعه تا آنجا انحطاط می یابد که منکر، ظهور پیدا می کند، این جامعه نخست با دست آن را پس می زند، آن گاه دست را کنار می نهاده و با زبان آن را زشت می شمرد و در پی آن زبان را نیز کنار می زند و به دل آن را انکار می کند تا جایی که با منکر، اُخت می شود و دیگر آن را منکر نمی شمرد و در این هنگام است که کیفر رخ می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما قدست أمة لم يؤخذ لضعيفها من قویها بحقه غير متعتع» (4)؛ امتی که حق ضعیف را از قوی نستانند پاک نمی شود».

«ویل لقوم لا یدینون الله بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» (5)؛ وای به حال مردمی که با امر به معروف و نهی از منکر دین الهی را در پیش نمی گیرند».

برخی می پندارند همین که خود را اصلاح کنند کافی است و پرداختن به امور اجتماعی را نمی پذیرند تا مبادا دامن بیالایند و خود را گرفتار پیامدهای امر به معروف و نهی از منکر کنند، لذا چند گامی پیشرفته، سپس از مردم دوری می گزینند. ولی اسلام این را خوش نداشته، از هر انسانی می خواهد که در جامعه دخالت کند و در راست گرداندن هرگونه کژی بکوشد و مردم را به کار نیک بخواند و از کار بد بازشان بدارد و گرنه در گناه آنها شریک خواهد بود، اگرچه دامنی پاک و دلی پاکیزه و اعضای بی آلایش داشته باشد.

ص: 293

1- . سوره طه، آیه 44.

2- . سوره طه، آیه 19.

3- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 375، ص 542.

4- . کافی، ج 5، ص 56.

5- . همان.

امام باقر علیه السلام فرمود: «أوحى الله عزوجل إلى شعيب النبي عليه السلام إني معذب من قومك مائة ألف، أربعين ألفاً من شرارهم و ستين ألفاً من خيارهم. فقال عليه السلام: يا رب هؤلاء الأشرار فمابال الأخيار؟ فأوحى الله عزوجل إليه: داهنوا أهل المعاصي و لم يغضبوا لغضبي(1)؛ خداوند به شعيب نبی علیه السلام وحی کرد که من صد هزار کس از قوم تو را کیفر می رسانم، چهل هزار تبهکار و شصت هزار نیکوکار. شعیب عرض کرد: بار خدایا! این گروه تبهکارند ولی نیکان چرا؟ خداوند بدو وحی کرد که: آنها با گنهکاران به نرمی رفتار کرده اند و برای خشم من به خشم نیامده اند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «حق لي أن أخذ البريء منكم بالسقيم و كيف لا يحق لي ذلك؟ و أنتم يبلغكم عن الرجل منكم القبيح و لا تنكرون عليه و لا تهجرونه، و لا تؤذونه حتى يتركه(2)؛ حق است بر من که سالم شما را به سبب بیمارتان گرفتار کنم و چگونه این حق برای من نباشد؟ به شما خبر می رسد که مردی زشتکاری می کند و شما کار او را پس نمی زنید و او را از میان خود نمی رانید و او را چندان آزار نمی رسانید که از کار زشت خود دست شوید».

اینک به این حدیث که لحنی تندتر دارد گوش می سپاریم: امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الاحملن ذنوب سفهائكم على علمائكم... ما يمنعكم إذا بلغ عن الرجل منكم ما تكرون و ما يدخل علينا به الأذى، أن تأتوه فتؤنبوه و تعذلوه و تقولوا له قولاً بليغاً؟ قلت: جعلت فداك إذا لا يطيعونا و لا يقبلون منا. فقال: اهجرهم و اجتنبوا مجالسهم(3)؛ من گناه نادانان شما را متوجه دانشمندانان می دانم... شما را چه می شود آن گاه که کسی از شما کاری نکوهیده به جای آورد یا رفتاری که از آن آزاری به ما می رسد، نزد او نمی روید و او را نکوهش نکرده، بر رفتارش خرده نمی گیرید و سخنی رسا (هدایتگر) بدو نمی گوید؟ راوی عرض کرد: قربانت گردم، در این صورت سخن ما را نمی پذیرند. امام فرمود: آنها را وانهد و از همنشینی با آنها دوری ورزید».

و باز پس از این همه در جوامع اسلامی چه مقدار منکر دیده خواهد شد؟ اگر نمی دانی گوش بسپار: موسیقی، سینما، کاباره ها، میگساری، زنا، قمار، جلوه نمایی زنان و بسیاری دیگر از محرّمات، و اینک چقدر به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته ایم؟ مطلقاً هیچ.

ص: 294

1- . همان.

2- . تهذیب الأحكام، ج 6، ص 181.

3- . کافی، ج 8، ص 162.

برخی مردم بر انس و الفت، سرشته شده اند و حتی با حیوان و جماد نیز انس می گیرند دیگر چه رسد به انسان! برخی نیز بر کناره گیری سرشته شده اند. همچون صخره ای سخت هستند که به هیچ چیز نمی چسبند و اگر با چیزی پیوند یابند به سرعت از آن دوری می گزینند. اگر ما به جامعه انسانی نظر کنیم آن را به انس و الفت نیازمندتر می بینیم.

جمادات می توانند به تنهایی موجودیت خود را حفظ کنند، یک ریگ به ریگ دیگری نیاز ندارد. گیاه نیز می تواند به تنهایی در دشت بروید و شکوفا و شاداب بماند تا خشک شود. حیوان نیز اگر در مزرعه ای رها شود نیاز خود را از گیاهان برمی ستاند و اگر در صحرارها شود چندان تلاش می کند تا به آب و گیاهی برسد و به زندگی ادامه دهد تا آن هنگام که مرگ او را برآید. ولی آیا انسان می تواند بدون جامه زندگی کند یا بدون توشه بام را به شام رساند یا از مسکن بی بهره ماند یا هنگام بیماری از دارو، یا هنگام نیاز به سفر در خشکی و دریا از آن محروم باشد؟ اینک اندکی به چیزهایی بنگریم که از آنها بهره می بریم:

غذای مورد نیاز همگان به هزاران نفر نیازمند است. کسانی باید زمین را برای کشت آماده کنند، گروهی باید آن را آبیاری کنند، شماری باید گاوها را پرورش دهند، عدّه ای باید گاوآهن فراهم آورند، گروهی باید بذر بیاورند، جماعتی آن را بکارند، کسانی وظیفه داشت را برعهده گیرند و... این تنها برای فراهم آوردن غذاست، برای تهیه خانه، جامه، همسر و ابزار مورد استفاده اگرچه یک مداد باشد نیز همین مراحل باید طی شود. بنابراین انسان از فرق سر تا سر انگشتان و از گاهواره تا گور به انس و الفت (همراهی و همدلی) نیاز دارد.

آنچه به این نیازها رنگ کمال می زند چیزی جز انس و نیاز متقابل نیست، و این، پس از آن است که وجود بخشی از آنها در حدّ ضرورت برای زندگی لازم است. برخی از مردم

خواه ناخواه به همین مقدار از ضرورت بسنده می کنند و در سایر نیازمندیها از مردم دوری می جویند. چنین افرادی ناقصند، زیرا از جامعه، فراوان می ستانند و اندک می دهند. برخی نیز بیش از آنچه از جامعه می ستانند بدان می دهند. چنین کسانی روی به کمال دارند و جامعه را پیش می برند. برخی نیز همان قدر می ستانند که می دهند. چنین افرادی انسانند و بس، ولی خدمتی به جامعه نمی کنند.

اسلام، خواهان بخش دوم است و پیشرفت و صعود و عشق و پاکی را طالب است. آیا دانشمندان نگفته اند که واژه «انسان» از «انس» مشتق می شود. آنچه را در لابه لای شریعت پاک از مهمانی گرفته تا هدیه و پاداش و نیکی و خوش رفتاری و دیدار با یکدیگر و بدرقه و... و... معتبر می دانیم همگی با این رمز عمومی در پیوند است و آن ایجاد الفت به مفهوم وسیع آن می باشد. اینک به شماری از احادیث که در این پیرامون رسیده توجه می کنیم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لقاء الإخوان مغنم جسیم و إن قلاوا(1)؛ دیدار با برادران، غنیمتی بزرگ است اگرچه شمار آنها اندک باشد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إن لله عزوجل جنة لا يدخلها إلا ثلاثة: رجل حكم على نفسه بالحق ورجل زار أخاه المؤمن في الله ورجل أثر أخاه المؤمن في الله(2)؛ خدای عزوجل بهشتی دارد که جز سه کس بدان در نیاید: مردی که بحق بر خویش داوری کند، و مردی که برادر مؤمنش را در راه خدا دیدار کند و آن که برادر مؤمنش را در راه خدا بر خود ترجیح دهد».

نیز فرمود: «[هرگاه] مؤنی برای دیدن برادرش گام بردارد خداوند فرشته ای بر او می گمارد تا يك بال خود را در زمین و بال دیگر در آسمان نهد و بر او سایه افکند. و چون به سرای برادرش درآید خدای متعال ندا دهد: ای بنده بزرگ دارنده حقم و ای پوینده راه پیامبرم بزرگداشت تو بر من واجب است، هرچه می خواهی بخواه، مرا بخوان تا پاسخت گویم، اگر خاموش باشی من [عطايم را] به تو می آغازم. هرگاه او از خانه برادرش بازگردد آن فرشته همراه او شده و بال خود بر سرش می گستراند تا به سرایش درآید، آن گاه خدای متعال ندا دهد: ای بنده بزرگ دارنده حقم، بزرگداشت تو بر من حق است، همانا بهشتم را بر تو واجب کردم و تو را شفیع بندگانم نهادم»(3).

ص: 296

1- . کافی، ج 2، ص 179.

2- . همان، ص 178.

3- . همان.

او به دیدار برادری شتافته و دوستی ای را به دست آورده و ریسمان محبت را استوار گردانیده و با این حال خدای چنین پاداش سترگی بدو می دهد. کدام دین چنین است و چهوالات است اسلام؛ اسلامی که جایگزینی برای آن نتوان یافت. اگر افزون بر این را خواهانید به این احادیث گوش سپرید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مؤنی برای دیدار برادرش از خانه برون آید و حقّ او را بشناسد خدای برای هر گام او حسنه ای می نگارد و سیئه ای از او را می زداید و او را يك درجه فراز می برد. و هرگاه در خانه او را بکوبد درهای آسمان به رویش گشوده شود، و هرگاه یکدیگر را دیدار کنند و دست هم بفشردند و هم را در آغوش گیرند خدای به آن دو روی می آورد و با آن دو به فرشتگان می بالد و می فرماید: به این دو بنده ام بنگرید که برای من به دیدار هم می روند و به یکدیگر محبت می ورزند، حق است بر من که به روز رستخیز به آتش کیفرشان ندهم. پس هرگاه باز گردد فرشتگانی به شماره نفسها و گامها و کلمات او، وی را همراهی کنند و تا همان شب از سال آینده از گزند دنیا و آخرت پاسش دارند، و اگر در این مدت بمیرد از بازخواست معاف شود. اگر کسی که به دیدار او رفته نیز حقّ دیدار کننده را بداند برای او نیز چنین پاداشی خواهد بود» (1).

«من زار أخاه لله لا لغيره التماس موعد الله و تنجز ما عند الله و كل الله به سبعين ألف ملك ينادونه: ألا طبت و طابت لك الجنة (2)؛ هرکه برادر خود را تنها در راه خدا و نه به انگیزه دیگری دیدار کند و تنها در اندیشه وعده خدایی باشد خداوند هفتاد هزار فرشته را بر او گمارد که همه چنین بانگ می دهند: خوشا به حالت و بهشت گوارایت».

«من زار أخاه في الله قال الله عز وجل: إيتاي زرت و ثوابك عليّ و لست أرضى لك ثواباً دون الجنة (3)؛ هرکه برادر خود را در راه خدا دیدار کند خداوند بدو می فرماید: مرا دیدار کردی و پاداش تو بر من است و جز بهشت به پاداشی برای تو خشنود نگردم».

نیز فرمود: «هرکه برادر خود را به هنگام بیماری یا سلامت در راه خدا دیدار کند و در دیدار خود انگیزه نیرنگ یا عوض عیادتی نداشته باشد خدای هفتاد هزار فرشته بدو گمارد که پشت سر او چنین بانگ می دهند: خوشا به حالت و بهشت گوارایت، شما دیدار کنندگان خدای میهمانان

ص: 297

1- . همان، ص 183.

2- . همان، ص 175.

3- . همان، ص 176.

رحمانید، تا آن هنگام که به سرای خود باز گردد. راوی به امام علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم اگر راه دور بود چه؟ حضرت فرمود: آری، حتی اگر راه، مسافت يك ساله باشد، پس خدای بخشنده است و فرشتگان او بسیار و همگی او را تا رسیدن به خانه همراهی می کنند»(1).

شاید به اندیشه برخی از مردم گذر کند که این همه فرشته از کجا؟ این گروه از آفرینش الهی غافلند، چه مانعی در کار است که خدای با يك کلمه «باش» میلیونها فرشته بیافریند.

دانش نوین معتقد است در يك قطره منی بیست و شش میلیون اسپرم از مرد بیرون می آید. پس آیا آن که قادر است در يك قطره مایع چندین میلیون اسپرم زنده بیافریند نمی تواند چندین بیلیون فرشته در جای جای زمین و آسمان بیافریند؟ حقیقتاً هرکه با این توهمات، شریعت را انکار کند از موازین منطق و خرد بدور است، بویژه پس از آن که اسرار بسیاری از این احادیث کشف شده و روشن گردیده که همه با واقعیت و حقیقت همخوانی دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من زار أخاه في الله و لله، جاء يوم القيامة، يخطر بين قباطي من نور و لا يمر بشيء إلا أضاء له حتى يقف بين يدي الله عزوجل فيقول الله عزوجل له: مرحباً و إذا قال مرحباً أجزل الله له العطية(2)؛ هرکه برادر خود را در راه خدا دیدار کند روز رستخیز در حالی به عرصه درآید که در میان جامگانی از نور است و بر هرچه گذر کند آن را نورانی گرداند تا آن هنگام که در برابر خدای عزوجل می ایستد و خدای بدو می فرماید: خوش آمدی و با گفتن این کلمه پاداش خود را بر او فزونی می دهد».

معنای ایستادن در برابر خدا قرار گرفتن در برابر خطاب اوست وگرنه خدا مکان ندارد.

«لزيارة مؤمن في الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات و من أعتق رقبة مؤمنة و قى كل عضو عضواً من النار حتى انّ الفجر يقي الفرج(3)؛ دیدار مؤمنی در راه خدا بهتر از آزاد کردن ده بنده مؤن است و هرکه مؤمنی را برهاند در برابر هر عضو او يك عضو از آتش بر حذر ماند، چندان که در برابر شرمگاه او، شرمگاهش مصون ماند».

«قال عليه السلام لأبي خديجة: كم بينك و بين البصرة؟ قال: في الماء خمس إذا طابت الريح و على الظهر ثمان و نحو ذلك. فقال عليه السلام: ما أقرب هذا، تزاوروا و يتعاهد بعضكم بعضاً فإنه

ص: 298

1- . همان، ص 177.

2- . همان.

3- . همان، ص 178.

لا بدّ يوم القيامة من أن يأتي كلّ انسان بشاهد يشهد له على دينه (1)؛ امام صادق عليه السلام به ابو خديجه فرمود: [فاصله] میان تو با بصره چقدر است؟ ابو خديجه عرض کرد: از راه دریا اگر طوفانی نوزد [و باد همراهی کند] پنج روز و از راه خشکی تقریباً هشت روز است. امام علیه السلام فرمود: چه راه کوتاهی، به دیدار یکدیگر بروید و به [کار] همدیگر رسیدگی کنید که ناگزیر در روز قیامت هر انسانی گواهی می آورد که بر دین او گواهی دهد».

«إنّ المسلم إذا رأى أخاه كان حياة لدينه إذا ذكر الله عزّوجل (2)؛ يك مسلمان هرگاه برادر خود را دیدار کند اگر نام خدا به میان آورده شود دین او حیات یابد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مثل الأخوين إذا إلتقيا مثل الیدین تغسل إحداهما الأخرى، ما لقی المؤمنان قطّ إلا أفاد الله أحدهما من صاحبه خيراً (3)؛ دو برادر که یکدیگر را دیدار کنند همچون دو دست هستند که یکی دیگری را می شوید و هیچ گاه دو مؤن یکدیگر را دیدار نمی کنند مگر آن که خدای به هر يك از آنها به سبب دیگری خیر دهد».

در قرآن واژه الفت به کار رفته است: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَآ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ (4)؛ «اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دلهايشان الفت بر قرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «المؤمن مألوف و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف (5)؛ مؤمن انس گیرنده است و کسی که انس نگیرد و با او انس نگیرند در او خیری نیست».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «فرح الله امرأاً ألف بین و لیین لنا، یا معشر المؤمنین تآلفوا و تعاطفوا (6)؛ خدای رحمت آورد بر کسی که میان دو دوستدار ما الفت بر قرار کند، ای گروه مؤنان! با هم انس بگیرید و به یکدیگر مهر ورزید».

در احادیث نیز عوامل انس و الفت تشویق شده اند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أولی الناس بالله و برسوله من بدأ بالسلام (7)؛ شایسته ترین مردم نزد خدا و رسول کسی است که پیشتر سلام کند».

ص: 299

1- . همان، ج 8، ص 315.

2- . همان.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 196.

4- . سوره انفال، آیه 63.

5- . کافی، ج 2، ص 102.

6- . همان، ج 2، ص 345.

7- . همان، ص 644.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا تَغْضَبُوا و لا تُغْضَبُوا أَفْشُوا السَّلَام و أَطِيبُوا الْكَلَام و صَلُّوا بِاللَّيْلِ و النَّاسُ نِيَامُ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ(1)؛ خشم مگیرید و به خشم نیاورید، سلام [گویید و آن] را رواج دهید و کلام پاکیزه بر زبان آورید و شب را به نماز بایستید در حالی که مردم خفته اند تا با آسایش به بهشت درآید».

«إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ و إِفْشَاءَ السَّلَامِ(2)؛ خدا اطعام و سلام دادن را خوش می دارد».

«من التَّوَضَّعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ لَقِيْتِ(3)؛ سلام کردن به هرکه دیدی نشانه فروتنی توست».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تصافحوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ(4)؛ با یکدیگر دست دهید که این کار، کینه را از میان می برد».

«مَصَافِحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مَصَافِحَةِ الْمَلَائِكَةِ(5)؛ دست دادن با مؤمن برتر از دست دادن با فرشتگان است».

طبیعی است که اسلام پس از این همه، بریدن را ناخوش بدارد و کسی را که از برادر خویش ببرد مورد انتقاد قرار دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكْنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ و لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ(6)؛ هرگاه دو مسلمان از یکدیگر بریدند و سه روز با هم آشتی نکردند از اسلام بیرون هستند و میان یکدیگر ولایتی ندارند، و هر يك از این دو سخن را بیاغازد به روز رستخیز زودتر از دیگری به بهشت درآید».

«لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ(7)؛ بریدن بیش از سه روز پذیرفته نیست».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا يَفْتَرِقُ رِجْلَانِ عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجِبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ و اللَّعْنَةَ و رَبَّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا فَقَالَ مَعْتَبٌ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بِالْمُظْلُومِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صَلَاتِهِ و لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنِ كَلَامِهِ، سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَارَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمُظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لَصَاحِبِهِ أَيُّ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ»

ص: 300

1- . همان، ص 645.

2- . بحار الأنوار، ج 71، ص 361.

3- . کافی، ج 2، ص 646.

4- . همان، ص 183.

5- . همان.

6- . همان، ص 345.

7- . همان، ص 344.

حتیٰ یقطع الهجران بینه و بین صاحبه فإنَّ الله تبارک و تعالیٰ حکم عدل یأخذ للمظلوم من الظالم(1)؛ هیچ گاه دو مرد از یکدیگر دوری نگزیدند مگر آن که یکی از آن دو مشمول نفرین شود و شاید این نفرین دامن هر دو را بگیرد. معتب عرض کرد: خدای مراقبان تو کند، درباره ستمگر چنین است اما ستمدیده چه؟ امام علیه السلام فرمود: او نیز به پیوند با برادرش فرا نخوانده است و سخن او را نادیده نگرفته است. پدرم [امام صادق علیه السلام] فرمود: هرگاه دو کس با یکدیگر کشمکش کردند و یکی از آن دو دیگری را آزرده و مظلوم، سوی دوست خویش بازگشت و بدو خطاب کرد که: ای برادر! من ستم کردم، تا با این کار دوری را با برادرش پایان دهد، آن گاه خدای متعال داوری دادگر است که حق مظلوم را از ظالم خواهد ستاند».

سخن مظلوم که خود را ظالم می خواند از متعلق تهی است، لذا دروغ شمرده نمی شود.

«لا- یزال ابلیس فرحاً ما اهتجر المسلمان فإذا إلتقیا اصطکت ركبته و تخلّعت أوصاله و نادى یا ویله ما لقی من الثبور(2)؛ مادامی که دو مسلمان از یکدیگر بریده اند شیطان شاد است، پس هرگاه این دو به یکدیگر پیوستند دوزانویش به لرزه در آمده، بند از بندش گسسته و از ضربه هولناکی که بر او وارد می شود بانگ می زند: وای من که هلاک شدم».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إنَّ الشیطان یغری بین المؤمنین ما لم یرجع أحدهم عن دینه فإذا فعلوا ذلك استلقى علی قفاه و تمدّد ثم قال: فزت(3)؛ شیطان مؤنان را می فریبد تا آن هنگام که کسی از ایشان از دین خود باز نگردد، پس هرگاه از دین خود بازگشتند شیطان به پشت دراز می کشد و می گوید: پیروز شدم».

انسان بدور از جامعه ناگزیر باید عوامل بیشتری در جانش به هیجان آید، زیرا او مردم را می بیند که همگی به گناه افتاده اند و به یکدیگر نیش زبان می زنند و به ابرو اشارت می رسانند و حق را زیر پا می نهند و در باطل فرو می روند و از همین رو می بینید که چنین کسی جامعه را به گونه ای نازیبا و می نهد و در هم پاشیدگی جامعه نیک در همین جا نهفته است، ولی اسلام، خواهان الفت و اجتماع است، چه، اگر انسان، شری را می بیند در کنار آن خیری را نیز شاهد است و نباید با بدگمانی از جامعه پهلو تهی کند.

ص: 301

1- . همان.

2- . همان، ص 346.

3- . همان، ص 345.

چنان که در فصل پیش بیان شد، اسلام به طور کلی رابطه با دیگران را نکو داشته و بدان تشویق کرده است. بنابراین طبیعی است که صله رحم را واجب گرداند. اما رحم کیست؟ رحم کسی است که بازگشت تو و او به يك رحم نزدیک است همچون برادران و خواهران یا رحم میانه همچون عموها و دایی ها یا رحم دور همچون کسانی که با ایشان به هر روی خویشاوندی داریم. خویشان یا در نزدیکی یکدیگرند یا در خانه هم یا در کسب و کار با هم اشتراک دارند یا در يك شهرند، زیرا همگی از يك اصل برآمده اند، و در کنار این، میان ایشان گاه نیز کینه و دشمنی رخ می نماید، زیرا مگر بشر نیستند و مگر در میان بنی بشر، شر به آن که نزدیکتر است سرایت نمی کند. این دو عامل همجواری و کدورت، ناگزیر لغزش هایی نسبت به یکدیگر را در پی دارد، و از این رو اسلام برای خویشان به طور کلی از دو زاویه سفارش کافی کرده است:

از طرفی ملزم می کند خویشان را که با یکدیگر پیوند برقرار کنند و به هم نیکی ورزند و بر یکدیگر رحم آورند و از هم دلجویی کنند و از طرفی دیگر باز می دارد آنان را از قطع پیوند به گونه های مختلف آن و این که باید دلها را از هرگونه کینه ای شست؛ کینه هایی که چه بسا میان آنها سرایت یافته و همه چیز را زیر و زبر می کند.

این گونه پیوند برای خویشان سودی سترگ در پی دارد، زیرا مگر چنین نیست که خویش یاور خویش و جایگاه رمز و راز او و شنونده نجوهای اوست، و هموست که آدمی به گونه ای ذاتی بدو محبت می ورزد، پس گسستن چرا؟ قرآن کریم می فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي

الْقُرْبَى»(1)؛ «خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نگیرید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید».

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»(2)؛ «و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنتهار از خویشاوندان مَبْرُید که خدا همواره بر شما نگهبان است».

«وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ»(3)؛ «و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند... ایشان راست فرجام خوش سرای باقی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَاةُ الرَّحْمِ(4)؛ صله رحم، کار خیری است که پاداش آن زودتر می رسد». «أوصي الشاهد من أمتي والغائب منهم و من في أصلاب الرجال و أرحام النساء إلى يوم القيامة أن يصل الرحم و إن كانت منه على مسيرة سنة فإن ذلك من الدين(5)؛ به حاضران و غایبان امت خود و به کسانی که تا روز رستخیز در پشت مردان و رحم زنان هستند سفارش می کنم به صله رحم بپردازند اگرچه دوری آنها مسافت يك ساله باشد که این از دینداری است».

مسافت يك ساله؟ آری، اسلام برای برقراری پیوند خویشاوندی حتی بر پیمودن فاصله يك ساله برای دیدار کسان توصیه می کند دیگر چه رسد به آن که هر دو در يك شهر باشند. پس باید تمام سعی خود را کرد مانند تیراندازی که اول دوری هدف را می بیند بعد تمام توان خود را بکار می برد.

«من سرّه النساء في الأجل و الزيادة في الرزق فليصل رحمه(6)؛ هر که دوست دارد اجل او دیرتر رسد و بر رزقش افزوده گردد باید صله رحم کند».

«إِنَّ الْقَوْمَ لِيَكُونُونَ فَجْرَةً و لا- يكونون بررة فيصلون أرحامهم فتتمي أموالهم و تطول أعمارهم فكيف إذا كانوا أبراراً بررة(7)؛ اگر مردمی تبهکار باشند و نه نیکوکار و صله رحم بجای آورند اموالشان افزایش می یابد و عمرشان دراز گردد دیگر چه رسد هنگامی که نیکوکار باشند».

«الصدقة بعشرة و القرض بثمانية عشر و صلة الإخوان بعشرين و صلة الرحم بأربعة»

ص: 303

1- . سوره نساء، آیه 36.

2- . همان، آیه 1.

3- . سوره رعد، آیه های 21 و 22.

4- . کافی، ج 2، ص 152.

5- . همان، ص 151.

6- . همان، ص 152.

7- . همان، ص 155.

و عشرين(1)؛ پاداش صدقه ده برابر است و قرض هجده برابر و صله با برادران بیست برابر و صله رحم بیست و چهار برابر».

چرا چنین نباشد؟ حال آن که صدقه است و هم صله برادر ایمانی و هم صله رحم.

«من سرّه أن یمدّ اللّٰه فی عمره و أن یسط له فی رزقه فلیصل رحمه فإنّ الرحم لها لسان یوم القیامة ذلق یقول یا ربّ صل من وصلنی و أقطع من قطعنی فالرجل لیری بسییل خیر، إذا أتته الرحم التي قطعها فتھوی به إلى أسفل قعر فی النار(2)؛ هرکه دوست دارد خدا بر عمر او بیفزاید و روزی اش افزون گرداند باید صله رحم کند، زیرا رحم به روز قیامت، زبانی گویا دارد که می گوید: بار خدایا با هرکه با من پیوند برقرار کرده پیوند برقرار کن و از هرکه از من گسسته بگسل. پس فردی که می پندارد راه خیر را پیموده، هنگام آمدن خویشی که از او گسلیده، به سبب این قطع رحم به ژرفای دوزخ فرو در می افتد».

عمر طولانی و روزی فراوان تا حدّی طبیعی است، زیرا آن که صله رحم انجام می دهد خاطری آسوده و قلبی مطمئن دارد که همگی موجب افزایش عمر است، و به انسان فرصت کسب و کار نیز می دهد.

«قیل لرسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: أي الناس أفضل؟ فقال صلی الله علیه و آله: أتقاهم لله و أوصلهم للرحم و أمرهم بالمعروف و أنھام عن المنکر(3)؛ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: کدام مردم برترند؟ فرمود: پرهیزگارترین آنها و آن که صله رحم می کند و بیش از دیگران امر به معروف و نهی از منکر کند».

آیا می دانید بزرگترین فضایل کدام است؟ اینک به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوش سپریم:

«أفضل الفضائل أن تصل من قطعك و تعطي من حرمك و تعفو عنّ ظلمك(4)؛ برترین فضایل آن است که با کسی که از تو بریده پیوند برقرار سازی و به آن که تو را محروم ساخته ببخشی و از آن که به تو ستم ورزیده درگذری».

آیا چنین چیزی شدنی است؟ آری، البته پس از تلاش بسیار، زیرا انسان توان پذیرش هر فضیلتی را دارد چنانکه می تواند هر ثروت و جاهی را به کف آورد، ولی آیا می شود با تنبلی و تن پروری به جایگاه والایی دست یافت؟ یا کسی که همواره در خواب باشد و تنبلی

ص: 304

1- . همان، ج 4، ص 10.

2- . همان، ج 2، ص 156.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 200.

4- . همان.

ورزد خواهد توانست به توانگری دست یابد؟ ثروت در پی بی خوابی شبانه روزی و جاه در پی تلاش و کوشش بدست می آید و آیا اخلاق فاضله آن هم بالاترین فضایل در طول ساعتی یا با مطالعه کتابی بدست می آید؟ این گمانی است خطا، گرچه بسیاری بر آنند. برخی از مردم، خود را کامل می انگارند، باید بر حال چنین افرادی گریست، زیرا که جاهل مرکب هستند، و چه راست است سخن خر حکیم درباره او:

قَالَ حِمَارُ الْحَكِيمِ يَوْمًا *** لَوْ أَنْصَفَ الدَّهْرُ كُنْتُ أَرْكَبُ

فَأَنْتِي جَاهِلٌ بَسِيطٌ *** وَصَاحِبِي جَاهِلٌ مُرَكَّبٌ

«خر حکیم روزی گفت: اگر روزگار با من به انصاف رفتار می کرد اینک من سواره بودم، زیرا من جاهل بسیط و صاحب من جاهل مرکب است.»

گروهی از مردم خود را ناقص می دانند اما به کمال نمی گرایند یا تلاش اندک به کار می زنند. چنین کسانی اگرچه از گروه اول برترند ولی با انسان کامل تفاوت بسیار دارند.

گروهی از مردم خود را ناقص می دانند و همواره درصدد اصلاح خویشند، و این البته بسیار کمیاب است. سخن شاعر درباره آنها صادق است که می گوید:

لَا تَقُولَنَّ مَضَّتْ أَيَّامُهُ *** إِنَّ مَنْ جَدَّ عَلَى الدَّرْبِ وَصَلَ

«مگو روزگار اصلاح سپری شده که هرکه بر راه مداومت ورزد به مقصد می رسد.»

حال ما می توانیم به بالاترین فضایل دست یابیم؟ آری، اما پس از تلاش طاقت فرسا و کمتر کسی این توان را دارد که با کسی که از او گسسته پیوند برقرار کند و به کسی که او را محروم ساخته عطا نماید و از کسی که در حق او ستم ورزیده درگذرد.

آیا در چنین مواردی تنها طرف مقابل سود خواهد برد؟ هرگز، سودی که فرد پایبند به صله رحم و بخشنده و در گذرنده بدست می آورد بسیار بیشتر از سودی است که شخصی که رشته پیوند می گسلد و دریغ می ورزد و ستم می کند بدست می آورد، زیرا فرد اول هم در دلها محبوبیت می یابد و هم نامش بر زبانها می افتد و در جامعه شهرت می یابد و هم دلی آسوده و خاطری راحت و وجدانی مطمئن دارد. خدای متعال می فرماید:

«وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (1): «و این [خصلت] را جز

ص: 305

کسانی که شکیبیا بوده اند نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ نخواهد یافت».

اسلام، مردم را بیش از توانشان به تکلیف نمی اندازد، و از هیچ خویش تهیدستی توقع ندارد که مال خود را بذل کند یا هزینه ای را به دوش کشد و گاهی کافی است که سلامی بر زبان آورد، زیرا سلام یک تهیدست با ثروت یک توانگر همسنگ است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صلوا أرحامكم ولو بالتسليم يقول الله تبارك و تعالی: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (1)(2)؛ صله رحم را اگرچه با یک سلام به جای آورید که خدای متعال می فرماید: "و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است"».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّحِمَ مَعْلُوقَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ، تقول: اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني (3)؛ رحم به روز رستخیز به عرش آویخته است و می گوید: خدایا با آن که با من پیوند برقرار کرده پیوند برقرار کن و از آن که از من گسلیده، بگسل» امام صادق علیه السلام می فرماید: «صلة الأرحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق و تنسى في الأجل (4)؛ صله رحم موجب نیکی اخلاق و بخشندهگی و پاکي جان و فزوني روزی است و اجل را به تعویق می اندازد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «صلة الأرحام تزكي الأعمال و تنمي الأموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسى في الأجل (5)؛ صله رحم موجب می شود تا کارها پاک شود و ثروت رشد یابد و بلا رانده شود و محاسبه روز رستخیز آسانی یابد و اجل به تعویق افتد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «صلة الرحم و البر ليهونان الحساب و يعصمان من الذنوب فصلوا أرحامكم و برّوا ياخوانكم و لو بحسن السلام و ردّ الجواب (6)؛ صله رحم و نیکی، حساب و کتاب روز رستخیز را آسان می کنند و از گناه باز می دارند پس صله رحم به جای آورید و به برادران خود نیکی ورزید اگرچه با سلام یا جواب سلامی».

«صلة الرحم تهون الحساب يوم القيامة و هي منسأة في العمر و تقي مصارع السوء (7)؛

ص: 306

- 1- . سوره نساء، آیه 1.
- 2- . کافی، ج 2، ص 155.
- 3- . همان، ص 151.
- 4- . همان.
- 5- . همان، ص 150.
- 6- . همان، ص 157.
- 7- . همان.

صله رحم به روز رستخیز موجب آسانی در پرسش و پاسخ است و عمر را طولانی می گرداند و انسان را از لغزش گاههای بد پاس می دارد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «صلة الأرحام و حسن الجوار زیادة فی الأموال(1)؛ صله رحم و حُسن همسایگی موجب افزایش ثروت است».

به این حدیث آشکار بنگرید که دیگر جایی برای تأویل احادیث گذشته باقی نگذارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَصِلَ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَقْطَعُهَا وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَيَصِيرُهَا ثَلَاثَ سِنِينَ ثُمَّ تَلَا: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»(2)(3)؛ گاهی فردی که صله رحم می کند برای سه سال دیگر زنده است و خدای به سبب این صله رحم، او را سی سال زنده می دارد و گاهی کسی که از عمرش سی سال مانده با قطع پیوند کردن، زندگی او به سه سال کاهش می یابد، آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: خدا آنچه را که بخواهد محو یا اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست».

اسلام، برای گسستن خویشاوندی نفرین فراوان و کیفر دردناک مقرر کرده. آیا الفت و دوستی از زیرسازهای جامعه ای نیست که اسلام هر خیر و شکوفایی را بر آن بنا می کند؟ آیا صله رحم بخش بزرگی از الفت افراد جامعه شمرده نمی شود: پدر و مادر، خانواده، خویشان و سپس جامعه. جامعه، تشکّل پیدا نمی کند مگر آن که صله رحم تحقق یابد، و صله رحم تحقق پیدا نمی کند مگر آن که اعضای خانواده با یکدیگر پیوند برقرار سازند و اعضای خانواده با یکدیگر پیوند برقرار نمی سازند مگر آن که وضع پدر و مادر، سامان یابد. اسلام بر همه این موارد تأکید می ورزد و از ترك خویشاوندی و محبت، هراس می دهد. اینک به پاره ای از تهدیدات از زبان آیات و اخبار گوش فرا می دهیم:

قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»(4)؛ «و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسندند و در

ص: 307

1- . بحار الأنوار، ج 71، ص 97.

2- . سوره رعد، آیه 39.

3- . امالی، شیخ طوسی، ص 480.

4- . سوره رعد، آیه 25.

زمین فساد می کنند بر ایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای، ایشان راست».

نیز می فرماید: «و تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (1)؛ «و خویشاوندیهای خود را از هم می گسلانید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَبْغُضَ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ ثُمَّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ ثُمَّ الْأَمْرَ بِالْمَنْكَرِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (2)؛ منفورترین کارها نزد خدا شرک به او و زان پس گسستن پیوند خویشاوندی و آن گاه امر به منکر و نهی از معروف است».

«لا تقطع رحمك وإن قطعك» (3)؛ از خویشان خود مبر اگرچه ایشان از تو ببرند».

«قال الله عز وجل أنا الرحمن و هي الرحم شققت لها إسماً من اسمي من وصلها وصلته و من قطعها قطعته» (4)؛ خدای متعال می فرماید: من رحمان هستم و نام رَحِم را از نام خود مشتق کردم، پس هرکه صله رحم کند با او صله کنم و هرکه آن را بگسلد از او می گسلم».

اشتقاق یعنی اشتراك در ماده کلمه، زیرا هر دو از (رح م) گرفته شده اند و معنی این ماده، رَحْم و عطفوت نسبت به یکدیگر است و شاید نامیدن رحم زن به همین سبب باشد، از باب علاقه حال و محل و نظایر آن.

«حافتا الصراط يوم القيامة الرحم و الأمانة فإذا مرّ الوصول للرحم المؤدّي للأمانة نفذ إلى الجنة و إذا مرّ الخائن للأمانة القطوع للرحم لم ينفعه معهما عمل و تكفأ به الصراط في النار» (5)؛ به روز رستخیز صله رحم و امانتداری دو لبه پل صراط هستند و هرگاه کسی با [اندوخته] امانتداری و صله رحم عبور کند به بهشت ره یابد و هرکه با خیانت و گسستن پیوند خویشاوندی عبور کند دیگر هیچ کاری او را سود نرساند و پل او را به آتش خواهد افکند».

چه تشبیه بدیعی! اگر در دو سوی خیابان دشمنان ایستاده باشند آیا دیگر می شود از آن گذر کرد؟ هرگز، برعکس، اگر در دو طرف خیابان دوستان وفادار ایستاده باشند حتی اگر دشمن آهنگ شر داشته باشد دوستان فرد را حفظ خواهند کرد. این دو فضیلت نیز چنینند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء؛ از گناهایی که مرگ را به شتاب می اندازد به خدا پناه می برم. عبدالله بن کواء یشکری برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا گناهی هست که مرگ را به شتاب اندازد؟ حضرت علیه السلام فرمود: نعم و یرک! قطیعة الرحم إن اهل

ص: 308

1- . سورة محمد، آیه 22.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 198.

3- . کافی، ج 2، ص 347.

4- . بحار الأنوار، ج 23، ص 266.

5- . کافی، ج 2، ص 152.

البيت ليجمعوا ويتواسون و هم فجرة فيرزقهم الله و إن اهل البيت ليتفرقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم أتقياء(1) وای بر تو، آری، گسستن از خویشان، چه بسا خانواده تبهکاری که با یکدیگر همیاری دارند و خدای بدیشان روزی می رساند، و چه بسا خانواده پرهیزگاری که از یکدیگر می گسلند و خدای آنها را بی بهره می گذارد».

نیز می فرماید: «إذا قَطَّعُوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار(2)؛ هرگاه خویشیها بریده شود اموال به دست بدکاران می افتد».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «در کتاب علی علیه السلام آمده سه سرشت است که دارنده آن تا وبال آن را نبیند نمی میرد: تجاوز، گسستن خویشی، سوگند دروغ به خدا بستن. همانا پاداش صله رحم زودتر به انسان می رسد، و چه بسا مردمی که تبهکار باشند و در پرتو پیوند با یکدیگر، ثروتشان رو به فزونی می نهد، و سوگند دروغ و گسستن خویشی، سرزمینها را از اهل آن تهی می گرداند و رحم را نابارور می گرداند و هرگاه رحم نابارور شود نسل گسسته می شود»(3).

در روایت است که: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از خویشان خود شکوه کرد. حضرت علیه السلام فرمود: «أكظم غيظك و افعال، فقال إثمهم يفعلون و يفعلون، فقال: أترید أن تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم(4)؛ خشم خود فرو خور. او گفت: آنها چنین و چنان می کنند. حضرت علیه السلام فرمود: آیا تو نیز می خواهی همچون آنها باشی و خدا به شما ننگرد؟».

اسلام از این حقیقت مجرب، غافل نمانده و آن این که در میان بیشتر مردم، همسایگی موجب گسستگی می شود و از همین رو بهتر آن است که برای پرهیز از گرفتار شدن در این گناه بزرگ از همسایگی با خویشان دوری ورزید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یکی از کارگزاران خود نوشت: «مروا الأقارب أن يتزاورا و لا يتجاورا(5)؛ نزدیکان خود را به دیدار از یکدیگر سفارش کن نه به همسایگی».

در اینجا داستان لطیفی نقل می شود که خوب است آن را بیان کنیم:

یکی از مسلمانان که در غرب زندگی می کرد می گفت: «يك بار پسردایی من مریض شد و ما او را به بیمارستان بردیم و من چنان که عادت مسلمانان است به دیدار او می رفتم.

ص: 309

1- . همان، ص 347.

2- . همان، ص 348.

3- . همان، ص 347.

4- . همان.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 199.

يك بار گروهی از مردم آنجا دليل عيادت بسيار من از پسردایی ام را جويا شدند و من دليل آن را به ايشان گفتم و در اين هنگام دريافتم كه آنها ميان پسردایی و دایی و پسرعمو و عمو تفاوتی قایل نيستند و برای هر دو يك واژه به كار می برند. (1) من به شگفت آمدم، زیرا می دانستم كه بايد در اين زبان نيز همچون ديگر زبانها برای اين دو خویشی دو واژه وجود داشته باشد. آنها چون شگفتی مرا دیدند پوزش خواستند و فراموشی زبان و واژگان را به دليل عدم وجود ارتباط ميان اين طبقه دور از خویشاوندان دانستند. [شاید از نظر آنان] انسان به بیش از پدر و مادر و برادران و خواهران خود نیاز ندارد. اما خویشاوندان دور، همانند ديگر مردم [و بیگانگان] هستند. حال اگر دوستی، مسائل اقتصادی و جز آن در ميان باشد با يكدیگر پیوند و ارتباط خواهند داشت و در غير اين صورت چه نیازی برای اطلاق عنوان خاص فامیلی وجود دارد؟ از اين داستان با همه سادگی آن حقیقت مهمی آشكار می شود و آن اين كه اسلام در ساختن جامعه درست يد طولانی دارد. همان گونه كه يك خانه با ارتباط استوار اجزاء آن بر پا می شود جامعه نيز جز با پیوند استوار ميان اجزاء آن شكل نمی پذیرد؛ پیوندی سرشار از مهر و عطوفت و الفت و همیاری. از همین رو اسلام اين پیوند را به هر مناسبتی با ایجاد عطوفت و مهر و الفت و حقوق، استوار می سازد؛ مناسباتی همچون همسایگی، دوستی، شراکت، خویشی تا چهل پست، شیرخوارگی و نظایر آن، و اگر هیچ يك از اين رابطه ها یافت نشد پیوند دین را برای وجوب چنین حقوقی کافی می داند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (2)؛ «همانا مؤمنان با يكدیگر برادر هستند»، وانگهی به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّمَا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (3)؛ یا مردمی هستند نظیر تو در آفرینش».

از همین رو سعادت تنها در پرتو اسلام نهفته است و در ادیان ديگر جز نگون بختی و بیچارگی یافت نمی شود (4).

ص: 310

-
- 1- . در حقیقت آنها ميان عمو و دایی تفاوتی قایل نيستند نه ميان دایی و پسردایی م.
 - 2- . سوره حجرات، آیه 10.
 - 3- . نهج البلاغه، نامه 53، ص 427.
 - 4- . نك: نگرانی را رها كن از دليل كارنگی تا از اين سخن جسورانه شگفت زده نشوی، نيز می توانید به سخن ديگرانی مراجعه كنید كه از چگونگی زندگی در سرزمینهای غير اسلامی سخن به ميان آورده اند.

اگر محکوم به اعدام شوید و کسی شما را از اعدام نجات دهد برای او چقدر ارزش قایل خواهید بود؟ آیا شما تا آخر عمر خود را مرهون نیکوکاری او نخواهید دانست؟ آری چنین خواهد بود، چنانکه هر با وجدانی این برداشت را خواهد داشت. حال این پرسش پیش می آید: چرا باید چنین ارزشی را برای او قایل باشیم؟ پاسخ آن این است که شخص نجات دهنده موجب حفظ حیات فرد محکوم به اعدام شده است و لذا بر آن اعدامی حق حیات دارد و از آنجا که حیات، بالاترین نعمت است لذا سپاس از چنین نیکوکاری باید بالاترین سپاس باشد. مفهوم نجات دادن زندگی این است که فرد اعدامی در هر لحظه ای از عمر خود مرهون نیکوکاری نجات بخش خویش است، بنابراین نباید در هر لحظه سپاس او را به جای آورد؟ با این منطق روشن چگونگی وجوب نیکوکاری به پدر و مادر کاملاً آشکار می شود، زیرا اگر قرار باشد که رهایی بخش انسان از اعدام چنین بزرگداشت و احترامی را اقتضاء کند پس پدر و مادری که موجب حیات انسان از آغاز تا انجام گشته اند چندین برابر آن نیکوکاری را سزاوارند. آیا میان آن که خانه ای به تو بخشیده با کسی که خانه تو را از دست دزد، رهنیده تفاوتی نیست؟ روشن است که اولی سزاوار سپاس بیشتری است، این است تفاوت میان آن که به تو حیات بخشیده و کسی که حیات تو را نجات داده است.

از همین رو اسلام بزرگ که از تمامی حقوق آگاه است بخش وسیعی از نیکوکاری و بزرگداشت و فرمان برداری را سزاوار پدر و مادر می داند حتی اگر مشرک باشند، مشرک هم که در اسلام وضعی معلوم دارد. وانگهی اگر بکوشند که فرزند را به شرک وادارند باز اسلام مانع عطوفت به آن دو نمی شود و باز درباره آن دو سفارش به نیکی می کند.

خدای متعال می فرماید: «وَإِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبِهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (1)؛ «و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [الی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن».

«وَ احْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ اذْ حَمَّهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (2)؛ «و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (3)؛ «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگیرید و به پدر و مادر خود نیکی کنید».

احادیث بسیار فراوانی در دست است که به نیکی نسبت به پدر و مادر و پرهیز از سرکشی و عاق آن دو سفارش می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بِرَّ الْوَالِدَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (4)؛ نیکی به پدر و مادر از نماز، روزه، حج، عمره و جهاد در راه خدا برتر است».

«مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِأَبِيهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ» (5)؛ هرکه در حالی شب را به صبح رساند که پدر و مادرش از او خشنودند دو در از درهای بهشت به روی او باز می گردد».

اینک به این حدیث بنگرید که بازگو کننده توجه اسلام به رضایت پدر و مادر است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله من أبر؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أبك» (6)؛ کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت. آن گاه آن مرد عرض کرد: پس از او به چه نیکی کنم؟ حضرت فرمود: باز به مادرت. آن مرد گفت: پس از او به چه نیکی ورزم؟ حضرت فرمود: باز مادرت. آن مرد گفت: آن گاه؟ حضرت فرمود: به پدرت».

نیز روایت شده است که: «أنا رجل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: إني رجل شاب نشيط و احب الجهاد و لي والدة تكره ذلك، فقال له النبي: إرجع فكن مع والدتك فوالذي بعثني بالحق،

ص: 312

1- .سوره لقمان، آیه 15.

2- .سوره اسراء، آیه 24.

3- .سوره نساء، آیه 36.

4- .جامع السعادات، ج 2، ص 203.

5- .همان.

6- .کافی، ج 2، ص 159.

لأنسها بك ليلة، خير من جهادك في سبيل الله سنة(1)؛ مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: جوانی فعال هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که جهاد را خوش ندارد.

حضرت فرمود: باز گرد و همراه مادرت باش، سوگند به او که مرا به حق برانگیخت، انس يك شب تو با مادرت بهتر از يك سال جهاد در راه خداست».

اسلام این گونه پدر و مادر را بزرگ می دارد و انس يك شبه را با مادر برتر از جهاد يك ساله در راه خدا می شمرد. جهاد کدام است؟ جهاد آن است که اسلام درباره آن می فرماید:

«ما أعمال البر عند الجهاد في سبيل الله إلا كنفثة في بحر لحي(2)؛ کارهای نیک نسبت به جهاد در راه خدا همچون کفی است در دریایی متلاطم».

گمان نکنید مقایسه انس به مادر با جهاد، نسبت به جهادی که واجب عینی است، زیرا واجب عینی با امر مستحبی چون همدم شدن با مادر ساقط نمی شود بلکه مقصود جهاد کفایی است، آن هم وقتی که من به الکفایه یافت شود. آیا در این باره گواهی می خواهید.

خدای متعال می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا(3)؛ «بگو اگر پدران شما... از خدا و رسول او و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است پس منتظر باشید».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي. فَقَالَ: لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقَتْ بِالنَّارِ وَعَذِّبَتْ، إِلَّا وَقَلْبُكَ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَوَالِدَيْكَ فَأَطْعِمَهُمَا وَبَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ وَإِنْ أَمْرًا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَأَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ(4)؛ مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! مرا توصیه ای کن. حضرت فرمود: چیزی را شریک خدا مگیر اگرچه با آتش سوزاننده شوی و شکنجه گردی، مگر آن که دلت آسوده به ایمان باشد، و از پدر و مادرت فرمان بر و بدیشان نیکی کن خواه زنده باشند یا مرده، و اگر تو را فرمان دادند که خانواده و مالت را کنار گذاری چنین کن که این نشانه ایمان است».

در اینجا ذکر توضیحی لازم است و آن این که شاید گفته شود مقصود از کنار گذاردن خانواده طلاق دادن همسر است، ولی این از اصول حکیمانه اسلام بسیار دور است، در

ص: 313

1- . همان، ص 163.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 183.

3- . سوره توبه، آیه 24.

4- . کافی، ج 2، ص 158.

حدیث لفظ طلاق به کار نرفته است، وگرنه گفته می شد: اگر آن دو تورا به طلاق همسرت فرمان دادند... پس مقصود از کنار گذاردن خانواده دور شدن از آنها بر اساس هدفی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله به خدمت ایشان رسید. چون پیامبر صلی الله علیه و آله بدو نظر کرد شاد شد و روانداز خود را گسترانید و او را بر آن نشانید و آن گاه با او سخن گفت و گشاده رویی کرد. او برفت و در پی او برادر آن زن آمد ولی پیغمبر با او چنان نکرد که با خواهرش. به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض شد: یا رسول الله! با خواهر او چنان رفتار کردی جز رفتار با برادرش با آن که برادر او مرد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا آن زن بیش از آن مرد به پدر و مادر خود نیکی می کرد» (1).

همسایه سزاوار احترامی است بیش از دیگر مردمان. این احترام بسیار منطقی است به علاوه آن که با طبیعت اسلام نیز سازگار است، زیرا اگر انجام دهنده کار نیک از جامعه نیکوکاری ببیند و انسان بد رفتار، خوار گردد، خود انگیزه ای خواهد بود برای انجام کار نیک و دوری بیش از پیش از بد کرداری.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: برترین کارها کدامند؟ امام علیه السلام فرمود: «الصلاة لوقتها و برّ الوالدین والجهد فی سبیل الله عزوجل (2)؛ نماز بهنگام و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا».

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدرم بسیار پیر و فرتوت شده است و هرگاه نیازی دارد ما بر پشت خود، او را به آن سو می بریم. حضرت علیه السلام فرمود: «إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل، و لقمه بيدك فإنه جنة لك غداً (3)؛ اگر می توانی بیش از این در حق او کن و لقمه را با دست خود در دهان او بگذار که این فردا بهشت را برای تو به ارمغان می آورد».

آیا اسلام نیکی به پدر و مادری را توصیه می کند که مسلمان و مؤمنند؟ هرگز، آن دو هرچه می خواهند باشند خواه حق شناس یا ناسپاس، در هر صورت باید به آنها نیکی کرد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم با تو مخالفند. امام فرمود: «برهما كما تبرّ المسلمین ممّن يتولّاناً (4)؛ با آنها نیکی کن آن گونه که به مسلمانان طرفدار ما نیکی می کنی».

مردی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: آیا برای پدر و مادرم که حق را نمی شناسند دعا کنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: «أدع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حیین لا یعرفان الحقّ فدارهما، فإنّ

ص: 314

1- . همان، ص 161.

2- . همان، ص 158.

3- . همان، ص 162.

4- . همان.

رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعِقُوقِ(1)؛ به آن دو دعا کن و برایشان صدقه پرداز و اگر زنده اند و حق را نمی شناسند با آنها مدارا کن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: همانا خداوند مرا برای رحمت فرستاده نه برای راندن».

اسلامی که به آخرت همچون دنیا اعتقاد دارد نیکوکاری به پدر و مادر را پس از مرگ آن دو همچون زمان حیاتشان سفارش می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما يمنع الرجل منكم أن يبزر والديه حيين و ميتين يصلّي عنهما و يتصدق عنهما و يحجّ عنهما و يصوم عنهما فيكون الذي صنع لهما و له مثل ذلك فيزیده الله عزّوجلّ بجزّه و صلته خيراً كثيراً(2)؛ چه چیز مانع از آن می شود که فردی از شما به پدر و مادر خود، خواه زنده یا مرده نیکی کند و برای آنها نماز گزارد و صدقه دهد و حج به جا آورد و روزه گیرد؟ در این هنگام کسی که در حق آن دو چنین می کند همان پاداش را می برد و خدای عزّوجلّه سبب نیکوکاری و صله او خیر بسیار بدو پاداش می دهد».

این دنیا سرای مکافات است و هرکه خوبی یا بدی کند مثل آن را خواهد دید و هرکه به پدر و مادر خود نیکی کند فرزندانش بدو نیکی کنند و هرکه مورد عاق پدر و مادر قرار گیرد همان را از فرزندانش خود دریافت خواهد کرد، پیمانۀ در برابر پیمانۀ آدمی می تواند در این باره به پژوهش برخیزد. از پدران خود پرسید، اگر آنها راست بگویند که به پدر و مادر خود نیکی کرده اند خواهید دید که فرزندانشان نیز به آنها نیکی می کنند، وگرنه، نه.

حال که چنین است آیا آدمی نباید برای دست یابی به پاداش این سرای و آن سرا به پدر و مادر خود نیکی کند؟ این برای کسی است که وجدانش، او را به نیکی در برابر نیکی آنها فرا نمی خواند وگرنه کسی که وجدانی پاک و درست دارد پاداش را نیز مقوله ای اضافی می پندارد و حتی اگر پاداشی نباشد بر خود لازم می داند پاسخ نیکوکاری پدر و مادر را بدهد.

عاق شدن از طرف پدر و مادر از نظر اسلام بزرگترین جرم تلقی می شود. چرا باید چنین نباشد؟ زیرا نیکوکاری با بدکرداری پاسخ داده شده، پس کیفرش دو چندان است، زیرا این فرد نه تنها شکر نعمت را به جای نیاورده که ناسپاسی نیز کرده است، در حالی که اسلام به ناشکری نیز راضی نیست چه رسد به کفران نعمت. اسلام از ناچیزترین مراتب

ص: 315

1- . همان، ص 159.

2- . همان.

نافرمانی از پدر و مادر، یعنی گفتن کلمه «أفّ» باز می‌دارد. خداوند می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (1)؛ «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] "اوف" مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

عاق شدن به طور کلی حرام است و اگر در آیه گفتن این واژه تنها به زمان پیری اختصاص یافته از این روست که فرد پیر اخلاقش دگرگون می‌شود و بیش از حقوق خود را طلب می‌کند و با اطرافیان خشونت می‌ورزد و در این هنگام بسیار جا دارد که او را راند و سخن گزنده ای بدو گفت تا از حد خویش پافراتر نهد، ولی اسلام به این کار رضایت نمی‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، با آنها سخن شایسته بگوی.

و به این نیز بسنده نمی‌کند بلکه از فرزند می‌خواهد همچون دوران کودکی در برابر پدر و مادر خاضع و فروتن باشد: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (2)؛ «و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنها بگستر.»

احادیث رسیده پیرامون نافرمانی از پدر و مادر بسیار فراوان است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کن بازاً و اقتصر علی الجنة و إن كنت عاقاً فظاً فاقصر علی النار» (3)؛ به پدر و مادر خود نیکی کن تا به بهشت اکتفا کنی و از آنها سر بییچ تا به دوزخ اکتفا کنی.»

امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «إياكم وعقوق الوالدين، فإن ریح الجنة توجد من مسیره ألف عام، و لا یجدها عاق و لا قاطع رحم و لا شیخ زان و لا جأز إزارهخیلاء إنما الكبرياء لله رب العالمین» (4)؛ از نافرمانی کردن از پدر و مادر پرهیزید که بوی بهشت از فاصله هزار ساله استشمام می‌شود ولی عاق پدر و مادر و آن که از خویشان خود بریده و پیرمرد زناکار و متکبر دامن کشان خودبین آن را در نیابند، زیرا کبریاء از آن خدای جهانیان است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من أصبح مسخطاً لأبویه أصبح له بابان مفتوحان إلی النار» (5)؛ هرکه شب را در حالی به صبح رساند که پدر و مادرش از او در خشم باشند دو در از درهای

ص: 316

- 1- . سوره اسراء، آیه 23.
- 2- . سوره اسراء، آیه 24.
- 3- . کافی، ج 2، ص 348.
- 4- . همان، ص 349.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 202.

دوزخ به روی او گشوده می شود».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنَةٌ يَمَشِي، وَالْإِبْنُ مَتَكِيٌّ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ، فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي مَقْتًا لَهُ، حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا(1)؛ پدرم (امام زین العابدین علیه السلام) مردی را دید که با پسرش راه می رود و پسر به بازوی پدر تکیه داده بود. پدرم از خشمی که بر این پسر یافت تا هنگام مرگ با او سخن نگفت».

ناگزیر باید این حدیث را بر آن حمل کنیم که فرزند بر این رذالت، اصرار داشته و گرنه فردی که توبه کند همانند کسی است که گناهی مرتکب نشده است، به هر حال این حدیث بر بزرگ بودن گناه نافرمانی پدر و مادر دلالت دارد، چندان بزرگ که تکیه بر بازوی پدر چنان عمل زشتی است که امام با او قطع رابطه می کند؛ امامی که منبع لطف و نیکی است، و با این بیان تکلیف دیگر گونه های عاق پدر و مادر روشن می شود.

برخی گمان می کنند عاق شدن به لفظ خاصی نیازمند است چنان که پدر بگوید: من تو را عاق می کنم، ولی این گمانی خطاست و عاق شدن به هر چیزی اطلاق می شود که پدر و مادر را بیازارد اگرچه با سینه ای گشاده آن را تحمل کنند. اینک به این حدیث گوش سپاریم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من نظر إلى أبيه نظر مآقت و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاة(2)؛ هر فرزندی که به پدر و مادر ستمگر خود از سر خشم بنگرد خدا نماز او را نمی پذیرد».

«إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أعطية الجنة فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام إلا صنف واحد، قلت: من هم؟ قال عليه السلام: العاق لوالديه(3)؛ به روز رستخیز پوششی از پوششهای بهشت برگرفته می شود و بوی آن را هر ذی روحی از فاصله پانصد ساله در می یابد مگر يك گروه. عرض شد: کدام گروه؟ فرمود: آن که عاق پدر و مادر شده باشد».

نیز روایت شده: «إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِي اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مِنْ رَضِيَ عَنْهُ وَالِدَاهُ فَأَنَا مِنْهُ رَاضٍ، وَ مِنْ سَخَطَ عَلَيْهِ وَالِدَاهُ فَأَنَا عَلَيْهِ سَاخِطٌ(4)؛ اولین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده آن است که: منم خدایی که خدایی جز من نیست هرکه پدر و مادرش از او راضی باشند من از او راضی ام و هرکه پدر و مادرش بر او خشم گیرند من بر او خشم گیرم».

ص: 317

1- . کافی، ج 2، ص 349.

2- . همان.

3- . همان، ص 348.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 202.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «كَلَّ الْمُسْلِمِينَ يَرُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَاقَ الْوَالِدِينَ وَ شَارِبَ الْخَمْرِ وَ مَنْ سَمِعَ إِسْمِي وَ لَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ (1)؛ همه مسلمانان به روز رستخیز مرا می بینند مگر کسانی که عاق والدین باشند یا شراب نوشند یا به هنگام شنیدن نام من بر من صلوات نفرستند».

به نظر می رسد مقصود از صلوات نفرستادن ترك عمدی آن از سر کبر است وگرنه بر پایه نظر مشهور فقها صلوات، امری مستحب است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لو علم الله شيئاً أدنى من أفٍ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَ مَنْ الْعُقُوقُ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدِيهِ فِي حِدِّ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا (2)؛ اگر خدا چیزی را پائین تر از کلمه أف که پائین ترین سبب عاق شدن است می دانست از آن باز می داشت، اگر کسی به پدر و مادرش تیز نگاه کند موجب عاق آن دو خواهد شد».

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند چگونه است اگر مردی به پسر یا دختر خود بگوید: پدر و مادرم فدای تو باد؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنْ كَانَ أَبُوهَ حَيِّينَ فَأَرَى ذَلِكَ عُقُوقًا وَ إِنْ كَانَ قَدْ مَاتَ فَلَا بَأْسَ (3)؛ اگر پدر و مادر او زنده باشند، موجب عاق می شود و اگر مرده باشند اشکالی ندارد».

در حدیث قدسی آمده است: «بِعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَوْ أَنَّ الْعَاقَ لَوَالِدِيهِ يَعْمَلُ بِأَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ جَمِيعًا لَمْ أَقْبَلْهَا مِنْهُ (4)؛ سوگند به عزت و جلال و جایگاه والايم اگر آن که عاق والدین شده همه کارهای پیامبران را به جای آورد، هیچ يك را از او نپذیرم».

شاید این حدیث در آغاز، قدری شگفت آید ولی در قرآن نیز آیه ای هست که بر همین مفهوم دلالت می کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (5)؛ «خدا تنها کار پرهیزگاران را می پذیرد».

آیا عاق والدین پرهیزگار است؟ هرگز چنین نیست، بنابراین خدا هیچ کاری را هرچه باشد از او نمی پذیرد. اینک این پرسش مطرح می شود که در روزگار ما چقدر از فرزندان به پدران خود نیکی می کنند؟ پاسخ آن يك درصد است، و چرا نه؟ زیرا شیوه های غربی موجب نافرمانی فرزندان می گردد، و نیکی از فضایل معنوی است و غرب در عمل جز به ماده اعتقادی ندارد پس چگونه می تواند به الگوها و فضایل معنوی پردازد؟ و این است رمز زوال اخلاق به تمام معنای کلمه از فرهنگ غرب و زندگی غرب زدگان.

ص: 318

1- . همان، ص 203.

2- . کافی، ج 2، ص 349.

3- . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 187.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 202.

5- . سوره مائده، آیه 27.

آیا همسایه حقی دارد؟ آری، اسلام برای همسایه بیشترین حقوق را قایل است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مَضَارٍّ وَلَا آثِمٍ وَحَرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحَرْمَةِ أُمَّهُ (1)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مهاجران و انصار و هرکه بدیشان می پیوست نوشت: همسایه همچون جان آدمی است [چندان] که نباید زیان و ستمی در حق او روا داشت و حرمت همسایه بر همسایه همچون حرمت مادر است».

آیا بالاتر از این حقی یافت می شود؟ همسایه يك بار همچون نفس و بار دیگر همچون مادر است و آیا حقی بالاتر از جان و مادر وجود دارد؟ هرگز، و خواست اسلام چنین است: اسلام، خواهان استواری پیوند افراد و ملتها و امتهاست. والدین حق دارند؛ خویشان حق دارند؛ همسایگان حق دارند؛ معلم حق دارد؛ تهیدست و مریض و مسافر و... حق دارند؛ و از این گذشته خون مسلمانان همسنگ یکدیگر است و مردم در آفرینش همچون تو هستند. اما آیا آیینی همچون اسلام دیده اید؟ هرگز، هیچ کس آیینی همچون اسلام ندیده و تا روز رستخیز کسی آیینی همچون آن نخواهد دید. اینک به این آیه گوش سپریم:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالذِّئَابِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (2)؛ «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و

ص: 319

1- . کافی، ج 2، ص 666.

2- . سوره نساء، آیه 36.

همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی دارد».

گونه های سه گانه همسایه، همه آنانی را در بر می گیرد که در جوار انسان به سر می برند خواه نزدیک باشند، شریک باشند یا همسفر یا همسرته و نظایر آن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الجيران ثلاثة: فمنهم من له ثلاثة حقوق حق الإسلام و حق الجوار و حق القرابة، و منهم من له حقان حق الإسلام و حق الجوار، و منهم من له حق واحد الكافر له حق الجوار(1)؛ همسایگان سه گونه اند: برخی از آنها سه حق دارند: حق همسایگی، حق اسلام و حق خویشاوندی، برخی نیز دو حق دارند: حق اسلام و حق همسایگی، و برخی تنها يك حق دارند: کافری که تنها حق همسایگی دارد».

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «أحسن مجاورة من جاورك تكن مؤمناً(2)؛ با همسایه خود نیکویی کن تا مؤمن باشی». امام صادق علیه السلام می فرماید: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذ جاره(3)؛ هرکه به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد نباید همسایه اش را بیازارد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا إيمان لمن لم يأمن جاره بوائقه(4)؛ کسی که همسایه اش از آزار و اذیت او در امان نباشد ایمان ندارد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ما آمن بي من بات شعباناً و جاره جائع(5)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکه شب را سیر به صبح رساند در حالی که همسایه اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است».

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد: فلان زن، روز را روزه می گیرد و شب را به عبادت می نشیند و صدقه می پردازد، ولی همسایه اش را با زبان می آزارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا خير فيها هي من أهل النار(6)؛ خیری در او نهفته نیست و از اهل دوزخ است».

شاید برخی از کسانی که با این گونه احادیث آشنایی ندارند به شگفت آیند که چگونه زنی که گناهی جز آزار زبانی همسایه ندارد اهل دوزخ باشد؟ ولی همه امور در هستی و

ص: 320

1- . روضة الواعظین، ج 2، ص 388.

2- . امالی، شیخ صدوق، ص 201.

3- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 126.

4- . کافی، ج 2، ص 666.

5- . همان، ص 668.

6- . مشکاة الأنوار، ص 214.

شریعت چنین اند، آیا تا کنون هواپیمایی را دیده اید که بدون سامان یافتن اعضای پروازش قادر به پرواز باشد؟ و آیا کسی را دیده اید که تنها به سبب مخالفتی ناچیز به زندان افکنده شود با آن که در سایر امور، قانون را مراعات می کرده؟ اسلام نیز چنین است، پیکره ای است تجزیه ناپذیر و نماز و روزه آن با صدقه و امانتداری و زکات و پیوندها و اخلاق خوش و فضیلت آن همگی با هم در ارتباط اند و هیچ يك جای دیگری را نمی گیرد.

حسن جوار از نگاه اسلام، تنها جنبه نهی کردن ندارد چنانکه برخی پنداشته اند بلکه دو بعد دارد: از طرفی امر می کند آدمی را که نسبت به همسایگان خود نیکی و خیر و یاری و دیدار را در پیش گیرد. و از طرفی دیگر نهی می کند انسان را از آزار همسایه خود، با همه مفاهیم و گستره این واژه، به گونه ای که اگر افزودن بر طبقات خانه اش موجب گردد جریان هوا یا نور خانه همسایه کاهش یابد از چنین کاری بپرهیزد.

ص: 321

چه نیکو سروده است شاعر:

لِسَانُكَ لَا تُبَدِي بِهَا سُوءَةَ إِمْرِي ۚ *** فَكُلُّكَ سُوءَاتٌ وَ لِلنَّاسِ أَلْسُنُ

وَ عَيْنُكَ إِنْ أَهَدَتْ إِلَيْكَ مَعَايِبَ *** مِنَ النَّاسِ قُلْ: يَا عَيْنُ لِلنَّاسِ أَعْيُنُ

«نباید زبان تو به بدی کسی گشوده شود، زیرا که تو همه بدی هستی و مردم را زبانهاست و اگر چشم تو عیب مردم را به تو هدیه کرد به او بگو: ای چشم! مردم نیز چشم دارند».

گمان می کنید چند نفر از ما بی عیب هستیم؟ هیچ کس. پس چرا در آشکار کردن معایب مردم این همه ایما و اشاره به کار می گیریم و پرده از کاستیهای ایشان بر می ستانیم؟ آیا تو خود از هرگونه عیبی مبرا می باشی که در صدد یافتن معایب دیگران هستی؟ آیا گمان می کنی که تو عیب مردم را آشکار می کنی و آنها از آشکار کردن معایب تو خاموش خواهند ماند؟ نه این درست است نه آن. هرکه يك عیب از مردم را آشکار کند هزار عیب از او آشکار خواهند کرد. پس برای خود ما بهتر آن است که از آشکار کردن عیب دیگران مطلقاً دوری ورزیم.

از این گذشته اصلاً فایده آشکار کردن عیب دیگران چیست؟ اگر مقصود شما اصلاح کردن آن فرد است که راه آن انتقاد بی پرده نیست، به این آیه بنگرید: «وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (1)؛ «و در حقیقت یا ما یا شما، بر هدایت یا گمراهی آشکاریم».

تنها رهاورد این کار آن است که او بر گناه خود و دشمنی نسبت به تو پای می فشرد و معایب تو را در برابر همگان آشکار می سازد و معایب بی پایه دیگری نیز بر آنها می افزاید،

ص: 322

و از همین روست که اسلام بزرگ، پیگیری معایب و پرده برداشتن از آنها را حرام می داند و سرپوش گذاشتن و پوشاندن معایب را واجب تلقی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من ستر علی مسلم، ستره الله فی الدنيا و الآخرة(1)؛ هرکه بر عیب مسلمانان سرپوش نهد خداوند در دنیا و آخرت بر عیب او سرپوش می نهد».

«لا یستر عبد عیب عبد إلا ستره الله یوم القيامة(2)؛ بنده ای عیب بنده ای را نمی پوشاند مگر آن که خدا در روز رستخیز عیب او را می پوشاند».

«لا یری امرء من أخیه عورة فیسترها علیه إلا دخل الجنة(3)؛ اگر شخصی زشتی برادر خود را دید و بر آن سرپوش نهاد به بهشت وارد می شود».

«من أذاع فاحشة کان کمبتدئها و من عیّر مؤمناً بشيء لا یموت حتی یرکبه(4)؛ هرکه کار زشتی را برملا کند گویی خود مرتکب آن شده است و اگر کسی عیبی از مؤنی بگیرد نمیرد تا آن که آن عیب را مرتکب شود».

«کل أمتی معافی إلا المجاهرین(5)؛ همه امت من بخشوده هستند مگر کسانی که آشکارا گناهی را مرتکب می شوند».

مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن آن است که هیچ کس حق ندارد پرده از عیب دیگری بگیرد مگر کسی که آشکارا گناهی را مرتکب شود که در این صورت دیگر حرمتی ندارد.

اسلام در این حد هم باقی نمی ماند و خواهان آن است که راز هیچ کس بر ملا نشود اگرچه گناه هم نباشد، زیرا چه بسا فرد به دلیل خاصی آن را پوشیده داشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من استمع إلى حدیث قوم و هم له کارهون، یصب فی أذنیه الآنک یوم القيامة(6)؛ هرکه به سخن گروهی گوش دهد که آنها مایل نیستند کسی از آن آگاهی یابد روز رستخیز در گوش او سرب خواهند ریخت».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا معشر من أسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمین فإنه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته و من تتبع الله فإنه من تبع الله»

ص: 323

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 209.

2- . همان.

3- . همان.

4- . کافی، ج 2، ص 356.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 208.

6- . بحار الأنوار، ج 73، ص 340.

عثرته یفضحہ(1)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: ای کسانی که به زبان، اسلام آورده اید و به قلب نه، در پی یافتن لغزشهای مسلمانان نباشید که هرکه لغزش مسلمانان را پیگیری کند خداوند لغزشهای او را پیگیری خواهد کرد و هرکه خدا لغزشهای او را پیگیری کند رسوایش خواهد کرد».

«إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاحِي الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، فَيَحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتَهُ وَ زَلَّاتَهُ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا(2)؛ نزدیکترین راهی که انسان را به کفر می رساند آن است که کسی با کسی برادری دینی کند و لغزشهای او را بشمرد تا روزی این لغزشها را به رخ او کشد».

«إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرَّ وَ إِنْ أَسْرَعَ الشَّرِّ عَقُوبَةُ الْبَغْيِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يَعْيرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ(3)؛ در میان کارهای خوب، پاداش نیکی سریعتر می رسد و در میان کارهای بد، کیفر ستمگری شتابانتر خواهد رسید، و همین عیب، شخص را بس که اموری را در مردم ببیند که مانند آن را در خود نمی بیند و مردم را به اموری عیب گیرد که خود توان کنار نهادن آن عیب را ندارد و همنشین خود را در مسایلی که به او ربطی ندارد بیازارد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من أئب مؤمناً، أئبه الله في الدنيا و الآخرة(4)؛ هرکه مؤنی را نکوهش کند خدای عزوجل در دنیا و آخرت او را نکوهش کند».

معایبی که باید آنها را پوشاند هم معایب فیزیکی را در بر می گیرد چونان عقیم بودن، و هم معایب اخلاقی را همچون ترس، و هم معایب عادی را همچون کثیف بودن، و هم معایب شرعی را، چنانکه کسی قمار باز باشد.

در معایب آشکار آنچه را اسلام حرام کرده می توان پوشیده نداشت، چنانکه اگر کسی آشکارا باده گسارد اشکالی ندارد گفته شود فلانی باده گسار است، ولی آشکار کردن دیگر معایب حرام است، زیرا نوعی آزار شمرده می شود. اسلام خوش نمی دارد راز کسی برملا شود، اگرچه این راز عیبی هم نباشد، زیرا مردم رازهایی دارند که می خواهند آن را پنهان دارند و اسلام احساسات آنها را پاس می دارد و از همین رواج برملا کردن هر رازی جلوگیری می کند.

ص: 324

1- . کافی، ج 2، ص 355.

2- . همان.

3- . همان، ص 460.

4- . همان، ص 356.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ(1)؛ هرگاه کسی سخنی بگوید و آن گاه به این سو و آن سو نگاه کرد سخن او امانت تلقی می شود».

مفهوم این که فرد به این سو و آن سو نگاه می کند آن است که با این کار می خواهد از نبودن انسان بیگانه مطمئن شود، و مقصود از امانت در اینجا حرمت افشای آن سخن است چنانکه خیانت در امانت حرام شمرده می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْحَدِيثُ بَيْنَكُمْ أَمَانَةٌ(2)؛ سخن شما میانتان امانت است».

«طوبى لعبد نُؤمَةِ عرفه الله ولم يعرفه الناس أولئك مصابيح الهدى و ينابيع العلم ينجلي عنهم كل فتنة مظلمة ليسوا بالمذابيح البذر و لا بالجفاة المرائين(3)؛ خوشا به حال بنده بی نام و نشان که خدای او را می شناسد و مردم او را نمی شناسند، اینان چراغ هدایتند و سرچشمه دانش. هرگونه فتنه سیاهی برایشان آشکار می شود، آنها بذر فتنه نمی پاشند و ستمگران ریاکار نیستند».

چرا اسلام این سرشت را می ستاید؟ آیا دستورات اسلام بر اختلاط و آمد و شد بر مردم تأکید ندارند؟ آری، چنین است، ولی منافاتی هم در کار نیست، زیرا تشویق این سرشت از سوی اسلام برای سرکوب گردنکشی نفسهایی است که می خواهند در زمین برتری بدست آورند و تباهی به پا کنند. این حدیث و نظایر آن تازیانه ای هستند برای نفس تا سر برنکشد و از آن پس نقش اصلاح به میان می آید. آیا ندیده اید که چگونه آهن با آتش نرم می شود و آن گاه هرچه می خواهند از آن می سازند؟ از این گذشته گروهی از مردم خاموش و گمنام هستند و اسلام با این حدیث به آنها یادآور می شود که گمنامی آنها موجب حسرت ایشان نگردد تا با هر گناه و باطلی خواهان شهرت نگردند، پس آیا باید گفت که اسلام گمنامی را می ستاید؟ مفهوم این حدیث آن نیست که آدمی چنانکه می پندارد گمنامی را طلب کند و آنچه اسلام از مردم توقع دارد الفت است و دوستی و گردآمدن برادران و آشنایان با یکدیگر و کار و تلاش در صحنه زندگی. قرآن کریم دعای صالحان را چنین بیان می دارد: «وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا(4)؛ «و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده».

ص: 325

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 210.

2- . همان.

3- . کافی، ج 2، ص 225.

4- . سوره فرقان، آیه 74.

این حدیث بیانگر فضیلت چنین سرشتی است. چگونه؟ یقیناً دیده اید که اسلام بیماری را می ستاید، آیا مفهوم آن چنین است که انسان باید خواهان بیماری باشد؟ هرگز، بلکه مفهوم آن بیان فضیلت بیماری است، اگرچه تندرستی از نگاه اسلام از نعمتهای بزرگ خداوندی است. در سوره نور خدای متعال داستان دروغی را که به همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بستند موجب خیر مسلمانان معرفی می کند: «لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»⁽¹⁾؛ «آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است». آیا مفهوم آن این است که دروغ بستن خوب است؟ هرگز و صد هرگز، بلکه مفهومش آن است که بازگشت این رویداد برای مسلمانان همراه با سود است، زیرا موجب گشته منافق از مؤن باز شناخته شود و از انحراف هایی که در آینده رخ خواهد داد جلوگیری شود. این حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همچون حدیث پیشین پیامبر صلی الله علیه و آله است:

امام علیه السلام فرمود: «طوبی لكل لعبد نُومة لا يؤبه له يعرف الناس ولا يعرفه الناس يعرفه الله منه برضوان أولئك مصابيح الهدى ينجلي عنهم كل فتنة مظلمة، وفتح لهم باب كل رحمة ليسوا بالبذر المذاييع ولا الجفات المرائين»⁽²⁾؛ خوشا به حال بنده گمنام که کسی بدو اعتنا نمی کند، او مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند. خداوند او را با خشنودی و رضوان می شناسد. آنان چراغ هدایتند، هر فتنه ای در پرتو این چراغ شناسایی می شود و در هر رحمتی برای آنان گشوده می گردد، نه بذر فتنه اند و نه ستمگران دورو».

حضرت علیه السلام در ستودن پوشاندن سرّ می فرماید: «قولوا الخير تعرفوا به و اعملوا الخير تكونوا من أهله ولا تكونوا عَجْلاً مذاييع فإن خياركم الذين إذا نظر إليهم ذكر الله، و شراركم المشاؤون بالنميمة المفرقون بين الأحبة المبتغون للبراء المعاييب»⁽³⁾؛ سخن خیر بگوئید تا بدان شناخته شوید و به کار خیر بپردازید تا از اهل آن شمرده شوید و از کسانی نباشید که سخنی را به شتاب برملا می کنند، پس نیکان شما کسانی هستند که هرگاه بدیشان بنگرند خدا را به یاد آورند، و بدان شما کسانی هستند که برای سخن چینی اینجا و آنجا می روند و میان دوستان را به هم می زنند و برای کسانی که عیبی ندارند عیب جستجو می کنند».

ص: 326

1- . سوره نور، آیه 11.

2- . کافی، ج 2، ص 225.

3- . همان.

سخن چین کیست؟ فردی تنها پلید که جامعه از سایه او بر خود می لرزد. او کسی است که سخن این را برای آن نقل می کند تا میانشان فتنه افکند، هرگاه تو را ببیند می گوید: فلانی درباره تو به بدی سخن می گفت، و هرگاه دوست تو را ببیند بدو می گوید: تو درباره او به بدی سخن گفته ای، و به همین ترتیب. او چونان حنظل است که دوستی شیرین را به تباهی کشد و تلخ می کند، آگاهانه یا ناآگاهانه میان دوستان فتنه انگیزد و شاید بی هیچ قصد و انگیزه ای چنین باشد و بسا خود را خیرخواه بپندارد، ولی در نتیجه مفسده می آفریند.

حال بیاییم سخن سخن چین را بسنجیم: او چرا سخن چینی می کند؟ آیا می خواهد آن که را از او سخن نقل می کند درهم بکوبد؟ پس چه نیکوست که اصلاً به کلام او گوش ندهیم. یا می خواهد میان تو و دوستت جدایی افکند؟ پس باید از او دوری گزید و نباید بدو نزدیکی جست. یا خیر تو را در آن می داند که از کسی که از او سخن نقل می کند دوری گزینی؟ آیا انسان خیرخواه جدایی می افکند یا دو دوست را کنار هم گرد می آورد؟ زیان چنین کسی بدتر از مرکبی است که کثافت حمل می کند و آنها را بر تو می ریزد، زیرا می توان آلودگیهای بدن را با آب شست ولی اگر دل چرکین شد دیگر با هزار پیمانه آبتوان آن را شست. از همین رو اسلام از تماس با انسان سخن چین بر حذر می دارد و سخن چینی را با شدت تمام حرام می شمرد. حال به شدت عملی بنگریم که در این آیه نهفته است:

«هَمَّازٍ مَّشَاءَ بَنِي إِيمَانَ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَئِيمٍ * عَتَلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ» (1)؛ «عیب جوست و برای

ص: 327

خبرچینی گام بر می دارد، مانع خیر، متجاوز، گنه پیشه، گستاخ [و] گذشته از آن زنازاده است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا یدخل الجنة قتات(1)؛ سخن چین هرگز به بهشت در نیاید».

«لا یدخل الجنة نمام(2)؛ انسان سخن چین به بهشت نمی رود».

«من أشار علی مسلم کلمة لیشینه بها فی الدنيا بغير حقّ شأنه الله فی النار یوم القيامة(3)؛ هرکه برای مسلمانی کلمه ای به کار برد تا او را در دنیا به ناحق زشت گرداند خداوند او را به روز رستخیز در آتش زشت خواهد گرداند».

«أحبّکم إلى الله أحسنکم أخلاقاً الموطئون أکنافاً الذین یألفون ویؤلفون وأبغضکم إلى الله المشاؤون بالنميمة المفرّقون بین الإخوان الملتمسون لأهل البراء العثرات(4)؛ محبوبترین شما نزد خدا خوش اخلاقترین شماستند و با دیگران انس گیرند و دیگران را با یکدیگر انس دهند، و منفورترین شما نزد خدا آنانی هستند که به سخن چینی گام بر می دارند و برادران را از یکدیگر جدا می کنند و منتظر آند که از بی گناهان لغزشی سرزنند».

«الّا- أخبرکم بشرارکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: المشاؤون بالنميمة المفرّقون بین الأحبّة الباغون للبراء العیب(5)؛ آیا شما را از بدتریتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: آری، یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که به سخن چینی گام بر می دارند و میان دوستان را به هم می زنند و در پی یافتن عیبی از بی گناهان هستند».

«ایّما رجل أشاع علی رجل کلمة و هو منها بریء لیشینه بها فی الدنيا کان حقّاً علی الله عزّوجل أن یدینه بها یوم القيامة فی النار(6)؛ هرکه درباره کسی مطلبی اشاعه کند تا در دنیا بد نام شود در حالی که او از آن به دور است بر خداست که در روز رستخیز او را در آتش خوار سازد».

«إنّ الله لمّا خلق الجنة قال لها: تکلمی، قالت: سّعد من دخلنی. قال الجبار جلّ جلاله: وعزّتی و جلالی لا یسکن فیک ثمانية نفر من الناس: لا یسکنک مدمن خمر، و لا مُصرّ علیالزنا، و لا قتّات (وهو النمام) و لا دیوث، و لا شرطي، و لا مُخنّث، و لا قاطع رحم و لا الذی یقول: علیّ عهد الله أن افعل کذا و کذا، ثمّ لم یف به(7)؛ چون خدا بهشت را آفرید بدان فرمود:

ص: 328

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 7.

2- بحار الأنوار، ج 72، ص 268.

3- جامع السعادات، ج 2، ص 212.

4- عوالی اللآلی، ج 1، ص 100.

5- خصال، ج 1، ص 182.

6- کشف الریبه، ص 42.

7- جامع السعادات، ج 2، ص 212.

سخن بگو. بهشت عرض کرد: هرکه به من درآید نیکبخت گردد. خداوند فرمود: قسم به عزت و جلالم هشت گروه از مردم در تو جای نگیرند: آن که دائماً باده می نوشد، آن که بر زنا پای فشرد، سخن چین، دیوث، شرطی (پاسبان حکومت باطل)، مخنث (مرد زن صفت)، آن که قطع رحم کرده باشد و آن که می گوید: پیمان خدا بر من باد که چنین و چنان کنم، و بدین پیمان وفا نکند».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الجنة محرمة على المغتابين المشائين بالنميمة(1)؛ بهشت بر غیبت کنندگانی که گام به سخن چینی بر می دارند حرام است».

اینک بدین حدیث بنگرید و چند و چون جایگاه آن را در جوامع امروزی بسنجید:

امام علیه السلام می فرمود: «يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا نَدَا دَمًا، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شَبَهَ الْمَحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ، فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ إِنَّكَ قَبَضْتَنِي وَمَا سَفَكْتَ دَمًا، فَيَقُولُ: بَلَى، سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رَوَايَةَ كَذَا وَكَذَا، فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ، فَنَقَلْتُ حَتَّى صَارَ إِلَى فُلَانِ الْجَبَّارِ، فَفَتَلَهُ عَلَيْهَا، وَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ(2)؛ انسانی به روز رستخیز برانگیخته شود که خونی نریخته است، پس چیزی شبیه شاخ حجامت یا بزرگتر از آن بدو دهند و گویند: این بهره تو از خون فلانی است. این بنده عرض می کند: خدایا! تو می دانی هنگامی جان مرا ستاندی که خونی نریخته بودم. پس خدا می فرماید: آری تو از فلانی، فلان سخن را شنیدی و آن را چندان به این و آن نقل کردی که به فلان ستمگر رسید و به سبب این سخن، آن مرد را کشت و این بهره تو از خون اوست».

مسلمانان چون گرفتار چنگال غرب شدند و ارزشهای اسلام در میانشان از بین رفت از مصادیق این آیه کریمه گشتند: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ(3)؛ «بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند».

در این هنگام آنها را می بینید که گروه گروه و دشمن و مخالف هم شده اند و بر یکدیگر یورش آورند و علیه هم سخن گویند و در میان خود جاسوسها گمارند و سخن چینی و

ص: 329

1- . همان.

2- . همان.

3- . سوره انعام، آیه 65.

بدگویی در میانشان رو به فزونی نهد و چه بسا زندانی هایی که به سبب سخن چینی گرفتار شده اند، و چه بسا کشته شدگانی که به سبب خبرچینی بدست حکومتها جان باخته اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الساعي بالناس إلى الناس لغير رشده(1)؛ کسی که در میان مردم به سخن چینی پردازد حلال زاده نیست». پس آیا دنیای این گروه اصلاح می گردد؟ هرگز، برعکس، زندانها پر می شود و جدایی و دشمنی ظهور می کند و حکومتها مردم را تحت پیگرد قرار می دهند و مردم بر حکومتها می شورند و در نتیجه شورشها و انقلابها بر پا می شود که حکومتها را برمی اندازد و خونها می ریزند و باید چشم به راه بدبختی های ناشی از آن بود.

جهان بدون اسلام اصلاح نیابد و ملتها در سایه ای جز اسلام آسایش نخواهند یافت و حکومتها با هیچ شیوه ای جز اسلام نمی توانند برای خود و دیگر ملتها رفاه آورند، و دیگر ستم ها و نابسامانی ها چهره خواهد نمود تا آن گاه که به فرمان خداوند اسلام از نو پیا شود.

در دعای افتتاح می خوانیم: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزّبها الإسلام وأهله وتذلّ بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعوة إلى طاعتك والقادة في سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة(2)؛ بار خدایا! ما به دولت کریمی سوی تو می گرویم که اسلام و مسلمانان را عزیز بدارد و نفاق و منافقان را خوار دارد و ما را در آن از دعوت گران به طاعت خود و جلوداران راه خود قرار ده و در آن کرامت دنیا و آخرت را روزیمان گردان».

امام صادق علیه السلام فرمود: «من روي على مؤمن رواية يريدها شينه وهدم مروءته ليسقط من أعين الناس أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان(3)؛ هرکه سخنی از مؤنی روایت کند که با این سخن بخواهد گوینده را پلشت و بی آبروی گرداند تا از چشم مردم بیفتد خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان برون برد و دیگر شیطان هم او را نپذیرد».

محمد بن فضیل نقل می کند که به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: «جعلت فداك، الرجل من إخواني يبلغني عنه الشيء الذي أكرهه، فأسأله عنه فينكر ذلك وقد أخبرني عنه قوم ثقات، فقال عليه السلام: يا محمد كذب سمعك و بصرك عن أخيك فإن شهد عندك خمسون قسامة وقال

ص: 330

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 215.

2- . کافی، ج 3، ص 424.

3- . همان، ج 2، ص 358.

لك قولاً فصدقه و كذبهم! لا تضيعن عليه شيئاً تشينه به و تهدم به مروءته فتكون من الذين قال الله في كتابه: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)(2)؛ قربانت گرم درباره یکی از برادرانم به من خبری می رسد که آن را خوش نمی دارم، و هنگامی که پیرامون این خبر از برادرم جويا می شوم او آن را انکار می کند، در حالی که کسانی آن را نقل کرده اند که مورد اعتمادند. امام علیه السلام فرمود: ای محمّد! چشم و گوشت درباره برادرت به تو دروغ گفته اند. اگر پنجاه نفر نزد تو شهادت همراه با سوگند دهند و او سخنی دیگر گوید تو سخن برادر خود را بپذیر و سخن آنها را به دروغ نسبت ده و از برادر خود سخنی نقل مکن که موجب زشتی او شود و آبرویش را از میان ببرد که در این هنگام از کسانی خواهی بود که خداوند درباره ایشان فرموده است: کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، پراکنده شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود».

مقصود از پنجاه قسامه که در حدیث آمده است، پنجاه نفری هستند که بر آن سخن گواهی می دهند و هر يك بر طبق گواهی خود سوگند می خورند. این در صورتی است که لفظ «قسامه» بدل از «خمسین» باشد، اما اگر آن را اضافه بدانیم مجموع آن می شود دو هزار و پانصد مرد که گواهی می دهند و سوگند می خورند، زیرا قسامه یعنی پنجاه سوگند خور که ضرب در پنجاه می شود دو هزار و پانصد سوگند خور.

شاید بیهوده به نظر آید که سخن این شمار فراوان نادیده گرفته شود و تنها سخن آن مرد، معتبر تلقی گردد. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آیا اسلام برای اثبات حقوق در بیشتر اوقات تنها وجود دو شاهد را کافی نمی داند؟ پاسخ آن چنین است که در اینجا سخن از دو جایگاه مطرح است:

1- مقام گواهی دادن که وجود دو شاهد در آن کافی است.

2- مقام مترتب بودن آثار بر سخن مردم که در غیر از مقام گواهی و حقوق است.

برای نمونه اگر به شما گفته شود: فلانی دروغ می گوید یا تقلب می کند یا مال مردم را به باطل می خورد. به سخن این گروه جز با گواهی اعتنایی نمی شود، زیرا سخنان گذرا صفای اسلامی را مکدر نمی سازد، اگرچه چندین نفر بر آن سوگند بخورند.

ص: 331

1- . سوره نور، آیه 19.

2- . کافی، ج 8، ص 147.

آری، مؤن تیزهوش است، چندان که کارهای خود را ارزیابی می کند تا در پرتگاهی سقوط نکند، باید در امور خود مراقب باشد و به کسی که زبان دیگران درباره او به بدی چرخش می یابد اعتماد نکند و او را بر مال و آبرو و کاری مسلط نگرداند. و این مقوله سومی است جز دو مقوله گذشته: اگر شنیدی که فلانی باده می گسارد نباید به صرف گفته مردم پیوند خود را از او قطع کنی، اما اگر دختری را خواستگاری کرد نباید بدون تحقیق دختر بدو دهی، چنانکه امام صادق علیه السلام در آن داستان معروف به پسرش اسماعیل فرمود(1).

درمان سخن چین همان است که امیرالمؤمنین علیه السلام با کسی کرد که نزد او سخن چید:

مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و نزد ایشان از کسی بدگویی کرد. امام علیه السلام فرمود: «یا هذا، نحن نسأل عما قلت فإن كنت صادقاً مقتناً وإن كنت كاذباً عاقبناك وإن شئت أن نقيلك أفلناك، قال: أفلني يا اميرالمؤمنين(2)؛ ای فلانی! ما از آنچه تو گفتی پرس و جو می کنیم، اگر راست گفته بودی از تو بیزار می شویم و اگر دروغ گفته بودی تو را به کیفر می رسانیم و اگر بخواهی هم اینک از گناه تو در می گذریم. او عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! از گناهم درگذر».

سخن چینی از کارهای تباهی است که خدا همه را از آن بازداشته است:

«الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ(3)؛ «آنها که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند آنانند که زیانکارانند».

ص: 332

1- . ر.ك: کافی، ج 5، ص 299: «...إن شارب الخمر لا يزوج إذا خطب...».

2- . كشف الریبه، ص 45.

3- . سوره بقره، آیه 27.

جهان از روز آغاز ناقص بوده و خدا خواسته است که ناقص باشد تا بندگان خود را بیازماید و نیکو رفتارترین آنها را از دیگران جدا سازد. جهان از نظر آبادانی و ثمردهی ناقص است، چنانکه در کار و جنبش و صفات و ملکات نیز ناقص است و همواره به پس می گراید. جهان همیشه رو به قهقرا دارد و هر کمالی به نقص باز می گردد و هر هستی روی به تباهی دارد و از این رو حکیمان دنیا را «جهان کون و فساد» نامیده اند. آیا نمی بینید هوا و خورشید چگونه گیاهان سرسبز را خشک می گرداند و باد آنها را به همراه می برد؟ آیا نمی بینید که آدمی چگونه پس از بُرنایی و جوانی رو به ضعف و پیری می نهد؟ آیا نمی بینید چگونه خوراک به زباله تبدیل می شود؟ و آیا نمی بینید که يك جاندار پس از شکوفائی حیات با وحشت مرگ رو به رو می شود؟ و به همین ترتیب. پس دنیا در همه شؤن خود به اصلاح گری نیازمند است.

آبادانی زمین با ساختن و باغ و بوستان و کشیدن رود و حفر کردن چاه و هموار کردن راه و ایجاد ابزارهای کشاورزی و آسفالت همگی از عوامل اصلاح گری هستند، چنانکه آموزش نادان و آگاه کردن غافل و راهنمایی گمراه و هدایت ره گم کرده همگی در قلمرو اصلاح گری هستند. انتشار فضیلت و ریشه کن کردن رذیلت و پراکنده کردن اخلاق نیکو و سامان دادن به کارها و برپا کردن حکومت شایسته و تعدیل قوانین منحرف و هم سخن کردن مردم با یکدیگر و یکی کردن خواست ها برای رسیدن به حق و آراستن صف ها و مبارزه با نادانی و فقر و بیماری و کفر برای برقراری دانش و بی نیازی و تندرستی و ایمان و... و... همگی از عوامل اصلاح گری شمرده می شوند.

اسلام بر همه ابعاد اصلاح گری تأکید می ورزد، و هر بعد از ابعاد اصلاح گری در

شریعت اسلام باب ویژه ای دارد. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (1)؛ «در زمین پس از اصلاح، تباهی به پا نکنید».

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (2)؛ «پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أفضل الصدقة إصلاح ذات البين» (3)؛ برترین صدقه سامان دادن به روابط دو طرف است».

«اتقوا الله وأصلحوا ذات بينكم فإن الله تعالى يصلح بين المؤمنين يوم القيامة» (4)؛ از خدا پروا کنید و پیوند میان خود را سامان دهید که خدا در روز رستخیز میان مؤنان را سامان می دهد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقة يحبها الله: إصلاح بين الناس إذا تفاسدوا و تقارب بينهم إذا تباعدوا» (5)؛ صدقه ای که خدای دوست می دارد اصلاح میان مردم است آن هنگام که رابطه آنها به تباهی کشیده شده، و نزدیک کردن آنها به یکدیگر است آن هنگام که از یکدیگر دور گشته اند».

فراتر از این، اسلام اصلاح گری را تشویق می کند، حتی اگر به گفتن دروغ منجر شود. چگونه به دروغ منجر شود؟ آری، اگرچه به دروغ منجر شود، اما دروغی که اندازه دارد. آیا چنین نیست که اگر میان دو قبیله دشمنی رخ بنماید در صورتی که دروغی نگویید به جنگ و خونریزی منجر می شود؟ و آیا در این هنگام بهتر آن نیست که با گفتن يك دروغ مصلحتی خون ها و آبروها را حفظ کنید؟ امام صادق علیه السلام به ابن عمّار فرمود: «أبلغ عني كذا وكذا (في أشياء أمر بها)، قلت: فأبلغهم عنك وأقول عني ما قلت لي وغير الذي قلت؟ قال: نعم إن المصلح ليس بكذاب» (6)؛ از سوی من چنین و چنان بگو (و او را به گفتن سخنانی فرمان داد). ابن عمّار گفت: آیا از سوی شما سخنانی بگویم که شما نگفته اید؟ امام فرمود: آری، زیرا انسان اصلاح گر دروغگو نیست».

اسلام بر اصلاح گری تأکید می ورزد اگرچه این کار با صرف اموال امام صورت پذیرد. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فأفتدها من مالي» (7)؛ اگر میان دو کس از شیعه ما کشمکشی دیدی می توانی از مال ما فدیة بخشی».

ص: 334

1- .سوره اعراف، آیه 85.

2- .سوره انفال، آیه 1.

3- .جامع السعادات، ج 2، ص 216.

4- .همان.

5- .کافی، ج 2، ص 209.

6- .همان، ص 210.

7- .همان، ص 209.

برخی از مردم منتظر آنند که مصیبتی به برادرشان وارد آید تا شادمانی کرده، او را آماج زخم زبان خود سازند. چرا چنین است؟ زیرا این فرد به حقیقت یا به خیال به او بدی کرده یا در کاری نظر او را پیروی نکرده است. آیا کسی که زخم زبان می زند خود به کسی بدی نکرده است و آیا خود او در همه کارهایش از نظر مردم پیروی کرده است؟ و آیا از رویدادها و حوادث روزگار در امان است که جامهای زخم زبان برای او به هم زده شود؟ هرگز چنین نیست، بلکه او شخصی خود پسند است.

اسلام به چنین شخصی مژده می دهد که مصیبتی را که برای برادرش نشانه رفته بر خود او وارد می آید، و تجربه، راستی این گونه اخبار را تصدیق می کند و همه اخبار اسلام راست و درست است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تبدي الشماتة لأخيك فيرحمه الله و يصيرها بك (1)؛ به برادرت زخم زبان مزن که [در این صورت] خدای بر او رحم می گیرد و زخم زبان را بر تو فرود آورد».

«من شمت بمصيبة نزلت بأخيه لم يخرج من الدنيا حتى يفتتن (2)؛ هر که برای مصیبتی که به برادرش وارد آمده زخم زبان زند، از دنیا نرود مگر آن که به همان مصیبت آزمون (مبتلا) شود».

شاعر می گوید:

وَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا: رُوَيْدَا *** سَيَلَقَى الشَّامِتُونَ كَمَا رَأَيْنَا

«به آنان که به ما زخم زبان می زنند بگو: آرامتر که آنها نیز همان را خواهند دید که ما دیدیم».

حال فرض کنیم چنین شخصی شاد شود و به رقص و پای کوبی پردازد و عربده سر

ص: 335

1- . همان، ص 359.

2- . همان.

دهد، چرا؟ این نشان دهنده بی‌مقداری نفس او و کم‌خردی و احساسات سست او و در پایان بیانگر شیوه غیر انسانی اوست، زیرا يك انسان با درد انسان دیگر به درد می‌آید و شاد نمی‌شود. همه سرشته‌های پست نشان دهنده ضعف نفسانی آن فرد و نارسایی معنوی اوست و این را باید نخستین نشان آن فرد تلقی کرد.

آیا بزدلی و بخل و حسد، پیش از آن که بر فقیر و محسود زیان رساند دلیل نقص فرد نیست؟ وانگهی زخم زبان زدن پیش از آن که به مخاطب زیان رساند به خود شماتت زنده آسیب می‌زند و در دام درماندگی و ناتوانی گرفتار می‌سازد.

ص: 336

جدال آن است که بخواهی در سخن بر طرف دیگر چیرگی یابی و در این راه آن قدر سخن می‌گویی تا آنچه را در نهاد داری به اثبات رسانی، خواه این سخن حق باشد یا باطل.

شخص مجادله‌کننده چه چیزی را در جدال جستجو می‌کند؟ او در آغاز و انجام در جستجوی آن است که برای خود پیروزی بدست آورد، اما این که شخصی بخواهد حقی را اظهار کند و باطلی را در هم بکوبد پدیده‌ای است که در هر ده هزار مجادله یک بار هم دیده نمی‌شود. دلیل این سخن آن است که به مجادله‌های گذشته خود باز گردید تا یقین یابید که عامل پیدا و پنهان آن چیزی جز عشق به چیرگی نبوده است. به هر روی چه سودی در مجادله نهفته است؟ آیا گمان می‌کنی طرف مقابل به حق بودن تو اعتراف خواهد کرد؟ آری، چنین گمانی می‌کنی البته هنگامی که موجودی خام باشی که از پختگی بهره‌ای نداری در حالی که کارشناسان روانشناسی تردیدی ندارند که جدال در شخص مخالف تنها اصرار و پافشاری را پدید می‌آورد، و این در حالی است که شاید بتوان بدون جدال، حق را بدو قبولاند، ولی با جدال، فرد هرگز قانع نخواهد شد اگرچه حق را به دیده خود ببیند.

آیا گمان می‌کنی او به توانایی تو در سخنوری اعتراف خواهد کرد؟ آری، چنین گمانی خواهی کرد، البته مشروط بر آن که بهره‌فراوان از خرد نداشته باشی. پس بدان او از نزد تو نخواهد رفت مگر آن که با خود خواهد گفت که تو انسان سبک مغزی هستی و سخن تو بیهوده است و اساساً تابع هیچ میزانی نیست.

آیا گمان می‌کنی او به عظمت و علم تو اعتراف خواهد کرد؟ آری، چنین گمانی خواهی کرد، البته مشروط بر آن که در شمار جاهلان باشی. اما در صورتی که از حقایق نفسانی

آگاه باشی هیچ تردیدی به خود راه مده که با مجادله، خود را در نگاه طرفت خُرد می گردانی و دلیل می آوری که فردی هستی کم بهره از فرهنگ و اخلاق.

از همین رو اسلام تأکید فراوان دارد که جدال را کنار گذاریم، زیرا جدال در حقیقت به علاوه آن که هیچ سودی در بر ندارد احساسات را به شور می آورد و دشمنی و تنفر را دامن می زند و چه بسا به بدترین فرجام و زشت ترین تباهی ها کشیده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من جادل في خصومة بغير علم، لم يزل في سخط الله حتّينزع(1)؛ کسی که از سر دشمنی و بدون علم مجادله کند همواره مورد خشم خداست تا آن که از مجادله دست کشد».

«إنَّ أبغض الرجال إلى الله الألدّ الخصيم(2)؛ منفورترین افراد نزد خدا کشمکش کننده سرسخت است».

«ما أتاني جبرئيل قط إلاّ وعظني، فأخر قوله لي إياك و مشاّرة الناس فإنّها تكشف العورة و تذهب بالعزّ(3)؛ هیچ گاه جبرئیل نزد من نیامد مگر آن که مرا پند داد و آخرین سخن او این بود که از کشاکش با مردم پرهیز که این کار موجب می شود زشتی ها هویدا گردد و ارجمندی از میان برود».

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «إياكم و المرء و الخصومة فإنّهما يمرضان القلوب علی الإخوان و يثبت عليهما النفاق(4)؛ از نزاع و کشمکش پرهیزید که اینها قلب را نسبت به برادران بیمار می گرداند و ریشه نفاق در آن می رویاند».

هرگاه فردی شخصیت برادرش را لگه دار کرد برادرش همواره دشمن او خواهد بود، اگرچه برادر تنی او باشد. به یکی از حکیمان گفتند: آیا دوستت را بیشتر خوش می داری یا برادرت را؟ او گفت: برادرم را دوست می دارم، زیرا که دوست من است. تنها يك تجربه کافی است تا به میزان مجادله در تیره کردن صفای برادران پی بریم.

آیا شما با میزان زخم عاطفی همین جمله پیش پا افتاده (الآن برای تو روشن می کنم) با همه سادگی آن آشنایی دارید؟ این کمترین سخنی است که هنگام جدال گفته می شود و

ص: 338

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 109.

2- . همان.

3- . کافی، ج 2، ص 302.

4- . همان، ص 300.

مفهوم آن چنین است که: «تو ای مخاطب من! نمی دانی و این منم که می دانم و توان بیان گفته خود را دارم و پس از آن ثابت می کنی که او بر خطا بوده و تو بر صواب».

آیا شما راضی هستید مخاطب به شما چنین جمله ای را بگوید؟ هرگز، پس مخاطب نیز همچون شما به شنیدن این جمله خشنود نخواهد بود.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «وَيْلَمَّه فاسقاً من لا يزال ممارناً، وَيْلَمَّه فاجراً من لا يزال مخاصماً وَيْلَمَّه آثماً من كثر كلامه في غير ذات الله عزوجل(1)؛ وای مادرش (مادرش به عزایش بنشیند) و فاسق است کسی که پیوسته ممارات (جدال و منازعه) می کند وای مادرش و فاجر است کسی که همواره خصومت می ورزد، وای مادرش و گناهکار است کسی که در غیر ذات خدا سخن گوید».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تمارين حليماً ولا سفيهاً فإنَّ الحليم يقلبك و السفیه يؤذيك(2)؛ با خردمند و با نادان کشمکش مکن زیرا خردمند از تو بیزار می شود و نادان به تو آزار می رساند».

«إياكم و المشارة فإنها تورث المعرة و تظهر المعورة(3)؛ پرهیزید از این که با یکدیگر مجادله کنید که آن عیب به ارمغان می آورد و کاستی ها را آشکار می سازد».

«إياكم و الخصومة فإنها تشغل القلب و تورث النفاق و تكسب الضغائن(4)؛ از خصومت پرهیزید که آن دل را مشغول می دارد و نفاق و کینه به بار می آورد».

ولی آیا انسان دست از این کار می کشد؟ هرگز، زیرا عشق او به خودنمایی و اظهار معلومات کردن مانع از آن می شود که آدمی جدال را کنار نهد، و بسیاری اوقات می گوید:

این کار برای آشکار کردن حق است.

اینک به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوش سپاریم که فرمود: «ثلاث من لقي الله عزوجل بهنّ دخل الجنة من أيّ باب شاء من حسن خلقه، و خشي الله في المغيب و المحضر، و ترك المراء و إن كان محقاً(5)؛ هر که سه خصلت داشته باشد هنگام دیدار خدا از هر در که بخواهد به بهشت در آید: خوش اخلاق باشد؛ در پیدا و پنهان پروای خدا کند؛ جدال را اگرچه بر حق باشد کنار نهد».

آیا این حدیث را شنیدید؟ لکن چه سود که عشق به خودنمایی مانع از عمل کردن به

ص: 339

1- . همان، ج 8، ص 391.

2- . همان، ج 2، ص 301.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان، ص 300.

محتوای این حدیث است. ما چگونه می توانیم ریشه های عشق به خودنمایی را در خود بسوزانیم؟ با سخت کوشی های فراوان، زیرا آدمی می خواهد با زبان یا جاه یا جمال یا...

خود را به دیگران بشناساند، پس برای از بین بردن چنین سرشتی باید بسیار بکوشد. این کوشش و جهاد از جهاد با دشمن که با شمشیر و نیزه است دشوارتر می نماید تا آن هنگام که عشق به خودنمایی از میان برود. از این گذشته انسان باید سخن خود را پاك گرداند که این موجب جلب دوستی خواهد بود و الفت را به ارمغان می آورد و از همین رو اسلام تأکید فراوان بر آن دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَمَكِّنْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ طِيبُ الْكَلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ(1)؛ آنچه شما را به بهشت می برد: سخن نیکو و دادن خوراك است».

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَغُرَفًا يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَأَطَابَ الْكَلَامَ(2)؛ در بهشت اتاقهایی است که بیرونش از درون و درونش از بیرون نمایان است، خداوند آنها را برای کسی آماده کرده که به دیگران اطعام کند و سخن خود را نیکو گرداند».

«الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ(3)؛ سخن گوارا صدقه است».

درباره حضرت مسیح علیه السلام روایت شده است که: «أَنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِهَ خَنْزِيرٍ فَقَالَ: مَرْسَلَامَةٌ فَقِيلَ لَهُ: يَا رُوحَ اللَّهِ تَقُولُ هَذَا لِلْخَنْزِيرِ؟ فَقَالَ: أَكْرَهَ أَنْ أَعُوذَ لِسَانِي الشَّرَّ(4)؛ خوکی از کنار حضرت گذشت و حضرت بدو فرمود: به سلامت بگذر. عرض شد: یا روح الله! این سخن را به این خوک می گویی؟ حضرت فرمود: نمی خواهم زبانم به بدی عادت کند».

در جامعه امروزی چند نفر سخن به نیکویی می گویند و اطعام می کنند؟ بسیار بسیار اندک، در حالی که کینه توزی و دشمنی و مرافعه را بسیار می بینیم.

ص: 340

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 110.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 220.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 110.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 220.

آدمی هر چه هم شاداب و سر حال باشد باز به سبب عوارض خارجی یا روانی، کاستی دارد. به نشاط آوردن نفس با عوامل ساده ای همچون گردش، تماشای سبزه و گوش دادن به صداهای مطلوب و نظایر آن صورت می پذیرد. یکی از این عوامل مؤثر نیز خوش طبعی و شوخی است البته به مقدار مطلوب.

اگر شوخی خالی از دروغ باشد ستوده است، ولی اگر با واقعیت همسویی نداشته باشد اگرچه گناه دروغ را ندارد ولی از نگاه اسلام نکوهیده است. اگر شوخی از حد خود برون رود تبدیل به مسخرگی و استهزا می شود و اسلام آن را حرام گردانیده است و برای آن کیفر شدید در نظر گرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي لَأَمْزِحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا(1)؛ هر آینه من شوخی می کنم ولی آنچه می گویم سخن راست است».

به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: یا رسول الله! تو با ما شوخی می کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي وَإِنْ دَاعَبْتَكُمْ فَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا(2)؛ من با شما شوخی می کنم، ولی جز حق بر زبان جاری نسازم».

آورده اند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به یکی از زنانش جامه ای فراخ پوشاند و بدو گفت: این جامه را بپوش و مرا ستایش کن. انتهای این جامه همچون جامه عروس به زمین کشیده می شد»(3).

نیز آورده اند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیرزنی فرمود: هیچ پیرزنی به بهشت نمی رود. پس آن پیرزن گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در آن روز دیگر پیر نخواهی بود»(4).

آورده اند که: «روزی زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسرم تو را می خواند».

ص: 341

- 1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 111.
- 2- . جامع السعادات، ج 2، ص 224.
- 3- . مناقب، ابن شهر آشوب، ص 148.
- 4- . مجموعه ورام، ج 1، ص 112.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسر تو همان است که در چشمش سفیدی است؟ زن گفت: به خدا در چشم او سفیدی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، در چشم او سفیدی است. زن گفت: به خدا سوگند که چنین نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس نیست که در چشم او سفیدی نباشد» (1).

مقصود حضرت صلی الله علیه و آله سفیدی چشم است که سیاهی آن را در برگرفته.

نیز آورده اند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی به صهیب که با چشم درد مشغول خوردن خرما بود فرمود: آیا تو خرما می خوری در حالی که چشم درد داری؟ او گفت: من با چشم دیگرم خرما را می بینم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان لبخندی زدند که دندانهای پیش ایشان آشکار شد» (2).

آورده اند که: «زنی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! مرا بر شتری سوار کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را بر بچه شتری سوار می کنم. آن زن گفت: مرا با بچه شتر چه کار؟ بچه شتر توان حمل مرا ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتری هست که بچه شتری دیگر نباشد» (3).

نقل کرده اند که: «خوات بن جبیر در کنار زنانی از بنی کعب سر راه مکه نشسته بود و این، پیش از زمانی بود که وی اسلام آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر او گذشت و فرمود: تو را با زنان چه کار؟ او گفت: این زنان طناب برای یکی از شتران گریزنده من می بافند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پی کار خویش گرفت و رفت، و پس از آن که بازگشت بدان مرد فرمود: ای ابا عبدالله! آیا کار آن شتر سرکش هنوز به پایان نرسیده است؟ ابوعبدالله می گوید: من خاموش ماندم و شرم کردم و از آن پس از سر شرم و حیا پیوسته خود را از پیامبر پنهان می کردم تا آن که اسلام آوردم و به مدینه آمدم. روزی پیامبر بر من گذر کرد و من در مسجد نماز می خواندم. پیامبر بنشست و من نماز خود را طولانی گردانیدم.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: نماز خود را طولانی نکن چون من در انتظار تویم. پس چون از نماز فارغ شدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای ابا عبدالله! آیا کار آن شتر سرکش هنوز به پایان نرسیده؟ عرض کردم: سوگند به خدایی که تو را به حق به نبوت برانگیخت از هنگامی که اسلام آورده ام این شتر دیگر نگریخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر، الله اکبر، بار خدایا ابا عبدالله را به راه راست هدایت فرما و [به برکت این دعا] اسلام او نیکو گردید» (4).

نیز آورده اند که: «نعیمان انصاری مردی شوخ طبع بود. هرگاه جامه یا خوراک مطلوبی به

ص: 342

1- . همان.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 225.

3- . همان.

4- . همان.

مدینه وارد می شد او از آن می خرید و برای پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد و عرض می کرد: این هدیه ای است برای شما. پس چون صاحب کالا برای دریافت پولش نزد او می آمد وی او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می بُرد و عرض می کرد: یا رسول الله! بهای آن کالا را به او بپرداز. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

مگر تو آن را به من هدیه نکردی؟ و او در پاسخ می گفت: به خدا سوگند بهای آن را ندارم و دوست داشتم که تو از آن خوراکی بخوری. پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی می زد و بهای آن را می پرداخت» (1).

در نكوهش استهزا این آیه کریمه نازل شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ» (2)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند».

هیچ گاه انسانی به برادر خودش ریشخند نمی زند مگر به سبب پلیدی که در نهاد او نهفته است. آیا این که ریشخند می زند برتر از آن یکی است که ملامتش می کند؟ آیا خود ریشخند زننده کاستیهایی در ذات خویش ندارد؟ آیا دنیا سرای پاداش و مکافات نیست؟ و آیا چنین نیست که روزی به سود استهزاکننده و روزی به زیان او خواهد بود؟ اگر آدمی به کاوش در احوال ریشخندزندگان بپردازد خواهد دید که چگونه نزدیکان و بیگانگان، آنان را وا می نهند و ابراز تنفر می کنند، و از این گذشته جز این نخواهد بود که روزگار بر چنین فردی چنان می شود که هدف تیرهای قضا می گردد. این وضع او در دنیاست، اما در آخرت وضعیتی دارد که خوب است پیرامون آن به این حدیث گوش سپاریم:

پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالنَّاسِ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ مِنَ الْجَنَّةِ يُقَالُ: هَلَمْ هَلَمْ، فَيَجِيءُ بَكْرَبَةٍ وَغَمٍّ، فَإِذَا أَتَىٰ أُغْلِقَ دُونَهُ... فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ يَفْتَحَ لَهُ الْبَابُ، يُقَالُ لَهُ: هَلَمْ هَلَمْ، فَمَا يَأْتِيهِ» (3)؛ کسانی که مردم را به مسخره می گیرند دری از درهای بهشت به روی یکی از آنها گشاده می گردد و به او می گویند: پیش بیا، پیش بیا و همین که او با حزن و اندوه پیش می آید ناگاه آن در به روی او بسته می شود، و این کار چندان تکرار می شود که هرگاه دری به روی او

ص: 343

1- همان.

2- سوره حجرات، آیه 11.

3- جامع السعادات، ج 2، ص 222.

گشاده می شود و او را به رفتن دعوت می کنند دیگر پا پیش نمی نهد».

پاره ای از نفوس چنان به استهزا خوگرفته اند که جز با تلاش چند ساله نمی توانند این عادت را کنار نهند. آدمی برای ریشه کن کردن يك رذیلت و نشاندن درخت يك فضیلت در وجود خود هر چند سال که بکوشد جا دارد.

آدمی ارزش فضیلت و پستی رذیلت را نمی داند مگر هنگامی که آدمیانی را با این دو سرشت مشاهده کند و آن دو را با یکدیگر بسنجد. می گویند:

دو مرد آمدرباز بودند که بسیار گرایش داشتند با نوجوانان به آب روند و پیکر آنها را بمالند. روزی یکی از این دو مرد برای انجام دادن کاری از آب بیرون شد و در همان حال دوستش را نظاره کرد که به گونه ای بسیار زشت با نوجوانان بازی می کند. دیدن این منظره او را به چندش آورد. آن گاه به دوست خود گفت: اینک تو از آب برون بیا و بازی من با این نوجوانان را بنگر. دوست او نیز از بازی این مرد با نوجوانان به چندش آمد و چهره پلید بازی کردن مردی سالخورده را با چند نوجوان از نظر گذراند و این موجب شد که از کار خود تنفر یابد. پس هر دو از این کار توبه کردند و آن عمل زشت را کنار نهادند.

زشتی تنها به يك رذیلت اختصاص ندارد و هر صفت پلیدی، نکوهیده و نفرت انگیز است، اگرچه مرتکب این گونه کارها آن را تنها از نگاه خود ببیند. ترس، بخل، دورویی و حقارت نفس و نظایر آن همگی رذیلتهایی پلید هستند که بری ناگوار به بار می آورند و جز ذائقه بیمار، نمی تواند آن را ببلعد.

روزی مردی نزد من آمد که من به سبب دانش و پارسایی او بسیار بزرگش می دانستم. او از نامه ای بدون نام و نشان که برایش فرستاده شده بود بسیار شکایت داشت، در آن نامه نوشته شده بود که فلان کار شایسته تو نمی باشد همین يك جمله نه بیشتر و نه کمتر، اما او داشت از غم و اندوه منفجر می شد. او می گفت: می خواهم از جامعه کناره گیری کنم. وی با این عمل، خردی نفس خویش را به اثبات رساند و ثابت کرد چه روح کوچکی دارد و با این درجه از علم و پارسایی کوچکترین کلمه انتقادآمیز را تاب نیاورد، اگرچه این انتقاد از سوی شخصی گمنام باشد.

مردی را دیدم که گاهی به نیازمندان کمک می کرد، ولی اصرار داشت که همه او را در حین کمک ببینند. کار چنین کسی چه مقدار اخلاص در بردارد و آیا او

پیش تو بزرگ خواهد آمد اگر بدانی که با این کار اندک چون دارایی او فراوان بود قصد ریا دارد! مردی را دیدم که بسیار از جامعه می نالید، آن هم چرا؟ چون که چند روزی را مشغول اصلاح کاری از کارها بوده است. آدمی هر قدر هم از ادب و درستکاری و فضیلت و اخلاق برخوردار باشد باز ابعادی از روح او کاستی دارد که باید همچون بیماری که با دارو درمان می شود به فکر درمان باشد.

شاید و یا حتماً خود من که این عیبا را می نگارم آکنده از کاستیهای اخلاقی باشم، ولی این کاستیها را نمی بینم یا بهتر است بگویم نمی خواهم ببینم و این برای من و امثال من غیر موجه است، زیرا هر انسانی با هر درجه ای از دانش و پارسایی و جایگاه و جاه و ثروت و مال باید به ریشه کن کردن کاستیهای خود همت گمارد.

آدمی هر چه در این میدان پیشرفت کند از انسانیت بیشتر و مقام والاتر برخوردار می شود، اگر چه دستش از کالای دنیوی تهی باشد و نزد حاکمان وقت موقعیتی نداشته باشد. اینان همان کسانی هستند که تاریخ تا همیشه بدیشان خواهد بالید، خواه پیامبران باشند یا مرسلان یا امامان و قدّيسان یا حکیمان و اصلاح گران.

خدای متعال می فرماید: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»⁽¹⁾؛ «آیا هیچ يك از شما خوش می دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ از آن کراحت دارید».

قرآن کریم در نکوهش غیبت چنین می فرماید. حال، غیبت چیست؟ آن گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص می فرماید غیبت یعنی: «ذَكَرَكَ أَحَاكُ بَمَا يَكْرَهُ»⁽²⁾؛ برادرت را به گونه ای یاد کنی که او خوش نمی دارد».

اگر به کسی بگوئیم دروغگو یا اهل غیبت یا باده گسار یا قمارباز یا چرك یا ترسو یا بخیل یا خودپسند یا بی ارزش یا خودخواه یا... یا... همگی غیبت و عیب جوئی اوست؛ زیرا چنین سخنانی را خوش نمی دارد.

پاره ای از مردم که شیفته غیبت هستند برای توجیه کار خود می گویند؛ ما ابایی نداریم از این که همین سخنان را در پیش روی آن فرد بگوئیم. آیا این کار آنها را توجیه می کند؟ هرگز، بلکه باید این گروه را یا نادان دانست یا کسانی که خود را به نادانی می زنند، زیرا هیچ گناهی گناه دیگر را توجیه نمی کند، و بدگفتن از فردی در حضورش اهانت و حرام است، چنانکه غیبت کردن از او نیز حرام می باشد، پس آیا یکی از آن دو دیگری را توجیه می کند؟ هرگز، پس کیفر آن، دو چندان است.

گروهی می گویند: برخی از انسانها از ذکر معاییشان ناراحت نمی شوند، آیا این سخن صحیح است؟ هرگز، زیرا هیچ کس خوش نمی دارد بدیهای او به زبان آید، و اگر فرض شود که از این سخن ناراحت هم نمی شود آیا این کلام ما عیبجوئی يك مسلمان تلقی

ص: 346

1- . سوره حجرات، آیه 12.

2- . امالی، شیخ طوسی، ص 537.

نمی شود؟ و البته این سخن نیز به سهم خود حرام است، اگرچه فرد ناراحت هم نشود. آیا عیبجویی، مخالف برادری اسلامی نیست؟ و آیا تو دوست داری کسی عیبت را بر زبان آورد؟ آیا اسلام فرمان نداده است که: «أحب لأخيك ما تحب لنفسك(1)؛ برای برادرت همان چیزی را دوست بدار که برای خود دوست می داری».

اسلام، از غیبت کردن سخت منع کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «كَلَّ المسلم على المسلم حرام: دمه و ماله و عرضه و الغيبة تناول العرض(2)؛ خون، مال و آبروی مسلمان بر مسلمان حرام است و غیبت بر آبرو دست می اندازد».

«إياكم و الغيبة، فإن الغيبة أشد من الزنا إن الرجل يزني و يتوب فیتوب الله عليه، و إن صاحب الغيبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه(3)؛ از غیبت کردن بر حذر باشید، که غیبت بدتر از زناست، زیرا ممکن است مردی زنا کند و در پی آن توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد ولی کسی که غیبت کرده آمرزیده نمی شود تا آن که فردی که از او غیبت کرده او را ببخشد».

اینک اندکی در حدیث فوق درنگ کنیم: بر اساس این حدیث غیبت از زنا بدتر است. حدیث دیگری در دست است که يك درهم ربا همچون هفتاد زناست. یا حدیث دیگری می گوید فلان کار از آدم کشی بدتر است، و احادیثی از این دست. آیا ما باید این احادیث را حمل بر ظاهر آنها کنیم؟ بنابراین مفهومی که از زشتی زنا در ذهن مسلمانان متمرکز شده چه شکلی خواهد یافت؛ مفهومی که غیر قابل توصیف است، در حالی که برای ربا و غیبت چنین زشتی ای روایت نشده است؟ آیا این عدّه از شریعت آگاهی ندارند؛ یا به سبب آن که در گناهانی همچون غیبت غوطه ور شده اند آن را آسان می گیرند، بر عکس گناهان دیگری که به دوری گزیدن از آنها عادت کرده اند؛ گناهانی همچون زنا؟ یا آنها با لحن کلام حدیث آشنایند و بر همین اساس احادیث را تنها بر همان اندازه ای منطبق می کنند که با روح شریعت همسویی دارد و همان مفهوم و معنا را به همان اندازه برای آن قایل می شوند. آنچه به نظر من نزدیکتر می رسد همین شکل سوم است و این که چنین احادیثی یکی از این دو مفهوم را در بردارد:

ص: 347

1- . امالی، شیخ طوسی، ص 508.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 115.

3- . همان.

1- مجاز همراه با مبالغه در بیان گناه تا مردم را از ارتکاب آن باز دارد، زیرا مردم کار محرماتی را که بدان الفت گرفته اند آسان می گیرند و شریعت ناگزیر است در آغاز برای آن که ایشان از ارتکاب آن گناه دوری گزینند با طمطراق بدان هشدار دهد، و البته نباید آن را دروغ دانست بلکه آن نیز همچون گونه های دیگر مجاز تلقی می شود. حتماً دیده اید که اگر بیشتر مردم يك شهر برای استقبال کسی بیرون روند گفته می شود اهل شهر همگی به استقبال او رفته اند، آیا چنین سخنی دروغ است؟ خیر، بلکه مجازی است با علاقه مشابهت میان همه و غالب، همچون علاقه میان حال و محل در جمله «ناودان جاری شد» یا علاقه جزء در کل در عبارت «عتق رقبة»، و به همین ترتیب.

این که چیزی شدیدتر از چیز دیگر باشد (همچون تعابیر گفته شده) مفید آن است که در شریعت از آن گناه به شدت نهی شده است. گفته می شود: فلان کار بیشترین تأثیر را بر من نهاد و قصد گوینده، بیان شدت آن کار است، نه آن که حقیقتاً بیشترین اثر را بر او نهاد.

راز به کاربردن چنین مجازی بیان مرتبه شدیدتری است، به گونه ای که اگر این تأکید نباشد گوینده احتمال می دهد اثر این سخن سست گردد. تصور کنید که اگر شارع بگوید: غیبت ممنوع است. در این صورت شنونده تأکیدی در حرمت آن نمی یابد، در حالی که اگر بگوید: غیبت بزرگتر از زناست، شنونده حرمت شدید از این سخن دریافت می کند.

2- این که مقصود از این گونه احادیث آن باشد که برای مثال غیبت در پاره ای ابعاد از زنا بزرگتر باشد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین حدیث اخیر چنین فرمود. زیرا غالباً برتری امور بر یکدیگر را در بعضی جهات می دانند نه از همه جهات. مثلاً اگر شکارچی بگوید: این جنگل بهتر از آن جنگل است مقصود او آن است که در این جنگل شکار بهتری یافت می شود، یا اگر علوفه فروشی بگوید این صحرا بهتر از آن صحراست مقصود او وجود علوفه بیشتری در این صحراست، یا اگر چارپا داری بگوید این جاده بهتر از آن جاده است مقصود او از نظر مسیر مال رو است، و به همین ترتیب. پس مقصود این گروه از بهتر بودن در همه ابعاد نیست.

بدین ترتیب سخن پیامبر و ائمه علیهم السلام بر این حمل می شود که مقصود ایشان بیشتر بودن از يك حیث بوده است نه در همه ابعاد. همان طور که دیده اید اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

حمزه سرور شهیدان است، یا اگر می فرماید: آسمان بر راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده و

زمین راستگوتر از او را بر خود حمل نکرده، و یا... مقصود حضرت صلی الله علیه و آله برتری به صورت مطلق نبوده است و آنچه مقصود نظر ایشان بوده، برتری نسبی است. به همین ترتیب است احادیثی که اطعام را بر نماز ترجیح می دهد یا حرمت ربا و غیبت را بیش از زنا بیان می دارد. حال به بحث مورد نظر خویش باز گردیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مررت لیلة أسري بي علي قوم يخمشون وجوههم بأظفارهم، فقلت: يا جبرائيل من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الذين يغتابون الناس و يقعون في أعراضهم(1)؛ شبی که مرا به معراج بردند مردمی را دیدم که با ناخنهای خود چهره شان را می خراشند. گفتم: ای جبریل اینان کیانند؟ گفت: اینان کسانی اند که غیبت مردم را می کردند و آبروی آنها را خدشه دار می ساختند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه ای که حتی در خانه ماندگان صدای ایشان را می شنیدند، فرمود: «یا معشر من أسلم بلسانه و لم یخلص الإیمان إلى قلبه لا تدموا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فإنه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته یفضحه و لوفی بیته(2)؛ ای کسانی که به زبان خود ایمان آورده اید و هنوز ایمان به دلها تان ره نیافته! مسلمانان را نکوهش نکنید و معایب آنها را پی نگیرید، که هرکه معایب آنها را پی بگیرد خدا معایب او را پی خواهد گرفت، و هرکه خدا معایب او را پی گیرد اگرچه در خانه خود هم باشد باز رسوا شود».

این پدیده همان قدر که عینی است طبیعی است، زیرا به حکم طبیعت کسی که در پی معایب و اسرار مردم است مردم نیز در پی یافتن زشتیها و اسرار او خواهند بود و هرگاه از او عیبی یابند که البته هیچ انسانی خالی از عیب نیست آن عیب را پراکنده خواهند کرد چنانکه او معایب ایشان را پراکنده ساخت و بدین سان او را به کیفر خود می رسانند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود و در این خطبه از ربا سخن به میان آورد و آن را گران شمرد و فرمود: «إن الدرهم یصیبه الرجل من الربا أعظم عند الله في الخطیئة من ستّ و ثلاثین زنیة یزنیها الرجل و أربی الربا عرض الرجل المسلم(3)؛ درهمی که فرد از ربا به دست می آورد نزد خدا بالاتر از خطای سی و شش زناست که آدمی بدان پردازد و بالاترین ربا آبروی مرد مسلمان است».

ص: 349

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 354.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 116.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر دو گور گذشت که خفتگان در آن کیفر می شدند، پس فرمود: «إِنَّهُمَا لَا يَعْذَّبَانِ فِي كَبِيرَةٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَغْتَابُ النَّاسَ، وَ أَمَّا الثَّانِي فَكَانَ لَا يَسْتَبْرِي ءَ مِنْ بَوْلِهِ، وَ دَعَا بِجَرِيدَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ جَرِيدَتَيْنِ فَكَسَّرَهُمَا ثُمَّ أَمَرَ بِكُلِّ كَسْرٍ فَعَرَسَتْ عَلَيَّ قَبْرَهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَمَا إِنَّهُ سَيَهُونَ مِنْ عَذَابِهِمَا مَا كَانَتَا رَطْبَتَيْنِ(1)»؛ این دو به سبب ارتکاب گناه کبیره کیفر نمی شوند، یکی از آن دو غیبت مردم می کرد و دیگری هنگام بول، استبراء نمی کرد. آن گاه پیامبر فرمود تا یکجا دو چوب خرماي تازه بیاورند، پس آن دو را بشکست و فرمود تا هر پاره را بر گوری بنشانند و فرمود: مادامی که این دو شاخه خرما تازه هستند عذاب این دو کاهش می یابد».

شاخه خرماي تازه چنانکه در احادیث آمده موجب کاهش عذاب می شود. چرا؟ بهترین راه آن است که اعتراف کنیم هنوز علم، چگونگی آن را کشف نکرده، و چه بسیار واقعیهایی که علم به ژرفای آن ره نیافته. عذاب کردن بشر امری است که شریعت از آن پرده برداشته و نیز کاهش این کیفر با شاخه خرماي تازه نیز از سوی شریعت اعلان شده، ولی چگونه؟ آن را نمی دانیم، و چه بسیار نادانانی که پدیده هایی را انکار کرده اند و پس از رسیدن دانش به آن، زبان به اعتراف گشوده اند، در حالی که اسلام قرنها پیش، از آن سخن به میان آورده است، و دانشی که ما آن را نمی بینیم و جز اندکی از آن نمی دانیم، چیزی است که علم امروز بدان اعتراف دارد، نگاه کنید به کتاب القرآن و العلم الحديث (= قرآن و دانش نوین)، فصل (جهانی که می بینیم و جهانی که نمی بینیم).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من مشى في غيبة أخيه و كشف عورته كانت أول خطوة خطاها وضعها في جهنم، و كشف الله عورته على رؤوس الخلائق و من اغتاب مسلماً بطل صومه و نقض وضوئه فإن مات و هو كذلك، مات و هو مستحلّ لما حرّم الله (2)»؛ هرکه برای غیبت برادرش گام بردارد و از عیب او پرده بر گیرد، نخستین گامی را که بر می دارد بر دوزخ می نهد و خداوند زشتی او را بر همگان هویدا می سازد و هرکه غیبت مسلمانی بکند روزه و وضویش باطل می شود و اگر در همین حال بمیرد در حالی مرده است که حرام الهی را حلال شمرده».

مقصود از بطلان روزه و نماز، پذیرفته نشدن این دو است، چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد و روا شمردن آنچه خدا ناروا کرده است به مفهوم ارتکاب حرام است.

ص: 350

1- . همان، ص 116.

2- . کشف الريبه، ص 10.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الغیبة أسرع فی دین الرجل المسلم من الأكلة فی جوفه(1)؛ تأثیر غیبت بر دین فرد مسلمان پرشتابتر است از بیماری خوره در درون او».

همان مقدار که خوره درون فرد را فاسد می کند غیبت نیز دین او را تباه می گرداند.

«الجلوس فی المسجد إنتظار الصلاة عبادة ما لم يحدث، قيل: یا رسول الله و ما يحدث؟ قال صلی الله علیه و آله: الإغتیاب(2)؛ نشستن در مسجد به انتظار نماز، عبادت است، مادامی که حدثی از او روی ندهد. عرض شد: یا رسول الله! حدث چیست؟ فرمود: غیبت».

«من اغتاب مسلماً أو مسلمة، لم يقبل الله تعالی صلاته و لا صیامه أربعین يوماً(3)؛ هرکه مرد یا زن مسلمانی را غیبت کند خداوند برای چهل روز نه نمازی از او بپذیرد نه روزه ای».

«من اغتاب مسلماً فی شهر رمضان، لم یؤجر علی صیامه(4)؛ هرکه در ماه رمضان مسلمانی را غیبت کند پاداشی برای روزه اش دریافت نخواهد کرد».

«من إغتاب مؤمناً بما فیہ لم یجمع الله بینهما فی الجنة أبداً و من إغتاب مؤمناً بما لیس فیہ انقطعت العصمة بینهما، و كان المغتاب فی النار خالداً فیها و بئس المصیر(5)؛ اگر کسی مؤمنی را در چیزی غیبت کند که در او وجود دارد خداوند هرگز آن دورا در بهشت با یکدیگر گرد نمی آورد و اگر کسی مؤمنی را در چیزی غیبت کند که در مؤن یافت نشود پیوند میان آن دو گسسته می گردد و کسی که غیبت کرده جاودانه در آتش خواهد بود که سرنوشت بدی است».

غیبت در آنچه وجود خارجی ندارد اتهام به شمار آید و آن را غیبت می نامیم، زیرا این سخن هنگامی گفته شده که شخص حضور ندارد. این نکته را حدیث زیر توضیح می دهد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هل تدرون ما الغیبة؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، قال: ذكرك أخاك بما یکره، قيل أ رأیت إن كان فی أخي ما أقول؟ قال صلی الله علیه و آله: إن كان فیہ ما تقول فقد اغتبتہ و إن لم یکن فیہ فقد بهتہ(6)؛ آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش آگاهترند. فرمود: این که از برادرت چیزی بگویی که آن را خوش نمی دارد. عرض کردند: اگر آنچه می گوئیم در او باشد چه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در آنچه در او هست سخن گوئید غیبت او را کرده اید، و اگر آنچه می گوئید در او نباشد بدو بهتان زده اید».

ص: 351

1- . کافی، ج 2، ص 356.

2- . همان.

3- . جامع الأخبار، ص 146.

4- . همان.

5- . امالی، شیخ صدوق، ص 103.

6- . مجموعه ورام، ج 1، ص 118.

«ذکر عنده صلی الله علیه و آله رجل فقالوا: ما أعجزه؟ فقال صلی الله علیه و آله: اغتبتم صاحبکم، فقالوا: یا رسول الله قلنا ما فيه، قال صلی الله علیه و آله: إن قلت ما ليس فيه فقد بهتموه(1)؛ نزد پیامبر سخن از مردی به میان آوردند و گفتند: چه ناتوان است این مرد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از برادر خود غیبت کردید. عرض کردند: یا رسول الله! چیزی را گفتیم که در او هست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر چیزی را می گفتید که در او نبود بدو بهتان زده بودید».

«ما النار في اليبس بأسرع من الغيبة في حسنات العبد(2)؛ تأثیر آتش در هیزم خشک پرشتابتر از تأثیر غیبت در نیکوهای بنده نیست».

«ما عُمر مجلس بالغبية إلا خرب من الدين، فنزّهوا أسمعكم من إستماع الغيبة، فإنّ القائل والمستمع شريكان في الإثم(3)؛ هیچ مجلس غیبتی آباد نشد مگر آن که قسمتی از دین را به ویرانی کشاند. پس گوش خود را از شنیدن غیبت پاک سازید، زیرا گوینده و شنونده هر دو در گناه شریکند».

احادیث دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آنها شنونده غیبت شریک در گناه است.

آورده اند که: «لمّا رجم رسول الله صلی الله علیه و آله الرجل في الزنا، قال رجل لصاحبه: هذا أقعص كما يقعص الكلب. فمرّ النبي صلی الله علیه و آله معهما بجيفة فقال: إنّهشا منها! فقالا: یا رسول الله ننهش من جيفة؟ فقال: ما أصبتما من أخیكما أتن من هذه(4)؛ هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را به سبب زنا سنگسار می کردند، شخصی به دیگری گفت: این مرد همچون سگ در جا کشته شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله همراه آن دو بر مرداری گذشت و فرمود: از این مردار به دندان بکشید. آن دو عرض کردند: یا رسول الله! لاشه را به دندان بکشیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدگویی شما از برادران متعفن تر از این مردار است».

نیز آورده اند که: «إن أحد الشيخين قال للآخر: إن فلاناً لنؤوم، ثم طلبا أدما من رسول الله صلی الله علیه و آله لیاکلا به الخبز، فقال صلی الله علیه و آله: قد اتندمتما، فقالا: ما نعلمه، فقال صلی الله علیه و آله: بلی إنکما أکلتما من لحم صاحبكما(5)؛ یکی از صحابه پیامبر به دیگری گفت: فلانی بسیار می خوابد. آن گاه هر دو از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خورشی طلب کردند تا با نان خود بخورند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما نان

ص: 352

- 1- . کشف الريبه، ص 5.
- 2- . همان، ص 27.
- 3- . جامع الأخبار، ص 147.
- 4- . کشف الريبه، ص 9.
- 5- . جامع السعادات، ج 2، ص 226.

خود را خورشی کرده اید. آن دو عرض کردند: کی چنین کردیم که خود نفهمیدیم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما نان خود را با گوشت برادرتان خوردید».

گاهی فرد غیبت کننده برای توجیه کار خود می گوید که من دیدم فلانی چنین می کرد، یا از او این سخن را شنیدم. این شخص باید به این حدیث گوش سپرد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «من قال في مؤمن ما رأته عيناه و سمعته أذناه فهو من الذين قال الله عز وجل: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»(1)-(2)؛ هرکه درباره مؤنی آنچه را به چشم دیده یا با گوش شنیده بگوید از کسانی خواهد بود که خدای متعال درباره او فرموده است: کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود».

«من روی علی مؤمن روایة یزید بها شینه و هدم مروءته لیسقط من أعین الناس، أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان(3)؛ اگر کسی از مؤنی سخنی نقل کند که قصد او از نقل آن سخن مشوش کردن چهره آن مؤن و بی آبرو کردن او باشد تا با این کار او را از چشم همگان بیندازد خداوند او را از ولایت خود سوی ولایت شیطان برون می کند و دیگر شیطان هم او را نمی پذیرد».

«الغيبة حرام علی کلّ مسلم و إنّها لتأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب(4)؛ غیبت بر هر مسلمانی حرام است و آن نیکوییها را می خورد چنانکه آتش، هیزم را».

یکی از احادیثی که با تأکید بیشتری از غیبت باز می دارد این حدیث است:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «كذب من زعم أنّه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة(5)؛ دروغ گفته هرکه گمان می کند حلال زاده است در حالی که با غیبت، گوشت مردم را می خورد».

به نظر می رسد مقصود از این حدیث شریک بودن شیطان در بسته شدن نطفه اوست و اصرار بر غیبت از نشانه های آن است. این سخنان ما بود پیرامون غیبت اما مسأله بهتان بسی بزرگتر از آن است.

ص: 353

1- . سوره نور، آیه 19.

2- . کافی، ج 2، ص 357.

3- . همان، ص 358.

4- . كشف الریبه، ص 9.

5- . امالی، شیخ صدوق، ص 209.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من بهت مؤمناً أو مؤمنة أو قال فيه ما ليس فيه، أقامه الله عزوجل على تلّ من نار حتّى يخرج ممّا قال فيه(1)؛ هرکه به مرد یا زن مؤمنی بهتانی زند یا درباره او چیزی بگوید که دروغ است خداوند او را بر تپه ای از آتش می نهد تا آن هنگام که از گفته خویش برون شود».

آیا او خروجگاهی خواهد یافت؟ هرگز.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من بهت مؤمناً أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال حتّى يخرج ممّا قال، قلت: و ما طينة الخبال، قال: صدید یخرج من فروج المومسات(2)؛ هرکه به مرد یا زن مسلمانی بهتانی زند خداوند او را با "طینه خبال" بر می انگیزاند تا از آنچه گفته برون رود. راوی می گوید: عرض کردم: "طینه خبال" کدام است؟ فرمود: گندابی که از فرج روسپیان بیرون می آید».

آری، مواردی نیز در غیبت استثنا شده است، مثل آن که غیبت کننده مظلوم واقع شده باشد یا برای برطرف کردن منکری یاری بخواید یا خیر مشورت خواهی را طلب کند یا بخواید سخن باطلی را رد کند و یا گواهی علیه حرامکاری دهد. کارهایی از این قبیل که البته هر کدام اندازه و شرایطی دارد که در کتب فقه گفته شده است.

ص: 354

1- . جامع الأخبار، ص 148.

2- . کافی، ج 2، ص 357.

هر انسانی ناگزیر معایبی دارد مگر کسی که خدا او را نگاه دارد، چنانکه همه آدمیان لاجرم محاسنی دارند. برخی از مردم پیوسته معایب دیگران را بیان می‌دارند. چنین انسانی پلیدی است که بر ذکر معایب مردم سرشته شده و چون مگسی است که بر چرک و خون می‌نشیند و توجهی به نقاط زیبا و پاک پیکر ندارد، و چه پلید است کار چنین انسانی! برخی نیز همواره محاسن این و آن را بیان می‌دارند و این از شوق نخست بهتر است، اگرچه در صورتی که شرایط ستایش را در نظر نگیرد ممکن است موجب فریفتگی گردد. چه بسا اگر به کسی بگویی که او عالم است باد به بینی افکند و دانش را به گمان این که به قدر کافی تحصیل کرده رها کند، یا اگر بگویی خوش اخلاق است به این سخن فریفته گردد و اخلاق بد در پیش گیرد.

برخی نیز راه میانه در پیش می‌گیرند، اینان همان اصلاح طلبانند که به اندازه ستایش کنند و به اندازه ره می‌نمایانند. این همان راه میانه ای است که اسلام می‌پسندد، و اسلام هر راه میانه ای را می‌پسندد. احادیث رسیده در رد یا پذیرش ستایش ناظر به این دو سوست:

ستایش از کسی که سزاوار آن نیست یا ستودن او موجب کبر می‌گردد نکوهیده است.

ستایش از آن که سزاوار آن است یا ستودن او سبب اصلاح و صلاح می‌شود، پسندیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث پراکنده، امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر، عمار و... را ستوده است. بعضی از صحابه مردگانی را ستودند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: «وَجِبَتْ لَكُمْ الْجَنَّةُ وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ (1)؛ بهشت بر شما واجب باد، در حالی که شاهدان خدا در زمین هستید».

ص: 355

نیز می فرماید: «إِنَّ لِبَنِي آدَمَ جُلُوسًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَإِذَا ذَكَرَ أَحَدُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِخَيْرٍ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: وَ لَكَ مِثْلُهُ، وَإِذَا ذَكَرَهُ بِسُوءٍ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا ابْنَ آدَمَ الْمَسْتُورُ عَوْرَتَهُ، أُرْبِعْ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَحْمَدِ اللَّهَ إِذْ سَتَرَ عَوْرَتَكَ(1)؛ آدمیزاده همنشینانی از فرشتگان دارد، پس هرگاه کسی برادر مسلمان خود را به نیکی یاد کرد، فرشتگان گویند: برای تو نیز نظیر آن باد، و هرگاه برادرش را به بدی یاد کرد فرشتگان می گویند: ای آدمیزاده ای که زشتی ات پنهان است به خود بپرداز و خدای را سپاس گوی که عیب تو را پوشانده است».

درباره ستایش نکوهیده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لِيَغْضَبُ إِذَا مَدَحَ الْفَاسِقَ(2)؛ همانا خدا هرگاه، تبهکاری را بستاند خشمگین می شود».

مردی در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی را ستود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَيَحِكُ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ لَوْ سَمِعَهَا لَمَّا أَفْلَحَ(3)؛ وای بر تو که گردن دوست را قطع کردی و اگر او این سخن را بشنود روی رستگاری را نبیند».

نیز می فرماید: «إِذَا مَدَحْتَ أَخَاكَ فِي وَجْهِهِ فَكَأَنَّكَ أَمَرْتَ عَلَى حَلْقَةِ الْمُوسَى(4)؛ هرگاه برادر خود را در حضور او بستایی، گویی تیغ بر حنجر او کشیده ای».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی که مردی را ستود فرمود: «عَقَرْتَ الرَّجُلَ، عَقَرَكَ اللَّهُ(5)؛ آن مرد را زخم رساندی، خدا تو را زخم رساند».

و می فرماید: «لَوْ مَشَى رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ بِسَكِينٍ مَرْهَفٍ، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَثْنِيَ عَلَيْهِ فِي وَجْهِهِ(6)؛ اگر مردی با چاقوی تیزی سوی کسی رود بهتر از آن است که در چهره، او را بستاید».

آدمی آنگاه کامل است که ستایش او را سرمست نکند و نفریبد، و چه اندکند این گروه، و اگرچه بسیار دشوار است، اما آدمی اگر همواره به کاستیهای خود بنگرد و پیوسته مراقب نفس خویش باشد و ذات خود را داور محاسن و معایب خود گرداند، چنین کسی در راه میانه قرار می گیرد و دیگر ستایشی او را نفریبد و نکوهشی وجود او را به لرزه نمی افکند.

بالا تر از این آن است که آدمی از هر ستایش و نکوهشی نردبانی برای پیشرفت فراهم آورد، و ستایش را انگیزه به دست آوردن کمال قرار دهد. آیا اگر کسی مورد ستایش قرار

ص: 356

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 245.

5- . همان.

6- . همان.

می‌گیرد از آن رو نیست که بخشی از وجود او سامان یافته؟ پس اگر همه بخشهای وجود او به اندازه امکان سامان یابد برای ستایش شایسته تر و برای بزرگداشت مردم سزاوارتر است، او همچنین نکوهش را خاکستری می‌گرداند برای صیقل دادن آینه وجودش و با خود می‌اندیشد که آیا این نکوهش را سزاوار است یا نه؟ اگر سزاوار بود که خویش را اصلاح می‌کند، و گرنه همواره خود را تحت نظر خواهد داشت تا به کاری نیفتد که مستوجب نکوهش است.

در این حدیث برای کسی که در رو او را بستایند درسی بلیغ نهفته است:

آورده اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در رو ستودند، پس ایشان فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا تَوَاضَعْنِي بَمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِّمَّا يَظُنُّونَ(1)»؛ بار خدایا! آنچه را ایشان نمی‌دانند بر من ببخش و به آنچه می‌گویند مرا مؤخذه مکن و مرا از آنچه می‌گویند بهتر گردان.».

اسلام این چنین پیروان خود را تربیت می‌کند تا ستایش، ایشان را به سرکشی نکشاند، بلکه برعکس، گونه ای فروتنی همراه با انگیزه پیشرفت را در ایشان ایجاد کند.

ص: 357

1- . همان.

اسلام هرگونه پیچیدگی در رفتار و گفتار را ناخوش می‌دارد، چنانکه عقل نیز آن را نکوهش می‌کند. دروغ پردازی از زشت‌ترین مصادیق پیچیدگی است و مادر هر پلیدی و جرثومه بسیاری از پلشتیها شمرده می‌شود. نفاق، دورویی، چاپلوسی و ستایش کسی که سزاوار آن نیست و نظایر آن همگی زاده دروغ هستند. آدمی دروغ نمی‌گوید مگر به سبب نارسایی نفسانی و پیچیدگی درونی و درهم شکستگی روانی و گرنه انسان صریح و مستقیم که نیازی به دروغ ندارد.

چرا آدمی دروغ می‌گوید؟ آیا برای آن که مالی را برآید یا مقامی را به چنگ آورد یا خیری را ابقا کند یا از خطری بگریزد، و آیا دروغ، گمان او را بر می‌آورد؟ هرگز، بلکه برعکس دروغ در بردارنده نابودی و سقوط است و راستی و درستی در بردارنده نجات و والایی و از قدیم گفته اند که: «النجاة في الصدق و الهلاك في الكذب؛ نجات در درستی و هلاکت در دروغ نهفته است».

آری، ممکن است دروغ، خیری خیالی را برآورد، ولی جامه پیچیدگی بشتاب از او رخت بر بندد و آن گاه مردم او را با چهره زشتش می‌بینند و نزدیکان، او را کنار نهند و دوران از او دوری ورزند و هر کس و ناکسی او را وا نهد و هیچ کس برای سخنش ارزش و اعتباری قایل نشود. به هر روی اسلام با دروغ پرداز و دروغ پردازان، جنگی بی‌امان دارد.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»⁽¹⁾؛ «تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که ایمان ندارند».

ص: 358

«فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»⁽¹⁾؛ «در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إياكم والكذب، فإن الكذب يهدي إلى الفجور، و الفجور يهدي إلى النار»⁽²⁾؛ از دروغ بر حذر باشید که دروغ به تباهی ره می برد و تباهی به آتش».

این بسیار روشن است، زیرا دروغ در هم پیچیدگی را به بار می آورد و دروغگو مانعی نمی بیند که به جرمی پردازد، زیرا از فرجام آن جرم در امان می ماند، مگر چنین نیست که او به گفتن دروغ تواناست، و هرگاه از کاری پرسیده شود دروغ می گوید؟ «المؤمن إذا كذب من غير عذر لعنه سبعون ألف ملك و خرج من قلبه نتن حتى يبلغ العرش فيلعنه حملة العرش و كتب الله عليه بتلك الكذبة سبعين زنية، أهونها كمن يزني مع أمته»⁽³⁾؛ هرگاه مؤنی بدون عذری دروغی بگوید هفتاد هزار فرشته او را نفرین فرستند و از دل او گندی بیرون آید که به عرش رسد و حاملان عرش بر او نفرین فرستند و خدای برای این دروغ گناه هفتاد زنا را برای او بنویسد که کمترین آن کیفر کسی است که با مادرش زنا کند».

در بحث گذشته پیرامون این مقایسه و عوامل آن سخن گفتیم، ولی احتمال سومی را ناگفته گذاردیم که بد نیست اینک به بیان آن پردازیم:

امور مستحب دو اجر دارند و امور منفور، دو کیفر: اصل و لوازم آن.

مثلاً پاداش يك ختم قرآن هزار دینار است و تفضل که زیاد بر مُزد است ده هزار دینار زیرا که کار خوب ممکن است لوازمی داشته باشد که به جهت آن لوازم این فزونی بر مزد داده شده، همچنین از باب مثال عقوبت زنا صد تازیانه است لکن به جهت تالی فاسدی که بر آن مترتب می شود از جمله هتک حرمت خدا، فاسد نمودن طرف مقابل، اختلاط انساب و... ممکن است که زیاد ده هزار لازم باشد.

پس اگر در حدیث آمده است هر کس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه بار بخواند اجر تمام قرآن بدو داده می شود مقصود اصل است، نه آن فزونی. چنانکه اگر گفته شود کیفر

ص: 359

1- . سوره توبه، آیه 77.

2- . جامع الأخبار، ص 148.

3- . همان.

دروغ بیشتر از زناست، مقصود آن است که از اصل عقوبت زنا بیشتر است، و این در عرف دیده می شود، زیرا اگر به رئیس حکومتی ناسزا گفته شود اگرچه اصل ناسزا سزاوار جریمه یا کیفر ناچیزی است ولی چون دشنام به رئیس حکومت است و این موجب بی احترامی و پرده دری آبروهاست، گوینده آن سزاوار تحمل کیفر بسیار و پرداخت جریمه سنگین است، همان گونه که دادن هدیه ناچیز به انسانی بخشنده، اگرچه از آن نظر که هدیه ای است ناچیز، مستوجب هدیه ای برابر آن یا کمی بیشتر است، ولی از آن نظر که به انسانی بخشنده اهدا شده پاسخ آن هدیه چندین برابر خواهد بود. پس اگر در حدیثی این گونه مقایسه ها یافت شود بر این معنا حمل می شود.

اینک بار دیگر به دروغ و کیفر آن باز می گردیم و روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«سئل رسول الله صلی الله علیه و آله: أیكون المؤمن جباناً؟ قال صلی الله علیه و آله: نعم، قیل: و یكون بخيلاً؟ قال: نعم، قیل: و یكون كذاباً؟ قال صلی الله علیه و آله: لا(1)؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش شد: آیا مؤن ترسو می شود؟ پیامبر فرمود: آری. پرسیدند: آیا بخیل می شود؟ فرمود: آری. پرسیدند: دروغگو می شود؟ فرمود: نه».

«كبرت خيانة أن تحدّث أخاك حديثاً هو لك مصدّق، و أنت به كاذب(2)؛ چه بزرگ است خیانت تو اگر با برادرت سخنی گویی که او آن را تصدیق کند و تو در آن سخن بدو دروغ گویی».

«الكذب ينقص الرزق(3)؛ دروغ از روزی می کاهد».

چگونه؟ زیرا مردم از فرد دروغگو دوری می کنند و بدین سان کسب و کار آن دروغگو کاهش می یابد و خود موجب کاهش روزی می گردد، و این در اصطلاح منطقیها جزء قضایای حقیقیه است، مثل این که داروی فلانی موجب بهبود فلان مرض می گردد که این با عدم شیوع آن منافات ندارد.

«ویل للذي یحدّث فی کذب لیضحك القوم، ویل له، ویل له، ویل له(4)؛ وای به حال کسی که سخن می گوید و دروغ می بافتد تا مردم را بخنداند، وای بر او، وای بر او، وای بر او».

نیز فرمود: «در خواب دیدم گویی مردی نزد آمد و گفت: برخیز. برخاستم و ناگاه دو مرد را دیدم که یکی ایستاده بود و دیگری نشسته. در دست مرد ایستاده قلابی (چنگکی) آهنی بود که

ص: 360

1- . همان.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 114.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 248.

4- . امالی، شیخ طوسی، ص 537.

در کام مرد نشسته فرو می کرد و آن را چندان در حنجره او می فشرد که به شانه اش می رسید، آن گاه قلاب را درمی آورد و در سوی دیگر کام او می فشرد، و آن گاه که به شانه او رسید آن را خارج می کرد و او به حال اولش بر می گشت باز کار خود را از نو می آغازید. به آن که مرا بلند کرده بود گفتم: این کیست؟ گفت: این مرد، دروغگوست و تا روز رستخیز در گورش عذاب می شود»(1).

«ألا أخبركم بأكبر الكبائر؟ الإشراف بالله و عقوق الوالدين و قول الزور(2)؛ آیا از بزرگترین کبایر آگاهتان نکنم؟ شریک قرار دادن برای خدا، عاق پدر و مادر و سخن زور» یعنی دروغ.

«إنَّ العبد ليكذب الكذبة فيتباعد الملك منه مسيرة ميل من نتن ما جاء به(3)؛ هرگاه بنده ای دروغ گوید، به دلیل بوی بدی که از دروغ او بر می خیزد، فرشته يك ميل از او دور می شود».

«إنَّ للشيطان كحلاً و لعوقاً و نشوقاً، فأما لعوقه فالكذب، و أما نشوقه فالغضب، و أما كحله النوم(4)؛ شیطان سر مه ای دارد و لیسیدنی ای و بوییدنی ای. لیسیدنی او دروغ و بوییدنی اش خشم و سر مه اش خواب است».

این حدیث تشبیه است یا حقیقت؟ چه بسیار حقایقی که ما از درک آن ناتوانیم. گاهی انسان در شوخی دروغ می گوید و با خود می پندارد شوخی چه زیانی در پی دارد؟ شوخی بسیاری اوقات ملکه می شود و پس از آن نوبت به مسائل جدی می رسد. وانگهی کدام انگیزه انسان را در شوخی به دروغ وا می دارد؟ آیا نمی توان بدون دروغ شوخی کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لا يجد عبد طعم الإيمان حتى يترك الكذب هزله و جدّه(5)؛ هیچ بنده ای مزه ایمان را نمی چشد مگر آن که شوخی و جدی دروغ را کنار نهد».

نیز امام به کسی که دروغ را نکوهش می کرد فرمود: «شرّ الندامة ندامة يوم القيامة و أعظم الخطايا عند الله لسان الكذاب(6)؛ سخت ترین پشیمانی، پشیمانی روز رستخیز است و بزرگترین خطا نزد خدا زبان دروغگوست».

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إتقوا الكذب الصغير منه و الكبير، في كلّ جدّ و هزل فإنّ الرجل إذا كذب في الصغير إجتري على الكبير(7)؛ از دروغ خرد و کلان پرهیزید و از شوخی و جدی

ص: 361

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 248.

2- . همان.

3- . همان، ص 249.

4- . همان.

5- . کافی، ج 2، ص 340.

6- . همان، ج 8، ص 81.

7- . همان، ج 2، ص 338.

آن دوری کنید، زیرا اگر آدمی در امور خرد دروغ گوید در کارهای کلان نیز دروغ خواهد گفت».

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مِفَاتِحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذْبَ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ(1)؛ همانا خدای عزوجل برای هر شری قفلهایی نهاده و کلیدهای این قفلها شراب است، و دروغ بدتر از شراب است».

هرکه باده گسارد و مست شود دیگر هیچ مانعی نمی بیند که پرده حرمت دیگران را بدرد و هر جنایتی را مرتکب شود و از انجام هیچ زشتی رویگردان نیست. آیا آنچه می تواند جلوی او را بگیرد عاملی جز عقل است که آن هم با نوشیدن شراب از میان رفته است. پیامدهای شراب همچون پیامدهای دروغ نیست. آیا با دروغ هزاران نفر کشته نمی شوند و پرده آبروها دریده نمی شود؟ آیا رهبری که برای حفظ موجودیت خود دروغ می گوید سپس سپاهیان را سوی مردمی می فرستد که آنها را دشمن معرفی می کند تنها به سبب دروغ چنین نکرده است؟ و به همین ترتیب... .

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْذِبُ الْكُذَّابَ، اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ الْمَلِكُ الَّذِي مَعَهُ، ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ(2)؛ نخستین کسی که دروغ پرداز را تکذیب می کند خدای عزوجل است و پس از آن دوفرشته موکل او و در پی آنها او خود در می یابد که دروغگوست».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «جَعَلَتِ الْخَبَائِثُ كُلَّهَا فِي بَيْتٍ وَ جَعَلَ مِفَاتِحَهَا الْكُذْبَ(3)؛ همه پلیدیها در خانه ای نهاده شده و دروغ را کلید آن گردانده اند».

این است جایگاه دروغ بطور کلی، اما دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام بدترین گونه دروغ است و دلیل آن هم آشکار است زیرا گفتار، رفتار و تأیید ایشان حجّتی است که باید آن را معتبر شمرد، پس دروغ بستن بر آنها تأثیر بسیار دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْكُذْبَةَ لَتَفْطُرُ الصَّائِمَ، قُلْتُ: وَ إِنَّا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ، إِنَّمَا ذَلِكَ الْكُذْبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْاِئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ(4)؛ دروغ، موجب شکسته شدن روزه روزدار است، راوی می گوید: کدام يك از ما چنین نیستیم. امام علیه السلام فرمود: نه هر دروغی، بلکه دروغ بر خدای و پیامبر او و امامان علیهم السلام».

ص: 362

1- . همان.

2- . همان، ص 339.

3- . جامع الأخبار، ص 148.

4- . کافی، ج 2، ص 340.

نیز می فرماید: «الكذب على الله و على رسوله من الكبائر(1)؛ دروغ بستن بر خدا و پیامبر از بزرگترین گناهان است».

نزد امام صادق علیه السلام گفتند: چرا بافنده، ملعون است. امام فرمود: «إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكُذْبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ(2)؛ منظور از بافنده کسی است که بر خدا و پیامبرش دروغ بافد».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية(3)؛ هیچ دروغی بر ما نبند که اسلام از تو سلب می شود».

دروغی که جدی گرفته نمی شود دروغ گفتن هنگام بازگفتن خواب است که با دیگر انواع دروغ تفاوتی ندارد، زیرا دروغ، سخن خلاف واقع است خواه هنگام بازگفتن خواب یا بیداری یا درباره گذشته یا آینده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفِرْيَانِ أَنْ يَدْعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ يَرِي عَيْنِيهِ فِي الْمَنَامِ مَا لَمْ تَرِي أَوْ يَقُولَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ(4)؛ بزرگترین افترا آن است که کسی را با نامی جز پدرش بخوانند، یا بگوید در خواب چیزی دیده در حالی که ندیده، یا از زبان من چیزی بگوید که من نگفته ام».

شاید دلیل این که بعضی خوابها از بزرگترین افتراها تلقی شده آن است که بازگو کردن خواب دروغ را وسیله ای می کنند برای دشمنی و قطع پیوند و نظایر آن.

نیز فرمود: «من كَذَّبَ فِي حَلْمِهِ كُلَّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ(5)؛ هر که در بازگو کردن خواب دروغ گوید روز رستخیز مأمور خواهد شد دو دانه جو را به یکدیگر گره زند».

دروغ، تنها به سخن اختصاص ندارد بلکه اشاره، نگارش و تظاهر به بیماری را نیز در بر می گیرد. از اقسام دروغ؛ گواهی دروغ دادن است که از بزرگترین محرمات است، زیرا این کار نه تنها دروغ است بلکه موجب می شود حقوق جابه جا گردد و فرزندان به افرادی جز پدرشان نسبت داده شوند و... قرآن کریم در ستایش مؤنان می فرماید:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا(6)؛ «و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و هرگاه از سخن بیهوده ای بگذرند با بزرگواری می گذرند».

ص: 363

1- . همان، ص 339.

2- . همان، ص 340.

3- . همان، ص 338.

4- . بحار الأنوار، ج 69، ص 258.

5- . همان.

6- . سوره فرقان، آیه 72.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «شاهد الزور کعابد الوثن (1)؛ آن که به باطل گواهی دهد چونان بت پرست است».

گونه دیگر دروغ قسم دروغ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«التجّار هم الفجّار. فقيل: يا رسول الله أليس الله قد أحلّ البيع، فقال صلى الله عليه وآله: نعم، و لكتّهم يحلفون فيأثمون، و يُحدّثون فيكذبون (2)؛ بازرگانان تبهکارانند. عرض شد: یا رسول الله! آیا خدا خرید و فروش را حلال نکرده؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آری، ولی آنها سوگند می خورند و به گناه می افتند و سخن به دروغ می گویند».

«ثلاثة نفر لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم، المتان بعطيته و المنفق سلعته بالأيمان الفاجرة و المسبل إزاره (3)؛ سه نفرند که خداوند روز رستخیز با آنها سخن نمی گوید و بدیشان نمی نگرد: آن که هنگام نیکی منت می نهد و آن که کالای خود را با سوگند دروغ به فروش می رساند و آن که ازار خود را فرو نهد (دامن کشان راه رود)».

متکبرانه دامن کشان راه رفتن همان گونه که پنهان نیست در شریعت حرام است.

«ما حلف حالف بالله فأدخل فيها مثل جناح بعوضة إلا كانت نكتة في قلبه إلى يوم القيامة (4)؛ هر که به خدا سوگند خورد و به اندازه بال پشه ای دروغ در آن داخل کند (سوگند دروغ خورد) در دل او لکه سیاهی پدید آید که تا روز رستخیز بماند».

«ثلاث يشنأهم الله: التاجر أو البائع الحلاّف و الفقير المختال و البخيل المتان (5)؛ از سه کس خدا بیزار است: بازرگان یا فروشنده ای که قسم می خورد، تهیدست نیرنگباز و بخیل منت گذار».

از گونه های دروغ یکی نیز خلف وعده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليفلح إذا وعد (6)؛ هر که به خدا و روز رستخیز ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند».

«أربع من كنّ فيه فهو منافقاً و إن كانت فيه واحدة منهمّ كانت فيه خصلة من النفاق حتى يدعها، من إذا حدّث كذب و إذا وعد أخلف و إذا عاهد غدر و إذا خاصم فجر (7)؛ چهار چیز

ص: 364

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 255.

2- . همان.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 114.

4- . همان.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 255.

6- . کافی، ج 2، ص 364.

7- . خصال، ج 1، ص 254.

است که اگر در کسی باشد منافق است و اگر یکی از آن چهار در او باشد سرشستی از نفاق در اوست تا آن که از آن سرشت رهایی یابد: هرگاه سخن گوید دروغ می گوید و هرگاه وعده دهد خلف می کند و هرگاه پیمان بندد نیرنگ می زند و هرگاه دشمنی ورزد تباهکاری در پیش گیرد». امام صادق علیه السلام می فرماید: «عدة المؤمن أخاه نذر لا كفارة له فمن أخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلك قوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (1)(2)؛ وعده دادن مؤن به برادرش نذری است که شکستن آن کفاره ای ندارد پس هرکه خلف وعده کند خود را در معرض خلف خدا و خشم او قرار داده است و این همان مفهوم سخن پروردگار است که: "ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید، نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید".».

ص: 365

1- . سوره صف آیه های 2 و 3.

2- . کافی، ج 2، ص 363.

راستگویی نیکو و محبوب است حتی از دیدگاه فرد دروغگو. و پسندیده است هرچند مردم آن را رها کنند، چنان که دانش پسندیده است حتی از دید نادانان، اگرچه مردم در پی به دست آوردن آن نباشند. راستگویی آینه نفس پاک است. چه، فرد راستگو پاکی نفس، پاکیزگی روان و سلامتی دلش را بر ملا می کند، زیرا هیچگونه انحراف و کژی در او نیست و به سان درخت سرو راست قامت، چون گل خوشبو عطر آگین و همانند چراغ، روشن و درخشان است. همه افراد درباره راستگویی همین نظر را دارند و در این بین مؤن با کافر، بزرگسال با خردسال، والا با پست و آقا با برده تفاوتی ندارد.

راستگویی فضیلتی است که هرگاه در انسانی پیدا شود، او را به اوج خوشبختی روحی، قله کمال ذاتی و انتهای پلکان انسانیت بالا می برد. آری، گاه راستگویی سبب می شود که فرد راستگو به مصیبت‌هایی گرفتار آید، اما کار به پایان نرسیده که چند برابر مصیبت، نعمت و چند برابر بدی، نیکی به سوی او سرازیر می شود.

تنها تفاوت راستگویی با دروغگویی آن است که راستگویی ملکه ای است که پس از تلاش به دست می آید و دروغگویی امری بدون تکلف و گاه غیر ارادی است که به چیزی بیش از رها کردن نفس و هوسهای آن نیاز ندارد. چنان که همین نسبت میان دانش و نادانی به چشم می خورد و همان گونه که انسان نمی پسندد نادان باشد، نمی پسندد دروغگو باشد.

هرگاه دروغگورا مورد بازپرسی قرار دهیم و به او بگوییم: چرا دروغ می گویی؟ پاسخ می دهد: می خواهم آبرویم را نگهدارم، یا به سودی بیشتر دست یابم و یا زیان احتمالی یا قطعی و امثال آن را دفع کنم! باید پرسید: آیا هدف او همین است؟ و آیا پندار او درست است؟ ابداً چنین نیست، بلکه بیشتر اوقات انسان دروغگو نمی تواند آبرویش را نگهدارد و نیز زیان‌هایی که به او وارد می شود، بیش از زیان‌هایی است که به فرد راستگو می رسد.

نقل می کنند که مردی مرتکب جنایت شد و مقامات دولتی مدتی به دنبال او بودند. و چون از دستگیری او ناامید شدند، با برخی از اطرافیان مشورت کردند که چه کنند؟ آنان گفتند: وی پدری دارد بسیار راستگو و اگر از او کسب اطلاع کنید شما را از محل وی باخبر خواهد کرد، البته اگر محل او را بدانند. بنابراین، مقامات او را احضار و از وی پرس و جو کردند؟ او گفت: پسرم در فلان خانه و در یکی از زیر زمینهای آن پنهان شده است. وقتی که مأموران را به آن جا اعزام کردند، بر آن مرد به همان ترتیبی که پدرش گفته بود، دست یافتند: لذا از این راستگویی سخت به شگفت آمدند که چگونه وی حتی بر زیان فرزندش راست گفته است! و همین راستگویی موجب عفو از پسر و تشویق و احترام پدر گردید. این يك داستان بود و داستانهای دیگر نیز هست که همگی به فواید راستگویی اشاره دارد. این سخن را به گزاف نگفته اند: «النجاة في الصدق؛ رهایی در راستگویی است».

از این رو، اسلام سخت بر راستگویی تأکید دارد و مردم را تشویق می کند که همیشه راست بگویند هر چند احتمال دهند که زیان اندکی به ایشان برسد. اسلام راستگویان را فراوان ستایش می کند. قرآن کریم می فرماید:

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (1)؛ «از میان مؤنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (2)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید».

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنِتَّةِينَ وَالْمُنْفِقِينَ» (3)؛ «شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان».

«وَ لَكِنَّ الْإِبْرَءَانَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» (4)؛ «بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین... ایمان آورد... آنانند کسانی که راست گفته اند».

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (5)؛ «همانا مؤنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده... اینانند که راست کردارند». و آیات دیگر... .

ص: 367

1- . سوره احزاب، آیه 23.

2- . سوره توبه، آیه 119.

3- . سوره آل عمران، آیه 17.

4- . سوره بقره، آیه 177.

5- . سوره حجرات، آیه 15.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تقبلوا لیّ بستّ، أتقبل لكم بالجنّة: إذا حدّثتم فلا تكذبوا، و إذا وعدتم فلا تخلفوا، و إذا أوتمتم فلا تخونوا، و غضّوا أبصاركم، و احفظوا فروجكم و كفّوا أيديكم و ألسنتكم(1)؛ شش چیز را برای من ضمانت کنید تا بهشت را برای شما ضمانت کنم: هرگاه سخن گفتید، دروغ مگویید و هرگاه وعده کردید، تخلف نکنید و هرگاه امین قرار گرفتید، خیانت نکنید و چشمانتان را [از حرام] فرو بندید و شرمگاههایتان را نگهداری کنید و دستان و زبان هایتان را بازدارید».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إنّ الرجل لیصدق و یتحرّی الصدق فیکتب عند الله صادقا(2)؛ مادام که فرد راست بگوید و قصد راست گفتن داشته باشد، خداوند او را به عنوان راستگو می نویسد».

معنای «یصدق» آن است که شخص همیشه راست بگوید نه یک بار و یا چند بار.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کونوا دعاة للناس بالخیر بغير ألسنتکم لیروا منکم الإجتهد و الصدق و الورع(3)؛ مردم را با غیر زبانهایتان به نیکی فرا خوانید تا آنها شاهد تلاش، راستگویی و پرهیزکاری شما باشند».

پوشیده نیست که این نوع فراخوانی [فراخوانی با عمل] آن چنان اثر رسایی دارد که هزار سخن این اثر را ندارد، زیرا مردم به طور فطری به اقتدا و پیروی سرشته شدند و لذا هرگاه ستمی را ببینند که به آن عمل می شود همانند او رفتار کنند و هرگاه انسانی پرهیزکار، با تقوا و راستگو را مشاهده کنند، شیوه او را در پیش گیرند و از اثر او پیروی می کنند.

بنابراین، تقوا پیشه گیرید، پرهیزکار باشید و راست بگویید.

اما اگر مردم فردی را ببینند که به راستگویی فرا می خواند، لیکن خود دروغ می گوید و یا به امانتداری و امثال آن دعوت می کند، لیکن خود خیانت می کند، می گویند: اگر این کار خوب می بود، او مخالفت نمی کرد و اگر نیکو می بود، وی آن را پس از این فراخوانی انجام نمی داد. از این رو، قرآن حکیم و سنت از فراخوانی بدون عمل بر حذر داشته است:

«لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ(4)؛ «چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

ص: 368

1- . خصال، ج 1، ص 321.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 357.

3- . کافی، ج 2، ص 105.

4- . سوره صف، آیه های 2 و 3.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ (1)؛ خدا نفرین کند کسانی را که امر به معروف می کنند و خود آن را به جای نمی آورند و یا از زشتی منع می کنند و خود آن را به جای می آورند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من صدق لسانه زکی عمله، و من حسنت یتبه زید فی رزقه و من حسن برّه بأهل بینه مدّ له فی عمره (2)؛ هرکه زبانش راست بگوید، عمل او نیکو شود و هرکه نیتش پاک باشد، روزی اش فزونی یابد و هرکه به خانواده اش نیکی کند عمرش زیاد شود».

آری، اسلام است که تمامی نیکیها را گرد آورده: راستگویی زبان، حسن نیت و نیکی به خانواده. آیا دینی هست که در این اخلاق والا و صدها هزار امثال آن همانند اسلام باشد؟ نیز آن حضرت فرمود: «لا تنظروا إلی طول رکوع الرجل و سجوده فإنّ ذلك شیء اعتاده فلو ترکه استوحش لذلك، و لكن انظروا إلی صدق حدیثه و أداء أمانته (3)؛ به رکوع و سجده طولانی فرد نگاه نکنید، زیرا این چیزی است که او عادت کرده و اگر آن را رها کند به وحشت می افتد، لیکن به راستگویی و ادای امانت او بنگرید».

از شگفت انگیزترین احادیث، حدیث زیر است. اما شگفتی آن در نگاه نخست است نه از نگاه کسی که ماهیت اسلام را می شناسد، اسلامی که به فضیلتها ارج می نهد و آن را هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می داند: «إنّما بعثت لأتمّم مکارم الأخلاق (4)؛ همانا من برانگیخته شدم تا اخلاق نیک را تکمیل کنم». سپس مقام والا در نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را برای کسی قرار می دهد که پلکان اخلاق نیک را بالا رود. به این حدیث گوش فرادهید:

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: «انظر ما بلغ به علیّ علیه السلام عند رسول الله صلی الله علیه و آله فالزمه، فإنّ علیّاً علیه السلام إنّما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلی الله علیه و آله بصدق الحدیث و أداء الأمانة (5)؛ به آن مقامی بنگر که علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان رسید و بدان پای بند باش، زیرا علی علیه السلام تنها به وسیله دو چیز بدان مقام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید: راستگویی و ادای امانت».

شاید شما بگویید: این دو کار بسیار ساده اند و هر کسی با اندکی کوشش می تواند به آنها پای بند باشد. لیکن این سخن را کسی می گوید که از دشواری پای بندی به این دو کار

ص: 369

1- . نهج البلاغه، خطبه 129، ص 187.

2- . کافی، ج 2، ص 105.

3- . همان.

4- . مکارم الأخلاق، ص 8.

5- . کافی، ج 2، ص 104.

در هر امر كوچك و بزرگى آگاهى ندارد. اما كسى كه از اين موضوع آگاهى دارد مى داند كه پاى بندى به راستگويى و اداى امانت از حمل كوهها دشوارتر است. آيا كسى مى تواند در هر زمان و مكان و با كمال صراحت و روشنى و براى هر امر كوچك و بزرگ راست گويد؟ درباره امانت به اين آيه كريمه گوش فرا دهيد:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْأَنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1)؛ «ما امانت [الهي و بار تكليف] را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه كرديم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناك شدند و [لى] انسان آن را برداشت راستى او ستمگرى نادان بود».

انسان اين بار امانت را بر دوش گرفت، در حالى كه از سنگينى آن آگاهى نداشت و سپس بر اثر ادا نكردن امانت، بر خويشتن ستم كرد.

امام صادق عليه السلام درباره راستگويى مى فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ» (2)؛ خداى عزوجل هيچ پيامبرى را برنينگيخت، مگر به راستگويى و اداى امانت به نيكوكار و بدكار».

«أربع من كنَّ فيه كمل إيمانه وإن كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا لم ينقصه ذلك، قال وهو الصدق و أداء الأمانة و الحياء و حسن الخلق» (3)؛ چهار چيز است كه هر كه آنها را دارا باشد، ايمانش كامل است و هر چند سر تا پايش تمام آكنده از گناهان باشد، از ايمانش نمى كاهد: راستگويى، اداى امانت، حيا و اخلاق نيكو».

چگونه هيچ گناهى به ايمان اين فرد زيان نرساند؟ [براى دريافت پاسخ اين پرسش] اينك آيات زير را بخوانيم: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (4)؛ «خوبيها بديها را از ميان مى برد».

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» (5)؛ «اوست كه توبه را از بندگان خود مى پذيرد و از گناهان در مى گذرد».

در اين جا بايد پرسيد: كدام يك از ما اين فرمان اخلاقى اسلامى را اطاعت مى كند؟

ص: 370

1- . سوره احزاب، آيه 72.

2- . كافي، ج 2، ص 104.

3- . همان، ص 99.

4- . سوره هود، آيه 114.

5- . سوره شورى، آيه 25.

افرادى اندك، بلكه بسيار اندك. آيا راستگويى در بازارها حاكم است؟ آيا راستگويى در اداره جات جاىگاهى دارد؟ و آيا گردونه و چرخ راستگويى دايره زندگى را مى چرخاند؟ اما متأسفانه كسى را مى بينيم كه در ظاهر مسلمان است ولى شعارش چنين است: «دروغ بگو... دروغ بگو... باز هم دروغ بگو، تا مردم تو را تصديق كنند».

ليكن او اشتباه مى كند، زيرا كسى كه دروغ بگويد و دروغ بگويد و... نزد مردم به عنوان دروغگو شناخته مى شود و لذا هيچ كس حتى سخن راست او را هم نمى پذيرد.

ص: 371

از شگفت انگیزترین نشانه‌ها و آفریده‌های خدا - هرچند همه آنها شگفت انگیزاند - زبان است! این گوشت آویخته که از لحاظ وسعت از مقدار نیم کف دست هم کمتر است، شگفتیهای متضادی را می‌آفریند. چه، خوبی آن را نتوان قیمت گذاشت و بدی آن را هم نتوان تخمین زد. مهار افسارش از مشکل‌ترین مشکلات است و اگر بخواهی تعدیلش کنی تا راه راست در پیش گیرد و به چپ و راست منحرف نشود، کاری تقریباً محال است.

فایده‌های زبان عبارتند از: راستگویی، سخن حق، گواهی راستین، ارشاد، راهنمایی، روشن کردن راه، ذکر خدا، تسبیح، آموزش دادن، امر به معروف، نهی از منکر و... حتی اصل ایمان به وسیله زبان به وجود می‌آید. مگر نه این است که اصل ایمان عبارت از این سخن است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

اما زیانهای زبان از این قرارند: عکس فایده‌های آن، وسوسه کردن، عیب گرفتن، طعنه زدن، لعن کردن، غیبت، سخن چینی، ریشخند نمودن، گفتار بیهوده و... اسلام پس از آن که بر فایده‌های زبان تأکید می‌کند، به پای بندی تک تک این فایده‌ها دستور می‌دهد و نیز پس از آن که زیانهایش را گوشزد می‌کند به ترک هر کدام از آنها تشویق می‌کند و به طور کلی و اجمالی اشاره می‌کند که زبان فایده‌ها و زیانهای دارد و نیز دستور می‌دهد که باید زبان را از هر گناه و منکری نگهداری کرد و در هر کاری معروف و نیکو آزدش گذارد.

قرآن بزرگ می‌فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»⁽¹⁾؛ «[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر این که مراقبی آماده [آن را ضبط می‌کند]».

ص: 372

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (1)؛ «در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «من يتكفل لي بما بين لحييه ورجليه أتكفل له بالجنة» (2)؛ هرکه نگهداری از آنچه مابین دو فک خود (زبان) و آنچه مابین دو پای خود (عورت) را برای من ضمانت کند، بهشت را برای او ضمانت می کنم».

«من وقى شرَّ قبعبه و ذبذبه و لقلقه فقد وقى (3)؛ هرکه از شرّ شکم، عورت و زبانش محفوظ بماند محفوظ مانده است».

دلیلش آن است که این اعضای سه گانه بیشترین تأثیر را دارند: شکم برای خوردن حرام، زبان برای مرتکب شدن گناه و عورت هم ایستگاه زشت ترین جنایتهاست.

«قيل: يا رسول الله ما النجاة؟ قال صلى الله عليه و آله: أملك عليك لسانك... (4)؛ به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: رستگاری در چیست؟ فرمود: [یکی آن که] زبانت در فرمانت باشد».

«أكبر ما يدخل الناس النار الأجوفا، الفم و الفرج (5)؛ بیشتر مردم به وسیله دو میان تهی وارد آتش می شوند: دهان و عورت».

دهان از منظر این حدیث، سخن باطل و ناحق گفتن و حرام خوردن را شامل می شود.

«هل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم؟ (6)؛ آیا مردم را جز سخنان بی خیر آنان چیزی بر روی بینی در آتش می افکند؟».

«قال له صلى الله عليه و آله رجل: ما أخوف ما يخاف عليّ؟ فأخذ بلسانه و قال: هذا (7)؛ مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آنچه از هر چیز بیشتری باید بر خود بترسم چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله زبانش را به دست گرفت، [آن گاه] فرمود: این است».

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» (8)؛ ایمان فرد درست نمی شود تا این که دلش درست شود و دل او درست نشود تا این که زبانش درست شود».

ص: 373

- 1- .سوره نساء، آیه 114.
- 2- .جامع السعادات، ج 2، ص 263.
- 3- .مجموعه ورام، ج 1، ص 105.
- 4- .مجموعه ورام، ج 1، ص 104.
- 5- .جامع السعادات، ج 2، ص 263.
- 6- .کافی، ج 2، ص 115.
- 7- .جامع السعادات، ج 2، ص 263.
- 8- .مجموعه ورام، ج 1، ص 105.

«إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتْ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تَكْفُرُ اللِّسَانُ فَيَقُولُ: إِيَّاكَ اللَّهُ فَيُنَادِي مَا نَحْنُ بِكُفْرَانٍ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ أَعْوَجَّتْ أَعْوَجْنَا(1)؛ هرگاه آدمیزاده بامداد کند، تمامی اعضا بامداد کنند در حالی که زبان را تکفیر می نمایند و می گویند: درباره ما از خدا پروا کن که ما همگی در گرو تو هستیم، اگر تو راست باشی ما راست هستیم و اگر ناراست باشی ما نیز ناراست خواهیم بود».

«قال له صلى الله عليه وآله رجل: أوصني. فقال صلى الله عليه وآله: اعبد الله كأنك تراه واعدد نفسك مع الموتى، وإن شئت أنبأتك بما هو أملك لك من هذا كله وأشار بيده إلى لسانه(2)؛ مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به من سفارش کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را طوری عبادت کن که گویی او را می بینی و خودت را در زمره مردگان بشمار و آیا می خواهی تو را از چیزی آگاه کنم که از همه اینها بیشتر در اختیار توست؟ و با دست مبارک به زبانش اشاره کرد».

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ امْرَأً وَ لِيَعْلَمَ مَا يَقُولُ(3)؛ خداوند نزد زبان هر گوینده ای است. پس انسان باید درباره آنچه می گوید از خدا بهراسد».

«من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطايا، و حضر عذابه(4)؛ هرکه سخنش را جزء عملش به حساب نیاورد، خطاهایش فزونی یابد و عذابش آماده شود».

نیز فرمود: «خداوند زبان را با عذابی عذاب می کند که هیچ کدام از اعضا را بدان عذاب نکند. پس، زبان می گوید: پروردگارا، مرا با عذابی عذاب کردی که هیچ کدام از اعضا را بدان عذاب نکردی؟ در پاسخ او گفته می شود: از تو سخنی بیرون آمد که به خاور و باختر زمین رسید و به سبب آن خون حرام ریخته شد و مال حرام غارت گردید و حرمت ناموس شکسته شد. به عزت و بزرگی ام سوگند، قطعا تو را با عذابی عذاب کنم که هیچ يك از اعضا را بدان عذاب نکنم»(5).

این عذاب برای این چنین زبانی است، اما هر زبانی عذاب نمی شود و عذاب در آن جهان همچون بیماریها در دنیا است، بدین معنا که برخی از بیماریها همه بدن را فرا می گیرد و برخی از بیماریها به یکی از اعضای بدن اختصاص دارد، نظیر این که چشم درد می کند و دندان درد می کند و... عذاب جهان واپسین نیز همین گونه است: زبان عذاب گناه خود را می بیند، دست کیفر عصیان خود را می کشد و چشم نیز همین طور... .

ص: 374

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 263.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 105.

3- . أمالی، شیخ طوسی، ص 535.

4- . کافی، ج 2، ص 115.

5- . کافی، ج 2، ص 115.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردی که سخنانی بیهوده می گفت، فرمود: «یا هذا، إنَّک تملي علی حافظیک کتاباً إلی ربِّک، فتکلّم بما یعینک و دع ما لا یعینک(1)؛ ای فلان! تو بر دو فرشته نگهبانت نامه ای را به پروردگارت دیکته می کنی. بنابراین، آنچه را که به تو مربوط است بازگو و آنچه را که ربطی به تو ندارد رها کن».

چقدر زیبا و شگفت انگیز است این سخن امام علیه السلام! مگر نه این است که وقتی انسان سخن می گوید، دو فرشته سخنان او را می نویسند؟ مگر نه این است که این نوشته به نزد خدا برده می شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «المرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ(2)؛ شخص در زیر زبانش پنهان است».

وقتی فرد سخن بگوید آشکار شود که داناست یا نادان، خوش بیان است و یا کند زبان.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إنَّ لسان بن آدم یشرف علی جمیع جوارحه کلّ صباح، فیقول: کیف أصبحتم؟ فیقولون: بخیر إن ترکتنا، و یقولون: اللّٰه فینا و یناشدونہ، و یقولون: إنَّما نثاب و نعاقب بک(3)؛ زبان آدمیزاد هر بامداد بر اعضای او نظارت می کند و می گوید: چگونه بامداد کردید؟ آنها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، بخوبی. و نیز می گویند: خدا را خدا را درباره ما و او را سوگند می دهند و می گویند: همانا ما به وسیله تو پاداش داده و یا مجازات می شویم».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما من یوم إلاّ و کلّ عضو من أعضاء الجسد یکفر اللسان، یقول: نشدتک اللّٰه أن نعذب فیک(4)؛ روزی نیست، مگر این که هر کدام از اعضای بدن، زبان را تکفیر کند و گوید: تو را به خدا سوگند می دهم که مبادا ما را به خاطر خودت دچار عذاب سازی».

پرسش: آیا گفتگو میان اعضا و از جمله زبان حقیقتی است که ما آن را درک نمی کنیم و یا تشبیه است؟ هر دو احتمال وجود دارد. آیا حقیقتی هست که آن را نتوانیم درک کنیم؟ حقایق بی شماری است که آنها را درک نمی کنیم. برای مثال، آیا همه دستگاهها و ابزارهای موجود در بدن خود را می شناسیم؟ ابداً نمی شناسیم. آیا میکروبیهای موجود در بدن خود را می شناسیم؟ آیا سخن پرندگان را می دانیم؟ آیا نشانه های بیماریهایی که موجب تب در ما می شود می شناسیم؟ آیا...؟ و آیا...؟

ص: 375

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 396.

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 148، ص 497.

3- کافی، ج 2، ص 115.

4- همان.

گاهی شخص گمان می کند که سکوت بهتر از سخن است. این گمان به اندازه گمان انسانی خطاست که گمان می کند هر سخنی از سکوت بهتر است. اسلام در هر چیزی حدّ اعتدال آن را دوست دارد و لذا سخن از دیدگاه اسلام در صورتی از سکوت بهتر است که سودمند باشد و سکوت در صورتی از سخن بهتر است که سخن زیان آور باشد. در غیر این صورت، اسلام نه سکوت را بر می گزیند و نه سخن را.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله عبداً تكلم خيراً فغنم أو سكت عن سوء فسلم(1)؛ خدای رحمت کند آن که را سخن نیک بگوید و سود ببرد و یا سکوت اختیار کند و از بدی سالم بماند».

«اخزن لسانك إلا من خير، فإنك بذلك تغلب الشيطان(2)؛ زیانت را نگهدار، مگر از نیکی که به وسیله آن بر شیطان پیروز می شوی».

وقتی مرد اعرابی به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا به کاری ره بنما که وارد بهشت می سازد، حضرت فرمود: «أطعم الجائع وأسق الظمآن و امر بالمعروف و أنه عن المنكر، فإن لم تطق فكف لسانك إلا من خير(3)؛ گرسنه را غذا بده، تشنه را سیراب کن، امر به معروف و نهی از منکر نما و اگر توان آن را نداری، زیانت را از هر چیزی بازدار جز از نیکی».

لیک از آن جا که بیشترین مردم سخنان خوب و بد را با هم مخلوط می کنند و شب و روز سخن بیهوده می گویند و هر آنچه دلشان می خواهد از درست و نادرست بر زبان می آورند، اسلام بر ترك سخن به طور کلی تاکید می کند و هدفش آن است که مقدار سخن بیهوده را کاهش دهد. چنان که اگر کسی ببیند که بار به يك طرف سنگین شده، آن را به طرف دیگر هل می دهد تا بار تعادل پیدا کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «من صمت نجا(4)؛ هر که سکوت اختیار کند، نجات می یابد».

«الصمت حكم و قليل فاعله(5)؛ سکوت حکمت است و سکوت کننده اندک».

«من كف لسانه، ستر الله عورته(6)؛ هر که زبانش را باز دارد، خداوند عیب او را بپوشاند».

«ألا أخبركم بأيسر العبادة وأهونها على البدن؟ الصمت و حسن الخلق(7)؛ آیا شما را به

ص: 376

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 265.

2- . همان.

3- . همان.

4- . امالی، شیخ طوسی، ص 537.

5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 104.

6- . همان، ص 105.

7- . جامع السعادات، ج 2، ص 265.

آسانترین و ساده ترین عبادت بر بدن آگاه نسازم؟ یعنی سکوت و اخلاق نیکو».

«إذا رأيتم المؤمن صموتاً وقوراً، فأدنوا منه فإنه يلقي الحكمة(1)؛ هرگاه مؤن ساکت و باوقاری را دیدید، به او نزدیک شوید که به راستی حکمت را القا می کند».

«الناس ثلاثة: غانم، و سالم، و شاحب: فالغانم الذي يذكر الله، و السالم الساكت، و الشاحب الذي يخوض في الباطل(2)؛ مردم سه دسته اند: غانم، سالم و شاحب. غانم کسی است که به یاد خداست. سالم کسی که سکوت اختیار کند و شاحب کسی است که در باطل فرو رود».

«إنّ لسان المؤمن وراء قلبه، فإذا أراد أن يتكلّم بشيء يدبره بقلبه ثم أمضاه بلسانه، و إنّ لسان المنافق أمام قلبه، فإذا همّ بالشيء أمضاه بلسانه و لم يتدبره بقلبه(3)؛ زبان مؤن در ورای قلب اوست. بنابراین، هرگاه بخوهد درباره چیزی سخن بگوید، در قلب خود در مورد آن می اندیشد و سپس با زبانش آن را اجرا می کند و زبان منافق پیشاپیش قلب اوست و لذا هرگاه آهنگ چیزی را بکند، آن را با زبانش اجرا می کند، در حالی که پیشتر درباره اش نیندیشیده است».

این دو ویژگی، دو ملکه ای است که انسان بر اثر کاربرد می تواند آنها را به دست آورد. از این رو، هر کس عادت کند که پس از اندیشیدن سخن بگوید، این کار، در آغاز بر وی دشوار می نماید تا این که آن را شیوه خود قرار دهد و برایش آسان گردد و آنگاه به ملکه ای تبدیل می شود که دیگر ترکش برای او دشوار خواهد بود. او هرگاه بخوهد سخن بگوید، بی اختیار، پیش از آن می اندیشد و تفکر می کند و این کار هیچ زحمتی برایش ندارد. اما کسی که آزادانه و بدون اندیشه سخن می گوید، اندیشیدن برایش دشوار خواهد بود. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «أمسك لسانك، فإنها صدقة تصدق بها على نفسك، ثم قال: و لا يعرف عبد حقيقة الإيمان حتى يخزن من لسانه(4)؛ زبانت را نگهدار، زیرا این کار صدقه ای است که آن را برای خودت می دهی. سپس فرمود: هیچ انسانی حقیقت ایمان را نمی شناسد، مگر این که زبانش را نگهداری کند».

آن حضرت به فردی که نزد او آمده بود فرمود: «آیا تو را به کاری راهنمایی نکنم که خدای به وسیله آن وارد بهشتت کند؟ آن فرد گفت: آری، ای رسول خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آنچه خدا

ص: 377

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 98.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 265.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 106.

4- . کافی، ج 2، ص 114.

به تو عطا می کند، عطا کن. او گفت: اگر من از کسی که به او عطا می کنم نیازمندتر بودم چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستمدیده را یاری کن. گفت: اگر من ناتوانتر از او بودم چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای کسی که سرگشته است کاری بکن (راهنمایی اش کن). گفت: اگر من سرگشته تر از او بودم چه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زبان را نگهدار، جز از سخن نیک. آیا خوشحالت نمی کند که یکی از این خصلتها در تو باشد و تو را به سوی بهشت بکشاند؟» (1).

نیز می فرماید: «نِجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ (2): رستگاری مؤن در نگهداری زبان اوست».

روایت شده است که: «مردی به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! سفارشم کن. حضرت فرمود: زبان را نگهدار. آن مرد گفت: ای رسول خدا! سفارشم کن. فرمود: زبان را نگهدار، آن مرد گفت: ای رسول خدا! سفارشم کن. فرمود: زبان را نگهدار، وای بر تو! آیا مردم را جز سخنان بی خیر آنان چیزی به صورت در آتش می افکند؟» (3).

زبان هرگاه رها شود، غیبت می کند و در سخنان بیهوده فرو می رود، دروغ می گوید، تهمت می زند، ریشخند می کند و... در حالی که همه اینها از عوامل ورود در آتش است. انسان ساکت سود می برد و دست کم خویشتن را به هلاکت نمی اندازد و آیا این، سود اندکی است؟ اما کسی که به گفتن سخن حق و یاد خدا عادت کرده باشد، چقدر زیباست و سخن او هزار بار بهتر از سکوت اوست! به عیسی بن مریم علیهما السلام گفتند: «دَلَّنَا عَلَى عَمَلٍ نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ: لَا تَنْتَقُوا أَبَدًا، قَالُوا:

لَا نَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، قَالَ: فَلَا تَنْتَقُوا إِلَّا بِخَيْرٍ (4)؛ ما را به عملی ره بنما که با آن به بهشت درآییم. فرمود: هرگز سخن نگویند. گفتند: این کار را نتوانیم. فرمود: پس جز به نیکی سخن مگویید».

مقصود از سخن عیسی علیه السلام مبالغه است یعنی انسان زمام زبان را در اختیار گیرد تا سخن تعادل پیدا کند، وگرنه سخن نیک گفتن شیوه آن حضرت بود: «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا» (5): «و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید».

عیسی علیه السلام می فرماید: «العبادة عشرة أجزاء، تسعة منها في الصمت و جزء في الفرار من الناس» (6): عبادت ده جزء است: نه جزء آن در سکوت و یک جزء آن در گریختن از مردم است».

ص: 378

1- . همان، ص 113.

2- . همان، ص 114.

3- . همان، ص 115.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 266.

5- . سوره آل عمران، آیه 46.

6- . مجموعه ورام، ج 1، ص 106.

امام صادق علیه السلام می فرماید که حضرت مسیح علیه السلام می فرمود: «لا تكثرُوا الكلام في غير ذكر الله فإنّ الذين يكثرُونَ الكلام في غير ذكر الله قاسية قلوبهم و لكن لا يعلمون(1)»؛ در غیر یاد خدا فراوان سخن مگوئید، زیرا کسانی که در غیر یاد خدا فراوان سخن گویند، دل‌هایشان سخت می شود، در حالی که آنان نمی دانند».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «كان أبوذر رحمه الله يقول: يا مبتغي العلم إن هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرّ، فأختم على لسانك كما تختم على ذهبك و ورقك(2)»؛ ابوذر خدا رحمتش کناد می گفت: ای جوینده دانش! این زبان کلید نیکی و کلید بدی است. بنابراین، زیانت را مهر بز چنان که بر طلا و پولت مهر می زنی».

همان گونه که طلا و پول در صورتی سودمندند که در راه نیکی هزینه شوند، انسان هم نباید سخن بگوید، جز در راه نیکی.

نیز فرمود: «إنما شيعتنا الخرس(3)»؛ شیعیان ما لال هستند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «في حكمة آل داود: على العاقل أن يكون عارفاً بزمانه مقبلاً على شأنه، حافظاً للسانه(4)»؛ در حکمت خاندان داود آمده است: وظیفه انسان خردمند آن است که آگاه به زمانش باشد، به کارش روی آورد و زبانش را نگهدارد».

در حقیقت، کسی که این خصلتهای سه گانه را گرد آورد، خردش کامل است و چقدر این گونه افراد اندکند! «لا يزال العبد المؤمن يكتب محسناً مادام ساكناً، فإذا تكلم كتب محسناً أو مسيئاً(5)»؛ مادام که شخص مؤمن ساکت باشد، همچنان نیکوکار ثبت می شود و آنگاه که سخن بگوید، نیکوکار و یا بدکار ثبت می شود».

«النوم راحة للجسد و النطق راحة للروح و السكوت راحة للعقل(6)»؛ خواب آسایش تن، سخن آسایش روح و سکوت، آسایش عقل است».

زیرا روح آزادی می خواهد و آزادی آن سخن است. اما انسان خردمندی که از پایان بسیاری از سخنان آگاهی دارد، آسایش وی در سکوت است.

ص: 379

1- . کافی، ج 2، ص 114.

2- . همان.

3- . همان، ص 113.

4- . همان، ص 116.

5- . همان.

6- . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 402.

«الصمت كنز وافر، و زين الحليم و ستر الجاهل(1)؛ سكوت، گنجی فراوان، زيور شخصبردار و پوشش نادان است».

امام رضا عليه السلام می فرماید: «إحفظ لسانك تُعزَّو لا تُمكن الناس من قيادك فتذلل رقبتك(2)؛ زبانت را نگهدار، عزت می یابی و افسارت را به دست مردم مده که خود را خوار می کنی».

«من علامات الفقه: الحلم و العلم و الصمت، إنَّ الصمت باب من أبواب الحكمة، إنَّ الصمت يكسب المحبة، إنَّه دليل على كل خير(3)؛ از نشانه های دانایی: بردباری، علم و سکوت است. سکوت دری از درهای حکمت می باشد و محبت می آورد و رهنمونی بر هر نیکی است».

«كان الرجل من بني اسرائيل إذا أراد العبادة صمت قبل ذلك عشر سنين(4)؛ هرگاه مردی از بنی اسرائیل می خواست عبادت کند، پیش از آن، ده سال سکوت اختیار می کرد».

سکوت بیش از آنچه گفته شد دارای فضیلت است.

گویند: یکی از بافندگان روپوش گران بهایی را بافت و آن را به یکی از پادشاهان اهدا کرد. پادشاه از آن خوشش آمد و دستور داد که جایزه بزرگی به او بدهند. سپس از وزیران خود پرسید: این روپوش برای چه چیزی صلاحیت دارد؟ در این باره هر کس نظر خویش را ابراز داشت. لیکن پادشاه گفت: بافنده روپوش بهتر می داند که آن برای چه چیزی صلاحیت دارد و لذا پادشاه از وی در این باره پرسید. بافنده مدت درازی اندیشید و سپس گفت: این روپوش صلاحیت آن را دارد که بر روی جنازه پادشاه افکنده شود! پادشاه از سخن او خشمگین شد و فرمان به قتلش داد لیک یکی از حاضران از پادشاه مهلت خواست و گفت: من در شب گذشته در کمین این بافنده بودم تا روپوش را از او بدزدم و در طول شب او را می دیدم که می گفت: خدایا سرم را از گزند زبانه نگهدار. او عمداً این سخن را نگفته، بلکه زبانش در فرمانش نیست و به گفتن سخنان یاوه می پردازد بدون این که ناپاکی در ذات او باشد. لذا پادشاه او را عفو کرد و مورد احترامش قرار داد.

ص: 380

1- . همان، ص 396.

2- . کافی، ج 2، ص 113.

3- . همان.

4- . همان، ص 116.

كدام يك از ماست كه مقامی برجسته، پستی حساس و موقعیت اجتماعی والایی را دوست نداشته باشد؟ همه ما آن را دوست می داریم، لیک اسلام این دوستی را به گونه ای محدود می سازد كه هم به نفع فرد باشد و هم به نفع جامعه و اگر چنین نمی کرد، این دوستی نخست به خود شخص و دوم به جامعه زیان می رساند.

اسلام چگونه دوستی مقام را محدود می کند؟ پاسخ: بدین ترتیب كه این مقام نباید از طریق حرام به دست آید یا از طریق حرام نگهداری شود و هدف شخص از این مقام، خدمت به اسلام باشد كه در برگیرنده خیر این جهان و آن جهان است. در قرآن کریم آمده است: «وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ مِنَ الرِّجَالِ مِمَّنْ شَاءُوا مَقَامًا وَمَا رَأَى مِنْكُمْ مِنْ عَدْوٍ إِلَّا عَدْوًا بِهِ نَعْمٌ لَكَ وَلَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)؛ «و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

اما از آن جا كه در اغلب اوقات، انسان از طریق حرام به مقام دست می یابد، یا از طریق حرام آن را نگهداری می کند و یا آن را به خاطر هدفهای مادی صرف می خواهد كه به نوبه خود به عدم خدمت به مردم و دین کشیده می شود، اسلام دوستی آن را بشدت نکوهش کرده و دوستدار چنین مقامی را سخت مورد انتقاد و تحقیر قرار داده است. خدای سبحان می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (2)؛ «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم كه در زمین خواستار برتری و فساد نیستند».

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَطُلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (3)؛ «آنان كه زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، جزای کارهایشان را در آنجا به طور كامل

ص: 381

1- . سوره فرقان، آیه 74.

2- . سوره قصص، آیه 83.

3- . سوره هود، آیه های 15 و 16.

به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. آنان کسانی اند که در آخرت جز آتش برای آنها نخواهد بود و آنچه در آنجا کرده اند به هدر رفته و آنچه انجام می داده اند باطل گردیده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حَبِّ الْجَاهِ وَالْمَالِ يَنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ، كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ (1)؛ دوستی ثروت و مقام نفاق را در قلب می رویاند، چنان که آب گیاه را می رویاند».

انسان می خواهد مقام و یا ثروتش را نگهدارد و لذا باید مردم را به چیزی راضی نگهدارد که برخلاف واقعیت است. می گوید: ثروتی ندارم تا ثروتش را حفظ کند، در حالی که این سخن وی نفاق و چاپلوسی نسبت به ستایشی است که وی شایستگی آن را ندارد و خودش هم می داند که سزاوار آن نیست و این نفاق است و...

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما ذُئِبَانَ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ، قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَضْرِّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ (2)؛ دو گرگ درنده در گله گوسفند که چوپانهای آن پراکنده شده باشند از ریاست در دین انسان مسلمان زیان آورتر نیست».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ إِلاَّ مَنْ عَصَمَهُ اللهُ أَنْ يَشِيرَ النَّاسَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ (3)؛ این بدی برای انسان بس است مگر اینکه خدا او را نگهدارد که مردم با انگشتان به او اشاره کنند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «تَبَدَّلْ وَلَا تَشْتَهَرْ وَلَا تَرْفَعْ شَخْصَكَ لِتَذَكَّرَ، وَتَعَلَّمْ وَاکْتُمْ، وَاصْمِتْ تَسْلَمَ، تَسِرَّ الْأَبْرَارَ وَتَغِيظَ الْفِجَّارَ (4)؛ بخشش کن و در پی شهرت مباش و شخصیتت را بدین منظور بالا- مبر که بر سر زبانها بیفتی و دانش بجوی و پنهان دار، و خاموش باش در امان می مانی که در این صورت، نیکوکاران را خوشحال می داری و بدکاران را به خشم می آوری».

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تَطْلُبَنَّ الرَّئِاسَةَ وَلَا تَكُنْ ذُبَابًا وَلَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ فَيَفْقِرُكَ اللهُ (5)؛ ریاست را جستجو مکن و گرگ مباش و به وسیله ما از مردم ارتزاق مکن که خدا نیازمندت خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكُمْ وَهَؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءِ، الَّذِينَ يَتْرَاسُونَ فَوَاللَّهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلاَّ هَلَكَ وَأَهْلَكَ (6)؛ از این سردمدارانی که ریاست می کنند دوری کنید که به خدای

ص: 382

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 256.

2- . کافی، ج 2، ص 297.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 270.

4- . همان.

5- . کافی، ج 2، ص 298.

6- . همان، ص 297.

سوگند، جز این نیست که آنها به سبب طمطراق خود هلاک شدند و به هلاکت رسانیدند».

البته، این در صورتی نکوهیده است که برای دنیا باشد. اما کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می داد از قبیل حلقه زدن اصحاب او در پیرامونش در هر جا که می رفت، صرفاً برای آخرت بوده است. چه، آن حضرت گروهی از افرادی را که پیرامونش گرد می آمدند اعزام می کرد تا وظایف او را انجام دهند و لذا آنان پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور انتشار دعوت او گرد می آمدند حتی در میان راه و سفر، نه به خاطر برتری طلبی و ریاست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث بها نفسه(1)؛ کسی که ریاست کند ملعون است، کسی که آهنگ آن کند ملعون است و کسی که آن را به خودش تلقین کند ملعون است».

«من طلب الرئاسة هلك(2)؛ هر که در جستجوی ریاست باشد، هلاک می شود».

«أتری لا أعرف خياركم من شراركم؟! بلی و اللّٰه و إنّ شراركم من أحبّ أن یوطأ عَقبه إنّه لا بدّ من کذاب أو عاجز الرأی(3)؛ آیا تصور می کنید من خوبان شما را از بدانتان تشخیص نمی دهم؟ آری، به خدا سوگند، بدان شما کسانی هستند که دوست دارند دیگران پشت سرشان راه روند. چنین افرادی بناچار یا دروغگو هستند یا بی اراده».

چقدر اندک است رئیسانی که از معیار اسلام پیروی کنند و هر رئیسیتی از ریاست دوری گزینند، تا این که دیگران ریاست را به رغم رویگردانی او بر عهده اش گذارند.

در حقیقت شیوه اسلامی در ریاست بهترین شیوه ای است که تاکنون اندیشه بشری آن را شناخته است، زیرا این شیوه از نزد خدای دانا آمده است و آیا هیچ شیوه ای با آن برابری می کند؟ ابدأً برابری نمی کند.

خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اسلام را درک و بدان عمل می کنند و آن را در میان جامعه منتشر می سازند، و نیز در دنیا و آخرت ما را به واسطه اسلام سعادت مند گرداند؛ و هو المستعان.

ص: 383

1- . همان، ص 298.

2- . همان، ص 297.

3- . همان، ص 299.

بخش چهارم

اشاره

ص: 385

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین، و اللعنة علی اعدائهم.

این بخش چهارم کتاب است. در بخش‌های سه گانه قبلی یادآور شدم که پدرم خدای رحمتش کناد عامل وادار کننده برای تألیفم بود.

پدرم قدس سره از دنیا رفت، لیک اثری که از خود بر جای نهاد، قطع نشد و یادش از خاطر محو نگردید و در هر گاه و بیگاه وقتی به خاطر می آید، او را می بینم که مرا بر علم و عمل تشویق می کند، همان گونه که در زندگی اش نیز چنین می کرد.

آیا در حالی که او در بهشت است، من می توانم به چیزی خشنودش سازم که چشمانش روشن گردد؟ البته، از خدا آن را می خواهم! از خدا می خواهم که: او را رحمت کناد، چنان که وی در کودکی پرورشم داد و نیز در برابر نیکی پاداشش دهد و در برابر گناه بیامرزد. هر چند پدرم قدس سره عامل اصلی در تألیف به شمار می رفت، لیک من بر آن شدم که ثواب این بخش را به مادرم که در زمانی نه چندان دور از نزد ما بار سفر بسته و به بهشت رفته است اهدا کنم. از خدا مسألت دارم که او را از تنگی گورها به خانه ها و کاخهای فراخ منتقل کند و او یاری دهنده است.

ممکن است کسی گمان کند که من فراوان به فضایل اخلاقی سفارش می کنم و پیرامون آن می نگارم. آیا این گمان درست است؟ اگر ما بدانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: «إِنَّمَا بَعَثت

لأتمم مكارم الأخلاق(1)؛ من برانگیخته شدم تا والایی های اخلاق را تکمیل کنم» می فهمیم که فضیلت، چه از لحاظ گفتار و چه از لحاظ نوشتار و... در جامعه بسیار اندک است. اما عمل بر طبق آن، به افرادی بی نظیر از مردم اختصاص دارد و در این صورت، ما در نوشتار خود زیاده روی نکرده ایم.

اگر انسان هزاران کتاب را درباره فضیلت ببیند، باز هم می بیند که این تعداد نسبت به تکلیف اندک است تا چه رسد به چند کتاب کوچک؟ از خدا می خواهیم که ما را برای علم و عمل توفیق عنایت کند. وهو المستعان.

ص: 388

1- . مكارم الأخلاق، ص 8.

در بخش سوم ذکر شد که شهرت و دوستی آن، آفتهایی دارد... در این جا باید پرسید: آیا معنای این سخن آن است که اسلام به گمنامی و گوشه نشینی دستور داده است؟ ابدأ چنین نیست، زیرا رهبانیت در اسلام وجود ندارد. این موضوع بر بسیاری از افراد در هم آمیخته شده است. چه، اینان می بینند که ثروت، شهرت، ریاست و امثال آن نکوهش گردیده و لذا گمان می کنند که این امور ذاتاً نکوهیده است. در یکی از بخشها در گذشته گفتیم که نفس انسان به آسانی و راحتی تحت تأثیر رذیلت‌های اخلاقی قرار می گیرد و بدین سبب، اسلام در کشیدن افسار نفس احتیاط به خرج داده تا امور تعادل پیدا کند و سرشت انسان به درستی گراید.

به عنوان مثال، ثروت خوب است. اما هرگاه با برتری جویی، خودخواهی، احتکار و امثال آن همراه شود، اسلام آن را نکوهش می کند. شهرت خوب است، لیکن از آنجا که بیشترین اوقات با صفاتی پست و رذیلت‌های اخلاقی توأم می باشد، اسلام آن را دوست ندارد. ریاستی که به وسیله آن نیازها برآورده شود، خوب است، لیکن در اغلب مردم، با زیر پا نهادن حق و تجاوز از حدود همراه است و لذا اسلام آن را دوست ندارد. مگر نه این است که جز افراد پرآوازه رئیس و ثروتمند نمی توانند نیازها را برطرف کنند و تنگناها را از میان بردارند؟ لذا می بینیم که پیامبران خدا و اوصیای آنان به شهرتی کامل و ریاستی بی چون و چرا دست یافتند و چرا؟ برای این که شهرت و ریاست راه را پیش روی رسالتها و فضیلت‌های فردی و اجتماعی می گشاید. مگر نمی بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که از شهرت و ریاست و نیرو و ثروت برخوردار نبود، جز افراد اندکی دین اسلامی او را نپذیرفتند. اما زمانی که از شهرت و ارجمندی و قدرت و ثروت برخوردار شد، این آیات

به او نازل گردید:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»⁽¹⁾؛ «چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا درآیند. پس به ستایش پروردگارت نیاشگر باش و از او آمرزش خواه که او همواره توبه پذیر است».

میان کسی که این امور را ابزاری برای نشر فضیلت و بالا بردن کلمه حق و عمل بر طبق عدالت می سازد و کسی که آنها را هدف خود قرار می دهد و با تلاش، رنج، خستگی و شب بیداری تا آنجا که ممکن است برای به دست آوردن آنها می کوشد، تفاوت وجود دارد. در هر حال، اگر اسلام گمنامی را می ستاید برای کشیدن افسار نفس و تعدیل حرکت است، نه این که ذات گمنامی را ستایش کند و انسان باید با این نظر به روایاتی که درباره شهرت و ثروت و... وارد شده رجوع کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ الرِّيَاءِ شَرٌّ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ، الَّذِينَ إِذَا غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا وَإِذَا حَضَرُوا لَمْ يَعْرِفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهَدْيِ يَتَحَوَّلُ مِنْ كُلِّ غِبْرَاءٍ مُظْلَمَةٍ»⁽²⁾؛ اندکی از ریا هم شرک است و خداوند پرهیزگاران گمنام را دوست دارد، آنان که هرگاه غایب باشند، گم نمی شوند و هرگاه حاضر باشند، شناخته نمی گردند. دل‌هایشان چراغهای هدایت اند که از هر بیابانی تاریک خارج می شوند».

«رَبِّ ذِي طَمَرِينَ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ لَوْ قَالَ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ لِأَعْطَاهُ الْجَنَّةَ، وَ لَمْ يَعْطِهِ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا»⁽³⁾؛ چه بسا صاحب دو جامه کهنه ای که هیچ محلی از اعراب ندارد ولی اگر خدا را سوگند دهد، سوگند او را می پذیرد و اگر بگوید: خدایا بهشت را از تو می خواهم، بهشت را به وی عطا کند، ولی چیزی از دنیا به او ندهد».

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلِّ ضَعِيفٍ مُسْتَضْعَفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ»⁽⁴⁾؛ آیا شما را به ساکنان بهشت ره ننمایم؟ هر ناتوانی که به استضعاف کشیده شده باشد و اگر خدا را سوگند دهد، به طور حتم آن را می پذیرد».

ص: 390

1- . سوره نصر، آیه های 1 تا 3.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 282.

3- . همان.

4- . همان.

«إن أهل الجنة: كلُّ أشعث أغبر ذي طمرين، لا يؤبه له، الذين إذا استأذنوا على الأمراء لا يؤذن لهم، وإذا خطبوا النساء لم يُنكحوا، وإذا قالوا لم يُنصت لهم، حوائج أحدهم تجلجلفي صدره، لو قسم نوره يوم القيامة على الناس لوسعهم(1)؛ از اهل بهشتند افراد ژولیده مو، گردآلود و دارای دو جامه کهنه که به آنان توجه نمی شود، کسانی که هرگاه از فرمانروایان اجازه دیدار خواهند، به ایشان اجازه ندهند و هرگاه از زنان خواستگاری کنند، به همسری آنها در نیاورند و هرگاه سخن بگویند، کسی به آنها گوش ندهد، نیازهایشان را در سینه نگاه می دارند، اگر نورشان در روز قیامت بر مردم تقسیم شود همه آنها را فرا می گیرد».

وانگهی آیا این احادیث، موجب دلداری پرهیزکاران گمنامی که به خاطر بیم از ستمکار و یا دوری از جنایتکار، نتوانستند در مسیر زندگی حرکت کنند نمی شود؟ آیا شایسته اسلام نیست که ثروتمند و نیازمند، مشهور و گمنام را مورد عنایت و لطف خود قرار دهد، تا ناامیدی نیازمند و گمنام را از پا در نیاورد و ثروت و مقام، ثروتمند و صاحبنام را به سرکشی وادار نکند؟ حتی اسلام کسی را که مورد تهمت دروغین قرار گرفته است به وسیله خیر دنیا و آخرت دلداری می کند.

در آیه کریمه در داستان آن بهتان زشت آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»(2)؛ «در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید، بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَوْ أَتَى أَحَدَكُمْ يَسْأَلُهُ دِينَارًا لَمْ يَعْطِهِ إِيَّاهُ، أَوْ يَسْأَلُهُ دَرَاهِمًا لَمْ يَعْطِهِ إِيَّاهُ وَ لَوْ سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ لَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ، وَ لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا لَمْ يَعْطِهَا إِيَّاهُ، وَ مَا مَنَعَهَا إِيَّاهُ لَهَوَانَهُ عَلَيْهِ(3)؛ از میان امت من کسی است که اگر از یکی از شما دینار و یا درهمی را درخواست کند، به وی ندهد. اما اگر از خدا بهشت را تقاضا کند به او می دهد و اگر از خدا دنیا را بخواهد، آن را به وی ندهد و سبب آن هم پستی او در نزد خدا نیست».

بلکه از آن روست که خدا می داند: «إِنَّ الْأَنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَلَمْ يَرَأَهُ اسْتَخْنَىٰ»(4)؛ «حقاً که

ص: 391

- 1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 182.
- 2- . سوره نور، آیه 11.
- 3- . جامع السعادات، ج 2، ص 283.
- 4- . سوره علق، آیه های 6 و 7.

انسان سرکشی می کند. همین که خود را بی نیاز پندارد».

در حدیث قدسی آمده است: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ، فَلَوْ أَغْنَيْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ (1)؛ برخی بندگانم را تنها ناداری به صلاح آورد و اگر برخوردارش سازم قطعاً فاسد می شود».

چه بسیار گمنامی را دیدیم که شهرت یافته و از حدود فراتر رفته است! و چه بسیار نیازمندی را دیدیم که برخوردار شده و سرکشی کرده، دروغ گفته و منحرف گشته است! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قال الله عز وجل: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي، رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ، ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، جُعِلَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبِرَ عَلَيْهِ، عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ، فَقَلَّ تَرَاثُهُ وَقَلَّتْ بَوَاقِيهِ (2)؛ خدای عزوجل فرمود: آن دسته از دوستانم که بیش از همه باید بدیشان غبطه خورد کسانی هستند که دارای وضعیتی ساده و نمازگزار باشند و به دور از دید مردم عبادت پروردگارشان را انجام دهند، در میان مردم ناشناخته باشند، روزیشان به اندازه کفایت قرار داده شد و بدان صبر کنند، مرگشان زود فرا رسد و در نتیجه، میراث و گریه کنندگانشان اندک شود».

پس از این روایات، جایی برای این پرسش نمی ماند: آیا سزاوار است که انسان در جستجوی گمنامی باشد؟ زیرا پاسخ به این پرسش همانند پاسخ به پرسشی است که می گوید: آیا برای ما سزاوار است که در جستجوی کسی باشیم که به ما تهمت می زند؟ این کار برای ما سزاوار نیست و اگر ما چنین کنیم، مجازات خواهیم شد و معنای آیه: «بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» این نیست که مورد بهتان قرار گرفتن، پسندیده است بلکه معنایش چنین می باشد: این امر ناخشنودی دل‌های شما را پاک می گرداند و پاداش شما را فراوان می سازد، همان گونه که اگر ظالمی خویش کسی را کشته باشد می گوئیم: این به مصلحت شماست. پس دلگیر نباشید.

همان گونه که سزاوار نیست در جستجوی بهتان باشیم، سزاوار نیست که در جستجوی گمنامی باشیم: آری، اگر در شرایط دشوار خاموش و گمنام شدیم، بر ما لازم است که آن را بدی برای خویش به حساب نیاوریم بلکه به مصلحت ماست!

ص: 392

1- . عوالی اللالی، ج 2، ص 108.

2- . کافی، ج 2، ص 140.

آیا دوست دارید که ستایش شوید؟

آری، همه ما دوست داریم که ستایش شویم و دوست نداریم که مورد نکوهش قرار گیریم و آیا این کار نکوهیده است؟ ابدأ چنین نیست. مگر نه این است که خدا دوست دارد که ستایش شود و از این که نکوهش گردد نفرت دارد؟ آیا پیامبران و امامان تشویق نکرده اند که از فضایل آنان یاد و از نکوهش ایشان خودداری گردد؟ آری، میان کسی که ذات ستایش را دوست و از ذات نکوهش نفرت دارد و کسی که این دورا وسیله ای برای رسیدن به هدفی قرار می دهد تفاوت وجود دارد. چنان که میان کسی که برای ستایش و نکوهش کار می کند و کسی که مخلصانه کار می کند و هیچ گونه ستایش و نکوهشی را در نظر ندارد تفاوت به چشم می خورد.

پیامبران و امامان ذات ستایش را دوست نداشتند بلکه آن را برای هدف می خواستند. آنان دوست می داشتند که به راست گویی و امانتداری و تقوا و پرهیزگاری یاد شوند تا مردم آنها را الگو قرار دهند و در زندگی خوشبخت گردند و نیز آنها خالصانه کار می کردند نه برای این که مورد ستایش قرار گیرند. فرق است میان کسی که دوست دارد مردم از راه او پیروی کنند تا آنان را به راه برساند و آن که دوست دارد مردم از وی پیروی کنند تا صدای کفشهایی که به دنبالش حرکت می کنند شنیده شود.

انسانی که ستایش را به عنوان وسیله دوست دارد، برای هدف یعنی حق کار می کند، هر چند مردم وی را نکوهش و تحقیر کنند و درباره اش سخنهایی بگویند و این برخلاف کسی است که آن را هدف قرار می دهد، زیرا او همواره برای ستایش کار می کند خواه کارش حق باشد خواه باطل، ثواب باشد یا گناه، این فرد ارزشهای والا را به پای شهرت قربانی می کند، در حالی که انسان نخست، تمامی آنچه را دارد برای حق و فضیلت قربانی می کند.

اما از آنجا که بیشترین مردم ستایش را به عنوان هدف دوست دارند و نه به عنوان وسیله، اسلام کسانی را که ستایش را دوست دارند مورد نکوهش قرار داده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّمَا هَلِكُ النَّاسِ بِاتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ حُبِّ الثَّنَاءِ (1)؛ همانا مردم به سبب پیروی از هوای نفس و دوستی ستایش به هلاکت رسیدند».

«رأس التواضع أن تكره أن تذكر بالبرِّ والتقوى (2)؛ اصل فروتنی آن است که ما دوست نداشته باشیم از ما به نیکی و تقوا یاد کنند».

وانگهی ستایش در غالب اوقات، فرد ستایش شده را گمراه می کند و لذا اولاً حالت خودخواهی پیدا می کند و ثانیاً در انجام کار نیک سست می شود و لذا اسلام افزون بر نکوهش کسی که ستایش را دوست دارد، ستایشگر را نیز نکوهش می کند.

فردی، شخص دیگر را در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله ستایش کرد، آن حضرت فرمود: «لو كان صاحبك حاضراً، فرضي بالذي قلت فمات علي ذلك، دخل النار (3)؛ اگر دوست حاضر می بود و به آنچه تو گفتی خشنود می شد و به همین حالت از دنیا می رفت، در آتش در می آمد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ستایشگر دیگری فرمود: «ويحك، قطعت ظهري، و لو سمعك ما أفلح إلى يوم القيامة (4)؛ وای بر تو! پشت وی شکستی، اگر او سخنت را می شنید، تا روز قیامت رستگار نمی شد».

نیز فرمود: «ألا- لا تمادحوا، و إذا رأيتم المدّاحين فأحثوا في وجوههم التراب (5)؛ هان به ستایش یکدیگر نپردازید و هرگاه ستایشگران را دیدید، به صورت های آنها خاک پاشید».

جالب است: مقدرات، کسی را که ستایش را دوست و از نکوهش نفرت دارد، معکوس می سازد و لذا مردم او را نکوهش می کنند. مگر نه این است که وی برای ستایش کار می کند؟ بنابراین، اخلاص ندارد و مردم خیلی زود به اندرون قلب او پی می برند و هیچگاه ستایشش نمی کنند و اگر از روی بی میلی ستایش کنند همچون نکوهش خواهد بود و زمانی سپری نمی شود که مردم وی را مورد هجوم قرار می دهند و به اندازه ای که ستایشش کرده بودند، مورد هجومش قرار می دهند.

ص: 394

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 284.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان.

البته، ستایش مصلحان و نیکوکاران لازم است، تا مردم به آنها اقتدا کنند. چنان که نکوهش مفسدان و فاسدان واجب است، تا مردم از ایشان دوری کنند.

همچنین، ستایش کسی که این ستایش باعث غرور و خودخواهی او نمی شود بلکه انگیزه ای برایش می شود که به کارهای نیک بیشتر و بیشتر ادامه دهد، هیچ ایرادی ندارد و حتی از مصادیق تشویق و همکاری در کار نیک است که در آیه شریفه بدان دستور داده شده است:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (1)؛ «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید».

ص: 395

1- . سوره مائده، آیه 2.

زمین با کار آباد می شود، دلها با کار درست می شود، تمدن با کار شکوفا می گردد، فضیلت با کار به دست می آید، فضا با کار تسخیر می شود و مشکلات با کار حلّ می شود. در این صورت، کار تنها دستگاهی است که عرصه های گونه گون زندگی را امن می سازد و تمامی راههای دنیا و آخرت را هموار می سازد.

لیکن همان گونه که پول هم درست و هم تقلبی است و زمین، حاصلخیز و شوره زار می باشد، کار هم گاهی انسان را به نتیجه مورد نظر نمی رساند و حتی در بسیاری از اوقات نتیجه معکوس می دهد و گاهی به خواسته شخص می رساند.

کار بیهوده، همان کاری است که شخص ریاکار انجام می دهد و این کار برای شنیدن و دیدن مردم انجام می شود. اما کار درست آن است که خالصانه و تنها با هدف خدمت به حقیقت انجام شود. فاصله میان این دوکار، همچون فاصله میان زمین و آسمان است.

اگر بنایی با این هدف خانه ای را بسازد که بگویند: او بنای ماهری است، می بینی که این بنا هیچ اهمیتی به استواری بنا نمی دهد و تنها نمای این خانه و جایی را که مورد توجه مردم است درست می سازد، لیکن به پایه آن هیچ توجهی ندارد و لذا چند روزی سپری نمی شود که خانه ویران شده و هزینه های آن بر صاحبش دو برابر می شود، زیرا وی افزون بر این که زیان دیده و به هدف خود نرسیده، نیاز به کرایه کردن کارگران و وسائل نقلیه دارد تا شکسته های خانه ویران شده را از زمینش بیرون برد و آن را از نو بسازد.

بر خلاف بنای اخلاصمند که همچون نمای خانه به پایه آن نیز اهمیت می دهد و لذا برعکس بنای متقلّب سود دو چندان می برد. در تمامی امور این جهان و آن جهان، موضوع این گونه است. از این رو، می بینیم که اسلام که حق و حقیقت را دوست دارد بر اخلاص

در همه کارها تأکید و از ریا بشدت نفرت داشته و آن را طرد می کند حتی اگر چون راه رفتن مورچه در شب تاریک بر روی سنگ صاف و سخت باشد. خداوند می فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحِدًا»⁽¹⁾؛ «مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را پرستند».

«إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»⁽²⁾؛ «آگاه باشید آیین پاک از آن خداست».

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ»⁽³⁾؛ «مگر آنان که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح کردند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص ساختند».

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»⁽⁴⁾؛ «پس هرکه به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و کسی را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

در تفسیر آمده است که این آیه در شأن کسی نازل شده که برای خدا کار می کند ولیدوست دارد که ستایش شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أخلص العمل، يجزيك منه القليل⁽⁵⁾؛ عمل را خالص گردان، اندکی از آن تو را بس است».

عمل بسیار بدون اخلاص چون آب بسیار شور است که تشنگی را برطرف نمی کند. چه، آب شیرین و کم، به اندازه خود تشنه را سیراب سازد، اما آب شور فراوان، تشنگی را برطرف نمی کند که بر تشنگی می افزاید. عمل خالص نسبت به عمل ریایی این گونه است.

«ما من عبد يخلص العمل لله تعالى أربعين يوماً إلا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»⁽⁶⁾؛ هر بنده ای که به مدت چهل روز عملش را برای خدا خالص کند، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش آشکار شود».

آن که در این مدّت دراز، به معنای واقعی کلمه، اخلاص ورزد، باید از نشانه های جهان هستی و دستورات دینی، مقداری را فرا گرفته باشد که در آن معارف و حکمتها به چشم آید و در این صورت، قلب او چشمه ای گواراست که بناچار از آن بر زبانش روان می گردد.

لیکن آیا اخلاص کامل آن هم چهل روز به طور ناخودآگاه و بدون پیش درآمدها حاصل می شود؟ ابداً، بلکه به کوششهای بلندمدت نیاز دارد، تا فرد بتواند خالصانه بخورد،

ص: 397

1- . سوره توبه، آیه 31.

2- . سوره زمر، آیه 3.

3- . سوره نساء، آیه 146.

4- . سوره کهف، آیه 110.

5- . جامع السعادات، ج 2، ص 313.

بخواهد، بپوشد، سخن گوید، حرکت کند، آرام گیرد، بخواند، بنویسد، ببیند، بخشش نماید، خودداری کند و نیت نماید. آیا به نظر شما این کار ساده است؟ کوههای استوار را از جا بر می کند و پس از آن آیا سخن آن فرد درست است که می گوید: من اخلاص ورزیدم، پس چرا حکمت بر زبانم روان نشد و یا فلانی اخلاص داشت، پس چرا مانند بقیه مردم است؟ امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما أخلص العبد الإيمان بالله عزّوجلّ أربعين يوماً... إلاّ زهده الله عزّوجلّ في الدنيا و بصّره داءها و دواءها فأثبت الحكمة في قلبه و أنطق بها لسانه(1)؛ هر بنده ای که به مدت چهل روز، ایمان به خدا را خالص گرداند، خداوند او را در دنیا زاهد و به درد و دوايش بينا سازد و حکمت را در قلبش پایدار و زبانش را بدان گویا کند».

اخلاص همان چیزی است که انسان می باید آن را مورد توجه قرار دهد، زیرا يك تن شن در برابر يك مثقال الماس ارزشی ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لا تهتمّوا لقلة العمل و اهتمّوا للقبول(2)؛ به کمی عمل توجه نکنید، به پذیرفته شدن آن توجه کنید».

آن حضرت می فرماید: «طوبی لمن أخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه بما تری عيناه و لم ينس ذكر الله بما تسمع أذناه و لم يحزن صدره بما أعطى غيره(3)؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص می گرداند و دلش را به آنچه چشمانش می بیند سرگرم نسازد و با آنچه گوشهائش می شنود یاد خدا را فراموش نکند و با آنچه به دیگران داده می شود، سینه اش اندوهگین نگردهد». امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزّوجلّ: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا(4)؛ «تا شما را بیازماید که کدام يك نیکوکارترید». می فرمود: «لیس یعنی أكثر عملاً و لكن أصوبكم عملاً و إنما الإصابة خشية الله، و النية الصادقة و الحسنه. ثم قال عليه السلام: الإبقاء على العمل حتّى يخلص أشدّ من العمل، و العمل الخالص الذي لا تريد أن يحمدك عليه أحد إلاّ الله عزّوجلّ و النية أفضل من العمل... ثم تلى قوله عزّوجلّ: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» یعنی علی تَبَيَّنَهُ(5)(6)؛ این سخن بدین معنا نیست که کدام شما بیشتر کار می کند، بلکه بدین معناست که کدام

ص: 398

1- . کافی، ج 2، ص 16.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 313.

3- . کافی، ج 2، ص 16.

4- . سوره هود، آیه 7.

5- . سوره اسراء، آیه 84.

6- . کافی، ج 2، ص 16.

شما درست تر کار می‌کند و درست کار کردن هم بدین معناست که شخص از خدا بترسد و نیتش درست باشد. آنگاه آن امام فرمود: ادامه کار تا وقتی که خالص شود از خود کار سخت تر است و کار خالصانه آن است که نخواهی کسی تو را بدان ستایش کند، جز خدای عزوجل و نیت بهتر از کار است. سپس سخن خدای عزوجل را تلاوت کرد: "هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند". یعنی بر حسب نیت خود).

هرکه اخلاص می‌خواهد، باید کار را با مراقبت زیاد و رنج مدام آغاز کند و هر کارش را بررسی نماید و آن را چون صراف که درهم مشکوک را نقد می‌کند مورد نقد قرار دهد، چنانچه آن را جعلی بیابد، دورش افکند، وگرنه نگهداری اش کند و هرکه اخلاص خواهد نیز چنین است تا این که به ملکه اخلاص دست یابد و در این حالت است که کارهایش بدون اختیار، خالصانه انجام می‌گیرد و نیاز به دقت و مراقبت ندارد. خداوند می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ»⁽¹⁾؛ «کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند».

اما ریا، شما نمی‌دانید که ریا چیست؟ ریا عمل را تباه می‌سازد و حقایق را بدون ثمر می‌گذارد، نه دنیا را اصلاح می‌کند و نه برای آخرت سودی دارد.

اگر بدانی که نمازگزار از روی ریا نماز می‌گذارد، آیا برای نماز او ارزشی قایل خواهی شد؟ آیا اگر بدانی که فلان ثروتمند، کاخ بلند مرتبه اش را بدین منظور بنیان نهاده است که درباره او گفته شود: او برخوردار و ثروتمند است، آیا به نظر شما او انسانی پاکدل است؟ ابداً چنین نخواهد بود! زیرا انسان به طور فطری ریا و ریاکار را نکوهش می‌کند و کار فرد ریا کار و خود او را مورد تحقیر قرار می‌دهد.

بعلاوه، هرگاه کار از روی ریا انجام شود، از حقیقت دور و به دورویی نزدیک خواهد بود، زیرا کسی که از روی ریا دست به تزکیه بزند، اگر کسی او را نبیند، دست به این کار نخواهد زد و آن که با این هدف دست به برپا کردن ساختمان می‌زند که بگویند: او ثروتمند است، اگر بداند که چنین سخنی درباره اش گفته نمی‌شود، این کار را نمی‌کند.

از این رو، اسلام با ریا مخالف است و صاحب آن را نکوهش می‌کند و به عمل او بسان

ص: 399

سرابی فریبنده می نگردد و برای عبادت و طاعت او ارزشی قائل نمی شود، بلکه برعکس، به ریاکار وعده مجازات و عذاب می دهد. قرآن کریم در نکوهش گروهی از مردم می فرماید: «يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (1)؛ «با مردم ریا کنند و خدا را جز اندکی یاد نکنند».

«كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (2)؛ «مانند آن که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: إِذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا، فَانظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمُ الْجِزَاءَ (3)؛ آنچه بیش از هر چیزی بر شما از آن بیم دارم، شرك كوچك است. گفتند: شرك كوچك چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ریا، خدای عزوجل در روز قیامت وقتی که بندگان را با اعمالشان پاداش می دهد، به ریاکاران می گوید: به سوی کسانی بروید که در دنیا برای آنها ریا می کردید و بنگرید که آیا پاداشی در نزد آنان می یابید؟».

حقیقتاً ریا شرك است و چرا شرك نباشد؟ مگر نه این است که ریاکار دیگران یعنی کسانی را که به اعمال او نگاه می کنند شريك خدا قرار می دهد و آن عمل را هم برای خدا و هم برای آنها انجام می دهد؟ در این صورت، برای ریاکاران پاداشی نخواهد بود، زیرا خدا عمل خالص می خواهد و عمل ریاکار خالص نیست.

«استعیزوا بالله من جبّ الحزن، قيل: و ما هو يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه و آله: وادّ في جهنم أعدّ للقرء المرائين (4)؛ از جبّ الحزن به خدا پناه برید. گفتند: ای پیامبر خدا جب الحزن چیست؟ فرمود: دره ای است در جهنم که برای قاریان ریاکار آماده شده است».

قاریان ریاکار و خودنما چه کسانی هستند؟ آنها که قرآن را برای خودنمایی می خوانند، نه به خاطر عبادت و چقدر تعداد اینان در این زمان فراوان است؟ «يقول الله تعالى: من عمل لي عملاً أشرك فيه غيري، فهو له كلفه و أنا منه بريء، و أنا أغنى الأغنياء عن الشرك (5)؛ خدای می فرماید: هرکه برای من کاری بکند و در آن کسی را شريك سازد، تمام آن کار برای او خواهد بود و من از آن بیزارم و من از همگان از شرك بی نیازترم».

ص: 400

1- . سوره نساء، آیه 142.

2- . سوره بقره، آیه 264.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 187.

4- . جامع السعادات، ج 2، ص 290.

5- . همان.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ(1)؛ خدا عملی که در آن ذره ای ریا باشد نپذیرد».

مثقال ذره چقدر است؟ و ذره چیست؟ ذره همان چیزی است که وقتی اشعه خورشید از روزنه ای وارد اتاق و امثال آن می شود، در نور خورشید دیده می شود. مراد از مثقال، سنگینی این ذره است. بنابراین، سنگینی ذره را چه مقدار می توان تخمین زد؟ «إِنَّ أَدْنَى الرِّبَاءِ شَرْكٌ(2)؛ اندکی از ریا [نیز] شرك است». مگر نه این است که شخص ریاکار، خدا و دیگری را در عمل شريك قرار داده است؟ هر چند سهم آن دیگری به نسبت يك در ده هزار باشد. آیا آن که يك ده هزارم را به او داده اند با آن که نه هزار و نه صد و نود و نه به او داده شده، شريك نیست؟ «إِنَّ الْمَرَائِيَّ يَنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا فَاجِرُ، يَا غَادِرُ، يَا مَرَائِيَّ، ضَلَّ عَمَلُكَ وَ حَبِطَ أَجْرُكَ، إِذْهَبْ فَخُذْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ(3)؛ در روز قیامت، ریاکار را صدا می زنند: ای گناهکار! ای نیرنگباز! ای ریاکار! کارت نابود شد و پاداشت از بین رفت. برو و پاداشت را از کسی بگیر که برای او کار می کردی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گریست و لذا به او گفتند: چه چیز باعث گریه ات شده است؟ فرمود: «إِنِّي تَخَوَّفْتُ عَلَى أُمَّتِي الشَّرْكَ، أَمَّا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ صِنْمًا وَلَا شِمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا حَجْرًا وَلَكِنَّهُمْ يَرَاؤُونَ بِأَعْمَالِهِمْ(4)؛ من از شرك بر امتم می هراسم. آنان نه بت را می پرستند، نه خورشید را، نه ماه را و نه سنگ را، لیکن با اعمال خود ریا می کنند».

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبَثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسِنُ فِيهِ عِلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، لَا يَرِيدُونَ بِهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً، وَلَا يَخَالطُهُمْ خَوْفٌ، يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دَعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ(5)؛ بزودی زمانی بر مردم بیاید که به خاطر آزمند شدن به دنیا، اندرونشان آلوده و ظاهرشان زیبا باشد. آنها آنچه را در پیشگاه خداوند است نمی خواهند».

دین آنها خودنمایی است و از خدا بیمی ندارند. خدا همه آنها را مجازات می کند و آنان همچون فرد غرق شده خدا را می خوانند و او اجابتشان نمی کند».

دعای فرد غرق شده چیست؟ دعای آن که از همه چیز قطع امید کرده است به معنای

ص: 401

- 1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 187.
- 2- . غرر الحکم، ص 311.
- 3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 187.
- 4- . جامع السعادات، ج 2، ص 290.
- 5- . کافی، ج 2، ص 296.

واقعی کلمه با این وجود، به اجابت نمی رسد. آیا دعای آن که خود را از بلندی پرت کند و در حال افتادن دعا کند که خداوند او را نگهدارد، مستجاب می شود؟! «إِنَّ الْمَلِكَ لِيُصْعِدَ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِجْعَلُوهَا فِي سَجِّينَ، إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا(1)؛ فرشته عمل بنده را بالا می برد، در حالی که بدان شادمان است! وقتی کارهای خوب او را بالا می برد، خداوند می گوید: آن را در سجّین (موضعی که کتاب فجار و کفار در آن است) قرار دهید، زیرا وی در این کارها مراقصد نمی کرده است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «اخشوا الله خشية ليست بتعذير، و اعملوا لله في غير رياء و لا سمعة، فإنه من عمل لغير الله و كله الله إلى عمله(2)؛ از خداوند بدون مجازات بترسید و بدون ریا و سَمعه (شهرت طلبی) کار کنید، زیرا هر کس برای غیر خدا کار کند، خداوند در روز قیامت وی را به کارش وا می گذارد».

تفاوت میان ریا و سَمعه: ریا آن است که فرد کار می کند تا مردم او را ببینند و ستایشش کنند و یا در دلهايشان موقعیت خوبی پیدا کند. سمعه آن است که انسان کار می کند تا مردمکار او را بشنوند هرچند با چشم آن را نبینند و در نتیجه، مورد ستایش و شگفت آنها قرار گیرد. این هر دو شرك محسوب می شود و موجب نکوهش و مجازات است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الإبقاء على العمل اشدّ من العمل. قيل: و ما الإبقاء على العمل؟ قال عليه السلام: يصل الرجل بصلة و ينفق نفقة لله و حده لا شريك له، فكتب له سرا، ثم يذكرها فتمحى فكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء(3)؛ استقامت در عمل به مراتب از اصل عمل سخت تر است. گفتند: ابقای عمل چیست؟ امام علیه السلام فرمود: انسان صله ای انجام دهد و مالی را تنها برای خداوند بی شريك انفاق کند. این عمل برای او مخفیانه ثبت می شود، سپس وی از آن عمل یاد می کند و این عمل محو می شود و آشکارا برای او ثبت می گردد، سپس وی باز از آن کار یاد می کند و این بار عمل او محو می شود و به عنوان ریا برای او ثبت می گردد».

این روایت، بیشترین کارهای خیر ما را از بین می برد، زیرا کدام يك از ماست که از کارش سخن نگوئید؟ آری، این روایت باید چنین توجیه شود که مقصود از آن زمانی است

ص: 402

1- . همان، ص 295.

2- . همان، ص 297.

3- . همان، ص 296.

که فرد از عمل نیک خود به عنوان مباحثات و افتخار یاد کند، اما اگر از آن به قصد تشویق دیگران یاد کند، بدون این که در دلش مباحثات خطور نماید و چنین کسانی بسیار اندکند از باب کمک به نیکی و تقوا خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يقول الله عزوجل: أنا خير شريك، فمن عمل لي و لغيري فهو لمن عمله غيري(1)؛ خدای تعالی فرمود: من بهترین شریک هستم و هر کس برای من و دیگری کار کند، این کار برای آن فرد دیگر خواهد بود».

این تشبیهی است ظریف: دو نفر که در تجارت شریکند اگر یکی از آنها سهمش را به دیگری واگذارد، آیا بهترین شریک نیست؟ همچنین است عملی که هم برای خدا و هم برای دیگری آورده می شود، خداوند سهم خود از این عمل را به شریک خود که برای او ریا شده واگذار می کند. لذا ریاکار باید پاداش خود از این عمل را از آن شریک بگیرد.

«كل رياء شرك، إثم من عمل للناس كان ثوابه على الناس، و من عمل لله كان ثوابه على الله(2)؛ هر ریایی شرك است. هر کس برای مردم کار کند، پاداش او بر مردم است و هر کس برای خدا کار کند، پاداش او بر خداست».

آن امام به عبّاد بصری گفت: «ويك يا عبّاد، إيّاك و الرياء فإثم من عمل لغير الله و كله الله إلى من عمل له(3)؛ وای بر تو، ای عبّاد! از ریا دوری کن، زیرا هر که برای غیر خدا کار کند، خداوند او را به همان کس واگذار می کند».

نیز فرمود: «اجعلوا أمرکم هذا لله و لا تجعلوه للناس، فإثم ما كان لله فهو لله و ما كان للناس فلا يصعد إلى الله(4)؛ کارتار را برای خدا انجام دهید و آن را برای مردم انجام ندهید، زیرا آنچه برای خدا بوده، از آن خداست و آنچه برای مردم بوده، به سوی خدا بالا نمی رود». وانگهی، آیا خدا به عمل کسی نیاز دارد، تا ریا را بپذیرد؟ او به عمل خالصانه نیاز ندارد چه رسد به عمل ریاکارانه. ولی خداوند برای پاکیزگی دلها و دوری آنها از اوهام و امثال آن به عبادت دستور داد و در برابرش پاداش هم می دهد اما از عمل ناخالص، بی نیاز است.

«قال الله تعالى: أنا أغنى الأغنياء عن الشريك، فمن أشرك معي غيري في عمل لم أقبله

ص: 403

1- . محاسن، برقی، ج 1، ص 252.

2- . کافی، ج 2، ص 293.

3- . همان.

4- . همان.

إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا(1)؛ خدای متعال می فرماید: من بیشتر از هر کسی از شریک بی نیازم. بنابراین هرکه دیگری را در عمل با من شریک کند، آن را نمی پذیرم، مگر این که برای من خالص باشد».

خداوند فرد ریاکار را در میان مردم افشا و ارزش عمل او را در چشم آنان اندک خواهد کرد. بر خلاف آن جایی که عمل برای خدا باشد، زیرا خدا نیکی آن را برای مردم آشکار می کند. مگر نمی بینی که مردم ریاکار را از اخلاصمند تشخیص می دهند؟ این شناخت از کجا آمده است؟ این شناخت از سوی خداست که کار نیک را آشکار می کند و بدان می افزاید و ریاکار را به مردم می نمایاند و از ارزش عمل او می کاهد.

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزوجل: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»(2)؛ «پس هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» فرمود: «الرجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله، إنما يطلب تزكية الناس، يشتهي أن يُسمع به الناس، فهذا الذي أشرك بعبادة ربه، ثم قال: ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيام أبداً، حتى يظهره الله له خيراً، و ما من عبد يسرّ شراً فذهبت الأيام أبداً، حتى يظهره الله له شراً»(3)؛ انسان کار نیکی را انجام می دهد که هدفش از آن خدا نیست و تنها در پی تحسین مردم است و دوست دارد که مردم آن را بشنوند و این شخص به عبادت پروردگارش شرك آورده است. سپس فرمود: هر بنده ای که کاری نیک را پنهان سازد، روزها بگذرد تا این که خدا کار نیک را برای او آشکار کند و هیچ بنده ای نیست که کاری بد را پنهان سازد و روزها بگذرد تا این که خدا این کار بد را برای او آشکار کند».

«ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً و يسرّ سيئاً؟ أليس يرجع إلى نفسه فيعلم أنّ ذلك ليس كذلك؟ و الله عزوجلّ يقول: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»(4)، إنّ السريّة إذا صحت قويت العلانية(5)؛ وقتی یکی از شما کار نیکی را آشکار و کار بدی را پنهان سازد، چه می کند؟ مگر نه این است که به نفس خود رجوع می کند و می داند که چنین نیست؟ و خداوند می فرماید: "بلکه انسان خود بر نفس خود بیناست" و هرگاه نیت انسان درست باشد، کارهای علنی اش قدرت یابد».

«من أراد الله عزوجلّ بالقليل من عمله، أظهر الله له أكثر ممّا أراد، و من أراد الناس

ص: 404

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 291.

2- . سوره كهف، آيه 110.

3- . كافي، ج 2، ص 293.

4- . سوره قيامت، آيه 14.

5- . كافي، ج 2، ص 295.

بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله أبي الله عزوجل إلا أن يقلله في عين منسمعه(1)؛ هرکه با اندکی از کارش خدا را اراده کند، خداوند این کار وی را بیش از آنچه او اراده کرده برایش نمایان سازد و هرکه با بسیاری از کارش در خسته کردن بدنش و شب زنده داری اش مردم را اراده کند، خداوند این کار او را در چشم کسانی که آن را می شنوند اندک سازد».

رمز این کار روشن است، زیرا ریاکار آنقدر ریا می کند تا این کار ریای او از لغزشهای سخنش و یا از گوشه های رفتارهایش آشکار شود. وقتی مردم به يك ریای او تا چه رسد به چندین ریا پی برند، او را تحقیر می کنند و حتی به خاطر این يك ریا، کارهای خالصانه او از چشم مردم می افتد. درست مانند دروغگویی که همواره دروغ می گوید تا این که مردم بر يك دروغ در سخنش آگاهی یابند و لذا حتی سخنان راست او را تأیید نمی کنند.

امام رضا علیه السلام به محمد بن عرفه فرمود: «ويحك يا ابن عرفة، اعملوا لغير رياء ولا سمعة فإنه من عمل لغير الله وكله الله إلى ما عمل، ويحك، ما عمل أحد عملاً إلا رده الله إن خيراً فخيرٌ وإن شراً فشرٌ(2)؛ وای بر تو، ای پسر عرفه! بدون ریا و شهرت طلبی کار کنید، زیرا کسی که برای غیر خدا کار کند، خداوند وی را به همان چیز وا می گذارد. وای بر تو! هر کس کاری را انجام دهد خداوند همان را به صاحبش باز می گرداند، پس اگر نیک باشد، [پاداش] نیک [می بیند] و اگر بد باشد، [پاداش] بد [خواهد گرفت]».

تکلیف ما چیست؟ پرسشی که عده زیادی در این باره مطرح می کنند. تکلیف ما نسبت به این امر فطری که دوست داریم مردم از کار ما آگاه شوند، چیست؟ هرچند که این حالت را در دل خوش نداریم. آیا فرد از این که مردم از کارهای نیکش آگاه شوند، شاد نمی گردد؟ پاسخ: اسلام این حالت را نکوهش نمی کند بلکه پاداش دوچندان برای آن قرار می دهد.

روایت شده است: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من کار را پنهان می کنم و دوست ندارم که مردم از آن آگاهی یابند، لیکن آگاهی یافتن آنها موجب شادی من می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لك أجران، أجر السرّ و أجر العلانية(3)؛ برای تو دو پاداش است: پاداش پنهان و پاداش آشکار».

پاداش پنهان روشن است، زیرا عمل او خالصانه است و پاداش فراوان دارد. اما پاداش

ص: 405

1- . همان، ص 296.

2- . همان، ص 294.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 295.

آشکار، زیرا این آشکاری سبب اقتدای مردم، نیرومندی دین و گسترش کار نیک می شود.

از امام باقر علیه السلام درباره فردی پرسیدند که کار نیک انجام می دهد و کسی او را ببیند و این باعث شادی او می شود. امام علیه السلام فرمود: «لا بأس، ما من أحد إلاّ و هو يحبّ أن يظهر له في الناس الخير إذا لم يكن صنع ذلك لذلك(1)؛ هیچ اشکالی ندارد. کسی نیست، مگر آن که دوست دارد کار نیک او در میان مردم آشکار شود، البته به شرطی که کار او به خاطر آن نباشد».

قرآن کریم از زبان ابراهیم علیه السلام حکایت می کند: «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»(2)؛ «و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار».

اما این جایگاه که شخص از آگاه شدن مردم از کار نیک وی شادمان و از عدم آگاهی آنان اندوهگین نشود و مردم در نظرش یکسان باشند مگر این که شادمانی اش به خاطر پیروی مردم از او باشد جایگاهی است والا و منزلتی است عالی که آن را کسی نمی تواند دریابد، مگر آنان که جهاد و مراقبت کنند تا آن جا که جز خدا را نبینند. اما دعای ابراهیم علیه السلام به خاطر اقتدای دیگران به کارهای نیک اوست.

ص: 406

1- . کافی، ج 2، ص 297.

2- . سوره شعراء، آیه 84.

آیا کسی را دیده‌ای که نفاق و منافقان را دوست بدارد؟ هرگز آن را ندیده‌ای و هیچ کس ندیده و نخواهد دید. پس چرا ما نفاق داریم؟ چرا بیرون مردم برخلاف اندرون آنهاست.

نفاق: آن است که انسان ظاهری زیبا و نیکو و باطنی زشت و بد داشته باشد. اما این که برای نزدیک شدن به خدا بخشش و نمازش را از مردم پنهان کند یا این که پشت سر کسی او را ستایش کند و سپس برای پرهیز از ریا پیش رویش سکوت اختیار نماید، این کار نفاق محسوب نمی‌شود بلکه از بهترین خصلتهایی است که فرد جز از طریق کوششهای روحی طاقت فرسا نتواند به آن دست یابد و آن کوشش‌ها را کسی نتواند تاب آورد، مگر آن که از بهره بزرگ معنوی برخوردار باشد.

نفاق، خواه در ایمان و دین باشد، یا در عبادت و طاعت، در معاشرت و دیدارها و نیز برای کسب ثروت باشد، یا شهرت یا همسر و یا مقام، از پست‌ترین ویژگیها و زشت‌ترین کارها و عاداتهاست. هر فردی مگر کسی که خدا وی را مصون کرده نفاق را دارد. بنابراین، اگر آن را آبیاری کند و مورد توجه قرار دهد و نگهداری اش نماید، میوه تلخ آن را می‌خورد و صاحب آن منافق شود. اما آن که نفسش را کنترل کند تا تخم نفاق را از قلبش بیرون سازد، سپس نفس را از راه اخلاص و رُک بودن حفظ کند، دیری نمی‌پاید که قلبش پاک شود و فضیلت که در راستگویی و اخلاص و رُک بودن تجسم یافته، ملکه او شود.

در این جا، مدح و ستایش از خویشان و بیگانگان به سوی سرزیر شود و مورد عزت و احترام قرار می‌گیرد. برخلاف فرد منافق که خوار و زبون است و مردم از او دوری کنند، چنان که انسان از مار گزنده می‌گریزد، ماری که برونش خوش آیند و درونش زهر کشنده است. از این جاست که اسلام بزرگ نفاق را نکوهش و منافقان را لعنت می‌کند و جایگاه

آنان را در پایین طبقه جهنم قرار می دهد:

«إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»(1)؛ «آری، منافقان در فروترین درجه دوزخند».

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ»(2)؛ «خدا گواهی دهد که منافقین سخت دروغگویند».

«وَ لَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ»(3)؛ «ولی منافقین در نمی یابند».

نقل شده است که خدای تعالی به عیسی مسیح علیه السلام وحی کرد: «یا عیسی لیکن لسانک فی السرّ و العلانیة لسانا واحدا و كذلك قلبک، إتی احذرك نفسك، و کفی بی خیبر، لا یصلح لسانان فی فم واحد، و لا سیفان فی غمد واحد، و لا قلبان فی صدر واحد و كذلك الأذهان(4)؛ ای عیسی! باید زبانت در نهان و آشکار، یک زبان و همچنین دلت، یک دل باشد و درباره نفست به تو هشدار می دهم و من از هر چیزی آگاهم، صلاح نیست که دوزبان در یک دهان، دو شمشیر در یک غلاف و دو دل در یک سینه باشد و همچنین اندیشه ها».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من كان له وجهان في الدنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار(5)؛ هرکه را دو چهره در دنیا باشد، برایش دو زبان از آتش در روز قیامت خواهد بود».

چهره ای که ستایش کند و چهره ای که مورد نکوهش قرار دهد: هرگاه حاضر باشی ستایش کند و هرگاه غایب باشی، از تو خرده گیرد و تحقیرت کند. روشن است که زبان ستایشگر و یا زبان نکوهشگر او ذاتاً گناه نیست، زیرا آن که سزاوار ستایش باشد، ستایش او گناه نیست و هرکه سزاوار نکوهش باشد، در نکوهش وی گناهی نباشد. اما این که برای او دوزبان از آتش آفریده می شود، بدین سبب است که این کار وی ذاتاً عمل نیکو را زشت قرار می دهد. مگر نمی بینی که مردم از ستایش شدن توسط کسی که آنان را نکوهش می کند نفرت دارند و در مثل آمده است: «من مدح و ذم کذب مرتین؛ هرکه هم ستایش کند و هم نکوهش، دوبار دروغ گفته است».

اینک منظره ترسناک و خوارکننده منافق را بنگرید که انسان از آن چنّدشش می گیرد و مو بر بدنش راست می شود و اگر شخص منافق را هیچ مجازاتی نمی بود جز همین منظره در هراس و تنفر از وی بسنده می کرد. منظره او چنین است:

ص: 408

1- . سوره نساء، آیه 145.

2- . سوره منافقون، آیه 1.

3- . سوره منافقون، آیه 7.

4- . کافی، ج 2، ص 343.

5- . خصال، ج 1، ص 38.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يجيء يوم القيامة ذو الوجهين دالعاً لسانه في قفاه و آخر من قدامه يلتهبان ناراً، حتى يلهبا جسده، ثم يقال له هذا الذي كان في الدنيا ذا وجهين و ذا لسانين، يعرف بذلك يوم القيامة(1)؛ در روز قیامت شخص دو چهره [ی دو زبان] را می آورند، و یک زبانش از پشت سر او و زبان دیگرش از پیش روی او بیرون آمده است و هر دو چون آتش شعله می کشند تا آن جا که بدن او را می سوزانند. سپس گفته می شود: این همان کسی است که در دنیا دو چهره و دو زبان داشت و با همین ویژگی در روز قیامت هم شناخته می شود».

شخص دو چهره چه می خواهد؟ آیا خیر دنیا را می طلبد؟ در حالی که وی در دنیا مورد خشم و نفرت است و کسی به او توجه نمی کند. چگونه باشد حال کسی که مردم مدح او را عیب، ستایش او را نکوهش، بالا بردن او را دورویی و دروغ می دانند؟ یا این که خیر آخرت را می خواهد؟ در حالی که منظره زشت و رسوا کننده او را بیشتر از لا به لای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردیم.

امام باقر علیه السلام این ویژگی شرم آور را همپایه ویژگی دیگر که اغلب اوقات با آن توأم می باشد دانسته است و آن حسد است، زیرا فرد منافق بناچار حسود هم هست، چرا که نفاق، تنها از حقارت نفس نشأت می گیرد و هر که حقارت نفس داشته باشد حسود است و نمی تواند نعمت را در دیگران ببیند. چه، او همیشه زوال نعمت را می خواهد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «بئس العبد عبد یكون ذا وجهين و ذا لسانين، يطري أخاه شاهداً و يأكله غائباً، إن أعطي حسده، و إن ابتلي خذله(2)؛ بد انسانی است آن انسانی که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضور ستایش می کند و در غیاب گوشت بدنش را می خورد. اگر وی برخوردار شود، به او حسد می برد و اگر گرفتار شود، یاری اش نمی کند». انسان منافق بر اثر این که سرشت دورو دارد، امین نیست و اگر امین می بود، یقیناً در زبانش امین بود و لذا در تورات آمده است: «بطلت الأمانة و الرجل مع صاحبه بشفتين مختلفتين، يهلك الله يوم القيامة كل شفتين مختلفتين(3)؛ وقتی که انسان با رفیقش دورو باشد، امانت از بین می رود و خداوند در روز رستاخیز هر انسان دورو را به هلاکت می رساند».

ص: 409

1- . همان، ص 38.

2- . کافی، ج 2، ص 343.

3- . جامع السعادات، ج 2، ص 319.

بنابراین، نباید انسان منافق را امین دانست و نباید مال یا ناموس و امثال آن را در نزد وی به امانت سپرد، زیرا او یقیناً در آن خیانت خواهد کرد.

صفت‌های نکوهیده، حلقه‌های به هم پیوسته اند که برخی گردن برخی دیگر را می‌گیرد و لذا نفاق، حسد و خیانت همگی در يك زنجیره با هم هستند. از این رو، بر انسان لازم است که با برکندن ریشه‌های نفاق برای زدودن این صفات از نفس خویش بکوشد. به عنوان نمونه چه در حضور و چه در غیاب شخص، حق را بگوید و در غیر این صورت، اگر بُزدل باشد و توان آشکار کردن حق را ندارد و یا اگر مصلحت ایجاب کند که وی مدارا نماید، باید سکوت اختیار کند و نباید حاضر را ستایش و غایب را نکوهش کند.

از جمله صفات نامأنوس «عکس نفاق» است، بدین معنا که برخی از مردم حاضر را نکوهش و غایب را ستایش می‌کنند این صفت، يك نوع صفت درندگی و برتری جویی است. شخصی که این صفت را دارد هرگاه دوستش را ببیند مورد نکوهشش قرار می‌دهد، تا برتری و دلاوری و گستاخی‌اش را به رخ او بکشد. اما وقتی که دوستش غایب باشد، ستایشش می‌کند، زیرا هیچ مانعی از ستایش او را نمی‌یابد.

این صفت، هرچند از صفت نخست ضعیف‌تر است، لیک تباه‌کننده و پست است. چه، دوست کسی است که با تو راست بگوید و در حضور و غیاب نگهدارت باشد، نه این که در يك حالت، تو را بالا ببرد و در حالتی دیگر بر زمینت بزند و تفاوت نمی‌کند که سبب این کار او چه باشد و در حضور نکوهش و در غیاب ستایش می‌کند و یا برعکس.

«وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (1)؛ «و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد».

«مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» (2)؛ «از هر چیز سنجیده ای».

خدای سبحان در قرآن حکیم چنین می فرماید: هر چیزی اندازه ای دارد و هر چیزی را وزنی باشد. انسان بالطبع موجودی است ناقص و پیش رویش در جاتی است که پایان نپذیرد هم در دنیا و هم در آخرت. بنابراین، هر که گمان برد که کامل است، این گمان وی برخلاف وزن و اندازه و برخلاف حق و حقیقت می باشد.

این گمان، همان «غرور» است. اگر به دارایی ات مغرور شدی در حالی که دارایی در معرض نابودی است فریب خورده ای، زیرا برای چیزی ارزش قائل شدی که در خور آن نیست. اگر به زیبایی ات غرور پیدا کردی در حالی که زیبایی در معرض نابود شدن است فریب خورده ای، زیرا این کار تو نوعی تعیین اندازه برای زیبایی است که آن را همیشگی و قابل اعتماد می پنداری، در حالی که چنین نیست بلکه گاه وجود دارد و گاه وجود ندارد. اگر به دانش خود مغرور شدی در حالی که دانش دریای ژرفی است که انسان نمی تواند همه آن را بردارد، مگر همانند کسی که به اندازه یک کف دست آب از دریا بر می دارد فریب خورده ای، زیرا گمان بردی که کامل هستی، در حالی که هنوز در آغاز مرحله قرار داری و همچنین است آن که به سلطنتش، نیرویش و سایر ویژگیهایش مغرور می شود.

اما اگر فرد به چیزی مغرور شود که ویژگی واقعی حساب نشود، «مغرور مرکب» است نظیر «جاهل مرکب». یک بار مغرور به حساب آید زیرا کاستی را کمال پنداشته و بار دیگر

ص: 411

1- . سوره رعد، آیه 8.

2- . سوره حجر، آیه 19.

مغرور گفته شود، زیرا بر حسب پندارش به آخرین درجه کمال موهوم خود رسیده است! صفت غرور از این رو مورد نکوهش است که دروغ و خلاف واقع می باشد. دلیل دیگر نکوهیده بودن غرور آن است که سبب ایستایی شخصی در رتبه های پایین کمال می شود و اندیشه را از پرواز به کرانه های کمالهای گسترده و ابعاد فضایل والا باز می دارد و لذا اسلام آن را بشدت نکوهش کرده و بزرگترین حجم نفرت و نکوهش را برایش آماده کرده است.

قرآن حکیم می فرماید: «فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (1)؛ «زندگانی دنیا شما را فریب ندهد».

اگر مغرور شوید، به سبب اعتماد به دنیا و زرق و برقهایش از به دست آوردن کمالی که شایسته شماست باز می مانید.

«وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (2)؛ «شیطان فریبنده شما را درباره خدا نفریبد».

واژه «غرور» که در اینجا آمده است به معنای چیزی است که عامل غرور فرد می شود، خواه ثروت باشد، خواه مقام و یا دانش و عمل نیک، زیرا این امور انسان را درباره خدا می فریبد و لذا به آنچه خداوند در حرکت پرشتاب و همیشگی به سوی فضیلت و کار نیکو اراده کرده است نمی رسد. خداوند در آیه ای دیگر اهل غرور را نکوهش کرده می فرماید:

«وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (3)؛ «ولی شما خود را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده شما را درباره خدا بفریفت».

اینک باید اندکی نزد سخن خداوند: «و غررتکم الامانی» درنگ کنیم. انسان آرزو دارد که ثروتش، عمرش، فرزندانش و مقامش باقی بماند. چنان که اموری را در آینده آرزو می کند از قبیل مقام و ثروتی که چشم می کشد و یا امثال آن و همین آرزوهاست که میان انسان و طاعت حایل می شود و هرگاه به وی بگویی: چرا به حج نمی روی؟ می گوید: در سال آینده، زیرا بقای عمر را امید دارد. هرگاه به او بگویی: چرا زکات نمی دهی؟ می گوید:

در آینده زکات خواهم داد، زیرا بقا و فراوانی مال را امید دارد. وقتی به او بگویی: چرا عمر را به کارهای بیهوده می گذرانی؟ می گوید: بزودی آن را صرف دانش و عمل خواهم کرد،

ص: 412

1- . سوره لقمان، آیه 33.

2- . سوره فاطر، آیه 5.

3- . سوره حدید، آیه 14.

زیرا گمان می کند که عمرش ادامه می یابد تا وی آنچه را که می خواهد انجام دهد، حال آن که تمام این وعده های پنداری او را به خواب غفلت فرو می برد.

حقیقت آن است که کار نیک با آرزو به دست نمی آید و بدی هم با آرزو از میان نرود: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»⁽¹⁾؛ [پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست، هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند». و لذا انبوهی از روایات درباره نکوهش غرور وارد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حَبَّذَا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَفَطْرَهُمْ كَيْفَ يَغْبُونَ سَهْرَ الْحَمَقِيِّ وَاجْتِهَادَهُمْ، وَلِمَثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ صَاحِبِ تَقْوَى وَيَقِينٍ أَفْضَلُ مِنْ مَلَأَ الْأَرْضَ مِنَ الْمَغْتَرِينَ»⁽²⁾؛ چه نیکوست خواب هوشیاران و روزه گشادن آنها! که [با عمل خود] شب زنده داری نادانان و کوشش آنها را بی بها می کنند. [بدانید که] عمل به اندازه ذره ای از صاحب تقوا و یقین، از عمل مغروران که زمین را پر کند بهتر است».

آیا نمی بینی مهندسی که ساعتی را کار می کند و تمام شب را با خیال راحت می خوابد و سود فراوان می برد، در حالی که کارگر، شب و روز زحمت کشد و زیان می بیند: مهندس با طراحی ساختمان در نیم ساعت پنج دینار می گیرد، در حالی که کارگر زحمت کش دوازده ساعت کار می کند و یک دینار می گیرد؟ چنین است تفاوت میان فرد پرهیزکاری که نماز واجبش را می خواند و شب را می خوابد و مغروری که شب و روز نماز می گزارد و گمان کند که نمازش بسیار ارزشمند است و با این نمازها خدمت بزرگی برای خدا انجام داده! امام صادق علیه السلام فرمود: «فرد مغرور در دنیا بیچاره است و در آخرت فریب خورده، زیرا برتر را به پست تر فروخته است. خودپسند مباش و چه بسا که به ثروت و سلامتی جسمی ات فریب می خوری و خیال می کنی که باقی خواهی ماند و چه بسا به درازی عمرت و فزونی فرزندان و یارانت مغرور می گردی، به این امید که به وسیله آنها رهایی یابی و چه بسا به زیبایی و شخصیت و این که به آرزو و خواسته ات رسیدی، مغرور می شوی و گمان می کنی که راستگو و درست کار هستی و چه بسا به حالت پشیمانی که به خاطر کوتاهی در عبادت به تو دست داده، فریب می خوری، در حالی که خدا اخلاص را می داند. گاهی به دانش و نسب خودت مغرور می شوی، در حالی که از آنچه در نزد خدا نهان است آگاهی نداری و نیز ممکن است این توهم به تو دست

ص: 413

1- . سوره نساء، آیه 123.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 3.

دهد که خدا را می خوانی، در حالی که دیگری را می خوانی. چه بسا می پنداری که به مردم اندرز می دهی، در حالی که آنان را برای خود می خواهی و هدف آن است که آنها به تو تمایل پیدا کنند و چه بسا نفست را نکوهش می کنی و در حقیقت به ستایش آن می پردازی» (1).

نوعی دیگر از غرور است که بیشتر مردم بدان گرفتار آیند. دخترانشان را شوهر ندهند؛ تا به شوهر دلخواه که دارای ثروت و مقام باشد دست یابند، یا این که در بهار جوانی چشم می کشند که به همسر خیالی خود دست یابند، یا آموزگار شایسته ای را به امید آموزگاری دیگر رها کنند و یا فرصت ارزنده ای را از دست می دهند تا فرصتی بهتر بدست آورند و...

اما ناگاه می بینند که پیر شده و بدون همسر و بدون آموزگار باقی مانده اند و فرصت از دست رفته و غرورشان به سرابی فریبنده و خیالی بیهوده تبدیل شده و لذا می گویند:

ألا ليت الشباب يعود يوما *** فأخبره بما فعل المشيب؟

«ای کاش، جوانی باز می گشت تا آنچه را پیری بر سرم آورده به او خبر می دادم».

پاسخ این آرزو چنین است: آیا کاشکی کاشکی گفتن سودی دارد؟ نوعی دیگر غرور، اعتماد [بیش از اندازه] بر خود یا نیرو و یا امثال آن است که موجب می شود انسان برای رویارویی با امور آینده، آمادگی خویش را از دست بدهد و غالباً این نوع غرور، سبب عقب ماندگی ملتها، انسانهای هوشمند و ورشکستگی بازرگانان می شود، در حالی که فرد غیر مغرور به کوشش و تلاش روی می آورد تا از قافله عقب نماند.

داستان خرگوش و لاک پشت معروف است. آن دو برای پیمودن مسافت از جایی معین تا درختی مشخص با یکدیگر شرط بندی کردند که هر يك پیشی گیرد جایزه از آن اوست. خرگوش سرگرم بازی شد، زیرا به سرعت و جهش خود مطمئن بود، اما لاک پشت به راهپیمایی همت گمارد. ناگهان خرگوش توجه می کند و لاک پشت را نزد درخت می بیند و این جاست که جایزه را لاک پشت می برد، زیرا در دویدن پیش افتاد! نقطه مقابل غرور زیرکی و هوشیاری است. فرد زیرک و هوشیار کسی است که امور را درست تخمین زند و با نگرش درست به اشیا بنگرد و لذا همیشه در تلاش است، هر چند از همه مردم داناتر، ثروتمندتر، زیباتر و بالاتر باشد و چنین فردی شایستگی پیشرفت و

ص: 414

پیروزی را دارد، خواه در امور دنیایی اش هوشیار باشد و خواه در امور آخرتش. آری، هوشمندی حقیقی آن است که در امور اخروی هوشیار و زیرک باشیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إعلم انك لن تخرج من ظلمات الغرور والتمني إلا بصدق الإنابة إلى الله والإخبات له و معرفة عيوب أحوالك من حيث لا يوافق العقل والعلم، ولا يحتمله الدين والشريعة و سنن القدوة و أئمة الهدى، و ان كنت راضيا بما أنت فيه، فما أحد أشقى بعمله منك و أضيع عمرا، فأورث حسرة يوم القيامة(1)؛ بدان که تو هرگز از تاریکیهای غرور و آرزو بیرون نمی شوی، مگر از طریق توبه راستین و خضوع در پیشگاه خدا؛ و نیز شناخت عیبهای خود که با عقل و دین سازگاری ندارد و دین و آیین و سنتهای پیشوایان و امامان آنها را بر نمی تابد و اگر به آن حالتی که داری خشنود باشی، از هر کسی بدبخت تر خواهی بود و عمرت را بیشتر تباه خواهی کرد و لذا افسوس روز قیامت برایت باقی می ماند».

کالای دنیا در آخرت بسیار بی ارزش است و دنیا جز بیهوده کاری و بازیچه نیست. بنابراین، زیرک کسی است که خود را برای آخرت آماده کند و شب و روز برای به دست آوردن مقام والا در آن جا بکوشد. البته، نه این که دنیا را رها کند، زیرا دنیا کشتزار آخرت است. یکی از ملحدان می گوید: «چون مسلمانان به آسمان روی آوردند، زمین فرمانبردار آنها شد و چون به زمین روی آوردند، آسمان و زمین زیر فرمانشان قرار گرفت». بنابراین، شایسته است که انسان از نفس خود مراقبت کند تا مغرور نشود.

مشهور است که عامل نابودی يك امت و پایایی امتی، یا نابودی يك و ادامه حکومت دیگر آن است که امت نخست و یا حکومت نخست، تنبلی پیشه کند و سست شود و در نتیجه عنصر بقا را از دست بدهد و دچار غرور گردد و کار نکند. در حالی که امت دوم کار کند و هسته های حکومت آینده را فعال سازد و دومی جای اولی را بگیرد.

ص: 415

«اعمل لدنياك كأنك تعيش أبداً و اعمل لآخرتك كأنك تموت غداً⁽¹⁾؛ برای دنیایت آن چنان کار کن که گویی همیشه زنده می مانی و برای آخرت چنان کار کن که گویی فردا می میری».

این حدیث حقیقتاً عنوان مؤن زیرک است که برای اصلاح دنیا و پیشرفت تمدن کار می کند. درست مانند آن که دنیا را جایگاه ابدی خود می داند و لذا زمین را هموار می نماید، جویها را می شکافد، بیابانها را می کارد و شهرها را آباد می سازد و کارهایی از این قبیل که زندگی دنیا را زینت می بخشد و به تمدن بشری شکوفایی می دهد.

این از يك سو و از سویی دیگر برای روز واپسین کار می کند، به گونه ای که گویی فردا از این جهان رخت بر می بندد و از این رو، برای پروردگارش نمازهای واجب را می خواند، زکات می دهد، اگر استطاعت یابد به حج می رود، روزه واجبش را می گیرد، امر به معروف می کند، به فضیلت آراسته می شود، از محرمات و گناهان دوری می کند، تا آن جا که باک ندارد فردا بمیرد و یا هزار سال دیگر. این گونه انسان هم دنیا دارد و هم آخرت.

اما آن که امور آخرت را واپس می اندازد، چنان که گویی همیشه زنده می ماند و کارهای دنیا را پیش می اندازد، آرزوی او خطاست و چنین آرزویی نکوهیده و هلاک کننده است. چه، او بر این باور است که مدت بسیاری زنده می ماند و لذا برای خود، لوازم این مدت را آماده می کند از قبیل ثروت، خانه و دیگر لوازم آسایش. آنگاه به آخرت هیچ توجهی ندارد:

به حج نمی رود، خمس را به تأخیر می اندازد، ستم را و نمی نهد، نماز و روزه قضایی اش را به جا نمی آورد و... ناگهان مرگ به سراغش آید و او می گوید: «رَبِّ اِزْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ

ص: 416

صَلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»(1)؛ «پروردگارا مرا بازگردانید، شاید در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم».

خداوند هم به او پاسخ می دهد: خیر.

شاعر می گوید:

يَا مَنْ بَدُنِّيَا شَتَّعَلُّ *** قَدْ غَرَّهَ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتُ يَأْتِي بَعَثَةً *** وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

«ای که به دنیایش سرگرم و آرزوی دراز فریش داده. مرگ ناگهان آید و قبر گنجی عمل است» این صفت، یعنی «آرزوی دراز» پیش از آن که آخرت را تباہ کند، دنیا را تباہ می سازد، زیرا کسی که آرزوی دراز دارد، مرگ و آخرت را نصب العین خود قرار نمی دهد و بناچار حدود منافع اجتماع و قوانینی را که برای اصلاح نفس مقرر شده، زیر پا می نهد و موجب پس ماندگی و عقب افتادگی می شود و لذا، اسلام بشدت از آرزوی دراز بر حذر می دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصْلَتَانِ: إِتْبَاعَ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا إِتْبَاعَ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلَ الْأَمَلِ فَإِنَّهُ الْحَبُّ لِلدُّنْيَا(2)؛ سخت ترین چیزی که از آن بر شما بیم دارم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز. اما پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می دارد و اما آرزوی دراز موجب دوستی دنیا می شود».

پیروی از هوای نفس چگونه از حق باز می دارد؟ هر کس از هوای نفس پیروی کند، هوای نفس رهبرش خواهد بود و به حق نمی نگرند. او در به دست آوردن ثروت، از هوای نفسش پیروی می کند و لذا خشمناک می شود، ربا می خورد و احتکار می کند و به ناداران و یتیمان و ناتوانان ستم می کند و لقمه زندگی آنها را می رباید و در به دست آوردن مقام از هوای نفس پیروی می کند و لذا بناحق مردم را می کشد، کتک می زند، زندان می کند، تبعید می کند و... اما آن که حق راهبرش باشد، پابند به حق است اگر حق چیزی را اجازه داد، به دنبال آن می رود و اگر حق اجازه نداد از آن دوری می کند.

اما آرزوی دراز، تنها دوست داشتن دنیا است که ترازویی نابرابر است، زیرا دوستی باید میان دنیا و آخرت تقسیم شود و لذا دنیا را به اندازه ای باید دوست داشت که از آن عبور کرد و به جهانی دیگر منتقل شد و آخرت را به اندازه ای باید دوست داشت که بتوان در آن

ص: 417

1- . سوره مؤنون، آیه های 99 و 100.

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 27.

باقی ماند و آرام گرفت، همانند کسی که از پلی به باغی عبور می کند. او پل را دوست دارد و به اصلاح آن می پردازد، وگرنه چگونه می تواند از روی آن عبور کند و دوستی او نسبت به پل، دوستی عرضی و مرحله ای است، نه دوستی ذاتی و اصلی، در حالی که دوستی او نسبت به باغی که قصدش را دارد، دوستی ذاتی است و این، همان ترازوی برابر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این سخن را با اختلافی اندک در عبارت و حفظ اصل معنا فرموده است: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِيْتَانِ إِيْتَابِ الْهُوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِيْتَابُ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ(1)؛ آنچه بیش از هر چیزی بر شما بیم دارم، دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز. اما پیروی هوای نفس، انسان را از حق باز می دارد و اما آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد».

آنگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن پیشین خود را چنین ادامه می دهد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يَحِبُّ وَيَبْغِضُ، وَإِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ، أَلَا إِنَّ لِلدِّينِ أَبْنَاءَ، وَ لِلدُّنْيَا أَبْنَاءَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدِّينِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ إِرْتَحَلَتْ مُوَلِّيَّةً، أَلَا إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَتَتْ مَقْبَلَةً، أَلَا وَ إِيْتَاكُمْ فِي يَوْمِ عَمَلٍ لَيْسَ فِيهِ حِسَابٌ، أَلَا وَ إِيْتَاكُمْ يَوْمَ تَكُونُوا فِي يَوْمِ حِسَابٍ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ(2)؛ خداوند دنیا را هم به کسی می دهد که دوست دارد و هم به آن که دشمن دارد. هرگاه خداوند انسانی را دوست بدارد، به وی ایمان عطا می کند جز این که دین را فرزندان دینی است و دنیا را فرزندان دنیایی. بنابراین، از فرزندان دین باشید و نه از فرزندان دنیا. آگاه باشید که دنیا کوچیده و پشت کرده است. آگاه باشید که آخرت آمده و روی آورده است. آگاه باشید که شما در روزی هستید که در آن کار است و حسابرسی نیست. آگاه باشید که بزودی در روزی خواهید بود که در آن حسابرسی است و کار نیست».

مقصود از فرزندان دین، کسانی هستند که هم به دنیا توجه دارند و هم به آخرت. چنان که خداوند می فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْأَخْرَةِ حَسَنَةً(3)؛ (برخی از آنان می گویند: پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن».

چه، کار برای دنیا، جزء دین است. اما مراد از فرزندان دنیا کسانی اند که همچون سگان

ص: 418

1- . نهج البلاغه، خطبه 42، ص 83.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 27.

3- . سوره بقره، آیه 201.

حریص دنیا و بهره برداری از آن هستند از هر راهی که باشد و آخرت را فراموش کرده اند:

«وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ»⁽¹⁾؛ «و حال آن که از آخرت غافلند».

پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر آرزو را نکوهش می کند: «نجی اول هذه الأمة بالیقین و الزهد، و یهلك آخر هذه الأمة بالبخل و الأمل»⁽²⁾؛ نخستین فرد این امت به وسیله یقین و زهد نجات یافت و آخرین فرد این امت به سبب بخل و آرزو هلاک می شود».

شاید مراد از نجات، نجات دنیا و آخرت و مراد از هلاکت، هلاکت دنیا و آخرت باشد، زیرا زاهدی که یقین دارد، دنیا را برای گناهکاران و ستمگران رها نمی کند تا آن را پر از فساد کنند، بلکه در راه خدا و مستضعفان جهاد می کند و با این کار، دنیا را آباد می سازد، همان گونه که با کارهای نیک آخرتش را آباد می سازد. برخلاف فرد بخیل و آرزو دراز که دنیا و زرق و برقهایش را دوست دارد و در راه حق جهاد نمی کند. چگونه مبارزه کند در حالی که مبارزه ممکن است به از بین رفتن جان و مال انسان بینجامد و لذا جنایتکاران و تبهکاران دنیا را مورد بهره برداری قرار می دهند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخن دیگری فرمود: «إذا أصبحت فلا تحددت نفسك بالمساء و إذا أمسيت فلا تحددت نفسك بالصباح و خذ من صحتك قبل سقمك و من حیاتك قبل موتك فإنك لا تدري ما اسمك غداً»⁽³⁾؛ هرگاه بامداد کردی، با خود مگو که تا شام زنده می مانی و هرگاه شام کردی با خود مگو که تا بامداد زنده می مانی. از سلامتی ات بهره گیر، پیش از آن که بیمار شوی و از زندگی ات بهره گیر، پیش از آن که از دنیا بروی، زیرا تو نمی دانی که فردا نامت چیست».

پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که اسامه کنیزی را با قسط يك ماهه به مبلغ صد دینار خریده است و لذا فرمود: «اسامه آرزو دراز است و سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست، چشم به هم نردم جز این که گمان کردم پلکهایم به هم نمی آیند، مگر آن که خداوند روحم را می گیرد، نگاهم را بالا- نبردم، جز آن که گمان کردم وقتی آن را فرو می افکنم از دنیا می روم، لقمه ای در دهان ننهادم، مگر آن که گمان کردم آن را فرو نمی برم تا این که گلوگیر خواهد شد. سپس فرمود: ای فرزندان آدم! اگر خردمند هستید، خود را از مردگان به شمار آورید و سوگند به آن که جانم در دست

ص: 419

1- . سوره روم، آیه 7.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 27.

3- . امالی، شیخ طوسی، ص 526.

اوست، قطعاً آنچه به شما وعده داده شده می آید و شما نمی توانید از آمدنش جلوگیری کنید»(1).

چه زیبا، چه حکمت آمیز و چه درست است سخن او! مگر نمی بینی بویژه در این روزگاری که شیوه های بهداشت اسلامی از جامعه برچیده شده است مردمانی را که به طور ناگهانی می میرند؟ زیرا در حالی که می خندند، یا سخن می گویند، یا می خورند و یا...

جانشان را از دست می دهند. پدرم خدای رحمتش کند در حالی که وضو می گرفت و برای نماز مغرب و عشا آماده می شد، داعی مرگ را لبیک گفت و اجل به وی آنقدر مهلت نداد که وضویش را کامل کند. خواهرم که در عنفوان جوانی بود، در آغاز شب به پشت بام خانه رفت تا بخوابد و در بامداد او را بدنی بی روح دیدیم و کسانی که در آن جا خواب بودند، متوجه نشدند که در چه لحظه ای او جانش را به آفریدگارش تسلیم کرد؟... و این چنین است که انسانی که یک ماه امید بقای خود را دارد، آرزوی دراز خواهد داشت.

البته، این سخن بدان معنا نیست که دادوستدها و وام گرفتتها و دادنها از بین برود، بلکه معنایش آن است که انسان باید کارهایش را خوب انجام دهد تا آن جا که اگر ناگهانی و بدون پیش بینی بمیرد، بدون آمادگی نباشد.

در حدیثی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا اباذر، أتحب أن تدخل الجنة؟ قلت: نعم، فذاك أبي، قال: فاقصر من الأمل و اجعل الموت نصب عينك، و استح من الله حق الحياء(2)؛ ای اباذر، آیا دوست داری که وارد بهشت شوی؟ گفت: بله، پدرم به فدایت. فرمود: آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در برابر دیدگانت قرار بده و از خداوند آن گونه که شایسته است شرم کن».

شرم کردن از خدا، آن گونه که شایسته است، در سوق دادن انسان به بالاترین مراتب بهشت بسنده است، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله بر کوتاه کردن آرزو و یاد مرگ پافشاری کرده است، زیرا از مهم ترین عوامل اصلاح انسان به شمار می رود که یقیناً به بهشت پایان می یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعایش چنین می گفت: «اللهم إني أعوذ بك من دنيا تمنع خيرا الآخرة، و من حياة تمنع خيرا الممات، و أعوذ بك من أمل يمنع خيرا العمل(3)؛ خدایا، از دنیایی به تو پناه می برم که جلوی نیکی آخرت را می گیرد و از زندگی ای به تو پناه می برم که جلوی خیر

ص: 420

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 27.

2- . امالی، شیخ طوسی، ص 534.

3- . مجموعه ورام، ج 1، ص 273.

و خوبی مرگ را می گیرد و از آرزویی به تو پناه می برم که مانع از نیکی عمل می شود».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ما أطال عبد الأمل إلا أساء العمل (1)؛ هر بنده ای که آرزو را طولانی کند، کارهای زشت انجام می دهد».

بنابراین، باید آرزو را کوتاه کرد و به کار اهمیت داد و هرگاه نفس انسان برای او از آرزوها سخن بگوید، با افسار زهد و اندرز او را مهار کند. چه، کوتاه کردن آرزو موجب خیر دنیا و آخرت می شود. از مهمترین عواملی که موجب کوتاهی آرزو و روی آوردن به عمل می شود یاد مرگ، رفتن بر قبرستانها، یاد احوال گذشتگان از خویشاوندان و دوستان و مطالعه کتابهای گذشتگانی که مدت درازی در دنیا زیستند و سپس:

جَرَّتِ الرِّيَاحُ عَلَى مَحَلِّ دِيَارِهِمْ *** فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى مِعَادٍ

«بادها بر جای خانه هایشان وزید پس گویی قرار همین بود».

نیکی کردند یا بدی، ساختند یا خراب کردند، اصلاح کردند یا فساد، تنبلی نمودند یا فعالیت، همگی رفتند و از آنها چیزی باقی نماند. و اینک گروگانهای درون لحدها و اسیران خاکند. هیچ يك از آنها نفس نمی کشد و هیچ انسانی از آنان کار نمی کند و به شادمانی دنیا، شاد و به اندوه آن اندوهگین نمی شوند و گویی اصلاً نبوده و به دنیا نیامده و از آن نرفته اند.

چنان که باید در احوال مردگانی که از خویشان و دوستان و یا بیگانگان می میرند، اندیشید:

فَإِذَا حَمَلْتَ إِلَى الْقُبُورِ جَنَازَةً *** فَأَعْلَمْ بِأَنَّكَ بَعْدَهَا مَحْمُولٌ

كُلُّ ابْنِ أُنْتَى وَإِنْ طَالَتْ سَلَامَتُهُ *** يَوْمًا عَلَى آلِهِ حَبَابًا مَحْمُولٌ

«هرگاه جنازه ای را به گورستان می بری، بدان که تو هم پس از او برده خواهی شد.

هر انسانی هر چند سلامتی اش به درازا بکشد، روزی بر تابوت گذاشته می شود».

بویژه اگر افراد بانقوی گرد هم آیند و حالات مردگان را یاد کنند، درباره نبود شدن بیندیشند، داستانهای گذشتگان را یاد کنند، بگریند و یا مانند گریه کنندگان باشند و فراوان استرجاع بگویند، این کار، دوستی آخرت و بی میلی به دنیا را در دل می رویاند و موجب آمادگی برای کارهای شایسته و دوری از زرق و برقهای دنیا و ستم و تبهکاری می شود.

از این رو، گذشتگان نیکوکار، چنین مجالسی را برگزار می کردند و فراوان به گورستانها

رفت و آمد داشتند. فرد مورد اعتمادی برایم نقل کرد: روزی به قبرستانی رفتم که زائری نداشت. ناگاه صدای ضعیفی را از گوری شنیدم. گفت: نزدیک رفتم و گوری دیدم که بسته نبود و از آن آواز انسانی را می شنیدم که می گفت: «رَبِّ اَرْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (1)؛ «پروردگارا مرا بازگردانید. شاید من در آنچه وانهادم ام کار نیکی انجام دهم».

پس از اصرار و تکرار، دیدم گوینده در پاسخ خود می گوید: «ما تو را بازگردانیدیم، پس کاری نیک انجام ده». راوی گفت: ناگهان سید میرزا مهدی را دیدم مقصودش پدرم بود که از آن قبر بیرون آمد، در حالی که خاک آلود و شکسته حال بود و آنگاه که مرا دید، از من پیمان محکم گرفت که تا وقتی زنده است این جریان را به کسی بازگو نکنم.

نقل می کنند که شاهی در کاخش نشسته بود و وزیران گرد او بودند. ناگهان زاهدی را دید که می خواهد به کاخ درآید و نگهبانان اجازه نمی دهند و او هم اعتراض می کند که چرا از آر میدان او در این مسافرخانه جلوگیری می کنند؟ پادشاه به خشم آمد و دستور به احضار وی داد. وقتی احضار شد، به او گفت: چگونه اینجا را مسافرخانه می نامی. زاهد گفت: پس اینجا چیست؟ شاه گفت: این کاخ سلطنتی است. زاهد گفت: پیش از تو از آن که بوده؟ شاه گفت: از آن جدّم. زاهد گفت: پس از او؟ شاه گفت: از آن پدرم. زاهد گفت: پس از وی؟ شاه گفت: از آن خودم. زاهد گفت: پس از تو؟ شاه گفت: از آن فرزندم. زاهد گفت: تو اعتراف کردی که این کاخ مسافرخانه است. مگر مسافرخانه جایگاه مسافران نیست؟ و آیا جدّ و پدرت مسافر نبودند که در این جا فرود آمدند و سپس کوچیدند و بدین ترتیب، تو به فرود آمدنت و پس از اندکی، به کوچ کردنت و جانشینی فرزندت اعتراف می کنی؟ در این جا، شاه متوجه شد و لذا شبانه به طور پنهانی از کاخ بیرون رفت و به آن زاهد پیوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكثَرُوا ذَكَرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ، قِيلَ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدُ عَلِيٍّ الْحَقِيقَةَ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، وَ لَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ» (2)؛ از نابود کننده لذتها فراوان یاد کنید. پرسیدند: آن چیست، ای رسول خدا؟ فرمود: مرگ، زیرا هیچ کس به طور حقیقی در حال آسودگی از آن یاد نکرد، مگر این که دنیا بر او تنگ شد و هیچ کس در سختی از آن یاد نکرد، مگر این که دنیا بر او فراخ گردید».

ص: 422

1- . سوره مؤمنون، آیه های 99 و 100.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 30.

براستی گاهی به سبب تنگدستی، یا بیماری، یا مرگ خویشاوند، یا از دست دادن مقام و امثال آن، دنیا بر انسان تنگ می شود و زمانی که مرگ و نابود شدن دنیا را به یاد آورد، شاد شود، روحش آرام گیرد و اندوهش از بین می رود. بر عکس آن، گاه دنیا برای انسانی فراخ است و بسیار شادمان می گردد، تا آن جا که هرگاه این حالت باقی است، دست به سرکشی می زند. اما اگر متوجه شود و بیندیشد و از مرگ و بلا یاد کند، یقیناً آندوهگین می شود، زیرا می داند که این حالت شادمانی باقی نمی ماند و لذا دلیلی ندارد که به خاطر داشتن ثروت، یا مقام و امثال آن شادمان گردد. بنابراین، یاد مرگ چه نیکو دویی است برای هر دو حالت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «تحفة المؤمن الموت (1)؛ هدیه مؤن مرگ است».

«الموت كفارة لكل مسلم (2)؛ مرگ کفاره هر مسلمانی است».

طبیعی است که مرگ هدیه انسان مؤن باشد. آیا دنیا زندان مؤن نیست؟ چنان که به طور طبیعی مرگ کفاره است، زیرا سختیها و بیمهای آن، گناهی را که مؤن از روی نادانی و خطا مرتکب شده از بین می برد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا کسی با شهیدان محشور می شود؟ فرمود: «نعم، من يذكر الموت في اليوم و الليلة عشرين مرة (3)؛ بله، کسی که مرگ را در روز و شب، بیست بار یاد کند».

نیز فرمود: «أكثرها من ذكر الموت فإنه يمحص الذنوب و يزهد في الدنيا (4)؛ مرگ را بسیار یاد کنید که گناهان را از بین می برد و تمایل به دنیا را کم می کند».

همچنین، فرمود: «كفى بالموت واعظاً (5)؛ مرگ به عنوان اندرز دهنده کافی است».

چه، آخرین اندرزی که اندرز دهنده می دهد آن است که می گوید: کار نیک انجام بده و تبهکاری را رها کن، زیرا پشت سرت مرگ و حسابرسی است. در حالی که یاد و اندیشه مرگ، در دل همان احساسی را ایجاد می کند که واعظ آگاه آن را به وجود می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الموت الموت، ألا و لا بد من الموت جاء الموت بما فيه، جاء بالروح و الراحة، و الكثرة المباركة إلى جنة عالية، لأهل دار الخلود، الذين كان لها سعيهم و فيها رغبتهم (6)؛ مرگ را، مرگ را [فراموش مکنید]. آگاه باشید که آمدن مرگ حتمی است و مرگ

ص: 423

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 268.

2- . همان.

3- . همان.

4- . همان، ص 269.

5- . همان.

6- . کافی، ج 3، ص 257.

همراه با آنچه در آن است می آید و با مژده و آسایش و بازگشتی پر برکت به سوی بهشت والا برای ساکنان خانه همیشگی می آید آنان که برای آن کوشیدند و بدان اشتیاق داشتند». انسان آن گونه که در داستان آدم آمده است از بهشت فرود آمد. پس وقتی که به بهشت می رود، بازگشتی خواهد بود به سوی آنچه از آن فرود آمده بود و در آن خیر و برکت همیشگی است که جز آن، برای هیچ چیزی نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا استحققت ولاية الله و آله فرمود: «إذا استحققت ولاية الله و السعادة، جاء الأجل بين العينين و ذهب الأمل وراء الظهر، و إذا استحققت ولاية الشيطان و الشقاوة جاء الأمل بين العينين و ذهب الأجل وراء الظهر(1)؛ هرگاه سزاوار دوستی خدا و سعادت باشی، مرگ پیش رو می آید و آرزو پشت سر رود و هرگاه سزاوار دوستی شیطان و بدبختی باشی، آرزو پیش رو آید و مرگ پشت سر می رود».

این تشبیه بسیار زیباست، زیرا سزاوار چیزی شدن، تنها از راه مقدماتی است که انسان آماده می کند از قبیل اندیشیدن، یاد کردن، عمل نمودن و امثال آن. اینک باید اندکی نزد این حدیث درنگ کنیم تا بنگریم که چگونه یاد مرگ در میزان اعمال انسان اثر می گذارد.

در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی نام برده شد و همه حاضران او را ستودند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کیف کان ذکر صاحبکم للموت؟ قالوا: ما کتّا نکاد نسمعه یذکر الموت، قال صلی الله علیه و آله: فإنّ صاحبکم لیس هناك(2)؛ آن رفیق شما از مرگ چگونه یاد می کرد (چه اندازه به یاد مرگ بود)؟ آنها گفتند: ما از او نشنیدیم که مرگ را یاد کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رفیق شما در آن جا (در خور این ستایش) نیست».

آری، این فرد مرتبه بلندی ندارد. چگونه برایش چنین مرتبه ای باشد، در حالی که او از مرگ یاد نمی کند؟ آن که خود را برای حساب آماده نمی کند، یقیناً همانند کسی که خود را برای آن آماده می کند، کار نمی کند و آن که خود را برای حساب آماده می سازد، باید بسیار از حساب یاد کند. مگر نمی بینی، کسی که آینده سختی در پیش دارد، چگونه همیشه به یاد آن است و برای آن امکانات آماده می کند؟ و اگر کسی را بنگری که آینده خطرناک دارد و به اندیشه و یاد آن نمی باشد، بدان که او نادان است و از تدبیر و خرد بهره ای ندارد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام مؤنان زرنگ تر و گرامی ترند؟ فرمود: «أكثرهم ذكراً للموت

ص: 424

1- . همان.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 269.

و أشدّهم استعداداً له، أولئك هم الأكياس، ذهبوا بشرف الدنيا و كرامة الآخرة(1)؛ آنان که از همه بیشتر به یاد مرگ باشند و برای آن آمادگی پیدا کنند. اینان همان هوشیارانی هستند که با شرافت دنیا و کرامت آخرت رفتند».

آخرت چیزی است که هم پاداش آن شگفت انگیز است و هم کیفر آن، تا آن جا که اگر کسی در دنیا از بالاترین مقام برخوردار باشد به پایین ترین درجه نیکوکاران در آخرت نمی رسد. چنان که اگر کسی دچار سخت ترین عذاب در دنیا باشد، به پایه کمترین عذاب آخرت نمی رسد. و لذا زیرک ترین افراد کسی است که فقط به کار آخرت پردازد. معنای این سخن آن نیست که دنیا را باید رها کرد، زیرا رها کننده دنیا از دیدگاه اسلام مورد خشم است، بلکه معنایش آن است که دنیای وبال و فاسد را باید رها کرد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «أكثر ذكر الموت فإِنَّه لم يكثر ذكره إنسان إلاّ زهد في الدنيا(2)؛ مرگ را بسیار یاد کن، زیرا هر انسانی آن را بسیار یاد کرد، در دنیا زاهد شد». امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا أنت حملت جنازة فكن كأنك أنت المحمول و كأنك سألت ربك الرجوع إلى الدنيا ففعل، فانظر ماذا تستأنف ثم قال عليه السلام: عجبٌ لقوم حبس أولهم عن آخرهم ثم نودي فيهم الرحيل و هم يلعبون(3)؛ هرگاه جنازه ای را برداشتی، به گونه ای باش که گویی تو را برداشته اند و گویی از پروردگارت درخواست کرده ای که به دنیا بازت گرداند و او هم بازگردانیده. پس، بنگر که چگونه آغاز می کنی. سپس امام فرمود: شگفتا از مردی که نخستین آنها به خاطر واپسین آنها زندانی شده و به آنها اعلان کوچ داده اند، در حالی که آنها سرگرم بازی اند!».

کسانی که پیش از ما مرده اند، از کوچیدن به جهان واپسین جلوگیری شده اند، تا به آنها بپیوندیم و هرگاه تمام افراد بشر به کاروان مردگان پیوستند، قیامت بزرگ بر پا شود و آنگاه برای هر فردی یا بهشت است و یا دوزخ. از آن جا که می دانیم، همه ما می میریم، گویا چنان است که مرگ را در میان ما ندا داده اند. بنابراین، عبرت از گذشتگان و اینکه می دانیم ما هم می میریم، دو دلیل اساسی برای ماست که در راه انجام دادن کارهای نیک جدیت کنیم، لیکن ما همچنان سرگرم بازی و کارهای بیهوده ایم در دنیایی که جز بازیچه و

ص: 425

1- . همان.

2- . کافی، ج 3، ص 255.

3- . همان، ص 258.

بیهوده کاری نیست. آیا این رفتار ما موجب سخت ترین شگفتی نیست؟ امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «یا ابا محمد اذکر تقطع أوصالك في قبرك و رجوع أحبابك عنك إذا دفنوك في حفرتك و خروج بنات الماء من منخريك و أكل الدود لحمك فإن ذلك يسلي عنك ما أنت فيه. قال أبو بصير: فوالله ما ذكرته إلا سألني عني ما أنا فيه من هم الدنيا(1)؛ ای ابا محمد، به یاد آر که مفصلهات در گور از یکدیگر جدا می شود و دوستانت پس از آن که تو را در گودالی زیر خاک کنند، راه خود گیرند و کرمها از بینی ات بیرون آیند و گوشتهایت را می خورند و اگر چنین کنی، باعث دلداری تو در گرفتاری ای می شود که در آن قرار داری. ابوبصیر می گوید: به خدا سوگند که من مرگ را یاد نکردم جز این که اندوه دنیا برایم آسان شد».

چه دردناک است:

من كان لا يطأ التراب برجله *** يطأ التراب بناعم الخد(2)

«کسی که قدمهایش را بر خاک نمی گذاشت اینک گونه های نرمش روی خاک قرار دارد».

ما زخمی کوچک در بدنمان را با هزار دارو درمان می کردیم و اینک وقتی رسیده است که بندهای ما از یکدیگر جدا شده اند و دارویی وجود ندارد. دوستان و عزیزان کجایند؟ آنها که به ما اهمیت می دادند و برای اندک بلایی که به ما می رسید، جان را فدا می کردند؟ انسان در گور، تنها شده است، نه خویشاوندی است و نه دوستی. آنها گرفتار خود شده اند و آن که را به خاطر آنها زحمت می کشید، رنج می برد و بیدار می ماند، فراموش کرده اند.

هرگاه پشه و یا ذره ای خاک بر چهره ما می نشست، آن را دور می افکندیم و اینک این کرمها از محبوب ترین جایگاه، یعنی مخ به زیباترین جایگاه یعنی صورت، رفت و آمد می کنند و ما از هیچ نیرویی برخوردار نیستیم که آنها را از خود برانیم و سرانجام، این کرمها با کمال آرامش گوشتها را می خورند. آه چه مصیبتی! و چه وحشتی! که اگر در طول عمر برای آن اشک بریزیم، حقتش را ادا نکرده ایم.

نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ مَا دُفِنُوا *** أَيْنَ الْأَسِيرَةُ وَ التَّيْجَانُ وَ الْحُلُلُ

فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلَهُمْ *** تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَنْتَقِلُ

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَ مَا شَرَبُوا *** فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا

ص: 426

1- . همان، ص 255.

2- . دیوان امام علی علیه السلام، ص 149.

«پس از آن که خاکشان کردند، بانگ زنده ای به ایشان بانگ زد: تخت و تاج و زیورها کجایند؟ گور از سوی آنها به آن پرسشگر چنین پاسخ دهد: اینک کرم بر آن چهره ها رفت و آمد می کند.»

آنان روزگار درازی خوردند و نوشیدند و پس از مدت‌ها خوردن، خودشان خورده شدند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ذكر الموت يميت الشهوات في النفس و يقطع منابت الغفلة و يقوي القلب بمواعد الله و يرقّ الطبع و يكسر أعلام الهوى و يطفىء نار الحرص و يحقّر الدنيا(1)؛ یاد مرگ شهوتها را در نفس می میراند، ریشه های غفلت را بر می کند، دل را با وعده های خداوند نیرومند می گرداند، سرشت را ملایم می سازد، پرچم هوس را درهم می شکند، آتش آز را خاموش می کند و دنیا را بی مقدار می سازد».

بنابراین، بر انسان لازم است که برنامه ای را برای مرگ مهیا سازد:

1- هر روز در پگاه، مرگ را یاد کند، هرچند به مقدار پنج دقیقه باشد.

2- آنچه او را آماده مرگ می کند انجام دهد: ایمان، کار نیک و دوری از گناهان و ستمها.

3- مرگ را به یاد مردم اندازد.

4- هر هفته هرچند یکبار هم باشد به زیارت گورستان برود.

5- وصیت خویش بنویسد و کفنش را آماده نماید.

6- کتابهایی را که در این باره سخن می گوید، هر هفته هرچند یک مرتبه مطالعه کند.

7- به تشییع جنازه ها، غسل خانه ها، سوگواریها و تعزیه ها حضور به هم رساند.

8- اگر می تواند جلسات دوره ای با شرکت افراد با تقوا و نیکوکار هر هفته یک بار تشکیل دهد و در این جلسات از مرگ و صفات دنیا یاد کند.

یک بار به عیادت مرد توانگری رفتم که بیمار بود و از عمر او پرسیدم؟ گفت: در حدود صد سال. سپس افزود: لیکن هیچ گونه بیماری ندارم، جز این که دوزانویم سست شده اند و همین باعث شده که نتوانم از منزل بیرون روم! بار دیگر به دیدار ثروتمندی رفتم که فلج شده بود و حدود 90 سال داشت، زبانش بر اثر بیماری می گرفت و سخنش چندان فهمیده نمی شد. او گفت: «نزد دکترها رفتم و به من گفتند: تو هیچ بیماری نداری، جز از کار افتادن برخی از عصبها و من نذر کردم که اگر

ص: 427

به حالت پیشینم باز گردهم منظورش بیست سال پیش بود فلان کار را انجام دهم! یکی از دوستان نقل کرد که پیرزنی در خانه ما بود که سگته کرد، تا آن جا که جز دو انگشت او همه اعضای بدنش از حرکت افتاده بود به او گفتند: وصیت کن. گفت: از من چه می خواهید، من بیمار نیستم. مگر نمی بینید که چگونه انگشتانم را حرکت می دهم! وضعیت انسان شگفت انگیز است و بسیار شگفت انگیز! انسان امید دارد که آنچه را خوش ندارد (مرگ) نبیند، حال آن که عزائیل [برای ستاندن جاننش] در کنار او قرار دارد. او از یاد مرگ هم می گریزد و گویی گریختن برای وی سودی دارد. لیکن آنگاه که قلب سخت می شود و نابخردی بر خرد غالب می شود، نتیجه همین است.

به فاصله ای که میان داستانهای یاد شده و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد بنگرید: «ما أنزل الموت حق منزلته من عدّ غداً من أجله(1)؛ هرکه فردا را جزو أجل (زندگی) خود بداند حق مرگ را ادا نکرده است.» و سخن امام صادق علیه السلام: «ما من أهل بیت شعر و لا- و بر إلاّ و ملك الموت يتصفّحهم في كل يوم خمس مرّات(2)؛ هیچ اهل خانه ای در شهر و روستا نیست، مگر این که ملك الموت روزی پنج بار به آنان سر می زند».

و نیز سخن امیرالمؤمنین علیه السلام: «و الله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل إلى محالب أمه(3)؛ به خدا سوگند، فرزند ابوطالب به مرگ از کودک به پستانهای مادرش مانوس تر است».

نیکوکاران، مرگ را به گونه ای چشم می کشیدند که گویی آمدن کسی را پس از يك ساعت چشم می کشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أحبّ لقاء الله و لا تكره لقاءه، فإنّ الله يحبّ لقاء من يحبّ لقاءه و يكره لقاء من يكره لقاءه(4)؛ دیدار خدا را دوست بدار و از دیدار او نفرت نداشته باش، زیرا خداوند دیدار کسی را دوست می دارد که وی دیدارش را دوست بدارد و از دیدار کسی نفرت دارد که از دیدارش نفرت داشته باشد».

ص: 428

1- . کافی، ج 3، ص 259.

2- . همان، ص 256.

3- . احتجاج، ج 1، ص 95.

4- . مکارم الأخلاق، ص 452.

برخی از کارهایی که انسان انجام می دهد زشت است، خواه کسی از آن آگاه شود و خواه آگاه نشود. برخی از کارها در صورتی زشت است که دیگری انسان را بر آن ببیند و برخی از کارها در صورتی زشت است که انسان آن را بازگو کند. «شرم» خودداری از این کارهای سه گانه است. البته در معنای واژه «شرم» فرض وجود طرف مقابل نیز در نظر گرفته شده است، لذا در تنهایی و خلوت، انسان از نفس خود شرم می کند، مثلاً تماشای صحنه های مستهجن، با شرم از خود، شرم از خدای سبحان یا شرم از فرشتگان مغایر است، و در مجلس و حضور افراد، شرم به دلیل وجود دیگری می باشد.

کار زشت، گاهی ذاتاً زشت است همانند کارهای زشتی که هم عقل و هم شرع آنها را زشت می داند، هرچند زشتی آنها بر اثر ایجاد انحراف در عاداتهای مردم از بین رفته باشد نظیر رها دادن باد شکم در میان فاسقان و گاهی يك کار در عرفی ویژه زشت است. در هر حال، «شرم» محبوب است و «بی شرمی» نکوهیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الحياء من الإيمان و الإيمان في الجنة(1)؛ شرم از ایمان است و ایمان در بهشت».

«الحياء و العفاف و العي أعني عي اللسان لا عي القلب من الإيمان(2)؛ شرم، پاکدامنی و گرفتگی منظور لکنت زبان است، نه درماندگی دل از ایمان است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و هل يكبّ الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم(3)؛ آیا چیزی جز محصول زبان مردم ایشان را به رو به آتش می اندازد!».

ص: 429

1- . کافی، ج 2، ص 106.

2- . همان.

3- . همان، ج 2، ص 115.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الحياء والإيمان مقرونان في قرن فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه(1)؛ شرم و ایمان قرین یکدیگرند، هرگاه یکی از آنها برود، دیگری هم به دنبالش می رود».

بنابراین، کسی که شرمش برود، ایمان ندارد و کسی که ایمانش برود، شرم ندارد. چه، ایمان عبارت است از مجموعه فضیلتها و هرگاه یکی از آنها کاسته شود، ایمان وجود ندارد، همان گونه که مرگب با انتفای یکی از اجزایش منتفی می شود.

نیز آن حضرت فرمود: «لا إيمان لمن لا حياء له(2)؛ ایمان ندارد کسی که شرم ندارد».

خداوند مردم را به دوستی انسان پاکدامن و با حیا موكول کرده است، نه به شخصی که بی شرم و جسور باشد، زیرا وی در نزد مردم منفور است و لذا بر انسان است تا از شرم برخوردار گردد و از صفت بی شرمی دور گردد تا هم خشنودی خدا و هم خشنودی مردم را به دست آورد.

ص: 430

1- . همان، ص 106.

2- . همان.

برخی انسانها مراقب کار خود می باشند تا از راه راست و جاده ای که برای آنها هموار شده و قانونی که مقرر گردیده بیرون نروند. بنابراین، آن راه راست برای شان ملکه می شود و تنها از این راه می روند و به اندازه تار مویی منحرف نشوند، و اگر يك بار هوای نفسشان چیره شود و منحرف شدند، باز می گردند و توبه می کنند و بار دیگر آن جاده را در پیش می گیرند. برخی از مردم کارهایشان را از روی کوتاهی انجام می دهند، بدین معنا که اگر اطاعت کنند از روی ملکه و پایداری نیست و اگر گناه کنند، از گناه باکی ندارند.

این دو حالت در هر گروهی از مردم که شیوه ای خاص دارند و راه مشخصی پیش روی آنهاست یافت می شود. در این جا سخن درباره اطاعت و معصیت خداوند است.

اطاعت، زیبایی و آسایش و پیروزی است، در حالی که گناه، کژروی و انحراف و شکست می باشد. خدایی که انسان و جهان را آفریده، قوانین و شیوه ها را بر طبق فطرت و بر وفق حکمت و مصلحت وضع کرده است. بنابراین، هرگونه انحراف از شیوه خدای سبحان، تباهی و زیان است، هم در دنیا و هم در دین. خدای متعال می فرماید:

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»⁽¹⁾؛ «سوگند به عصر که واقعاً انسان دستخوش زیان است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند».

سوگند به عصر و زمان که همو سبب زیان و یا سودمندی انسان است، زیرا هرگاه زمان سپری شود و انسان سرگرم طاعت باشد، سودمند است و هرگاه زمان درگذرد و انسان در

ص: 431

حال بازی و یا سرگرم گناه باشد، زیان کرده است. هر انسانی دستخوش زیان است، مگر مؤمنی که به فرمان خدا عمل کند. از آن جا که انسان ملالت پذیر است، در هر کدام از حق و صبر، نیاز به توصیه دارد، تا جاده را فرا پیش گیرد و منحرف نشود و نیز به کارش ادامه دهد و باز نایستد. از این رو، بر انسان لازم است که خود را برای طاعت مهیا و از گناه دور سازد.

اسلام بشدت درباره گناه هشدار داده است. آن هم با دلایل گوناگون، و مجازات هرگناهی را چنان که از آیات و احادیث به دست می آید بیان کرده است. چنان که درباره گناه به طور کلی نیز هشدار داده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در يك حدیث طولانی فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيُحِبَّسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَوْجَهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُ(1)؛ انسان بر اثر یکی از گناهانش صد سال زندانی می شود و به همسرانش در بهشت می نگرد که در ناز و نعمت اند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا تَبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمَلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَلَا تَأْمَنْ الْبِيَاتِ وَقَدْ عَمَلْتَ السَّيِّئَاتِ(2)؛ گناه آشکار کسی را بروز ندهی، در حالی که گناهان رسوا کننده انجام داده ای و از مجازات شبانه خود را ایمن بدان، در حالی که کارهای زشت مرتکب شده ای».

انسان نباید کار زشت دیگران را افشا کند، هرچند روشن و نمایان باشد و در غیر این صورت، عیب خودش آشکار خواهد شد. آیا کسی هست که گناه و معصیتی نداشته باشد.

لسانك لا تبدي به سواة امرى ء *** فكلك سواآت و للناس ألسن

«زبانَت گناه کسی را افشا نکند، زیرا وجودت پر از گناه است و مردم را هم زبانهای باشد».

واژه «بیات» که در حدیث آمده، به معنای عذابی است که شبانه انسان را فرا می گیرد و انسان گناهکار نباید از عذابی که ممکن است در شب بر او فرود آید در امان باشد، مگر این که از آن گناه دست بردارد و به وسیله توبه و درخواست آمرزش، آن را از بین ببرد.

از شگفت انگیزترین احادیث، سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يَحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّقْمَةَ(3)؛ خداوند به طور حتم حکم کرده است که وقتی نعمتی به کسی دهد، آن را از وی نگیرد، مگر این که

ص: 432

1- . کافی، ج 2، ص 272.

2- . همان، ص 273.

3- . همان.

او گناهی را مرتکب شود که سزاوار عذاب گردد».

شاعر هم این سخن را در ضمن شعر خود بیان کرده است:

إِذَا كُنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَأَرَعِهَا *** فَإِنَّ الْمَعَاصِي تُزِيلُ النِّعَمَ

وَ حَافِظٌ عَلَيْهَا بِشُكْرِ الْإِلَهِ *** فَإِنَّ الْأَلَاءَ شَدِيدُ النَّقْمِ

«هرگاه در نعمتی بودی، آن را نگهدار که گناهان نعمتها را از بین می برد.

به وسیله سپاس خدا آن را نگهدار زیرا خدا عذابهایی سختی دارد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما من شيء أفسد للقلب من خطيئة، إنَّ القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله(1)؛ هیچ چیزی برای قلب از گناه تباه کننده تر نیست، زیرا وقتی قلب گناهی را مرتکب می شود و بدان ادامه می دهد تا این که آن گناه بر او چیره می شود و او را زیر و رو می کند».

گناه گاهی عملی زودگذر است و گاهی نشأت گرفته از يك ملكه قلبی است که فرد را به گناه وا می دارد و هرگاه گناه به حالت قلبی تبدیل شود، قلب شفافیت و پاکی اش را از دست می دهد و آلوده و تیره می گردد و در این حال، سرچشمه هر بدی و گناه خواهد بود.

نیز آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيُزَوِّي عَنْهُ الرِّزْقَ(2)؛ انسان گناه می کند و روزی از او گرفته می شود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقول الله تعالى: إِنَّ أَدْنَى مَا أَصْنَعُ بِالْعَبْدِ إِذَا آثَرَ شَهْوَتَهُ عَلَى طَاعَتِي أَنْ أَحْرَمَهُ لَذِيذَ مَنَاجَاتِي(3)؛ خدای متعال می فرماید: هرگاه انسان شهوتش را بر طاعت من ترجیح دهد، کمترین کاری که با او می کنم آن است که از لذت راز و نیازم محرومش سازم».

مگر نمی بینی چگونه انسان از سخن گفتن با فرمانروایان و بزرگان و یا دانشمندان و صالحان لذت می برد برحسب سنخیت و دوستی او با فرمانروا و یا شخص نیکوکار در حالی که لذت راز و نیاز گفتن با خدا به مراتب بزرگتر و بیشتر است، زیرا انسان با خدایی راز می گوید که از همه فرمانروایان بزرگتر و عظیم تر است و لذا وقتی انسان معصیت خدای را انجام دهد از این لذت محروم می شود تا آن جا که بسان بیماری می گردد که مزه

ص: 433

1- . همان، ص 268.

2- . همان، ص 270.

3- . جامع السعادات، ج 3، ص 37.

آن حضرت فرمود: «من همّ بسيئة فلا يعملها، فإنه ربّما عمل العبد السيئة فيراه الربّ تبارك و تعالی فيقول: وعزّتي و جلالتي لا أغفر لك بعد ذلك أبداً(1)؛ هر که آهنگ گناه کند، نباید آن را انجام دهد، زیرا چه بسا انسان گناه می کند و خداوند او را می بیند و می گوید: به عزّت و بزرگی ام سوگند که پس از این گناه هرگز تو را نیامرزم».

«أما إنه ليس من عرق يضرب، ولا نكبة ولا صداع، ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عزّوجلّ في كتابه: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»(2) ثمّ قال: وما يعفو الله أكثر ممّا يؤاخذ به(3)؛ آگاه باشید، هر رگی که زده می شود و هر بدبختی و سردرد و بیماری، بر اثر گناه است و این به دلیل سخن خداست که در کتابش می گوید: "و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شمامست و [خدا] از بسیاری در می گذرد". سپس امام فرمود: آنچه را که خدا می بخشد بیش از آن چیزی است که بدان مجازات می کند».

گناه بناچار در همین دنیا مجازات دارد، تا چه رسد به آخرت؟ از این رو، بر انسان خردمند است که از گناه دوری کند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «حقّ على الله أن لا يعصى في دار إلا أضحاها للشمس حتى تطهرها(4)؛ بر خداوند سزاوار است که هر خانه ای را که در آن معصیت شود، در معرض تابش آفتاب قرار دهد [= آن را خراب کند] تا آن را پاک سازد».

انسان گناهکار، کم روزی است، در معرض نکبتها قرار دارد و خانه اش در معرض ویرانی است، آیا کیفرش به واپس خواهد افتاد؟ چنین نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إنّ العمل السيء أسرع في صاحبه من السكين في اللحم(5)؛ اثر کار زشت در صاحب آن، از اثر کارد در گوشت پر شتاب تر است».

بنابراین، کدام انسان خردمند کاری می کند که در دنیا و آخرت برایش بد باشد؟ گاهی گناهکار به سبب واپس افتادن کیفر فریب می خورد. آگاه باش که بدین سبب فریب مخوری، زیرا:

ص: 434

1- . کافی، ج 2، ص 272.

2- . سوره شوری، آیه 30.

3- . کافی، ج 2، ص 269.

4- . همان، ص 272.

5- . همان.

فلربّ معصية أتاك عقابها *** من بعد لأيّ حين تلهو غافلاً

فاحذر عقاب الذنب حين أتيته *** واقلع عن العصيان إن تك عاقلاً

هذي ديار الظالمين بلاقعا *** من بعد كانت ثوى معاقلاً

«چه بسا گناهی که مجازاتش پس از مدتی به سراغت آید و تو غافل باشی.

بنابراین، از کیفر گناه آنگاه که به سراغت آید بترس و اگر خردمند هستی، ریشه گناه را بر کن.

بدان که این خانه های ستمگران است که به زمینی خشک مبدل گشته، در حالی که پیشتر منزلگاه و پناهگاه بوده است».

انسان هرچه پاک و پاکدامن باشد، باز گناه از او سر می زند به جز معصومین علیهم السلام و آنها که در رتبه ای پس از ایشان هستند چه، عوامل شهوانی، انگیزه های نفسانی و فریبنده های زندگی، انسان را هرچند نیرومند باشد به خود جذب می کند و لذا شاعر می گوید:

نفسی و شیطانی و دنیا و الهوی *** کیف الخلاص و کلهم اعدائي

«نفسم، شیطانم، دنیا و هوسها چگونه از آنها رهایی یابم و حال آن که دشمن من هستند».

تنها تفاوت انسان پاک با دیگران آن است که به گناه دیر گرایش پیدا می کند و بسرعت توبه می کند و آمرزش می طلبد، در حالی که دیگران زود سمت گناه روند و دیر توبه کنند.

خدای سبحان می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ»(1)؛ «در حقیقت کسانی که از [خدا] پروا دارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند و یارانشان آنها را به گمراهی می کشانند و کوتاهی نمی کنند».

از این رو لازم است که انسان نفس را کنترل کند و هرگاه بلغزد، لغزش را با توبه جبران کند. اسلام برای توبه و عملی کردن آن توجه خاصی مبذول داشته. خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوْبَةَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»(2)؛ «خدا توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد».

«و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ»(3)؛ «ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

ص: 435

1- . سوره اعراف، آیه های 201 و 202.

2- . سوره بقره، آیه 222.

3- . سوره نور، آیه 31.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «التائب حبيب الله و التائب من الذنب كمن لا ذنب له(1)؛ توبه کار دوست خداست و کسی که از گناه توبه کند همانند کسی است که گناهی ندارد».

به این حدیث بنگرید که بوی عطر می دهد. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءٍ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدَّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا(2)؛ خداوند با توبه بنده اش بیش از شخصی خرسند می شود که در شب تاریک بار و توشه اش را گم کند و سپس آن را بیابد. خرسندی خداوند بیشتر از خرسندی آن کسی است که بار و توشه اش را پیدا می کند».

شادمانی و اندوه خدا همانند شادمانی و اندوه ما نیست، بلکه مقصود از این حدیث و امثال آن، فعل خداوند نسبت به بنده است که فعل شادمان است، یا فعل غمگین است و یا فعل خشمگین و لذا درباره خدا گفته اند: «خُذِ الْغَايَاتِ وَ أَتْرِكِ الْمَبَادِيَءَ؛ هدفها را بگیرد و مقدمات را رها سازید». بنابراین، هدفی که شادمانی بدان منتهی شود چیست؟ این هدف، همان احسان به کسی است که او را شاد گردانیده است و هدف خشمگین، مجازات کسی است که او را خشمگین کرده است و خدا نسبت به کسی که اطاعت و یا معصیت می کند، احسان می کند و یا او را کیفر می دهد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له، و المقيم على الذنب و هو مستغفر منه كالمستهزيء(3)؛ کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که گناه ندارد، و آن که به گناه ادامه دهد و در عین حال، آمرزش بخوهد همانند کسی است که ریشخند کند».

مگر نمی بینی اگر کسی به تو گوید: من از جسارتی که به تو کردم، پشیمانم، سپس بار دوم و سوم جسارت کند، سخن او ریشخند خواهد بود. همچنین است آن که گناه می کند و آمرزش می طلبد، هر چند هدفش ریشخند کردن نباشد، لیکن همانند ریشخند کننده است. بنابراین، انسان باید ریشه گناه را برکند تا نه گناهکار باشد و نه همانند ریشخند کننده. آری، تکرار گناهی که پس از آن حقیقتاً پشیمانی باشد، زیان نخواهد داشت، زیرا انسان ناتوان و مکر شیطان فریبنده است و لذا گاهی فرد گناه می کند و آنگاه حقیقتاً توبه می نماید و سپس

ص: 436

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 51.

2- . کافی، ج 2، ص 435.

3- . همان.

بار دوم و سوم و... به دام شیطان می افتد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عْبَادَهُ الْمَفْتَنَ التَّوَابِ(1)؛ خداوند از بندگانش کسی را دوست دارد که دچار گناه شود و توبه کند».

یعنی بسیار گناه کند و بسیار توبه نماید و هرگاه فریب بخورد، به طور حقیقی توبه کند.

نیز آن امام فرمود: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسْتَرَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتَرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَنْسِي مَلَكِيَهُ مَا كَانَا يَكْتَبَانِ عَلَيْهِ وَيُوحِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ وَإِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ أَكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ(2)؛ هرگاه انسان همچون توبه به نصوح توبه کند، خداوند او را دوست بدارد و [گناهانش را] بپوشاند. راوی گفت: چگونه او را می پوشاند؟ امام علیه السلام فرمود: آنچه را دو فرشته او بر وی می نوشتند از یاد آنها می برد و به اعضایش و به نقاط زمین وحی می کند که گناهان او را پنهان سازند و لذا وقتی خدا را دیدار می کند، هیچ چیزی علیه او به گناهی شهادت نمی دهد».

این نهایت بخشش است که خداوند حتی گناه بنده اش را از یاد آن دو فرشته می برد تا نزد آنها خوار نباشد. آیا نمی بینی که انسان گاهی نسبت به کسی گناهی انجام دهد، سپس گناه او را می بخشد، اما انسان نزد وی شرمنده می ماند، زیرا زمانی در حق او بد کرده است؟ امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: خداوند توبه کاران را سه خصلت عطا کرده است که اگر یکی از آنها را به اهل آسمانها و زمین بدهد نجات می یابد و سپس آیات زیر را قرائت کرد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ(3)؛ "خدا توبه کاران را دوست می دارد" و هرکه را خدای دوست بدارد عذابش نمی کند. و می فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ لَكَ هُوَ الْأَفْزَرُ الْعَظِيمُ(4)؛ «آنان که عرش [خدا] را حمل می کنند و آنها که پیرامون آند به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و

ص: 437

1- . همان، ص 432.

2- . همان، ص 436.

3- . سوره بقره، آیه 222.

4- . سوره غافر، آیه های 7 تا 9.

برای آنان که گرویده اند طلب آمرزش می کنند: پروردگارا رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا آنها را در باغهای جاوید که وعده شان داده ای با هرکه از پدران و همسران و فرزندان ایشان که به صلاح آمده اند داخل کن زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. و آنان را از بدیها نگاه دار و هرکه را در آن روز از بدیها حفظ کنی البته رحمتش کرده ای و این همان کامیابی بزرگ است". و می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (1)؛ "آنان که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خدا بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است" (2).

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَنِيُونَ التَّوَابُونَ» (3)؛ محبوب ترین بندگان نزد خدا، بازگشت کنندگان و توبه کارانند».

وانگهی هرگاه انسان به شخص، یا حکومت و امثال آن بدی کند، غالباً، چنانچه بدکار پشیمان شود و اظهار پشیمانی کند، مورد عفو قرار نمی گیرد، لیک خداوند با بخشش و کرم خود، توبه را می پذیرد و از بدیها در می گذرد، هرچند بسیار باشد. قرآن حکیم می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (4)؛ «او همان است که توبه را از بندگان می پذیرد». «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (5)؛ «هرکه کار بدی کند یا بر خود ستم ورزد آنگاه از خدا آمرزش خواهد خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو عملتم الخطايا حتى تبلغ السماء ثم ندمتم لتاب الله عليكم» (6)؛ اگر آنقدر گناه کنید که به آسمان برسد، سپس پشیمان شوید، قطعاً خداوند توبه شما را می پذیرد».

ص: 438

- 1- .سوره فرقان، آیه های 68 تا 70.
- 2- .کافی، ج 2، ص 432.
- 3- .جامع السعادات، ج 3، ص 52.
- 4- .سوره شوری، آیه 25.
- 5- .سوره نساء، آیه 110.
- 6- .جامع السعادات، ج 3، ص 52.

اگر فرض کنیم گناهان جسم باشد، چه مقدار از این جسمها روی هم انباشته شود تا به آسمان برسد؟ اگر گناهان به این مقدار سرسام آور هم باشد، توبه راستین در نبود ساختن آنها بسنده می کند و حتی گاهی اوقات، خداوند گناهان آنها را به نیکیها مبدل می سازد و آیا بخشنده تر از خدای سبحان دیده اید؟ اولاً: خداوند بدون این که شخص استحقاق داشته باشد می بخشد.

ثانیاً: هرگاه انسان گناه کند، لطف او از وی قطع نشود و به مجازات او شتاب نمی کند.

ثالثاً: اگر انسان از گناهش پشیمان شود و توبه کند، خدا او را می بخشد و گناهانش را می پوشاند و این گناهان را به نیکیها مبدل می سازد.

پدر و مادر که مهربانترین مردم به فرزند هستند، آنگاه که فرزند با آنها مخالفت می کند، در بسیاری از مواقع مهربانی خود را از او قطع می کنند و اگر اظهار پشیمانی کند از گناهش در نمی گذرند و او را نمی بخشند. لیکن تنها خداوند مهربانترین مهربانان است که لطف و بخشش، صفت همیشگی اوست حتی نسبت به بزرگترین گناهکاران.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ، فَيَدْخُلُ فِي الْجَنَّةِ، قِيلَ: كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ نَصَبَ عَيْنِيهِ تَائِباً مِنْهُ فَارْتَأَى حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ (1)؛ انسان گناهی را مرتکب می شود و به بهشت می رود. گفتند: چگونه ای رسول خدا؟ فرمود: این گناه در پیش چشم اوست و از آن توبه می کند و می گریزد، تا این که وارد بهشت می شود».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يَدْخُلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، إِنَّهُ لِيَذُنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقْتاً لِنَفْسِهِ، فَيَرْحَمُهُ اللَّهُ، فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ (2)؛ انسان گناهی انجام می دهد و خدا به وسیله این گناه وارد بهشتش می کند. گفتند: آیا خدا به وسیله گناه، او را وارد بهشت می سازد؟ امام فرمود: بله، او گناه می کند و همیشه از آن ترسان است و بر نفس خود خشمگین. پس خداوند او را مورد رحمت قرار داده و وارد بهشت می کند».

اما درباره ثبت گناه باید گفت: به صرف این که فرد گناهی را انجام دهد، ثبت نمی شود، بلکه به واپس می افتد تا شاید وی توبه کند و ادب شود.

ص: 439

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 426.

امام صادق علیه السلام فرمود: «العبد المؤمن إذا أذنب ذنبا أجّله الله سبع ساعات، فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء، وإن مضت الساعات ولم يستغفر كتبت عليه سيئة وإن المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له وإن الكافر لينساه من ساعته(1)؛ هرگاه بنده مؤن گناه کند، خداوند به مدت هفت ساعت آن را به تأخیر اندازد. چنانچه وی از خدا آمرزش بخواهد، چیزی بر او نمی نویسد و اگر آن ساعتها گذشت و درخواست آمرزش نکرد، بر او گناه نوشته شود. مؤمن پس از بیست سال به یاد گناهش می افتد و از پروردگارش آمرزش می خواهد و او هم وی را می بخشد و کافر از همان ساعتی که گناه می کند آن را فراموش می کند».

چه، کافر گناه را معصیت نمی شمارد تا وجدانش متوجه آن شود و در خاطرش باقی بماند و از آن بترسد و لذا در همان ساعت گناه را فراموش می کند.

حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که نشان می دهد خداوند توبه کار را بسیار مورد بخشش قرار می دهد و توبه اش را تا واپسین لحظه زندگی اش می پذیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته، ثم قال: إن السنة لكثير، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته، ثم قال: إن الشهر لكثير، من تاب قبل موته بجمعة قبل الله توبته، ثم قال: إن الجمعة لكثير، من تاب قبل موته بيوم قبل توبته، ثم قال: إن يوما لكثير، من تاب قبل أن يُعاین [ملك الموت] قبل الله توبته(2)؛ هرکه يك سال قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد. سپس فرمود: يك سال بسیار است، هرکه يك ماه قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد. آنگاه فرمود: يك ماه بسیار است، هرکه يك هفته پیش از مرگ توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد. باز فرمود: يك هفته بسیار است، هرکه يك روز پیش از مرگ توبه کند، توبه اش را می پذیرد. آنگاه فرمود: يك روز هم بسیار است، هرکه پیش از آن که ملك الموت را ببیند توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد».

پس از این همه الطاف خداوند، آیا پناهگاهی بهتر از این وجود خواهد داشت؟ توبه یعنی پشیمانی، بنابراین، نیاز به درخواست آمرزش لفظی ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «كفارة الذنب الندامة(3)؛ كفارة گناه پشیمانی است».

ص: 440

1- . همان، ص 437.

2- . همان، ص 440.

3- . جامع السعادات، ج 3، ص 52.

اما پشیمانی آثاری دارد. به عنوان نمونه اگر کسی به خاطر چپاول کردن دارایی فلان شخص پشیمان است، اثر پشیمانی او آن است که آن دارایی را به وی برگرداند و اگر کسی از ترك نماز و ندادن خمس پشیمان است، اثر پشیمان شدن او آن است که قضای نماز را به جای آورد و خمس را بپردازد.

به این حدیث گوش کن تا فراوانی فضل خدا را ببینی. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «گناهان مؤن، هرگاه از آن توبه کند، بخشیده شود. بنابراین، مؤن باید برای آنچه پس از توبه و آمرزش از سر می گیرد، کار کند. به خدا سوگند، توبه و آمرزش تنها برای اهل ایمان است. محمد بن مسلم گفت: اگر باز هم پس از توبه و درخواست آمرزش به گناه بازگشت و بار دیگر توبه کرد؟ فرمود: ای محمد بن مسلم، آیا بر این باوری که بنده مؤن گناه کند و پشیمان شود و از خدا آمرزش بجوید و توبه کند، آنگاه خدا توبه او را نپذیرد؟ گفت: اگر بارها گناه کند و سپس توبه کند و آمرزش بخواهد؟ امام علیه السلام فرمود: هر زمان که مؤن به توبه و درخواست آمرزش باز گردد، خداوند به آمرزش باز می گردد و خدا آمرزنده و مهربان است توبه را می پذیرد و از بدیها در می گذرد. پس به هوش باش که مؤن را از رحمت خدا ناامید مگردانی» (1).

از بخششهای خداوند بر انسان آن است که توبه او را می پذیرد و برای او بسیار آسان می گیرد. اینک به این حدیث گوش فرا بده. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: «آدم علیه السلام گفت: پروردگارا، شیطان را بر من مسلط کردی و او را بسان خون در بدنم روان ساختی. پس برایم چیزی قرار بده، خدای تعالی فرمود: برای تو چنین مقرر کردم که هر کس از فرزندان آهنگ گناه کند، بر او ثبت نشود و اگر آن را عملی سازد، بر او یک گناه ثبت می شود. اما اگر کسی آهنگ کار نیک کند، برای او ثبت می شود، هر چند آن را عملی نکرده باشد و اگر عملی کند، برایش ده برابر ثبت می گردد. آدم گفت: پروردگارا، به من بیفزا. خدا فرمود: برایت مقرر کردم که هر کدام از فرزندان گناهی را مرتکب شود و سپس آمرزش بخواهد، او را می آمرزم، آدم گفت: پروردگارا، به من بیفزا. خداوند فرمود: برایشان توبه را مقرر کردم و پهنه توبه را برای آنها بسیار گسترش دادم تا جایی که نفس به گلو برسد. آدم گفت: پروردگارا، مرا بس است» (2).

احادیث شگفت انگیزتر از این حدیث نیز هست، هر چند بخشش خدا شگفتی ندارد.

ص: 441

1- . کافی، ج 2، ص 434.

2- . همان، ص 440.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که در شبانه روز چهل گناه کبیره مرتکب شود و با پشیمانی بگوید: "اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ" خداوند او را بیامرزد و هر که در شبانه روز بیش از چهل گناه کبیره مرتکب شود، در او خیری نباشد»(1).

در بخشش خدا شگفتی نیست که گناهکار را بیامرزد، هر چند وی چهل بار در شب و روز گناه را تکرار کند. مگر نه این است که خداوند گناهان را بسیار می آمرزد، و یا توبه گناهکار را می پذیرد، هر چند وی پس از گذشت هفتاد سال از گناه دست بردارد. لیکن شگفت آن است که انسان از این آمرزشی که همه چیز را فرا گرفته است غفلت کند.

وَلَقَدْ عَجِبْتُ لِهَا لِكِّ وَ نَجَاتِهِ *** مَوْجُودَةٌ وَ لَقَدْ عَجِبْتُ لِمَنْ نَجَى

«من از هلاک شده ای در شگفتم که رهایی او وجود دارد و نیز در شگفتم از آن که رهایی یافته» هر کدام از این دو موجب شگفتی است: چگونه انسان با این گستردگی در آمرزش و رحمت، هلاک می شود؟ و چگونه با این همه عوامل فریبندگی و هلاکت رهایی می یابد؟ بنابراین، انسان باید کاملاً توجه داشته باشد که گناه نکند و اگر خدای نکرده گناه کرد، باید به توبه همت گمارد و دیگر باز نگردد و اگر باز هم لغزید، از رحمت خدا ناامید نشود، بلکه باید تصمیم خود را تجدید کند و کار را از نو آغاز نماید و همچون نوح توبه کند.

ص: 442

آیا دیده اید که چگونه شریکی شریک خویش را زیر نظر دارد تا حق او را کم ندهد؟ نیز آیا دیده اید که دشمن چگونه حریف خود را زیر نظر دارد تا حشش ضایع نگردد؟ مراقبت يك امر طبیعی برای انسان است، تا سود را جلب و زیان را دفع کند. آیا سودی بالاتر از کار نیکی که هم برای خود شخص و هم برای تمام جامعه بشری در دنیا و آخرت باشد، وجود دارد؟ نیز آیا ضرری بدتر از بدی و شری فراگیر که هم به خود آدمی و هم به دیگران می رسد وجود دارد، ضرری که هم دنیایی و هم آخرتی است؟ خیر. کار نیک فراگیر در آن خطوطی تجسم می یابد که اسلام برای سعادت بشر وضع کرده است و کار بد فراگیر در مخالفت از این خطوط عینیت می یابد. بنابراین لازم است که انسان از خویش و جامعه خود مراقبت کند تا از راه اسلام منحرف نشود و جامعه خطوط روشن اسلام را گم نکند.

خدای متعال فرموده است: «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»⁽¹⁾؛ «و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «حاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسَبوا و زنوها قبل أن توزنوا»⁽²⁾؛ پیش از آن که مورد حسابرسی قرار گیرید، خودتان را حسابرسی کنید و پیش از آن که سنجیده شوید، خودتان را بسنجید».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربه شيئاً إلا أعطاه فليأس من الناس كلهم، و لا يكون له رجاء إلا من عند الله عز وجل فإذا علم الله ذلك من قلبه لم يسأله

ص: 443

1- .سوره حشر، آیه 18.

2- .مجموعه ورام، ج 1، ص 298.

شيئا إلا أعطاه فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا عليها فإن للقيامة خمسين موقفا كل موقف مقام ألف سنة ثم تلا: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (1) - (2)؛ هرگاه یکی از شما بخواهد هر چیزی را از خدایش مسألت کند و خداوند به او عطا کند، باید از تمامی مردم ناامید شود و از هیچ کس امیدی نداشته باشد، مگر از خدای تعالی. وقتی خداوند این حالت را در دل او بداند، وی هر چه از او بخواهد، عطایش کند. بنابراین، خودتان را پیش از آن که حسابرسی شوید، حسابرسی کنید. چه، در قیامت پنجاه ایستگاه باشد که هر ایستگاهی جای هزار سال توقف باشد.

سپس این آیه را تلاوت کرد: "در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است".

آیا پنجاه هزار سال سپری می شود؟ در حالی که عمر انسان در دنیا پنجاه سال است و آن را دراز می داند. پس چگونه باشد در روز قیامت که مقدارش پنجاه هزار سال است؟ آیا بر انسان واجب نیست که در همین روزهای اندک، خوشتن را مورد حسابرسی قرار دهد تا در روز ترس بزرگ در امان باشد؟ معنای حسابرسی و مراقبت آن است که نیتها و عملکردهای انسان باید کنترل شود و هر کاری را که انجام می دهد و هر نیتی را که دارد، می باید مراقب باشد که آیا به نفع اوست و یا بر زیانش؟ آنگاه اگر کار و یا نیت از دست او رفت و گناهی را مرتکب شد، باید فوراً آن را به وسیله توبه و کار نیکو جبران کند. پارسایان همیشه در هر کاری از خود مراقبت می کردند و زمانی که شب فرا می رسید، خود را مورد حسابرسی قرار می دادند، تا ببینند که آیا سود برده و یا زیان کرده اند؟

ص: 444

1- .سوره معارج، آیه 4.

2- .مجموعه وژام، ج 2، ص 145.

قلب انسان برانگیزاننده نیکی و بدی است و لذا خدای سبحان فرموده است: «إِنَّمْ قَلْبُهُ»⁽¹⁾؛ «قلبش گناهکار است» حتی اگر کار نیکو از انسان بدون نیت سر بزند، برای کننده کار، نیکی حساب نشود، هرچند خود کار ذاتاً نیکوست، همچنین اگر کار زشتی بدون قصد و نیت از شخص سر بزند، برای کننده کار، بدی به شمار نمی آید، هرچند خود کار ذاتاً زشت است. مثلاً اگر در هنگام راه رفتن عقربی را که قصد گزیدن انسان را دارد بکشی و تو از آن آگاهی نداری، به تو نمی گویند: آفرین، هرچند این کشتن تو کار نیکوست. اگر در هنگام راه رفتن ظرف انسان تهی دستی را بشکنی و بدان توجه نداشته باشی، به تو نمی گویند: کار زشتی انجام دادی، هرچند این کار ذاتاً زشت است.

بنابراین توجه به امر قلب واجب است، زیرا قلب معیار نیک و بد، حسن و قبح، زیبایی و زشتی می باشد و لذا کار نیکو اگر خالص برای خدا باشد، نیکو و ثواب است و اگر به اغراض دنیوی آلوده باشد نظیر ریا، شهرت طلبی، برتری جویی، منم گفتن و جذب پول و امثال آن، بیهوده و موجب مجازات خواهد بود. از این رو، بر انسان لازم است که تمامی اراده اش را برای خدا صرف کند و نباید گمان کند سود او از آن که اراده اش را با اغراض دنیوی در هم می آمیزد کمتر است، بلکه موضوع کاملاً بر عکس است.

امّا نیکی آخرت، تنها برای آنهایی است که جز خدا چیزی نخواهند. امّا نیکی دنیا [برای فرد اخلاصمند آن است که] خداوند مردم را طوری آفریده است که انسان با اخلاص را دوست بدارند و از شخص ریاکار و آن که برای غیر خدا کار می کند نفرت داشته باشند.

ص: 445

مگر ندیده ای که اگر مردم بدانند بزرگترین دانشمند، آموختن و آموزش دادن و نویسندگی او برای غیر خداست و نیز اگر بدانند که فلان زاهد، تنها برای دنیا، یا به دست آوردن مقام و یا امثال آن عبادت کرده، نماز خوانده و روزه گرفته است، این دانشمند و زاهد از دید مردم می افتند و هیچ ارزشی نزد آنها ندارند؟ از این رو، اسلام پیرامون پاک کردن نیت و خالص نمودن عمل تأکید فراوان کرده است. خدای سبحان می فرماید:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»⁽¹⁾؛ «و کسانی را که پروردگارش را بامدادان و شامگاهان می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند مران».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِثْمًا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِثْمًا لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَاجَرَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يَصِيْبُهَا، أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا، فَهَاجَرَ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»⁽²⁾؛ کارها به نیتها بستگی دارد، و برای هر انسانی همان چیزی است که نیت می کند. بنابراین، هرکه هجرت او به سوی خدا و پیامبرش بوده، هجرتش در راه خدا و پیامبرش می باشد و هرکه هجرتش به سوی دنیایی است تا چیزی نصیب او شود و یا برای زنی باشد تا به ازدواج او درآید، در راه همان چیزها هجرت کرده است».

اگر هجرت برای خدا باشد، پاداش مهاجر بر خداست و اگر هجرت برای دنیا باشد، پاداش مهاجر همان دنیا است و این مهاجر در نزد خدا چیزی ندارد، زیرا او برای دنیا هجرت کرده و آیا درست است که پاداش هجرت را از خدا بخواهد؟ این سخن ارزشمند را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی فرمود که شنید برخی از آنانی که به مدینه هجرت کرده اند، انگیزه شان دست یابی دنیای راحت بوده است از قبیل ثروت، مقام و امثال آن. این افراد هرچند در زمره سپاه اسلام به حساب آیند، بویژه در روزی که اسلام غریب بود و به یاران و جمعیت بیشتری نیاز داشت، لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله همچون کشورگشایان برای حکومت در دنیا برانگیخته نشد، بلکه برای رهایی مردم از تاریکیها به روشنایی برانگیخته شد. بنابراین، اگر کسی به خاطر دنیا یاری اش کند، از دیدگاه او هیچ ارزشی ندارد.

این سخن گرانبها، همچون تاجی است بر سر هرکه برای آخرت کار کند، از آموختن دانش تا تبلیغ رسالت آسمانی، امر به معروف و نهی از منکر، کمک به افراد تهی دست و

ص: 446

1- .سوره انعام، آیه 52.

2- .عوالی اللآلی، ج 1، ص 81.

ناتوان، بنیاد نهادن مؤسسه‌ها و ایجاد پروژه‌ها و امثال آن. اگر کارهایش برای خدا و پیامبر او باشد، خدا بستانهایی را به او پاداش دهد که از زیر آنها نهرها جاری است و اگر کارهای او برای شهرت و یا جلب توجه جهانیان به طرف خویش بوده است، پاداش او بر عهده همان چیزی است که برایش کار کرده است و در جهان دیگر برایش بهره‌ای نخواهد بود. بدترین مردم کسی است که به نام خدا کار کند و قصدش غیر خدا باشد.

روایت شده است که از چیزهایی که خداوند به داود وحی کرد، این بود که به او فرمود: «یا داود لا- تطاول علی المریدین، لو علم أهل محبّتی منزلة المریدین عندي، لكانوا لهم أرضاً یمشون علیها، یا داود لئن تخرج مریداً من كربة هو فیها تستعدّه كتبك عندي حمیداً، و من كتبته حمیداً لا یكون علیه وحشة و لا فاقة إلى المخلوقین(1)؛ ای داود، بر اخلاصمندانسلطه جویی مکن که اگر اهل محبّت من بدانند که اخلاصمندان چه مقامی در نزد من دارند، در برابر آنان چون زمینی می‌شوند که بر آن راه روند. ای داود، اگر اخلاصمندی را از سختی بیرون آوری، من تو را در نزد خودم پسندیده می‌شمرم و هرکه را من پسندیده شمرم، هیچ‌گونه هراسی از آفریدگان و نیازی به آنان نخواهد داشت».

اخلاصمند کسی است که یگانه خواسته‌اش خشنودی خداوند باشد و چنین فردی از کبریت احمر هم کمیاب‌تر است. اهل محبت آنانی هستند که خدا را دوست می‌دارند ولی به آن مرتبه نرسیده‌اند. رتبه پسندیده [= حمید] يك رتبه بسیار بالاست که تمامی رتبه‌های دنیا به پایین‌ترین سطح آن نمی‌رسد. لیکن آیا به دست آوردن چنین رتبه‌ای آسان است؟ زیرا بسیار پیش می‌آید که انسان بر جسمش تسلط یابد و آن را کنترل کند، ولی اندک‌شمار و کمیاب است کسی که زمام و کنترل دلش در دستش باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَإِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَى الْقُلُوبِ لِأَنَّهَا مِظَنَّةُ النَّبِيَّةِ(2)؛ خدا به چهره‌ها و دارایی‌های شما نمی‌نگرد و تنها به دلها و کارهایتان می‌نگرد و به دلها بدین سبب می‌نگرد که جایگاه ویژه تبت است».

هرگاه دل درست و سالم باشد، چهره هم درست می‌شود و دارایی نیز به اندازه خواهد بود. اما درستی چهره و فراوانی ثروت، معیار درستی انسان نمی‌باشند.

ص: 447

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 88.

2- . همان، ص 89.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ أَعْمَالًا حَسَنَةً، فَتَصْعَدُ بِهَا الْمَلَائِكَةُ فِي صَحْفٍ مَخْتَمَةٍ، فَتَلْقَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى، فَيَقُولُ: إَلْقُوا هَذِهِ الصَّحِيفَةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُرَدِّ بِمَا فِيهَا وَجْهِي، ثُمَّ يَنَادِي الْمَلَائِكَةَ: اكْتُبُوا لَهُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ؟! فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّهُ نَوَاهٍ(1)؛ انسان کارهای نیکی را انجام می دهد و فرشتگان آنها را در نامه های مهر شده بالا می برند و در پیشگاه خدای تعالی عرضه می کنند. و خدا به آنها می گوید: این نامه را دور افکنید، زیرا در آن چیزی که به خاطر من انجام شده باشد وجود ندارد. سپس به فرشتگان می گوید: برای او چنان و چنان بنویسید. آنها می گویند: پروردگارا او هیچ يك از این کارها را انجام نداده است؟ خدای تعالی می فرماید: وی آن را نیت کرده است».

کاری که برای خدا نباشد هیچ فایده ای ندارد، اما نیت کار خیر کاملاً فایده دارد و اگر انسان موفق شود که کارش را از کژی نگهدارد، چقدر فایده خواهد داشت؟ همان گونه که نیت کار نیک پاداش دارد، در بسیاری از اوقات، نیت کار بد هم مجازات دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الناس أربعة، رجل آتاه الله عزّ وجلّ علماً و مالاً، فهو يعمل بعلمه في ماله، فيقول رجل: لو آتاني الله مثل ما آتاه لعملت كما يعمل، فهما في الأجر سواء، ورجل آتاه الله مالاً، و لم يؤتّه علماً، فهو يتخبّط بجهله في ماله، فيقول رجل: لو آتاني الله مثل ما آتاه لعملت كما يعمل، فهما في الوزر سواء(2)؛ مردم چهار دسته اند: شخصی را خدای عزّ وجلّ هم دانش می دهد و هم مال. بنابراین، او درباره مال خود بر طبق دانش خود عمل می کند و فردی می گوید: اگر خداوند به من همانند آنچه را به او داده است می داد، من هم همانند او عمل می کردم و این دو از لحاظ پاداش یکسانند. شخصی است که خداوند به وی مال داده و دانش نداده است و او بر اثر نادانی اش مالش را بیهوده هزینه می کند و فردی می گوید: اگر خدا آنچه را بهاو داده است به من هم می داد، من هم همانند او کار می کردم. پس این دو در وبال یکسانند».

خدای متعال می فرماید: «وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ(3)؛ «اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند».

در زیارتنامه مأثور، آمده است: «و لعن الله أمة سمعت بذلك فرضيت به(4)؛ خدا مردمانی

ص: 448

1- . همان.

2- . همان.

3- . سوره بقره، آیه 284.

4- . تهذیب الأحكام، ج 6، ص 114.

را لعنت کند که آن را شنیدند و بدان راضی شدند».

در حدیث آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به غزوه تبوک می رفت، فرمود: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا، مَا قَطَعْنَا وَادِيَا، وَلَا وَطْنَا مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا أَنْفَقْنَا نَفَقَةً، وَلَا أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ، إِلَّا شَارَكُونَا فِي ذَلِكَ، وَهُمْ فِي الْمَدِينَةِ. قَالُوا: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسُوا مَعَنَا؟ قَالَ: (حَبْسَهُمُ الْعُدْرُ، فَشَارَكُونَا بِحَسَنِ النِّيَّةِ) (1)؛ در مدینه گروههایی هستند که ما هر دره ای را پشت سرگذاریم و هر گامی را برداریم که کافران را به خشم آورد و هر چیزی را در راه خدا انفاق کنیم و هر مصیبتی که به ما برسد، آنها با ما در آن شریکند، در حالی که در مدینه هستند. گفتند: ای رسول خدا، چگونه چنین باشد، در حالی که آنها به همراه ما نیستند؟ فرمود: عذر آنها را خانه نشین کرد پس در نیت نیکو با ما شریک شدند».

در حقیقت کار نیک در اسلام بسیار گسترده است. در میان مردم رسم بر آن است که در کارهای دنیوی به کارگران، پس از اتمام کار، مزد می پردازند، لیکن اسلام صرفاً به خاطر نیت کار پاداش می دهد.

در روایت آمده است: «مردی در راه خدا به دست کافران کشته شد و در میان مسلمانان به نام قتیل الحمار (= کشته راه الاغ) خوانده می شد، زیرا با یکی از کافران با این نیت جنگید که الاغ او را بگیرد و آن را به غارت برد و به همین سبب کشته شد و او را به نیتی که داشت نسبت دادند».

روایت شده است: «مردی به همراه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به جهاد رفت و نیتش این بود که زنی را که در سپاه کافران بود به دست آورد و به همسری خود در آورد و نام این زن ام قیس بود و لذا این مرد در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مهاجر ام قیس معروف شد» (2).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا التَّقِيُّ الْمُسْلِمَانِ بَسِيفِيهِمَا عَلَى غَيْرِ سِنَّةِ الْقَاتِلِ وَالْمَقْتُولِ فِي النَّارِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلَهُ (3)؛ اگر دو مسلمان با یکدیگر نبرد کردند بر غیر سنت و یکی از آنها دیگری را کشت. کشته و کشته شده هر دو در آتشند. گفتند: ای پیامبر خدا، این یکی قاتل است اما گناه مقتول چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا او هم می خواست رقیقش را بکشد».

ص: 449

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 89.

2- . همان.

3- . علل الشرائع، ج 2، ص 462.

میان احادیثی که نشان می دهد کسی که آهنگ کار زشت کند و آن را انجام ندهد، برایش گناهی ثبت نمی شود و احادیثی که نشان می دهد برای او گناه ثبت می شود، تضادی وجود ندارد، زیرا دسته نخست در جایی است که شخص کاری نکند که نشان دهد او قصد گناه دارد، در حالی که دسته دوم در جایی است که شخص کاری کند که نشان دهد وی قصد گناه داشته است، چنان که در حدیث اخیر شاهد بودیم، زیرا مقتول قصد کشتن برادرش را داشته و با او نبرد کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا التقى الصفان، نزلت الملائكة تكتب الخلق على مراتبهم، فلان يقاتل للدنيا، فلان يقاتل حمية، فلان يقاتل عصبية، ألا فلا تقولوا: قتل فلان في سبيل الله، إلا لمن قاتل لتكون كلمة الله هي العليا(1)؛ وقتی که دو صف در مقابل یکدیگر قرار گیرند، فرشتگان فرود می آیند و رتبه های مردم را می نویسند: فلانی برای دنیا پیکار می کند، فلانی به خاطر غیرت پیکار می کند و فلانی به خاطر تعصب نژادی می جنگد. آگاه باشید که نگویید: فلانی در راه خدا کشته شد، مگر کسی که برای حاکمیت کلمه خدا پیکار کرده باشد».

آنچه خدا می خواهد روی آوردن بسوی او از راه دین است و از دیدگاه اسلام، این سخن: «هدف وسیله را توجیه می کند» مردود است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من تزوج امرأة على صداق و هو لا ينوي أدائه فهو زان، و من استدان ديناً و هو لا ينوي قضاءه فهو سارق، و من تطيب لله تعالى، جاء يوم القيامة و ريحه أطيب من المسك، و من تطيب لغير الله جاء يوم القيامة و ريحه أتنن من الجيفة(2)؛ هر کس با زنی با مقدار مهریه ای ازدواج کند و قصدش این باشد که آن را نپردازد، زناکار است. و هر که مبلغی را وام بگیرد و قصد پرداخت آن را نداشته باشد، دزد است. و هر که برای خدا خود را خوشبو کند، چون روز قیامت آید، بوی او از مشک خوشتر باشد و هر که برای غیر خدا خود را خوشبو کند، چون روز قیامت آید، بوی او بدتر از لاشه مردار باشد».

شاید مراد از خوشبو کردن برای غیر خدا، خوشبو ساختن حرام باشد، نظیر زنی که برای غیر شوهرش خود را معطر کند و یا مرد برای فریب دادن زنان نامحرم، خود را خوشبو کند. اما خوشبو کردن برای مسلمانان، جزء پاکیزگی و خوشبو کردنی است که

ص: 450

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 90.

2- . همان.

خداوند بدان دستور داده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوَجْهَ الْخَيْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصَدَقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ(1)؛ انسان مؤمن تهی دست می گوید: پروردگارا، به من روزی ده تا فلان و فلان کارهای نیک را انجام دهم. بنابراین، هرگاه خدا بداند که او این سخن را با نیت راستین می گوید، برای او پاداش حالتی را می نویسد که عملاً آن کارها را انجام داده باشد، زیرا [رحمت] خدا واسع و [خدا] کریم است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ(2)؛ نیت مؤمن از عمل او بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر است».

چرا که انسان مؤمن کار نیکی را قصد می کند که بدان دست نمی یابد و شخص کافر، هدف بدی دارد و کار بدی را آرزو می کند که بدان نایل نمی شود [، اما هر دو به حسب نیت خود پاداش داده یا کیفر می شوند]. بنابراین، بر انسان خردمند است که:

1- کار نیک انجام دهد.

2- بسیار کار نیک انجام دهد.

3- نیت کار نیک کند.

4- بسیار نیت کار نیک کند، نظیر این که نیت کند اگر می توانست همه جهانیان را به ایمان و کار نیک رهنمون می شد. چنین فردی در روزی که خدا را دیدار کند، از همه مردم بیشتر در نزد خدا کارهای نیک خواهد داشت.

ص: 451

1- . کافی، ج 2، ص 85.

2- . همان، ص 84.

هر نیکی که به انسان رسیده باشد و یا در آینده به او برسد، همانا از سوی خدای متعال است. نیز هر بدی که در گذشته از انسان دفع شده و یا در آینده از وی دفع شود، تنها خدا آن را دفع می کند. بنابراین خداوند از هر چیز و از هر شخص به دوستی سزاوارتر است.

هرگاه انسان از روی شناخت، خدا را دوست بدارد، دلش از دوستی دیگران خالی می شود، زیرا هر محبوبی جز او مجازی است و حقیقت ندارد. به بیانی دیگر: دوستی غیر خدا عَرَضی است، در حالی که دوستی خدا ذاتی است. به عنوان نمونه، انسان پدر و مادر خود را دوست دارد، لیک دوستی آن دو پایین تر از دوستی خداست. چه، خدا ایجاد کننده حقیقی است و حال آن که پدر و مادر واسطه اند. انسان پیامبران و نیکوکاران را دوست دارد، زیرا آنان به خدا منسوبند و به او نزدیک اند و از این قبیل است سایر دوستیها.

دوستی خدا بدین معناست که انسان هر چیزی را که نزد خدا محبوب است دوست بدارد و هر آنچه را که خدا از آن نفرت دارد، دوست نداشته باشد، هر چند از آن به انسان نیکی رسیده باشد و کدام فرد خردمند است که مهمتر را رها کند و جز آن را دوست بدارد؟ به عنوان نمونه، هرگاه کافری به تو احسان کند، نباید او را دوست بداری، زیرا نمی توان میان دوستی او و دوستی خدا گرد آورد و خدا به دوستی سزاوارتر است، زیرا او منبع هر نیکی است و حتی همان نیکی که از سوی آن کافر به تو رسیده، منبع حقیقی آن خدا است.

برای رهنمون شدن به این حقیقت، اسلام دستور داده است که انسان، خدا و نیز آن که را خدا به دوستی او فرمان داده، دوست بدارد. در قرآن آمده است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»⁽¹⁾؛

ص: 452

«او آنها را دوست می دارد و آنان او را دوست می دارند».

و در آیه ای دیگر آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (1)؛ «کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند».

در آیه سوم آمده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا» (2)؛ «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گردآورده اید و تجارتی که از کسادهش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يؤمن أحدكم حتى يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما» (3)؛ ایمان نمی آورد یکی از شما، مگر این که خدا و پیامبرش در نزد او از دیگران محبوبتر باشد».

«الحب من شروط الإيمان» (4)؛ دوستی از شرایط ایمان است».

«أحبوا الله لما يغدوكم من نعمه وأحبوني لحب الله» (5)؛ خدا را به خاطر نعمتهایی که به شما می دهد دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید».

در دعایی از آن حضرت آمده است: «اللهم ارزقني حبك وحب من يحبك وحب من يقربني إليك و اجعل حبك أحب إلي من الماء البارد» (6)؛ بار خدایا، دوستی خودت، دوستی کسی که تو را دوست می دارد و دوستی کسی که مرا به دوستی تو نزدیک می کند برایم روزی کن و دوستی خودت را در نزد من از گوارایی آب خنک بیشتر قرار بده».

آیا دیده ای که چگونه انسان به برخی از خواسته های روح اشتیاق دارد تا آن جا که خواسته های بدن در کنار آن مانند صفر نسبت به عدد است؟ همچنین است آن که خدا را دوست دارد، زیرا لذتهایی نظیر آب سرد، خوراک لذیذ، همسر زیبا، کاخ مجلل و امثال آن، همگی در این هنگام به منزله صفرهایی است نسبت به دوستی خدا. تا جایی که خشنودی خدا را بر آن چیزها نه تنها از لحاظ عقلی ترجیح می دهد که این ترجیح با روح او درهم آمیخته و دل را پر کرده است. انسان گاهی نوشیدن دارو را بر خوردن خوراک لذت بخش

ص: 453

1- . سوره بقره، آیه 165.

2- . سوره توبه، آیه 24.

3- . مسکن الفؤاد، شهید ثانی، ص 17.

4- . جامع السعادات، ج 3، ص 120.

5- . مجموعه ورام، ج 1، ص 223.

6- . جامع السعادات، ج 3، ص 121.

ترجیح می دهد، لیکن این ترجیح عقلی است. اما ترجیح دادن دوستی فرزندش بر دوستی دیگران، هم ترجیح عقلی است و هم ترجیح روحی و عاطفی.

به این حدیث گوش دهید که از فرط لطافت، [در جان و دل] سیلان و جریان دارد: «لقد نظر الرسول صلی الله علیه و آله إلى أحد اصحابه مقبلاً و علیه إهاب كبش فقال صلی الله علیه و آله: أنظروا إلى هذا الرجل الذي قد نور الله قلبه، لقد رأيتُه بين أبيه، يغذّونه بأطيب الطعام و الشراب فدعاه حبّ الله و حبّ رسوله إلى ما ترون(1)؛» (رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب خود را دید که به سویش می آید و پوستی دباغی نشده بر تن دارد. حضرت با دیدن وی فرمود: در او بنگرید که خدا قلب او را نورانی ساخته است. من او را کنار پدر و مادرش دیدم که با پاکیزه ترین خوراکی و نوشیدنی او را تغذیه می کردند و دوستی خدا و دوستی پیامبرش وی را به آنچه می بینید فرا خواند).

او مهربانی پدر و مادر و آسایش آن را به خاطر خدا ترك کرد و اینک سختیها را به خاطر او تحمل می کند.

در روایت آمده است که: «جاء أعرابي إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله متى الساعة؟ فقال صلی الله علیه و آله: ماذا أعددت لها؟ فقال: ما أعددت كثير صلاة و لا صيام إلا أنني أحبّ الله و رسوله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: المرء مع من أحبّ(2)؛» مرد اعرابی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای قیامت چه چیزی آماده کردی؟ آن مرد گفت: نماز و روزه فراوان برای آن آماده نکردم، جز این که من خدا و پیامبرش را دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخص با همان کسی خواهد بود که او را دوست دارد).

نباید انسان به ظاهر این حدیث فریب بخورد، یعنی چنین پندارد که با کسی که دوست دارد خواهد بود، هرچند در روش با او مخالف باشد، زیرا مخالف را دوست نمی نامند، اگرچه پندارد که دوست است. مگر نه این است که یهود بر این پندارند که موسی علیه السلام را دوست دارند و مسیحیان بر این باورند که عیسی علیه السلام را دوست دارند و ممکن است از نظر عاطفی آن دو را دوست داشته باشند، به گونه ای که هرگاه نام آنها برده شود، سیل اشک از دیدگانشان روان شود. لیک آیا با آنها محشور می شوند؟ آیا از پیروانشان خواهند بود؟ آری، وقتی دوستی با عمل همراه نباشد دروغ است، هرچند عاطفه و دلسوزی باشد،

ص: 454

1- همان.

2- مجموعه ورام، ج 1، ص 223.

زیرا دوستی چیزی است و عاطفه چیزی دیگر.

در دعای کمیل بن زیاد آمده است: «فهبني يا إلهي و سيدي و مولاي و ربي، صبرت على عذابك فكيف أصبر على فراقك(1)؛ خدای من، آقا، مولا و پروردگارم، بر فرض که من بر عذاب تو شکیبایی کنم، پس چگونه بر دوری از تو شکیبایی کنم؟».

اگر فرد بداند که محبوبش از او ناراحت است رنج او بیش از رنجهای جسمانی خواهد بود، زیرا روح بیش از جسم رنج می برد و معنای واژه «فراق» که در این دعا آمده، دوری روحی است، نه دوری جسمی، چرا که خدا از جسم و جسمانی بودن منزّه و پاک است.

سرور شهیدان امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «أنت الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك، حتى لم يحبوا سواك، و لم يلجئوا إلى غيرك(2)؛ تویی که [محبت] بیگانگان را از دل دوستانت زایل گردانیدی که جز تو کسی را دوست ندارند و جز تو به کسی پناه نبرند».

نیز فرمود: «يا من أذاق أحبّاه حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملّقين(3)؛ ای که شیرینی همدمی را به دوستانت چشاندی و لذا آنان برخاستند و در پیشگاه تو ابراز محبت کردند».

انسانی که می خواهد دوستی خدا را به دست آورد، باید بداند که دوستی جز از طریق دانش و اندیشه به دست نمی آید و ناممکن است که انسان کسی را دوست بدارد که او را نمی شناسد و یا درباره لطف و زیبایی و بخشش او نیندیشد و لذا بر انسان لازم است که اولاً: از راه شناخت خدا و گستردگی بخشش، کمال قدرت و سایر اوصافش، بلکه دوستی خدا را در دلش رشد دهد و ثانیاً: با اندیشیدن و یاد آوردن لطف او؛ و این که ما سوای او در برابرش چیزی محسوب نمی شود، دوستی او را افزایش دهد.

آیا نمی بینی که اگر سربازی را دوست بداری، به این دلیل که از کشورت دفاع می کند و آنگاه بدانی که رأس حکومت از کشورت دفاع می کند و این سرباز فردی کوچک در برابر آن نیروی بزرگ محسوب می شود که کشور را اداره می کند و بدان سود می رساند و زیانها را از آن دفع می کند، چگونه از دوستی آن سرباز به دوستی حکومت تمایل پیدا می کنی؟ تا آن جا که خشنودی حکومت را بر خشنودی آن سرباز مقدم می داری و این چنین است اگر

ص: 455

1- . مصباح المتهجد، ص 847.

2- . إقبال، ص 349.

3- . همان.

کسی خدا را بشناسد، از دیگران دست برمی دارد، و البته در مثل مناقشه ای نیست.

روایت شده است: «عیسی علیه السلام به سه نفر گذر کرد که بدنهایشان نحیف و رنگهایشان تغییر کرده بود. به آنها گفت: چه چیزی شما را به این وضعیت در آورده است؟ آنها گفتند: بیم از آتش. عیسی گفت: بر خدا سزاوار است که شخص بیمناک را امان دهد. سپس از آنها گذشت و سه نفر دیگر را دید که نحیف تر و رنگشان متغیرتر بود. به آنها گفت: چه چیزی شما را به این وضعیت رسانده؟ گفتند: اشتیاق به بهشت. گفت: بر خدا سزاوار است که آنچه را آرزو دارید به شما عطا کند. آنگاه از آنها گذشت و به سه نفر دیگر رسید که نحیف تر و رنگشان متغیرتر بود و چهره شان چون نور می درخشید. عیسی علیه السلام گفت: چه چیزی شما را به این وضعیت کشانده است؟ گفتند: دوستی خدای عزوجل. عیسی علیه السلام گفت: شما مقرران هستید» (1).

بهشت نعمت جسمانی است و آتش عذاب جسمانی. اما دوستی خدا نعمت روحی است و آن که این نعمت را بچشد، به مراتب شادمان تر، راحت تر و آسوده تر از کسی است که شیرینی نعمت جسمانی را چشیده است. چنان که اگر کسی از قدرت خدا و اینکه به قرب حضرتش نرسد هراس داشته باشد، نحیف تر، متغیرتر و ترسان تر از کسی است که از محروم شدن از بهشت و یا گرفتار شدن به آتش بیم دارد.

لذت دوستی خدا برای کسی که بهره ای از آن ندارد قابل تصور نیست، مانند کودکی که نمی تواند لذت منزلت در نزد سلطان را بفهمد، یا مانند نادانی که لذت حلّ مسأله دشوار را نزد دانشمند در نمی یابد و یا چون نابینای مادرزاد که لذت دیدنیهای زیبا را درک نمی کند.

اسلام انسان را به محبت برای خدا بسیار برانگیخته است و به اندازه ای که مقام فرد را این صفت بالا می برد، دست یابی آن مشکل و دشوار است، زیرا انسان بر حسب تمایلها، گرایشها و منافعش، در دوستی اش به چپ و راست می رود، اما این که تمامی دوستی اش را در راه خدا هزینه کند و چیزی را دوست نداشته باشد و یا از چیزی نفرت پیدا نکند مگر برای خدا، امری بسیار دشوار و مشکل خواهد بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، أَلَا وَ مِنْ أَحَبِّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ، فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ (2)؛ دوستی مؤن با مؤن در راه خدا،

ص: 456

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 224.

2- . کافی، ج 2، ص 125.

بزرگترین شعبه ایمان است، بدانید هرکه برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا و احسان کند و برای خدا خودداری کند، همو از برگزیدگان خداست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش فرمود: «أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ عَلِمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قَلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ، وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ: الْحَبُّ فِي اللَّهِ وَالْبَغْضُ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّيُّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ (1)؛ کدامین دستگیره ایمان محکم تر است؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناتر است، برخی از آنها گفتند: نماز، برخی گفتند: زکات، برخی گفتند: روزه، برخی گفتند: حج و عمره و برخی گفتند:

جهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر کدام از آنچه گفتید، فضیلتی است و سخنی در آن نیست. لیک محکم ترین دستگیره ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و نیز دوست داشتن دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست».

اگر قضیه چنین است، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه او، تنها وقتی امکان دارد که انسان کاملاً به خدا رو آورد و روشن است که هرکه تمام توجه او به خدا باشد، ناخودآگاه کارهای نیک انجام می دهد و لذا نماز و روزه و جهاد و امثال آن از آثار دوستی خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجْدَةٍ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنِ يَمِينِهِ وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٍ، وَ جُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَ أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلِّ مَلَكٍ مَقْرَّبٍ، وَ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ يَقُولُ النَّاسُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَيَقَالُ:

هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ (2)؛ کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند در روز قیامت بر زمینی از زبرجد سبز و در سایه عرش خدا و کنار دست راست او و هر دو دستش راست است قرار دارند. چهره های آنان از یخ سفیدتر و از خورشید تابان روشنتر است. هر فرشته مقرب و پیامبر مرسلی به مقام آنها غبطه می خورند. مردم می گویند: اینان کیانند؟ گفته می شود: اینان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند».

منظور از سمت راست آن است که بر فرض اگر کسی در عرش رو به مردم بایستد، طرف راست او جایگاه این گروه است. از آن جا که در این سخن، شبهه جسمانی وجود

ص: 457

1- . همان.

2- . مشكاة الأنوار، ص 121.

دارد، پیامبر صلی الله علیه و آلهبا این سخن خود: «هر دو دستش راست است» شبهه را دفع کرده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «هرگاه خداوند اولین و آخرین را گرد آورد، آواز دهنده ای برخیزد و آواز دهد که مردم آن را بشنوند و بگویند: کجایند آنها که یکدیگر را در راه خدا دوست می داشتند؟ گویند: گردنهای گروهی از مردم کشیده شود و به آنها بگویند: بدون حسابرسی به بهشت روید.

فرمود: فرشتگان با آنها دیدار کنند و بگویند: کجا می روید؟ می گویند: بدون حسابرسی به بهشت می رویم. پس فرشتگان گویند: چه نوع مردمی هستید؟ گویند: ما در راه خدا یکدیگر را دوست می داشتیم. فرشتگان گویند: کارهای شما چه بود؟ گویند: ما در راه خدا دوست می داشتیم و در راه خدا دشمن. امام فرمود: پس فرشتگان گویند: چه نیکوست پاداش عمل کنندگان»(1).

امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا أردت أن تعلم أن فيك خيراً، فانظر إلى قلبك، فإن كان يحب أهل طاعة الله، و يبغض أهل معصيته ففيك خير و الله يحبك، و إن كان يبغض أهل طاعة الله و يحب أهل معصيته فليس فيك خير و الله يبغضك و المرء مع من أحب»(2)؛ هرگاه خواستی بدانی در تو خیری هست، پس به دلت بنگر. اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیتش را دشمن داری، در تو خیری هست و خدا دوستت دارد و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیتش را دوست داری، در تو خیری نیست و خدا دشمنت دارد و انسان با کسی است که دوستش دارد».

به این حدیث نگاه کن تا ارزش محبت در راه خداوند را ببینی. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لو أن رجلاً أحب رجلاً لله لأثابه الله على حبه إياه، و إن كان المحبوب في علم الله من أهل النار، و لو أن رجلاً أبغض رجلاً لله، لأثابه الله على بغضه إياه، و إن كان المبغض في علم الله من أهل الجنة»(3)؛ اگر انسانی، انسان دیگری را برای خدا دوست بدارد، خدا او را به خاطر ایندوستی پاداش می دهد، هرچند آن شخص محبوب در علم خدا از اهل آتش باشد و اگر انسانی، انسان دیگری را برای خدا دشمن بدارد، خداوند او را به خاطر این دشمنی پاداش می دهد، هرچند فردی که مورد دشمنی اوست در علم خدا از اهل بهشت باشد».

دوستی در راه خدا خودش موضوع است نه طریق، زیرا این دوستی است که باعث کار نیک در دنیا و سعادت در آخرت می شود، حال محبوب از دوستداران خدا باشد یا از

ص: 458

1- . کافی، ج 2، ص 126.

2- . همان.

3- . همان، ص 127.

دشمنان خدا. همچنین، دشمنی در راه خدا نیز موضوعیت دارد، نه طریقت.

وانگهی ملکه دوستی و دشمنی در راه خدا همچون سایر ملکه ها، قابلیت به وجود آوردن و سپس قابلیت رشد دادن را دارد. چه، وقتی بسیار درباره جهان هستی بیندیشی و این که همه خوبیها از آن خداوند است و هیچ بدی از آن خدا نیست و سپس عظمت خدا و گستردگی فرمانروایی او را به یاد آوری، آن چنان او را دوست خواهی داشت که دلت شیفته او باشد و این دوستی با روح و جانت درهم آمیخته شود، زیرا انسان به طور فطری احسان کنندگان و بزرگان را دوست دارد. وانگهی وقتی خدا را دوست بداری، هر آنچه به او وابسته باشد دوست می داری، زیرا گفته اند: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْحَبِيبِ حَبِيبٌ؛ هر چیزی از سوی دوست باشد، دوست داشتنی است».

هرگاه دلت را دوستی خدا و دوستی آنچه به او وابسته است فراگیرد، هر آنچه را که بر خلاف خدا و بر خلاف محبوب خدا باشد دشمن می داری، و این جاست که ایمان و نیکی در دو جهان کامل خواهد شد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من أحبَّ لله و أبغض لله و أعطى لله فهو مَمَّنَّ كَمَلْ إِيْمَانَهُ(1)؛ آن که برای خدا دوست بدارد، برای خدا دشمن بدارد و برای خدا بخشش کند، همو کسی است که ایمانش کامل است».

«إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجْهَهُمْ وَ نُورٌ أَجْسَادَهُمْ وَ نُورٌ مَنَابِرُهُمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى يَعْرِفُوا بِهِ فَيَقَالُ: هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابِّونَ فِي اللَّهِ(2)؛ کسانی که یکدیگر را برای خدا دوست دارند، در روز قیامت بر منبرهایی از نور قرار دارند که نور چهره ها و نور بدنها و نور منبرهایشان هر چیزی را روشن می کند و حتی آنان به وسیله همین نور شناخته می شوند و به آنها می گویند: اینان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند».

هرگاه انسان به طور منظم هر روز، هر چند به اندازه پانزده دقیقه، پیرامون این موضوع بیندیشد، هنوز يك سال پایان نیافته باشد که می بیند این ملکه ارزشمند را به دست آورده است که منبع سایر فضیلتها و کمالهاست. هرگاه انسان پروردگارش را دوست بدارد، حرامی را انجام نمی دهد و واجبی را ترك نمی کند، زیرا دوستی، صاحبش را و می دارد که کاری نکند که محبوب آن را دوست ندارد.

ص: 459

1- . همان، ص 124.

2- . همان، ص 125.

شاعر می گوید:

صمت و جوع و سهر و عزلت، همره ذکر مدام *** ناتمامان جهان را می کند اینها تمام

معنای این شعر آن است که سکوت، گرسنگی، شب زنده داری، گوشه گیری و دوام یاد خدا، پنج عامل کامل کننده کاستی هاست، و موضوع همان گونه است که شاعر گفته. چه، هر زمان که بدن پرورش یابد و مورد توجه قرار گیرد، جنبه روحی ناتوان می شود و جنبه حیوانی در انسان نیرومند می گردد و بر عکس، هر زمان که با ریاضت، بدن ضعیف شود، حالت ملکوتی در انسان تقویت می گردد و روح پاکیزه می شود. امور پنجگانه ای که نام برده شد بدن را به سختی می اندازد و روح را نیرومند می سازد.

نگهداری زبان از سخن، تهی کردن معده از غذا، راندن خواب از چشم، گوشه گیری از مردم و یاد همیشگی خدا، همگی عامل صیقل کننده روح و فرسودن بدن است. لیکن آیا نگهداری زبان از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و آموزش دادن و اندرز و امثال آن رواست؟ آیا نخوردن تا آن جا که انسان از انجام واجبات ناتوان گردد و در معرض بیماریها قرار گیرد روا خواهد بود؟ آیا نخوابیدن تا آن جا که انسان بیمار شود، در هنگام ادای واجبات سست گردد و در انجام مستحبات احساس تنبلی کند، رواست؟ آیا رها کردن مردم بدون واعظ بیم دهنده و گریختن به غارها و شکاف ها رواست؟ یقیناً روا نخواهد بود و اسلام از این کار نهی می کند و به خلاف آن دستور می دهد. آنچه مهم است، همان مراقبت کامل از نفس می باشد تا در گودال حیوانیت سقوط نکند. امامان پاك عليهم السلام بهترین الگو در کاربرد زندگی متعادل هستند که مرز میان افراط و تفریط را

ص: 460

نشان می دهند. زیرا آنان به نیکی سخن می گفتند یا سکوت اختیار می کردند و به اندازه ای که بدن نیرو گیرد و سرپا ماند می خوردند و گرسنگی می کشیدند و مقداری می خوابیدند و اندکی هم بیدار می ماندند: «كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَاللَّيْلِ سَحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1)؛ «از شب اندکی را می غنودند و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می کردند».

آنان با مردم می آمیختند تا ارشادشان کنند و گاهی از آنان کناره گیری می کردند. اما آنچه اوقات آنها را پر می کرد، یاد خدا با قلب و زبان بود.

آری، در تعیین این امور، شرایط و احوال تأثیر دارد و لذا گاهی شرایط، سکوت را ایجاب می کند و زمینه ای برای سخن گفتن نیست و گاهی بر عکس است و زمینه ای برای سکوت نیست و سایر امور یاد شده نیز به همین ترتیب است. به عنوان نمونه، گوشه گیری که هم اکنون سخن ما درباره آن است، اگر موجب حفظ انسان از محرمات و گناهان شود و آمیختن با مردم سبب هدایت و اصلاح آنان نگردد، واجب است و اگر بر عکس باشد حرام است و لذا روایاتی در این باره آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْخَفِيَّ (2)؛ خداوند بنده پرهیزگار گمنام را دوست دارد».

«أَفْضَلُ النَّاسِ مُؤْمِنٌ يَجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ رَجَلَ مَعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ (3)؛ بهترین مردم، انسان مؤنی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کند. سپس آن که در یکی از دژه ها گوشه نشینی اختیار کند».

مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره راه رستگاری پرسید، حضرت فرمود: «لِيَسْعَكَ بَيْتَكَ، أَمْسِكْ عَلَيْكَ دِينَكَ وَ أَبْكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ (4)؛ خانه ات را فراخ گردان، دینت را نگهدار و بر خطاهایت اشک بریز».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَسَدَ الزَّمَانُ وَ تَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ فَرَأَيْتَ الْإِنْفِرَادَ أَسْكِنَ لِلْفُؤَادِ (5)؛ زمان آشفته شده است، برادران دگرگون گردیده اند و تنهایی برای دل آرام بخش تر است».

«أَقْلَلُ مَعَارِفَكَ وَ أَنْكَرُ مَنْ تَعْرِفُ مِنْهُمْ (6)؛ دوستان خود را کم کن و آن را که می شناسی ناشناخته بپندار».

ص: 461

1- . سوره ذاریات، آیه های 17 و 18.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 157.

3- . همان.

4- . همان.

5- . العدد القویه، ص 153.

6- . جامع السعادات، ج 3، ص 157.

«صاحب العزلة متحصّن بحصن الله تعالى و متحرّس بحراسته، فیا طوبی لمن تفرّد به سرّاً و علانیه(1)؛ انسان گوشه نشین در دژ خدای تعالی پناه گرفته و در حراست اوست. بنابراین، خوشا به حال کسی که در نهان و آشکار، تنها به او روی آورد».

و از این قبیل احادیث که با همین سبک و گویش است. در حقیقت برخی از شرایط، گوشه گیری را ایجاب می کند، زیرا آمیختن با مردم، تنها موجب فاسد شدن و یا فاسد کردن می شود. چنان که برای برخی از افراد خوب است که گوشه گیر باشند، زیرا اگر در جامعه باشند یا فاسد می شوند و یا دیگران را فاسد می کنند.

اما در شرایط عادی نسبت به انسان معمولی، آمیختن با دیگران امری لازم است و حتی گوشه گیری چون مستلزم ترك ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر می شود، حرام است. از این رو، احادیث در نکوهش گوشه گیری و ستایش آمیزش وارد شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمن ألف مألوف، و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف(2)؛ انسان مؤن هم انس می گیرد و هم مورد انس قرار می گیرد و در وجود کسی که نه انس می گیرد و نه مورد انس واقع می شود، خیری نیست».

«من فارق الجماعة مات میتة الجاهلیة(3)؛ کسی که از اجتماع دوری کند، به مرگ دوران جاهلیت می میرد».

چه، راهبان دوران جاهلیت از اجتماع کناره می گرفتند، در حالی که در اسلام رهبانیت نیست و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پاک علیهم السلام بهترین گواه برای انس گرفتن و آمیختن با مردم است. لیک بر انسان واجب است که دینش را نگهدارد، تا امواج انحرافی که در هر زمان و مکانی بویژه در زمان ما مردم را در سلك خود وارد می کند، او را دربرنگیرد.

پیش از سقوط حکومت اسلامی، زاهدان و پرهیزکاران در صدر جامعه قرار داشتند و پس از آنها عادلان و مردمان معمولی بودند که گاهی گناهی چون غیبت و دروغ از آنها سر می زد و لذا کسی که با آنان در تماس می بود الگوی متدین را می یافت، اما امروز عادلان در صدر قرار دارند و در رتبه بعدی فاسقان قرار دارند که هم گناهان کوچک را

ص: 462

1- . مصباح الشریعه، ص 99.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 158.

3- . همان.

مرتکب می شوند و هم گناهان بزرگ نظیر زنا، قمار، ترك نماز و امثال آن را و در رتبه بعد منحرّفان عقیدتی و منکران ضرورت های دینی قرار داشتند لذا پایداری در چنین جامعه ای از دشوارترین امور است. امّا با وجود این، بر انسان دیندار لازم است که در جامعه باقی بماند و زمام ارشاد و هدایت را در دست گیرد و در غیر این صورت، در پیشگاه خدای سبحان مسئول خواهد بود.

ص: 463

همه جهان هستی تسلیم اراده خدای یگانه و قهار است و به اندازه يك تار مو از آن منحرف نمی شود: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (1)؛ «آن دو (آسمان و زمین) گفتند: فرمان پذیر آمدیم».

یکی از اجزای این جهان، انسان است که تسلیم این اراده الهی است و نمی تواند به اندازه يك تار مو از آن منحرف شود، مگر به مقداری که خدا اراده کند و زمام را به دست او دهد. اثر انسان در جهان هستی از اثر مورچه بر سنگ صاف کمتر است. انسان می تواند بسازد، پرواز کند و با وسایل گوناگون به گردش پردازد، لیکن نسبت این امور به زمینی که در آن سکونت دارد چقدر است؟ پس چگونه خواهد بود نسبت به کل جهان هستی؟ وانگهی قلم قضا بر آنچه هست جریان یافته و لذا حرکت و سکون یکسان می باشند، مگر در محدوده ای بسیار تنگ که اراده کلی بخواهد برخی چیزها به انسان برسد: «لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَأَكْمَأُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (2)؛ «تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکار ترید».

وقتی انسان به اموری راضی باشد که خدا برای او مقدر کرده از قبیل زندگی و مرگ، سلامتی و بیماری، ثروتمندی و ناداری، بالا رفتن و پایین آمدن مقام و امثال آن، در زندگی از آرامش خاطر برخوردار خواهد شد و پس از مرگ هم پاداش خواهد گرفت و در غیر این صورت، جز نگرانی در این جهان و کیفر در آن جهان چیزی نصیبش نخواهد شد. لذا انسان باید نفسش را بر خشنودی تمرین دهد و این ملکه شریف را در نفس خود بیفزاید.

البته، معنای خشنودی این نیست که انسان زیون و تنبل باشد و کار نکند، بلکه معنایش آن است که به اندازه توانش در صحنه های مختلف زندگی آن گونه که خدا دستور داده

ص: 464

1- .سوره فصلت، آیه 11.

2- .سوره هود، آیه 7.

کار کند و آنگاه وقتی که قضا و قدر الهی می آید، خشمگین نشود و بخوبی آن را بپذیرد تا پاداش خود را کامل بستاند. اسلام در این زمینه فراوان سفارش کرده است:

در حدیث قدسی چنین آمده است: «أنا الله لا إله إلا أنا، من لم يصبر على بلائي و لم يشكر على نعمائي و لم يرض بقضائي فليخذ رباً سواي(1)؛ من خدا هستم که معبودی جز من نیست. هر کس بر بلائی من شکیبایی نکند و نعمتهایم را سپاس نگوید و به قضای من خشنود نباشد، باید پروردگاری جز من برای خود برگزیند».

در روایت قدسی دیگر آمده است: «قَدَّرت المقادير و دَبَّرت التدبير و أَحَكمت الصنعة فمن رضي فله الرضا مَنِّي حين يلقاني و من سخط فله السخط مَنِّي حين يلقاني(2)؛ مقدرات را من تعیین کردم و امور جهان را سامان دادم و آفرینش را استوار گردانیدم. پس هر که خشنود باشد، در روزی که با من دیدار می کند از او خشنود خواهم بود و هر که خشمگین باشد، هنگامی که مرا دیدار می کند از او خشمگین خواهم بود».

موسی علیه السلام در هنگام راز و نیاز با خدا چنین گفت: «أَيُّ رَبِّ أَيِّ خَلْقِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قال: من إذا أخذت حبيبه سالمني، قال عليه السلام: فَأَيُّ خَلْقِكَ أَنْتَ عَلَيْهِ سَاخِطٌ؟ قال: من يستخيري في الأمر، فإذا قضيت له سخط قضائي(3)؛ پروردگارا، کدام يك از آفریدگانت را بیشتر دوست داری؟ خداوند فرمود: آن که هرگاه شیء مورد علاقه اش را از او بگیرم با من آشتی کند. موسی گفت: پس کدام يك از آفریدگانت بیشتر مورد خشم توست؟ فرمود: کسی که از من طلب خیر کند و آنگاه که برای او حکم کنم، از حکم من خشمگین شود».

شاید معنای طلب خیر، آن باشد که از من بخواهد تا در کار او خیر قرار دهم. اما وقتی که این کار را انجام دهد و زیانی ببیند، از آنچه برایش مقدر کردم خشمگین شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «و من سخط القضاء مضي عليه القضاء و أحبط الله أجره(4)؛ هر که از قضا[ی الهی] خشمگین شود، قضا بر او جاری می شود و خداوند پاداش وی را از بین می برد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «كيف يكون المؤمن مؤمناً و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته و الحاكم عليه الله و أنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له(5)؛

ص: 465

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 161.

2- . همان.

3- . مسکن الفؤاد، ص 85.

4- . کافی، ج 2، ص 62.

5- . همان.

چگونه مؤن، مؤن باشد، در حالی که از قسمت خویش خشمناک است و منزلتش را ناچیز می‌شمارد و حال آن که فرمانروای بر او خداست و من برای کسی که جز خشنودی در دلش نباشد، ضمانت می‌کنم که وقتی خدا را بخواند، خداوند هم او را اجابت کند».

این ضمانت بسیار مهم است، لیکن شرط آن نیز بسیار دشوار است، زیرا خشنودی کامل، تنها پس از کوشش طولانی به دست می‌آید. به این حدیث بنگر که هشدار و تشویق در آن در يك اندازه است:

روایت شده که خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: «ترید و آرید و ائما یکون ما آرید، فإن سلّمت لما آرید، کفیتک ما ترید و إن لم تسلّم لما آرید أتبعک فیما ترید، ثمّ لا یکون إلاّ ما آرید(1)؛ تو هم خواسته داری من نیز خواسته دارم و تنها آنچه خواهد شد که من می‌خواهم و اگر تو تسلیم خواسته ام شوی، آنچه را که می‌خواهی به قدر کافی به تو می‌دهم و اگر تسلیم خواسته ام نگردی، تو را در خواسته خودت دچار رنج می‌کنم و در پایان آن خواهد شد که من می‌خواهم».

روایت شده است: «انّ رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله مرّ بقوم فقال لهم ما أنتم؟ فقالوا: مؤمنون، فقال: ما علامة إيمانکم؟ فقالوا: نصبر علی البلاء و نشکر عند الرخاء و نرضی بمواقع القضاء، فقال صلی اللّٰه علیه و آله: مؤمنون برّبّ الکعبة، و فی حدیث آخر أنه قال: حکماء علماء کادوا من فقههم أن یکونوا أنبیاء(2)؛ پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله از عده ای پرسید: شما چه [گروه و جماعتی] هستید؟ گفتند: مؤن هستیم. حضرت فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟ گفتند: در هنگام گرفتاری شکیبایی می‌کنیم و در هنگام سختی سپاس می‌گزاریم و به قضا خشنودیم. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سوگند به پروردگار کعبه، شما مؤن هستید. در حدیث دیگر، آن حضرت فرمود: حکیمان و دانشمندانی هستند که در پرتو داناییشان چیزی نمانده که از انبیا باشند».

پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «إذا أحبّ اللّٰه عبداً ابتلاه، فإنّ صبر إجتباه، فإن رضی إصطفاه(3)؛ هرگاه خداوند انسانی را دوست بدارد، مبتلاش می‌کند. اگر وی شکیبایی کرد، انتخابش می‌کند. اگر خشنود شد، او را برمی‌گزیند».

اینک اندکی نزد این حدیث درنگ کنیم. خداوند تنها وقتی انسان را دوست دارد که

ص: 466

1- . مسکن الفؤاد، ص 85.

2- . مجموعه ورام، ج 1، ص 229.

3- . مسکن الفؤاد، ص 80.

وی گوش به فرمان باشد و هرگاه از خدا فرمان برد، دوستش می دارد. درجه ای است بالاتر از درجه دوستی و آن درجه را کسی نمی رسد، مگر این که گرفتار شود و شکیبایی کند و لذا خداوند محبوبش را به سختیها گرفتار می سازد تا او را به این درجه برساند. بنابراین، اگر پیروز شد، یعنی در گرفتاری صبر پیشه کرد و داد و فریاد نکرد و کاری انجام نداد که خدا از آن نفرت داشته باشد، خداوند انتخابش می کند. و منتخب بر دو نوع است: نوعی از تمام آلودگیها پاک است و این همان «برگزیده» است. نوعی دیگر این منزلت را ندارد. لذا انسان گرفتار اگر به این حالت خشنود باشد، شایسته برگزیده شدن است و این درجه بلندی است که جز افرادی یگانه و بی مانند از میان مردم بدان نرسند و چقدر اندک اند این افراد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه روز قیامت فرا رسد، خداوند به گروهی از امت من بال بیافریند و لذا آنها از گورهایشان به سوی بهشت پرواز می کنند و در آن به گردش می پردازند و هرگونه که خواهند از نعمتهای آن بهره می گیرند. فرشتگان به ایشان گویند: آیا حساب را دیدید؟ گویند: ما حسابی را ندیدیم. به آنها می گویند: آیا از صراط عبور کردید؟ گویند: ما صراطی را ندیدیم. به آنها می گویند: آیا دوزخ را دیدید؟ گویند: ما چیزی ندیدیم. پس فرشتگان می گویند: شما از کدام امت هستید؟ گویند: ما از امت محمد صلی الله علیه و آله هستیم. فرشتگان می گویند: شما را به خدا سوگند، به ما بگوئید: اعمال شما در دنیا چه بود؟ گویند: در ما دو خصلت وجود داشت و لذا خدا ما را با فضل و رحمتش به این مقام رسانید. فرشتگان می گویند: آن دو خصلت چیست؟ گویند: ما در خلوت از این که معصیت خدا را انجام دهیم شرم می کردیم و به روزی اندکی که برای ما قسمت کرده بود خشنود می شدیم. پس فرشتگان می گویند: این مقام برای شما سزاوار است» (1).

این دو خصلت: «شرم در خلوت» و «خشنودی به اندک» در بلندترین قله فضیلتها قرار دارند. و فضیلتی برتر از آنها نیست؛ زیرا شرم در خلوت، نشانگر ملکه ای ثابت در دل است که موجب بیم و شرم از خدای سبحان می شود. روشن است که هرکه از خدا شرم کند، او را معصیت نمی کند و تنها فرمان او را انجام می دهد. خشنودی به اندک نیز برای هر کس فراهم نمی شود، بلکه صفت استواری است در نفس که انسان بر اثر داشتن این صفت می بیند که خدا به او احسان می کند، هرچند به وی اندک داده است و آن هم برای مصلحت

ص: 467

و حکمتی است و اگر امروز در وضعیت مسلمانان دقت کنید، گروه بسیار اندکی را دارای این صفت خواهید دید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلَهُ وَحِكْمَتَهُ وَعِلْمَهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَالفَرَحَ فِي اليَقِينِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ، وَجَعَلَ لَهُمُ وَالحِزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسُّخْطِ(1)؛ خداوند بر اساس عدالت، حکمت و علمش، آسایش و شادمانی را در یقین و خشنودی از خدا؛ و اندوه و غم را در شک و ناخشنودی از خدا قرار داد».

چه، کسی که به پاداش خدا یقین دارد و از کار خدا خشنود است، به سبب آنچه خدا به او می دهد، آسوده و شادمان است، در حالی که انسان مردد و ناخشنود چنین نیست. بنابراین، صفت خشنودی پیش از فرارسیدن آخرت، در همین دنیا موجب خیر می شود و کدامین خیر از احساس آسودگی و شادمانی بالاتر است؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: «الصبر و الرضا عن الله رأس طاعة الله و من صبر و رضي عن الله فيما قضى عليه فيما أحبّ أو كره، لم يقض الله عزّوجلّ له فيما أحبّ أو كره إلا ما هو خير له(2)؛ صبر و خشنودی از خدا در صدر اطاعت از خدا قرار دارند هرکه صبر کند و از خدا در آنچه بر او حکم کرده، خشنود باشد، چه در آنچه دوست دارد و چه در آنچه نفرت دارد، خداوند برای او در آنچه دوست و یا نفرت دارد حکم نمی کند، مگر آنچه را که برایش خیر باشد».

امام باقر علیه السلام فرمود: «أحقّ خلق الله أن يسلم لما قضى الله عزّوجلّ، من عرف الله عزّوجلّ و من رضي بالقضاء أتى عليه القضاء و عظم الله أجره و من سخط القضاء مضى عليه القضاء و أحبب الله أجره(3)؛ شایسته ترین آفریدگان خدا کسی است که تسلیم قضای خدای باشد. هرکه خدای عزّوجلّ را بشناسد و به قضای او خشنود باشد، قضا بر او می آید و خدا هم پاداشش دهد. اما هرکه از قضا خشنود نباشد، قضا بر او اجرا می شود و خداوند پاداش وی را از بین می برد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أعلم الناس بالله أرضاهم بقضاء الله عزّوجلّ(4)؛ داناترین مردم به خدا، خشنودترین آنان به قضای خداست».

«قال الله عزّوجلّ: عبدي المؤمن لا أصرفه في شيء إلا جعلته خيراً له فليرض بقضائي و ليصبر على بلائي و ليشكر نعمائي، أكتبه يا محمد من الصديقين عندي(5)؛ خدای عزّوجلّ

ص: 468

1- . تمحیص، ص 59.

2- . کافی، ج 2، ص 60.

3- . همان، ص 62.

4- . همان، ص 60.

5- . همان، ص 61.

فرموده است: بنده مؤمن را در هر کاری که بگردانم، آن را برایش خیر قرار می‌دهم بنابراین، باید به قضای من خشنود باشد و بر بلائیم شکیبایی کند و نعمتهایم را سپاس گزارد و در این صورت، او را، ای محمد، از زمره راستگویان در نزد خودم می‌نویسم».

خدای سبحان بدی انسان را نمی‌خواهد و هرگاه چیزی به وی برسد که مورد نفرتش می‌باشد و او در آن دخالتی نداشته باشد، برایش از سوی خدا مزدی فراوان و پاداشی نیکو خواهد بود. اما اگر بدان راضی نباشد، چه فایده‌ای برایش دارد؟ در این صورت، وی در دنیا و آخرت زیان کرده است و کمترین زیان آخرت آن است که به ثواب نمی‌رسد. آیا این زیانی بزرگ نخواهد بود؟ و به همین دلیل است که داناترین مردم به خدا و به فرمان او در امورش، خشنودترین آنها به قضای اوست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدای سبحان به موسی بن عمران وحی کرد: «ای موسی بن عمران، من آفریده‌ای را که از بنده مؤمن در نزد من محبوبتر باشد نیافریدم. چه، اگر گرفتارش سازم برای او خیر است و اگر سلامتی اش دهم برای او خیر است و آنچه را که شر است از وی دور می‌کنم و من بدانچه به صلاح بنده ام باشد داناترم. پس باید بر گرفتاری ام شکیبایی باشد و نعمتهایم را سپاس گزارد و به قضای من خشنود گردد و هرگاه به قضای من خشنود باشد و فرمانم را اطاعت کند، او را از راستگویان در نزد خودم می‌نویسم» (1).

آن امام علیه السلام فرمود: «عجبت للمراء المسلم، لا يقضي الله عز وجل له قضاء إلا كان خيراً له وإن قرّض بالمقاريض كان خيراً له وإن ملك مشارق الأرض و مغاربها كان خيراً له» (2)؛ از فرد مسلمان در شگفتم که خدا هر قضایی برایش مقرر بدارد، برای او بهتر است: اگر با قیچی قطعه قطعه شود، برایش بهتر است و اگر مالک شرق و غرب زمین شود، باز هم برایش بهتر است».

در این جا نکته‌ای است که باید بدان توجه داد و آن این است که برخی از مردم گمان می‌کنند که خشنودی به قضای خدا مستلزم بی‌کاری و رها کردن اسباب و رستن از پنجه علت و معلول است، مگر نه این است که هر چیزی با قضا و قدر است؟ و آیا چنین نیست که هرکه خشنود شود، خدا از او خشنود است و هرکه خشنود نشود، پاداشی نخواهد داشت؟ لیکن این پندار، بزرگترین اشتباه است، زیرا خدا دنیا را خانه سبب و مسبب قرار داده و

ص: 469

1- . همان.

2- . همان، ص 62.

فرمان داده است که از طریق سببها به مسببهای آنها باید رسید. ولی دو چیز از محدوده قدرت انسان بیرون است: یکی برخی از سببها و دیگری اموری که به طور تصادفی اتفاق می افتد. به عنوان مثال، فردی که قدرت ندارد، نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند. گاهی کشاورز کشتی را می کارد، لیکن بادی می وزد و سبب خرابی آن کشت می شود و این باد در اختیار او نیست. بنابراین، جایگاه خشنودی به قضا این دو مورد است و جایگاه کار و تلاش و کوشش، امور اختیاری می باشد که انسان بر انجام آن توانایی دارد.

تکیه بر قضای موهوم و کار نکردن و زحمت نکشیدن در کارهایی که در توان انسان است و می تواند سبب آن را فراهم کند و نیز ناخشنودی از قضا در مواردی که انسان توانی بر آن ندارد، هر دو بیرون رفتن از قوانین جهان هستی و نادیده گرفتن واقعیتهاست. به عنوان مثال، هرگاه انسان بیمار شود، باید نزد پزشک رود و از دارو بهره گیرد و چنانچه دارو کارگر نیفتاد و بیماری مزمن شد باید به قضا راضی شود. اما نرفتن به نزد پزشک، با این پندار که بیماری قضای الهی است و باید بدان راضی شد و یا این که نزد پزشک برود و نتیجه نگیرد و خشمگین و ناخشنود شود، هر دو حالت، نابخردی و نادرست است.

البته باید بدانیم، برخی نیز از راه درست منحرف می شوند و تنها بر اسباب تکیه می کنند و پروردگار جهان را نادیده می گیرند و از این حقیقت غفلت می کنند که او توانایی می دهد، آسان می کند و انسان را به نتیجه می رساند، این پندار نیز نادانی، گمراهی و انحراف است.

به عنوان مثال و در مثال مناقشه نیست فردی می خواهد به نجف اشرف برسد. پس باید ماشینی را سوار شود و راننده ای آن را براند تا به نجف برسد. 1 اگر سوار ماشین نشود با این پندار که رسیدن و نرسیدن او به قضا و قدر بستگی دارد و لذا خود را به زحمت نمی اندازد، این فرد در جهت اتکال به قضا و قدر افراط کرده است. 2 اگر بر ماشین سوار شود و گمان کند که این ماشین بدون راننده راه می رود، این گمان او گمراهی است. 3 اگر سوار بر ماشین شود و راننده را نیز لازم بداند، لیکن ماشین در بین راه خراب شود و به نجف نرسد. سپس خشمناک گردد و ابراز نارضایتی کند، این کار او بر اثر ناآشنایی با واقعیت است و خشم او هم هیچ سودی ندارد.

دست یابی به نفس معتدل که به هیچ کدام از حالت‌های سه گانه باطل انحراف پیدا نکند، تنها پس از مدتها اندیشیدن و اعمال قدرت روحی امکان پذیر است و زمانی که این نفس

به دست آید، انسان از شخصیتی متعادل برخوردار خواهد شد و دیگر بر چیزی که برایش چاره ای نیست حسرت نمی خورد و برای مصیبت‌های دنیوی که به او می رسد، اندوهگین نمی شود و بر اسبابی که زیبایی توکل و گستره روحی را که به جهان غیب نظر دارد تباہ می کند، تکیه نمی کند. از این رو، در قرآن کریم آمده است:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»⁽¹⁾؛ «آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیم است و نه آنان اندوهگین می شوند».

البته مراد، اندوهگین نشدن به طور مطلق نیست، زیرا می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرزندش ابراهیم اندوهگین شد و امام حسین علیه السلام برای شهادت فرزندش علی اکبر اندوهگین گردید و... بلکه مراد اندوه مردم دنیاست که تنها اسباب و مسببات را دیده و حکمتها، مصلحتها، فایده های آینده و حال و نیز پاداش و کیفر را نمی بینند و همچنین این سخن خدا: «آنان بیمی ندارند» با بیم حضرت موسی علیه السلام از فرعون و یارانش تضاد ندارد، زیرا مقصود، بیم دنیاپرستان است که همه چیز را در دنیا و منحصر به دنیا دانسته، آخرتی را باور ندارند.

در حدیث قدسی است که خداوند به داود علیه السلام فرمود: «ما لأوليائي و الهمّ بالدنيا، إنَّ الهمّ يذهب حلاوة مناجاتي من قلوبهم يا داود إنَّ محبتي من أوليائي أن يكونوا روحانيين لا يغمون»⁽²⁾؛ دوستانم را به اندوه دنیا چه کار؟ اندوه دنیا شیرینی راز و نیاز با من را از دل آنها می برد، ای داود دوستی من از سوی دوستانم آن است که روحانی باشند و اندوهگین نشوند».

همچنین آنچه وارد شده است مبنی بر این که تمامی امور در دست خداست، مانند:

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»⁽³⁾؛ «و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی بلکه خدا افکند».

و این سخن خدا: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ»⁽⁴⁾؛ «خداست روزی بخش».

امثال این آیات، همگی ناظر است بر جهت حرکت و آن که در واقع انسان را به مقصد می رساند که البته خداست، لیکن از طریق اسباب.

ص: 471

1- . سوره یونس، آیه 62.

2- . مسکن الفؤاد، ص 85.

3- . سوره انفال، آیه 17.

4- . سوره ذاریات، آیه 58.

واگذار کردن امور بر خدا از بهترین مقامهایی است که انسان بدان می‌رسد، و انسان به آن نمی‌رسد مگر پس از تلاش و کوشش و لذا بسیاری از مردم برای توکل معنایی قایل نیستند و یا نمی‌توانند به این مقام برسند. معنای واگذار کردن کار به خدا آن است که انسان به انجام شدن کار بیشتر از آنچه اسباب ظاهری ایجاب می‌کند دل نبندد و به خاطر آنچه از دستش می‌رود غمگین نشود و اگر به نتیجه نرسید، اندوهناک نگردد. به عنوان مثال، هرگاه فردی شترش را در جایی امن که درنده و دزد در آن نیست ببندد و پس از این مرحله، کار را به خدای واگذار کند، معنای واگذار کردن آن است که خاطرش آرام باشد و دیگر درباره شترش نیندیشد که آیا چیزی به او خواهد رسید یا نه، و اگر چیزی به او رسید، به گونه ای اندوهگین نمی‌شود که منفعت و پاداش خود را تباه سازد. اما اگر کسی شترش را ببندد و بگوید: «به خدا توکل کردم» این بر خلاف معیار توکل است، زیرا توکل در جایی است که اسباب فراهم شده باشد و لذا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شتری را بدون پای بند دید، سبب آن را از صاحبش پرسید. وقتی که آن مرد اعرابی پاسخ داد: بر خدا توکل کرده! پیامبر صلی الله علیه و آله وی را از این کار نهی کرد و فرمود: «اعقل و توکل (1)؛ شتر را ببند و توکل کن».

چنان که اگر کسی شتر را ببندد، لیک خدا را در حفظ آن دخیل نداند، یا دخیل بداند ولی اطمینان نداشته باشد و یا وقتی که مصیبتی به او برسد، اندوهگین شود و ناله و فریاد کند، بر خلاف توکل است.

گاه برخی افراد افراطی می‌پندارند: توکل یعنی جستجو نکردن اسباب، در حالی که این

ص: 472

پندار، نابخردی و نادانی است. چنان که افرادی که تقریب می کنند، می پندارند: توکل معنایی ندارد، چرا که دنیا خانه اسباب است و این پندار نیز نادانی و گمراهی است. چه، اسباب به تنهایی انسان را به هدف نمی رساند، بلکه اراده ای بالاتر از اسباب وجود دارد که او سرنوشت را تعیین می کند. آیا کسی که کشت می کند، همو آن را به محصول می رساند؟ یا فرزند را پدر به وجود می آورد؟ آیا آن که تجارت می کند، همو سود را می آورد؟ و آیا... اگر قضیه چنین است، چرا بسیاری از کشاورزان نمی توانند محصول را درو کنند؟ یا کسی هست که آمیزش می کند ولی بچه دار نمی شود و یا تجارت می کند، لیکن سود نمی برد؟ توکل افزون بر این که يك امر واقعی است و توکل نکردن از نادانی نشأت می گیرد، موجب آسایش و آرامش خاطر و اطمینان نفس می شود. وانگهی توکل به این دلیل که ملکه نفسانی است، انسان را وادار می دارد که امور را به خدا واگذارد و البته پس از آن که اسباب در خور را فراهم کند و انسان در به دست آوردن این امور نیاز به کوشش دارد. وگرنه، در بسیاری از اوقات، بی تابی و اندوه و حرص بر انسان غلبه دارد. چنان که تبلی و بی کاری و سهل انگاری بر مردمانی که آن را توکل می پندارند، غلبه دارد.

از این رو، بر انسان لازم است که راه وسط را فرایش گیرد و آنقدر ادامه دهد تا برایش ملکه شود و در این راه وسط است که توازن و تعادل، اطمینان و آسایش خاطر وجود دارد. اسلام برای این موضوع که در زندگی انسان بسیار مهم است، انبوهی از آیات و احادیث را سرازیر کرده است. قرآن کریم می فرماید:

«وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (1)؛ «و اگر مؤئید به خدا توکل کنید».

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (2)؛ «و مؤنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (3)؛ «خدا توکل کنندگان را دوست دارد».

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (4)؛ «هر کس بر خدا توکل کند، او برای وی بس است».

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (5)؛ «و هر کس بر خدا توکل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست ناپذیر حکیم است».

ص: 473

1- . سوره مائده، آیه 23.

2- . سوره آل عمران، آیه 122.

3- . سوره آل عمران، آیه 159.

4- . سوره طلاق، آیه 3.

5- . سوره انفال، آیه 49.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من إنقطع إلى الله كفاه الله كل مؤونة و رزقه من حيث لا يحتسب، و من انقطع إلى الدنيا و كله الله إليها(1)؛ هر کس به طور کامل به خدا روی آورد، تمامی هزینه او را بسنده می کند، و از جایی که گمان ندارد، روزی اش می دهد و هر که به طور کامل به دنیا روی آورد، خداوند وی را به همو واگذار می کند».

اینک باید اندکی نزد این حدیث که سایر احادیث را هم بیان می کند درنگ کنیم، تا تفاوت میان انسان متوکل و غیر متوکل روشن شود، زیرا برخی تصور می کنند که میان این دو هیچ تفاوتی نیست. چه، در هر کدام از دو دسته توکل کنندگان و غیر توکل کنندگان، هم ثروتمند وجود دارد و هم تهی دست. بنابراین، چگونه خداوند هزینه متوکل را بسنده می کند و هزینه دیگران را نه؟ در پاسخ باید گفت: توکل سه مرحله دارد:

1- مرحله آرامش روانی و تردیدی وجود ندارد که انسان متوکل از آرامش روانی برخوردار است، در حالی که دیگران این آرامش را ندارند.

2- مرحله پاداش، بی تردید فرد متوکل پاداش دارد، حال آن که غیر متوکل چنین نیست.

3- مرحله امور دنیوی نظیر سود، مقام و امثال آن. مورد اشکال همین مرحله است و لذا می گوئیم: توکل بر خداوند سبب پایداری می شود که به نوبه خود، علاج، سبب سازی و تلاش لازم را به هر کاری می دهد، در حالی که عدم توکل، موجب عدم پایداری می شود که به نوبه خود، گمراهی و افراط و تفریط را در پی دارد.

به عنوان مثال، توکل موجب می شود که انسان به اندازه در پی روزی باشد، به اندازه مصارف مقرر، هزینه کند که این امر، سبب بی نیازی و پایداری در زندگی می شود. اما عدم توکل موجب حرص می گردد که به ربا، احتکار، جنگهای تجاری، تورم و نابسامانی در تعادل اقتصادی در کشورها منجر می شود. بنابراین، توجه به خدا از طریق توکل، کار و فراهم آوری اسباب به اندازه، موجب تأمین همه هزینه ها و زندگی سعادت‌مندانه خواهد شد، در حالی که روی آوردن به دنیا موجب هر بدی و سختی می گردد.

از آن جا که برخی از مردم از حدیث پیش گفته و احادیثی که در آینده بیان خواهد شد، چشم پوشی از عوامل را می فهمند، باید مجموعه دلایلی را ارائه دهیم که نشان می دهد

ص: 474

تهیه اسباب و عوامل لازم است. سپس به فضیلت توکل بر می گردیم که درصدد بیان آن هستیم. افزون بر حدیث «پای شتر را ببند و توکل کن» که پیشتر بیان شد، امام صادق علیه السلام می فرماید: «أوجب الله لعباده أن يطلبوا منه مقاصدهم بالأسباب التي سببها لذلك و أمرهم بذلك (1)؛ خدای تعالی بر بندگانش واجب کرده است که خواسته هایشان را از طریق اسبابی از او بخواهند که آنها را سبب این خواسته ها قرار داده و آنها را بدان دستور داده است».

قرآن کریم نیز آیاتی دارد که نشان می دهند آماده کردن اسباب لازم است. مانند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (2)؛ «ای پیامبر، مؤنان را به جهاد برانگیز».

«وَلَا تَحْضُونَنَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (3)؛ «و بر اطعام بی نوا همدیگر را بر نمی انگیزید». «وَأَعُوذُوا لَهُمْ مَّا اسْتَقَطَّعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (4)؛ «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید».

«خُذُوا حِذْرَكُمْ» (5)؛ «ولی مواظب خود باشید».

«وَقُلْ اْعْمَلُوا» (6)؛ «بگو: کار کنید».

برخی از مردم می پندارند که خدا سبب را درست می کند، مگر نه این است که او سبب سببهاست؟ این پندار خطاست، زیرا معنای سبب سببها آن است که او سبب را سبب قرار داده است، نه این که خدا خودش سبب را درست می کند. به عنوان مثال، خداوند آمیزش را سبب بچه دار شدن قرار داده است، نه این که بچه را مستقیماً به دنیا آورد.

روایت شده است که: «أبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ (7)؛ خداوند امور را تنها از طریق اسباب آنها به جریان می اندازد».

بهترین دلیل برای چنگ در زدن به عوامل، عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پاک علیهم السلام است.

لذا تشویق به توکل، در مقابل کسانی است که توکل نمی کنند اینان اغلب مادی گرایان هستند نه در برابر آنانی که سببها را فراهم می کنند چنان که خدا دستور داده است سپس در اموری که بیرون از قدرتشان می باشد به خدا توکل می کنند.

ص: 475

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 183.

2- . سوره انفال، آیه 65.

3- . سوره فجر، آیه 18.

4- . سوره انفال، آیه 60.

5- . سوره نساء، آیه 102.

6- . سوره توبه، آیه 105.

7- . کافی، ج 1، ص 183.

پس از شناختن آنچه گفته شد، اینک به سایر دلایلی بر می‌گردیم که به سوی توکل رهنمون می‌شود و به چنگ در زدن بدان تشویق می‌نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من سرّه أن یكون أغنی الناس فلیکن بما عند الله أوثق منه بما فی یده(1)؛ هرکه خوش دارد بی‌نیازترین مردم باشد، باید به آنچه نزد خداست بیش از آنچه در دست خودش می‌باشد اعتماد داشته باشد».

چه، آنچه در دست انسان است گاه تلف می‌شود اما خزانه‌های خدا تمام شدنی نیست:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»(2)؛ «آنچه نزد شماست تمام می‌شود و آنچه نزد خداوند باقی می‌ماند».

«وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»(3)؛ «و گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خداست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لو أنکم تتوکلون علی الله حقّ توکله، لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصاً و تروح بطاناً(4)؛ اگر شما آن گونه که شایسته است بر خدا توکل کنید، به شما روزی دهد چنان که به پرندگان روزی دهد. صبح کند در حالی که شکم خالی باشد و شب کند در حالی که شکمش پر باشد».

این سخن بدان معنا نیست که انسان در خانه اش بنشیند بلکه معنایش آن است که در جستجوی روزی صبح کند، چنان که پرندگان چنین می‌کنند. روشن است که صبح کردن با توکل موجب به دست آوردن روزی حلال و گوارا می‌شود چنان که در پرندگان این گونه است بنابراین، نباید گفته شود: صبح کردن نیاز به توکل ندارد، زیرا کسی که توکل نمی‌کند نیز روزی می‌خورد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «بیرون آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم. ناگهان مردی که دو جامه سفید داشت آمد و به سوی چهره‌ام نگاه می‌کرد. سپس گفت: ای علی بن الحسین، چه شده که تو را اندوهگین می‌بینم؟ آیا برای دنیاست؟ روزی خدا برای نیکوکار و گناهکار آماده است. گفتم: برای دنیا اندوهگین نیستم و روزی خدا همان گونه است که می‌گویی. گفت: پس به خاطر آخرت اندوهگینی؟ این یک وعده راستین است که فرمانروایی غالب و توانا در آن حکم

ص: 476

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص 222.

2- . سوره نحل، آیه 96.

3- . سوره منافقون، آیه 7.

4- . جامع الأخبار، ص 117.

صادر می کند. گفتم: برای این هم اندوهگین نیستم و آخرت نیز همان گونه است که تو می گویی.

آن مرد گفت: پس چرا اندوهگینی؟ گفتم: از فتنه ابن زبیر و وضعیت مردم بیم دارم. او خندید و گفت: ای علی بن الحسین، آیا کسی را دیده ای که از خدا بخواهد و او اجابت نکند؟ گفتم: خیر. گفت: آیا کسی را دیده ای که بر خدا توکل کند و او، وی را بسنده نکند؟ گفتم: خیر. گفت: آیا کسی را دیده ای که از خدا مسألت کند و عطایش نکند؟ گفتم: خیر. سپس از نظرم ناپدید شد» (1).

شاید آن مرد، حضرت خضر و یا از ارواح پاک بوده و آمده به امام سجاد علیه السلام بگوید تا وی به مردم آموزش دهد. چه، امامان معصوم علیهم السلام در بسیاری اوقات نمی توانستند علوم خود را ابراز دارند، مگر از راه نسبت دادن به دیگری. در این جا دو پرسش مطرح است:

1- بیم داشتن چگونه با علم امام علیه السلام به آینده سازگاری دارد؟ زیرا وقتی که می دانی، بیمار تو می میرد و یا می دانی نمی میرد، درست نیست که بگویی: من از مرگ بیمارم بیم دارم. بلکه بیم نسبت به کاری است که محتمل و مشکوک باشد.

2- بر فرض این که با وجود علم، بیم و هراس درست باشد، امام علیه السلام از پاداش آگاهی دارد، بنابراین، دلیلی برای بیم او وجود ندارد؟ پاسخ: اولاً: در برخی از احادیث آمده است که امامان علیهم السلام هرگاه بخواهند می دانند.

بنابراین، حال آنان در علم آینده مانند حال ما در دیدن اشیاست که هرگاه بخواهیم، چشم را باز می کنیم و می بینیم و هرگاه نخواهیم آن را باز نمی کنیم و نمی بینیم. در این صورت، ممکن است آنان نخواهند که آینده را بدانند، زیرا در ندانستن مصلحتی است.

ثانیاً: با آگاهی از زیان آینده، بیم داشتن کار درست است. و لذا اگر بگویی: من از مرگ می ترسم، درست است، با این که می دانی مرگ به طور یقین می آید.

ثالثاً: این احتمال وجود دارد که علم امام علیه السلام به وسیله اسباب عادی باشد که در حالات روحی تأثیر می گذارد. اما علم از راه اسباب غیر عادی، گاهی تأثیر نمی گذارد. به عنوان مثال، هرگاه بدانی که عمل جراحی فرزندت سبب آسایش او می شود، اندوهگین نخواهی شد، بلکه شادمان خواهی شد، زیرا این علم را از طریق سبب عادی به دست آورده ای. امام حسین علیه السلام نیز می دانست که شهادت فرزندش علی اکبر موجب آسایش کامل او

ص: 477

می شود و بهشت و نعمتهای آن را می دید که فرزند شهیدش از آن برخوردار است و این علم امام علیه السلام از راه اسباب غیر عادی بود و لذا هیچ تأثیری در شادمانی امام علیه السلام نداشت و آن حضرت به خاطر شهادت فرزندش اندوهگین می شد و اشک می ریخت. این پاسخ، بسیار دقیق است و به وسیله آن بسیاری از این دست اشکالها حل می شود.

رباعاً: علم به پاداش موجب از بین رفتن بیم نمی شود، زیرا بیم همانند درد از آثار جسماست. همان گونه که علم به پاداش، احساس درد از شمشیر دشمن را نمی زداید، بیم را نیز از بین نمی برد، البته در صورتی که مقدمات بیم نظیر فتنه و امثال آن فراهم باشد.

پوشیده نماند که این بحث به فلسفه مربوط می شود که ناخواسته به سوی آن کشیده شدیم تا اشکالی را که از این گونه احادیث در برخی اذهان خطور می کند، رد کرده باشیم. و خداوند به حقیقت امور، آگاه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من أعطی ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً، من أعطی الدعاء أعطی الإجابة، و من أعطی الشکر أعطی الزیادة، و من أعطی التوکل أعطی الکفایة، ثم قال: أتلت کتاب اللّٰه عزّوجلّ: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (1) و قال: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (2) و قال: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (3) - (4)؛ به هر کس سه چیز عطا شود، از سه چیز منع نشود. کسی که دعا عطا شود، اجابت عطا گردد. کسی که سپاسگزاری عطا شود، افزایش عطا شود و کسی که توکل عطا شود، کفایت عطا شود. سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزّوجلّ را خوانده ای؟ "و هر کس بر خدا توکل کند، او برای وی بس است." و می فرماید: "اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد." و می فرماید: "مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم".

«إِنَّ الْغَنَى وَالْعَزَّ يُجُولَانِ، فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أُوطِنَا (5)؛ برخورداری و عزّت به گردش می پردازند و هرگاه به جایگاه توکل دست یابند، ماندگار شوند».

«اوحى الله عزّوجلّ إلى داود: ما اعتصم بي عبد من عبادي دون احد من خلقي عرف ذلك من نيته، ثم تكيده السموات والأرض و من فيهنّ، إلا جعلت له المخرج من بينهنّ، و ما أعتصم عبد من عبادي بأحد من خلقي عرف ذلك من نيته، إلا قطعت أسباب

ص: 478

1- .سوره طلاق، آیه 3.

2- .سوره ابراهيم، آیه 7.

3- .سوره غافر، آیه 60.

4- .کافی، ج 2، ص 65.

5- .همان، ص 64.

السموات و الأرض من يديه و أسخت الأرض من تحته و لم أبالِ بأيِّ وادٍ هلك (1)؛ خدای عزوجلّ به داود وحی کرد: هر يك از بندگانم که به من چنگ در زند، نه به یکی از آفریدگانم و بدانم که در دلش چنین نیت دارد، اگر آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست با وی دشمنی کنند، برایش راه خروج از میان آنها قرار دهم. هر يك از بندگانم که به یکی از آفریدگانم چنگ در زند و بدانم که او در دلش چنین نیت دارد، دست او را از اسباب آسمانها و زمین کوتاه کنم و زمین را در زیر پای او سست سازم و باکی هم ندارم که وی در کدام درّه ای به هلاکت می رسد».

وانگهی برخی از مردمان گمان می کنند که توکل صرفاً لقلقه زبان است و این که بگویند: «توکلت علی الله» در حالی که این پندار بیهوده است. مگر نمی بینی که اگر بیمار هزار بار واژه دارو را تکرار کند برایش بسنده نیست و تا زمانی که آن دارو را نخورد، بیماری اش بهبودی نمی یابد؟ همچنین واژه توکل سودمند نیست، مگر وقتی که توکل را با عمل همراه سازد و آن را ملکه خویش قرار دهد.

البته، این سخن: «توکلْتُ علی الله» نوعی ابراز و القا کردن توکل است و فایده فراوانی دارد. اما ابراز به این سبب فایده دارد که شعار است و شعار بسیار مهم می باشد، هم از دیدگاه شرع، هم از دیدگاه خرد و هم از دیدگاه عرف. اما القا کردن از این رو اهمیت دارد که هرگاه انسان چیزی را تکرار کند، بویژه اگر با صدا باشد، این تکرار به دل وی القا می کند که باید بدان چیز پای بند باشد و شاید همین امر، رمز آن چیزی باشد که در احادیث بسیار آمده است و آن این که بر زبان جاری کردن لفظ دعا و ذکر و قرآن و امثال آن مستحب است، بعلاوه، فایده یادگیری و یادآوری را نیز دارد.

بنابراین مردم عادت کرده اند که ذهن های خود را با محفوظات پر کنند، هرچند، گاه آدمی از محفوظات خود بهره نمی گیرد، اما این از باب یادآوری و تلقین است، و چه فایده فراوانی دارد!

ص: 479

آیا انسانی را دیده ای که به او آب بدهی و سپس وی آن را بیاشامد و چیزی به تو نگوید، چگونه ناراحت می شوی؟ واقعیت آن است که وی انسانی کامل نیست و گرنه، دست کم با گفتار از تو سپاسگزاری می کرد.

بدین سان پلکان بعد را بیمای تا به کسی برسی که هر نعمتی و همه نعمتها را به تو داده است، آیا سزاوار نیست که او را شبانه روز و آشکارا و نهان سپاس گویی؟ و اگر او را سپاس نگویی، پس تو به او کافر شدی. البته، مقصود از واژه کفر در این جا، کفر اعتقادی نیست، زیرا این کفر تنها به کسی اختصاص دارد که اصول دین را انکار و یا در آن تردید کند و مقصود از کفر در این جا کفر در عمل است، زیرا هرکه نماز نخواند کافر است، هرکه حج نکند کافر است و هرکه سپاسگزاری نکند کافر است. لذا در آیات و احادیث، نسبت کفر به این گروه و امثال آنها داده شده است. به عنوان مثال در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا علی کفر باللّه العظیم من هذه الأمة عشرة، القتات و... (1)؛ ده دسته از این امت نسبت به خدای بزرگ کافر شده اند: سخن چین و...».

سپاسگزاری فضیلتی است که موجب کمال انسانیت انسان می شود و فرد بی فضیلت، انسان محسوب نمی شود، هرچند بر دو پا راه رود، زیرا برخی از خرس ها و میمونها هم بر دو پا راه می روند و لذا حضرت علی علیه السلام در دیوانی که به او منسوب است فرمود:

أبني إن من الرجال بهيمة *** في صورة الرجل السميع المبصر (2)

«فرزندم برخی افراد، در حقیقت حیواناتی هستند به شکل انسانهایی شنوا و بینا».

ص: 480

1- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 356.

2- . دیوان امام علی علیه السلام، ص 182.

سعدی شیرازی نیز همین محتوا را بر گرفته و سروده است:

اگر آدمی به گوش است و دهان و چشم و بینی *** چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

سپاسگزاری بر سه نوع است:

1- سپاسگزاری با زبان: به این ترتیب که انسان بگوید: «خدا را سپاس، یا خدا را سپاس می گزارم» و یا امثال این عبارت و حتی هر سپاس و ستایشی، هر چند با لفظ شکر و سپاس نباشد، در چهارچوب سپاس داخل است.

2- سپاسگزاری با قلب: یعنی انسان در دلش بداند که همه نعمتها از سوی خداوند است و برای او نیت سپاس و ستایش داشته باشد و در دلش در برابر خدایی که به او نعمت داده و احسان کرده است فروتن باشد تا آن جا که دل دارای ملکه سپاسگزاری شود.

3- سپاسگزاری با اعضا: انسان کاری که شایسته نعمت دهنده است انجام دهد، یعنی فرمانبردار او باشد و از مخالفتش دوری کند و لذا خدای سبحان فرموده است:

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» (1)؛ «ای خاندان داود، سپاسگزار باشید».

مقصود آن است که عملی را انجام دهید که سپاسگزاری حساب شود.

خدای متعال می فرماید: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ» (2)؛ «اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟».

«لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (3)؛ «اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون کنم».

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (4)؛ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرانه ام را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید».

«وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (5)؛ «و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد».

و آیات دیگری از این قبیل، لیکن آیا هر کسی قدر نعمتها را می شناسد و آن گونه که باید سپاسش را به جای می آورد؟ ابداً چنین نیست، زیرا خدای سبحان می فرماید:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (6)؛ «اندکی از بندگانم سپاسگزارند».

ص: 481

1- . سوره سبأ، آیه 13.

2- . سوره نساء، آیه 147.

3- . سوره ابراهیم، آیه 7.

4- . سورة بقره، آيه 152.

5- . سورة آل عمران، آيه 145.

6- . سورة سبأ، آيه 13.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الطاعم الشاکر، له من الأجر كأجر الصائم المحتسب، و المعافی الشاکر، له من الأجر كأجر المبتلی الصابر، و المعطى الشاکر، له من الأجر كأجر المحروم والقانع(1)؛ خورنده سپاسگزار همچون روزه دار اخلاصمند پاداش دارد و انسان برخوردار از عافیت و سپاسگزار همچون شخص گرفتار و شکیب پاداش دارد و پاداش شخص برخوردار و سپاسگزار همانند پاداش تهی دست قانع است».

«إِنَّ لِلنَّعْمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَتَيِّدُوهَا بِالشُّكْرِ(2)؛ نعمتها همچون حیوانات وحشی رمنده است. پس آنها را با سپاسگزاری در بند کنید».

«ینادی منادی یوم القیامة: ليقوم الحمّادون. فيقوم زمرة فينصب لهم لواء فيدخلون الجنة، فقيل: من الحمّادون؟ فقال: الذين يشكرون الله على كلّ حال(3)؛ در روز قیامت، بانگ زننده ای بانگ می زند: باید حمّادون برخیزند و گروهی بر می خیزند و پرچمی برایشان نصب می شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسند: حمّادون که هستند؟ فرمود: آنان که در هر حال خدا را سپاس می گزارند».

سؤال: آیا درست است که خدا را در سختی و گرفتاری اش سپاس گزاریم، چنان که در نعمت و بخشش سپاسگزاری می کنیم؟ پاسخ: بله. چه، خداوند جز خیر برای بنده اش کاری نمی کند، چه نعمت باشد و چه گرفتاری: «قُلْ كُلُّ مَن عِنْدَ اللَّهِ(4)؛ «بگو: همه از سوی خداست».

گرفتاری انسان مؤن نیز یا به خاطر کاستن از بار گناه است، یا به منظور بالا بردن درجه و یا ادب کردن و هر کدام از این سه، سزاوار سپاس است.

امام سجاد علیه السلام، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيَحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ(5)؛ خداوند هر دل غمین و هر بنده سپاسگزار را دوست دارد».

چنین بر می آید که مراد از دل غمین کسی باشد که به خاطر امور قیامتش اندوهگین باشد و یا بر اثر گمراهی مردم و منحرف شدن آنان.

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی در نزد عائشه بود. وی گفت: ای رسول خدا، چرا خود را خسته می کنی، در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 482

1- . کافی، ج 2، ص 94.

2- . جامع السعادات، ج 3، ص 192.

3- . همان.

4- . سوره نساء، آیه 78.

5- . کافی، ج 2، ص 99.

فرمود: ای عائشه، آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم؟ در ادامه امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر پنجه پا می ایستاد [تا سختی در راه خدا را به خود بچشانند] و لذا خداوند این آیه را نازل فرمود: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (1)؛ «طه، قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی» (2).

این حدیث بدین نکته توجه می دهد که عمل انسان لازم نیست برای آمرزش گناه باشد، بلکه حتی اگر بداند که گناهانش بخشیده شده، باز هم از شرایط طاعت آن است که برای سپاسگزاری خدا کار کند. وانگهی مراد از گناه پیامبر صلی الله علیه و آله گناه او از نظر قریش است، زیرا خداوند او را به پیروزی آشکار رسانید و از دستاوردهای این پیروزی آن بود که گناهان او چه پیش از هجرت و چه پس از آن [نزد قریش] آمرزیده شد. چنان که عادت مردم است که به بزرگان با دید احترام می نگرند و لذا، آنچه را که در نزد آنها گناه به حساب آید، نادیده می گیرند. این نوع کاربرد واژه گناه در گفتگوهای مردم، معمول و فراوان است.

اما اگر مراد از گناه [در حدیث] گناه امت باشد، از مصادیق آمرزش گناه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قریش چنان که از سیاق آیات بر می آید نیز می باشد، زیرا گناه ملتها گناه سروران آنها به حساب می آید. در هر حال، این سخن را می باید در جای دیگری بررسی کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما أنعم الله على عبد من نعمة فعرّفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتمّ كلامه، حتى يؤمر له بالمزيد (3)؛ اگر خداوند به انسانی نعمتی داد و او آن را در دلش شناخت و با زبانش خدا را ستایش کرد، چون سخنش تمام شود خداوند فرمان می دهد بر نعمت او افزوده شود».

«ثلاث لا يضّرّ معهنّ شيء: الدعاء عند الكرب و الإستغفار عند الذنب و الشكر عند النعمة (4)؛ سه چیز است که با وجود آنها به شخص زیان نمی رسد: دعا در هنگام گرفتاری، درخواست آمرزش در هنگام گناه و سپاس در هنگام نعمت».

بنابراین، با وجود دعا گرفتاری نیست، با وجود استغفار گناه نیست و با وجود سپاسگزاری، بیمی از زوال نعمت نخواهد بود.

«شكر كلّ نعمة وإن عظمت أن تحمد الله عزّوجلّ علیها (5)؛ سپاس هر نعمت، هر چند بزرگ

ص: 483

1- . سوره طه، آیه های 1 تا 2.

2- . کافی، ج 2، ص 95.

3- . همان.

4- . همان.

5- . همان.

باشد، آن است که خدا را بر آن ستایش کنی».

مراد از این ستایش، تنها ستایش با زبان نیست بلکه ستایش به طور کلی است. و لذا امام علیه السلام در حدیثی دیگر فرمود: «شکر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل: الحمد لله رب العالمين(1)؛ سپاسگزاری نعمت، دوری از محارم است و کمال سپاسگزاری این است که انسان بگوید: الحمد لله رب العالمين».

از آن حضرت پرسیدند: آیا سپاسگزاری، حدی دارد که هرگاه انسان آن را انجام دهد سپاسگزار باشد؟ فرمود: بله. پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: «يحمد الله على كل نعمة عليه في أهل ومال وإن كان فيما أنعم عليه في ماله حق أداءه(2)؛ خدا را بر هر نعمتی که به او داده، چه در خانواده و چه در مال ستایش کند و اگر در آنچه خدا به او بخشیده حقی است، آن را ادا کند».

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا ورد عليه أمر يسره، قال: الحمد لله على هذه النعمة، وإذا ورد عليه أمر يعتم به قال: الحمد لله على كل حال(3)؛ هرگاه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کاری پیش می آمد که خرسندش می کرد می گفت: خدا را سپاس بر این نعمت. و هرگاه کاری برایش پیش می آمد که موجب اندوه او می شد، می گفت: خدا را سپاس بر هر حالی».

«إذا ذكر أحدكم نعمة الله عز وجل فليضع خدّه على التراب...، وإن لم يكن يقدر على النزول للشهرة فليضع خدّه على قربوسه، وإن لم يقدر فليضع خدّه على كفّه، ثم ليحمد الله على ما أنعم عليه(4)؛ هرگاه یکی از شما به یاد نعمت خدا بیفتد، باید صورتش را بر خاک نهد... و اگر به جهت بیم از انگشت نما شدن نتواند از مرکبش فرود آید، صورتش را روی کوهه زین اسبش بگذارد و اگر نتوانست، صورتش را بر کف دستش بگذارد و سپس خدا را به خاطر نعمتی که به او داده، ستایش کند».

شایسته است که انسان خود را به گفتن «الحمد لله» عادت دهد و حتی به ذکر خدا در هر مناسبتی از قبیل «فی امان الله»، «ان شاء الله»، «عافاك الله»، «اصلحك الله» و امثال آن.

روایت شده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی پرسید: چگونه صبح کردی؟ آن مرد گفت: به خوبی. پیامبر صلی الله علیه و آله باز هم تکرار کرد و آن مرد هم پاسخ را تکرار کرد. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش را تکرار

ص: 484

1- . همان.

2- . همان، ص 96.

3- . همان، ص 97.

4- . همان، ص 98.

کرد و آن مرد در پاسخ گفت: به خوبی و خدا را ستایش می کنم و سپاس می گزارم. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این همان چیزی است که من از تو می خواستم»(1).

مسلمانان عادت داشتند که ذکر خدا را بر زبان بیاورند و آموزه های او را به کار گیرند، تا این که شیوه های رفتاری غربی آمد و آنان همه چیز و حتی یاد خدا را هم عوض کردند.

به عنوان نمونه، در هنگام دیدار می گفتند: «سلام علیکم ورحمة الله» و اکنون می گویند: خوش آمدید. پس از دیدار می گفتند: «خدا صبح شما را به خیر گرداند» و اینک می گویند:

صبح به خیر. هنگام خدا حافظی می گفتند: «در امان خدا» اکنون می گویند: «در امان». برای وعده دادن می گفتند: «ان شاء الله» اکنون می گویند: باشد. در پاسخ به پرسش از سلامتی می گفتند: «الحمد لله» اکنون می گویند: بد نیستم و یا می گویند: می گذرد... .

وانگهی انسان باید بداند که توفیق سپاسگزاری و توانمندی بر سپاسگزاری از نعمتهایی است که انسان به خاطر آن شایسته است خدای را سپاس گزاری کند، زیرا به او توفیق سپاسگزاری داده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «فیما أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام: يا موسى اشكرني حق شكری، فقال: يا رب، كيف أشكرک حق شکرک و لیس من شکر أشکرک به إلا و أنت أنعمت به علیّ؟ قال: یا موسی، الآن شکرتنی حين علمت أنّ ذلك مني (2)؛ خداوند به موسی علیه السلام موحی کرد: ای موسی! مرا سپاسگزار، آن گونه که شایسته سپاسگزاری من است. موسی گفت: پروردگارا، چگونه تو را سپاسگزارم آن گونه که شایسته سپاسگزاری توست، در حالی که هیچ سپاسی نیست که با آن سپاست گزارم، مگر آن که تو آن را به من ارمغان کردی؟ خداوند فرمود: ای موسی، اینک مرا سپاس گزاردی، زیرا دانستی که این توفیق سپاسگزاری هم از سوی من است».

درباره داود علیه السلام نیز همانند این حدیث آمده است. یکی از عالمان چنین سروده است:

شُكْرًا وَ آتَى لِي بُلُوغٌ مَا وَجَبَ *** مِنْ شُكْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِلشُّكْرِ سَبَبٌ

«خدا را سپاس می گزارم و کجا می توانم تکلیف سپاس او را انجام دهم، در حالی که سپاسگزاری سبب سپاسگزاری می شود [و آن را می طلبد]».

وانگهی همان گونه که سپاس موجب افزایش نعمت می شود، ناسپاسی هم موجب

ص: 485

1- . جامع السعادات، ج 3، ص 190.

2- . کافی، ج 2، ص 98.

کاهش و زوال آن می گردد. خدای متعال می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»⁽¹⁾؛ «اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

«فَكَفَرْتَ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»⁽²⁾؛ «پس نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم طعم گرسنگی و هراس را به آنها چشانید».

چه شگفت انگیز است این تعبیر! گویی گرسنگی و بیم جامه ای است که تمامی اعضای بدن را فرا می گیرد. چه، هر عضو و هر جزء از بدن، هراسان و گرسنه است و حقیقتاً چنین است، زیرا هرگاه بیم شدت یابد، فرد احساس می کند که هر جزئی از بدنش بیمناک است. گرسنگی نیز همین طور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مکتوب فی التوراة اشکر من أنعم علیک و أنعم علی من شکرک فإنه لا زوال للنعماء إذا شکرک و لا بقاء لها إذا کفرت، الشکر زیادة فی النعم و أمان من الغیر»⁽³⁾؛ در تورات نوشته شده است: کسی را که به تو نعمت دهد، سپاسگزار و کسی را که سپاست گوید، نعمت بده، زیرا هرگاه سپاسگزاری کنی، نعمت از بین نمی رود و هرگاه ناسپاسی کنی، باقی نمی ماند. سپاسگزاری موجب افزایش نعمت و در امان ماندن از دگرگونی آن است».

ص: 486

1- . سوره ابراهیم، آیه 7.

2- . سوره نحل، آیه 112.

3- . کافی، ج 2، ص 94.

بارها گفتيم که فضيلت همان حدّ ميانه افراط و تفریط است و نگهداری اين حدّ بسيار دشوار می باشد، زیرا انسان در بيشتريه اوقات به یکی از دو طرف راه تمايل پیدا می کند.

اشيا اندازه های ویژه ای دارند که سزاوار است انسان از اين اندازه ها بيرون نرود.

شکيبايي که در اين جا موضوع سخن است، همان ميانه روی در رفتار است. نه شتاب است که سبب گمراهی شود و نه سستی است که موجب پس ماندگی شود. به عنوان مثال، اگر انسان در ازدواج فرزندش پيش از رسيدن وی به سنّ بلوغ اقدام کند، اين شتاب است و اگر پس از بلوغ، ازدواج را سالها به واپس افکند، از دست دادن فرصت است. اما وقتیکه وی به سنّ بلوغ رسد اگر شکيبايي ورزد تا بتواند همسری نیکو برايش انتخاب کند، اين کار همان شکيبايي مورد نظر است.

برخی می پندارند که در کار نیک شکيبايي لازم نیست. اين پندار غافل شدن از معنای شکيبايي است، زیرا شکيبايي به معنای واپس افکندن نیست، بلکه معنای آن، سره از ناسره گزیدن است. به عنوان مثال، در جنگ با کسی که می خواهد به کشور اسلامی هجوم آورد، بايد شتاب کرد، ليکن معنای اين کار آن است که پيش از آن که فرصت از دست برود بايد اقدام کرد و معنایش اين نیست که نبايد در انتخاب بهترين و موفقيت آميزترين راه انديشيد. بنابراین، صبر و شکيبايي در هر چيز بر حسب اقتضای همان چيز است.

شکيبايي افزون بر آیات و احاديثی که در ستايش آن آمده، يك فضيلت انسانی است که در درستی کار و اصلاح فاسد، دستاوردهای حيرت انگیزی را به بار می آورد و لذا بر انسان لازم است که بر اين فضيلت مراقبت کند و ملکه آن را در دل خویش تقويت نمايد. علما شکيبايي را بر سه دسته تقسيم کرده اند:

1- شکیبایی بر طاعت، نظیر نماز و روزه و حج و دادن زکات و امثال آن.

2- شکیبایی بر معصیت، همانند این که از مرتکب شدن گناه و حرام خودداری کند.

3- شکیبایی بر مصیبت، بدین ترتیب که به خاطر پیروی از عاطفه کاری نکند که بر خلاف شرع، یا عقل و یا عرف باشد. اما شکیبایی [و استقامت] در کارها تا آن جا که انسان، نتیجه دلخواه خویش را به دست آورد از باب شکیبایی در طاعت به شمار می رود.

اگر انسان در مورد کارهای نیک دقت کند، می بیند که بسیاری از آنها از اقسام شکیبایی است. به عنوان مثال، خودداری از زنا، ربا، خوردن مال حرام و سایر جنایتها به شکیبایی نیاز دارد و نیز برپا داشتن نماز، دادن زکات، انجام دادن واجبات و مستحبات، آموختن، فقیه شدن، وفا، شرم، همراهی با مردم به منظور اصلاح و هدایت آنها، ناله و فریاد نکردن در مصیبتها و بلاها و... همگی به صبر و شکیبایی نیاز دارد و لذا وقتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایمان پرسیدند؟ فرمود: ایمان همان شکیبایی است (1).

اسلام انسانها را سخت به شکیبایی تشویق کرده و انبوهی از آیات و احادیث را برای آن مهیا نموده است. در قرآن کریم بیش از هفتاد آیه درباره این فضیلت والا به چشم می خورد نظیر این آیات:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (2)؛ «و برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، چون شکیبایی کردند».

«و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (3)؛ «به پاس آن که صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت».

«وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (4)؛ «قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند پاداش خواهیم داد».

«أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» (5)؛ «آنانند که به پاس آن که صبر کردند، دوبار پاداش خواهند یافت».

«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (6)؛ «صبر کنید که خدا با شکیبایان است».

ص: 488

1- مسکن الفؤاد، ص 42.

2- سوره سجده، آیه 24.

3- سوره اعراف، آیه 137.

4- سوره نحل، آیه 96.

5- سوره قصص، آیه 54.

6- سوره انفال، آیه 46.

«وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»(1)؛ «و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند».

«بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»(2)؛ «آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»(3)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید».

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»(4)؛ «و مژده ده شکیبایان را. [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. بر آنها درود و رحمت از پروردگارشان باد و راهیافتگان هم خود ایشانند».

تمامی این امتیازات حقیقت جهان هستی است. افزون بر این که شکیبایان امدادهای غیبی هم دریافت می کنند. چه، شکیبایی کلید گشایش است. شاعر می گوید:

صبر و ظفر هر دو، دوستان قدیم اند *** بر اثر صبر نوبت ظفر آید

خدای متعال می فرماید: «وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»(5)؛ «هرکه صبر کند و درگذرد، مسلماً این از اراده قوی در کارهاست».

واقعاً چنین است، زیرا تصمیم جدی است که باعث موفقیت انسان بر صبر می شود و اگر به دانشمندان بزرگ، شاعران زبردست، نویسندگان آگاه، مخترعان بزرگ، سخنوران چیره دست و دیگر طبقات عالی رتبه مردم نگاه کنید، می بینید که آن ویژگی برجسته ای که آنها را به این رتبه عالی و منزلت والا رسانده، همان صبر است، یکی از سیاستمداران بزرگ گفته است: «اصلاحات نیاز به شکیبایی بی نهایت دارد».

آنچه گفته شد درباره دنیا بود. اما درباره آخرت، خدای متعال می فرماید:

«إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»(6)؛ «بی تردید، شکیبایان پاداش خود را

ص: 489

1- . سوره عصر، آیه 3.

2- . سوره آل عمران، آیه 125.

3- . سوره آل عمران، آیه 200.

4- . سوره بقره، آیه های 155 تا 157.

5- . سوره شوری، آیه 43.

6- . سوره زمر، آیه 10.

بی حساب [و] به تمام خواهند گرفت».

احادیث در فضیلت شکیبایی فراوان آمده است و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پاک علیهم السلام نیز نشانگر عملی این فضیلت می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الصبر رأس الإیمان(1)؛ صبر همچون سر در تن ایمان است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من أقل ما أوتيتم اليقين و عزيمة الصبر، و من أعطي حظه منهما لم يبال ما فاته من قيام الليل و صيام النهار، و لئن تصبروا على مثل ما انتم عليه احب الي من أن يوافيني كل إمري ء منكم بمثل عمل جميعكم، و لكنني اخاف ان تفتح عليكم الدنيا بعدي، فينكر بعضكم بعضا، و ينكركم أهل السماء عند ذلك فمن صبر و احتسب ظفر بكمال ثوابه، ثم قرأ «مَا عِنْدَكُمْ يَفُتُّ و مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ و لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»(2)-(3)؛ چیزی (نعمتی) که از آن کمتر برخوردار شده اید، یقین و اراده صبر است و هرکه را بهره کامل از این دو باشد، از این که نماز شب و روزه روز را از دست دهد باکی نداشته باشد. اگر بر وضعیت خود شکیبایی کنید، برایم محبوب تر از آن است که يك نفر از شما با عملی به اندازه همه شما نزد من آید، ليك بیم آن دارم که پس از من دنیا بر شما گشوده شود و شما یکدیگر را انکار کنید و در این صورت، اهل آسمان شما را انکار کنند. بنابراین، هرکه شکیبایی کند به تمامی پاداش خود دست خواهد یافت. سپس حضرت این سخن خدا را قرائت کرد: "آنچه نزد شماست تمام می شود و آنچه نزد خداست پایدار است و قطعا کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد".

«الصبر كنز من كنوز الجنة(4)؛ صبر گنجی از گنجهای بهشت است». همان گونه که گنج موجب بالا رفتن ثروت و مقام صاحبش می شود، صبر نیز مقام صاحبش را در بهشت بالا می برد.

«أفضل الأعمال ما أكرهت عليه النفوس(5)؛ بهترین کارها آن است که نفس را بدان وا داری».

به طور مثال، نگفتن سخنان بیهوده، حال آن که انسان میل به سخن گفتن دارد، نخوردن غذای اضافی تا چه رسد به حرام در حالی که انسان به غذا میل دارد، از خواب

ص: 490

1- . کافی، ج 2، ص 87.

2- . مسکن الفؤاد، ص 41.

3- . سوره نحل، آیه 96.

4- . بحار الأنوار، ج 79، ص 137.

5- . مسکن الفؤاد، ص 42.

برخاستن در سحرگاهان، در حالی که انسان به خواب میل دارد و امثال آن چیزهایی که بر نفس گران می آید، از بهترین کارهایی است که موجب نزدیک شدن فرد به خدا می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا(1)؛ صبر کردن در چیزی که بدان تمایل نداری، خیر فراوان دارد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «الصبر من الإیمان بمنزلة الرأس من الجسد فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإیمان(2)؛ صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به تن است که هرگاه سر برود، تن هم می رود و همچنین، هرگاه صبر برود، ایمان هم می رود».

از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایمان پرسیدند؟ فرمود: «الصبر و السماحة(3)؛ شکیبایی و بخشش».

روایت شده است که خداوند به داود وحی کرد: «تخلّق بأخلاقی وإنّ من أخلاقی أنّی أنا الصبور(4)؛ خوی مرا فراگیر و از جمله خواهی من این است که من بسیار شکیبا هستم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما تجرّع عبد قط جرعتین أحبّ إلى الله، من جرعة غیظ ردها بحلم، و جرعة مصیبة یصبر الرجل لها، و لا قطرت بقطرة أحبّ إلى الله تعالی، من قطرة دم أریقت فی سبیل الله و قطرة دمع فی سواد اللیل و هو ساجد و لا یراه إلاّ الله، و ما خطا عبد خطوتین أحبّ إلى الله تعالی من خطوة إلى الصلاة الفریضة و خطوة إلى صلة الرحم(5)؛ هرگز انسان جرعه ای را فرو نبرده که از این دو جرعه در نزد خدا محبوب تر باشد: جرعه خشم که آن را با نرمخویی بر گرداند و جرعه مصیبت که شخص بر آن صبر کند و هیچ قطره ای نزد خدا از این دو قطره محبوب تر نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب در حالی که شخص در سجده است بریزد و جز خدا کسی او را در این حالت نبیند و نیز انسان گامی بر نداشت که از این دو گام در پیشگاه خدا محبوب تر باشد: گامی که به سوی نماز واجب برمی دارد و گامی که به سوی صله رحم».

این امور، افزون بر پاداشی که دارد، سبب خیر و سعادت در دنیا می شود. چه، شکیبایی در هنگام خشم و مصیبت باعث بزرگی انسان در دلها می شود. خون در راه خدا موجب شرف و شوکت می گردد و قطره ای اشک سبب تقویت ارتباط انسان با خدا می شود که

ص: 491

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 412.

2- کافی، ج 2، ص 87.

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 322.

4- جامع السعادات، ج 3، ص 231.

5- همان.

در صدر همه فضیلتها قرار دارد زیرا قدرت ایمان، آدمی را از ارتکاب بدی‌ها باز می‌دارد.

و همچنین، گام برداشتن به سوی نماز موجب ارتباط شخص با خدا و شکوه در میان مردم می‌شود و صله رحم سبب جذب دلها و نیرومندی و سامان یافتگی می‌گردد.

از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده که به حواریان فرمود: «إنکم لا تدركون ما تحبّون إلا بصبرکم علی ما تکرهون(1)؛ شما نمی‌توانید به آنچه دوست دارید دست یابید، مگر به وسیله شکیبایی بر آنچه دوست ندارید».

و این سخن به همان اندازه که از غیب مورد تأیید است، یک حقیقت نیز می‌باشد، زیرا آیا شما دانشمندی را دیده‌اید که شب بیدارخواهی نکشیده باشد و آیا تاجری را دیده‌اید که رنج نبرده باشد و یا پادشاهی را دیده‌اید که ملتش بدون عدالت از وی شادمان باشند و...؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الصبر ثلاثة، صبر عند المصيبة و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصية، فمن صبر علی المصيبة حتّی یردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بین الدرجة إلى الدرجة كما بین السماء إلى الأرض، و من صبر علی الطاعة كتب الله له ستمائة درجة ما بین الدرجة إلى الدرجة كما بین تخوم الأرض إلى العرش، و من صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بین الدرجة إلى الدرجة كما بین تخوم الأرض إلى منتهی العرش(2)؛ صبر سه نوع است: صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر خودداری از معصیت. پس هرکه بر مصیبت صبر کند آن سان که حق تحمل آن را به جای آورد، خدا سیصد درجه برایش بنویسد که فاصله میان یک درجه تا درجه دیگر همانند فاصله میان زمین و آسمان باشد. هرکه بر طاعت صبر کند، خداوند برایش ششصد درجه بنویسد که فاصله میان یک درجه تا درجه دیگر همانند فاصله میان زمین و عرش باشد و هرکه بر معصیت صبر کند، خداوند برای او نهصد درجه می‌نویسد که فاصله میان یک درجه تا درجه دیگر همانند فاصله زمین تا پایانه عرش باشد».

تنها خداست که این مسافتها را می‌داند و از سرور و شادمانی افراد عالی‌رتبه آگاه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «بنی الإیمان علی أربع دعائم: یقین و الصبر و الجهاد و العدل(3)؛ ایمان بر چهار رکن بنیاد نهاده شده است: یقین، صبر، جهاد و عدالت».

ص: 492

1- . همان.

2- . کافی، ج 2، ص 91.

3- . جامع السعادات، ج 3، ص 233.

و فرمود: «إِنَّ الصبر و حسن الخلق و البرّ و الحلم من أخلاق الأنبياء(1)؛ صبر، اخلاق نیکو، نیکی و بردباری از اخلاق پیامبران است».

امام باقر علیه السلام فرمود: «الجنة محفوفة بالمكاره و الصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة، و جهنم محفوفة باللذات و الشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها و شهوتها دخل النار(2)؛ بهشت را سختی‌ها و شکنجه‌ها در میان گرفته است. بنابراین، هر که در دنیا بر سختی‌ها شکنجه‌ها کند وارد بهشت خواهد شد و جهنم را لذتها و تمایلات [نامشروع] در میان گرفته است و هر که به نفسش لذتها و خواسته‌هایش را دهد، وارد آتش خواهد شد».

روایات دیگری نیز در این باره آمده است.

وانگهی معنای صبر در طاعت آن است که انسان در طاعت، تبلی و غفلت نکند. معنای صبر در معصیت آن است که شخص جلوی نفس خود را بگیرد و معصیت نکند، هر چند در آن معصیت، لذت باشد و نفسش وی را به ارتکاب آن وا دارد. معنای صبر در مصیبت آن است که فرد با گفتن سخن زشت و یا انجام کاری که با بردباری سازگار نباشد ناشکیبایی کند. معنای صبر در عمل آن است که انسان به کارش ادامه دهد بدون این که به خستگی و یا سخن مردم و مزاحمتها توجه کند.

این که در روایات آمده که صبر، ایمان است یا جزء آن، یا نیم آن یا سر آن، مقصود مراتب صبر است. صبر از مهمترین پایه‌های موفقیت در دنیا و آخرت است. لذا بر انسان لازم است که برای به دست آوردن این فضیلت اهتمام ورزد و سپس آن را رشد دهد تا به نیکوترین و زیباترین محصول دست یابد.

و الله الموفق و هو المستعان

ص: 493

1- . جامع الأخبار، ص 116.

2- . کافی، ج 2، ص 89.

این کتاب با بخشهای چهارگانه اش پایان یافت و پروردگار جهانیان را ستایش می کنم.

يك بار به این اندیشه افتادم که اگر وقت ایجاب می کرد و توفیق یار می بود، می توانستم بخشهای این کتاب را به پنجاه بخش برسانم، زیرا فضیلت، سخت پهناور است و بر کسی که به وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، بحار الأنوار، جامع السعادت، مکارم الأخلاق و دیگر کتابها رجوع کرده باشد پوشیده نیست.

بر هر مسلمانی بویژه بر طلاب علوم دینی لازم است که دانش اخلاق را فراگیرند و سپس آن را با عمل همراه سازند. افزون بر این که علوم زیر را می آموزند:

1- تفسیر قرآن حکیم.

2- فقه اسلام.

3- علم حدیث که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پاك درباره شؤن مختلف نظیر امور جهان هستی، پزشکی و امثال آن به ما رسیده است.

4- علم کلام.

5- تاریخ اسلامی با هر دو نوع آن: تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پاك و تاریخ تمدن اسلامی به طور کلی.

6- آداب اسلامی از قبیل آداب خوردن، نشستن، حمام کردن، ازدواج و امثال آن.

7- اخلاق که این کتاب به خاطر بررسی گوشه ای از آن تألیف شده است.

8- فلسفه احکام و تطبیق عصر حاضر بر شیوه اسلامی و نیز مقایسه میان احکام و قوانین جاری و میان نظام اسلامی و نظام غیر اسلامی.

9- مقایسه میان اسلام و دیگر ادیان منحرف و مذاهب جعلی نظیر مذهب بابی و... .

10- دعا و لوازم آن از قبیل فلسفه آن و خواندن و عمل کردن به آموزه های دعا. خداوند همه ما را بدانچه دوست دارد توفیق دهد و این کتاب را به نیکی از ما بپذیرد که او یاری دهنده است.

کربلای مقدس

محمدبن مهدی حسینی شیرازی

ص: 495

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

